

... امیدوارم کارگران با پرهیز از  
تفرقه و چند دستگی و با اتحاد و  
همبستگی بتوانند به ...

# اسناد

## یک ساله

## جنبش کارگری ایران

۱۳۸۹ - ۱۳۹۰

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور

نامه ها

یادداشت

...

**اسنادی از جنبش یک ساله کارگری ایران**  
**(11 اردیبهشت 1389 تا 11 اردیبهشت 1390)**  
**(اول ماه مه 2010 تا اول ماه مه 2011)**

از انتشارات نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران – خارج از کشور

[nhkommittehamahangi@gmail.com](mailto:nhkommittehamahangi@gmail.com)

تهیه و تدوین: کانون همبستگی با کارگران در ایران – ایالت نوردراین وستفالن (آلمان)

[Solidarity.labor@googlegmail.com](mailto:Solidarity.labor@googlegmail.com)

طرح روی جلد: فرح

شهریور 1390 – سپتامبر 2011

**این مجموعه،**

**به طبقه کارگر، کارگران زندانی و فعالین کارگری ایران  
تقدیم می شود**

**فهرست:**

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
5	پیش‌گفتار
6	نامه‌ها و نامه‌های سرگشاده
11	پیام‌ها
22	اطلاعیه‌ها و بیانیه‌ها
86	گزارشات
112	مصاحبه‌ها
211	منشور و قطع‌نامه‌ها

پیشاپیش از تأخیر طولانی در انتشار این اسناد، پوزش می‌خواهیم. قرار بود این اسناد همزمان با سایر روزشمارها که از طرف کانون ما منتشر شده‌اند، به‌مناسبت اول ماه منتشر شوند. اما متأسفانه به‌علت مشکلات فنی، پاک شدن و از بین رفتن چندین باره متن‌ها و مجدداً از نو شروع کردن، این کار تا این زمان به درازا کشید، امیدواریم عذر ما را بپذیرید.

بخش مهمی از فعالیت‌ها و مبارزات کارگری را آثار مکتوب و نوشتاری این جنبش تشکیل می‌دهد، اهمیت این آثار در این است که مستقیماً از زبان خود کارگران، فعالین کارگری و یا نهادهای کارگری بیان شده و گویای خواست‌ها، مطالبات و مسائل و مشکلات واقعی آنانست و همچنین نشان دهنده سطح آگاهی، میزان سازمان‌یابی و اشکال مبارزات ایشان است.

از این‌رو گردآوری و ثبت و انتشار این اسناد چه برای شناخت، چه جهت آموزش و تبادل تجربه و چه به منظور ثبت در تاریخ، یک ضرورت و وظیفه‌ای جدی است، که ما به انجام آن مبادرت نموده‌ایم.

هدف از انتشار این اسناد، نشان دادن تصویری عمومی از جنبش کارگری ایران است، تا به عنوان مرجعی از آن برای تحلیل و ارزیابی و یا تعیین خط مشی بتوان استفاده کرد. ما خود با انتشار این اسناد نه تحلیلی کرده‌ایم و نه ارزیابی. و چون جنبش کارگری از طیف ناهمگونی از راست تا چپ تشکیل شده، ما نه از جریانی حمایت کرده‌ایم و نه بر علیه جریانی موضع‌گیری کرده‌ایم، نه اسناد جریانی را برجسته کرده‌ایم و نه سندی را حذف کرده و یا گزینشی عمل کرده‌ایم، در عین حال، به تبلیغ هیچ جریانی نپرداخته‌ایم، بلکه تنها به معرفی آنها و نظراتشان – هرچند راست‌روایانه یا چپ‌گرایانه- پرداخته‌ایم، از این‌رو انتشار این اسناد به مفهوم تأیید تمامی مواضع اعلام شده در آنها از سوی ما نیست.

این اسناد شامل نامه‌ها، پیام‌ها، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها، گزارشات، مصاحبه‌ها و قطعنامه‌ها می‌باشد. شاید بتوان در آینده، بخش‌های دیگری نیز بر آن‌ها افزود. ما در حد توان خود کوشیده‌ایم این اسناد را از منابع گوناگون (خبرگزاری‌ها و نشریات و سایت‌ها و وبلاگ‌های داخل و خارج کشور) گردآوری نمائیم، اما یقیناً این اسناد کامل نیستند و بخصوص برخی از بخش‌ها بسیار ناقص هستند. اما امیدواریم با همت و همکاری علاقمندان در سال‌های آینده بتوانیم این کمبودها را جبران کنیم.

در همین جا از همه دوستان تقاضا داریم چنانچه اسناد دیگری مربوط به همین سال در اختیار دارند، برای ما بفرستند تا این مجموعه حاضر را کامل‌تر کنیم، قبلاً از همکاری شما سپاس‌گزاریم.

با امید به این که مطالعه و آموزش از این اسناد، به ارتقای سطح جنبش یاری رساند.

کانون همبستگی با کارگران در ایران – ایالت نوردراین وستفالن (آلمان)

## نامه‌ها و نامه‌های سرگشاده

نامه دبیرکل کنفدراسیون بین‌المللی مواد غذایی و دخانیات

به خامنه‌ای در مورد محمود صالحی

پنجشنبه ۳ تیر ۱۳۸۹

دبیر کل کنفدراسیون بین‌المللی مواد غذایی و دخانیات در نامه‌ای اعتراضی به آیت‌الله خامنه‌ای، ضمن ابراز نگرانی نسبت به وضعیت سلامتی محمود صالحی، رئیس سندیکای کارگران خباز سقز، جمهوری اسلامی را مسئول سلامتی او دانسته و خواستار رسیدگی فوری به وضعیت سلامتی بحرانی او شد.

نامه اعتراضی دبیر کل کنفدراسیون بین‌المللی مواد غذایی و دخانیات به آیت‌الله خامنه‌ای در مورد وضعیت محمود صالحی

بدین وسیله ما نگرانی عمیق خود و میلیون‌ها عضو این نهاد را در سراسر دنیا به وضعیت بحرانی سلامتی محمود صالحی در سقز اعلام می‌داریم. آقای صالحی از ۵ سال پیش به خاطر فعالیت‌های خود به عنوان رئیس انجمن کارگران خباز سقز و نیز دفاع از حقوق پذیرفته شده انسانی کارگران و فعالیت اتحادیه‌ای آنها در ایران، بارها در زندان به سر برده است. در طول این مدت زندان، او به طور مستمر از مداوا، از جمله دیالیز ضروری برای تنها کلیه باقی مانده اش، محروم شده است. شرایط او در حال حاضر رو به وخامت گذاشته و به نظر می‌رسد با خطر جانی روبرو شده است.

در حالی که ما دولت جمهوری اسلامی را مسئول شرایط وخیم او می‌دانیم، بنابراین من از شما می‌خواهم که بدون هیچ گونه تأخیری تضمین دهید آقای صالحی فوراً مراقبت‌های پزشکی مورد نیاز را دریافت خواهد کرد. ما همچنان دولت جمهوری اسلامی را مسئول حفظ صحت و سلامتی او خواهیم دانست.

ران اوزوالد - دبیر کل کنفدراسیون بین‌المللی مواد غذایی و دخانیات

انتشار: کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی

نامه اعتراضی ژنرال ژان-پیر به سفیر جمهوری اسلامی در پاریس

در حمایت از کارگران زندانی و نمایندگان کارگران شرکت واحد

21 ژوئن ۲۰۱۰ - جمعه ۴ تیر ۱۳۸۹

آقای سفیر

یک بار دیگر نقض آزادی‌های سندیکائی و تصمیمات حکومتی در زمینه سرکوب جنبش سندیکائی مستقل به عنصری نگران کننده در حوزه حقوق بنیادی در ایران تبدیل شده است. ژ. ت. بارها به اقدامات سرکوبگرانه علیه فعالان کارگری در ایران اعتراض کرده و قاطعانه شیوه برخورد حکومت را که در صدد خفه کردن فعالیت‌های مستقل سندیکائی با استفاده از نیروهای انتظامی، ارتش و پاسداران است محکوم نموده است. ژ. ت. همبستگی کامل خود را با زنان و مردانی که با تحقیر رنج و مرگ در مبارزه برای آزادی‌های سندیکائی درگیرند اعلام می‌دارد. در این چارچوب، همبستگی رفیقانه خود را با فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و به ویژه با منصور اسالو، ابراهیم مددی، سعید ترابیان، رضا شهابی و همه کارگران زندانی که فعالیت کارگری داشته‌اند اعلام می‌کنیم. آقایان ترابیان و شهابی بدون هیچ گونه محکومیت قبلی در خانه خود دستگیر شده‌اند. در ضمن آقای شهابی به هنگام دستگیری در مرخصی استعلاجی بوده است. مبارزه آنها شایان تحسین و احترام برای آنان، خانواده شان و دوستانی است که از آنان پشتیبانی می‌کنند. ما نگرانی خود را در باره سلامت آقای اسالو ابراز می‌داریم. در ماه آوریل به هنگام معاینه پزشکی در کرج اعلام شد که منصور اسالو نیازمند مداوای مناسب

در بیرون از محیط زندان است. اما او را از این مداوا محروم کرده اند. منصور اسالو روز ۲۹ ماه مه گذشته از بند ۵ زندان گوهر دشت که بند زندانیان عادی است به سلول انفرادی انتقال یافت. گفته می شود که این انتقال به علت اتهام جدیدی به او به خاطر تماس با اعضای اپوزیسیون در زندان بوده است. این اتهام جدید در ماه مارس مطرح شده در حالی که او در زندان بود! ما خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط این فعالان هستیم و شکایت جدیدی به سازمان بین المللی کار علیه مقامات ایران تسلیم می کنیم. ما در مقابل عدم احترام شما به آزادی های بنیادی هشیاری خود را از دست نخواهیم داد.

آقای سفیر از رد کامل سیاست تان از جانب ما اطمینان داشته باشید.

ژان فرانسوا کورب

ترجمه و تکثیر از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

نامه محمود صالحی

کمیته هماهنگی برای کمک ...

89/5/11

کارگران، فعالین کارگری، دوستان،



همان طوری که همه شما آگاهید، در ماه های اخیر دور تازه ای از بیماری من آغاز شد و مشکلات کلیه بار دیگر گریبانم را گرفت. در پی آن بیانیه ای از سوی "خانواده و دوستان محمود صالحی" با عنوان "برای نجات جان محمود صالحی بشتابیم" در سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، درج گردید.

انتشار این بیانیه، واکنش هایی را از سوی افرادی در تقابل با آن برانگیخت و در مقابل نیز کسانی دیگر در دفاع از من و در برابر این موضع گیری ها، عکس العمل نشان داده و نوشته هایی انتشار داده شد.

من در اینجا از دوستانی که در این مدت به نوعی نگران سلامتی و وضعیت جسمی ام بوده اند، تشکر می کنم و از همه آنها تقاضا دارم به مباحثات پیرامون بیماری من پایان دهند و از تمامی فعالین دلسوز و صدیق کارگری می خواهم که از همه مهم تر، به امر پیش برد و تداوم جنبش رو به رشد کارگری ایران و نیازهای مبرم و اولویت های آن بپردازند. وضعیت بحرانی جسمی من، چیز تازه ای نیست و سال هاست که با بیماری کلیه و دردهای دیگر دست و پنجه نرم می کنم، یکی از بازجویانم، هر وقت که برای بازجویی من می آمد، قبل از هر چیز با مشت و لگد به کلیه هایم می زد و می گفت: "کلیه شما درد می کند، من آنقدر به کلیه شما می زنم که دیگر درد نکند" و این مر خود به بخشی از مبارزهام تبدیل شده است.

بی تردید فعالین پیشرو کارگری خود را در برابر و نقد نظام سرمایه داری و مصائب بی شمار آن تعریف کرده اند و در این راستا، امر سازمان یابی طبقه کارگر و آگاه ساختن آنها و باور به نیروی خود برای دستیابی به مطالبات و اهدافش، نیازمند فعالینی جدی، پرتلاش، همراه با داشتن متانت، تحمل و حوصله بسیاری است.

در آخر بار دیگر از کارگران، فعالین کارگری و همه کسانی که با من اعلام همدردی کرده اند، قدردانی می کنم و برای تکاتک آنان آرزوی سلامتی و تندرستی را دارم و این مختصر را با جملاتی از رهبر کارگری جهان، کارل مارکس به پایان می برم:

"بسیاری از ما به خاطر بی عدالتی هایی که در اطرافمان می بینیم به خشم می آئیم و ناراحت می شویم. این چیزها نباید موجب ناراحتی یا انگیزه ای برای اقدامات نیکوکاری یا خیریه بشود. استثمار دیگران، برای فرد استثمار کننده، گناهی نیست. تسلط و برتری یک طبقه بر طبقه دیگر، نتیجه طبیعی پیشرفت و حرکت تاریخ است و در موقع مناسب یک شکل اندازه اجتماعی و یک نظام نو برقرار می شود. اگر کسی عضو طبقه مسلط است و به این جهت دیگران را استثمار می کند، گناهی عظیم و فوق العاده مرتکب نمی شود، او جزئی از یک سیستم و یک دستگاه است. و بی جا خواهد بود که به آن فرد دشنام بدهیم و آن یک نفر را مسئول بشماریم. ما اغلب این تفاوت میان افراد را با یک سیستم و دستگاه از یاد می بریم."

(کلیه سایت‌ها حق دارند این نوشته را درج کنند)  
سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری.

خوانندگان گرامی آنچه در ذیل مشاهده می‌نمایید متنی است که برای کمیته ارسال شده و ما نیز عین متن را درج می‌نماییم .

من یک نفر از میلیاردها کارگر هستم

سایت کمیته هماهنگی

1 مهر 1389

من یک کارگر ساختمانی هستم و مطلبی که بیان می‌کنم عین حقیقت است. فصل پاییز، آبانماه 89 بود. از منزلم به نیت اینکه کار کنم به میدان انقلاب شهر سنندج رفتم کارگران زیادی آنجا جمع شده بودند و انتظار می‌کشیدند تا کسی سر رسد و آنها را برای کار ببرد. کارگران هر چند نفر به دور هم جمع شده و در مورد فشار مالی، شرایط بسیار بد کار و تاریک بودن آینده خود صحبت می‌کردند. دو پیرمرد هم آنجا بودند که سن و سالشان بالای 60 سال بود. یکی از پیرمردها به دیگری گفت: فلانی می‌دانی دیگر پیر شده‌ایم و کسی حاضر نیست ما را به کارگری ببرد سالها زحمت کشیدیم آخر و عاقبتمان چی شد؟! من از شنیدن گفتگوی دو پیرمرد سخت ناراحت و جسم و روحم به درد آمد. از فرط ناراحتی نتوانستم آنجا بمانم. به فکر آخر و عاقبت خود افتادم. برای اینکه بتوانم دردم را تا اندازه‌ای تسکین بدهم، آنجا را ترک کرده و به یکی از قهوه‌خانه‌های شهر سنندج رفتم تا یک چای بخورم. خانمی با دو تا بچه‌ی خردسالش داخل قهوه‌خانه بود. بچه‌ی این خانم گریه می‌کرد، چرا که گرسنه بود. قهوه چی قصد بیرون کردن خانم و بچه‌هایش را از اونجا داشت. خانم با التماس به قهوه چی گفت: آقا شوهرم ما را از خانه بیرون انداخته جایی ندارم برویم، بچه‌ها گرسنه هستند یک لقمه نان به اونا بدید اما، قهوه چی گفت نان نداریم بروید! خانم به قهوه چی گفت: توی یخچال نان هست دارم می‌بینم. قهوه چی گفت: بروید بچه‌تان از بس گریه کرد مغزمو برد وای نسید. من و کسانی که توی قهوه‌خانه بودیم سخت ناراحت شدیم و به قهوه چی گفتیم: مرد وجدان انسانیت کجا رفته یک لقمه نان به آن بچه‌ها بده اما، قهوه چی اعتنایی نکرد. کسانی که داخل قهوه‌خانه بودند، همه قهوه چی رو سرزنش و هر یک دست به جیب برده و در حد توانایی خود به خانم و بچه‌هایش کمک کردند. قهوه چی از بس خجالت کشید به پشت و بترین رفته نشست و سرش را پایین انداخت.

این یک نمونه از میلیونها نمونه‌ای است که نه تنها در ایران و کردستان بلکه در تمام دنیا وجود دارد. کارگری که هیچ تضمینی ندارد و آینده‌ی خود را تاریک می‌بیند و همسر و بچه‌های گرسنه‌ای که فقط برای یک لقمه نان به التماس می‌افتند محصول چه نظامی‌ست به جز سیستم ظالمانه‌ی سرمایه‌داری و حامیان سرسپرده‌ی خود. سیستمی که انسانهای زحمتکش و تولیدکننده‌های اصلی (طبقه کارگر) را در جامعه به زیر خط فقر کشیده و بدون هیچ خدمات و حمایت اجتماعی به حال خود رها می‌کند. تقصیر قهوه چی نیست مگر قهوه چی به چند نفر می‌رسد یکی دو تا نیست هزاران نفر در این شهر با شکم گرسنه شب را به روز و روز را به شب می‌رسانند در دنیا شاید بیشتر از یک میلیارد ونیم انسان در فقر و گرسنگی مطلق بسر می‌برند. دنیایی که سرمایه‌داری برای کل حیات و زیستن انسان‌ها به جهنم تبدیل کرده است، چگونه باید تغییر داد؟

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

یادداشتی از بهنام ابراهیم زاده از زندان اوین

درباره کودکان کار و خیابان

بیست و هفتم آبان ۸۹

نمی‌دانم چرا این روزها در گوشه تاریک بند ۳۵۰ نیز تصویر مهری و خواهر و بردارانش و ... از جلوی چشمانم دور نمی‌شود.



کودکان کار فقط آنهایی نیستند که در چهار راه ها گل و فال می فروشند یا در زباله دانه‌ها دنبال اشیای ارزشمند می گردند و یا اسپند دود کنان از میان ماشینها رد می شوند . بعضی ها در کارگاه های سیاه و نمور و بعضی در خانه ها میخ صاف می کنند و برای هر کیلو مبلغ کمی دریافت می کنند . بعضی ها هم در کارگاه هایی در شرایط بسیار نامناسب شغلی کیف تعمیر می کنند. عروسک سر هم یا گلدوزی می کنند.

کودکان کار با خانواده هایی که عموماً مشاغل کاذب دارند در حومه شهرهای بزرگ زندگی می کنند و وقت تحصیل و کودکی شان توسط خانواده هایشان گرفته می شود . آنها بیشترشان یا بی سوادند یا هیچ مهارتی ندارند ،موضوعی که آنها را در معرض خطرات زیادی قرار می دهد . آنها بارها و بارها به همین دلایل طعمه قاچاقچیان شده اند و در کیف یا عروسک هایشان مواد مخدر جاسازی شده است.

مهری دختری ده ساله است . او را بارها در انجمن کودکان کار و خیابان دیده بودم . او به همراه سه خواهرش دردهای مادرشان را شنیدند و تصمیم گرفتند که از کودکی کار کنند تا کمک خرجش باشند . آنها کارشان را در کارگاه لباس دوزی آغاز کردند اما مهری بارها برایم تعریف کرد که کارگاه محیط سالمی ندارد و بعضی سرکارگرها و صاحب کارها شیشه و تریاک مصرف می کردند و حرکاتی نا به جا از آنها سر می زد.

مهری می گفت : (از ما می خواستند برای شان مواد جابه جا کنیم، آنها مواد را توی عروسکها می گذاشتند و به ما می گفتند به جای کار زیاد و پول کم در کارگاه، عروسک برای مان جابه جا کنید و پول زیاد بگیرید . او برایم تعریف می کرد که این آدمها خودشان به راحتی پول در می آورند و لازم نیست خیلی زحمت بکشند.)

این نمونه کوچکی از خطرانی است که مهری‌ها را تهدید می کند نمی دانم چرا این روزها در گوشه تاریک بند ۳۵۰ نیز تصویر مهری و خواهر و بردارانش و ... از جلوی چشمانم دور نمی شود . آنها این روزها در نبود انجمن کودکان کار و خیابان چه می کنند؟ آیا کسی هست تا درد دلشان را بشنود و نکته ای به آنها بیاموزد ؟ آنها این روزها چگونه روزگار می گذارند ؟

بهنام ابراهیم زاده  
پاییز ۸۹ - بند ۳۵۰ زندان اوین



نامه اتحادیه سندیکایی همبستگی در باره رضا شهابی  
اتحادیه سندیکایی همبستگی  
18 دسامبر 2010

رضا شهابی سندیکالیست ایرانی در خطر مرگ قرار دارد

رضا شهابی خزانه دار سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه است. این سندیکای مستقل از دولت از جانب حاکمیت ایران به رسمیت شناخته نشده و اصلی ترین سخنگوی آن از تاریخ 9 ژوئن 2010 در زندان به سر میبرد. رضا شهابی نیز به نوبه خود سه روز بعد دستگیر و زندانی شد. او از 4 دسامبر دست به اعتصاب غذا زده تا آزادی خویش را به دست آورد. اخیراً رضا شهابی را به علت وخامت حال به بیمارستان منتقل کرده و جان او در خطر است. اتحادیه سندیکایی همبستگی سود، یکبار دیگر خواهان آزادی فوری رضا شهابی و دیگر سندیکالیستهای زندانی در ایران است. وقت آن رسیده است که بالاخره آزادی فعالیت سندیکایی در ایران به رسمیت شناخته شود.

از طرف اتحادیه سندیکایی همبستگی  
آنیک کوبه - نماینده عمومی  
پاریس - 18 دسامبر 2010

ترجمه و تکثیر از: "همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - پاریس"

## نامه سرگشاده به زحمتکشان و فعالین کارگری ایران

کارگران فلزکارمکانیک

سه شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۸۹

۱- معاون وزیر: قانون کار با رویکرد احیای نظام استاد شاگردی بازنگری خواهد شد. کار و کارگر ۸۹/۵/۱۹

۲- فروزنده معاون رییس جمهور: فعالیت به مدت ۸ ساعت در روز غلط است، دولت باید به جای روزمزد به سمت کارمزد حرکت کند. آرمان ۸۹/۶/۱۵

۳- عطاردیان (کارفرما): حداقل دستمزد کارگران به ۴۰۰ هزار تومان افزایش یابد.

کار و کارگر ۸۹/۹/۲۰ - عباس وطن پرور (کارفرما): نظرسازمان ملل، درآمدهای یک دلار، خط فقر است. مشکلی بین ما و کارگران نیست. شورای عالی کار مصححت اندیشانه حداقل دستمزد را تعیین کند. کار و کارگر ۸۹/۱۱/۱۸

با نظری دقیق به سخنان ایرادشده، متأسفانه اینگونه بنظرمی رسد که جریانی بدنبال نابودی دستاوردهای طبقه کارگر در یک- صد سال اخیر است. این جریان که با طرح قانون کارتوکی در اوایل دهه شصت با مبارزه پدرانمان به سایه خزیده بود، بار دیگر با طرح شیوه استاد-شاگردی در روابط کار، شیوه کار- کارمزدی، نظرسازمان ملل در مورد خط فقر و درآمد یک دلاری، فرمول مصححت برای تعیین دستمزد کارگران، ۴۰۰ هزار تومان حداقل حقوق در ماه و با زمزمه این-که: با پرداخت یارانه‌های نقدی افزایش دستمزدی صورت نخواهد گرفت، همگی در این راستا قرار دارند. این پیش زمینه حمله به دستاوردهای یکصد ساله طبقه کارگر است، و برای اولین قدم از افزایش دستمزدها حتا طبق قانون کار فعلی طفره رفته تا بتوانند با این شیوه در قدم بعدی قانون کار را نیز به موزه بسپارند.

با مصاحبه وزیر کار در ۸۹/۱۱/۱ و اشاره به پرداخت یارانه‌های نقدی از طرف دولت به کارگران و خوب شدن وضعیت مالی کارگران و احتمال این-که افزایش دستمزدی در سال جاری صورت نگیرد، نگرانی طبقه کارگر هرچه بیشتر شد.

همانطوری که در اطلاعیه صادرشده توسط سندیکاهای کارگری در اوایل بهمن ۱۳۸۹ تأکید شده است، افزایش دستمزدها طبق ماده ۴۱ قانون کار و اصل ۴۳ قانون اساسی «برای تأمین زندگی شرافتمندانه در شرایط اقتصادی کنونی یک خانواده ۴ نفره ایرانی محاسبه و اعلام گردد.» آنچه نگرانی زحمتکشان را برانگیخته است، طرح دو باره تفکر «تراضی و توافق» بین کارگر و کارفرماست، تا قانون کار را حذف و «تراضی و توافق» جایگزین آن گردد. این راهکاری خواهد شد تاحق بیمه، حق بازنشستگی، حق داشتن تعطیلات سالیانه و جمعه و سایر حقوق کارگران در چاله «توافق و تراضی» به چاه سرگردانی و بی حقوقی سقوط کند و به دنبال آن در فرآیندی سازمان تأمین اجتماعی، وزارت کار نیز تعطیل شوند. ما ضمن محکوم کردن این حرکات و با هشدار به همه زحمتکشان ایران و سندیکاهای کارگری و فعالین طبقه کارگر، هشجاری آنان را در مقابل این-گونه حرکات خواستاریم. دستاوردهای طبقه کارگر برگشت ناپذیرند این تصمیم و اراده ماست.

کارگران فلزکارمکانیک

## پیام‌ها

درود بر کارگران بنادر سوئد

پیام محمود صالحی

دوشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۹

اتحادیه کارکنان بندرگاه‌های سوئد (Svenska Hamnarbetarförbundet) اعلام کرده است که در اعتراض به حمله نیروهای اسرائیل به کاروان امدادسانی به نوار غزه و کشته شدن چند نفر از امدادگران، حرکت کشتی‌ها و عبور کالا از سوئد به اسرائیل و از اسرائیل به سوئد را بلوکه خواهد کرد.

شرط تعیین شده برای عدم انجام این اقدام، بررسی حادثه، مجازات عاملان و مسببین این حادثه و لغو محاصره نوار غزه از سوی اسرائیل عنوان شده است.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری (آی‌تی‌یو‌سی) نیز کشتار ۱۹ امدادگر و زخمی شدن تعداد بیشتری از آنها توسط دولت اسرائیل را محکوم کرد. این کنفدراسیون خواست رفع محاصره از بندر غزه را تکرار کرد، حمله نظامیان به غیر نظامیان را غیر قابل قبول خواند و خواهان تحقیق علنی، مستقل و مبسوط در مورد حادثه شد.

فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل ضمن تأیید اطلاعیه‌ی آی‌تی‌یو‌سی تأکید کرد که مقامات اسرائیلی را مسئول حمله به کشتیهای امداد و کشتار امدادگران می‌شناسد.

کنگره‌ی اتحادیه‌های بریتانیا (تی‌تو‌سی) ضمن اشاره به وقوع حادثه در آبهای بین‌المللی اقدام اسرائیل را محکوم و با تمام خانواده‌های عزادار ابراز همدردی کرد. این کنگره مطالبه‌ی خود برای برداشتن محاصره‌ی غزه توسط اسرائیل را تکرار و بر تحقیق مستقل و علنی حادثه پای فشار داد.

تشکلهای کارگری در سراسر جهان این اقدام جنایتکارانه‌ی ارتش اسرائیل به کشتیهای حمل مواد غذایی و امدادگران به غزه را از طریق صدور اطلاعیه‌های مشابه محکوم کردند. در این شکی نیست که این اقدامات مفید و مثبت می‌باشد، اما اکسیون ستایش انگیز کارگران بنادر سوئد یک اقدام عملی مؤثر می‌باشد که سرشتی انترناسیونالیستی دارد و لازم است در همه جا سرمشق قرار گیرد.

من به گرمی دست این هم‌طبقه‌ای‌های مبارز را می‌فشارم. انتظار می‌رود که تشکلهای کارگری، با اتکای به نیروی توده‌ای اعضایشان، به راههای عملی و مؤثر برای به زانو در آوردن مقامات دولت و ارتش اسرائیل، به عنوان آمران حمله به کشتیها و مسدود کننده‌ی مرزهای غزه، را پیدا کنند. دولت‌های سرمایه‌داری در همه‌ی کشورها زیر فشار افکار عمومی به شکلی از اشکال عمل جنایتکارانه‌ی اسرائیل را محکوم کرده‌اند. لازم است تشکلهای کارگری آنها را وادارند در عمل فشار بر دولت اسرائیل را تا آن هنگام ادامه دهند که این دولت از محاصره‌ی غزه دست بردارد. در میان تشکلهای کارگری دنیا کارگران متشکل اسرائیل وظیفه دارند تا به عنوان گروهانی از ارتش عظیم و جهانی پرولتاریا در این مورد نقش خود را ایفا کنند.

ما جمعی از کارگران سقز همصدا با کارگران و تشکلهای آنها در دنیا ضمن محکوم کردن این حمله وحشیانه نیروهای ارتش اسرائیل خواهان رفع فوری محاصره‌ی غزه هستیم. ما همچنان از تمام انسان‌های آزاده می‌خواهیم تا در کنار تشکلهای کارگری برای یافتن راههای مؤثر، نظیر اکسیون کارگران بنادر سوئد تلاش کنند و در عمل آنها را یاری نمایند.

محمود صالحی

پیام جمعی از کارگران ایران خودرو به کنفرانس سراسری کارگران اتومبیل‌سازی آلمان (آ.آ.اِ)

جمعی از کارگران ایران خودرو

چهارشنبه ۷ مهر ۱۳۸۹

حضار محترم

ما جمعی از کارگران ایران خودرو بزرگترین خودرو سازی کشور ایران با داشتن بیش از ۳۰ هزار کارگر شاغل در خود شرکت و با داشتن بیش از ۱۵۰ هزار نفر در بخشهای مختلف و سهم ۷۰ درصدی بازار خودرو در شرایطی این پیام را برای شما حضار محترم می فرستیم که به علت شرایط خفقان و سرکوب از داشتن هر گونه آزادی و تشکل کاری محرومیم و امکان ارسال پیام از سوی نمایندگان کارگران وجود ندارد چون ما حتی نمی توانیم از نام واقعی خود استفاده کنیم چون بلافاصله دستگیر و از کار اخراج خواهیم شد. نمونه روشن آن اخراج ۱۶ نفر از نمایندگان ما کارگران در تابستان سال ۸۲ بود که هنوز به سر کار برنگشتند. ما مایل بودیم که نمایندگانی برای شرکت در این کنفرانس بفرستیم. ولی با توجه به شرایط حاکم بر کشور ما امکان ندارد.

حضار محترم

شرایط و اوضاع کشور ما را با اوضاع کشور شوروی در سالهای ۱۹۰۰ مقایسه کنید. ما بلیبیم مراتب همبستگی خودمان با مبارزات حق طلبانه دیگر کارگران سراسر جهان را در فرصت مناسبی که برگزار می کنفرانس شما فراهم کرده است اعلام کنیم. اقدام شما در برگزاری چنین کنفرانسی در تقویت صف نیرومند طبقه کارگر در اعتراض به سیاستهای ضد کارگر کشورهای سرکوبگر مؤثر واقع خواهد شد. ما ضمن آرزوی موفقیت برای شما کارگران از توجه تان به مبارزات کارگران ایران خودرو قدردانی می کنیم.

حضار محترم

وضعیت خودرو سازی در کشور ما یک صنعت وابسته به کشورهای بزرگ جهان سرمایه داری و خودروسازان بزرگ جهانی است. کار ما فقط مونتاژ کاری است. کشورهای اروپایی بازارهای کشورهای در حال توسعه را بین خود تقسیم کرده اند. بازار خودرو ایران را به فرانسه (پژو و رنو) داده اند. علاوه بر فرانسه کشورهای دیگر مثل کره با (کیا موتور پراید) مالزی با (پروتون) ژاپن، ایتالیا، ترکیه، روسیه، برزیل و چین در بازار خودرو ایران حضور دارند. بحران مالی یکی از چالشهای اصلی صنایع خودرو سازی ایران است. بدون حمایت دولت صنایع خودرو سازی قادر به ادامه حیات نیست. ساختار مریض گونه صنعت که فقط با رانت خواری می چرند و نقش سیاست در آن رل مهمی را بازی می کند باعث این مشکلات است. صنعت ایران نه سرمایه داری است نه از قانون سرمایه داری پیروی کند و نه دولتی است که از قانون دولت بهره مند باشد.

بحران مالی همیشه چون شمشیر بالا سر کارگران قرار دارد. تمام ادارات و صنایع ایران امروز از کوچک و بزرگ برای فرار از این مشکلات دیواری کوتاهتر از نیروی انسانی نمی بیند. با بهانه قرار دادن مشکلات دست به اخراج گسترده نیروهای انسانی میزنند و دو باره با تأسیس شرکت های پیمانکاری که عمده مدیران آنها از خود افراد این شرکتها هستند نیروی جدید با حداقل حقوق جایگزین میکنند. مدیران شرکتها از این کار به چند دست آورد می رسند:

- ۱- از شر نیروهای متشکل قدیمی خلاص می شوند. دیگر کسی مزاحم کار آنها نخواهد شد. کارگران مجبور هستند با این دستمزدهای کم به کار ادامه بدهند. و تا به خود بیایند و همدیگر را بشناسند قرار داد آنها تمام و اخراج می شوند و اگر کسانی بخواهند بمانند از قبل گزینش شده اند که افراد مزاحم نیستند و حاضرند با کمترین دستمزد به کار ادامه بدهند. و این بزرگترین مشکل کارگران است که مانور هر گونه چانه زنی را از کارگران می گیرد و اجازه تشکل یابی را به کارگران نمی دهد. به علت آمار بالای بیکاری، وجود افراد آماده بکار، نبود تشکل های کاری، نبود آزادیهای بیان و آزادیهای سیاسی، جو خفقان و اختناق، سرکوب های عریان و بی کار سازی های صنفی، مزید بر علت این همه سیاست های ضد کاری می باشد.
- ۲- مدیران با دادن دستمزد کمتر با کاهش هزینه ها از بحران مالی فرار می کنند.
- ۳- با اخراج کارگران و تشکل های پیمانکاری توسط عوامل خود به منابع مالی بهتری دست می یابند.

حضار محترم

طبقه کارگر ایران در طول سالهای گذشته، نه تنها تغییری در بهبود شرایط زندگی شان ایجاد نشده است، بلکه روز بروز بر ابعاد فقر، فلاکت و بی حقوقی آنان افزوده گردیده است. تا آنجا که امروز سازمان جهانی کار، ایران را یکی از سه کشور اصلی در دنیا میداند که کارگران در آن در بدترین شرایط کار می کنند و پایه ای ترین حقوق شان بشدت نقض می شود. وضعیت کار و شرایط زندگی حداقلی به یک معضل اساسی تبدیل شده است: نبود امنیت شغلی، نبود قانون کار، نبود استخدام های دائمی، نبود ایمنی کار، تبعیض حقوق طبقه کارگر با سایر اقشار، وجود شرکت های پیمان کاری با قراردادهای موقت یک ماهه و سفید امضا به تنها شکل استخدام کارگران تبدیل شده، بلکه هر گونه امید کارگران را برای آینده و بازنشستگی از بین برده است. پایین بودن سطح دستمزدها یعنی حداقل دستمزد کارگران چهار برابر زیر خط فقر است و میلیونها خانواده کاری در نتیجه عدم پرداخت بموقع دستمزدهای نان آورانشان بطور دائمی در غیر انسانی ترین شرایط برای زنده ماندن خود دست و پا میزنند و موج عظیم بیکاری و خطر بیکار سازی کارگران شاغل، زندگی را بر آنان و خانواده هایشان به جهنمی غیر قابل تصور تبدیل

کرده است و تنها راه برون رفت از این شرایط غیر انسانی نیاز به یک تغییرات اساسی در تمام سطوح اقتصادی و اجتماعی را می‌طلبد.

شرایط ضد انسانی فوق در حالی بر کارگران ایران تحمیل شده است که در طول سال‌های گذشته طبقه کارگر ایران از تمامی حقوق برسمیت شناخته شده بین المللی خود محروم بوده و هر گونه اعتصاب و اعتراض کارگران و تشکل خواهی آنان با سرکوب، تهدید، بیکاری، زندان و اتهامات امنیتی مواجه شده است. کارگران ایران در طول سال‌های گذشته علاوه بر وجود سرکوب و خطر زندانی شدن و بی‌کارسازی، در اعتراض به شرایط مشقت بار خود بارها به میدان آمده و در برخی مراکز با برپایی تشکل‌های خود و اعتصابات و تجمعات بی شمار در ده‌ها و صدها مرکز تولیدی و صنعتی نشان دادند حاضر به تحمل شرایط غیر انسانی حاکم بر کار و زیست شان نیستند. اعتصاب کارگران ایران خودرو در اسفند ماه و تیر ماه، اعتصاب کارگران ایران خودرو دیزل در تیرماه، اعتصاب کارگران مهرکام پارس، ایپکو و سایکو از این نمونه اند ابعاد این اعتراضات را در سالهای اخیر می‌بینیم که بسیاری از شرکت کنندگان در اعتراضات خیابانی از زنان، جوانان و کارگران و خانواده‌هایشان هستند.

کنفرانس شما در شرایطی برگزار می‌شود که هنوز ده‌ها نفر از فعالین کارگری اخراج و یا در زندان و یا در زیر حکم اعدام هستند، بسیاری از دستگیر شدگان در انتظار صدور حکم و تعدادی از فعالین کارگری بصورت بلا تکلیف منتظر بازگشت به کار هستند. ما امیدوارم خواست‌های ما کارگران ایران خودرو که داشتن یک زندگی انسانی و شرافتمندانه و بدور از هر گونه سرکوب و رعب و وحشت است در این اجلاس مورد بررسی قرار بگیرد و در طول کنفرانس به آن پرداخته شود.

فوری ترین و حداقل ترین این خواست‌های ما کارگران در شرایط حاضر عبارتند از:

- ۱- پایان دادن به قوانین ضد انسانی سرکوب و اختناق و دستگیری
- ۲- برچیدن رندانه‌های سیاسی و عقیدتی و صنفی
- ۳- آزادی بی قید و شرط، آزادی بیان و آزادی‌های سیاسی و آزادی اعتصاب، اعتراض، تجمع
- ۴- آزادی بی قید و شرط ایجاد تشکلهای کارگری بدون کسب اجازه از کارفرمایان و نهادهای دولتی و پذیرفتن کلیه کنوانسیون‌های بین‌المللی کارگری و بر چیده شدن تمامی نهادهای غیر کارگری از محیط‌های کار و محاکمه سرکوبگران و نقض کنندگان حقوق کارگران اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی
- ۵- لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان
- ۶- لغو اتهامات کلیه دستگیر شدگان جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی و صدور حکم منع تعقیب قضائی آنان

**جمعی از کارگران ایران خودرو ایران - تهران**

**پیام جمعی از کارگران ایران خودرو به کنفرانس سراسری کارگران اتومبیل سازی آلمان  
جمعی از کارگران ایران خودرو  
چهارشنبه 7 مهر 1389**

(چون پیام ارسالی توأم با گزارشی از وضعیت و مشکلات کارگران ایران خودرو بود، ما برای آن که وقت شما را زیاد نگیرد، قسمت پیام را جدا کرده و شفاهاً برایتان می‌خوانیم و کل گزارش و پیام را به صورت کتبی در اختیارتان می‌گذاریم.)

حضار محترم

ما جمعی از کارگران ایران خودرو بزرگترین خودرو سازی کشور ایران با داشتن بیش از ۳۰ هزار کارگر شاغل در خود شرکت و با داشتن بیش از ۱۵۰ هزار نفر در بخشهای مختلف و سهم ۷۰ درصدی بازار خودرو در شرایطی این پیام را برای شما حضار محترم می‌فرستیم که به علت شرایط خفقان و سرکوب از داشتن هر گونه آزادی و تشکل کارگری محرومیم و امکان ارسال پیام از سوی نمایندگان کارگران وجود ندارد چون ما حتی نمی‌توانیم از نام واقعی خود استفاده کنیم چون بلافاصله دستگیر و از کار اخراج خواهیم شد. نمونه روشن آن اخراج ۱۶ نفر از نمایندگان ما کارگران در تابستان سال ۸۲ بود که هنوز به سر کار برنگشتند. ما مایل بودیم که نمایندگانی برای شرکت در این کنفرانس بفرستیم. ولی با توجه به شرایط حاکم بر کشور ما امکان ندارد.

حضار محترم

مایلم مراتب همبستگی خودمان با مبارزات حق طلبانه دیگرکارگران سراسر جهان را در فرصت مناسبی که برگزاری کنفرانس شما فراهم کرده است اعلام کنیم. اقدام شما در برگزاری چنین کنفرانسی در تقویت صف نیرومند طبقه کارگر در اعتراض به سیاست‌های ضد کارگر کشورهای سرکوبگر مؤثر واقع خواهد شد. ما ضمن آروزی موفقیت برای شما کارگران از توجه تان به مبارزات کارگران ایران خودرو قدردانی می‌کنیم.

اعتقاد داریم اعلام همبستگی شما کارگران با ما به پیشبرد مبارزات ما کمک شایانی خواهد کرد. اتحاد تاریخی طبقه کارگر در قطعنامه‌ها و فراخوان‌های مشترک و با حضور خود در روز جهانی کارگر در اول ماه می تبلور با شکوه خود را نشان می‌دهد. این حضور، حمایت کارگران در روز جهانی همبستگی از یکدیگر است و این همبستگی جهانی با حمایت از همدیگر می‌تواند و باید متحدانه و همیشه ادامه داشته باشد. ما خود را جزئی از این جنبش عظیم می‌دانیم ضمن حمایت از کنفرانس شما، تأکید می‌کنیم آماده هرگونه همکاری و هماهنگی در پیشبرد این مبارزات هستیم و از شما می‌خواهیم ما را از تجارب خود آگاه کنید. اعلام همبستگی شما کارگران با ما به پیشبرد مبارزات ما کمک شایانی خواهد کرد.

اتحاد تاریخی طبقه کارگر در قطعنامه‌ها و فراخوان‌های مشترک و با حضور خود در روز جهانی کارگر در اول ماه می تبلور با شکوه خود را نشان می‌دهد. این حضور، حمایت کارگران در روز جهانی همبستگی از یکدیگر است و این همبستگی جهانی با حمایت از همدیگر می‌تواند و باید متحدانه و همیشه ادامه داشته باشد.

ما خود را جزئی از این جنبش عظیم می‌دانیم. ضمن حمایت از کنفرانس شما، تأکید می‌کنیم آماده هرگونه همکاری و هماهنگی در پیشبرد این مبارزات هستیم و از شما می‌خواهیم ما را از تجارب خود آگاه کنید.

ما امیدواریم خواست‌های ما کارگران ایران خودرو که داشتن یک زندگی انسانی و شرافتمندانه و بدور از هرگونه سرکوب و رعب و وحشت است طی قطع‌نامه‌ای در این اجلاس مورد بررسی قرار بگیرد و در طول کنفرانس به آن پرداخته شود.

فوری‌ترین و حداقل‌ترین این خواست‌های ما کارگران در شرایط حاضر عبارتند از:

- ۱- پایان دادن به قوانین ضد انسانی سرکوب و اختناق و دستگیری
- ۲- برچیدن رندانه‌های سیاسی و عقیدتی و صنفی
- ۳- آزادی بی‌قید و شرط، آزادی بیان و آزادی‌های سیاسی و آزادی اعتصاب، اعتراض، تجمع
- ۴- آزادی بی‌قید و شرط ایجاد تشکلهای کارگری بدون کسب اجازه از کارفرمایان و نهادهای دولتی و پذیرفتن کلیه کوانسیون‌های بین‌المللی کارگری و بر چیده شدن تمامی نهادهای غیر کارگری از محیط‌های کار و محاکمه سرکوبگران و نقض کنندگان حقوق کارگران اجتماعی و اقتصادی و خانوادگی
- ۵- لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی‌قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان
- ۶- لغو اتهامات کلیه دستگیرشدگان جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی و صدور حکم منع تعقیب قضائی آنان

**جمعی از کارگران ایران خودرو**

**پیام به شرکت کنندگان و اعضای محترم برگزارکننده شب همبستگی با جنبش کارگری ایران**

**محمود صالحی**

**یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۸۹**

دوستان، شرکت کنندگان محترم.

با درود های گرم، امید است که همگی سلامت و جهت کمک به جنبش کارگری ایران و تمام جنبش‌های طبقاتی در جهان سرفراز و کوشا باشید. عزیزان من نمی‌خواهم زیاد وقت برنامه را بگیرم و دوست داشتم که امروز در کنار شما دوستان و هم طبقه‌های خودم باشم، اما باید گفت که حامیان دنیای سرمایه‌داری همیشه برای سرکوب ما کارگران آماده و یک لحظه را هم از دست نمی‌دهند و... حال اگر یک روز هم این اتفاق بیفتد که ما بتوانیم چند ساعت با هم باشیم در کشور ما برابر است با بازداشت، محاکمه، زندان و شاید هم اعدام!...

دوستان،

در جامعه سرمایه‌داری دو طبقه وجود دارد که منافع آشتی‌ناپذیری با هم دارند، این واقعیت عینی منشاء و سرچشمه درگیری دائمی و مبارزه طبقاتی است. همین است که کارگران و سرمایه‌داران را در مقابل هم دیگر قرار داده است. تضاد آشتی‌ناپذیر ما بین کارگران و سرمایه‌داران تنها با مرگ سرمایه و نظام حامی آنان از بین خواهد رفت. در این مبارزه کارگران هیچ چیزی

را از دست نخواهند داد، ولی دنیایی را به دست می آورند که در آن هیچ انسانی به دست انسانی دیگر استثمار نشود، اما این سرمایه داران هستند که نمی توانند بدون طبقه کارگر و استثمار آنان زندگی کنند.

دوستان،

هدف نهایی جنبش طبقاتی طبقه کارگر، تصرف قدرت سیاسی است و طبیعتاً برای رسیدن به این منظور باید مبارزه کرد و برای این مهم باید جنبش مان را توده ای کنیم و برگزاری چنین مراسم هایی به نفع جنبش و طبقه مان است.

پیش به سوی توده ای کردن جنبش مان

در پایان برای تک تک عزیزان آرزوی سلامتی را دارم، زنده باشید برای ما و جنبش کارگری جهان.

**محمود صالحی**

روز پنج شنبه مورخ ۸۹/۷/۲۳

**تجلیل از مبارزات آگاهانه و متحد کارگران فرانسه**

**محمود صالحی**

جمعه ۳۰ مهر ۱۳۸۹

کارگران و هم طبقه ای های عزیز و گرامی، درود بر شما!

مبارزه حق طلبانه و متحد شما برای کاهش سن بازنشستگی و بهبود شرایط کار اکیداً مورد تأیید و حمایت ما کارگران ایران می باشد. ما خود را شریک و همراه شما کارگران، در مبارزه برای به دست آوردن حقوق مسلمتان می دانیم.

عزیزان! شما دست به کار بزرگی زده اید. شما به رو در رویی با حاکمان سرمایه و طبقه استثمارگری برآمده اید که به خود اجازه می دهند تا به حقوق حقه و مسلمتان که طی سال ها مبارزه و جانفشانی کارگران به مثابه یک طبقه به دست آمده است تعرض کنند. آنان را باید بر سر جای خود نشانند و به عقب نشینی وادار کرد و شما دلاوران در صددید تا این کار را انجام دهید و به این مهم فائق آید.

مبارزات شما هم اکنون در مرکز توجه خیل عظیمی از کارگران و انسان های شرافتمند و عدالت طلب جامعه، در بسیاری از کشورها قرار گرفته است. ما بار دیگر بر شما درود می فرستیم و از صمیم قلب آرزو می کنیم تا در این مبارزه که در حقیقت بخشی از مبارزه طبقه کارگر جهانی، برای پیشروی و به کرسی نشاندن خواست ها و مطالبات این طبقه تا رهایی کامل از منجلاب سرمایه داری است، پیروز و موفق باشید. اکنون موفقیت و پیروزی شما، موفقیت و پیروزی همه کارگران جهان است.

هم طبقه ای های عزیز!

بحران اقتصادی سرمایه که نتیجه استثمار شدید طبقه کارگر، توسط طبقه سرمایه دار و حرص و ولع سیری ناپذیر این طبقه برای انباشت بیشتر سرمایه و کسب سودهای هنگفت و نجومی می باشد، می رود تا کشورهای هرچه بیشتری از جهان سرمایه را در بر بگیرد و به ویژه کارگران این کشورها را تحت تأثیر پیامدهای مخرب و ویرانگر خویش قرار دهد. سرمایه داران در این کشورها تلاش می کنند تا مثلاً برای غلبه بر بحران، علاوه بر تشدید بهره کشی از کارگران، حتی به دستاوردهای سالیان دراز فعالیت و مبارزه کارگران و حقوق مسلم و پذیرفته شده آنان نیز تعرض نمایند و کارگران را به مثابه یک طبقه، از هستی ساقط کرده، به زیر خط فقر و خانه خرابی روز افزون بکشانند. بی جهت نیست که سرمایه داران و دولت های حامی آنان پیوسته کارگران را به تسلیم و رضا در قبال وضع موجود فرا می خوانند و به صرفه جویی و ریاضت دعوت می کنند. شما با مبارزه متحد و یکپارچه خود، عملاً در مقابل این ستمگری و تعرض آشکار ایستاده اید و در صدد برآمده اید که سرمایه داران فرانسوی و دولت حامی آنان را به عقب برانید و بر سر جای خود بنشانید. درود بر شما!

ما کارگران خودمان را در کنار شما احساس می کنیم و یقین داریم که اگر درست و انقلابی عمل کنیم و از خطوط سازش و مماشات به دور باشیم قطعاً پیروزی از آن ما کارگران خواهد بود.

بدون شک کارگران آگاه و انقلابی نقش پررنگ و به سزایی در پیشبرد امر مبارزه با این قبیل اعمال ضدکارگری، از جمله کاهش دستمزدهای کارگران و افزایش سن بازنشستگی و ... از یک سو، و افشا و خنثی سازی برخی اقدامات سازشکارانه و فرمیستی تعدادی از تشکل های فرصت طلب و مماشات گر دارند که حاضرند برای خوش خدمتی به صاحبان سرمایه و دولت

های حامی آن، به هر کاری دست بزنند و باید آن تشکل‌ها و رهبران آن‌ها را افشا نموده و از میان خویش طرد کرد. لذا این وظیفه کارگران پیشرو و انقلابی است که به هر شکل ممکن طبقه کارگر را که امروزه در خیابان‌های پاریس و شهرهای دیگر دست به اعتراض و مبارزه زده‌اند سازماندهی و رهبری کنند.

هم طبقه‌ای‌های گرامی!

همواره یادمان باشد که: هدف نهایی ما کارگران همانا تصرف قدرت سیاسی است. این در حقیقت افق ما کارگران برای فعالیت و مبارزه است و شما کارگران انقلابی فرانسه به درستی روی آن تأکید کردید که " ما سنگ‌هایی انسانی هستیم که آماده پرتاب شدن به سوی نظام سرمایه دارانیم " چرا که در غیر این صورت مبارزه به خاطر اهداف اقتصادی، اگر چه لازم و اگر چه درست، اما ره به سرمنزل مقصود - رهایی کارگران از جهنم سرمایه - نخواهد برد. این همانا شعار اصلی ماست.

زنده باشید

**محمود صالحی**

### قدردانی از اتحادیه های کارگری به خاطر حمایت از کارگران زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه مهر ماه 1389

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از زمان بازگشایی در سال 1384 با دستگیری‌های متعددی روبرو بوده است که در این راستا برای آزادی فعالینش فعالیت‌های بسیاری انجام داده است.

در کنگره امسال آی تی اف در کشور مکزیک قطعنامه‌ای به پیشنهاد سندیکای کارگران شرکت واحد به تصویب رسید که ترجمه غیر ضروری این متن بر روی بعضی از سایت‌ها موجود می‌باشد. موارد بسیار مهمی در این قطعنامه ذکر شده که آزادی بی قید و شرط تمامی کارگران زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد یکی از موارد آن است.

فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل (آی تی اف) در جهت عملی کردن آزادی هر چه سریعتر آقایان مددی، شهابی، اسالو و دیگر کارگران زندانی از اعضایش خواست که تمامی اعضای زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد را به عضویت افتخاری نهاد خودشان در آورند که تا به امروز چند اتحادیه اروپایی و آسیایی این کار را انجام داده‌اند.

سندیکای کارگران شرکت واحد از تمامی تلاشهای آی تی اف و اعضایش برای آزادی زندانیان کارگری تشکر می‌کند و ما نیز همگام با آن‌ها در اینجا اعلام می‌کنیم هر زندانی کارگری که بخاطر بهتر شدن زندگی کارگران در زندان باشد مورد حمایت دائمی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه می‌باشد و یکبار دیگر از وکلایی که وکالت فعالین کارگری را به عهده می‌گیرند تشکر می‌کنیم. خانواده و همکاران زندانیان رنج بسیاری کشیده‌اند و ما امیدواریم با کمک بیشتر، مشکلات آنها را کم کنیم و می‌گوییم برای بهتر شدن زندگی تمامی زحمتکشان ایران چاره‌ای جز ادامه قویتر و پیگیرانه تر فعالیت‌های کارگری خود نداریم و برای دستیابی به حقوق مسلم خود و بدست آوردن زندگی شرافتمندانه تلاش می‌کنیم.

با امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

**پیام همبستگی سندیکاهای کارگری ایران با زحمتکشان فرانسه  
1389/08/06**

کارگران، یاران و هم‌زمان؛

دولت فرانسه جهت پیشبرد جهانی سازی و گذر از بحران اقتصادی، برای پایمال کردن حقوق بازنشستگی کارگران که طی سالها مبارزه به دست آورده اند، برنامه ای را به پیش می برد که ناقض دست‌آوردهای شما می باشد. سندیکاهای کارگری ایران ضمن حمایت کامل از حرکت شکوهمند شما زحمتکشان با صدایی رسا اعلام می دارد: «شما درد مشترک کارگران جهان را فریاد می زنید». هجوم به تمام دست آوردهای کارگران تحت عنوان جهانی سازی از برنامه های اکثر دولت‌های سرمایه‌داری است که جز فقر، فلاکت و بیکاری کارگران هیچ نتیجه ای را به دنبال نخواهد داشت، پیروزی شما در این نبرد، پیروزی همه کارگران جهان محسوب می شود. ما را در این مبارزه در کنار خود بدانید.



همانطور که می دانید کارگران سندیکایی در ایران به دلیل ابتدایی ترین حقوق کارگری که در سطح جهان پذیرفته شده جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری طی سالیان گذشته تحت شدیدترین فشارها قرار دارند و کماکان تعدادی از کارگران در زندان و بسیاری دیگر در دادگاه‌های متفاوت سرگردان و از نعمت کارکردن محروم می باشند .

ما پیروزی شما در این مبارزه را پیروزی همه کارگران قلمداد می کنیم و تنها راه نجاتمان را اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران و مبارزه برای رفع این بی عدالتی‌ها در راه رسیدن به یک زندگی در خور شأن همه انسان‌ها می دانیم . بار دیگر حمایت خود را از اعتصاب پر قدرت شما اعلام داشته و برایتان در این مبارزه متحدانه امید موفقیت داریم .

با امید به گسترش صلح و عدالت و آزادی در سراسر گیتی

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه  
سندیکای کارگران فلزکار مکانیک



تقاضای کمیته هماهنگی از رضا شهابی  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری  
21 آذر 1389

با خبر شدیم که رضا شهابی فعال شناخته شده و پرتلاش جنبش کارگری ایران و عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، به اصرار جمع کثیری از فعالین کارگری، اعتصاب غذای خود را از شکل خشک آن، به اعتصاب غذای تر تغییر داده است.

این شرایط گرچه اندکی از خطراتی که جان این فعال جان بر کف و یار صدیق جنبش کارگری را تهدید می کند کاسته است، اما با این کار سلامتی وی همچنان در معرض تهدید و خطر قرار دارد .

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ، ضمن هم صدایی با رضا شهابی در اعتراض به شرایط غیر انسانی زندان که راهی جز اعتصاب غذا و اقداماتی از این دست را برای شمار روز افزونی از زندانیان سیاسی و فعالین جنبش‌های اجتماعی باقی نگذاشته است، از این فعال گرانقدر و مؤثر کارگری صمیمانه درخواست می‌کند تا به خواست ما و دیگر همزمان‌اش در جنبش کارگری، که به شدت نگران سلامتی او هستند، پاسخ مثبت داده و به اعتصاب غذای خود به طور کامل پایان دهد .

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

پیام تسلیت کارگران ایران خودرو  
جمعی از کارگران ایران خودرو  
ششم بهمن ۱۳۸۹

همکاران گرامی و دوستان کارگر

وقوع حادثه جان‌گداز و دل‌خراش تصادف کامیون کمپرسی بنز با تعدادی از همکاران گرامی که باعث مجروحیت و درگذشت چند تن از همکاران عزیزمان گردید، موجب تاسف و تأثر عمیق جامعه کارگری شد. ضمن عرض تسلیت به خانواده‌های محترم مصیبت دیده و کارگران ایران خودرو، برای بازماندگان این حادثه صبر و شکیبایی آرزو می نمایم. و برای اعلام همبستگی با این کارگران امروز دست از کار خواهیم کشید.

اسامی درگذشتگان این حادثه از این قرار است: ولی الله رحمانی فرزند رمضان؛ مصطفی خضری فرزند حسین؛ سعید شفیق خانی فرزند عزیز؛ میرمحسن حسینی فرزند میریعقوب.

جمعی از کارگران ایران خودرو

پیام همدردی سندیکای کارگران شرکت واحد با کارگران ایران خودرو و خانواده‌های داغ‌دیده  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
6 بهمن 1389



طبق اخبار رسیده با خبر شدیم در آخرین ساعت‌های روز سه شنبه 5 بهمن 1389 در محوطه ایران خودرو فاجعه ای خونین که منجر به کشته شدن تعدادی از کارگران ایران خودرو گردید اتفاق افتاد. همان‌گونه که بارها اعلام کرده ایم نبود ایمنی کار و حذف بازرسی کار از جمله دلایل وقوع این حوادث می باشد و جان کارگران زحمتکش همواره در خطر قرار دارد.

کارگران ایران خودرو و خانواده های محترم داغدار،

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن ابراز همدردی با تمامی کارگران و خانواده‌های عزیز از دست داده خواستار تشکیل گروهی برای تحقیق واقعه می باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

فرارسیدن سال نو بر تمامی کارگران و زحمتکشان از جمله زندانیان قشر کارگر و خانواده آنان مبارک باد  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
اسفند ۱۳۸۹



فرارسیدن سال نو بر تمامی کارگران و زحمتکشان از جمله زندانیان قشر کارگر و خانواده آنان مبارک باد. سال ۱۳۸۴ نقطه عطفی در اعتراضات صنفی کارگران و احیای تنها سندیکای مستقل کارگری ( سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ) بود، خاطره ای که هیچگاه از ذهن کارگران پاک نخواهد شد و سال ۱۳۸۹ در حالی به پایان خود نزدیک می شود که تعدادی از کارگران زحمتکش این سندیکا در زندان و تعدادی محروم از نعمت کار شده اند.

سندیکای کارگران شرکت واحد از دستگاه قضایی می خواهد راه را برای آزادی هر چه سریعتر فعالین کارگری و بازگشت به کار کارگران هموار نماید تا در شب‌های سال نو کارگران در کنار خانواده‌های خود باشند

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خواستار آزادی همه زندانیان عرصه کار و تلاش می باشد و بیکاری کارگران را به خاطر فعالیت‌های سندیکایی و اعتراضات صنفی غیر قانونی دانسته و آنرا محکوم می نماید و خواستار آزادی زندانیان در بند آقایان ابراهیم مددی، منصور اسالو، رضا شهابی و غلامرضا غلامحسینی می باشد.

به امید آزادی همه کارگران و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

پیام همبستگی با کارگران آمریکا

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۸۹

کارگران آمریکا!

ما صدای اعتراض شما را علیه بی حقوقی آشکاری که نظام سرمایه‌داری بر شما تحمیل کرده است شنیده‌ایم. طرح فرماندار ایالت ویسکانسین یکی از جدیدترین حملاتی است که علاوه بر دیگر جنایات سرمایه، علیه شما هم طبقه‌ای‌ها طراحی شده است. بر اساس شنیده‌های ما در این طرح، سهم پرداختی کارگران برای بازنشستگی تا 5.8 درصد، برای خدمات درمانی تا 12.6 درصد افزایش یافته و از حقوق کارگران تا 8 درصد کاسته می‌شود و در عوض به ساعات کاری آنان اضافه می‌گردد. اختیارات قانونی نمایندگان کارگران در "چانه زنی" با کارفرمایان کاهش می‌یابد و به جای آن حقوق ویژه ای به کارفرمایان

جهت اخراج کارگران اعطا میشود و . . . به خاطر داریم که سرمایه‌داری در آمریکا چگونه سعی کرده است که بحران‌های خود را همواره از طریق فشارهای بیشتر بر شما کارگران درمان کند. دولت مدافع سرمایه (هم در زمان حاکمیت جمهوری خواهان و هم دموکرات‌ها) در اثر بحران‌های اقتصادی پس از سال 2008 برای جلوگیری از ورشکستگی هر چه بیشتر بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌داران، از جیب مردم و از محل مالیات‌های عمومی، پول‌های کلان چند صد میلیارد دلاری را به این بانک‌ها و مؤسسات تزریق کرد تا از فروپاشیدن زنجیره‌ای تمام نهادهای سرمایه‌جویی کند. ما می‌دانیم که چگونه در دوران خوش‌خوشان سرمایه و سرمایه‌داران از شیرهای جان و مال ما کارگران، سودهای کلان به جیب زده می‌شود و در هنگام کاهش نرخ سودها، از دست‌مزدهای ما بردگان مزدی بیشتر و بیشتر می‌زدند تا مبادا نظام استثمارگر سرمایه‌آسیب ببیند و فرو ریزد.

از ثروت‌های تولید شده توسط کارگران، به نام آزادی و دموکراسی و دفاع از منافع مردم آمریکا، به دیگر نقاط جهان تاخت و تاز می‌شود و در حالی که آسیب دیدگان اصلی ماجرا کارگران آمریکا و کارگران کشورهای مورد هجوم‌اند، اما دولت‌های سرمایه‌سالار و سرمایه‌داران حاضر در این دولت‌ها و در یک کلام نظام سرمایه‌داری برای خود بازارهای جدید، منابع جدید و دسترسی استراتژیک جدید برای قدرت‌افزایی ایجاد می‌کند. ما می‌دانیم که سهم سرمایه از این فریبکاری و ریاکاری همانا انباشت بیش از پیش سرمایه و سهم ما کارگران چیزی جز بدبختی و فلاکت بیشتر نخواهد بود.

ما واقفیم که همه‌ی ما کارگران چه مستقیم و چه غیر مستقیم، قربانی اصلی جنایات سرمایه‌داری جهانی هستیم و سرمایه‌داران و دولت‌های آنان از رنج و خون ما نیز سودهای افسانه‌ای کسب می‌کنند. اعتراض کارگران در آمریکا که اکنون از ایالت ویسکانسن نیز فرا تر رفته است، اعتراض به آخرین و تازه‌ترین فشارهاست که چنگال سرمایه بر حلقوم شما کارگران وارد کرده است.

حتماً در جریانید که در دیگر نقاط جهان نیز مثل ایران، مصر، لیبی و تونس و . . . اعتراضات مختلفی در جریان است. چون حرص و ولع سرمایه‌داران را حد و مرز و پایانی نیست. به عنوان مثال در ایران کارگران با دست‌مزدهای بیش از یک سوم زیر خط فقر زندگی می‌کنند، سفره‌شان خالی است، امنیت شغلی ندارند، قراردادهای موقت و سفید امضا به آنان تحمیل شده است، با این همه طرح حذف سوبسیدها که خالی کردن هر چه بیشتر سفره‌ی کارگران از کمترین چیزهای موجود است به آنان تحمیل می‌شود. عدم آزادی بیان، عدم برخورداری از حق اعتصاب و تشکل، عدم برخورداری از کمترین حقوق دموکراتیک، اخراج و دستگیری و ارباب و تهدید و زندانی کردن کارگران و فعالان کارگری و سرکوب تشکل‌های مستقل کارگری و بسیاری دیگر هدایایی است که همه روزه از طرف سرمایه‌به کارگران ارزانی می‌شود.

نظام غیر انسانی سرمایه‌داری، به‌ویژه در کشورهای چون کشور ما، امروزه هیچ حقی برای کارگران در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و . . . قائل نیست؛ سود محوری و دمنشی‌خاصیت برجسته و ماهوی نظام سرمایه‌داری است. نتیجه‌ی سیادت طبقه‌ی سرمایه‌دار بر جوامع انسانی، فقر، بدبختی، فلاکت، گرسنگی، بی‌عدالتی و نابرابری، تبعیض جنسی - قومی - ملیتی و . . . ، سرکوب و زندان و جنگ و شکنجه و وحشت، عدم وجود آزادی واقعی برای بیان و تشکل است. پارلمان‌تاریسم نیز در اینجا و آنجا تنها شبیهی از دموکراسی را به نمایش می‌گذارد.

هنگامی که تاریخ مصرف حاکمیت سرمایه در جایی تمام می‌شود همه تلاش خود را بکار می‌گیرد که با نفوذ و حمایت سرمایه‌ی جهانی، حاکمیتی تازه نفس را جای‌گزین آن بنماید، تا حتی‌المقدور در بر همان پاشنه‌ی قبلی بچرخد.

**کارگران آمریکا!**

ضروری است که ما همگی با اتکا به نیروی طبقاتی خود و نیفتادن در دام جناح‌های مختلف سرمایه‌داری (در آمریکا دموکرات‌ها یا جمهوری خواهان) و با باور به توان اتحاد و سازمان‌یافتگی خود، بیش از پیش دست به تقویت و یا ایجاد تشکل‌های مستقل‌مان بزنیم، از کمند اتحادیه‌ها و نهادهای سازشکار که در همه‌ی دنیا یکی از دلایل به هرز رفتن قوای طبقاتی کارگران شده‌اند عبور کنیم و تنها و تنها با اتکا به سازمان‌ها و تشکل‌های خود ساخته‌ی خویش و با همبستگی فراکشوری و در سطحی جهانی دست در دست یکدیگر نهیم تا نه فقط برای خُرده مطالبه‌ای، بلکه برای رهانیدن جهان از نظام سرمایه‌داری اقدام کرده باشیم.

**هم‌طبقه‌ای‌ها!**

ما صدای اعتراض شما را شنیدیم! و با اعلام همبستگی با شما، هرگونه اقدامات ضد کارگری علیه شما را محکوم می‌نماییم. ما قویاً اعلام می‌داریم که هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق اقتصادی و سیاسی کارگران آمریکا، تجاوز به حقوق و هستی و زندگی همه‌ی ما کارگران است. ما خود را متحد و هم‌پیمان شما می‌دانیم و امیدواریم که با تقویت اعتراضات و اعتصابات

سازمان یافته و با تحکیم توان تشکیلاتی خود بتوانید قدم به قدم در راه به دست آوردن مطالبات طبقاتی خود، تا رسیدن به سر حد مطالبات جامعه‌ی انسانی، یعنی از میان برداشتن مناسبات سرمایه‌داری هر روز کامیاب‌تر و موفق‌تر باشید.  
 زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه‌ی کارگر  
 کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

بهاران خجسته باد  
 جمعی از کارگران ایران خودرو  
 اول فروردین سال ۹۰



فریاد زد چکاوک :  
 نوروز می‌رسد  
 تاک برهنه گفت :  
 گرجان به مژده تو فشانم روا بود  
 اما هنوز ،  
 سرمای بهمنی، نشکسته‌ست  
 و این برف دیر پای  
 انگار تا ابد  
 بر فرق کاج پیر خانه، نشسته‌ست  
 آن کاروان شادی و گل از کدام راه

در این هوای سردِ توان سوز می‌رسد؟  
 بید کهن به رقص درآمد که: غم مدار  
 تا من به یاد دارم، نوروز دل افروز  
 نوروز جاودانی  
 نوروز مردمی  
 در وقت خود شکفته و پیروز می‌رسد!

در آستانه سال نو ضمن همدردی با تمام خانواده‌های جان باختگان چه در حوادث کار چه در مبارزات آزادی‌خواهانه و ضمن همدردی با مصیبت دیدگان حوادث طبیعی بخصوص مردم ژاپن و نثار درود بی پایان به شهیدان جاویدان راه آزادی طبقه کارگر و خانواده زندانیان در بند با یاد زندانیان سیاسی بخصوص کارگران زندانی.

فرا رسیدن نوروز،  
 بهار با گل‌هایش، سال نو با امیدهایش و  
 نوید بخش فرصت‌های بهتر برای فرزندان‌مان، امنیت برای خانواده‌های‌مان و پیشرفت و ترقی برای جامعه و صلح و دوستی و بهروزی برای شما همکاران گرامی مبارک باد.

**جمعی از کارگران ایران خودرو**

**فرا رسیدن سال نو و آغاز بهار را شادباش می‌گوییم  
 کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری  
 24 اسفند 1389**

بار دیگر روزی نو و سالی تازه از را می‌رسد و این نوید را می‌دهد که بهار فصل زیبایی و طراوت طبیعت و فصل دوباره زیستن، در راه است. با آغاز بهار، زمستان می‌شکند و بار دیگر زمین نفس می‌کشد؛ شکوفه می‌روید و " نسیم، روز میلاد اقاقی‌ها را جشن می‌گیرد " و دوباره بلدرچین هوای ساختن آشیانه خواهد کرد و چلچله‌ها باز می‌گردند. بهار درس بزرگ دوباره ساختن است و کنایتی است که اگر زمین در بند، اگر زمان مصلوب، اگر چه ...، دوباره می‌شود و می‌باید ساخت.

در آستانه سال نو و بهار، گرامی می‌داریم یاد و خاطره‌ی کارگران پیشرو و همه‌ی انسانهای شریف و مبارزی که برای رسیدن به زندگی بهتر، دل به دریا افکندند و از جان خود گذشتند. آنها شیفته‌گان آفتاب و " مفهوم بی‌ریای رفاقت و مفهوم بی‌فریب صداقت " بودند و برای افق روشنی زیستند و تلاش کردند که در آن " هر انسان برای هر انسان برادری " باشد.

جان باختن تعدادی از کارگران در معادن باب نیزو، جمعی از کارگران ایران خودرو و صدها کارگری که در پروژه‌های مختلف تولیدی، صنعتی و ساختمانی، به کار اشتغال داشتند، از جمله خبرهای تأسفبار سال 89 بود. ما گرامی می‌داریم یاد کارگرانی که بر اثر ناامنی محیط کار و یا در حوادث دیگر جان خود را از دست دادند و خود را در غم این خانواده‌های کارگری، شریک می‌دانیم.

در حالی که استقبال بهار و آغاز سال تازه می‌رویم که تعداد بی‌شماری از زندانیان سیاسی، همچنان در بند هستند. آنها به دلیل اندیشه و باورهای خود و در دفاع از خواسته‌ها و مطالبات کارگران، زنان و دانشجویان بازداشت و محکوم شده‌اند. ما خود را در کنار خانواده‌ی همه‌ی این زندانیان می‌دانیم و امیدواریم که روزی برسد که کسی به جرم افکار و اعتقادش زندانی نشود و " قفل افسانه‌ای " باشد.

ما اعضای کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری فرا رسیدن سال 1390 و نوروز را به کارگران و همه‌ی مردم زحمتکش تبریک گفته و با امید به داشتن دنیایی به دور از استثمار و بی‌حقوقی نظام نابرابر سرمایه‌داری، آرزوی سالی سرشار از موفقیت و سربلندی برای همگان داریم.

**کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

پیام اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت فرا رسیدن سال نو  
اتحادیه آزاد کارگران ایران  
۲۷ اسفند ۱۳۸۹

کارگران و مردم آزادیخواه ایران

واپسین روزهای سال ۸۹ در حال گذر و سالی تازه در حال فرا رسیدن است. پدیده پر شکوه تحول‌خواهی و اراده توده‌های میلیونی مردم خاورمیانه و ایران برای تحقق آرمان‌های انسانی زمستان ۸۹ را دگرگونه کرد و واپسین هفته‌های سال ۸۹ به نوید بخش بهاری پر شکوه در سال نو بدل گشت. بهاران خجسته باد!

اتحادیه آزاد کارگران با تبریک فرا رسیدن سال نو به کارگران و مردم آزادی‌خواه ایران، آغاز بهاری تازه را در کنار خانواده‌های کارگران جان باخته سراسر کشور، خانواده‌های زجر کشیده زندانیان کارگری و خانواده‌های زندانیان اعتراضات مردمی گرامی می‌دارد.

ما حیات و سر سبزی و طراوت را برای پایان دادن به سیاهی‌ها سر لوحه آغازی پر شکوه در سال جدید قرار خواهیم داد و همدوش با کارگران سراسر کشور سال نو را به سال اعتراض به حداقل دستمزد تصویب شده توسط شورای عالی کار و بر علیه قراردادهای موقت بدل خواهیم کرد.

سال نو مبارک

اتحادیه آزاد کارگران ایران

## اطلاعی‌ها و بیانی‌ها

بیانیه رسمی شماره ۱

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹

5/2/89

شنبه - یازده اردیبهشت - تهران، ساعت ۵ عصر، مقابل وزارت کار

کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران، مزدبگیران! زنان و مردان و عموم مردم آزادیخواه!

روز جهانی کارگر (یازده اردیبهشت)، روز اول ماه مه در امسال، روز تلفیق خواسته‌ها و مطالبات دموکراتیک و آزادی‌خواهانه با مطالبات اقتصادی و سیاسی همه‌ی ماست. بدون گره خوردن مطالبات اقتصادی از طریق قدرت طبقاتی و متشکل ما، با خواسته‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک، اعتراضات ما تنها و تنها تبدیل به ابزاری برای به قدرت رسیدن گروه و جناحی دیگر از جناح‌های سرمایه داری خواهد بود. برابری اقتصادی و برابری اجتماعی - سیاسی بدون یکدیگر از مفهوم تهی خواهد شد. امسال در روز جهانی کارگر، ما بر علیه فقر، نا برابری، سطح پایین دست‌مزدها، حقوق‌های معوقه، عدم امنیت شغلی، حذف سوبسیدها (طرح هدفمند کردن یارانه‌ها)، سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی و در یک کلام سرکوب کرامت انسانی خود به اعتراض بر خواهیم خواست. در روز جهانی کارگر سال ۸۹ (شنبه، یازده اردیبهشت)، مهم‌ترین خواسته‌ها و مطالبات عمومی مردم و به ویژه مطالبات کارگری زیر (که خلاصه‌ی مطالبات و از عمده‌ترین خواسته‌های کارگری می‌باشند)، در شعارها و خواسته‌های ما و در همه جا مطرح خواهد شد و تلاش ما کارگران بر این خواهد بود که نه تنها در مراسم‌های این روز، بلکه پس از آن و در هر جا و هر زمان و بیش از پیش برای تحقق این خواسته‌ها دست به مبارزات خستگی ناپذیر بزنیم.

۱- ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی (اعم از زندانیان کارگری و معلمان، دانشجویان، زنان فعالین حقوق کودک، روزنامه‌نگاران) و تمامی زندانیان عقیده و بیان و تمامی زندانیان حوادث اخیر هستیم. اعتراض و آزادی

بیان جزو حقوق ابتدایی و مسلم مردم است. تمامی احکام قضایی صادره برای فعالین سیاسی - اجتماعی و کارگری لغو و تعقیب قضایی علیه آنان متوقف باید گردد.

۲- آزادی تشکل‌های مستقل طبقاتی، آزادی انجمن‌ها، حزب، اعتراض و اعتصاب و آزادی مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه، حق مسلم انسانی ماست. ما برای کسب این حقوق و مطالبات دست از مبارزه برنخواهیم داشت.

۳- تعیین حداقل دست‌مزد ۳۰۳ هزار تومان اعلام شده توسط شورای عالی کار، درحالی‌که خط فقر اعلام شده توسط برخی نهادهای رسمی حاکمیت ۹۰۰ هزار تومان است، نشان از عطش بی‌پایان نظام سرمایه‌داری به استثمار هرچه بیش‌تر کارگران و مزد بگیران و کسب سود هرچه بیش‌تر است. ما خواهان اعلام حداقل دست‌مزد توسط نمایندگان مستقل کارگری و تشکل‌های مستقل آنان و براساس حداقل‌های يك زندگی شرافتمندانه و انسانی هستیم.

۴- ما درمقابل طرح ضد انسانی، سود محورانه و وحشیانه‌ی حذف سوبسیدها (هدفمند کردن یارانه‌ها) که چیزی جز خوش خدمتی به منافع سرمایه‌داری داخلی و جهانی نیست، دست از هرگونه اعتراض و اعتصاب برنخواهیم داشت و عموم مردم را دعوت به اعتراضات گسترده علیه هر درجه از اعمال این اقدام ضد مردمی می‌نماییم.

۵- ما ضمن تأکید بر لزوم تأمین تمامی بازنشستگان برای داشتن يك زندگی انسانی و شرافتمندانه، خواهان برچیده شدن قوانین بردگی مدرن و روش‌های آن از جمله قراردادهای سفید امضا و قراردادهای موقت هستیم.

ما خواهان برخورداری تمامی افراد جامعه از آموزش، بهداشت و خدمات عمومی رایگان هستیم.

۷- ما جنبش‌های اجتماعی دیگر مانند جنبش زنان، جنبش حقوق کودک و جنبش دانشجویی را متحد خود می‌دانیم و هرگونه تعرض به آنان را تعرض به جنبش کارگری و تجاوز به کرامت انسانی اکثریت افراد اجتماع می‌دانیم.

۸- ما ضمن حمایت از کارگران مهاجر در ایران از جمله مهاجرین افغان، خود را در صف مبارزه جهانی طبقه کارگر می‌بینیم و از مطالبات و خواست‌های تمامی کارگران جهان حمایت می‌کنیم. همچنین ما خواستار آن هستیم که روز اول ماه مه، تعطیلی رسمی اعلام شود و هرگونه ممنوعیت اجرای مراسم در این روز ملغی گردد.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه ی کارگر

**شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - سال ۸۹**

زمان و مکان برنامه:

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹ با لحاظ کردن امکانات زمانی و مکانی مختلف، ضمن دعوت از دیگر افراد و گروه‌هایی که به دلیل تأخیر ما در اعلام برنامه و به دلیل عدم انسجام و برنامه‌ای از پیش تعیین شده، زمان‌ها و مکان‌های احتمالی دیگری را برای مراسم این روز پیشنهاد کرده بودند، اعلام می‌کند ما کارگران، مستقل از هرگونه مطالبات و برنامه‌هایی که هر گروه یا گرایش فکری - سیاسی اعلام نموده است، با طرح مطالبات و شعارهای مستقل خود از جمله مطالبات هشت گانه‌ی فوق (در روز شنبه یازده اردیبهشت، بدین ترتیب گردهم خواهیم آمد و مطالبات خود را فریاد خواهیم زد:

مراسم روز جهانی کارگر: تهران - ساعت ۵ عصر - خیابان آزادی، مقابل وزارت کار و سپس راه پیمایی به سمت میدان انقلاب) عبور از مسیر خیابان‌های خوش، رودکی، نواب، اسکندری، جمالزاده - میدان انقلاب (و در شهرستان‌ها در مقابل ادارات کار یا مکان‌های منتخب خود کارگران و در ساعاتی که اعلام می‌نمایند.

**۲۸ آوریل (۸ اردیبهشت) روز جهانی همدردی با کارگران آسیب دیده در محیط کار را گرامی می‌داریم**

**بیانیه مشترک**

**سه شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۹**

۲۸ آوریل برابر با هشتم اردیبهشت ماه روز جهانی همدردی با کارگران آسیب دیده است. امسال نیز سازمان‌های کارگری همانند دیگر سالها در بیش از صد کشور در سراسر جهان با برپایی مراسم های همدردی با کارگران کشته شده و آسیب دیده در محیط کار، خواهان بهتر شدن قوانین ایمنی کار و مجازات صاحب کارانی خواهند شد که مسبب مرگ و یا نقص عضو کارگران در محیط کار شده اند.

کارگران در این روز در سراسر دنیا به یاد همکاران قربانی خود، کارزار همبستگی و گرمی‌داشت و همدردی با خانواده‌های کارگران قربانی را به راه خواهند انداخت و برنامه‌های آموزشی و اعتراضی گوناگونی را علیه سیاست‌ها و قوانینی که باعث قربانی شدن میلیون‌ها کارگر در سال می‌شود سازمان خواهند داد.

کارگران ایران در شرایطی این روز را گرمی میدارند که وضعیت ایمنی در محیط‌های کار در بدترین شرایط در طی چند دهه گذشته قرار دارد. راننده ای که در پشت فرمان اتوبوس در هوای بسیار آلوده کار میکند، کارگران معادن، پالایشگاه، پتروشیمی، ماشین سازی، معلمی که تدریس میکند تا کارگر کشاورزی و همه و همه از این قاعده متثنی نیستند و زنان و کودکان کارگر جدا از این که به دلیل انجام کارهای سخت و زیان‌آور قربانی حوادث شغلی می‌شوند، همچنین قربانی آزار و اذیت جنسی برخی کارفرمایان و همکاران مرد خود نیز می‌گردند.

وجود میلیونها کارگر بیکار، تحمیل قرار دادهای موقت بر کارگران، نبود امنیت شغلی و بختک اخراج سازی و تعطیلی یکی پس از دیگری شرکت‌ها و کارخانجات آن‌چنان سایه شوم خود را بر سر کارگران انداخته است که امروزه پیدا کردن شغل، حفظ آن و تلاش برای بدست آوردن لقمه نانی به اولویت اول زیست کارگران در ایران تبدیل شده است، بطوریکه در این میان مطالبات مربوط به بهداشت و ایمنی کار در رده فراموش شده ترین و آخرین مطالبات کارگران ایران قرار گرفته است. افزون بر غیرایمنی بودن محیط کار که سالانه هزاران کارگر در ایران را قربانی خود میکند از دیگر سو وجود دستگاه‌های گوناگون انتظامی و امنیتی و حراستی و اطلاعاتی در محیط‌های کار، امنیت روحی و روانی کارگران ایران را پیوسته به مخاطره انداخته است. تحت چنین شرایطی کارگری که می‌خواهد برای پیشبرد مطالبات خود و بهبود شرایط کار و ایمنی‌اش قدمی بردارد بلافاصله مورد تهدید، بازجویی و ضرب و شتم نیروهای حراست و انتظامی و امنیتی قرار می‌گیرد و کم نیستند کارگرانی که در طول سالهای گذشته و هم اکنون به دلیل طرح مطالبات خود اخراج و روانه‌ی زندان‌ها شده اند و آسیب‌های روحی و روانی غیر قابل جبرانی بر آنان و خانواده هایشان وارد آمده است.

آمارهای تکان‌دهنده و روند رو به افزایش حوادث ناشی از نبود اطلاعات و آموزش ایمنی در محیط کار در طی سال‌های گذشته نشان می‌دهد که اساساً صیانت و حفاظت از جان کارگران و زحمتکشان و پاسخگویی به مطالبات عادلانه آنان و بهبود شرایط کار در دستور کار سیستم موجود قرار ندارد و روند چاره‌جویی و پیشگیری برای کاهش حوادث شغلی برای مجموعه سیستم مدیریت و قانون‌گذار از ذره ای اهمیت برخوردار نیست.

در این میان محرومیت کارگران ایران از تشکلهای مستقل خود، یکی از حلقه های اصلی مجموعه عواملی است که امروزه کارگران ایران را در چنین موقعیت آسیب پذیری در رابطه با وجود ایمنی در محیط کار قرار داده است. وجود تشکلهای مستقل کارگری و آموزش در محیط کار یکی از حیاتی ترین ابزارها جهت بهبود شرایط کار و کاهش حوادث شغلی است که از دیگر سو میتواند باعث تغییراتی بنیادی در وضعیت کنونی طبقه کارگر ایران بشود.

ما همراه و همگام با کارگران جهان ۲۸ آوریل روز جهانی همدردی با کارگران آسیب دیده و روز اعتراض به نبود ایمنی در محیط کار را گرمی می‌داریم و با اعتراض به شرایط وخیم نبود ایمنی در محیط‌های کار ضمن اعلام همدردی با عموم کارگران آسیب دیده و خانواده هایشان در ایران و سراسر جهان، خواهان بکارگیری بالاترین استانداردهای ایمنی در محیط کار هستیم و سیستم موجود را مسئول بلاواسطه قربانیان حوادث ناشی از کار می‌دانیم.

**سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه**

**سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه**

**اتحادیه آزاد کارگران ایران**

**هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار و مکانیک**

**هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش**

**انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه**

**کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری**



کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری  
انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سفز  
شورای زنان

روز جهانی کارگر، حلقه مفقوده ی مبارزات

بیانیه رسمی شماره 2

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹

اردیبهشت ۱۳۸۹ - آپریل ۲۰۱۰

(شنبه - یازده اردیبهشت- تهران - ساعت 5 عصر ، مقابل وزارت کار )

کارگران و مردم مبارز و آزادیخواه !

از دورجدید اعتراضات مردم ایران علیه ستمگری، نابرابری، دیکتاتوری، سرکوب، فقر، فساد، جهل، کشتار، حبس، تبعید و اقدامات ضد انسانی حاکمیت سرمایه داری در ایران، حدود یازده ماه می گذرد. مبارزاتی که بهانه ی اعتراض به نتایج انتخابات، آغازگاه زمانی آن بود ولی ریشه در عمر حاکمیت موجود ایران داشت. حاکمیتی که از ابتدای فرمانفرمایی خود با سرکوب آزادی ها و مطالبات اقتصادی- سیاسی عموم مردم و کارگران و نیروهای کارگری و سوسیالیست و سایر نیروهای مبارز آغاز کرد و بر بنیاد این سرکوب ها به غارت حاصل دسترنج مردم و کسب سود و به بند کشیدن آزادی های بدست آمده از مبارزات منتهی به قیام 57 پرداخت.

اعتراض به نتایج انتخابات به زودی در میان بسیاری از معترضین تبدیل به نفی کلیت نظام و پیدایش زمینه ای برای نقد و بازنگری و دقت در هردو جناح درون حکومت شد. بسیاری به درستی و به سرعت در فضای ایجاد شده علیه دیکتاتوری، حکومت دینی، فقر و نابرابری و شرایط غیر انسانی تحمیل شده بر مردم شعار دادند. اصلاح طلبان حکومتی، سراسیمه این اقدامات را " ساختار شکنانه " خواندند و خواستار بازگشت به قانون اساسی و اندیشه های " امام " شدند. اما واقعیت این است که منافع و مطالبات اکثریت مردم از خواسته ها و موجودیت اصلاح طلبان و نیز رقیب آنان در جناح اصولگرا، جداست و حتی در مقابل آن قرار دارد.

درس های اتفاقات نه تنها يك ساله ی اخیر بلکه سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی و تجارب قیام 57، باید برای همیشه به ما بیاموزد که مطالبات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی ما با توهم به این یا آن جناح سرمایه داری - چه از نوع اسلامی و برآمده از حوزه های علمیه و چه بیرون آمده از مکاتب اقتصادی نولیبرالی آمریکا و غرب - بدست نمی آید.

ما نمی توانیم و نباید چشم به فرود هیچ هواپیمایی و فرود اختاپوس گونه ی هیچ رهبری با هر لباس و شعار و فریب و ادعایی باشیم. نگاه ما باید به سازماندهی از پایین و توسط خود مردم و بر اساس مطالبات اقتصادی - سیاسی - اجتماعی خود مان باشد. این است درس بزرگی که باید از تجارب گذشته و حالمان پیش روی خود قرار دهیم! روز جهانی کارگر و پیام نهفته در آن کلید حل معمای ماست.

اکثریت مردم جامعه، مزد بگیران و حقوق بگیران و فروشندگان نیروی کار - ، کارگران- هستند و هم اینان هستند که - چه با کار فکری و چه کار بدنی و یدی - تولید کنندگان تمامی ثروت های مادی و معنوی جامعه اند. کدام دموکراسی عالی و کامل تر از این خواهد بود که اکثریتی که همه نعمات مادی و معنوی را تولید می کنند، قدرت راهبری جامعه را در دست داشته باشند؟ سرمایه ی سرمایه داران از دل هیچ غار - معجزه ای بیرون نزده است. بدون نیروی کار، هیچ سرمایه ای به سرمایه افزوده نمی شود و حیات و هستی جامعه در سرمایه داری و دولت های سرمایه داری - چه اسلامی و چه لیبرالی و چه پادشاهی- در این است که بتوانند این نظام سیاسی- اقتصادی مسلط بر جامعه را با چنگ و دندان حفظ کند تا مبادا، بنیاد این مناسبات استثمارگرانه در هم بریزد. کارکرد تمام نیروهای پلیسی و امنیتی و قضایی و جنگ افروزی ها، همه و همه برای حفظ نظام سرمایه داری و بهره کشی حاصل از آن و جلوگیری از اتحاد و سازمان یابی طبقه کارگر است.

چنانچه افشار و اصناف مختلف کارگری - چه فکری و چه یدی - آگاهانه و متحدانه تشکل های مستقل طبقاتی خود را ایجاد کنند و در پیوند و هماهنگی با یکدیگر در جامعه - و در سطح جهان - برای کسب مطالبات دموکراتیک، آزادی خواهانه و مطالبات اقتصادی و سیاسی خود با یکدیگر متحد شوند، اساس مناسبات استثمارگرانه ی سرمایه داری متلاشی خواهد شد؛ و از سوی دیگر اکثریت افراد جامعه، همزمان با رسیدن به خواسته ها و حقوق اقتصادی و سیاسی خود موفق به ایجاد دموکراسی راستین - حاکمیت اکثریت - شده اند.

آری! روز جهانی کارگر، و درس هایی که طبقه کارگر با خون خود به یادگار گذاشته است، یگانه راه نجات جامعه را به ما نشان می دهد.

اعتراضات مردمی علیه سرکوب، نابرابری، فقر و ستمگری باید به قدرت گیری خود مردم منتهی شود. تنها با ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی است که حاصل رنج ها و مبارزات مردمی منجر به قدرت گیری جناحی دیگر با رنگ و لعابی دیگر از سرمایه داری نمی شود. تنها ضامن ایجاد و تثبیت دموکراسی و آزادی، قدرت و عرض اندام تشکل های مستقل در اصناف و اقشار مختلف است، قدرتی سراسری، متحدانه و سیلاب وار که هرگونه دست اندازی و تجاوز به مطالبات مردمی را پاسخی درخور دهد.

کارگران کارخانه ها، کارگران خدماتی، مزدبگیران شرکت ها و سازمان ها، پرستاران، معلمان، دانشجویان باید هرچه زودتر دست به ایجاد تشکل های مستقل کاری و عموم مردم اقدام به ایجاد شورا های محله ای خود بکنند؛ قدرتی که در اتحاد این تشکل هاست تیری است که همزمان دو نشانه را هدف گیری می کند: 1-حاکمیت استثمارگرانه و ظالمانه حاضر را برمی اندازد و 2- اجازه قدرت گیری کلاهبردارانه حاکمیتی دیگر را نمی دهد و بلکه قدرت سازمان یافته ی مردمی را به عرصه حاکمیت اجتماعی مسلط خواهد کرد.

روز جهانی کارگر در خود در بردارنده ی تمام این درس ها و راه حل هاست و سالیان سال است که کارگران با بلند کردن پرچم سرخ خود و با جوش و خروشی در گستره ی اکثریت مردم کره زمین، معنای بلند این کلید معما را به بانگ بلند فریاد می کشند. روز جهانی کارگر در سال 89 همزمان شده است با خروش عمومی مردم علیه ظلم و سرکوب و دیکتاتوری. سال 89 آبستن بزرگترین اعتراضات و اعتصابات مردمی و کارگری نیز خواهد بود. حذف سوبسید ها ( طرح هدفمند کردن یارانه ها )، حذف حداقل توانایی های اقتصادی و معیشتی اکثریت مردم است. و درآمد حاصل از حذف یارانه ها، برای تحکیم قدرتی ها و نظامی گری های حاکمیت و بازپرداخت های وام های ننگین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هزینه خواهد شد.

وام هایی که برای سرمایه داران هزینه شده، باعث تقویت قدرت اقتصادی نیرو های سرکوبگر نظامی از جمله سپاه و بسیج شده، منجر به افزایش فاصله طبقاتی شده، عده قلیلی را فربه و فربه تر نموده است و اکنون بازپرداخت آن را نیز از جیب مردمی که فقیرتر شده اند، انجام می دهند!! از هم اکنون نشانه های اعتراضات عملی مردم به این طرح خانمان برانداز، با نپرداختن هزینه های آب و برق و گاز... آغاز شده است.

از سویی در سال 89، حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار برای کارگران رقم 303 هزار تومان در ماه اعلام شده است که این رقم حدود یک سوم خط فقر اعلام شده توسط منابع رسمی حکومتی است! شورای عالی کار مرکب از نماینده ی کارفرمایان (که دنبال تعیین کمترین مقدار دستمزد هستند )، نماینده ی دولت (که حامی سرمایه داران است و خود کارفرمایی عمده محسوب می شود ) و نماینده خانه کارگر و شورای اسلامی کار (که نهادی ضد کارگری و دست ساخته ی حکومت است ) می باشد. در این شورا حتماً اگر به جای شورای اسلامی کار نماینده ی مستقل کارگری شرکت کند در برابر دو رای از دولت و کارفرما بازنده است. در واقع در این سیستم ( سه جانبه گرایی ) کارگر حتماً فرصتی برای قیمت گذاشتن بر کالایی که میفروشد ( یعنی نیروی کارش ) ندارد !!! در حالی که دستمزد باید توسط تشکل های مستقل کارگری اعلام گردد.

در این شرایط مردم و کارگران به جان آمده را به "کار مضاعف" نیز دعوت میکنند! کارگرانی که دیگر نای کار کردن در ساعات متمادی و کارهای اضافه بر شغل خود را ندارند و با اینهمه کار و زحمت از پس خرج بخور و نمیر خانواده شان بر نمی آیند.

در اقدامی دیگر برای حمله به حداقل آزادی های مردم، و برای ایجاد رعب و وحشت و تسلط روانی بر جامعه با طرح به اصطلاح " امنیت اجتماعی" بر روح و روان مردم خراش میزنند! در حالی که ما باور داریم آزادی پوشش و روابط انسان ها در جامعه از جمله اصول اولیه و حداقلی زندگی انسانی است.

بهترین و کاملترین عکس العمل اساسی و همیشگی به اینگونه دست اندازی ها و تجاوزات به جان و مال و اندک نان موجود در سفره مردم، اعتراض های سازمان یافته از طریق تشکل های خود ساخته ی مردمی و کارگری امکان پذیر است. در میان جنبش کارگری - و در مقطع سالیان اخیر- مدت هاست که درمیان کارگران این اقدامات برای ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی آغاز شده است. از همین روست که حاکمیت سرمایه داری اسلامی ایران، فعالین کارگری و تشکل های کارگری مستقل را مورد تهاجم و سرکوب قرار داده است. کارگران زندانی بسیاری از جمله محمود صالحی ( در سقز) ابراهیم مددی، منصور اسالو ( از سندیکای کارگران شرکت واحد) و دیگر همکارانشان، علی نجاتی و دیگر همکارانش (در سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه)، فعالین کارگری بسیارو فعالین کارگری در صنف معلمان و ... همه و همه در این سالها مورد خشم حاکمیت کارگر ستیز سرمایه داری اسلامی قرار گرفته اند. اما این جنبش را سر باز ایستادن نیست.

از همین رو و بنا به دلایل ذکر شده در روز جهانی کارگر سال 89 (شنبه، یازده اردیبهشت)، مهمترین خواسته ها و مطالبات عمومی مردم و به ویژه مطالبات کارگری زیر(که خلاصه ی مطالبات و از عمده ترین خواسته های کارگری میباشند)، در شعارها و خواسته های ما و در همه جا مطرح خواهد شد و تلاش ما کارگران بر این خواهد بود که نه تنها در مراسم های این روز، بلکه پس از آن و در هر جا و هر زمان و بیش از پیش برای تحقق این خواسته ها، دست به مبارزات خستگی ناپذیر بزنیم.

1- ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی ( اعم از زندانیان کارگری و معلمان، دانشجویان، زنان فعالین حقوق کودک، روزنامه نگاران) و تمامی زندانیان عقیده و بیان و تمامی زندانیان حوادث اخیر هستیم. اعتراض و آزادی بیان جزو حقوق ابتدایی و مسلم مردم است. تمامی احکام قضایی صادره برای فعالی سیاسی- اجتماعی و کارگری لغو و تعقیب قضایی علیه آنان متوقف باید گردد.

2- آزادی تشکل های مستقل طبقاتی، آزادی انجمن ها، حزب، اعتراض و اعتصاب و آزادی مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه، حق مسلم انسانی ماست. ما برای کسب این حقوق و مطالبات دست از مبارزه برنخواهیم داشت.

3- تعیین حداقل دستمزد 303 هزار تومان اعلام شده توسط شورای عالی کار، درحالیکه خط فقر اعلام شده توسط برخی نهاد های رسمی حاکمیت 900 هزار تومان است، نشان از عطش بی پایان نظام سرمایه داری به استنثار هرچه بیشتر کارگران و مزد بگیران و کسب سود هرچه بیشتر است. ما خواهان اعلام حداقل دستمزد توسط نمایندگان مستقل کارگری و تشکل های مستقل آنان و براساس حداقل های يك زندگي شرافتمندانه و انسانی هستیم.

4- ما درمقابل طرح ضد انسانی، سود محورانه و وحشیانه ی حذف سوبسید ها ( هدفمند کردن یارانه ها) که چیزی جز خوش خدمتی به منافع سرمایه داری داخلی و جهانی نیست، دست از هرگونه اعتراض و اعتصاب برنخواهیم داشت و عموم مردم را دعوت به اعتراضات گسترده علیه هر درجه از اعمال این اقدام ضد مردمی می نماییم.

5- ما ضمن تأکید بر لزوم تأمین تمامی بازنشستگان برای داشتن يك زندگي انسانی و شرافتمندانه، خواهان برچیده شدن قوانین بردگی مدرن و روش های آن از جمله قراردادهای سفید امضا و قراردادهای موقت هستیم. 6 - ما خواهان برخورداری تمامی افراد جامعه از آموزش، بهداشت و خدمات عمومی رایگان هستیم.

7- ما جنبش های اجتماعی دیگر مانند جنبش زنان، جنبش حقوق کودک و جنبش دانشجویی را متحد خود می دانیم و هرگونه تعرض به آنان را تعرض به جنبش کارگری و تجاوز به کرامت انسانی. اکثریت افراد اجتماع می دانیم.

8- ما ضمن حمایت از کارگران مهاجر در ایران از جمله مهاجرین افغان، خود را در صف مبارزه جهانی طبقه کارگری بینیم و از مطالبات و خواسته های تمامی کارگران جهان حمایت می کنیم. همچنین ما خواستار آن هستیم که روز اول ماه مه، تعطیلی رسمی اعلام شود و هرگونه ممنوعیت اجرای مراسم در این روز ملغی گردد.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه ی کارگر

## شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - سال 89

زمان و مکان برنامه : شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال 89 با لحاظ کردن امکانات زمانی و مکانی مختلف، ضمن دعوت از دیگر افراد و گروه هایی که زمان ها و مکان های احتمالی دیگری را برای مراسم این روز پیشنهاد کرده بودند، اعلام میکند ما کارگران، مستقل از هرگونه مطالبات و برنامه هایی که هر گروه یا گرایش فکری- سیاسی اعلام نموده است، با طرح مطالبات و شعارهای مستقل خود (از جمله مطالبات هشت گانه ی فوق)، برای روز شنبه یازده اردیبهشت، بدین ترتیب

گرد هم خواهیم آمد و مطالبات خود را فریاد خواهیم زد: مراسم روز جهانی کارگر: تهران - ساعت 5 عصر - خیابان آزادی، مقابل وزارت کار و سپس راهپیمایی به سمت میدان انقلاب (عبور از مسیر خیابان های خوش، رودکی، نواب، اسکندری، جمالزاده - میدان انقلاب) و در شهرستان ها در مقابل ادارات کار یا مکان های منتخب خود کارگران و در ساعاتی که اعلام مینمایند.

## بیانیه رسمی شماره ۳ شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹

### شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹

کارگران و عموم مردم مبارز!

همان طور که در دو بیانیه ی پیشین این شورا آمده بود، روز اول ماه مه امسال، فرصتی دیگر بود برای رساندن صدای اعتراض کارگران و بیان خواسته های ایشان.

کارگران ایران هم زمان با دیگر هم طبقه ای های خود در سراسر جهان، در حد توان و علی رغم سرکوب گسترده در مراسم های این روز شرکت نمودند. در گزارش ذیل قصد داریم با رویکردی واقع بینانه سطح شرکت کارگران در مراسم های این روز و نیز سطح سرکوب گری حاکمیت سرمایه داری در ایران را پیش روی همگان قرار دهیم.

در برخی مناطق مراسم ها مطابق فراخوان این شورا و در دیگر نقاط مطابق ابتکار عمل و ملاحظات محلی مراسم برگزار شده است. نوع شعارها و اعتراضات انجام شده غالباً در اعتراض به بی حقوقی هایی چون حقوق معوقه، سطح پایین دستمزد، حذف یارانه ها و از این قبیل بوده است. عواملی همچون زمان کم برای تبلیغ، امکانات و رسانه های محدود برای نشر فراخوان یا فراخوان ها، تفاوت در زمان و مکان های اعلام شده توسط منابع مختلف، از جمله عواملی بوده است که در کمیت و کیفیت شرکت کنندگان در مراسم ها اثرگذار بوده است. از جمله در اقدامی توسط صدای امریکا و از زبان سازگارا، کل مراسم به بوق زدن در ساعت یازده تقلیل داده شد و سعی در تحریف خواسته ها و مطالبات شد و یا رادیو فردا ساعت مراسم را، ساعت یازده صبح اعلام نموده بود.

اما دو عامل اساسی و پُر وزن در نحوه و سطح برگزاری مراسم های اول ماه مه - و دیگر جنبه های مبارزاتی کارگران - همانا سرکوب گسترده و افسارگسیخته ی حاکمیت سرمایه داری از یک سو و سطح آگاهی طبقاتی و سطح مبارزات جنبش کارگری از سوی دیگر است. هر گرایش فکری، خود درک خاص خود را از میزان وزن واقعی این دو فاکتور دارد. امیدواریم گزارش این شورا، در تحلیل جریانات کارگری برای واقعی دیدن وزن هر کدام از این دو عامل مفید واقع شود. اما ما در اینجا قصد تحلیل و اظهار نظر در این زمینه را نداریم و به انجام گزارشی عینی و تا حد توان خود تکمیل، از اتفاقات و مراسم ها بسنده می کنیم.

همچنین در اینجا لازم می دانیم ضمن تشریح یکی از اهداف اصلی اقدامات این شورا، توضیحی به برخی ملاحظات، نگرانی ها و نقد هایی که به هنگام انتشار بیانیه های یک و دو این شورا از جانب برخی جریانات کارگری شده بود، اضافه کنیم.

از جمله نگرانی ها، مساله توازن قوای کارگران در مقابل حاکمیت و احتمال سرکوب و دستگیری و " هزینه ی " بالایی که پاسخ به فراخوان ما می توانست در پی داشته باشد، بود.

این شورا تلاش نمود با مطالباتی نمودن شعارها و اعتراضات، تا سر حد توان خود جنبه ی طبقاتی سمت و سوی اعتراضات و تجمع های روز جهانی کارگر در ایران را تقویت نماید. به جای بی عملی و یا وادادن میدان عمل به جناح های سرمایه داری اعم از اصلاح طلبان و یا اصولگرایان و یا جناح های سازشکار موجود در جریانات کارگری، ما این وظیفه را بر خود مبرم دانستیم که با طرح مشکلات مختلف سیاسی-اقتصادی-اجتماعی موجود در جامعه ی سرمایه داری ایران و طبعا در سطح جهان، بر رویکرد رادیکال و کارگری و طبقاتی و بر لزوم تشکل محوری مبارزات توسط کارگران تاکید کنیم. ما بر این نکته ی اخیر کراراً در بیانیه شماره دو تاکید کردیم که کارگران راهی جز مبارزه با ابزار تشکل های مستقل کارگری ندارند.

خوشبختانه تا حدی بیش از انتظار ما، بیانیه‌ی شماره یک و دو این شورا مورد استقبال گروه‌ها و جریان‌های مدافع طبقه‌ی کارگر قرار گرفت. با حمایت رسانه‌ای، تبلیغی و انتشاراتی آنان این بیانیه‌ها در سطح وسیعی منتشر شد و به عنوان یک جایگزین رادیکال به جای تمامی این همه مفاهیم و راه‌حل‌های ارائه شده توسط جناح‌های سرمایه‌داری - و مثلاً اصلاح‌طلبان و رسانه‌های غربی حامی آنان - توانست طرح گردد. اگر نه در همه جا، اما در میان بخش‌های گسترده‌ای از عموم مردمی که از طریق اینترنت خوراک‌های شبانه‌روزی لیبرالی و نولیبرالی به خوردشان داده می‌شود، این بیانیه‌ها مطرح گردید و به اندازه‌ی خود چالش برانگیز شد. تا جایی که اصلاح‌طلبان و "سبزها" از درج کامل بیانیه‌ی شماره دو هراسیدند و آن را سانسور نمودند. اما نتوانستند از رسمیتی که این بیانیه با حمایت جریان‌های کارگری یافته بود، بگریزند و بالاخره ناچار شدند دست کم به انتشار این بیانیه اشاره کنند. از طرفی ما تا حد توان توانستیم با ارائه تحلیلی از وضعیت روز به پیشنهاد راه‌حل‌های رادیکال بپردازیم و این در حالی بود که علاوه بر سرکوب و فریب جناح سرمایه‌داری در اردوی اصولگرایان، جناح سرمایه‌داری اصلاح‌طلبان و در راس آنان موسوی و کروبی تلاش نمودند با تریک‌نامه‌های دغل‌کارانه‌ی خود به مناسبت روز جهانی کارگر، ضمن تقلیل و تحریف مطالبات کارگری، کارگران را دعوت به مبارزه برای بازگشت به قانون اساسی جمهوری اسلامی نمایند!

کارگروهی و قوی بخش انتشار شورا، در کنار حمایت گسترده‌ی جریان‌های کارگری در خارج و داخل منجر به طرح شعارهای طبقاتی، و راه‌حل‌ها و گزینه‌های سوسیالیستی مخصوصاً برای جوانان گردید.

تا اینجا کار ما به هدف اولیه خود رسیده بودیم.

اما گزارشی که در پی می‌آید نشان دهنده‌ی این است که مراسم‌ها و تجمعات برگزار شده در این روز تا چه حد مطابق هدف ما برای طرح خواسته‌ها و راه‌حل‌های رادیکال آن و جلوگیری از سم‌پراکنی جریان‌های اصلاح‌طلب یا اصولگرا برای "تعویض" مطالبات و راه‌حل‌ها با انواع سرمایه‌داری آن، برگزار شده است. در حد قد و قواره ما و بدنه‌ی کارگری که به این شورا اعتماد داشتند، بخشی از این هدف نیز برآورده شد، اما ما قصد اغراق در هیچ وجهی از آن را نداریم و امید داریم با گسترش اتحاد میان نیروهای رادیکال در جنبش کارگری هر روزه با قدرت، کمیت و کیفیت بیشتری با سازماندهی سوسیالیستی مبارزات کارگری و از جمله برپایی مراسم اول ماه مه، به انجام وظایف طبقاتی خود دست یازیم.

امید که بدنه‌ی کارگری رادیکال و پر تعداد تری در آینده‌ی نزدیک مبارزات، وظایف سنگین تری را بر عهده بگیرد و بدون شک ما نیز به عضو کوچکی از آن، در انجام سهم خود شتاب خواهیم کرد.

و بالاخره از تمامی خانواده‌هایی که در هر کدام از مراسم‌های روز جهانی کارگر، فردی از خانواده‌ی آنان دستگیر شده است درخواست می‌کنیم با ارسال اسامی این عزیزان (از جمله 15 نفر دستگیر شده در تهران و در مقابل وزارت کار) و سه نفر دستگیر شده در شهر سسندج، به ما یاری نمایند تا با ایجاد یک کمپین اعتراضی سراسری برای آزادی هر چه سریع‌تر این عزیزان تلاش نماییم.

در پایان این شورا ضمن حمایت خود از حرکات اعتراضی این روزها توسط معلمان (که خود یکی از اقشار طبقه‌ی کارگر هستند)، بار دیگر بر لزوم پیوند و اتحاد میان جنبش‌های مختلف دیگر از جمله زنان، دانشجویی، حقوق‌کودک تاکید می‌نماید و از همه‌ی فعالینی که در برگزاری مراسم و اعتراض‌های روز جهانی کارگر تلاش نموده‌اند تشکر می‌نماید.

این شورا خواستار آزادی بی‌قید و شرط تمامی دستگیر شدگان مراسم روز جهانی کارگر می‌باشد و برای آزادی این عزیزان از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد.

این بیانیه را با یادآوری بخش پایانی بیانیه‌های پیشین به پایان می‌بریم که ما کارگران را دعوت به طرح اعتراضات و مطالبات در هر فضا و امکان و با محوریت مبارزات آگاهانه و تشکل‌محورانه می‌نماییم.

هر روز، روز جهانی کارگر است و کارگران باید با تقویت و یا ایجاد تشکل‌های مستقل طبقاتی خود برای پیشبرد خواسته‌های خود تلاش و مبارزات خستگی‌ناپذیر کنند.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه‌ی کارگر

پیش به سوی ایجاد تشکل‌های مستقل طبقاتی کارگران

بیانیه اول ماه مه

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - سال ۸۹

شنبه - یازده اردیبهشت - تهران - ساعت ۵ عصر، مقابل وزارت کار

**زمان و مکان برنامه:** شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹ با لحاظ کردن امکانات زمانی و مکانی مختلف، ضمن دعوت از دیگر افراد و گروه هایی که زمان ها و مکان های احتمالی دیگری را برای مراسم این روز پیشنهاد کرده بودند، اعلام میکند ما کارگران، مستقل از هرگونه مطالبات و برنامه هایی که هر گروه یا گرایش فکری- سیاسی اعلام نموده است، با طرح مطالبات و شعارهای مستقل خود (از جمله مطالبات هشت گانه ی فوق)، برای روز شنبه یازده اردیبهشت، بدین ترتیب گرد هم خواهیم آمد و مطالبات خود را فریاد خواهیم زد: مراسم روز جهانی کارگر: تهران - ساعت ۵ عصر - خیابان آزادی، مقابل وزارت کار و سپس راهپیمایی به سمت میدان انقلاب (عبور از مسیر خیابان های خوش، رودکی، نواب، اسکندری، جمالزاده - میدان انقلاب) و در شهرستان ها در مقابل ادارات کار یا مکان های منتخب خود کارگران و در ساعاتی که اعلام مینمایند.

1- ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی (اعم از زندانیان کارگری و معلمان، دانشجویان، زنان فعالین حقوق کودک، روزنامه نگاران) و تمامی زندانیان عقیده و بیان و تمامی زندانیان حوادث اخیر هستیم. اعتراض و آزادی بیان جزو حقوق ابتدایی و مسلم مردم است. تمامی احکام قضایی صادره برای فعالی سیاسی- اجتماعی و کارگری لغو و تعقیب قضایی علیه آنان متوقف باید گردد.

2- آزادی تشکل های مستقل طبقاتی، آزادی انجمن ها، حزب، اعتراض و اعتصاب و آزادی مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه، حق مسلم انسانی است. ما برای کسب این حقوق و مطالبات دست از مبارزه برنخواهیم داشت.

3- تعیین حداقل دستمزد 303 هزار تومان اعلام شده توسط شورای عالی کار، درحالیکه خط فقر اعلام شده توسط برخی نهاد های رسمی حاکمیت 900 هزار تومان است، نشان از عطش بی پایان نظام سرمایه داری به استثمار هرچه بیشتر کارگران و مزد بگیران و کسب سود هرچه بیشتر است. ما خواهان اعلام حداقل دستمزد توسط نمایندگان مستقل کارگری و تشکل های مستقل آنان و براساس حداقل های يك زندگي شرافتمندانه و انسانی هستیم.

4- ما درمقابل طرح ضد انسانی، سود محورانه و وحشیانه ی حذف سوبسید ها (هدفمند کردن یارانه ها) که چیزی جز خوش خدمتی به منافع سرمایه داری داخلی و جهانی نیست، دست از هرگونه اعتراض و اعتصاب برنخواهیم داشت و عموم مردم را دعوت به اعتراضات گسترده علیه هر درجه از اعمال این اقدام ضد مردمی می نماییم.

5- ما ضمن تأکید بر لزوم تأمین تمامی بازنشستگان برای داشتن يك زندگي انسانی و شرافتمندانه، خواهان برچیده شدن قوانین بردگی مدرن و روش های آن از جمله قراردادهای سفید امضا و قراردادهای موقت هستیم.

6 - ما خواهان برخورداری تمامی افراد جامعه از آموزش، بهداشت و خدمات عمومی رایگان هستیم.

7- ما جنبش های اجتماعی دیگر مانند جنبش زنان، جنبش حقوق کودک و جنبش دانشجویی را متحد خود می دانیم و هرگونه تعرض به آنان را تعرض به جنبش کارگری و تجاوز به کرامت انسانی اکثریت افراد اجتماع می دانیم.

8- ما ضمن حمایت از کارگران مهاجر در ایران از جمله مهاجرین افغان، خود را در صف مبارزه جهانی طبقه کارگرمی بینیم و از مطالبات و خواسته های تمامی کارگران جهان حمایت می کنیم. همچنین ما خواستار آن هستیم که روز اول ماه مه، تعطیلی رسمی اعلام شود و هرگونه ممنوعیت اجرای مراسم در این روز ملغی گردد.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه ی کارگر

## بیانیه به مناسبت روز جهانی کارگر

## کانون مدافعان حقوق کارگر

## اردیبهشت 1389

سال گذشته را در حالی سپری کردیم که یکی از پرتنش ترین سال ها در تحمیل دردها و آلام به مردم زحمتکش و کارگران بود. در جشن روز کارگران در سال گذشته، یورش خشم آگین نیروهای امنیتی به تجمع مسالمت آمیز کارگران، ده ها نفر از آنان را روانه زندان کرد و پس از آن نیز اعتراضات مردم برای حق طبیعی تجمع آزاد بارها و بارها مورد حمله و یورش قرار گرفت.

خواسته های به حق مردم که در سی سال گذشته انباشته شده بود و با اعتراضات خیابانی بیان می شد، به شدت مورد سرکوب قرار گرفته و بخش بی شماری از اعتراض کنندگان کشته یا به بدترین وجه دستگیر شده، مورد آزار قرار گرفته و روانه زندان ها شدند.

کارگران نیز همراه با سایر اقشار زحمتکش، معلمان، دانشجویان و مردم معترض به نبود آزادی های اجتماعی بارها و بارها اعتراضات خودشان را به اشکال مختلف بیان کردند.

از سوی دیگر بیکاری فقر و تنگدستی اخراج و فشارهای مختلف، زندگی کارگران و سایر زحمتکشان را در سال گذشته به شدیدترین وجه مورد حمله قرار داد. از هم اکنون طرح هدفمند کردن پارانه ها نیز می رود تا زندگی مشقت بارتری را برای کارگران و حقوق بگیران در سال جاری رقم زند.

ما ضمن حمایت از اعتراضات به حق مردم زحمتکش در سال گذشته و با پافشاری بر خواسته های روز کارگر در سال 88 و حمایت از خواسته های قطعنامه تشکل های کارگری سال 89 اعلام می کنیم:

- 1 - ایجاد تشکل های کارگری صنفی، سندیکایی و شورایی حق مسلم کارگران، زحمتکشان، معلمان و سایر اقشار مردم است و اعمال قدرت مردم تنها از طریق ایجاد نهادهای انتخابی در همه شئون زندگی و درمحل کار امکان پذیر است. این خواسته به حق مردم برای انتخاب نمایندگان خود در همه زمینه ها باید پیگیری شود.
- 2 - ایجاد یک زندگی شرافتمندانه انسانی که در آن نیازهای اولیه زندگی از قبیل کار مناسب، خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش و پرورش و بهداشت و بیمه های اجتماعی برای همگان تأمین باشد، حق مسلم هر انسانی است و این امر جز با محور استعمار انسان از انسان میسر نخواهد شد.
- 3 - وجود جامعه ای امن و عاری از خشونت شکنجه و زندان و اعدام خواست همه ی کارگران و زحمتکشان و مردم تحت ستم است و این مهم جز با برابری کامل انسان ها اعم از زن و مرد، اقوام و ملیت ها امکان پذیر نخواهد بود.
- 4 - هر جامعه ای که در آن کودکان و زنان از احترام بیشتری برخوردار باشند، متمدن تر است. کار کودکان مصداق بارز ظلم و ستم بر جامعه است و باید محو گردد.
- 5 - آزادی بیان و اندیشه بی حصر و استتینا حق مسلم همگان است.

ما ضمن پشتیبانی از تمام خواسته های آزادی خواهانه مردم اعلام می کنیم که طرفداران دروغین کارگران و زحمتکشان و پشتیبانان سیاست های نئو لیبرالی در قالب طرفداران بازار آزاد و یا استعمار آزاد و دفاع از نظام سرمایه داری غمخوار کارگران و زحمتکشان نبوده و تنها می خواهند از آنان به عنوان سیاهی لشکر برای سهم خواهی بیشتر از نظام موجود استفاده کنند و اعلام می کنیم که کارگران و زحمتکشان تنها به نیروی خود و با تکیه بر تشکل های مستقل مردمی، که آن را در جریان مبارزه بدست خواهند آورد از حقوق حقه ی خود برای رسیدن به یک جامعه ی انسان محور، خواسته های خود رابه هر طریق دنبال خواهند کرد.

## کانون مدافعان حقوق کارگر

## ما کارگران با مجازات اعدام مخالف هستیم کمیته هماهنگی

دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۹

درسرخگاه روز یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹، جمهوری اسلامی پنج زندانی سیاسی دیگر به نام های شیرین علم هولی، فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان را اعدام کرد. ما بارها اعلام کرده ایم که مجازات اعدام، حتی در مورد کسانی که واقعاً مرتکب جرم شده باشند، قتل عمدی و سازمان یافته‌ای است که نه تنها هیچ کمکی به از میان برداشتن جرم نمی‌کند، بلکه با مضاعف کردن قتل و کشتار به خون ریزی هرچه بیشتر دامن می‌زند. علاوه بر این، در شرایط کنونی که کارگران برای تحقق مطالبات برحق و عادلانه خود مبارزه می‌کنند، مجازات اعدام اقدامی برای مرعوب ساختن کارگران و بازداشتن آنان از پیگیری مطالباتشان است. به همه این دلایل، ما کارگران با اعدام مخالف هستیم و به آن اعتراض می‌کنیم. مجازات اعدام، عملی است محکوم که هرچه سریع‌تر باید متوقف شود.

## کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

در محکومیت اعدام پنج تن از زندانیان سیاسی  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری  
22 اردیبهشت 89

بنا بر خبرهای منتشره، بامداد روز یکشنبه 19 اردیبهشت حکم اعدام معلم مبارز و دلسوز کودکان کردستان، فرزاد کمانگر و چهار زندانی سیاسی دیگر به نام های شیرین علم هولی، علی حیدریان، فرهاد وکیلی و مهدی اسلامیان در زندان اوین به اجرا در آمد. این در حالی است که این محکومین، حتی بر اساس قوانین جزایی موجود محاکمه نشده و از ابتدایی ترین حقوق هر متهمی محروم بودند و به گفته وکیل آنها، رأی محکومیتشان در دادگاه‌هایی چند دقیقه‌ای صادر شده است.

در شرایطی حکم اعدام پنج زندانی سیاسی به اجرا در می‌آید که کارگران و دیگر اقشار جامعه، مطالبات چندین ساله خود را طرح کرده و خواهان دستیابی به خواست‌های خود هستند. بی تردید، سرکوب، زندان و اعدام زندانیان سیاسی، پاسخگوی مردم نیست و نمی‌تواند خواست‌های برحق آنها را به عقب براند.

ما خواهان لغو اعدام بوده و ضمن محکوم کردن اعدام پنج زندانی سیاسی در زندان اوین، اعلام می‌کنیم که آزادی بیان و اندیشه سیاسی، حق طبیعی و برسمیت شناخته شده‌ی جهانی است و هیچ یک از آحاد جامعه را نباید به این دلیل محاکمه و مجازات کرد.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری جان باختن این عزیزان را صمیمانه به خانواده آنان و همه انسان‌های شریف و آزاده تسلیت می‌گوید.

## کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

آزادی علی نجاتی از زندان  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری  
21 اردیبهشت 89

طبق خبر ارسالی به کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل کارگری، علی نجاتی رئیس هیأت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه امروز 88/2/20 ساعت 12 ظهر پس از گذراندن دوره 6 ماه محکومیت، از زندان آزاد شد.



ما اعضای کمیته هماهنگی، آزادی این فعال کارگری را به طبقه کارگر و خانواده وی تبریک گفته و آرزومندیم بازگشت این کارگر آگاه به جمع خانواده و کارگران هفت تپه عاملی باشد در جهت احقاق حقوق حقه آنان .

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**برای نجات جان محمود صالحی بشتابیم**

**کمیته هماهنگی برای کمک**

**سه شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۹**

کارگران، زحمتکشان، مردم شریف و انسان دوست!

محمود صالحی، یکی از رهبران سرشناس طبقه کارگر ایران، مدت هاست که از بیماری حاد کلیوی رنج می برد و در هفته های گذشته چنان حال وی رو به وخامت نهاده است که هیچ گونه درمانی برای مداوای وی موثر نبوده است و بنا به تشخیص پزشک متخصص و اوضاع نگران کننده جسمی وی، باید هرچه سریعتر مورد عمل جراحی جهت پیوند کلیه قرار بگیرد. محمود صالحی، نه متعلق به خود، خانواده و دوستانش که گنجینه ایست که در دامن مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان ایران پرورده شده است و هرگونه اتفاق سوئی برای او، ضایعه‌ای برای جنبش کارگری ایران خواهد بود. بدین وسیله ما از همه شما عزیزانی که می خواهید به محمود صالحی کمک کنند می‌خواهیم که با تمام توان طبقاتی و اراده انسانی‌تان به یاری ما برای نجات جان این دوست، همراه و رهبر جنبش کارگری ایران بشتابید و برای اهداء کلیه چه با همت و چه با قیمت با گروه خونی (O -) (او/منفی) یا هرگونه کمکی در این راستا در کنار ما قرار بگیرید.

لطفاً با ما از طریق تلفن های زیر تماس بگیرید:

08743236198 و 09188747104

دست همه شما را به گرمی می فشاریم.

**از طرف خانواده و دوستان محمود صالحی**

**حمله اسرائیل به یاری دهندگان مردم غزه را محکوم می کنیم**

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

**سه شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۸۹**

ارتش اسرائیل راه را بر کاروانی از شناورهای حامل مواد غذایی و دارویی برای مردم غزه بسته، به سرنشینان این شناورها یورش برده و با درندگی و ددمنشی کم سابقه ای افراد بی سلاح و فاقد هر نوع امکانات دفاعی را به رگبار بسته است. در این حادثه فجیع خونبار و بشرستیزانه، ۹ نفر از سرنشینان شناورها به قتل رسیده و تعداد بسیار بیشتری زخمی شده اند. هجوم هار و بربرمنشانه کماندوهای اسرائیلی به سرنشینان بی‌دفاع شناورها و کشتار ده‌ها انسان، بی درنگ در همان لحظات نخست مورد تأیید قاطع دولت اسرائیل و مقدم بر همه نتانیاهاو نخست وزیر سفاک و خونخوار این کشور قرار گرفت. کاروان شناورها متشکل از شمار کثیر افرادی بوده است که با احساس مسئولیت ژرف انسانی، با هدف رساندن نیازهای اولیه معیشتی به توده انبوه گرسنگان، آوارگان و بیماران مقیم غزه و با اقدامی شجاعانه برای درهم شکستن محاصره اقتصادی ساکنان این جهنم، از نقاط مختلف دنیا راه افتاده‌اند و سواحل قبرس را به سوی نوار غزه در فلسطین ترک گفته‌اند.

از روزهای به اصطلاح پایانی آخرین حمله نظامی دولت سرمایه‌داری اسرائیل از زمین و هوا و دریا به کودکان و زنان و بردگان مزدی گرسنه و بی‌پناه غزه حدود یک سال ونیم می گذرد. نام این دوره در عرف دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی سرمایه دوره «آتش بس» بوده است. اما آنچه در غزه جریان داشته و همچنان جاری است تجسم وحشیانه ترین شرایط جنگی بوده که از سوی دولت اسرائیل بر اهالی این منطقه تحمیل شده است. حاکمان سرمایه در اسرائیل در این مدت محاصره کامل نوار غزه از جمله محاصره غذایی و دارویی، جلوگیری از ورود هر نوع مصالح ساختمانی و ممانعت از دسترسی مردم به هرگونه

احتیاجات اولیه معیشتی و ادامه حیات انسان‌ها را با حداکثر سخت‌گیری و سبعیت ادامه داده اند. حمله سال ۲۰۰۸ اسرائیل به غزه فقط ۱۵۰۰ سکنه نفرین شده این منطقه را به مرگ محکوم نکرد. صدها هزار زخمی و مصدوم و معلول نیز برجای گذاشت. صدها هزار بیکار بر شمار کارگران بیکار اضافه کرد. صدها هزار گرسنه را گرسنه‌تر ساخت و صدها هزار گرسنه جدید را به جمع آنان افزود. هر چه بیمارستان و مرکز درمان بود درهم کوبید. هر چه کلاس درس و مدرسه و مرکز آموزشی وجود داشت ویران کرد. صدها هزار آلودگی مسکونی را بر سر ساکنانش خراب کرد. بیش از یک سال و نیم از تاریخ وقوع این جنایت‌ها، درندگی‌ها، نسل‌کشی‌ها و ویرانگری‌ها می‌گذرد و دولت دژخیم اسرائیل در زیر چتر حمایت همه‌جانبه قطب‌های عظیم قدرت سرمایه جهانی، چند میلیون سکنه قربانی چنین قتل عامی را از زمین و آسمان و دریا در محاصره گرفته است تا امکان رساندن هر نوع غذا و دارو و امکانات معیشتی را از آنان سلب کند.

دولت سرمایه‌داری درنده اسرائیل در این محاصره سراسری بشرکش علیه توده بردگان مزدی غزه، نه فقط از پشتیبانی کامل آیالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و قدرت‌های بزرگ دنیای سرمایه‌داری به اندازه کافی برخوردار بوده بلکه از سوی سران قدرت سرمایه در خاورمیانه نیز حمایت شده است. دولت مصر دست در دست حاکمان اسرائیل حلقه این محاصره را تنگ‌تر و تنگ‌تر ساخته است، تمامی نوار مرزی خود با غزه را مسدود کرده و حتی با کشیدن دیوار بتونی زیر زمینی، حفاری کانال‌های مخفی زیرزمینی برای واردات هر میزان دارو مواد خوراکی را غیرممکن کرده است. این وضعی است که در این یک سال و نیم در غزه جریان داشته است. دنیای خرابه‌های جنگ همچنان پابرجاست. هیچ بیمارستانی به هیچ میزانی تعمیر نشده است. هیچ خانه بمباران شده‌ای در هیچ سطحی روی ترمیم ندیده است. هیچ کلاس درسی بازسازی نشده است. هیچ مدرسه‌ای قابل استفاده مجدد نگردیده است. هیچ مزرعه و مرکز کار دیگری دوباره به کار نیفتاده است. زندگی در اینجا دچار رخوت و رکود و حتی انجماد شده است و دولت‌های سرمایه‌داری دنیا با تمامی توان دست به کار حمایت از حاکمان هار و درنده اسرائیل برای ادامه این وضع بوده‌اند و هستند. فاجعه زندگی بردگان مزدی در غزه به این‌ها هم محدود نیست. این‌ها همه فقط جزئی از کوه عظیم بدبختی‌های این بردگان است. این مصیبت‌ها و سیه‌روزی‌ها همگی تنها به این دلیل بر آنان تحمیل می‌شوند که بردگان مزدی هستند، بردگان مزدی که باید با لحظه لحظه حیات خود سرمایه‌های جانین سرمایه‌دار فلسطینی و اسرائیلی و هر کجای دیگر را نیز تولید کند. باید سود دلخواه این سرمایه‌ها را نیز تسلیم صاحبان آن‌ها کند. باید بیکارسازی‌های گسترده سرمایه داران وطنی را نیز تحمل کند. باید در هر کجا که امکان فروش نیروی کار هست تا آخرین رمق خود را بفرساید و هلاک سازد و از هستی ساقط گرداند تا مالکیت سرمایه داران را وسیع‌تر، قدرت سرمایه را افزون‌تر و خود را مقهورتر و فرومانده‌تر کند. باید تمامی دردها و رنج‌های بردگان هم‌رنج‌ش در سراسر دنیا را در ابعادی بسیار هولناک‌تر و فاجعه‌بار بر گرده خویش بار نماید. معضل اما حتی به اینجا هم محدود نمی‌شود. او باید جان خود و جان نسل بعدی خود را مدام و در متن شستشوی مغزی کامل، ضامن اقتدار جریان‌های سرمایه سالار قدرت پرستی چون «حماس» و «الفتح» و به طور کلی طبقه سرمایه‌دار فلسطین سازد. باید در دل شرایط سراسر وحشت و دهشت و گند و خونی که سرمایه جهانی بر او تحمیل کرده است، پیاده نظام و منت‌پذیر سیاست‌های عوام فریبانه دولت اسلامی سرمایه‌داری ایران و شرکای وطنی آن‌ها گردد. باید زیر نام میهن و خلق و سرزمین آبا اجدادی قربانی بی‌هیچ بهای این یا آن بخش سرمایه‌داری ناسیونالیستی باشد. باید در چنبره مخوف خرافات ارتجاع مذهبی سیاهی لشکر و گوشت دم توپ این یا آن دولت سرمایه‌داری پان‌اسلامیستی شود.

توده بردگان مزدی سرمایه در غزه چنین وضعی دارند. آنان گرسنه اند. بی‌کارند. کودکان آن‌ها مدرسه‌ای ندارند تا در آن درس بخوانند. بیمارستانی ندارند تا برای درمان بیماری‌های خود به آن رجوع کنند. ساده‌ترین بیماری‌ها هر روز شمار زیادی قربانی می‌گیرد. این جمعیت وسیع، سرپناهی ندارند تا شب را در زیر سقف آن لحظه‌ای بیاسایند. اگر هم دارند باید در تاریکی به سر برند، زیرا نیروگاه‌های برق با کمترین ظرفیت خود کار می‌کنند. آب آشامیدنی بهداشتی در اختیارشان نیست. درصد قابل توجهی از کودکان به دلیل آلودگی بیش از حد آب، به صورت مادرزادی دچار بیماری‌های قلبی هستند. مشکلات روانی بیداد می‌کند. اکثر خردسالان دچار وحشت هستند و هنوز هم عوارض بمباران‌ها را در تمامی تار و پود هستی خود حمل می‌کنند. جمعیت زیادی از کودکان دچار نوعی نقص عضو هستند و این حالت معلولیت را بدون داشتن هیچ امکانی برای درمان آن تحمل می‌کنند. فشار گرسنگی و بی‌بهداشتی و نبود دکتر و دارو از یک سو کودکان و جوانان و سالمندان را به بیماری‌های زیادی مبتلا ساخته و از سوی دیگر میزان مرگ و میر را به نحو چشمگیری افزایش داده است. هیچ امکانی برای کشیدن هیچ نفس راحتی وجود ندارد. حتی در روزهای «آتش‌بس» هم باید منتظر بمباران بود. باید آماده جنگیدن در رکاب «حماس» شد، که هم اکنون حاکمیت غزه را در اختیار دارد. ساکنان دوزخ غزه در این وضعیت به سر می‌برند و درست در دل چنین وضعی است که چند صد نفر انسان شریف و مردم دوست از اکناف مختلف دنیا، کاروانی از شناورها راه انداخته‌اند تا با عبور از آب‌های بین‌المللی در ساحل غزه لنگر اندازند و از این طریق دیوار محاصره دولت اسرائیل را درهم شکنند. کاروان شناوران حامل کمک‌های انسانی برای شکستن حصارهای قهر سرمایه علیه ساکنان غزه، اینک با حمام خون دولت هار اسرائیل مواجه شده است.

شدت توحش و ابعاد درندگی حاکمان اسرائیل در حدی بود که حتی شمار قابل توجهی از دولت‌های سرمایه‌داری دنیا نیز مجبور به ابراز نوعی مخالفت با آن شدند، مخالفت‌هایی که تنها به این دلیل صورت گرفته و می‌گیرند تا طغیان احتمالی اعتراضات انسان‌ها را در کشورهای مختلف دنیا مهار کنند. آش آن قدر شور شده است که حتی دولت جنایتکار آمریکا، که حامی و متحد اصلی اسرائیل است، از نتانیاهوی دژخیم برای این جنایت‌اش توضیح خواسته است.

مسأله اساسی، خواه در مورد این شبیخون وحشیانه دولت اسرائیل و خواه درباره کل وضعیتی که سرمایه جهانی بر بردگان مزدی ساکن غزه تحمیل کرده، این است که حرف کارگران دنیا از جمله کارگران ایران چیست؟ آیا مشکل مردم غزه با تمامی ابعاد پیچیده و فاجعه باری که دارد مشکل طبقه کارگر نیست؟ آیا اینان محکومند که آماج هارترین و خونبارترین تهاجمات مستمر دولت اسرائیل باشند؟ آیا حق این دولت و کل سرمایه جهانی است که جنایات دردناک ۶۰ ساله اخیر را همچنان بر گرده این بردگان بار کنند؟ آیا زن و مرد و پیر و جوان و کودک آن‌ها همچنان باید در تله‌های مرگ محاصره اقتصادی اسرائیل و سرمایه جهانی از هستی ساقط شوند؟ آیا این انسان‌ها محکومند که پیاده نظام ارتجاع اسلامی «حماس» باشند؟ آیا سرنوشت آنان این است که در پشت سر «الفتح» و ناسیونالیسم فلسطینی و عربی، علیه خویش و علیه همزنجیران اسرائیلی خود بجنگند؟ آیا واقعاً راه چاره آنان این است که دل در گرو نسخه صلح کاخ سفید و سازمان ملل و شورای امنیت ببندند؟ به نظر ما، پاسخ همه این سؤال‌ها منفی است. کارگران غزه و کل فلسطین جزء جدایی‌ناپذیری از طبقه کارگر جهانی هستند. هر میزان رهایی آنان از این وضعیت نیز بدون هیچ تردید در گرو صف آرایی و حمایت بین‌المللی همزنجیران آنان در سراسر دنیا است. ما به عنوان فعالان جنبش ضدسرمایه‌داری طبقه کارگر ایران جنایت وحشیانه و سبانه دولت اسرائیل علیه کاروان شناورهای حامل کمک‌های انسان دوستانه مردم جهان و کشتار فجیع سرنشینان این شناورها را به شدت محکوم می‌کنیم و خواستار محاکمه آمران و عاملان این جنایت در دادگاه‌های صالح بین‌المللی هستیم.

همچنین ما بر خواست پایان دادن هرچه زودتر به محاصره ددمنشانه مردم غزه پای می‌فشاریم و بیش از هر چیز خواستار حمایت هر چه فعال‌تر کارگران دنیا از جمله کارگران ایران از همزنجیران خود در غزه و به طور کلی فلسطین هستیم. کارگران ایران خوب می‌دانند که به اصطلاح حمایت دولت سرمایه‌داری ایران از مردم فلسطین هیچ چیز جز عوام فریبی نیست و هرچه تا کنون این دولت از سفره طبقه کارگر ایران گرفته و به عنوان «کمک به مردم فلسطین» به منطقه ارسال کرده فقط و فقط به جیب «حماس» و «حزب اله لبنان» سرازیر شده و به ویژه صرف تسلیح بیش از پیش این جریان‌های ارتجاعی و ضدکارگری برای دامن زدن به جنگ و خون ریزی هرچه بیشتر در منطقه شده و سر سوزنی از این به اصطلاح کمک‌ها به دست مردم محروم و نفرین شده غزه نرسیده است. کارگران ایران این را خوب می‌دانند و به همین دلیل ضمن محکوم کردن حمله ضدبشری دولت اسرائیل و کشتار ددمنشانه حامیان انسان دوست مردم بی‌پناه غزه، جار و جنجال‌های عوام فریبانه و دروغین دولت اسلامی سرمایه‌داری ایران در مورد کمک به مردم فلسطین را نیز افشا می‌کنند.

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

**جلسه عمومی و انتخابات هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه**

**هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه**

**15 خرداد 1389**

با آزادی اعضای هیأت مدیره سندیکا از زندان، سرانجام پس از مدتها هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه موفق به برگزاری جلسه‌ای با شرکت اکثریت قریب به اتفاق اعضاء هیأت مدیره گردید. در این جلسه عمل‌کرد سندیکا و مسئولین انتخابی آن در ماه‌های گذشته به بحث و بررسی انتقادی گذاشته شد. هیأت مدیره سندیکا در این جلسه با تکیه بر برخی نقاط ضعف سندیکا بر لزوم برقراری ضوابط سندیکائی تأکید نموده و در این راستا تصمیماتی را اتخاذ نمود. بر اساس این تصمیمات در راستای برقراری ضوابط کار سندیکائی مقرر شد که مسئولین انتخابی به طور مرتب گزارش فعالیت‌های خود را در اختیار هیأت مدیره سندیکا قرار دهند. همچنین قرار شد که رئیس هیأت مدیره سندیکا به طور مرتب کل هیأت مدیره را در جریان تصمیمات خود قرار دهد. بر اساس این تصمیمات اتخاذ سیاست‌های جدید و یا تغییر در سیاست‌های تاکتونی تنها با تصویب در جمع هیأت مدیره امکان‌پذیر خواهد بود. در پایان جلسه انتخابات مسئولین هیأت مدیره برگزار شد و رضا رخشان به عنوان رئیس هیأت مدیره و قربان علیپور به عنوان مسئول روابط عمومی به مدت یک سال انتخاب شدند. هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در پایان ضمن قدردانی از علی نجاتی رئیس تاکتونی هیأت مدیره و ارجگذاری بر زحمات و

فداکاری‌های ایشان در راه متحد کردن کارگران نیشکر هفت تپه در سندیکای خود، یک بار دیگر بر اهمیت اتحاد همه کارگران برای دستیابی به هدف یک زندگی انسانی و شرافتمندانه تأکید می‌نماید.

### هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

#### بیانیه ی کانون مدافعان حقوق کارگر در باره دستگیری علی اخوان

#### کانون مدافعان حقوق کارگر

16 خرداد 89

ساعت دو نیمه شب سیزدهم خرداد، مأموران امنیتی به منزل شخصی علی رضا اخوان وارد شده و بدون داشتن حکم قانونی، پس از جست و جوی کامل منزل که بیش از دو ساعت به طول انجامید، وی را دستگیر کرده و با خود بردند. در تماس تلفنی که او پس از 24 ساعت با منزل داشته، از بازداشت خود در سلول انفرادی 209 اوین خبر داده است.

علیرضا اخوان هیچ گونه فعالیتی به جز دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان نداشته است.

تا کنون هیچ گونه اتهام مشخصی علیه وی اعلام نشده است. این اولین بار نیست که حقوق اولیه افراد نقض شده و مراحل قانونی در باره دستگیری افراد زیر پا گذاشته می شود.

کانون مدافعان حقوق کارگر ضمن محکوم کردن بازداشت غیر قانونی یکی از یاران خود، خواهان آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی می باشد.

#### کانون مدافعان حقوق کارگر

#### بیانیه مشترک در باره بازداشت سعید ترابیان و علیرضا اخوان

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه

جمعه ۲۱ خرداد ۱۳۸۹

بیانیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه در باره بازداشت سعید ترابیان و علیرضا اخوان

ساعت ۹ صبح روز چهارشنبه نوزدهم خرداد ماه چهار نفر از مأمورین امنیتی بدون نشان دادن حکمی وارد منزل سعید ترابیان شدند و پس از بیش از سه ساعت تفتیش منزل وی، نامبرده را با خود به نقطه نامعلومی منتقل کردند. بازداشت سعید ترابیان بدون نشان دادن حکم و تفتیش منزل وی بمدت سه ساعت در حالی صورت گرفته است که حدود یک هفته پیش در سیزدهم خرداد ماه مأمورین امنیتی با همین شیوه اقدام به بازداشت علی رضا اخوان از همکاران کانون مدافعان حقوق کارگر کرده‌اند.

از نظر ما بازداشت سعید ترابیان و علیرضا اخوان در شرایطی که هر روزه بر ابعاد عدم پرداخت بموقع دستمزد کارگران و بی‌کار سازی‌های آنان و تحمیل فقر و فلاکت بر میلیون‌ها خانواده کارگری افزوده می‌شود چیزی جز ادامه سیاست افزایش فشار بر فعالین و رهبران کارگری برای به سکوت کشاندن آنان نیست. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه با محکوم کردن بازداشت سعید ترابیان و علیرضا اخوان و تداوم زندان منصور اسالو و ابراهیم مددی، خواهان پایان دادن به بازداشت و تعقیب قضائی همه رهبران و فعالین کارگری و آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی کارگران زندانی و انسانهای حق طلب از زندان است.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه

**فیلترینگ سایت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه را محکوم می‌کنیم**  
**سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه**  
**خرداد ماه 89**

صبح امروز 23 خرداد ماه سایت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به آدرس:

[www.syndicavahed.net](http://www.syndicavahed.net) فیلتر شد.

سایت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در شرایطی فیلتر شده است که ظرف 5 روز گذشته دو نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکا آقایان سعید تریبیان و رضا شهابی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند.

ما بازداشت دو نفر از اعضای هیئت مدیره سندیکا و بدنبال آن فیلترینگ سایت سندیکا را اعمال فشار بیشتر بر سندیکای کارگران شرکت واحد جهت جلوگیری هر چه بیشتر از فعالیت‌های سندیکائی و صنفی کارگران ارزیابی می‌کنیم و با محکوم کردن این‌گونه اقدامات از همگان می‌خواهیم آدرس جدید سایت سندیکا را به شرح زیر به اطلاع عموم برسانند.

<http://www.syndicavahed.us>

**سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه**

**کارگران ایران خودرو بازداشت فعالین کارگری را محکوم می‌کنند**  
**جمعی از کارگران ایران خودرو**  
**شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۹**

دورتازه بازداشت کارگران  
 دوستان و همکاران گرامی

در آستانه سالگرد جنبش مردم ایران دولت حامی سرمایه داران دورجدیدی از تهاجم به افشار مختلف مردم را آغاز کرده است از دستگیری دانشجویان گرفته تا کارگران و دیگر زحمتکشان و آزادی خواهان دستگیری فعالین کارگری از جمله سعید تریبیان رضا شهابی و علیرضا اخوان با هجوم به سندیکای کارگران شرکت واحد و فیلتر کردن سایت سندیکا طی چند روز اتفاق افتاده است. هجوم به اعضای سندیکای شرکت واحد از نظر ما کارگران محکوم است.

ما کارگران ایران خودرو دستگیری کارگران را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری همه دستگیر شدگان و زندانیان در بند هستیم.

**جمعی از کارگران ایران خودرو**

**اعتصاب کارگران خبازی‌های سقز و حومه**  
**کارگران خبازی‌های سقز و حومه**  
**شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۹**  
**اطلاعیه شماره یک**

همشهریان و مردم زحمتکش سقز:

ما کارگران خباز شهرستان سقز، سال هاست افتخار آن را داریم که در خدمت مردم محروم و زحمتکش باشیم و به خوبی درک می کنیم که اکثریت نانی که روزانه در خبازی ها تولید می شود خوراک مردم زحمتکش است و هزاران نفر از کودکان این مردم از این نان تغذیه می کنند. از طرف دیگر ما هم برای این که توان کار داشته باشیم به دستمزد احتیاج داریم تا خود را برای کار روز بعد آماده نماییم. ولی چند سالی است که نماینده کارفرما به هیچ عنوان تن به بستن قرارداد با نماینده ما نمی دهد. نماینده کارفرمایان هر روز با شیوه های غیرقانونی و به دور از هرگونه اخلاق انسانی کارفرمایان را تشویق می کند تا دستمزد کارگران را پرداخت نکنند. این عملکرد نماینده کارفرما موجب اغتشاش در کلیه کارگاه های خبازی شده و ما کارگران، دیگر تحمل آن را نداریم که نماینده کارفرما به میل و اراده خود دستمزد ما را افزایش دهد. اگر ما تا امروز ساکت و آن همه بی عدالتی را تحمل کردیم تنها به خاطر آن است که مردم محروم و زحمتکش از نظر تهیه نان روزانه خود با مشکلات روبرو نشوند.

مردم شریف،

کارگران خباز شامل قانون کار هستند و هر ساله توسط شورای عالی کار دستمزد کارگران افزایش می یابد و طی بخشنامه به کلیه ادارات کار جهت اجرا ابلاغ می گردد. اما از زمانی که رییس اداره کار (فعلی) و فرماندار (فعلی) در شهر ما به قدرت رسیده اند همیشه با کارگران خباز در تضاد بودند و از نماینده کارفرما حمایت غیر قانونی کرده اند. به طوری که فرماندار به یکی از نمایندگان کارگران خباز گفته است که کارگران خباز شامل قانون کار نمی باشند و نماینده کارفرما هم از این گفته فرماندار سوء استفاده کرده و به تمام کارفرمایان اعلام کرده است که دستمزد کارگران را افزایش ندهد و پرداخت نکنند.

مردم شریف،

همچنان که اطلاع دارید در تاریخ ۱۶/۳/۸۹ با اجرای نامه شماره ۸۵/۱/۱۱۶۱۰ مورخه ۱۲/۳/۹۸ استانداری استان کردستان نرخ انواع نان تولیدی را افزایش داده و عامل اصلی افزایش نرخ نان را دستمزد کارگران اعلام کردند، این در حالی است که هنوز دستمزد ما کارگران افزایش نیافته و با نرخ سال های قبل کار می کنیم. از طرف دیگر اتحادیه کارفرمایان در تاریخ ۱۶/۳/۸۹ طی نامه ای که آن را در کلیه خبازی ها نصب کرده اند، کارفرمایان را موظف کرده تا اطلاع ثانوی دستمزد کارگران را افزایش ندهند و رونوشت آن را به فرمانداری و اداره کار داد هاند تا اطلاع داشته باشند!!! این عمل نماینده کارفرما از هر نظر محکوم است، ما در اطلاعیه چند روز پیش اعلام کردیم که تا تاریخ ۲۵/۳/۸۹ منتظر می مانیم که به هر طریقی که مسئولان شهر صلاح می دانند این مشکل را حل کنند. ولی تا امروز ۲۵/۳/۸۹ هیچ گونه توافقی فی مابین نماینده ما و نماینده کارفرما صورت نگرفته و ما امضاء کنندگان این اطلاعیه حق خود می دانیم که در تاریخ ۲۶/۳/۸۹ رأس ساعت ۷ صبح دست از کار بکشیم. ما کارگران خباز در اطلاعیه های بعدی، مردم شریف شهرستان را از اقدامات خود با خبر خواهیم کرد.

**امضاء: کارگران خبازیهای سقز و حومه**

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری**

**توضیحی در باره خبر دیدار فعالین کارگری با علی نجاتی**

**کمیته هماهنگی برای کمک**

**دوشنبه ۷ تیر ۱۳۸۹**

به دنبال انتشار خبر دیدار جمعی از فعالین کارگری عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و انجمن دفاع از کارگران اخراجی سقز، نامه ای از سوی سندیکای نیشکر هفت تپه دریافت کردیم که در آن به ذکر عنوان " رئیس هیئت مدیره " برای آقای علی نجاتی اعتراض داشتند. ما این اشتباه را پذیرفتیم و بعد از پیگیری موضوع، چند روز بعد، جوابیه ای را برای این دوستان فرستادیم، ولی انتشار آن را ضروری ندانستیم.

اما درج نامه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در برخی سایت ها، ما را بر آن داشت که برای رفع هر گونه ابهام و جلوگیری از جنجال آفرینی محافلی دور از جنبش کارگری ایران، اصل نامه این دوستان و پاسخ سایت ما را انتشار دهیم. بی تردید کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، به عنوان جمعی از کارگران و فعالین کارگری، هر یک از تشکل های کارگری موجود را در جایگاهی که دارند، می بیند و تلاش برای تقویت همبستگی کارگری را یکی از اهداف اساسی و از وظایف مبرم خود می داند. عملکرد ما در این چند سال، گواه این ادعاست. برای آگاهی کارگران و فعالین کارگری، متن نامه دوستان سندیکای نیشکر هفت تپه و جوابیه ما در ذیل می آید.

سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

توضیحی در باره یک اطلاعیه

اخیراً اطلاعیه‌ای تحت عنوان «دیدار جمعی از فعالین کارگری با علی نجاتی» از سوی دوستان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و انجمن دفاع از کارگران اخراجی سقز منتشر شده است که توضیحاتی را از جانب ما ضروری می‌کند. این دوستان در اطلاعیه خود ضمن گزارش از خبر دیدار خود با همکار گرامی و عضو هیأت مدیره سندیکای ما علی نجاتی به نادرست از ایشان به عنوان رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه نام برده اند. از آنجا که چنین خبری می‌تواند منجر به ایجاد ابهامات در افکار عمومی شود، هیأت مدیره سندیکای هفت تپه لازم می‌داند تأکید کند که در انتخابات اخیر این هیأت، همکاران ما رضا رخشان و قربان علی پور به سمت رئیس هیأت مدیره و سخنگوی سندیکا انتخاب شده‌اند. این تغییرات قبلاً در اطلاعیه جداگانه‌ای به اطلاع عموم رسیده است. ما نمی‌دانیم که این اطلاعات نادرست به چه دلیلی وارد اطلاعیه دوستان کمیته هماهنگی شده است. شرط وفاداری به همبستگی کارگری ایجاب می‌کند که ما این را صرفاً به پای بی‌اطلاعی این دوستان بگذاریم. بنا براین از این دوستان انتظار داریم که با دقت بیشتری به انتشار اخبار پیرامون مبارزات کارگران هفت تپه و سندیکای کارگران این شرکت مبادرت کنند. این اولین شرط کمک واقعی به مبارزات کارگران هفت تپه و تقویت همبستگی کارگری است.

هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

۱۳۸۹/۳/۱۳

دوستان سندیکای نیشکر هفت تپه

با احترام و سلام‌های گرم و رفیقانه

از اینکه در خبر مربوط به دیدار جمعی از فعالین کارگری با علی نجاتی، به جای یکی از اعضای هیئت مدیره سندیکا، به اشتباه " رئیس سابق هیئت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه " درج شده است از شما پوزش می‌خواهیم. این را بیشتر به حساب اشتباهات سهوی ما که در پاره ای از موارد، در جریان تایپ و ارسال این‌گونه اخبار، در این جا و آن جا پیش می‌آید بگذارید تا قصد و غرضی عمدی و هدف دار. " کمیته هماهنگی . . ." بر اساس پرنسیپ ها و معیارهای اصولی و مورد قبول خود، هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های جمعی کارگران - بویژه این‌که چنین تصمیماتی از جانب " اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیئت مدیره آن سندیکا " اتخاذ شده باشد - به هر نحو ممکن، دخالت و اعمال نظر نماید.

این " کمیته "، همچنین در راستای اهمیت بسیار زیادی که برای اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران قائل است، نه خود و نه هیچ جریان و شخص دیگری را به غیر از خود کارگران، برای دخالت‌گری‌هایی از این نوع، صالح نمی‌داند و به تصمیمات جمعی کارگران - هر چه که باشند - اکیداً احترام می‌گذارد. لذا " کمیته هماهنگی "، ضمن تأکید مجدد بر امر خطیر همبستگی طبقاتی کارگران و وحدت بیش از پیش نمایندگان سندیکای این شرکت، یک‌بار دیگر از آن نمایندگان محترم به خاطر چنین اشتباهی در ارسال آن خبر پوزش می‌طلبد و برای آن نمایندگان گرامی آرزوی موفقیت و سرفرازی در همه شئون زندگی و کار را دارد.

دست شما را به گرمی می‌فشاریم و آرزو می‌کنیم که در دستیابی به مطالبات و خواست‌های به حق کارگران در همه زمینه و عرصه‌ها موفق و پیروز باشید.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

۱۶ خرداد ۸۹



تداوم بازداشت و تشدید فشار بر سعید ترابی و رضا شهبانی را قویاً محکوم می‌کنیم  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

1389/04/14

امروز 14 تیر ماه 89، 27 روز از بازداشت سعید ترابیان و 24 روز از بازداشت رضا شهابی می‌گذرد. در طول این مدت رضا شهابی فقط یکبار با خانواده خود تماس تلفنی گرفته است. مأمورین امنیتی بعد از ظهر روز بازداشت سعید ترابیان به منزل مادر وی نیز هجوم برده و آنجا را هم مورد تفتیش قرار داده اند. سعید ترابیان که از بیماری قلبی رنج می‌برد و سال گذشته بدلیل سکت قلبی در یکی از بیمارستان‌ها بستری شد از زمان دستگیری‌اش تاکنون با خانواده خود هیچ تماسی نداشته است و از سرنوشت وی هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست.

این وضعیت در مورد سعید ترابیان و رضا شهابی در حالی ادامه دارد که نهم تیر ماه جاری منصور اسالو را با وارد کردن اتهامات جدیدی به شعبه 6 دادسرای کرج منتقل کردند و طی روزهای گذشته شخصی طی تماسی تلفنی با همسر رضا شهابی و معرفی خود به عنوان مأمور امنیتی از وی خواسته است تا در خصوص پاسخ‌گویی به برخی سئوالات در مورد رضا شهابی و تسهیل در آزادی وی!! به یکی از نهادهای امنیتی مراجعه نماید. همچنین با این بهانه یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد نیز طی تماسی تلفنی احضار شده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن ابراز نگرانی عمیق در باره وضعیت جسمانی سعید ترابیان و هشدار در باره تلاش جهت پرونده سازی واهی برای ایشان و رضا شهابی و گشودن پرونده‌ای جدید برای منصور اسالو، تداوم بازداشت و تشدید فشار بر هیئت مدیره سندیکا و خانواده‌هایشان را قویاً محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط سعید ترابیان، رضا شهابی، ابراهیم مددی، منصور اسالو و دیگر کارگران در بند از زندان است.

با امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

#### ادامه بازداشت خودسرانه رضا شهابی و سعید ترابیان و بی خبری از علت بازداشت آن‌ها کمیته هماهنگی برای کمک دوشنبه ۱۴ تیر ۱۳۸۹

بر اساس خبری که یکی از رانندگان شرکت واحد اعلام کرده است، رضا شهابی و سعید ترابیان همچنان بدون هیچ دلیلی در بازداشت وزارت اطلاعات قرار دارند.

یکشنبه هفته ی گذشته، رضا شهابی به مدت چند دقیقه از بند امنیتی ۲۰۹ زندان اوین، تلفنی و تحت مراقبت و فشار شدید و در حالی که اجازه نداشته است به درستی از وضعیت خودش حرف بزند با همسرش گفتگو کرده است. بدین ترتیب کماکان مشخص نیست که ربوده شدن و بازداشت رضا شهابی که در تاریخ ۲۲ خرداد ۸۹ و در محل کارش انجام شد، به چه علت و بر اساس کدام اتهام واهی بوده است. رضا شهابی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و از کارگران مبارزی است که حتا در مدت 4 سال اخراج از کارش به مبارزه برای احقاق حقوق کارگران ادامه داد. در مدت ۲۳ روز که از بازداشت خودسرانه‌ی رضا شهابی گذشته است، بسیاری از دوستان، همکاران و نیز کارگران خارج از شرکت واحد اتوبوسرانی با دیدار از خانواده‌ی وی ضمن اعلام حمایت از رضا شهابی و محکوم نمودن بازداشت او به دیدار و حالجویی از خانواده‌ی وی کرده‌اند.

به همین ترتیب بازداشت سعید ترابیان از دیگر اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که در روز ۱۹ خرداد و در منزلش بازداشت شد در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. خانواده و دوستان سعید که هیچ‌گونه اطلاعی از وضعیت جسمی و روحی و سلامت وی ندارند بارها به مقامات مختلف مراجعه کرده‌اند اما تا کنون هیچ پاسخ مشخصی از وضعیت و علت بازداشت سعید ترابیان به خانواده‌ی وی داده نشده است.

ما ضمن محکوم کردن بازداشت این دو فعال کارگری و دیگر فعالین کارگری از جمله مهدی فراخی شانندیز خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی کارگران و فعالین کارگری زندانی می‌باشیم.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری



**حماسه آفرینی پرشکوه کارگران بنادر سوئد و ادامه همبستگی جهانی کارگران علیه دولت اسرائیل**  
**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**  
**یکشنبه ۲۷ تیر ۱۳۸۹**

کارگران بنادر سوئد در اعتراض به پورش جنایت‌کارانه دولت اسرائیل به کشتی حامل آذوقه برای گرسنگان غزه و کشتار سرنشینان کشتی اعلام کرده بودند که دولت اسرائیل را بایکوت خواهند کرد. کارگران در روزهای بعد از حادثه خون‌بار مذکور تصریح کردند که برای ۱۰ روز تمام هر نوع خروج کالا از سوئد به مقصد اسرائیل یا ورود کالا از آن کشور به بنادر سوئد را به طور کامل متوقف خواهند ساخت. کارگران بنادر هنگام اعلام این تصمیم با خشم سران سوسیال دموکراسی و زعمای اتحادیه سراسری کارگران سوئد و کارشکنی دولت‌مردان و اتحادیه سالاران رو به رو شدند. آنان در همان زمان اعلام کردند که هیچ مخالفت و کارشکنی مانع آنان از همبستگی عملی بین‌المللی با توده‌های اسیر و گرسنه و آواره غزه نخواهد شد. کارگران در روزهای موعود با قاطعیت تمام قدرت خود را اعمال کردند. در طول ۱۰ روز ۵۰۰ تن محموله کالا را به مقصد اسرائیل بازرگیری نکردند و هیچ کالای رسیده از اسرائیل را تخلیه نکردند. آنچه کارگران بنادر سوئد انجام دادند تجدید خاطره‌ای پرشکوه از همبستگی‌های پرشور بین‌المللی کارگران اروپا در سال‌های تشکیل انترناسیونال اول بود، روزهایی که اتحاد و همدلی و همبستگی توده‌های کارگر حیات سرمایه را در معرض تهدید جدی قرار داده بود.

ما این اقدام کارگران سوئد را ارج می‌گذاریم و آن را به عنوان برگه زرین از کارنامه افتخار جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر جهانی بر خاطر خویش ثبت می‌کنیم.

**ادامه همبستگی جهانی کارگران علیه بشرستیزی دولت اسرائیل**

شعله ای که کارگران بندر در کشور سوئد بر خرمن توحش سرمایه‌داری اسرائیل افروختند اینک به آتشی در حال گسترش به سراسر جهان تبدیل شده است. بندربانان سوئد در همان نخستین روزهای پس از کشتار سبعانه سرنشینان کشتی حامل آذوقه برای گرسنگان فلسطینی توسط دولت سرمایه‌داری هار و درنده اسرائیل اعلام کردند که بنادر سوئد را بر ورود هر نوع کالا از اسرائیل خواهند بست و خروج هر مقدار کالا از سوئد به اسرائیل را متوقف خواهند کرد. کارگران همزمان با صدور فراخوانی از تمامی هم‌زنجیران خویش در سراسر جهان خواستند تا به این کارزار همبستگی بین‌المللی کارگری علیه دولت اسرائیل بپیوندند. کارگران سوئد به حرف خویش عمل کردند و در پی آن کارگران پاره‌ای کشورهای دیگر نیز همبستگی عملی خویش با این فراخوان را اعلام کردند. هزاران کارگر در بزرگ‌ترین مرکز بندری هندوستان در ایالت کرالا از روز ۱۷ ژوئن هر نوع بازرگیری کشتی‌ها به مقصد اسرائیل را متوقف ساختند و از تخلیه بار تمامی کشتی‌هایی که سواحل اسرائیل را به مقصد هند ترک کرده بودند خودداری ورزیدند. علاوه بر توده وسیع کارگران بارانداز هندوستان، تا کنون کارگران بنادر اوکلند در کالیفرنیا نیز پیوستن خویش به فراخوان کارگران سوئد را اعلام کرده اند.

این کارگران با صدور اطلاعیه‌ای به گوش همه جهانیان رسانده‌اند که از بیستم ماه ژوئن هیچ کالایی را به مقصد اسرائیل بازرگیری نکرده اند و هیچ کشتی رسیده از اسرائیل را تخلیه ننموده اند.

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

**دستگیری کارگران و فعالین کارگری را محکوم می‌کنیم**

**جمعی از کارگران و فعالین ... سندانج**

**دوشنبه ۲۸ تیر ۱۳۸۹**

چرا باید سرمایه‌داران و حافظان آن‌ها کارگران و فعالین کارگری را به خاطر دفاع از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود دستگیر و زندانی کنند؟ امروزه ایجاد تشکل یکی از بديهی‌ترین حقوق مسلم ما کارگران در سرتاسر جهان است و ما حق خود می‌دانیم تشکل‌های مستقل خود را ایجاد کنیم.

این در حالی است که مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ در سازمان جهانی کار در رابطه با ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری می‌باشد و ایران نیز آن را امضاء نموده است. با وجود این، سرمایه‌داری و مدافعان آن همه جا در مقابل این مطالبه بر حق ما کارگران مانع ایجاد کرده و عضویت در تشکل‌های کارگری جرم محسوب می‌شود و به همین دلیل کارگران را دستگیر، شکنجه و زندانی می‌کنند. ما جمعی از کارگران و فعالین کارگری، خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه کارگران زندانی بوده و خواهان لغو احکام صادره علیه فعالین کارگری می‌باشیم. ما از تمامی کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری در سراسر جهان می‌خواهیم که برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران زندانی در ایران، به هر شیوه ممکن و لازم اقدام نمایند و از ادامه دستگیری کارگران و فعالین کارگری جلوگیری به عمل آورند.

### جمعی از کارگران و فعالین کارگری شهر سنندج کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

رهبران کارگران اتوبوسرانی تهران و تمام فعالین کارگری زندانی را آزاد کنید  
مرکز مشاوره کارگران- وک مان  
اتحادیه کارگران عرب و یهود  
پنجشنبه ۳۱ تیر ۱۳۸۹

رهبران کارگران اتوبوسرانی تهران را فوراً آزاد کنید!  
تمام فعالین کارگری زندانی را آزاد کنید!

ما بدینوسیله خواهان آزادی فوری تمامی نمایندگان و اعضای سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه و تمامی فعالین کارگری دیگری که در زندان‌های مختلف در ایران محبوس هستند می‌باشیم.

ما همچنین بشدت ربودن و شکنجه عروس آقای منصور اسالو را محکوم می‌کنیم. در نتیجه این عمل وحشت آور نسبت به خانم رویا صمدی که باردار بودند جنین ایشان سقط می‌شود.

چهار رهبر و نماینده منتخب سندیکای واحد در زندان به سر می‌برند. منصور اسالو، رئیس هیئت مدیره (از سال ۲۰۰۷ برای یک حکم ۵ ساله در زندان است)، ابراهیم مددی، نایب رئیس سندیکا (از سال ۲۰۰۷ در حال گذراندن حکم ۳ سال و نیم زندان است)، سعید ترابیان، مسئول روابط عمومی سندیکا (در تاریخ ۹ جون ۲۰۱۰ دستگیر و زندانی شده است)، رضا شهابی، خزانه دار سندیکا (در ۱۲ جون ۲۰۱۰ دستگیر شده است).

آقای اسالو مورد اذیت و آزار و تهدید به اتهامات جدید توسط مقامات زندان قرار گرفته است. با وجود در زندان بودن، آقای اسالو اخیراً مورد بازجویی قرار گرفته و متهم به ارتباط با گروه‌های اپوزیسیون و اهانت به رهبران جمهوری اسلامی شده است. این اتهامات را اسالو رد کرده است.

علاوه بر این، تعداد زیادی فعالین کارگری در زندان هستند و یا مورد اذیت و آزار قرار دارند. اسد مولودزاده، بهنام علی‌زاده، مهدی فراهی شاندیز، علیرضا اخوان و پژمان رحیمی، همگی فعالین کارگری هستند و در هفته‌های اخیر یا دستگیر و زندانی شده‌اند و یا مورد اتهام قرار گرفته‌اند.

ما خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی این فعالین کارگری هستیم. ما این دور جدید حملات علیه اتحادیه کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه و تداوم حملات شرم آور علیه حقوق کارگری و انسانی در ایران را محکوم می‌کنیم.

مرکز مشاوره کارگران- وک مان

WAC Maan

اتحادیه کارگران عرب و یهود

Trade Union of Arab and Jewish workers

<http://www.wac-maan.org.il/en/home>

**فعالین کارگری تحت تعقیب و زندانی هستند**

**کمیته پیگیری**

**جمعه ۱ مرداد ۱۳۸۹**

**کارگران ایران و کارگران جهان!**

بیش از یک سال است که دولت جمهوری اسلامی وضعیت شبه حکومت نظامی پیدا کرده است. چنانچه کلیه فعالین اجتماعی تحت تعقیب و زندانی می‌شوند. اکنون هر فعال اجتماعی از امنیت جانی بر خوردار نیست، این روزها احضاریه ها، تعقیب و زندانی و حکم اعدام فعالین اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. این فشارها و سرکوب‌ها، اینک در بیشتر منطقه کردستان حاکم شده است، اعضاء و فعالین کمیته پیگیری و کمیته هماهنگی از جمله این فعالین هستند.

همچنین خانواده زندانیان بهنام ابراهیم زاده، مهدی فراخی شاندیز از اعضاء کمیته پیگیری، از سلامت نامبردگان خبری ندارند. دولت و کلیه سازمان‌های علنی و غیر علنی اطلاعاتی و امنیتی، مسئول جان زندانیان سیاسی هستند. ما از کلیه سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری و مدافعین حقوق بشر می‌خواهیم که برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش نمایند. احضار گسترده فعالین کارگری منطقه کردستان سرآمد این تعقیب و زندانی کردن‌هاست. از جمله صدیق کریمی، فواد کیخسروی و اعضاء کمیته هماهنگی و زندانیان سندیکای شرکت واحد هستند.

آزادی بیان، آزادی اعتصاب و اعتراض حق مسلم همه مردم است.

اعتراض به وضعیت غیر انسانی کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار مردم از طبیعی ترین حق همه است.

برای آزادی زندانیان سیاسی متحد شویم

**کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگر**

**ابراز نگرانی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از وضعیت رضا شهابی**

**سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه**

**06/05/1389**

رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که در تاریخ 22 خرداد 1389 دستگیر و روانه زندان اوین شده بود تا اوایل تیرماه سه بار از طریق تلفن و در حد احوالپرسی با خانواده خود تماس تلفنی داشته و تا این زمان حدود دو هفته هیچ خبری از ایشان نیست نامبرده در آخرین تماس تلفنی از ناحیه گردن و کمر احساس ناراحتی داشته که موجب نگرانی خانواده ایشان شده است.

رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد که در تاریخ 22 خرداد 1389 دستگیر و روانه زندان اوین شده بود تا اوایل تیرماه سه بار از طریق تلفن و در حد احوالپرسی با خانواده خود تماس تلفنی داشته و تا این زمان حدود دو هفته هیچ خبری از ایشان نیست نامبرده در آخرین تماس تلفنی از ناحیه گردن و کمر احساس ناراحتی داشته که موجب نگرانی خانواده ایشان شده است. پیگیری‌های مکرر خانواده ایشان در دادستانی و دادگاه حقوق شهروندی و وکیل ایشان در دادرسی انقلاب تا کنون هیچ نتیجه‌ای در بر نداشته و بی خبری از وضعیت ایشان موجب نگرانی خانواده و اعضاء سندیکا شده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد که در رابطه با دفاع از حقوق صنفی کارگران بنا شده است دستگیری و بی خبری از وضعیت این عضو خود را محکوم و خواستار آزادی بی قید و شرط ایشان می باشد.

با امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

**رضا شهابی، فعال سندیکالیست، آزاد باید شود**  
**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**  
**سه شنبه 12 مرداد 1389**

چند ماه از بازداشت رضا شهابی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، می گذرد و تا کنون جز چند تماس تلفنی با خانواده اش خبر دیگری از وضعیت او، علت بازداشت و اتهام اش منتشر نشده است. بی تردید، رضا شهابی جز فعالیت سندیکایی کار دیگری که بازداشت اش را توجیه کند انجام نداده است و، به نظر ما، فعالیت کارگری و ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله سندیکا و فعالیت سندیکالیستی حق مسلم هر کارگر و فعال کارگری از جمله رضا شهابی است و هیچ کس را نمی توان از فعالیت کارگری و تشکل سازی منع کرد. از این رو، ما بار دیگر بازداشت رضا شهابی را محکوم می کنیم و آزادی بی قید و شرط او را خواستاریم.

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

**پرونده سازی برای منصور اسالو محکوم است**  
**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**  
**سه شنبه 19 مرداد 1389**

در روزهای اخیر، منصور اسالو فعال سندیکالیست و رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را از زندان گوهردشت به دادگاهی در کرج برده و به اتهام جدیدی محاکمه کرده اند. این اتهام، «همکاری با ضدانقلاب» گزارش شده است. واضح است که این اتهام و محاکمه مبتنی بر آن هیچ چیز جز پرونده سازی نیست. مسئله این است که محکومیت قبلی اسالو در شرف اتمام است و چون فکر می کنند که او در صورت آزادی به فعالیت سندیکالیستی خود ادامه می دهد می خواهند او را همچنان در زندان نگه دارند. جالب آن است که این پرونده سازی برای نگه داشتن اسالو در زندان در شرایطی صورت می گیرد که سازمان جهانی کار از وزارت کار جمهوری اسلامی خواسته است از قوه قضائیه بخواهد که اسالو را عفو کند!! و این وزارت خانه نیز ظاهراً در مورد تقاضا از قوه قضائیه برای عفو!!! اسالو به سازمان جهانی کار قول مثبت داده است.

ما، چنان که بارها اعلام کرده ایم، با سندیکالیسم و فعالیت سندیکایی کاملاً مخالفیم و آن را دامچاله ای برای مبارزات ضد سرمایه داری طبقه کارگر می دانیم. ممانعت جمهوری اسلامی از فعالیت سندیکایی نیز نه به دلیل مخالفت او با نفس سندیکالیسم بلکه به این علت است که خوب می داند که توده های کارگر از سندیکا به عنوان پایگاهی برای مبارزات ضد سرمایه داری بنیان کن خود استفاده خواهند کرد. با این همه، تا آنجا که به بحث حق و حقوق کارگران برای هرگونه فعالیت کارگری مربوط می شود، ما سندیکاسازی و فعالیت سندیکایی را حق مسلم هر کارگری می دانیم و به هیچ وجه این حق را به جمهوری اسلامی نمی دهیم که مانع این فعالیت شود، به ویژه آن گاه که این ممانعت براساس مستمسک های بی پایه ای از نوع پرونده سازی فوق صورت گیرد. از این رو، تلاش برای نگه داشتن منصور اسالو در زندان را محکوم می کنیم و آزادی بی قید و شرط او را خواستاریم.

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

کمیته پیگیری

سه شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۸۹

بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی و عضو کمیته پیگیری ایجادتشکل‌های کارگری که در ۲۲ خرداد دستگیر شده است، تا کنون ملاقات نداشته و پاسخی از مسئولین به خانواده‌اش داده نمی‌شود.

همچنین رضا شهابی عضو سندیکای شرکت واحد پس از ماه‌ها دستگیری خانواده‌اش خبری از وی ندارند و علاوه بر آن همسرش نیز به دادگاه احضار می‌شود.

کارگران عضو سندیکای شرکت واحد یکی پس از دیگری به بهانه‌های پوچ اخراج می‌شوند و دیگر اعضای نیز تحت تعقیب و پیگرد قرار می‌گیرند.

اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه نیز به سرنوشت شرکت واحد دچار می‌شوند.

مهدی فراچی شاندیز عضو کمیته پیگیری پس از دو ماه با وثیقه ۵۰ میلیونی آزاد می‌شود.

تمامی دستگیر شدگان کارگری و یا غیره که تحت اعتراض به این زندگی نکبت بار، ماه‌هاست زندانی و تحت آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، یک مطالبه انسانی دارند: "آزادی" ... آزادی برای اعتصاب، آزادی برای حقوق‌های معوقه، برای حق زندگی، برای خواندن و نوشتن، برای آموزش و بهداشت کودکان "کار" کف خیابان.

خلاصه تأمین رفاه اجتماعی و یک زندگی شایسته انسانی حق مسلم ما انسان‌هاست. برای بدست آوردن آن متحد شویم و آزادی زندانی سیاسی را همه جا فریاد بکشیم.

**کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری**

**ادامه بازداشت رضا شهابی و تأیید حکم یک‌سال زندان برای منصور اسالو را محکوم می‌کنیم**

**سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه**

**1389/06/24**

سندیکای کارگران شرکت واحد ادامه بازداشت رضا شهابی، ابراهیم مددی و تأیید حکم زندان برای منصور اسالو را محکوم می‌کند و خواهان آزادی همه فعالین کارگری زندانی می‌باشد.

ادامه بازداشت رضا شهابی و تأیید حکم یک‌سال زندان برای منصور اسالو را محکوم می‌کنیم.

رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که از تاریخ 22 خرداد ماه 1389 دستگیر شده، بیش از 3 ماه به صورت بلا تکلیف در زندان اوین به سر می‌برد. این عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد به دلیل درد از ناحیه کمر و گردن در حالی در زندان می‌باشد که روزهای یکشنبه به صورت تلفنی و پنجشنبه‌ها از طریق ملاقات کابینی با خانواده خود در ارتباط می‌باشد همچنین با خبر شدیم حکم یک‌سال زندان منصور اسالو که به اتهام تبلیغ علیه نظام در دادگاه بدوی صادر شده بود با گذشت بیش از بیست روز و عدم ارائه اعتراض برای رسیدگی در دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران به قطعیت رسیده و نام‌برده که به دلیل فعالیت‌های صنفی در سال 1384 به 5 سال زندان محکوم شده بود با تأیید یک‌سال باید مدت 6 سال را در زندان باشد.

همچنین ابراهیم مددی دیگر عضو هیئت مدیره سندیکا با گذشت بیش از 2 سال که به دلیل اجرای حکم 3.5 سال زندان به خاطر فعالیت صنفی در زندان اوین به سر می‌برد همچنان از امکانات استفاده از مرخصی بی‌بهره می‌باشد. سندیکای کارگران شرکت واحد ادامه بازداشت رضا شهابی، ابراهیم مددی و تأیید حکم یک سال زندان برای منصور اسالو را محکوم می‌کند و خواهان آزادی همه فعالین کارگری زندانی می‌باشد.

## اطلاعیه تکمیلی: کارگر تی وی، تلویزیون مستقل جنبش کارگری ایران

کارگر تی وی

پنجشنبه ۱۱ شهریور ۱۳۸۹

کارگران و فعالان کارگری! کارگر تی وی به سالگرد شروع برنامه‌های خود نزدیک می‌شود، و در مدتی که از پخش آن گذشته است برنامه‌های متنوعی را برای جامعه کارگری ایران ارائه کرده است. حتماً کسانی هستند که قسمت‌هایی از برنامه‌ها را ندیده باشند و به تازگی به جمع بینندگان کارگر تی وی پیوسته باشند. از این رو بر آن شدیم تا تولیدات کارگر تی وی را در سایتی که به تازگی راه اندازی شده است در اختیار کارگران و فعالین کارگری قرار دهیم. آدرس این سایت عبارت است از:

[www.kargartv.com](http://www.kargartv.com) و حاوی قسمت‌های مختلفی است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- آموزش: متون و تصاویر مربوط به بخش آموزشی کارگر تی وی (در این بخش مفاهیم ساده‌ی مربوط به جنبش کارگری و مفاهیم طبقاتی به شکلی ساده آموزش داده شده است. کارگران می‌توانند این نوشته‌ها را به دیگر کارگران معرفی کنند و یا با چاپ و انتشار آن این موارد را به دیگران آموزش دهند).

۲- گزارش کارگری: متون و تصاویر مربوط به بخش گزارش کارگری تی وی.

۳- کلیپ: کلیپ‌های کارگری ساخته شده توسط تی وی و یا ارسال شده.

۴- خبر: یک هفته خبر با کارگر تی وی شامل مهم‌ترین اخبار کارگری هفته

۵- پخش زنده: پخش زنده ی کارگر تی وی به صورت اینترنتی ( قابل ذکر است فقط جمعه‌ها ۶:۳۰ تا ۷:۳۰ عصر، جمعه‌ها ۱۱ تا ۱۲ شب و شنبه‌ها ۶:۳۰ تا ۷:۳۰ که زمان پخش برنامه‌های کارگر تی وی است مربوط به این شبکه می‌باشد و در بقیه‌ی ساعات برنامه‌های کومله پخش می‌شود که ارتباطی به کارگر تی وی ندارد.)

۶- تماس با ما

شایان ذکر است همه‌ی قسمت‌های سایت هنوز کامل نشده و ممکن است بعضی از موارد ذکر شده در بالا ناقص باشد. همچنین کارگران و فعالان کارگری که عضو فیس بوک هستند می‌توانند در صفحه‌ی ویژه‌ی کارگر تی وی ([kargartv](http://kargartv.com)) عضو شوند و از آن طریق با تلویزیون خودشان رابطه داشته باشند. همچنین پیامگیر کارگر تی وی به شماره‌ی ۰۱۴۳۵۷۰۱-۸۶۴۳۵۷۰۱ همواره منتظر شنیدن نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما عزیزان است. برنامه‌های کارگر تی وی بر روی ماهواره‌ی هاتبرد، فرکانس ۱۱۴۷۰، سیمبول ریت ۲۷۵۰۰ و FEC ۵/۶ پخش می‌شود.

اخبار، گزارشات و مطالب خود را به آدرس [kargartv@gmail.com](mailto:kargartv@gmail.com) برای ما ارسال کنید. همچنین می‌توانید شماره‌ی تماس خود را جهت انجام مصاحبه‌ی کارگری برای تلویزیون مستقل جنبش کارگری ایران ( کارگر تی وی) ارسال کنید. تقاضامندیم از هیچ کوششی در جهت معرفی این شبکه‌ی مستقل به کارگران دریغ نکنید و ما را در اداره‌ی این امر مهم تنها نگذارید.

چند سطری در مورد انگیزه‌ی راه اندازی کارگر تی وی

سرمایه‌داری در اشکال متنوع خصوصی و دولتی و با اهرم‌های فشار مانند سرکوب پلیسی، قضایی، انقیاد فکری، فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای، سعی در تحکیم وضعیتی دارد که منافع‌اش را حفظ و تثبیت نماید. رسانه‌های مختلف و رنگارنگ هیچ سخنی از مطالبات، اعتراضات و خواسته‌های عمیق و واقعی کارگران نمی‌کنند. رسانه‌های سرمایه‌داری نمی‌خواهند کارگران از واقعیت مربوط به کار و زندگی‌شان بیشتر با خبر شوند و در انواع و اقسام برنامه‌های آنان نه تنها از راه حل‌هایی

برای از بین بردن استثمار انسان و رهایی کارگران سخنی به میان نمی‌آید بلکه به روش‌های مختلف در راستای به استثمار کشیدن کارگران نیز گام بر می‌دارند.

در چنین شرایطی برای کارگران ایران نیاز و حضور یک رسانه‌ی تصویری کارگری، بیش از هر روز احساس می‌شود. رسانه‌ای که اخبار کارگران را منعکس نماید؛ کارگران را از حال یک‌دیگر آگاه کند؛ با اجرای برنامه‌های آموزشی، در متشکل شدن شان آنان را همراهی کند و در شناساندن تمامی مصائب نظام سرمایه‌داری و رهایی کارگران تلاش کند و در یک کلام بتواند شبکه‌ای کارگری باشد.

در مهرماه سال ۱۳۸۸ کارگرتی وی بر اساس همین احساس نیاز و ضرورت و به همت کارگران و فعالین کارگری و با جهت‌گیری در راستای محور استثمار انسان بر انسان و مبارزه برای ایجاد جامعه‌ای انسانی طراحی و راه‌اندازی شد. این شبکه به هیچ گروه، سازمان و نهادی وابسته نبوده و تلاش می‌کند در کنار و برای طبقه‌ی کارگر ایران (و جهان) فعالیت کند.

## کارگرتی وی

### نگاهی به مبارزه طبقاتی در فرانسه

کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

6 آبان 1389

در هفته‌های اخیر رویارویی و مبارزه کارگران با سرمایه داران در فرانسه وارد مرحله تازه‌ای شده و به سراسر این کشور گسترش یافته است. میلیون‌ها نفر از کارگران، معلمان، دانشجویان و دانش آموزان فرانسه در اعتراض به طرح افزایش سن بازنشستگی دست به اعتصاب، تحصن و تظاهرات زدند و خواستار لغو این لایحه شدند. اعتصاب‌های گسترده در پالایشگاه‌ها، فرودگاه‌ها، بخش حمل و نقل و دیگر مراکز خدماتی و کارگری، زندگی عادی در این کشور را مختل کرده است. اما صاحبان سرمایه و دولت‌شان، در مقابل این حرکت عظیم اجتماعی، ایستادگی کرده و با تمام قدرت به سرکوب معترضین می‌پردازند و تاکنون تعداد بیشماری زخمی و بازداشت شده‌اند. علاوه بر این دولت " نیکولا سارکوزی " هم چنان بر اجرایی شدن طرح افزایش سن بازنشستگی به 62 سال پافشاری می‌کند و مجلس سناي این کشور این لایحه را به تصویب رسانده است.

آغاز دور تازه‌ی اعتراض‌های اخیر در فرانسه را باید در تداوم بحران اقتصادی و اجتماعی سال‌های اخیر نظام سرمایه‌داری جستجو کرد. دولت بورژوازی حاکم بر این کشور برای غلبه بر بحران اقتصادی و براساس توصیه‌های نهادهای سرمایه امپریالیستی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، قصد دارد که ریاضت‌کشی هر چه بیشتری را به آحاد جامعه و بخصوص طبقه کارگر تحمیل نماید. افزایش نرخ بیکاری و عدم امنیت شغلی، کم کردن مزایا و بودجه‌های اجتماعی و بلاخره افزایش سن بازنشستگی، بخشی از تلاش دولت سرمایه‌داری فرانسه برای تحمیل هر چه بیشتر بی‌حقوقی به کارگران و دیگر طبقات فرودست جامعه است. البته این روند در دیگر کشورهای اروپایی، از جمله یونان، اسپانیا، ایتالیا و آلمان مدت‌ها پیش از این شروع شده و طبقه کارگر در برابر این اقدام‌ها، دست به مبارزه‌ای وسیع زده است.

این حرکت عظیم اجتماعی در فرانسه، بار دیگر این حقیقت را به اثبات رساند که هویت انسان‌ها در جامعه سرمایه‌داری، فارغ از نژاد، ملیت، عقیده و مذهب، به جهت موقعیت اجتماعی ویژه آنان در رابطه با ابزار تولید و توزیع کالا مشخص می‌شود. در این نظام، اقلیتی کوچک از صاحبان سرمایه با در اختیار داشتن تمامی ابزارها و امکانات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه، اکثریت عظیم توده‌های مردم را در وضعیتی قرار می‌دهند که مجبور می‌شوند برای گذران زندگی و امرار معاش، نیروی کارشان را به نازل‌ترین قیمت، به سرمایه‌داران بفروشند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند. در مقابل صاحبان سرمایه از طریق استثمار نیروی کار کارگر، روز به روز بر سرمایه‌هاشان افزوده گشته و به سودهای نجومی دست پیدا می‌کنند. علاوه بر این تناقضات ذاتی نظام سرمایه‌داری و بحران‌های ساختاری این نظام نیز مزید بر علت شده و هر بار شرایط بس دشوارتر و تحمل‌ناپذیرتری را از بسیاری جهات، به ویژه از جهت اقتصادی به کارگران تحمیل می‌نماید. تا آنجا که تعرض به سطح معیشت توده‌های کارگر و اقشار فرودست و محروم جامعه و بازپس‌گیری برخی امتیازات و خدمات اجتماعی تثبیت شده از آنان

و همچنین گذاشتن بار سنگین بحران، بر دوش آحاد و بخش‌های مختلف این طبقه، امروزه دیگر جزء روال عادی و معمول حکومت‌های سرمایه‌داری و حاکمان و مدافعان قسم خورده و سینه چاک این نظام ضد کارگری و ضد انسانی تبدیل شده است.

از مسائل و موارد اقتصادی و معیشتی هم که بگذریم، مبارزه طبقاتی جاری در فرانسه، همچنین این ادعای ریاکارانه و عوام‌فریبانه‌ی توجیه‌گران و ایدئولوگ‌های بورژوا را که گویا در نظام سرمایه‌داری، دولت برگرفته از آرای عمومی و "حکومت مردم بر مردم است"، بیش از پیش پوچ و بی اعتبار کرد. این وضعیت و تشدید این مبارزه به ویژه نشان داد که در مناسبات کنونی، دولت چیزی جز ابزار سیادت و سرکوب طبقه حاکم (طبقه سرمایه‌دار) بر طبقه کارگر و اقشار تحت ستم و فرودست جامعه نیست. دولت سارکوزی نیز همچون دیگر دولت‌های سرمایه‌داری، و مدعی به اصطلاح دموکراسی پارلمانی، ثابت کرد که برای حفظ و دفاع از این سیستم نابرابر و ظالمانه و پاسداری از منافع طبقاتی و استثمارگرانه خود، از همه ظرفیت‌های سیاسی و فرهنگی و تبلیغاتی و بروکراتیک - نظامی و همه وسائل و ابزارهای سرکوب طبقه سرمایه‌دار استفاده می‌کند تا بتواند سرمایه‌اش را از گزندهای احتمالی مصون نگاهدارد. به این اعتبار، مبارزه طبقاتی در جامعه‌ی سرمایه‌داری امری واقعی، عینی و بدیهی است.

نکته مهم دیگر که اعتراض‌های اخیر کارگران در فرانسه به همگان نشان داد این امر بود که طبقه کارگر برای دستیابی به مطالبات و حقوق خود فقط باید به نیروی خود و آگاهی‌اش متکی باشد. باور به نیروی یکپارچه و متحد و تبدیل شدن به طبقه‌ای برای خود و اتکا به تشکل‌های طبقاتی، امر مهمی بود که کارگران فرانسه در حد توان آن را به نمایش گذاشتند.

این نکته را نیز نباید از یاد برد که نفوذ و سلطه برخی جریان‌های رفرمیستی که متأسفانه چندین دهه است رهبری و تسلط خود را بر اکثریت قریب به اتفاق سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری اروپا و برخی نقاط دیگر جهان اعمال می‌کنند، خود می‌تواند به عامل مهم و تعیین کننده‌ای در به سازش کشاندن مبارزه کارگران در فرانسه تبدیل شود. این گرایش‌ها، همواره نقش بازدارنده و مخربی در به شکست کشاندن و عقب نشینی طبقه کارگر در مبارزه برای احقاق حقوق مسلم خود در جنبش کارگری اروپا و پاره‌ای کشورهای دیگر جهان بازی کرده‌اند. کارگران فرانسه برای موفقیت و پیروزی در مبارزه و رسیدن به خواست‌ها و مطالبات خویش، راهی جز جدا کردن خود از این گونه تشکل‌های رفرمیستی و رهبری سازشکار آن‌ها ندارد. کارگران می‌توانند با ایجاد تشکل‌هایی از درون همین مبارزات، بدون توهم به سرمایه‌داری حاکم و وعده‌های پوچ و دروغین حاکمان و صاحبان سرمایه، قدم‌های محکم‌تر و مطمئن‌تری را در راه رسیدن به اهداف خود بردارند.

طبقه کارگر فرانسه در قرن نوزدهم و در همان ابتدای تکوین نظام سرمایه‌داری، نشان داد که توان و ظرفیت‌های فراوانی در برابر یورش صاحبان سرمایه به خود را دارد و می‌تواند دست به پیشروی بزند. آن‌ها در سال 1871 توانستند برای مدت کوتاهی دولت سرمایه‌داری را در پاریس به زیر بکشند و در برابر بی کفایتی بورژوازی، اداره امور را خود بدست گیرند. بدون تردید این کارگران امروز نیز می‌توانند با اتکا به نیروی متحد و یکپارچه خود و ایجاد تشکل‌های طبقاتی، سرآغاز حرکت نوین طبقه کارگر اروپا، برای مقابله با مصائب و ستمگری دائمی و فزون یابنده نظام سرمایه‌داری و پایان بخشیدن به آن باشند. کارگران در این قاره، شبح نیستند، بلکه واقعیتی زنده و عینی‌اند که بارها در برابر سیاست‌های جنگ طلبانه و تحمیل فقر و بی‌حقوقی و دیگر اقدام‌های نا عادلانه‌ی دولت‌هایشان در کشور خود و دیگر نقاط جهان، ایستادگی کرده‌اند.

کارگران ایران نیز که با مشکلات و مصائب فراوانی، نظیر بی‌کاری، اخراج و عدم امنیت شغلی، حقوق‌های معوقه، نداشتن حق تشکل و اعتصاب روبرو هستند، خود را در کنار طبقه کارگر فرانسه می‌بینند و در حد توان از آن‌ها حمایت می‌کنند. " کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری " که جمعی از کارگران و فعالین کارگری ایران در آن متشکل شده‌اند، از مبارزه کارگران، دانشجویان، دانش‌آموزان و تمامی مردم بپا خاسته فرانسه پشتیبانی و حمایت می‌کند و آرزوی سربلندی و موفقیت هر چه بیشتر برای آن‌ها دارد.

پیروز باد مبارزه حق طلبانه کارگران فرانسه

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی و بین‌المللی کارگران.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**



اطلاعیه رسمی کمیته پیگیری در مورد وبلاگ و ایمیل

کمیته پیگیری

شنبه ۱ آبان ۱۳۸۹

کارگران، فعالین کارگری

بدین وسیله به اطلاع عموم می‌رسانیم که از این پس این کمیته از طریق ایمیل رسمی خود که در ذیل مندرج است مکاتبات خود را انجام خواهد داد و همچنین اخبار، گزارشات، بیانیه‌ها و نظرات رسمی ما در وبلاگ ما به آدرس زیر درج خواهد گردید.

komite.peygi@gmail.com

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه دوساله شد

رضا رخشان

سه شنبه ۱۱ آبان ۱۳۸۹

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در آبان ماه سال ۱۳۸۷ تشکیل شد و اکنون دوسال از تشکیل آن می‌گذرد. دوسالی که با تلخی‌ها و شادی‌های زیادی گذشت. از یک سو، پنج تن از اعضای هیئت مدیره، بنام‌های آقایان فریدون نیکوفرد، علی نجاتی، جلیل احمدی، قربان علیپور و محمد حیدری مهر پس از کش و قوس‌های فراوان سرانجام از طرف دادگاه انقلاب دزفول محکوم به حبس و به زندان انداخته شدند و سرانجام از کار نیز اخراج گشتند و خود من هم در پی بازداشت‌های متعددی اکنون بیش از ده ماه است که از کارم اخراج شده‌ام. در دنباله روند کار، حکم اخراج ما توسط هیئت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار شهرستان شوش مورد تأیید قرار گرفت و ما بناچار جهت احقاق حقمان در دیوان عدالت اداری بدنبال بازگشت بکار هستیم.

از سوی دیگر ایجاد این سندیکا برای دیگر کارگران دست‌آوردهای مهمی داشته است که فقط یکی از این دست‌آوردها این بوده است که با تأسیس این سندیکا شرکتی که در این دوسه ساله تقریباً به حال خود رها شده بود مورد توجه و حساسیت مسئولین امر قرار گرفت. بدین صورت که امروز اوضاع کارگران و نیز شرکت نیشکر هفت تپه بسیار بهتر از گذشته است. شرکتی که با انواع مشکلات مثل اُفت شدید تولید (در سال ۱۳۵۷ کل شکر تولید ۱۱ هزار تن بوده است این درحالیست که در همین ۵-۶ سال پیش تولید کارخانه از مرز ۱۲۰ هزار تن شکر هم می‌گذشت)، فرسودگی کارخانه، بدهکاری‌های فراوان (به بیمه، سازمان آب و برق و غیره) روبرو بود، اما اکنون پرداخت دستمزد کارگران بسیار مطلوب شده است بطوری‌که فعلاً هیچ‌گونه تأخیر در پرداخت دستمزد وجود ندارد. همچنین امسال پیش‌بینی می‌شود که کل شکر تولیدی هفت تپه از ۸۰ هزار تن هم فراتر برود که این نشان از بهبودی اوضاع است. با این همه هر چند ما (اعضای هیئت مدیره) را سخت تنبیه کردند اما از این لحاظ که دوباره چرخ کارخانه بکار افتاد، کارگر کار می‌کند و نانی بر سر سفره‌اش می‌برد و زندگی ادامه دارد. هر چند که سفره ما خالی و زندگی سخت شده است ولی این دست‌آوردها نشان از توفیق ما دارد. حال نکته اسف انگیز اینست که در این دوساله‌ای که از تأسیس این سندیکا می‌گذرد سندیکای دیگری شکل نگرفت. ما و سندیکای واحد تنها مانده‌ایم. اگر امروز ۱۰ یا ۲۰ سندیکا داشتیم اوضاع ما خیلی بهتر می‌شد. این نشان می‌دهد که جنبش کارگری در حال حاضر زایا نیست. هر چند که بنظر من می‌شد این کار را انجام داد ولی نشد. چرا که کارگران در هفت تپه توانستند، پس دیگران هم می‌توانند این مهم را به انجام برسانند.

رضا رخشان

اطلاعیه درباره پخش اخبار نادرست از وضعیت کارگران هفت تپه

رضا رخشان

جمعه ۲۸ آبان ۱۳۸۹

به دنبال پخش اخباری مبنی بر تأیید حکم زندان سه تن از کارگران شرکت نیشکر هفت تپه به نام‌های بهروز نیکوفرد، علیرضا سعیدی و بهروز ملازاده، خبرهای نادرستی نیز در برخی از سایت‌ها و رسانه‌ها منتشر گردیده است که به این وسیله تکذیب می‌شود. سایت‌های رادیو فردا و راه سبز اخباری را منتشر کرده‌اند که بر اساس آن اینجانب پس از انتشار مقاله به مناسبت دومین سالگرد تشکیل سندیکا تحت فشارهای امنیتی و قضائی قرار گرفته‌ام. این خبر از اساس نادرست است و در رابطه با انتشار مقاله فوق الذکر تا کنون هیچ فشاری به اینجانب وارد نشده است. روال رسیدگی به اتهامات وارده به اینجانب تا کنون ربطی به انتشار مقاله نامبرده نداشته است.

همچنین این خبر نیز نادرست می‌باشد که دادگاه تجدید نظر مرا به دو سال زندان تهدید کرده است. در رابطه با کارگران دستگیر شده نیز اعلام گردیده است که این کارگران از اعضای سندیکا بوده‌اند. در این رابطه لازم می‌دانیم اعلام کنیم که اتهامات وارده بر این همکاران ما هیچ گونه ربطی به فعالیت سندیکائی نداشته است. حکم زندان برای این دوستان عزیز در رابطه با اتهام توهین به رهبری صادر گردیده است.

ما به این وسیله از همه رسانه‌ها می‌خواهیم که در انعکاس اخبار مربوط به ما نهایت امانت را رعایت کنند و با پخش اخبار کذب و شایعات موجبات دشواری‌های بیشتر را برای ما فراهم نکنند. لازم است که مسئولین رسانه‌ها به این نیز فکر کنند که ما باید پاسخگوی این اخبار باشیم و نه آنها.

رضا رخشان

### اصلاح قانون کار یا نابودی دست‌آوردهای زحمتکشان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هیات بازگشایی سندیکای کارگران فلزکارمکانیک چهارشنبه ۳ آذر ۱۳۸۹

اخباری که این روزها از فرانسه و کشورهای دیگر اروپایی منتشر می‌شود حاکی از هجوم به دست‌آوردهای زحمتکشان این کشورهاست. افزایش سن بازنشستگی از ۶۰ سال به ۶۲ سال را رییس جمهوری مردم ستیز و دستار سرمایه‌داری فرانسه به مجلس این کشور برای تصویب پیشنهاد کرده است. طبقه کارگر فرانسه با اعتصاب گسترده و فلج کردن اقتصاد سرمایه‌داری فرانسه و ضرر و زیان صدها میلیون یورویی به سرمایه‌داری جهانی این هجوم را پاسخ داده است. نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی که برای استثمار هرچه بیشتر زحمتکشان دنیا به نفع عده‌ای قلیل ارایه گشته، این روزها به دروازه‌های میهن عزیزمان ایران رسیده است. از سخنرانی ساکوزی رییس جمهور فرانسه که اعلام می‌کند زحمتکشان فرانسه باید ریاضت اقتصادی را تحمل کنند تا کسب و کار و سرمایه‌گذاری در فرانسه رونق بگیرد با این سخنان وزیر کار که تشویق سرمایه‌گذاری و بهبود فضای کسب و کار از رویکردهای لایحه اصلاح قانون کار است، چه تفاوتی می‌کند؟ از نظر ما کارگران قانون کاری باید در حمایت از طبقه کارگر و زحمتکشان باشد زیرا سرمایه‌داران با دارا بودن امکانات مالی و این مسئله که نان کارگران در دستان اینان می‌باشد از هر حربه‌ای برای تعدی به حقوق و دست‌آوردهای زحمتکشان ابایی ندارند، پس کارگران جز با توسل به قانون کار و قانون اساسی هیچ امکان دیگری برای مقابله با زورگویی کارفرمایان نخواهند داشت. به همین خاطر، ما کارگران به نسخه‌های خانمان برانداز صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی که نابودی اقتصاد ملی و غارت ثروت ملی‌مان را با هم دستی سرمایه‌داری انگل تجاری داخلی نشانه رفته است، مخالف هستیم. آنچه ما را بر آن داشت تا این بیانیه را به اطلاع دیگر زحمتکشان برسانیم، بررسی مخفیانه اصلاح قانون کار در کمیسیون مجلس است. ما اعلام می‌کنیم:

۱- در اصلاحیه قانون کار، فصل ششم هیچ اسمی از سندیکاهای کارگری به میان نیامده است. در صورتی که در ماده ۱۰۱ برنامه توسعه چهارم و در رابطه با مقوله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ و آزادی تشکیل سازمان‌های مستقل کارگری به سازمان بین‌المللی کار قول اجرایی شدن این ماده داده شده بود. در این اصلاحیه حتی شوراهای اسلامی به یک نماد بی‌خاصیت که تنها نظاره‌گر پایمال شدن حقوق کارگران است بدل گردیده و طراحان این اصلاحیه، ماده ۳۳ قانون کار ضدکارگری محمدرضا شاه را دوباره زنده کرده و به کارفرمایان حقوقی بیشتر از زمان ستم‌شاهی برای اخراج بی‌قید و شرط داده است، که این نقض آشکار مقدمه قانون اساسی بخصوص سپردن سرنوشت مردم بدست خودشان می‌باشد.

۲- در اصلاحیه قانون کار برای کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری از توافق کارگران با کارفرمایان صحبت به میان آمده است. آیا کارفرمایان با دارا بودن همه امکانات و طبقه کارگر بدون امکانات و حتی سندیکاهای کارگری چگونه می‌توانند در یک شرایط مساوی با هم توافق بکنند، آن هم در مورد دست‌مزد، بیمه و سایر مسایل رفاهی؟ حذف پیمان‌های دست جمعی و حداقل حقوق از دیگر اصلاحات قانون کار است و این به معنای زیر پا گذاشتن بند ۱۲ از اصل سوم قانون اساسی است.

۳- در اصلاحیه قانون کار، جهت کاهش قیمت تمام شده کالاها و خدمات از کاهش مدت بیمه بی‌کاری به ۲ سال و کاهش مبلغ بیمه بی‌کاری به نصف و حتی حذف بیمه اجباری کارگران سخن به میان آمده است. آیا این مقدمه حذف اصل ۲۹ قانون اساسی نیست؟

۴- در اصلاحیه قانون کار، از بهسازی قراردادهای موقت نام برده شده است. طبقه کارگری گوید که قراردادهای موقت باید لغو شود نه بهسازی. در اصلاحیه پا را از این هم فراتر گذاشته از روزمزدی و حتی کارساعتی و کنترات هم نام برده شده است که این به معنای برده گی کامل و برگشت به قرون ۱۸ میلادی است. تدوین کنندگان این اصلاحیه حتی نظری به بند ۱ و ۲ اصل چهارم سوم قانون اساسی نینداخته و این اصل را عمداً نادیده گرفته اند.

۵- در اصلاحیه، برای آسان شدن سرمایه‌گذاری، کارگاه‌های تا ۲۰ نفر از مشمولیت قانون خارج خواهند گردید. که این کامل‌تر شدن بخش نامه ۷۸/۱۲/۱۰ وزارت کار و خروج کارگاه‌های زیر ۵ نفر از مشمولیت قانون است که در آن زمان بیش از ۲/۸۰۰/۰۰۰ نفر از قوانین حمایتی محروم شدند و همچنین خارج شدن مناطق ویژه تجاری از مشمولیت قانون کار را باعث گردید. که این نیز به فراموشی سپردن اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی است و این عاملی خواهد بود تا بخش بازرسی وزارت کار منحل و دیگر هیچ نظارتی بر عملکرد کارفرمایان اعمال نشود. آنچه اعتراض زحمتکشان را در سراسر دنیا برانگیخته است، توصیه سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المللی پول به دولت‌هاست که از هر قانونی که به نفع طبقه کارگر باشد جلوگیری شود. در کشور ما نیز برای آن‌که خیال کارفرمایان و سرمایه‌داری انگل تجاری راحت شود زمزمه انحلال سازمان تأمین اجتماعی، تعاونی‌های مصرف و مسکن به گوش می‌رسد. و با واردات بی‌رویه، نابودی زیرساخت‌های کشور را نشانه گرفته‌اند. زحمتکشان در سراسر دنیا و به خصوص در ایران این رویکردهای ضد کارگری را قبول نخواهند کرد. اگر در فرانسه، یونان، انگلستان، اعتصاب و تظاهرات در رسانه‌های کشورمان بدل به یک بی‌عدالتی در حق مردم این کشورها تلقی می‌گردد، متأسفانه در کشورمان اعتراضات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، کارگران کارخانه فرش بابل‌سر، کارگران کارخانه لاستیک سازی البرز، کارگران نیشکر هفت تپه با ضرب و شتم جواب داده شده است. دوستان سندیکایی ما و کارگران مبارز را به جرم حق خواهی، اعتراض به عقب افتادن ماه‌ها دست‌مزدهای‌شان و اعتراض به نابودی دست‌آوردهای‌شان و نادیده انگاشتن موادی از قانون اساسی که مربوط به زحمتکشان است، زندانی کرده اند.

برادران و خواهران زحمتکش!

ما نخواهیم گذاشت آنچه دست‌آوردهای یک‌صدساله مبارزات خونین پدرانمان است با توصیه‌های سرمایه‌داری جهانی و تهاجم سرمایه‌داری انگل تجاری داخلی، از بین برود. سی سال نادیده انگاشتن حقوق زحمتکشان و قانون اساسی کافی است. داشتن قانون مترقی و حامی زحمتکشان، گسترش و تعمیق تأمین اجتماعی، ریشه کن شدن فقر و محرومیت، امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی و سیاسی و اجتماعی، شرکت فعال در رهبری کشور، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور (اصول قانون اساسی)، از حقوق مسلم و قانونی ماست و خواستار اجرایی شدنش هستیم.

دوستان کارگر

بی تردید خواست ما آسان نیست، اما اتحاد و عزم ما و تجربه درخشان پیش‌کسوتان کارگری پیش روی ماست. تصمیم و اراده ما آینده‌ای روشن برای فرزندانمان را به ارمغان خواهد آورد. تصمیم ما رامگشاست.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
هیأت بازگشایی سندیکای کارگران فلز کارمکانیک



## 5 نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان کمپته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری 4 آذر 1389

در تاریخ 25 نوامبر 1960، خواهران "میرابل" اهل جمهوری دومینیکن، توسط دولت دیکتاتوری این کشور به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند. از سال 1981 به بعد، از این روز به عنوان روز مبارزه با خشونت علیه زنان یاد می‌کردند. تا این‌که در اکتبر سال 1991، شورای عمومی سازمان ملل متحد این روز را به عنوان روز جهانی رفع خشونت علیه زنان نام‌گذاری کرد و آن را به تصویب رساند.

بدون تردید آنچه که این نهاد بین‌المللی سرمایه‌داری جهانی را ناچار کرده که چنین روزی را نام‌گذاری کند، وجود خشونت‌های آشکار علیه زنان در چهار گوشه‌ی جهان است. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی، در هر 18 ثانیه، یک زن مورد خشونت قرار می‌گیرد و از هر 10 قربانی زن، 3 نفر توسط شوهر و یا سایر مردان، جان خود را از دست داده‌اند. عفو بین‌الملل اعلام کرده که خشونت بیش از سرطان و تصادفات، از زنان قربانی می‌گیرد و بنابر همین آمارها، 70 درصد زنان در جهان مورد تعرض قرار می‌گیرند. اذیت و آزار جنسی، روانی، اجتماعی و سیاسی، کتک کاری، اهانت و توهین، ضرب و شتم و بیرون کردن از خانه، نمونه‌های بارز و مشهود خشونت علیه زنان در دنیای معاصر است. بر اساس این آمارها، این وضعیت ناگوار شامل بیشتر کشورهای جهان، از آمریکا و روسیه و شیلی گرفته تا آفریقای جنوبی، هندوستان و ایران می‌باشد. علاوه بر این در بسیاری از این کشورها، زنان به دلیل نگرانی و ترس از مجازات‌های سخت، خشونت را تحمل کرده و آن را پنهان می‌کنند.

در چنین شرایطی، وضعیت زنان کارگر نیز چندان مطلوب نیست. بر اساس گزارش‌هایی که در سال‌های اخیر در رسانه‌های ایران منتشر شده، آزار و اذیت جنسی زنان توسط کارفرمایان در محیط‌های کار، به طور گسترده رواج یافته است که مشکلات مالی این کارگران مهم‌ترین دلیل آن شناخته شده است. این در حالی است که زنان کارگر نسبت به مردان از برابری دستمزدهای‌شان برخوردار نیستند و حوادث ناشی از کار نیز گریبان‌گیر آنهاست.

واقعیت این است که وجود خشونت علیه زنان، پیش از هر چیز ناشی از وجود تبعیض و نابرابری است که نظام سرمایه‌داری برای بشریت امروز به ارمغان آورده است. نظامی که اقلیتی صاحب سرمایه با در اختیار داشتن منابع و امکانات وسیع، برای به دست آوردن سود بیشتر، انسانها را به انقیاد کشیده‌اند. زنان از قربانیان اصلی مناسباتی هستند که فقر و بی‌حقوقی، جنگ و کشتارهای تروریستی و دیگر مصائب را برای مردم جهان به ارمغان آورده است.

برای پایان دادن به خشونت علیه زنان، باید مردان و زنان کارگر و شریف و آزاده در برابر تمامی نابرابری‌های اجتماعی که حاصل نظام سرمایه‌داری است، متحد و یکپارچه بایستند و برای پایان دادن به آن مبارزه کنند. همچنین به عنوان یک خواست فوری، آنها باید خواستار تصویب و اجرایی شدن قوانینی شوند که از خشونت علیه زنان جلوگیری کرده و آنها را از هرگونه تعرض و آزار و اذیت جنسیتی، ناشی از وجود افکار مردسالارانه و سنتی در جامعه، مصون می‌دارد.

کمپته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

ما درد مشترکیم - حکم زندان برای رضا رخشان

سندیکای کارگران هفت تپه

چهارشنبه ۱۰ آذر ۱۳۸۹

سرانجام شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر اهواز رضا رخشان، رئیس هیأت مدیره سندیکای ما را نیز به اتهام نشر اکاذیب به ۶ ماه

زندان محکوم کرد. این حکم در حالی صادر شد که رضا رخشان در دادگاه بدوی از اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی تبرئه و با وثیقه ۳۰ میلیون تومانی آزاد شده بود. اتهام نشر اکاذیب در حالی برای رضا رخشان حکم زندان را به همراه داشت که پیش از آن اعضای هیأت مدیره سندیکا و خانواده‌های آنان در نامه مشترکی به دادگاه تجدید نظر کلیه اقدامات مورد اتهام رضا رخشان را در چهارچوب وظایف سندیکائی وی دانسته و تأکید کرده بودند که هیچ‌کدام از آن اقدامات و همچنین نوشته رضا رخشان تحت عنوان «ما یک خانواده هستیم» که امروز برای ایشان سند جرم به حساب می‌آید، اقدام فردی وی نبوده و ایشان هیچ‌گونه مسئولیت فردی در قبال این اقدامات ندارند. اما دادگاه تجدید نظر اهواز بدون توجه به این مدارک و شهادت‌ها، موارد دیگری را به پرونده اضافه نموده و ایشان را به اتهام نشر اکاذیب به ۶ ماه زندان محکوم نمود. لازم به ذکر است که بر طبق قوانین قضائی، اتهام نشر اکاذیب تنها در صورتی می‌تواند در محاکم قضایی مورد رسیدگی قرارگیرد که یک شاکی خصوصی این اتهام را وارد نموده باشد. (ماده ۶۹۸ که مربوط به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی مندرج در قوانین مجازات اسلامی می‌باشد با این همه در ماده ۷۲۷ همین قوانین آمده است که این اتهام جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شود) در مورد رضا رخشان هیچ شاکی خصوصی موجود نبود. رضا رخشان پس از علی‌نجاتی دومین رئیس هیأت مدیره است که به تحمل زندان محکوم شده است. پیش از آن اعضای دیگر هیأت مدیره، فریدون نیکوفرد، قربان علیپور، محمد حیدری مهر، علی‌نجاتی و جلیل احمدی نیز به جرم فعالیت‌های سندیکایی هر یک به مدت ۶ ماه در زندان به سر برده‌اند.

ما این حکم دادگاه را بسیار سخت‌گیرانه و نا عادلانه می‌دانیم و یک بار دیگر بر حق قانونی خود در دفاع از زندگی خود و خانواده‌های ما و دفاع از حقوق حقه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه تأکید می‌کنیم. سندیکای هفت تپه تشکل منتخب کارگران شرکت نیشکر هفت تپه است و خود را به پیشبرد وظائفی که کارگران شرکت به آن محول کرده‌اند متعهد می‌داند.

#### سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

روز 5 شنبه 18 آذر ماه 1389 خانواده رضا شهابی با ایشان ملاقات کردند

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

18/09/1389

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن ابراز نگرانی شدید از وضعیت سلامت رضا شهابی خواهان رسیدگی هر چه سریعتر به پرونده ایشان و دیگر اعضای سندیکا می‌باشد.

روز 5 شنبه 18 آذر ماه 1389 خانواده رضا شهابی با ایشان ملاقات کردند. به اظهار خانواده رضا شهابی، این عضو در بند سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه از روز شنبه به دلیل عدم رسیدگی به پرونده‌اش در اعتصاب غذا به سر می‌برد. رضا شهابی که از تدر تاریخ 22 خرداد 1389 در زندان اوین به سر می‌برد و بعد از حدود 4 ماه در تاریخ 19 مهر ماه قرار بود با قرار وثیقه 60 میلیون تومانی از زندان آزاد شود که این امکان میسر نشد و در روزهای گذشته با امضای یک قرار جدید 100 میلیونی که توسط ایشان امضا شده است کماکان در زندان به سر می‌برد.

قابل ذکر است در حال حاضر آقایان ابراهیم مددی رضا شهابی و مرتضی کمساری در زندان اوین، علی اکبر نظری در زندان قزل حصار، غلامرضا غلامحسینی و منصور اسالو در زندان رجایی شهر به سر می‌برند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن ابراز نگرانی شدید از وضعیت سلامت رضا شهابی خواهان رسیدگی هر چه سریعتر به پرونده ایشان و آزادی اعضای سندیکا می‌باشد.

ما یکبار دیگر از همه نهادهای کارگری و ... که اخبار سندیکا و اعضایش را از کانال سندیکا پیگیری می‌کنند و با انتشار اخبار غیر واقعی کار را برای ما دشوار نمی‌کنند کمال تشکر و قدردانی را می‌نمایند.

ادامه بازداشت اعضای سندیکای واحد و محکومیت رضا رخشان را محکوم می‌کنیم  
 کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری  
 11 آذر 1389

کارگران، تشکل‌های کارگری و نهادهای مدافع حقوق بشر داخلی و بین‌المللی!

در ادامه سرکوب جنبش کارگری ایران و زندانی کردن نمایندگان منتخب آن‌ها، دادگاه تجدید نظر اهواز، رضا رخشان از اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه و رئیس هیئت مدیره این تشکل کارگری را به 6 ماه حبس محکوم کرد. در شرایطی این کارگر و فعال کارگری جنوب به اتهام " نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی" به زندان محکوم می‌شود که بسیاری از کارگران کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی، از جمله کارخانه لوله سازی خوزستان، ماه‌هاست که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند. آیا پاسخ مطالبات و خواسته‌های کارگران و دفاع از حقوق آنها توسط نمایندگان‌شان، احضار و بازداشت و زندان است؟

علاوه بر این در هفته‌های اخیر، بار دیگر موج تازه‌ای از دستگیری اعضای سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران، آغاز شده و علی اکبر نظری از راننده‌های خط یک و مرتضی کمساری بازداشت شدند. این در حالی است که غلامرضا غلامحسینی و رضا شهابی پیش از این زندانی شده بودند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ضمن محکوم کردن این اقدام‌های ضد کارگری، خواستار منع تعقیب و آزادی تمامی کارگران و فعالین کارگری زندانی از جمله منصور اسالو، ابراهیم مددی، بهنام ابراهیم زاده می‌باشد. ما از کارگران و تشکل‌های کارگری و مدافعین حقوق بشر داخلی و بین‌المللی می‌خواهیم که از هر طریق ممکن برای آزادی کارگران زندانی بکوشند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری



تقاضای کمیته هماهنگی از رضا شهابی  
 کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری  
 21 آذر 1389

با خبر شدیم که رضا شهابی فعال شناخته شده و پرتلاش جنبش کارگری ایران و عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، به اصرار جمع کثیری از فعالین کارگری، اعتصاب غذای خود را از شکل خشک آن، به اعتصاب غذای تر تغییر داده است. این شرایط گرچه اندکی از خطراتی که جان این فعال جان بر کف و یار صدیق جنبش کارگری را تهدید می‌کند کاسته است، اما با این کار سلامتی وی همچنان در معرض تهدید و خطر قرار دارد.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، ضمن هم‌صدایی با رضا شهابی در اعتراض به شرایط غیر انسانی زندان که راهی جز اعتصاب غذا و اقداماتی از این دست را برای شمار روز افزونی از زندانیان سیاسی و فعالین جنبش‌های اجتماعی باقی نگذاشته است، از این فعال گرانقدر و مؤثر کارگری صمیمانه درخواست می‌تا به خواست ما و دیگر

همزمانش در جنبش کارگری، که به شدت نگران سلامتی او هستند، پاسخ مثبت داده و به اعتصاب غذای خود به طور کامل پایان دهد.

### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

#### کشته شدن روز افزون کارگران معدن

#### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

29 آذر 1389

"عملیات نجات معدنچیان معدن هجدک کرمان که بر اثر ریزش این معدن زیر آوار مدفون شده بودند، پایان یافته است. معاونت معدن استان کرمان اعلام کرد این معدنچیان قطعاً کشته شده اند." دوپچه وله

تنها در معادن زغال سنگ استان کرمان تعداد قربانیان ناشی از حوادث کار از ابتدای سال جاری به بیش از بیست کارگر رسیده است." خبرگزاری مهر

عدم رعایت ابتدایی ترین نکات ایمنی از سوی سرمایه داران و صاحبان خصوصی و دولتی این معادن، کارگران، این تولید کنندگان اصلی ثروت در جامعه را بیش از پیش به قربانگاه می کشاند و اخبار پی در پی این حوادث نه تنها در ایران، بلکه در کل جهان سرمایه داری منتشر می شود. " 73 کارگر کلمبیایی، 28 کارگر ترکیه ای، 43 کارگر چینی، 29 کارگر نیوزیلندی، 12 کارگر معدن باب نیزو، .... و اکنون 4 کارگر زحمت کش معدن هجدک کرمان و فردا باز عفریت مرگ در کمین جان های شیرین دیگری نشسته است که صبحگاهان با اعضای خانواده خود وداع می کنند و در پی لقمه نانی به اعماق زمین می روند و شامگاه نگاه مضطرب کودکان است و خبر دهشت آور آوار و انفجار و ....

قاتل اصلی این کارگران در چین و شیلی و استرالیا و ایران .... نظامی است که بنیانش بر سود بیشتر بنا شده است. طبقه ی کارگر می تواند و باید به این وضع فلاکت بار پایان دهد و این مناسبات ناعادلانه را دگرگون کند. پایان این سیه روزی و خروج از این دایره ی بسته ی فقر و درد و مرگ تنها به نیروی کارگران و زحمت کشان ممکن است.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، ضمن ابراز تأسف عمیق از این حادثه و همدردی با خانواده های این کارگران، بار دیگر بر عزم و اراده ی خود برای کمک به ایجاد همبستگی و اتحاد کارگران در جهت ایجاد دنیایی انسانی تر تأکید می نماید.

### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

#### در محکومیت دستگیری رضا شهابی

#### جمعی از کارگران شهر سنندج

یکشنبه ۵ دی ماه ۱۳۸۹

ما جمعی از کارگران سنندج دستگیری و زندانی فعالین کارگری را شدیداً محکوم می کنیم و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط رضا شهابی و تمام کارگران زندانی در ایران هستیم.

کارگران! تمام ثروت و نعمت های جامعه و تمام نیازهای بشر بدست ما بوجود می آیند اما خودمان از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم هستیم. سرمایه داری، بیکاری، فقر و محرومیت را بر ما کارگران تحمیل کرده و هر روز بیشتر و بیشتر گلوی ما کارگران را می فشارند و ذره ذره زندگی ما را برای منافع و رفاه خود خرج می کنند، سرمایه داران دارای تمامی امکانات روز و رسانه ای و تبلیغاتی و احزاب و ارگان ها برای ابراز نظر در جامعه هستند، اما ما کارگران از هر گونه امکانات محروم هستیم و امروز ایجاد تشکل یکی از بدیهی ترین و شناخته شدن ترین حقوق مسلم ما کارگران در سرتاسر دنیاست. آن ها نمی گذارند ما کارگران تشکل داشته باشیم. حافظان سرمایه به تشکل ها و تجمعات ما حمله می کنند، دستگیرمان می کنند،

تحویل دادگاه می‌دهند، حکم تبعید، شلاق برایمان صادر می‌کنند. شلاق نوعی شکنجه وحشیانه غیر انسانی است. بیشتر کشورهای دنیا حتی شلاق علیه حیوانات را منع کرده‌اند، اما ما کارگران در ایران بخاطر دفاع از مطالبات و حقوق انسانی خود حکم زندان و شلاق برایمان صادر می‌کنند.

خواست کارگران زندانی در ایران خواست کل طبقه کارگر است. کارگران زندانی برای حفظ و دفاع از حق و حقوق و منافع کارگران و از میان برداشتن همه نا برابری‌های بشری و استثمار انسان از انسان و رهایی از فقر و بی‌کاری و بی حقوقی و رهایی از هر گونه ظلم و ستم و بی عدالتی که بر کارگران زحمتکش تحمیل شده زندانی هستند.

ما ضمن محکومیت دستگیری فعالین کارگری، از تمام تشکل‌ها و نهادهای کارگری ایران و جهان می‌خواهیم به هر شیوه ممکن که لازم است برای آزادی فوری و بی قید و شرط تمامی کارگران زندانی و رضا شهابی اقدام نمایند.

**جمعی از کارگران شهر سنندج  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**خطاب به کارگران، فعالان کارگری و همه آگاهان به تاریخ وقایع و رویدادهای کارگری ایران  
کمیته هماهنگی برای کمک  
جمعه ۱۷ دیماه ۱۳۸۹**

همانطور که می‌دانید کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، در سال ۱۳۸۹ اقدام به انتشار سالنامه‌ای کارگری نمود که در برگزیده تاریخ اعتراضات، اعتصابات، پیدایش تشکل‌های کارگری و موارد دیگر از جنبش کارگری ایران در بیش از نیم قرن گذشته بود. همانطور که در مقدمه‌ی آن سالنامه گفته شد، می‌دانیم که این سالنامه دارای نواقص زیادی است و همچنین دلیل آن در دسترس نبودن و عدم آگاهی نگارندگان از پاره‌ای رویدادها و دشوار بودن جمع کردن تاریخ‌ها بوده است و نه تنگ نظری، حذف آگاهانه برخی رویدادها و .... به همین دلیل از تمامی کارگران، فعالان کارگری و همه آگاهان به تاریخ وقایع کارگری ایران که در این رویدادها حضور داشته و یا از آن اطلاع دارند می‌خواهیم در اسرع وقت (نهایتاً تا نیمه‌ی بهمن ماه)، هرگونه اطلاعات و مستندات خود را جهت تکمیل نمودن سالنامه‌ی کارگری برای ما ارسال نمایند. همچنین ما را از پیشنهادات و انتقادات ارزشمندتان نسبت به سالنامه‌ی سال پیشین بی نصیب نگذارید. نظرات خود را به آدرس زیر ارسال نمایید:

سالنامه‌ی سال ۱۳۸۹ را به صورت فایل پی.دی.اف می‌توانید از این جا دریافت نمایید (لینک سالنامه)

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**شورش مردم تونس  
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری  
پنجشنبه 23 دی 1389**

بی‌کاری، گرانی، فساد و سرکوب. این‌ها مصائبی است که مردم تونس را به شورش علیه دولت سرمایه‌داری تونس کشانده است. اعتراض و تظاهرات خیابانی و سپس اعتصاب مردم با خودسوزی یک جوان فارغ‌التحصیل دانشگاه در اعتراض به بی‌کاری شروع شد. این جوان در بازار تره بار دست فروشی می‌کرد. به دنبال خودکشی این جوان، چندین جوان بیکار بر اساس گزارش خبرگزاری‌ها، در جریان آن ده‌ها نفر کشته شده‌اند. دوشنبه گذشته، دولت برای جلوگیری از گسترش مبارزه به مراکز آموزشی تمام مدارس و دانشگاه‌ها را تعطیل کرد. امواج توفنده خشم و اعتراض مردم نسبت به سرکوب خونین اعتراضات‌شان، دولت را به عقب نشینی واداشت و رئیس جمهوری تونس با انداختن تقصیر این سرکوب به گردن وزیر کشور او را برکنار کرد. اما مردم اعلام کردند که خواهان برکناری شخص رئیس جمهوری هستند. جوانان با سنگ و کوکتل مولوتف و ایجاد سنگر در پشت بام‌ها به نهادهای دولتی هجوم می‌برند و آن‌ها را به تصرف خود درمی‌آورند. در چند جا،



پلیس از دست مردم گریخته و صرفاً به حفاظت از نهادهای اصلی و مهم دولت اکتفا کرده است. اکنون، اعتصاب عمومی تمام کشور را فراگرفته است. از سوی دیگر، دولت نیز با اعلام حکومت نظامی مقررات منع رفت و آمد شبانه برقرار کرده است.

یادآوری می‌کنیم که شورش مردم تونس همزمان با تظاهرات خونین مردم در کشور همسایه آن - الجزایر - در اعتراض به گرانی و افزایش قیمت‌ها بر اثر حذف یارانه‌های دولتی صورت گرفته است، تظاهراتی که در جریان آن دولت در مقابل مردم عقب نشست و قیمت‌ها را به وضعیت سابق برگرداند.

### کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

#### افزایش حداقل دست‌مزدها باید متناسب با تورم و تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره در شرایط اقتصادی کنونی باشد جمعه ۱ بهمن ۱۳۸۹

حداقل دستمزدی که در طول سالهای گذشته و بدون حضور نماینده های واقعی ما در شورای عالی کار تعیین شده است بهیچوجه در طول این سالها کفاف هزینه های زندگی ما را نکرده است و با سیر صعودی هر ساله تورم، سال به سال ما کارگران و خانواده هایمان در فقر و فلاکت بیشتری فرو رفته ایم.

قرار بوده است افزایش هر ساله حداقل دستمزد کارگران متناسب با تورم و سبب هزینه یک خانوار چهار نفره باشد. اما آیا در طول سالهای گذشته چنین چیزی در تعیین حداقل دستمزدها رعایت شده است؟ طبق اظهار نظر کارشناسان اقتصادی در سال گذشته خط فقر نزدیک به یک میلیون تومان بوده است اما حداقل دستمزد کارگران در سال گذشته را ۳۰۳ هزار تومان تعیین کردند که با احتساب سایر موارد قانونی مربوط به دستمزدهای کارگران حداکثر دریافتی اکثریت عظیم آنان به ۵۰۰ هزار تومان نیز نمیرسد. آیا تعیین چنین دستمزدی با اذعان به خط فقر یک میلیون تومانی جز این است که صراحتاً ما کارگران را محکوم به زندگی در زیر خط فقر کرده اند؟ آیا چنین وضعیتی برای تعیین کنندگان حداقل دستمزد و خانواده های آنان قابل تحمل است که برای ما کارگران نیز قابل تحمل باشد. آیا واقعا حتی دو میلیون تومان دستمزد هم در شرایط اقتصادی کنونی و با آزاد سازی قیمت‌ها کفاف تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره را میدهد؟ از نظر ما اگر قرار شده است قیمت اکثر کالاهای اساسی زندگی چندین برابر بشود ما کارگران نیز حق داریم دستمزدهای خود را به چندین برابر افزایش دهیم. آیا به جز این است که نیروی کار ما کارگران تنها کالایی است که ما از طریق فروش آن به صاحبان سرمایه امرار معاش می‌کنیم؟ انوقت چرا باید وقتی نوبت تعیین قیمت نیروی کار ما کارگران فرا میرسد ما باید نظاره گر باشیم و عده ای در شورای عالی کار بدون حضور نماینده های واقعی ما، قیمت نیروی کار ما را تعیین بکنند و یک زندگی زیر خط فقر را بر ما و خانواده هایمان تحمیل نمایند.

ما امضا کنندگان این بیانیه اعلام میداریم حداقل دستمزد ما کارگران باید متناسب با تورم موجود و احتساب تامین شرافتمندانه هزینه یک خانوار چهار نفره در شرایط اقتصادی کنونی و با حضور و نظر و با حضور و نظر نماینده های منتخب و واقعی کارگران تعیین بشود. زندگی در زیر خط فقر برای ما و خانواده هایمان غیر قابل تحمل است. ما کارگران با تلاش و اتحاد و پیگیری مطالبات خود از طریق ایجاد تشکل های مستقل به هر طریق ممکن به این وضعیت خاتمه خواهیم داد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت موسس بازگشایی سندیکای فلزکار و مکانیک

کانون مدافعان حقوق کارگر

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

**بازهم کشتار و بازهم جنایت و پیام تسلیت  
جمعی از کارگران ایران خودرو  
چهارشنبه ۶ بهمن ۱۳۸۹**

دوستان و همکاران گرامی ،  
خبر تکان دهنده بود!



در ساعت ۲۳،۳۰ مورخ ۵.۸۹،۱۱ يك دستگاه کمپرسی بنز حامل بار یکی از پیمانکاران در حال ورود از درب شماره ۹ ایران خودرو بود که بر اثر بریدن ترمز با تعدادی از همکاران برخورد و متأسفانه باعث کشته شدن ۴ نفر و زخمی شدن ۱۳ نفر از همکاران گرامی شد.

خبر تکان دهنده بود!

دل هر انسانی به درد آمد. کارگری که برای بدست آوردن یک لقمه نان در روز تعطیلی مجبور به کار کردن شده است و بعد از تعطیلی برای دیدار خانواده راهی منزل می‌شد ناگهان با مرگ روبرو می‌شود و دیگر به خانه نمی‌رسد. خیلی از همکاران تا صبح در جلو مدیریت جمع کردند، تنها کاری که از دستشان بر می‌آمد.

خبر تکان دهنده بود!

خبر انحراف کامیون، و انداختن گناه به گردن یک کارگر دیگر راحت‌ترین کار ممکن، ولی کسی از خود نپرسید چرا این کامیون در زمان تردد کارگران در این مسیر بود؟ حراست کجا بود؟ حراستی که کوچک‌ترین حرکت کارگران را کنترل می‌کند. بعد از مرگ این کارگران دهها مامور گارد ویژه به شرکت ریختند نه برای نجات جان کارگران بلکه برای نجات منافع سرمایه داران.

خبر تکان دهنده بود !

ضمن اعلام همدردی با خانواده کشته شدگان و همبستگی با همکاران گرامی امروز روز چهارشنبه ششم بهمن ماه را اعلام عزای عمومی کرده و دست از کار خواهیم کشید و تا مشخص نشدن قاتلین این کارگران دست به کار نخواهیم زد. این اولین بار نیست که جامعه کارگری ایران خودرو قربانی این کشتار و شاهد از دست دادن تعدادی از همکاران خود می‌باشند. از کشته شدن پیمان رضی لو تا مرگ دهها کارگر هر سال اشک می‌ریزد ولی هنوز هیچ کس پاسخگو برای این کشتار ها پیدا نشده است.

مدیریت شرکت مثل روال گذشته مرگ این کارگران را بی‌احتیاطی راننده کامیون اعلام کرده است تا شاید ضمن فرار از مسئولیت خود گناه این کشتار را به گردن یکی از دیگر کارگران بیاندازند. ولی ما می‌دانیم که منافع شرکت در جهت رسیدن به سود بیشتر و بی‌مسئولیتی سرمایه‌داران در مقابل جان کارگران عامل اصلی این کشتار و مرگ کارگران می‌باشند. کشاندن کارگران به سرکار در روزهای تعطیلی و عدم استراحت کافی برای کارگران و هزاران مشکل اقتصادی هرگونه تمرکز را از کارگران گرفته است. چرا باید کامیون با بار چند تنی در زمان تردد کارگران از این خیابان عبور می‌کرد؟ حراست ایران خودرو که میلیاردها تومان سرمایه شرکت را برای سرکوب و کنترل ما کارگران به باد می‌دهد چطوری نمی‌تواند از تردد وسایل حمل و نقل در زمان تردد کارگران جلوگیری کند؟

ما هر روز شاهد این نا امنی در همه جای شرکت هستیم چه در داخل شرکت و چه در بیرون شرکت هر روز در زمان تردد کارگران ما شاهد عدم جلوگیری تردد وسایل حمل و نقل در مسیر حرکت خود می‌باشیم و رانندگان هم مجبورند این مسیر را برای رسیدن به کار خود ادامه بدهند. کارگران بارها خواستار توقف وسایل حمل و نقل در زمان تردد کارگران بوده اند ولی چه کسی پاسخگو بوده است منابع انسانی و یا حراست و یا مدیریت روابط عمومی و یا مدیریت ارشد؟ تردد از خیابان و رسیدن به پارکینگ‌ها همیشه جان کارگران را تهدید می‌کند. ما کارگران می‌دانیم که چه خطراتی جان ما کارگران هنگام تردد از شرکت تا پارکینگ‌ها تهدید می‌کند. بارها اعتراض کردیم ولی چه کسی جوابگو بود؟ بارها اعلام کردند که برای راحتی کارگران پل درست خواهیم کرد ولی چی شد .

آری همکاران گرامی،

خودشیرینی مدیریت و منافع سرمایه اجازه نمی‌دهد تا مدیریت برای جان ما کارگران ارزش قایل شود. جان انسان‌ها برای سرمایه‌پشیزی ارزش ندارد. زمانی که طرح ضد کارگری دولت برای حذف یارانه‌ها اعلام شد مدیریت به جای اعتراض به این طرح ضد انسانی اعلام کرد که قیمت محصولات ایران خودرو کاهش می‌یابد ولی نه گفت چطوری؟ کاهش قیمت محصولات با کار بیشتر و گرفتن جان کارگران.

چهار انسان بی گناه کشته شدند. چه ایرادی دارد مگر؟ چهار انسان بی گناه در خاتون آباد کشته نشدند؟ کسی مجازات شد؟ مگر ده‌ها کارگر در ایران خودرو کشته نشدند کسی مجازات شد؟ و روزانه ده‌ها کارگر در گوشه کنار این کشور جان می‌بازند چه اهمیتی برای سرمایه‌داران و حامیان آنان دارند؟

مرگ، مرگ است چه در زندان چه در اعدام و چه در تصادف و چه در حادثه و این مرگ همیشه به سراغ ما کارگران و طبقه زحمتکش می‌آید. تا کی این وضع را تحمل خواهیم کرد؟ تا زمانی که ما کارگران آگاه نشویم و تا زمانی که سرنوشت خود را خود تعیین نکنیم وضع همین‌طور خواهد ماند چون خود ما خواهان استمرار آن هستیم.

ما کارگران ایران خودرو خواهان مجازات فوری قاتلان این کارگران هستیم و قاتلان آن کسانی جزء حامیان سرمایه مدیریت ارشد روابط عمومی منابع انسانی و حراست نیستند.

**جمعی از کارگران ایران خودرو**

**همدردی با کارگران مصیبت دیده‌ی ایران خودرو**

**سندیکای کارگران قند مرودشت**

**پنجشنبه ۷ بهمن ۱۳۸۹**

خبر تأسف بار کشته و زخمی شدن جمعی از کارگران ایران خودرو، سبب نگرانی و اندوه تمامی جامعه کارگری شد. سندیکای کارگران کارخانه قند مرودشت، ضمن ابراز همدردی با خانواده جان‌باختگان و آسیب دیدگان این حادثه تلخ، اعلام می‌کند که اتفاقاتی از این دست را بخشی از مبارزه بی‌امان حاکمیت سرمایه‌دار و سرمایه‌داری حاکم بر ایران می‌داند و تنها راه نجات طبقه کارگر از تکرار چنین مصیبت‌هایی را در مبارزه برای احقاق تمامی حقوق کارگران می‌داند. اگر چنین نیست و اگر کشتار کارگران بخشی از جنگ استثمارگران حاکم و فرودستان جامعه نیست، چرا در پی چنین اتفاق ناخوشایندی، کارخانه ایران خودرو به محاصره‌ی پلیس و نیروهای ضد شورش درمی‌آید؟ و چرا اعتراض مسالمت آمیز کارگران سرکوب می‌شود؟ راز این همه سرکوب چه چیزی جز خواست تسلیم و تمکین کارگران و زحمت کشان در برابر بهره‌کشی روز افزون کارگران است؟ بار دیگر ضمن همدردی با خانواده آسیب دیدگان و جان‌باختگان این حادثه تلخ، حمایت خود را از همه اشکال اعتراضی کارگران اعلام می‌کنیم.

**سندیکای کارگران کارخانه قند مرودشت**

**مدیریت ایران خودرو، مسئول مستقیم مرگ کارگران**

**کمیته هماهنگی**

**یکشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۹**

سرهنگ محسن مهرایی، رئیس پلیس ترافیک شهری اداره راهنمایی و رانندگی، در گفت و گو با ایسنا جزئیات بیشتری را درباره حادثه مرگبار ایران خودرو اعلام کرده است. مواردی که این کارشناس ترافیک اعلام کرده به شرح زیر است:  
۱- راننده کامیون حدود دو سال قبل در اثر سانحه‌ای دچار ضربه مغزی شده بوده، در طول شبانه روز دارو مصرف می‌کرده

و هنگام حادثه به علت مصرف دارو حالت طبیعی نداشته است.

۲- راننده، کارت سلامت ندارد. اعتبار کارت سلامت او در اردیبهشت ۱۳۸۹ تمام شده بوده و پس از آن تمدید نشده است.

۳- راننده، گواهی نامه پایه یک رانندگی ندارد؛ شرط لازم رانندگی با کامیون کمپرسی ده تن داشتن گواهی نامه پایه یک است.

۴- کامیون، فاقد برگ معاینه فنی بوده است.

۵- کامیون ساخت سال ۱۹۸۰ است، یعنی ۳۱ سال از عمر آن می‌گذرد و به همین دلیل از رده خارج است.

۶- کارفرما، یعنی پیمان‌کاری که با ایران خودرو قرارداد داشته که ضایعات تولید را در داخل کارخانه جا به جا کند، به رغم اطلاع از تمام موارد بالا، راننده را مجبور به کار کرده است.

۷- کارفرما شیفت کاری راننده را ۱۲ ساعته کرده است و این در حالی است که طبق آیین نامه حمل بار و مسافر ساعات کار روزانه رانندگان نباید بیش از ۸ ساعت باشد.

۸- حراست ایران خودرو، به رغم اطلاع از عبور کارگران از محل تصادف در زمان تعویض شیفت، هیچ گونه محدودیتی برای تردد وسایل نقلیه در این زمان ایجاد نکرده است.

مثل روز روشن است که مسئول تک تک موارد بالا و بدین سان مسئول مستقیم مرگ کارگران جان باخته و مسئول مستقیم هرگونه معلولیت کارگران مصدوم، مدیریت ایران خودرو است. مدیریت ایران خودرو باید به پرسش‌های زیر جواب دهد:

الف - چرا با چنین پیمان‌کاری قرارداد بسته است؟

ب - چرا هیچ نظارتی بر کار این پیمان‌کار نداشته است؟

پ - چرا حراست کارخانه در شب حادثه مسیر عبور کارگران در زمان تعویض شیفت را ایمن نکرده است؟

ت - چرا، به رغم آن که قبلاً نیز در این محل حوادثی رخ داده است و به همین دلیل کارگران خواستار احداث روگذر برای عبور خود شده بوده اند، مدیریت هیچ اقدامی برای ایمن کردن این محل نکرده است؟

به نظر ما، پاسخ این پرسش‌ها کاملاً روشن است. مدیریت ایران خودرو این کارها را نکرده است، زیرا:

۱- انعقاد قرارداد و نظارت بر کار پیمان‌کاری که موظف به رعایت ضوابط ایمنی باشد و نیز نظارت بر کار حراست و ایجاد روگذر برای ایمنی کارگران همه و همه مستلزم هزینه است و مدیریت نمی‌خواهد برای این امور هزینه کند، زیرا در این صورت اندکی از سود سرشارش کاهش می‌یابد.

۲- مدیریت هیچ ارزشی برای جان کارگران قائل نیست، درست به این دلیل که - همچون تمام مدیریت‌های سرمایه‌داری - تولید را فقط و فقط برای سود و آن هم سود هرچه بیشتر می‌خواهد و به راحتی حاضر است جان ده‌ها و صدها و هزاران کارگر را فدای اندکی سود بیشتر کند.

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

**کارگران ایران خودرو و ضرورت ایجاد تشکل کارگری**

**کمیته هماهنگی برای کمک**

**دوشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۸۹**

براساس خبرهای منتشره، اعتراض به سانحه‌ای که هفته گذشته در شرکت ایران خودرو رخ داد و منجر به جان باختن چهار نفر از کارگران و زخمی شدن گروهی دیگر شد، همچنان ادامه دارد. در این رابطه روز پنجشنبه ۷ بهمن، صدها نفر از کارگران شیفت صبح این شرکت در تجمعی گسترده، خواسته‌های خود را در ۲۷ بند، طرح نموده و خواستار رسیدگی به آن-ها شدند. در پایان این تجمع مدیریت تا ۱۵ اسفند فرصت خواست که پاسخ‌گوی مطالبات کارگران باشد. اما مهم‌ترین خواست

کارگران در این تجمع، ایجاد تشکل کارگری بود. واقعیت این است که یکی از بزرگترین کارخانه‌های خودرو سازی خاورمیانه، یعنی شرکت ایران خودرو با هزاران نفر پرسنل، از داشتن هر گونه تشکلی محروم است. مدیریت این شرکت، حتی همان شورای اسلامی فرمایشی و رسمی را نیز تحمل نکرده و در ابتدای دهه ۷۰ آن را منحل نموده و در سال‌های اخیر بارها مانع از شکل‌گیری مجدد آن شده است. اما به نظر می‌رسد که بعد از سانحه دل‌خراش اخیر، کارگران ایران خودرو به طور جدی، دنبال ایجاد تشکل خود هستند.

بدون شک کارگران ایران خودرو به درستی خواست ایجاد تشکل کارگری را طرح نموده‌اند، زیرا که نداشتن تشکل یکی از بزرگترین معضل طبقه کارگر ایران و نیز کارگران این شرکت است. تمامی مشکلات و مصائبی که امروز صاحبان سرمایه و عوامل سرکوب آن‌ها به کارگران ایران خودرو و دیگر کارگران تحمیل می‌کنند، از عدم وجود تشکل‌هایی است که نماینده واقعی کارگران در مبارزه برای محقق شدن مطالبات می‌باشد. اکنون که بخشی از کارگران ایران خودرو، این خواست را طرح کرده‌اند، لازم است آن‌ها به این نکته مهم توجه کنند که برای این‌که بتوانند تشکلی ایجاد کنند که پیگیر مطالبات آن‌ها باشد، باید به نیروی خود باور داشته و با اراده و تصمیم خود و بدون اجازه به دخالت نمایندگان و عوامل سرمایه و حامیان آن‌ها، دست به ایجاد تشکل خود بزنند. تشکلی می‌تواند مدافع و حافظ منافع کارگران باشد که حاصل برآیند مبارزه طبقاتی کارگران باشد و نمایندگان آن، واقعی و با اراده مستقیم خود آن‌ها انتخاب شوند.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، ضمن حمایت از مبارزه کارگران ایران خودرو و طرح مطالبات‌شان، از تلاش و همت آن‌ها برای ایجاد تشکل کارگری حمایت می‌کند. همچنین ما بار دیگر جان باختن جمعی از کارگران این شرکت را به بازماندگان و همکاران آن‌ها تسلیت گفته و خود را در غم‌شان شریک می‌دانیم.

#### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

اعلام پشتیبانی از : "کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده"

کمیته هماهنگی برای کمک

جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۸۹

با خبر شدیم که خانواده گرامی کارگر زندانی، اسعد ابراهیم زاده ( بهنام ) به نام‌های رحمان ابراهیم زاده، عایشه مدرسی، موسی ابراهیم زاده، عیسی ابراهیم زاده، پریراد خسروی، چیمن ملایی و زبیده حاجی زاده، در اعتراض به دستگیری و محکومیت بسیار سنگین و غیرانسانی این فعال مخلص و صدیق جنبش کارگری و مدافع حقوق کودکان و همچنین تلاش برای آزادی بدون قید و شرط او - که تنها به جرم دفاع از حقوق و منزلت انسانی کارگران و کودکان محروم و بی پناه جامعه، از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، به بیست سال زندان محکوم شده است - اقدام به ایجاد کمیته‌ای با نام "کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده" نموده اند. خانواده محترم این عزیز، همچنین در این رابطه، از همه تشکل‌های کارگری و همه انسان‌های با وجدان، آزادی خواه و برابری طلب جامعه، به ویژه کارگران و فعالان جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی تقاضا کرده است تا ضمن پیوستن به این "کمیته" و اعتراض به دستگیری و محکومیت زندان این فعال کارگری و حقوق کودک، به هر شکل که می‌توانند از این اقدام آزادی خواهانه و انسانی، حمایت کرده و به آن یاری رسانند.

" کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری " و اعضا و فعالین آن، وظیفه انسانی و طبقاتی خود می‌دانند تا ضمن اعتراض به دستگیری و محکومیت سنگین، ظالمانه و غیرانسانی این فعال کارگری و اعلام پشتیبانی از این حرکت و این "کمیته"، ( کمیته دفاع از بهنام ابراهیم زاده ) خانواده گرامی و زحمتکش این عزیز کارگر را در این امر خطیر و انسانی و این تظلم خواهی طبقاتی، یاری نموده و در حد توان صدای رسای آنان، برای افشای این ظلم بین و آشکار باشند.

" کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

## کمیته هماهنگی برای کمک

یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۹

یک سال از درگذشت یدالله خسرو شاهی، از کارگران پیشرو شرکت نفت و از فعالین سرشناس و خستگی ناپذیر جنبش کارگری می گذرد.

این فعال دلسوز جنبش کارگری، سال‌های زیادی از عمر و زندگی خود را وقف مبارزه و تلاش در راه تحقق اهداف و خواست‌های معیشتی و انسانی کارگران نموده و در این راه از هیچ کوششی فرو گذار نکرده است. خسرو شاهی همچنین سال‌های مدیدی از عمر خود را در راه خدمت به طبقه کارگر سپری نموده و در این راه سختی‌های بسیار کشیده و تجارب گران‌بهایی نیز کسب نموده است.

"کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" در اولین سالگرد درگذشت این کارگر مبارز، ضمن تسلیت به خانواده گرامی آن عزیز از دست رفته، بر تمامی تلاش‌ها و فعالیت‌های کارگری و اجتماعی او ارج نهاده و بار دیگر یاد و خاطره او را گرامی می‌دارد. یادش گرامی باد.

## کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

### پرداخت حقوق‌های معوقه، خواست فوری کارگران ایران

کمیته هماهنگی برای کمک

یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۹

در نظام سرمایه‌داری، کارگر نیروی کارش را در بازار به سرمایه‌دار به فروش می‌رساند تا در مقابل برای امرار معاش خود و خانواده‌اش مزد دریافت کند. او با دست‌مزدی که از این طریق به دست می‌آورد، هزینه‌ی خوراک، پوشاک، مسکن، تحصیل فرزندان و... را می‌پردازد تا بتواند برای ادامه‌ی حیات و فروش دوباره نیروی کار به صاحب سرمایه، تجدید قوا کند. به دلیل وجود نابرابری و تضاد طبقاتی در مناسبات اجتماعی کنونی، تعیین دست‌مزد نیز واقعی نیست و کارگران فقط بخشی از حاصل دست‌رنج خود را دریافت می‌کنند و بخش دیگر از آن را سرمایه‌داران تصاحب می‌کنند. اما آنچه که امروز به یک معضل اساسی برای طبقه کارگر در ایران تبدیل شده و کارگران زیادی با این مشکل مواجه‌اند، پرداخت نشدن همان دست‌مزدها و مزایای ناچیز و زیر خط فقر است.

در سال‌های اخیر عدم پرداخت حقوق کارگران توسط سرمایه‌داران، روز به روز گسترش یافته و به امری رایج و متداول تبدیل شده است. علاوه بر کارگران مجتمع‌های بزرگ و کوچک تولیدی از قبیل لوله سازی خوزستان، لاستیک البرز، آزمايش و...، که ماه‌های طولانی دست‌مزد دریافت نمی‌کنند، بلکه همچنین کارفرمایان و پیمان‌کاران پروژه‌هایی مانند عسلویه، مسکن مهر و... نیز حقوق کارکنان خود را به عقب می‌اندازند. این روند باعث شده که بخش‌های مختلفی از طبقه کارگر، همواره با این معضل دست به گریبان باشند و از راه‌های مختلف برای گرفتن مطالبات خود، دست به مبارزه بزنند. کارگرانی که با مشکل حقوق‌های معوقه مواجه‌اند از راه‌های مختلف، از جمله تجمع، تحصن، راهپیمایی و اعتصاب و اشکال دیگر اعتراض و مبارزه، به شرایط اسفباری که صاحبان سرمایه برای آنان رقم زده‌اند، اعتراض می‌کنند.

سرمایه‌داران همواره در برابر اعتراض‌های کارگری برای گرفتن مطالبات معوقه، به بهانه‌هایی از جمله رکود و ورشکستگی، کمبود منابع و امثال آن، از پاسخ‌گویی به کارگران طفره می‌روند و آن‌ها را به راه‌روهای وزارتخانه‌ها و دیگر نهادهای دولتی ارجاع می‌دهند. روندی که در موارد متعدد، بی حاصل بودن خود را به اثبات رسانده و نتیجه‌ای جز کشمکش‌ها و چانه‌زنی‌های بی‌بهره با بورکراسی پیچیده‌ی اداری، فایده دیگری برای کارگران در بر نداشته است. اما واقعیت این است که هیچ دلیل و بهانه‌ای برای کارگران پذیرفتنی نیست و آن‌ها با مشاهدات روزانه خود متوجه این مسئله شده‌اند که از حاصل زحمت آن‌هاست که سرمایه‌داران فریه و فریبت‌تر می‌شوند و بسیاری از معادلات اقتصادی سرمایه و سود و زیان ناشی از آن، هیچ ربطی به آن‌ها ندارد. کارگرانی که ماه‌های متوالی حقوق خود را دریافت نمی‌کنند، حق دارند از

سرمایه‌داران بپرسند که آیا آن‌ها می‌توانند حتی یک روز چنین شرایطی را تحمل کنند؟

کارگران باید بدانند برای رسیدن به مطالبات و پرداخت حقوق معوقه خود، به اتحاد و همبستگی بیشتری نیاز دارند. مراکز مختلف تولیدی، پروژه‌ای، ساختمانی و خدماتی که با چنین مشکلی مواجه‌اند، باید تلاش کنند تا با ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و حمایت از هم دیگر، تمامی حقوق‌های معوقه خود را طلب کنند و آن‌ها را از سرمایه‌داران بگیرند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری با همه وجود، از خواست فوری و عاجل کارگران ایران، برای پرداخت کلیه حقوق‌های معوقه، پشتیبانی می‌کند و به همراه کارگران برای بازپرداخت آن‌ها مبارزه می‌نماید.

### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

متهم اصلی کشتار کارگران ایران خودرو، مدیریت شرکت است

کمیته هماهنگی

یکشنبه ۲۴ بهمن ۱۳۸۹

عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران، در مورد آخرین وضعیت پرونده حادثه اخیر ایران خودرو گفت: "این پرونده ۵ کشته و تعدادی مجروح داشت که تمامی مجروحان مرخص شدند و پرونده در حال کارشناسی است و به زودی به دادگاه ارسال می‌شود. البته یک کشته در طول بررسی پرونده به کشته‌ها اضافه شد که جزو مجروحان بود." وی افزود: "رئیس دادرسی فرودگاه هم اعلام کرده که تا ۱۰ روز آینده پرونده بررسی می‌شود ولی مشکلی که وجود دارد این است که طول درمان یکی از مجروحان زیاد است و ممکن است پرونده را تفکیک کنیم. در مورد صحت سلامت متهم هم هنوز پزشکی قانونی نظر خود را اعلام نکرده است و این یکی از نقص‌های مهم پرونده است".

چنان که می‌بینیم دادستان تهران از راننده کامیون - که کارگر بیماری است که مجبور به کار شده است - به عنوان متهم پرونده نام برده است. اخباری نیز که تا پیش از اظهارات امروز دادستان می‌رسید دال بر این بود که قرار است همه کاسه کوزه‌ها را بر سر راننده کامیون بشکنند. کارگران ایران خودرو می‌دانند و دیگران نیز باید بدانند که این راننده، کارگر بیمار نگون بختی است که - بر اساس گفته‌های سرهنگ مهرابی، کارشناس ترافیک شهری اداره راهنمایی و رانندگی تهران - بدون آن که گواهی نامه پایه یک و کارت سلامت داشته باشد یعنی بدون آن که صلاحیت و توانایی رانندگی با کامیون را داشته باشد در یک شیفت کاری غیرمجاز ۱۲ ساعته با یک کامیون قدیمی و از رده خارج مدل سال ۱۹۸۰ که حتی برگ معاینه فنی هم نداشته است برای پیمان‌کار شرکت ایران خودرو رانندگی می‌کرده است. بنابراین، روشن است که این کارگر مجبور بوده برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش به کار کردن در چنین شرایطی تن دهد و پر واضح است که بر انسان بیمار و مجبور و مضطر هیچ حرجی نیست. متهم این پرونده، شرکت پیمان‌کار و، مهم‌تر از آن، مدیریت ایران خودرو است که با چنین پیمان‌کاری قرار داد بسته و هیچ نظارتی بر کار آن نداشته است. عامل دیگری که کارگران را مجاز می‌کند که انگشت اتهام را به سوی مدیریت ایران خودرو نشانه بگیرند این است که - باز هم بر اساس اظهارات کارشناس نامبرده - حراست ایران خودرو در شب حادثه مسیر عبور کارگران در حال تعویض شیفت را مسدود نکرده بوده است. به این ترتیب، هیچ تردیدی وجود ندارد که مسئول قتل ۶ تن از کارگران ایران خودرو و مصدومیت ۱۳ تن دیگر از آنان، مدیریت ایران خودرو است. این مدیریت است که باید به عنوان قاتل کارگران محاکمه و مجازات شود. جای‌گزینی این قاتل با کارگر بیمار و مجبور و مضطری که برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌اش چاره‌ای جز تن دادن به کار در چنین شرایط ناامنی نداشته است، هیچ معنایی جز حمایت قوه قضائیه جمهوری اسلامی از مدیریت ایران خودرو و به طور کلی نظام سرمایه‌داری ندارد.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

کارگران و مردم کردستان به پا خاستند!

روز اول اسفند یک نقطه عطف دیگر در جنبش کارگری و مردمی ایران است. جنبش در این روز گسترده تر و وسیعتر به میدان آمد و مبارزه را تداوم بخشید. اما از آن مهمتر این است که کارگران و مردم کرد در شهر های مختلف، سنندج، ارومیه، کرمانشاه، سقز، مهاباد و مریوان به میدان آمدند و عملاً حضور گسترده خود را در مبارزات در کنار مردم اعلام نمودند. کارگران و مردم در مناطق کرد نشین همواره در عرصه مبارزه و نبردهای طبقاتی بوده و هستند، گرچه در آن دوره با توجه به مبارزات سال 88 مردم در دیگر شهر ها و بیشتر در تهران و نفوذ اصلاح طلبان برجانبش توده ها و انفعال جریانات سیاسی در کردستان، واکنش قوی نشان ندادند. اما هم اکنون که جنبش می رود تا بیش از پیش رادیکال و وسیع گردد، حضور کارگران و مردم کردستان در این جنبش نه تنها به قدرتمند شدن جنبش کمک می کند، بلکه می تواند پرچم کارگران و سوسیالیسم را در این جنبش به احتزاز در بیاورد. حضور کارگران و مردم در مناطق کرد نشین، صدای قدرتمند و رسایی است که از جانب توده ها و بدون توهم به اصلاح طلبان شنیده می شود.

کارگران و مردم برای طلب و آزادیخواه کردستان

نقش شما در ادامه مبارزات در این جنبش بدون نماد های سبز و بدون شعارهای متوهم به رهبران اصلاح طلب دورنمای روشنتری را به همه کارگران و مردم ایران نشان خواهد داد، و می تواند تأثیر قابل توجهی در سمت و سوی جنبش کارگران و مردم در سراسر ایران داشته باشد. روز اول اسفند در تمام مناطق کرد نشین با وجود حضور فعال در مبارزه اثری از نمادهای سبز و وابستگان سابق به حکومت نبود؛ کارگران و مردم کردستان نشان می دهند که بدون رهبران اصلاح طلب حکومتی، ممکن است مبارزه را تداوم بخشید و در نهایت با ایجاد نهاد ها و شوراهای کارگری، مبارزه را پیش برد و به سر انجام رساند.

کارگران و مردم کردستان در این دوره از مبارزه می توانند، آلترناتیو جنبش کارگری و سوسیالیستی را نمایندگی کنند و نقش پیشرو و هدایتگری در کل جنبش توده ای ایران به عهده بگیرند. در کردستان می توان شعارها و مطالبات انقلابی وسیعتری را در خیابان ها طرح نمود؛ تداوم مبارزه خیابانی در کردستان می تواند به سرعت هزاران نفر را به میدان بیاورد و آتش جنبش توده ای جامعه را شعله ور تر نماید. در کردستان می توان و باید نمادها و شعار های کارگری را در خیابان ها و در تجمعات تبلیغ کرد. جنبش کارگری و مردمی در کردستان می تواند نقش تاریخی بزرگی ایفا نماید و بر خلاف سال 88 تیلور مبارزه فعال، بدون حضور اصلاح طلبان باشد. طی چند دهه گذشته مبارزه طبقاتی در کردستان درس ها و تجربیات با ارزشی به همراه داشته و این جنبش هر چه بیشتر از ناسیونالیسم و فرقه گرایی دور گشته است، بر همین مبنا جنبش در کردستان می تواند در تغییر توازن قوای کنونی بطور نسبی در راستای منافع کارگران و مردم موثر واقع گردد. باید با تمام توان اهمیت و نقش این جنبش را در کردستان و در تمام جنبش مردمی برجسته نماییم.

کارگران و مردم کردستان می توانند از موقعیت جنبش وسیع توده ای در مناطق خود، جهت هر چه بیشتر متشکل شدن و در نهایت ایجاد شوراهای کارگری و مردمی بهره ببرند. با فراگیر شدن جنبش در کردستان و دیگر مناطق، زمینه بیشتری برای کارگران و مردم در مناطق کرد نشین وجود دارد تا سریعتر متشکل گردند و انسجام بیشتری به مبارزه خود بدهند.

زنده باد سوسیالیسم، سرنگون باد جمهوری اسلامی

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

اعتصاب کارگران کارخانه پارسیلون خرم آباد  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

9 اسفند 1389



بر اساس خبر ارسالی به کمیته‌ی هماهنگی، کارگران کارخانه‌ی پارسیلون واقع در خرم آباد لرستان در روز یکشنبه 8 اسفند ماه 89 به چهارمین روز اعتصاب خود ادامه دادند. این کارگران در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه از حقوق خود، در محوطه‌ی کارخانه دست به تجمع اعتراضی زده‌اند.

کارخانه‌ی پارسیلون تولید کننده انواع نخ‌های نایلونی می‌باشد که پیش‌تر بالغ بر 2000 کارگر داشت و در اثر بازخرید و اخراج اکنون فقط در حدود 500 کارگر دارد.

این کارخانه در سالیان اخیر همواره شاهد اعتراضات بسیاری از سوی کارگران بوده است.

### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری



#### انتقال افشین ندیمی به زندان مرکزی سنندج

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

10 اسفند 1389

روز دوشنبه 9/12/89 افشین ندیمی عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، جهت گذراندن 4 ماه حبس، خود را به دادگاه شهرستان کامیاران معرفی کرد. دادگاه شهرستان کامیاران نیز او را روانه زندان مرکزی سنندج کرد. لازم به ذکر است افشین ندیمی تابستان سال 1388 دستگیر شد و در طول 28 روز بازداشتی که به سر برد در طول این مدت 3 بار دادگاهی شد و آخرین بار توسط شعبه یک دادگاه انقلاب سنندج به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق نوشتن مقاله به 4 ماه حبس تعزیری محکوم گردید.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگر ضمن محکوم کردن این حکم برای این فعال کارگری، خواهان آزادی تمامی زندانیان سیاسی در بند می‌باشد.

### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

#### در گرامی داشت 8 مارس، روز جهانی زن

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

سه شنبه 11 اسفند 1388

8 مارس، (17 اسفند) روز اتحاد و همبستگی بین المللی زنان سراسر جهان، برای مبارزه در راه آزادی، برابری، صلح و دموکراسی است. این روز در واقع روز مبارزه علیه نابرابری و استثمار، شکنجه و زندان، اعدام و سنگسار، جنگ و نابودی محیط زیست و انواع ستمگری و بی‌حقوقی تحمیل شده از جانب سرمایه، به زن و مرد کارگر و تحت ستم است.

8 مارس روز بیداری زنان و روز کیفر خواست نیمی از انسان‌های ستمدیده و استثمار شده جهان، علیه ستم و بهره‌کشی سرمایه بوده است. این روز در واقع با نام کارگر و آرمان انسانی این طبقه برای نابودی ظلم و بیدادگری عجین شده و با آن پیوند خورده است. زنان آگاه و مبارز در این روز با گردهمایی‌های خود در اقصی نقاط جهان، بانگ حق طلبی خود را علیه تحمیل ستم و بی‌حقوقی نسبت به خیل عظیمی از انسان‌های روی زمین - زنان - به گوش جهانیان می‌رسانند و عزم خود را برای مبارزه با ریشه و بنیاد این ستم و بهره‌کشی از زن، یعنی سرمایه و سرمایه‌داری جزم می‌کنند.

می‌دانیم که ستم و بهره‌کشی از زن قدمتی طولانی دارد و در واقع با تاریخ پیدایش مالکیت خصوصی و به وجود آمدن طبقات در جامعه همراه و همزاد بوده است. بدین نحو که با تغییر شیوه تولید و به وجود آمدن مالکیت خصوصی و طبقات در

جامعه، به تدریج نقش پررنگ زنان در تولید اجتماعی کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود و این بخش از جامعه در موقعیتی تضعیف شده و فرودست قرار می‌گیرد. فرودستی زنان و وضعیت شکننده آنان البته در طول تاریخ، هربار با تقسیم کار جامعه به طبقات متخاصم جدید (برده و برده‌دار، رعیت و فئودال، کارگر و سرمایه‌دار) اشکال تازه‌تر و فریبنده‌تری به خود می‌گیرد و به ویژه در نظام سلطه و استثمار سرمایه، پیچیده‌تر و مزورانه‌تر می‌شود.

زنان کارگر در یک چنین نظامی، به مثابه بردگان مزدی سرمایه از یک سو همچون مردان کار و زحمت، در کارخانه‌ها و مراکز کار و تولید، به شکل بی‌رحمانه‌ای استثمار می‌شوند و از سوی دیگر در زیر سلطه قوانین و فرهنگ مردسالار و ارتجاعی، انواع توهین‌ها و تحقیرها را تحمل می‌کنند. از سویی با ارایه کار خانگی رایگان، شرایط باز تولید نیروی کار را با کمترین هزینه فراهم می‌نمایند و از دیگر سو به اجبار، در همان خانه و بیرون از آن، به انواع و اقسام خشونت‌ها تن در می‌دهند. هم به بخش وسیعی از ارتش ذخیره کار ارزان تبدیل می‌شوند، تا هر زمان که سرمایه بخواهد و اراده کند، آن‌ها را به بازار کار گسیل دارد و با پایین‌ترین دستمزدها به خدمت بگیرد و وقتی هم که منافعش ایجاب کند مجدداً به کنج خانه‌ها براند و هم مسئولیت سنگین و پرمشقت کار خانگی را با همه‌ی زیر و بم‌های آن بر دوش کشد و بی‌وقفه به پیش برد و ...

آری زن، به مثابه نیمی از نیروی کار جامعه، باید که در نظام بهره‌کشی و استثمار سرمایه همواره تحت سلطه و انقیاد باشد؛ به قوانین و فرهنگ مردسالارانه و ارتجاعی تمکین نماید و خود را با آن‌ها هم‌سو و هم‌آهنگ سازد؛ انواع خشونت‌ها و توهین و تحقیرها را تحمل کند و در یک کلام فرودست باشد، تا به همه‌ی اشکال ستم و بهره‌کشی سرمایه تن در دهد و بخشی از ارتش ذخیره کار باشد، برای انباشت بی‌وقفه و پایان‌ناپذیر سرمایه و کسب سودهای نجومی و افسانه‌ای و ...

و جنبش آگاه و بیدار زنان، در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، به مثابه سمبل جنبش‌های اعتراضی توده‌ی زنان کارگر، عیناً بخشی از ستمگری و بی‌حقوقی سرمایه را همچون: "ساعات طولانی و شرایط غیر انسانی کار"، "دست‌مزدهای کم"، "نداشتن حق رأی" را به همراه خواست‌هایی چون "حق اشتغال"، "حق برخورداری از آموزش حرفه‌ای برای زنان" و "پایان بخشیدن به تبعیض‌های شغلی" به مثابه مظاهر و نمادهایی از ستم و استثمار سرمایه، نشانه می‌رود و در معرض خشم و تفرق توده کارگران و همه مردم تحت ستم و استثمار قرار می‌دهد. این جنبش به درستی همه این بی‌عدالتی‌ها و ستمگری‌ها را از چشم سرمایه می‌بیند و تمامی توده‌های تحت ستم و استثمار را به مبارزه با آن فرا می‌خواند.

و 8 مارس، در واقع خود نتیجه و ماحصل یک چنین روندی است که نام آن را زنان کارگر کارخانه‌های نساجی شهر نیویورک در آمریکا، با مبارزه و جان‌فشانی‌های خود بر صحیفه تاریخ ثبت کرده‌اند. 8 مارس در واقع نقطه اوج مبارزه جهانی زنان، علیه ستم و بهره‌کشی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، جنسیتی و مردسالارانه موجود در جامعه است که زنان کارگر، آن را با رنج و خون خود بنیان گذاشته و با مبارزه‌ای پیگیر به کرسی نشانده‌اند.

جنبش زنان در ایران نیز همچون جنبش زنان در دیگر کشورهای سرمایه‌داری از شمول و گستردگی فراوانی برخوردار است. بخشی از زنان، به پیروی از جنبش آگاه و بیدار زنان در هشت مارس و سنت انقلابی و رادیکال آن، با تکیه بر جنبش کارگری و مبارزات توده‌های کارگر و مردم تحت ستم، مبارزه برای کسب آزادی‌های دموکراتیک، مدنی و قانونی را از رو در رویی با سرمایه و ستمگری و استثمار طبقاتی جدا ندانسته و ضمن قبول و پذیرش تنوع در اشکال مبارزه، سرانجام، رهایی از ستم سرمایه را تنها راه نجات از همه مصائب و نابسامانی‌های مبتلا به زنان می‌دانند و این دو شکل تلاش و مبارزه را تحت هیچ عنوانی از هم جدا نمی‌کنند. و بخشی دیگر که در مجموع با درکی بغایت راست و رفرمیستی، در تلاشند تا بدون توجه به ریشه‌های عمیقاً طبقاتی خواست‌ها و مطالبات زنان و ارتباط آن با مناسبات سرمایه‌داری، استراتژی و افق جنبش زنان را در چهارچوب مبارزه با "فرهنگ مردسالار" و برخی خواست‌ها و مطالبات صرفاً مدنی، محدود نموده و در نهایت به یکسری برابری‌های حقوقی و قانونی با مردان، تقلیل دهند. آنان درک نمی‌کنند که فرودستی زنان نیز یکی از ارکان نظام سرمایه‌داری است و تا آن زمان که سرمایه‌داری پابرجاست و سرمایه حکومت می‌کند؛ زن موجودی فرو دست و درجه دوم باقی خواهد ماند.

زمان آن فرارسیده است که جنبش رادیکال زنان در پیوند با مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری، رو در رو با سرمایه، به اهداف انسانی و برحق خود جامعه عمل پوشانده و به ویژه در شرایط و اوضاع و احوال کنونی، آن‌ها را متحقق کند. این واقعیتی است که اکثریت زنان جامعه‌ی ما را زنان محروم و کارگر تشکیل می‌دهند و این بخش از زنان بیش از سایر اقشار و طبقات اجتماعی از ستم و نابرابری جنسیتی و طبقاتی رنج می‌برند. زنان کارگر و تحت ستم جامعه، در زیر بار ستم و بهره‌کشی سرمایه و نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و جنسیتی اهدایی این نظام قرار گرفته و به سختی روزگار می‌گذرانند. این بخش از زنان اگر متشکل شوند و به علل و اسباب بی‌حقوقی و محرومیت خویش آگاه گردند، بهتر از هر

قشر و گروهی این توانایی را دارند که اهداف ضدسرمایه‌داری و رادیکال جنبش زنان را تا از میان برداشتن همه اجزاء نابرابری‌های جنسیتی و طبقاتی به پیش برده و در همراهی با دیگر اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار جامعه برای رهایی جامعه از منجلاب سرمایه نقش پررنگ و تأثیر گذاری بازی کنند بنا بر این، جنبش زنان بدون به حساب آوردن میلیون‌ها زن کارگر و خانه‌دار و . . . نخواهد توانست تا برابری کامل زن و مرد در جامعه پیش روند .

«کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» متشکل از زنان و مردان کارگر و فعال کارگری، با اعتقاد به این اصل اساسی که : تا زمان سلطه مناسبات سرمایه‌داری و حاکمیت سرمایه بر همه ارکان جامعه و تمامی تار و پود آن، قوانین و فرهنگ مردسالارانه از جامعه رخت بر نخواهد بست و لذا برابری زن و مرد بطور کامل و در همه ابعاد زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و جنسیتی و . . . تأمین نخواهد شد، خواست‌ها و مطالبات خود را در روز 8 مارس، روز جهانی زن، به این شرح زیر اعلام نموده و برای تحقق یک به یک موارد آن تلاش و مبارزه خواهد کرد :

1- برابری کامل حقوق زنان و مردان در همه عرصه‌های زندگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و جنسیتی و . . . و لغو هر نوع قوانین زن ستیزانه و جنسیت محور، که زنان را از دستیابی به حقوق خویش در عرصه‌های مختلف محروم می‌نماید .

2- برخورداری از حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل‌های مستقل زنان و همین طور آزادی‌های دموکراتیک و مدنی .

3- لغو قرار دادهای موقت کار، که بیشترین فشارها و پیامدهای آن، مستقیم یا غیر مستقیم متوجه زنان محروم و تحت ستم جامعه خواهد بود.

4- لغو مجازات اعدام و آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی.

5- حمایت از تمامی جنبش‌های آزادیخواهانه و برابری طلب و جلوگیری از بازداشت، محاکمه، تهدید و تعقیب فعالین جنبش‌های اجتماعی.

6- برخورداری از حق طلاق، حق عائله مندی، حق حضانت از فرزندان، حق انتخاب پوشش و محل زندگی، حق انتخاب همسر، حق تحصیل، حق آزادانه سفر به مناطق مختلف و . . .

7- در نظر گرفتن دست‌مزد و حقوق ماهیانه، برای زنان خانه دار که به کار شبانه روزی، تکراری و طاقت فرسای خانگی مشغولند و برخورداری از حق استفاده از مزایای بیمه‌های اجتماعی و برخورداری از مهد کودک رایگان برای این بخش از زنان.

8- برخورداری از حقوق و مزایای کامل برای هر نوع بازنشستگی. پیش از موعد، از جمله بازنشستگی با 20 سال سابقه کار و 42 سال سن.

9- با توجه به کار طاقت فرسا و مسئولیت سنگین. شغل پرستاری، این حرفه می‌بایست جزء مشاغل و حرفه‌های سخت و زیان‌آور محسوب شده و پرستاران باید بتوانند از بازنشستگی پیش از موعد، با حقوق کامل برخوردار شوند.

10- حقوق زنان کارگری که در طول مدت کار، در صد حق بیمه آن‌ها، از حقوق‌شان کسر شده است، در صورت فوت باید عیناً مثل مردان، به فرزندان آنان تعلق گیرد.

11- از میان برداشتن و لغو هر نوع خشونت علیه زنان، از جمله سنگسار آنان.

12- تأسیس خانه‌های امن برای زنان آسیب دیده در جامعه و حمایت‌های ویژه بهداشتی و روانی و آموزشی و حرفه‌ای از آنان.

13- به رسمیت شناختن ممنوعیت کار کودکان و محاکمه هر آن که اقدام به استخدام و به کار گماردن کودکان نماید.

14- محکوم کردن جنگ افروزی و مسابقه تسلیحاتی، تحریم‌های اقتصادی ناشی از رقابت‌های سرمایه‌داری، که به طور قطع بیشترین زیان‌های آن متوجه طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم مردم می‌شود.

15- حمایت از جنبش مادران عزادار و همراهی و همدلی با آنان در هر کجا که لازم باشد .

زنده باد 8 مارس، روز جهانی زن  
برقرار باد آزادی و برابری

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**روز جهانی زن بر زنان دلیر ایرانی مبارک**

**کارگران فلزکار مکانیک**

**1389/12/16**

8 مارس برابر با 17 اسفند، روز جهانی زن بر مادران، خواهران، همسران و دختران مان مبارک باد.

بدون شرکت زنان، هیچ جنبش فراگیر واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

تحول حقوق زنان در گرو نهادینه شدن دموکراسی است.

روز جهانی زن، روز تجدید عهد با آرمان‌های والای جنبش زنان و منشور حقوق بشر است.

برابری، آزادی، عدالت، همبستگی و صلح شعار همیشگی جنبش زنان بوده و هست.

کارگران فلز کار مکانیک، این روز را به زنان سرپرست خانوار، زنان کارگر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، آموزگاران، پرستاران، دختران جوان فروشنده، دختران قالی باف، دختران خردسال فال فروش و گل فروش داخل مترو و خیابان‌ها، زنان و دخترانی که بدلیل فقر تن فروشی می‌کنند، تبریک گفته فردایی بهتر را برایشان تدارک خواهد دید.

زنده باد همبستگی زنان و مردان برای ساختن جهانی عاری از ستم و بی عدالتی.

**کارگران فلز کار مکانیک**

**بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن**

**اتحادیه آزاد کارگران**

**دوشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۹**

زنده باد جنبش رهائی زن، زنده باد ۸ مارس

۸ مارس روز جهانی زن و روز اعتراض به نابرابری جنسیتی امسال درخششی دیگر دارد. همه جا صحبت از روز جهانی زن است. اینجا در ایران جنبش زنان بطور کم سابقه‌ای در طول تاریخ صد ساله این جنبش در صف مقدم آزادی‌خواهی مردم یک کشور قرار گرفته است و هر تحول آزادی‌خواهانه‌ای بطور اخصی با مسئله نابودی ستم بر زن در هم تنیده شده است. این یک رویداد بزرگ در تاریخ جنبش زنان و ۸ مارس در سطح جهان است.

امروز در قرن بیست و یکم هیچ فرهنگ و سنت و گذشته تاریخی‌ای نمی‌تواند توجیه‌گر ستم و تبعیض بر علیه زنان باشد. اگر امروز ستم و تبعیض بر علیه زنان از اشکال بسیار ستم‌گرانه‌اش تا اشکال به ظاهر متمدنانه آن اساس و پایه‌ای دارد آن اساس و پایه چیزی جز حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری و بردگی مزدی بر سرنوشت انسان‌ها نیست. از همین رو هم هست که در هر نقطه‌ای از جهان که در آن شاهد اشکال برده‌وارتری از سازمان‌دهی تأمین سود آوری سرمایه هستیم، شاهد تحمیل ستم و

تبعیض جنسیتی ستم‌گرانه‌تری نیز بر زنانیم. و از همین روست که بطور تفکیک ناپذیری جنبش رهایی زنان با جنبش کارگری و هر تحول آزادی‌خواهانه‌ای در ایران در هم تنیده شده است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران خود را متعلق به این آزادی‌خواهی و برابری طلبی می‌داند و با اعلام همبستگی با جنبش زنان فرا رسیدن ۸ مارس را به تمامی انسان‌های برابری طلب و آزادی‌خواه تبریک می‌گوید و عموم کارگران و اعضاء خود را به شرکت گسترده در مراسم روز جهانی زن فرا می‌خواند و بر محور هر گونه تبعیض جنسیتی نسبت به زنان در تمامی عرصه‌های زندگی خانوادگی، اقتصادی سیاسی و فرهنگی، اجتماعی پای می‌فشارد.

نابود باد ستم جنسی

زنده باد ۸ مارس

اتحادیه آزاد کارگران ایران

**اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز وارد دهمین روز شد**

**کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور**

**اطلاعیه شماره 40**

**17 اسفند 89**

در حالی اعتصاب 1400 کارگران پتروشیمی تبریز وارد دهمین روز خود شد که کارفرمایان و عواملشان بارها تلاش نمودند تا با وعده و وعید کارگران را فریب داده و اعتصابشان را بشکنند. اما کارگران که گوششان از وعده و وعیدها پر است طی این ده روز به اعتصاب خود ادامه داده و چندین تجمع در محوطه پتروشیمی داشته اند.

کارگران خواهان لغو قرار داد با پیمانکاران دست دوم و داشتن قرار داد مستقیم با پتروشیمی هستند. طی این مدت کارگران با سر دادن شعارهایی "قرار داد مستقیم حق مسلم ماست" مراتب اعتراضشان را به نا امنی شغلی نشان دادند.

کارفرمایان و نیروهای امنیتی تلاش نمودند با جایگزین نمودن کارگران پالایشگاه تبریز اعتصاب کارگران پتروشیمی را بشکنند، که کارگران پالایشگاه تبریز در حمایت از کارگران پتروشیمی تن به این کار نداده و حربه مسئولین دولتی را به شکست کشاندند.

تجمع و اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز همچنان ادامه دارد و کارگران در هوای سرد تبریز هر روز در محوطه پتروشیمی تجمع را ادامه می دهند.

در شرایطی که کارگران تحت فشار اقتصادی شدیدی قرار دارند، نا امنی شغلی و قرار دادهای موقت و سفید امضا و کار با پیمانکاران دست چندم وضعیت وخیمی برایشان ایجاد نموده است. دولت سرمایه و کارفرمایان با تحمیل این شرایط هر زمان که بخواهند ما را بیکار نموده و بدون پرداخت حق و حقوق واقعی کارگران را اخراج می کنند.

در این رابطه راهی جز مبارزه دسته جمعی و حمایت از یکدیگر نیست؛ و برای تداوم این مبارزه سلاحی جز متشکل شدن و سازماندهی وجود ندارد.

**کارگران!**

در موقعیت کنونی که جنبش ضد استبدادی مردم پا به میدان گذاشته و بسیاری از ما کارگران نیز در این جنبش شرکت داریم، با طرح مطالبات اقتصادی و با تلفیق مبارزه اقتصادی و سیاسی می توانیم مبارزه ای همه جانبه را علیه سرمایه داران و دولت حامی آنها انجام دهیم. در شرایط کنونی که یارانه ها مرحله حذف می گردد و گرانی و تورم بیشتر به ما تحمیل می گردد، نباید ساکت بنشینیم و اجازه دهیم که کارفرمایان و سرمایه داران از قبل استثمار و فقرا ثروت های نجومی به جیب بزنند.

کار رسمی و دائمی، حق مسلم همه کارگران است. تمام قرار داد های موقت و سفید امضا و دست چندم با پیمانکاران باید ملغا

گردد و ایمنی شغلی باید در همه محیط های کار وجود داشته باشد.

با شدت یافتن تضادهای طبقاتی و در شرایط بحران سیاسی جامعه، با اعتصابات و اعتراضات کارگری و سازماندهی ممکن است، از منافع خود دفاع نموده و اجازه ندهیم تا سرمایه داران و دولت حامی آنها سرنوشت ما را رقم بزنند. با حمایت کارگران از یکدیگر و افزایش اعتراضات و اعتصابات می توان کارفرمایان و دولت را عقب راند و جنبش کارگری را با جنبش مردمی پیوند زد.

ما کارگران سوسیالیست به سهم خود از اعتصاب کارگران پتروشیمی تبریز حمایت نموده و خواهان عقد قرار داد مستقیم و دائمی این کارگران با پتروشیمی هستیم.

زنده باد جنبش کارگری

**کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور**

**از کارگران پتروشیمی تبریز حمایت کنیم**

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری**

**سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۸۹**

بر اساس خبرهای منتشره اعتصاب 1400 نفر از کارگران پیمانی پتروشیمی تبریز که از روز شنبه هفتم اسفند آغاز شده، همچنان ادامه دارد. کارگران خواستار حذف پیمان کار و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی هستند. این در حالی است که در این مدت، کارگران با مبارزه و اعتراض خود، سه بار مدیریت و مقام های مسئول را وادار به مذاکره با نمایندگان شان نمودند که در هر سه مورد، مدیریت با بهانه های واهی و تکراری مذاکرات را به بن بست رسانده است. همچنین دخالت نیروهای امنیتی و مسئولین استان و وعده رسیدگی به خواسته های آنها در آینده، تاکنون هیچ نتیجه ای در شکستن اعتصاب کارگران نداشته است.

علاوه بر این مسئولین و مدیریت پتروشیمی تبریز بعد از این که موفق به قانع کردن کارگران با وعده های توخالی نشدند، برای راه اندازی کارخانه و شکستن اعتصاب، سعی کردند با به کارگیری کارگران پالایشگاه تبریز در قبال پرداخت روزانه یکصد هزار تومان، آن ها را جایگزین کارگران اعتصابی پتروشیمی کنند، که با امتناع کارگران پالایشگاه در همدلی با کارگران پتروشیمی مواجه شدند. سپس به کارگران پتروشیمی های جنوب، از جمله پتروشیمی "اروند" ماهشهر متوسل گردیدند که متوجه شدند در آنجا نیز در بین کارگران، خواسته های مشابه با پتروشیمی تبریز مطرح می باشد.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ضمن پشتیبانی از خواسته های کارگران پتروشیمی تبریز، از همه کارگران، تشکل های کارگری و نهادهای مدافع حقوق کارگری داخلی و بین المللی می خواهد که از هر طریق ممکن به حمایت از آن ها بپردازند. کارگران فقط از طریق اتحاد و همبستگی و پشتیبانی از خواسته ها و مطالبات دیگر همکاران خود می توانند گام های مؤثری را برای دستیابی به حقوق پایمال شده خود بردارند.

زنده باد همبستگی کارگری

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری**

**بیانیه اتحادیه آزاد کارگران در باره افزایش ۹ درصدی دستمزدها**

**اتحادیه آزاد کارگران**

**یکشنبه ۲۹ اسفند ۱۳۸۹**

با اعتراضات متحدانه در برابر تحمیل فقر و فلاکت روز افزون ایستادگی کنیم

شورای عالی کار حداقل دستمزدها را برای سال آینده فقط ۶ درصد افزایش داد و مبلغ آن را ۳۳۰ هزار تومان تعیین کرد، بن کارگری را ۸ هزار تومان افزایش داد و حق مسکن کارگران را مسکوت گذاشت.

کسانی که در شورای عالی کار در مورد زندگی و معیشت ما تصمیم‌گیری کرده‌اند امسال یورش به زندگی ما کارگران را به جایی رساندند که حتی نیازی نیز به پیروی از قوانین دست ساز خود و آمارهای اسمی و ظاهری اعلام شده از سوی بانک مرکزی در مورد میزان تورم ندیدند. این برخورد به زندگی و حق حیات ما کارگران از سوی دولت و کارفرمایان در شورای عالی کار یک اهانت بزرگ به شعور و حق حیات میلیون‌ها خانواده کارگری است که تنها وسیله زنده ماندن‌شان همین دستمزدهای ناچیز است.

آنان که دستمزد ما کارگران را در شورای عالی کار به مبلغ بسیار ناچیز ۲۷ هزار تومان افزایش دادند خود بهتر از هر کسی می‌دانند که این مقدار افزایش دستمزد حتی تا پایان سال جاری نیز جبران افزایش قیمت‌ها و حفظ قدرت خرید ما کارگران را در چند روز مانده به آخر سال کفاف نخواهد کرد. آنان با این کار چشم در چشم ما، به ما کارگران اعلام کردند سهم ما از زندگی و تولید ثروت در جامعه فقط فقر و بدبختی روز افزون است.

ما در مقابل این جسارت به شعور و حق حیات‌مان ساکت نخواهیم نشست و نظاره‌گر آه و حسرت همسران و فرزندانمان برای داشتن لقمه نانی نخواهیم شد. ما سال جدید را به سال اعتراض برای افزایش دستمزدها و لغو قراردادهای موقت تبدیل خواهیم کرد، آستین‌هایمان را بالا خواهیم زد و در صفی متحد و سراسری این بار خود در مورد قیمت فروش نیروی کارمان تصمیم‌سازی خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد کسانی که بر حاصل دسترنج ما کارگران در وزارت کار و کاخ‌های اشرافی لم داده‌اند با افزایش فقط ۹ درصدی دستمزدها ما کارگران را به استهزا بگیرند و این چنین شعور و حق حیات ما را مورد اهانت قرار دهند.

**اتحادیه آزاد کارگران ایران**

**افزایش ۶ درصدی دستمزدها**

**کاهش سطح زندگی کارگران به خط مرگ نزدیک است**

**کمیت پیگیری**

**یکشنبه ۷ فروردین ۱۳۹۰**

افزایش دستمزدها در روزهای پایانی سال اعلام گردید. چنان‌که رقم ۹٪ را برای حداقل دستمزدها و ۶٪ درصد برای کارگران شاغل است. افزایش دستمزد کارگران طی مصوبه شورای عالی کار اعلام گردید.

بدنبال طرح تحولات اقتصادی که سال‌ها از آن به عنوان آرزو و آرمان بزرگ دولت یاد می‌شد.

در سال‌های اخیر بر حسب تحولات جاری جامعه دولت فعلی موفق به دست‌یابی بزرگترین آرزوی دولت‌های قبلی نظام گردید. در این طرح قطع سوبسیدها و انجماد دستمزدها اعم از کارگری و کارمندان قید شده بود.

در این طرح تحول اقتصادی طلایی و سحرآمیز دولت موفق شد به یکی از اساسی‌ترین مواد این طرح دست یابد که انجماد دستمزدها بود. کلیت این طرح که حاصل طلایی برای دولت و کارفرمایان دیگر را دارد. برعکس گسترش فقر و فلاکت بیشتر زندگی کارگران را بدنبال داشته است. البته برای اجرای انجماد دستمزدها مدت‌ها بین مجلس و دولت اختلاف نظر بود با اعتراضات کارگری موجود در جامعه هر دو عقب‌نشینی کردند. بلاخره دولت اعلام کرد که میزان افزایش دستمزدها با افزایش تورم تناسب موزون دارد. در نتیجه معتقد است که جوانب قانون کار ماده ۴۱ را نیز رعایت نموده است. یعنی میزان

افزایش دست‌مزد متناسب با تورم می‌باشد.

البته با افزایش مبلغ هشت هزار تومان بن کارگری محاسبات‌شان دقیقاً از تورم اعلام شده خودشان نه تنها کاهش نداشته بلکه افزایش نیز داشته است (نیم درصد) طی اعلام ۱۱/۵ تورم توسط بانک مرکزی بود.

واقعیت به گونه دیگری است تنها افزایش قیمت ارزاق عمومی در اسفند ماه نسبت به فروردین ماه ۸۹ افزایش ۴۱٪ را در پی داشته و همچنین افزایش ۷ برابری بهای انرژی (سوخت‌ها) را داشتیم.

در نتیجه سبد هزینه زندگی کارگران را به بیش از حداقل ۱ ۵۰۰,۰۰۰ تومان رسانده است. ارقام ۹٪ افزایش حداقل دست‌مزد و افزایش ۶٪ برای کل کارگران شاغل هیچ تناسبی با جهش نجومی قیمت‌ها و تورم فعلی ندارد.

البته سال ۹۰ افزایش مرحله دوم قیمت‌ها زندگی کارگران و دیگر مردم زحمتکش را به زیر خط مرگ خواهد رسانید همچنین بی‌کاری میلیونی رو به افزایش ۲ رقمی و قراردادهای سفید امضا و موقت که کارگران با حداقل ۳۳۰,۰۰۰ تومان دست‌مزد و حتی کمتر از آن به کار گرفته میشوند یک فاجعه انسانی را در بر خواهد داشت.

تحمل چنین زندگی بر کارگران قطعاً قابل تحمل نخواهد بود. جنبش کارگری با اعتلای اعتراضاتش در کنار اعتراضات وسیع جنبش‌های اجتماعی دیگر به چنین زندگی ننگین برده واری پایان خواهد داد.

### کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری

#### اعتصاب کارگران سد ژاوه کامیاران

#### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

دوشنبه ۰۸ فروردین ۱۳۹۰

بر اساس گزارش رسیده به کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کارگران سد ژاوه در اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه حقوق معوقه و نیز عدم پرداخت عیدی و سنوات، دست به اعتصاب زدند. این کارگران از ۲۳ اسفند ماه ۸۹ تا به حال در اعتصاب به سر می‌برند.

قابل ذکر است که کارگران اعتصابی سد ژاوه کامیاران، به مقامات دولتی هشدار داده اند که در صورت پرداخت نشدن خواست و مطالبات‌شان همچنان به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

#### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

#### مزد و فقر

#### کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

اطلاعیه شماره 42

15 فروردین 90

شورای عالی کار که هر سال دست‌مزد کارگران را با ترازوی نامیزان خود نسبت به تورم می‌سنجید، امسال حتی با توجه به همان ترازوی نامیزان که تورم را ۲۷ درصد اعلام نمود، دست‌مزد کارگران را متناسب با آن افزایش نداد و فقط ۹ درصد دست‌مزد کارگران افزایش یافت.

بنابراین تهاجم دیگری به سفره خالی کارگران صورت گرفت و فقر و بحران بیشتری گریبان ما کارگران را خواهد گرفت. اما ماجرا به همین جا خاتمه نمی‌یابد زیرا با توجه به برنامه حذف یارانه‌ها، تورم بیشتری امسال بوجود خواهد آمد و در نتیجه



هر چه بیشتر وضعیت اقتصادی کارگران و مردم وخیمتر می گردد.

استثمار، چپاول و غارت سرمایه داران و دولت حامی آنها پایان ناپذیر است و بر این اساس هر روز فاصله طبقاتی افزایش می یابد؛ فقر و بیکاری، در یکسواکثریت جامعه را در بر گرفته و در سوی دیگر انباشت ثروت و غارت سیری ناپذیر شکل گرفته است. امکانات کاملاً ناعادلانه توزیع گردیده و مالکان وسایل تولید هر روز حداقل معیشت ما را مورد تهاجم و غارت قرار می دهند. مزد ناچیز کارگران حتی کفاف ابتدایی ترین مایحتاج زندگی را نمی دهد و با توجه به بیکاری وسیع، طبقه کارگر در موقعیت اقتصادی بسیار وخیم و بحرانی قرار دارد.

کارگران!

در مقابل این شرایط تیره و تار و چشم انداز بدتر شدن وضعیت، هیچ راهی بجز مبارزه جمعی و متشکل وجود ندارد. در شرایطی که موج دوم مبارزات مردم آغاز شده و اعتراضات خیابانی را شاهد هستیم، با ابزار اعتصاب و اعتراضات جمعی و ایجاد تشکل ها در محیط کار قادر خواهیم بود جنبش را تحت تاثیر قرار داده و منافع خود را در آن متجلی نماییم. برای ما کارگران هیچ راهی بجز مبارزه جمعی برای رهایی واقعی و پایان دادن به فقر فزاینده وجود ندارد. شرایط زندگی ما و خانواده هایمان به هیچ وجه انسانی و متناسب با ثروت های موجود در جامعه نیست؛ ما کارگران دنیا را صنعتی و مدرن نموده ایم و تمام امکانات و ثروت جامعه حاصل دسترنج ما است، اما از آنها بی بهره ایم.

جهانی دیگر ممکن است، ما آن را خواهیم ساخت  
زنده باد جنبش کارگری، زنده باد سوسیالیسم

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

عدم پرداخت قبض های آب و گاز، اعتراضی موثر

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

اطلاعیه شماره 43

23 فروردین

با اجرا شدن طرح حذف یارانه ها و افزایش چندین برابری قیمت های آب و گاز، شرایط وخیم اقتصادی برای کارگران و اکثریت مردم ایجاد شده است؛ در شرایطی که رشد تورم هیچ تناسبی با افزایش دستمزدها ندارد و اکثریت مزد بگیران در شرایط فشار اقتصادی مضاعفی قرار دارند، افزایش حدود ده برابری نرخ آب و گاز یک سونامی اقتصادی برای آنها است و واقعا پرداخت آن یا برای بیشتر کارگران و مردم مقدور نیست و یا باعث خانه خرابی و تنگدستی شدیدی خواهد شد. در شرایطی که قیمت بنزین افزایش یافته و مواد غذایی و دیگر کالاهای اساسی طی چند ماه گذشته افزایش قیمت زیادی داشته اند، چگونه ممکن است قبض های آب و گاز چند ده و حتی چند صد هزار تومانی را پرداخت کنیم؟ پرداخت نقدی یارانه ها و حالا افزایش بسیار زیاد قیمت آب و گاز که هیچ تناسبی با هم ندارند، آشکارا یک کلاه برداری و حقه بازی برای غارت و چپاول بیشتر کارگران و مردم است.

در چنین شرایطی قیمت برق که در گذشته نیز بارها افزایش قیمت داشته، را نیز قرار است چندین برابر افزایش دهند، و این یعنی سونامی اقتصادی دیگر.

اما با موج عظیم اعتراضی نسبت به این تهاجم، یعنی با عدم پرداخت قبض ها تا حد ممکن، یک اعتراض جمعی موثر و گسترده ای ایجاد شده که سدی در مقابل دولت سرمایه است. حاکمان در مقابل چنین اعتراض وسیعی دستپاچه شده اند و به یاهو گویی های متناقضی روی آوردند؛ برخی سخن از کاهش نرخ ها نموده و برخی دیگر از قسطی نمودن آنها حرف زده اند.

این اعتراض، که بر اساس مجموعه اطلاعات بدست آمده حدود هشتاد درصد کارگران و افراد جامعه در آن شرکت دارند و از پرداخت قبض های خود سر باز زده اند را می توان یکی از بزرگترین اعتراضات جامعه ما دانست؛ یقیناً تداوم این مبارزه راه را برای پیشروی بیشتر حاکمان مرتجع می بندد و از سوی دیگر مبارزه را با ابتکار جدیدی تداوم می بخشد. این اعتراض می تواند در کنار دیگر اشکال اعتراضی و مبارزات، موج دوم جنبش را پیش برده و صفوف کارگران و مردم را تا حدودی منسجم نماید.

استثمار و غارت سرمایه داران و دولت حاکم سیری ناپذیر است و به هر روش ممکن و همواره برنامه هایی برای کسب سود بیشتر را به اجرا می گذارند؛ تنها و تنها با نابودی سرمایه داری و هر دولت حامی سرمایه می توان بر این شرایط غیر انسانی غلبه نمود.

نابود باد سرمایه داری، زنده باد جنبش کارگری و مردمی

### کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

ادامه اعتصاب کارگران پتروشیمی بندر امام

کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

اطلاعیه شماره 45

24 فروردین 1390

از تاریخ 20 فروردین کارگران پتروشیمی بندر امام در اعتراض به واگذاری بخش های زیادی از پتروشیمی به پیمانکاران که شرایطی وخیمتری را برای کارگران بوجود می آورد و بر نا امنی شغلی دامن می زند، دست به اعتصاب زده و خواهان قراردادهای مستقیم و دائمی هستند.

با وجود وعده های مسئولین جهت شکستن اعتصاب، کارگران به اعتصاب خود ادامه داده و در نتیجه، مسئولین با عقب نشینی حاضر شدند با نمایندگان کارگران- از هر قسمت 5 نفر- مذاکره نمایند.

مطالبه کارگران پتروشیمی بندر امام یک مطالبه عمومی برای طبقه کارگر است و مدت های مدیدی است که اینجا و آنجا، کارگران با طرح لغو قرار دادهای موقت و ضرورت عقد قرار دادهای دائمی تاکید دارند؛ چند ماه پیش نیز کارگران پتروشیمی تبریز با همین مطالبه دست به اعتصاب زدند و تا حدودی با موفقیت توانستند روند واگذاری فعالیت های تولیدی را به پیمانکاران متوقف نمایند. کارگران پتروشیمی بندر امام نیز با تداوم اعتصاب در این مقطع می توانند به کسب دست آوردهایی نایل گردند؛ و در صورت متشکل شدن و ایجاد ارتباط برای حرکت های هماهنگ و متحد با دیگر پتروشیمی ها که در شرایط مشابه بسر می برند و با روند رو به رشد واگذاری فعالیت های تولیدی روبرو هستند، و هزاران کارگر را در معرض خطر بیکاری قرار داده اند، نیرویی چند برابر خواهند یافت.

همانطور که گفته شد مطالبه لغو قرار دادهای موقت و واگذاری کار به پیمانکاران جزء، که باعث از دست دادن بخشی از حق و حقوق کارگران می شود، و لزوم عقد قرار دادهای دائمی، برای کارگران مطالبه ایست سراسری و در نتیجه به هر روش ممکن می بایست از کارگران پتروشیمی بندر امام حمایت نماییم.

ما کارگران سوسیالیست نیز به نوبه خود واگذاری کار به پیمانکاران و افزایش ناامنی شغلی و تهاجم به حق و حقوق کارگران در این زمینه را محکوم می نماییم و خواهان قراردادهایی دائمی با کارگران هستیم و بدین وسیله حمایت خود را از کارگران اعتصابی بندر امام اعلام می نماییم.

قرار داد موقت ملغا باید گردد

## کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور

از اعتصاب کارگران مجتمع های پتروشیمی حمایت می کنیم

کارگران فلز کار مکانیک

دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۹۰

اعتصاب کارگران پتروشیمی امام خمینی، بوعلی، اروند، امیر کبیر، خوزستان، فجر و شیمیایی رازی مورد حمایت کارگران فلزکار مکانیک است. خواست این کارگران مبنی بر برچیده شدن شرکت های پیمان کاری (برده داری نوین) و قراردادهای موقت و سفید امضا و همچنین انعقاد قراردادهای دسته جمعی، خواست جنبش کارگری ایران است. ما کارگران فلزکار مکانیک نیز حمایت و پشتیبانی خود را از این مطالبات اعلام کرده و آنرا از اصول ابتدایی روابط بین کارگر و کارفرما می دانیم. امید است این کارگران نیز همچون کارگران سرافراز پتروشیمی تبریز اعتصاب خود را با موفقیت به پایان برسانند.

کارگران فلز کار مکانیک

اول ماه مه، عید کارگران جهان

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

جمعه ۲۶ فروردین ۱۳۹۰

بار دیگر روز جهانی کارگر از راه می رسد و کارگران، ابزارها را رها می کنند و از پشت ماشین ها و میزهای کار و از کارخانه ها و کارگاه ها بیرون می آیند. در سپیده دم اول مه، برپاکننده گان بناها و آسمان خراش ها، بافنده گان، معدن چیان، صاحبان اندیشه های بلند و همه ی تولیدگران نعمت های جامعه بشری، لباس های تازه می پوشند، در خیابان ها رژه می روند و در سبزه زارها، گرد هم جمع می شوند.

در سحرگاه اول ماه مه، با اولین طلایه ی خورشید، آسمان رنگ آتش شعله ور می گیرد و کارگران سرتاسر گیتی، این سرود دیرینه را سر می دهند: برخیزید زنجیریان گرسنگی/ خود به رهایی خویش برخیزیم / جهان از بنیاد دیگرگون می شود/ و فردا آفتاب جاودانه خواهد درخشید.

در اول ماه مه، کارگران چهار گوشه ی جهان، از شمال آفریقا و خاورمیانه تا کانادا و آمریکای جنوبی، از خیابانهای پاریس و لندن تا شیکاگو و استانبول، فریاد برابری طلبی و عدالت خواهی و شعار نان و آزادی برای همه ی بشریت را رساتر از همیشه بر پرچم های خود در اهتزاز می گیرند. آنها در روز جهانی کارگر اعلام می کنند که بیکاری و گرسنگی، فساد و اعتیاد، نظامی گری و تروریسم، کشتار کودکان، زنان و مردان با سلاح های مرگبار، تبعیض و بی حقوقی، سرکوب پلیسی اعتراض های اجتماعی و سلب آزادی بیان و عقیده و همه ی مصائب مناسبات سرمایه داری، باید پایان یابد. کارگران در اول ماه مه، شعار همبستگی و اتحاد و مبارزه برای برپایی دنیایی برابر و عاری از ستم و استثمار را سر می دهند و می سزایند که زمین یکی ست و نباید آن را تقسیم کرد و ثروت، سرمایه ایست که هر کسی حق دارد از آن بهره مند شود.

کارگران ایران نیز در اول ماه مه ( 11 اردیبهشت )، هم آوا و هم صدا با دیگر کارگران جهان، خواسته ها و مطالبات خود را در قطعنامه های روز جهانی کارگر اعلام کرده و در پلاکاردهای مراسم این روز، نصب می کنند. آنها خواهان پرداخت حقوق های معوقه خود، ممنوعیت اخراج، لغو قراردادهای موقت و پیمانی و تضمین امنیت شغلی، آزادی بیان و عقیده برای همه ی شهروندان و حق ایجاد تشکل کارگری و افزایش دست مزد برابر با حداکثر استفاده از امکانات زندگی شایسته ی انسان امروز، و... هستند.

اول ماه مه، روز عید جهانی کارگران در راه است، این جشن را با شکوه برگزار کنیم.  
گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگزنده باد همبستگی کارگری  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

**کارگران پتروشیمی ماهشهر پیروزند**  
**کمیته پی گیری ایجاد تشکل های کارگری**  
**سه شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۰**

با گذشت چند روز از اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر امید آن می‌رود که این کارگران در این اعتراض بزرگ پیروز شوند. آنچه کارگران ماهشهر مطالبه می‌کنند حق مسلم همه کارگران است. دایمی شدن قراردادهای موقت و برچیدن پیمان- کاری و افزایش دست‌مزدها مطالبه همه‌ی ماست که از حقوق ابتدایی کارگران در این قرن 21 است.

**کارگران و زحمتکشان!**

همچنان که می‌دانید اعتراضات کارگری یکی پس از دیگری شکل می‌گیرد. اینک زمان آن رسیده که ما کارگران سراسر ایران یک‌پارچه و متحد بر علیه بی حقوقی مطلق و زندگی نکبت بار زیر خط فقر برای تحقق مطالبات بر حق و انسانی خود از جمله بر چیدن قراردادهای موقت و سفید امضا و دایمی کردن کلیه قراردادهای موقت و افزایش دست‌مزدها به پا خیزیم. همان‌طور که کارگران پتروشیمی تبریز و چند کارخانه دیگر با اعتصاب خود به قراردادهای ننگین موقت پایان دادند.

زنده باد همبستگی و اتحاد کارگران.

درو بر کارگران پتروشیمی ماهشهر  
کمیته پی گیری ایجاد تشکل‌های کارگری

**با اتحاد و همبستگی کارگری، از کارگران پتروشیمی حمایت کنیم**  
**کمیته هماهنگی برای کمک**  
**پنجشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۰**

بر اساس خبرهای منتشره، اعتصاب و اعتراض هزاران کارگر شرکت‌های مجتمع پتروشیمی منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، همچنان ادامه دارد. آنها خواهان انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی و برچیدن شرکت‌های پیمان‌کاری هستند. این خواست مسلم و حق طبیعی کارگران است تا در برابر این شکل بردگی مزدی دست به اعتراض بزنند و خواستار لغو آن شوند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، ضمن پشتیبانی از خواسته‌های کارگران شرکت‌های مختلف پتروشیمی، از دیگر کارگران می‌خواهد که از هر طریق ممکن به حمایت از هم طبقه‌ای‌های خود، دست بزنند. اعتراض و اعتصاب کارگران پتروشیمی به شرایط کار و برچیدن شرکت‌های پیمان‌کاری، خواست همه کارگران ایران است که سایه شوم قراردادهای موقت و سفید امضا، روز بروز شرایط کار و زندگی را برای آن‌ها سخت‌تر کرده است. طبقه کارگر می‌تواند با اتحاد و همبستگی سراسری خود، خواست برچیدن شرکت‌های پیمانی و لغو قراردادهای موقت و بستن قرارداد دائمی، مستقیم و دسته جمعی را به سرمایه‌داران تحمیل کند.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**درگذشت بهزاد کاظمی را تسلیت می‌گوییم**  
**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**  
**سه شنبه ۰۶ اردیبهشت ۱۳۹۰**

با خبر شدیم که جمعه دوم اردیبهشت، بهزاد کاظمی از فعالین کارگری در تبعید، بر اثر سگته مغزی، جان باخته است. او از فعالین اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران ایران و مدافع جنبش کارگری بود که کمپین‌های متعددی را در حمایت از کارگران ایران سازماندهی کرد. ما اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، درگذشت بهزاد کاظمی را به خانواده ایشان و همهی دوستان و کارگران و فعالین کارگری تسلیت می‌گوییم. بدون شک، یاد و خاطره و مبارزه و تلاش مستمر این فعال دلسوز جنبش کارگری، برای دستیابی به دنیایی برابر و عاری از استثمار انسان از انسان، در یادها ماندگار و جاودانه است.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**بیانیه شماره 2**

**شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال 90**  
**و فراخوان زمان و مکان های مراسم ها - ساعت 5 عصر سراسر کشور**  
**سال ستیز طبقاتی به جای جهاد اقتصادی**

در آستانه ی روز جهانی کارگر، 11 اردیبهشت (اول ماه مه) ستیز کارگران علیه سرمایه داری اسلامی در ایران شکل دیگری به خود گرفته است؛ از جمله اعتصاب پیروزمندانه کارگران در پتروشیمی در ماهشهر و چند ماه قبل اعتصاب کارگران پتروشیمی در تبریز، که منجر به تغییر قرارداد های موقت شرکت های پیمانکاری به قراردادهای میان مدت شد نشان از خیزش جدیدی در مبارزات کارگران علیه سرمایه داری دارد. لازم است که علاوه بر تمامی اقشار مختلف طبقه ی کارگر، کارگران بیکار و اخراجی و به ویژه تمامی کارگران قرارداد موقت، سفید امضا و بی قرارداد و کارگران شرکت های پیمانکاری هر چه بیشتر ضمن اعتراض و اعتصاب، قدم های استوارتری برای ایجاد تشکل های مستقل و خود ساخته ی خود بردارند و علاوه بر ایجاد و تقویت تشکل های علنی، توده ای و طبقاتی، بخشی از کارگران آگاه باید با ایجاد و یا تقویت هسته ها، محافل و کمیته های مخفی و غیر علنی نقشی جدی در سازماندهی مبارزات کارگران برای به دست آمدن مطالبات و نیز سوق دادن مبارزات به سمت تشکل یابی کارگران ایفا کنند.

جهاد اقتصادی و ریاضت اقتصادی که سرمایه داری در ایران و جهان قصد دارد به کارگران تحمیل کند، دستمزدهای فلاکت بار و برده وارانه، حذف یارانه ها و سرکوب مبارزات و فعالین و تشکل ها و نیز سرکوب هرگونه اعتراض و تظاهرات و سرکوب بیان و قلم و اعتصاب و تحمیل زندان و فقر و دیکتاتوری و فلاکت و جنگ و خرافه پروری و تبعیض جنسیتی و تبعیض جنسیتی و ستم طبقاتی بر زنان، کار کودکان، بحران های زیست محیطی، فشار اقتصادی بر بازنشستگان، گسترش بیکاری و اعتیاد و ظلم و بیداد و ارباب و تهدید و زندان و نیز فریب کاری های هر دو جناح سرمایه داری در ایران یعنی اصولگرایان و نیز اصلاح طلبان حکومتی که اکنون اندکی از چپاول و غارت رانده شده اند و فریب و دغل تمامی کشورهای سرمایه داری اعم از امریکا و چین و روسیه و دولت های اروپایی منجمله انگلیس و آلمان و فرانسه و ایتالیا و غیره، همه و همه باید با مشت محکم و اتحاد و سازمانیابی و تشکل یابی کارگران پاسخ داده شود.

روز جهانی کارگر نه سبز است و نه سیاه و نه سفید و نه بنفش و نه زرد؛ روز جهانی کارگر و همه ی روزها به نشانه ی خون و جان و عمر و هستی طبقه ی کارگر به رنگ سرخ است؛ کارگران تولید کنندگان تمامی ثروت ها و نعمت ها و رفاه در جامعه ی بشری هستند و با خون خود حیات جامعه ی انسانی را تضمین میکنند، اما خود هیچ بهره ای از این نعمات و ثروت ها نمیبرند، ما کارگران فریب هیچ کدام از جناح های سرمایه داری و رنگامیزی های آنان را نخواهیم خورد.

ما کارگران ایران در روز جهانی کارگر هم صدا و هم پیمان با دیگر هم طبقه ای هایمان در سراسر جهان ضمن گرامیداشت این روز، با خشم و اعتراض خود یکصدا فریاد خواهیم آورد که طبقه ی کارگر برای به دست آوردن مطالبات خود و براندازی نظام انگل وار سرمایه داری تنها و تنها با اتکا به دانش طبقاتی و اتحاد و تشکل ها و سازمان های طبقاتی و

کارگری خود تکیه خواهید زد.

کارگران نیک میدانند که نه تنها در روز جهانی کارگر بلکه هر روز باید بیش از پیش با اعتراض بیشتر و با سازماندهی مبارزات به سوی ایجاد تشکل های طبقاتی خود قدم بردارند و هر روز را عرصه ی " گسترش و تقویت ستیز طبقاتی و نبرد کارگری " کنند و نسخه ها و مناسبات برده وارانیه ی سرمایه داری و از جمله " جهاد اقتصادی " و سایر بی حقوقی های تحمیل شده از سوی سرمایه داری اسلامی در ایران را بیشتر و بیشتر نقش بر آب کنند.

ما کارگران هر چه بیشتر و گسترده تر، در روز جهانی کارگر 11 اردیبهشت به ویژه در ساعت 5 عصر در محل های کار و زندگی و در محلات و خیابان و کوی و برزن و در هنگام ایاب و ذهاب و در سرویس های غذاخوری و رخت کن ها و در هر جا و هر جا و در هر فرصت ممکن مطالبات 8 گانه ی کارگری که - نه تمام مطالبات، بلکه - اهم مطالبات کارگران است را به بحث و گفت و گو میگذاریم و برای ادامه ی نبرد و حرکت به سوی ایجاد تشکل های طبقاتی، مستقل و خود ساخته و مستقل خود برنامه ریزی و اقدام خواهیم کرد.

در ادامه ی این بیانیه علاوه بر فراخوان مراسم ها و اعلام زمان و مکان ها، برخی شعارهای مناسب کارگری برای فریاد کردن در محل های مراسم، تظاهرات و آکسیون معرفی میشوند و در پایان بیانیه اهم مطالبات 8 گانه برای پخش و تکثیر و برای بحث و گفت و گو در میان کارگران درج خواهد شد.

در زمان های اعلام شده که مطابق پیشنهادات ارسالی کارگران در جاهای مختلف تعیین شده، برای کارگرانی که در حال کار و در محیط های کاری شان هستند، قرار بر دست از کار کشیدن به مدت 5 دقیقه میباشد که لازم است به طور یکپارچه و سراسری در همان زمان توسط کارگران در همه ی نقاط، مطالبات کارگری در میان کارگران به بحث گذاشته شود.

کارگرانی که در زمان اعلام شده برای شرکت در مراسم ها امکان تجمع دارند میتوانند با به خاطر داشتن شعار ها و مطالبات و یا کاغذ های حاوی شعار ها و مطالبات به طور متحد و با برنامه ریزی در محل های اعلام شده حاضر شوند. شعار های ما کارگران باید صف طبقاتی ما را معلوم کند؛ شوراهای اسلامی کار و خانه های کارگر، جناح های سیاه و سبز سرمایه داری هر کدام برای منافع سرمایه داری دست و پا میزنند. ما هیچ اعتراض و تجمعی را بی نصیب نخواهیم گذاشت اما با پرچم خود و با طرح مطالبات 8 گانه ی خود به اعتراض دست خواهیم زد و در این روز به یکدیگر یادآور میشویم که برای رهایی از ستم و استثمار طبقاتی و فقر باید و باید و باید متشکل شویم.

زمان و مکان مراسم های روز جهانی کارگر - یکشنبه 11 اردیبهشت

ساعت 5 عصر - سراسر کشور:

الف - تجمع ها و مراسم ها در سراسر کشور:

تهران- ساعت 5 عصر - از میدان انقلاب تا مقابل وزارت کار

مشهد- شیراز- اصفهان- قزوین (همگی مطابق اعلام کارگران این مناطق) و سایر شهرستان ها ساعت 5 عصر در مقابل ادارات کار شهرستان ها و یا ادارات کل کار استان.

از شهرهایی در جنوب و مرکز و نیز شهرهایی در کردستان اعلام شده که فراخوان زمان و مکان مطابق شرایط و بر اساس ملاحظات محلی و در زمان مناسب به اطلاع کارگران رسانده خواهد شد.

ب- اعتصاب موقت سراسری در محیط های کار:

ساعت 5 عصر- کارگران شاغل در محیط های کار و کارخانجات به طور همزمان و یکپارچه و سراسری به مدت 5 دقیقه در ساعت 5 عصر یکشنبه دست از کار خواهند کشید و مطالبات 8 گانه و مباحث خود را با همکاران خود به بحث خواهند گذاشت. در صورت امکان، با طرح شعارها و خواسته ها و مطالبات جاری خود، کارگران در این ساعت در محل های مناسب در محیط کار تجمع خواهند نمود و ضمن برگزاری مراسم به فریاد شعار ها و طرح و بحث و اعتراض برای دستیابی به مطالبات خود خواهند پرداخت.

شعارهای پیشنهادی برای روز مراسم و نیز برای سایر اعتراضات و تجمعات کارگری در سراسر سال:

- دستمزد بردگان و حذف سوبسید/بر علیه سرمایه باید جنگید
- قرارداد موقت/ ملغی باید گردد
- کارگر زندانی آزاد باید گردد
- قرارداد موقت / بردگی و فلاکت
- زندانی سیاسی / آزاد باید گردد
- کارگران جهان/ هم طبقه، هم پیمان
- کارگر قراردادی، پیمانی/ تشکله پایان بی سامانی
- شورای عالی کار / حامی سرمایه دار
- علیه شرکت های پیمانکاری/ برپا کنیم تشکل کارگری
- اتحاد و تشکل / راه رهایی ما
- شورای اسلامی کار/ پشتیبان سرمایه دار
- سرمایه از روز ازل نبوده / سرمایه دار حق ما رو ربوده
- اصول گرا، اصلاح طلب/ضد کارگر، فرصت طلب
- تشکل مستقل حق مسلم ماست
- جهاد اقتصادی و ریاضت/ به ضد کارگرانه این سیاست
- جهاد اقتصادی و ریاضت / ننگ بر این اقتصاد و سیاست

مطالبات هشت گانه‌ی کارگران ایران – سال 1390

- 1- ما کارگران برای مقابله با قراردادهای موقت، سفید امضا و قراردادهای شرکت‌های پیمان‌کاری با اتحاد و آگاهی و با ایجاد تشکل های خود دست به مبارزه خواهیم زد.
- 2- حذف یارانه‌ها هجوم به سفره‌ی خالی کارگران است؛ ما ضمن گسترده کردن اقدام برای نپرداختن قبض‌های آب، برق، تلفن و گاز از هر طریق ممکن دیگر و به صورت متحد و متشکل با این اقدام و طرح ضد کارگری مبارزه خواهیم کرد.
- 3- ما اعلام و تعیین حداقل دستمزد 330 هزار تومان که چندین برابر زیر خط فقر است و توسط نهاد سرمایه‌داری شواری عالی کار تعیین شده و نیز روش ضد کارگری و خائنانه‌ی سه جانبه‌گرایی را محکوم می‌کنیم؛ در روش سه جانبه‌گرایی، مذاکره و توافق بین نمایندگان کارفرمایان و نماینده دولت (که همگی از طبقه‌ی سرمایه‌دار هستند) از یک سو و از سوی دیگر نماینده‌ی کارگران انجام می‌گیرد و کارگران در مقابل دو رای سرمایه‌داری بازنده خواهند بود. ما اعلام می‌داریم که افزایش دستمزد با خواهش و توافق و مذاکره حاصل نمی‌شود. کارگران باید با اعتراض و نمایش قدرت و اعتصاب و با مبارزه‌ی متشکل و متحد دستمزدهایی متناسب با استانداردهای زندگی را به سرمایه‌داری تحمیل کنند.
- 4- کارگران و فعالان کارگری زندانی باید آزاد شوند و ما هر گونه دستگیری، اخراج و تحت فشار قرار دادن کارگران را محکوم می‌کنیم.
- 5- ما کارگران برای دستیابی به آزادی بیان، آزادی تشکل، تحزب، اعتصاب، آزادی قلم و آزادی تمامی زندانیان سیاسی و پایان یافتن احکام ضد انسانی اعدام، همزمان با دیگر مطالبات‌مان مبارزه خواهیم کرد .
- 6- پیروزی کارگران جز با اتحاد متشکل و سازمان‌یافته‌ی تمامی اقشار طبقه‌ی کارگر اعم از کارگران صنعتی، معلمان، پرستاران، کارگران بخش خدمات، معادن، کارگران کشاورزی و ... ممکن نیست. ما کارگران در هر صنف و رشته ضمن اتحاد با تمامی اقشار هم طبقه‌ای مان در طبقه‌ی کارگران ایران و منطقه و حمایت از مطالبات کارگران مهاجر در ایران از جمله کارگران افغانی، خود را متحد و پشتیبان مبارزات کارگران در سراسر جهان می‌دانیم.
- 7- ما برای دستیابی به مطالبات اقتصادی-سیاسی خود بر علیه تمامی جناح‌ها و حاکمیت‌های داخلی و خارجی سرمایه‌داری اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در ایران و اعم از دولت‌های سرمایه‌داری آمریکا، چین، روسیه، اروپایی و ... تنها و تنها با اتکا بر نیروی طبقاتی کارگری خود، مبارزه خواهیم کرد.

8- نظام سرمایه‌داری از تبعیض جنسیتی-اقتصادی-سیاسی- اجتماعی علیه زنان بهره و سود می‌برد، همچنین کار کودکان منبع سودهای سرشار برای نظام انگلی سرمایه داری است؛ ما ضمن محکوم کردن هرگونه تبعیض جنسیتی علیه زنان، برای متشکل کردن هر گونه مبارزه برای دستیابی زنان به مطالبات ویژه ی زنان و نیز مطالبات طبقاتی شان و نیز برای تقویت جنبش لغو کار کودک از هیچ مبارزه‌ای فروگذار نخواهیم کرد.

### شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال 1390

#### بیانیه جوشکاران شهرک صنعتی و جوشکاران سیار سنندج بمناسبت روز جهانی کارگر جمعی از جوشکاران شهرک صنعتی و جوشکاران سیار شهر سنندج چهارشنبه ۰۷ اردیبهشت ۱۳۹۰

در روز جهانی کارگر، کارگران و هم طبقه‌ای‌هایشان در سراسر جهان، به یاد کارگران شیکاگو که به خیابانها آمدند و به خاطر مطالبات‌شان جان باختند، رژه می‌روند. این روز به عنوان یک سنت کارگری، روز کیفرخواست ما کارگران علیه تمامی بی‌حقوق‌هایی است که سرمایه‌داری و سرمایه‌داران بر ما اعمال می‌کنند. ما کارگران جوشکار شهرک صنعتی و جوشکاران سیار شهر سنندج هم به استقبال اول ماه مه (11 اردیبهشت)، روز جهانی کارگر می‌رویم. ما همچون هم طبقه‌ای‌های خود سازندگان نعمت‌های روی زمین هستیم اگرچه خود از ان بی‌بهره‌ایم. ساخت و سازهای صنعتی، آسمان خراش‌ها و اپارتمانها را ما کارگران جوشکار با تحمل سخت‌های کار و تنفس دود و هوای الوده و بی‌خوابی ناشی از سوزش چشم‌های خسته‌مان می‌سازیم و با وجود این که از ابتدایی‌ترین حق خود، که همانا داشتن تشکلی مستقل، متشکل از نمایندگان واقعی ما کارگران و محلی برای تجمع و ابراز وجود خود بی‌بهره هستیم، اما باز ناامید نشده ایم و تلاش‌هایمان را دوچندان خواهیم کرد تا به یک زندگی شرافتمندانه و انسانی دست یابیم و یکصدا و یکپارچه خواسته‌ها و مطالبات‌مان را به شرح زیر در روز جهانی کارگر فریاد خواهیم زد:

1- ما خواهان به رسمیت شناختن روز جهانی کارگر به عنوان روز رسمی و آزادی برپایی مراسم مستقل و با شکوه این روز هستیم.

2- ما جوشکاران شهر سنندج باید از بیمه تامین اجتماعی و بیمه بیکاری برخوردار باشیم.

3- جوشکاران باید طبق فهرست بهایی که نماینده خود جوشکاران در اتحادیه ان را تعیین می‌کنند. دستمزد دریافت کنند و این در صورتی است که این اتحادیه هیچ‌گونه سازماندهی در مورد تعیین دستمزدها انجام نمی‌دهد و شرایط لازم برای سوء استفاده کارفرمایان را فراهم ساخته است.

4- ما خواهان تامین مکان جهت ادامه کار از طرف مقامات ذیربط به دلیل عدم توانایی پرداخت اجاره کمرشکن محل کسب خود هستیم.

5- ما خواهان منظور کردن کار جوشکاری به عنوان مشاغل سخت و زیان‌آور و برخورداری از شرایط بازنشستگی پیش از موعد می‌باشیم.

6- ما خواهان حمایت دولت و سازمان بیمه تامین اجتماعی از جوشکاران در مقابل حوادث ناشی از کار هستیم.

7- ما کارگران جوشکاران حمایت خود را از دیگر کارگران برای به دست آوردن حقوق و مطالبات‌شان اعلام می‌داریم.

#### جمعی از جوشکاران شهرک صنعتی و جوشکاران سیار شهر سنندج

روز اول ماه مه (11 اردیبهشت) عید کارگران جهان است



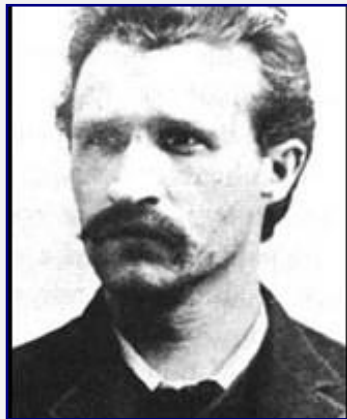
## جمعی از کارگران ناوایی‌های شهر سنندج و حومه چهارشنبه ۰۷ اردیبهشت ۱۳۹۰

11 اردیبهشت روزی است که زحمت‌کشان اراده دفاع از حقوق و منافع طبقاتی خود را آشکار می‌کنند. این روز در سراسر جهان کارگران کار را ترک می‌گویند و برای مطالبه حقوق خود به خیابان‌ها می‌آیند و رژه می‌روند.

ما نیز جمعی از کارگران خبازی‌های شهر سنندج و حومه، همچون هم طبقه‌ای‌های خود در این روز خواستار افزایش دستمزدهای خود می‌باشیم، که بعد از طرح تحول اقتصادی (هدفمند کردن یارانه‌ها)، و با افزایش قیمت نان و در نتیجه آن کاهش سطح قدرت خرید مردم، دستمزد ما کارگران خباز، تقریباً به نصف دستمزد قبل از اجرای طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه‌ها رسیده است. بنابراین ما کارگران خباز برای بدست آوردن حقوق صنفی و انسانی خود خواست‌ها و مطالبات-مان را با شرکت در مراسم روز جهانی کارگر به شرح زیر اعلام می‌داریم.

1- ما کارگران خباز ضمن رد تعیین دستمزد از طرف نمایندگان دولت، کارفرما و نماینده فرمایشی کارگر (سه‌جانیه)، خواهان تعیین دستمزد توسط نمایندگان واقعی خود هستیم.

2- ما کارگران خواستار تعیین دستمزدهای خود بر اساس حداقل دستمزدهای قانونی می‌باشیم، نه دستمزد بر اساس میزان کار و...



3- ما خواهان امنیت شغلی کارگران، در کارگاه‌های زیر پنج نفر و بردن آن زیر شمول قانون کار می‌باشیم.

4- ما خواستار اجرایی کردن کامل قانون مشاغل سخت و زیان‌آور، برای کلیه کارگران خبازی‌ها هستیم و می‌خواهیم از شرایط بازنشستگی پیش از موعد بهره‌مند شویم.

5- ما خواستار لغو تعهد گرفتن از کارگران از قبیل چک، سفته و برگ‌های سفید امضاء از طرف کارفرما هستیم.

6- ما خواهان به رسمیت شناختن روز جهانی کارگر بعنوان روز تعطیل رسمی و برپایی مراسم مستقل آن روز می‌باشیم.

7- ما کارگران خباز بدین وسیله حمایت خود را از دیگر کارگران که خواهان بدست آوردن مطالبات‌شان هستند، اعلام می‌داریم.

## جمعی از کارگران ناوایی‌های شهر سنندج و حومه

### اگوست اسپایز، از کارگران جان باخته اول ماه مه کمپته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری پنجشنبه 8 اردیبهشت 1390

اگر فکر می‌کنید با اعدام ما می‌توانید جنبش کارگری را خاموش کنید - جنبشی که میلیون‌ها مردم ستم‌دیده که از سیه روزی و نیاز رنج می‌برند انتظار دارند آن‌ها را رهایی بخشد - ما را اعدام کنید! اما بدانید که شما در اینجا فقط جرقه‌ای را خاموش می‌کنید. این آتش باز در آنجا، در پشت سر و در پیش روی‌تان، در همه جا، شعله ور خواهد شد. جنبش کارگری آتش نهفته است؛ شما نمی‌توانید آن را خاموش کنید.

فرارسیدن اول ماه مه را به همه کارگران و ستم‌دیدگان جهان تبریک می‌گوییم و برای آنان دنیایی رها از ستم سرمایه را آرزو می‌کنیم.

روز جهانی کارگر، روز ماست  
سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه  
پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰

امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر می‌رویم که مبارزات کارگران در اعتراض به بی‌عدالتی در سرتاسر جهان ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. بعد از اعتراضات گسترده کارگران در کشورهای اروپایی یونان و اسپانیا و بخصوص مبارزات درخشان و گسترده کارگران و جوانان فرانسه در اعتراض به سیاست ریاضت اقتصادی و کاهش دستمزدها و حمله به دستاوردهای بازنشستگی نوبت به کارگران و جوانان محروم کشورهای عربی و شمال آفریقا رسید که با جنبش انقلابی با شکوه خود سرفصل تازه‌ای از مبارزات کارگری را بازگشایی کردند. اکنون نیز با الهام از مبارزات کارگران در کشورهای عربی و مصر، جنبش کارگری در آمریکا با خیزش کارگران ویسکانسین دور جدیدی از مبارزه بر علیه سرشکن کردن بار بحران سرمایه‌داری بر دوش زحمت‌کشان را آغاز کرده و تا کنون نیز به پیروزی‌های چشمگیری نائل آمده است. همه این تحولات نشان می‌دهند که کارگران در همه نقاط دنیا با چه مصائب و دشواری‌هایی مواجه هستند. و برای تغییر شرایطی که بر روی زندگی آن‌ها حاکم شده است تلاش می‌کنند.

در ایران نیز از یک سو ما شاهد اقدامات دولت و نهادها بر علیه منافع کارگران هستیم و از سوی دیگر شاهد رشد اعتصابات کارگری در نقاط مختلف کشور می‌باشیم. تصویب حداقل دست‌مزد ۳۳۰ هزار تومانی در شرایطی که هدفمند کردن یارانه‌ها فشار سنگینی را بخصوص بر خانوارهای ساکن مناطق شهری وارد می‌کند و اقدامات دیگری از جمله تغییر قوانین مربوط به کار و محاسبه بازنشستگی نشانه‌های روشنی از سیاست‌های رسمی بر خلاف منافع کارگران هستند. در آخرین اقدام بر علیه منافع کارگران مجلس شورای اسلامی نیز قانونی را به تصویب رسانده است که بر طبق آن تنها دارندگان مدرک کارشناسی ارشد می‌توانند برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی کاندید شوند. به این ترتیب تریبون نمایندگی مردم رسماً مانع حضور توده کارگران می‌شود و چیزی نمانده است که میزان معینی از دارائی را شرط انتخاب شدن قرار دهند.

گسترده‌گی کار کودکان و افزایش بی‌کاری و همچنین رواج کامل قراردادهای موقت و سفید امضاء، از یک طرف و از طرف دیگر افزایش تعداد میلیاردی‌ها نشان می‌دهد که شکاف طبقاتی نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش نیز یافته است. در حالی که حداقل دست‌مزد اعلام شده رسمی، کفاف تأمین یک زندگی بخور و نمیر را هم نمی‌دهد و در حالی که در تعداد زیادی از کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی و خدماتی حقوق کارگران ماههای طولانی به تعویق می‌افتد و یا حتی اصلاً پرداخت نمی‌شود، رسانه‌های دولتی افزایش تولید و فروش هواپیماهای شخصی را از جمله افتخارات و پیشرفت‌های کشور اعلام می‌کنند. این در حالی است که متأسفانه دولت از یک‌سو از قرار دادن هیچ امکانی در خدمت کارفرمایان برای ایجاد تشکل‌های خویش خودداری نمی‌کند و در همان حال کوچکترین تلاش‌های کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل خود را با زندان و بازجویی و اخراج از کار پاسخ می‌دهد.

با این همه، اعتراضات رو به رشد هفته‌ها و ماه‌های اخیر در واحدهای تولیدی نشان می‌دهند که کارگران ایران نیز به مانند کارگران مصر و فرانسه و آمریکا برای دفاع از حقوق خود و برای یک زندگی انسانی و شرافتمندانه می‌کوشند. اعتصاب کارگران پتروشیمی منطقه اقتصادی ماهشهر به عنوان آخرین نمونه به خوبی این را نشان می‌دهد. در آستانه روز جهانی کارگر می‌توان به سال آینده امیدوار بود و با نیرویی بیشتر و دست در دست کارگران سایر کشورهای جهان برای تحقق مطالبات کارگری خود مبارزه کرد.

ممنوعیت کامل و فوری کار کودکان همراه با تأمین آموزش رایگان و امکانات لازم برای برخورداری از دوران کودکی شاد. لغو فوری و بدون قید و شرط همه قراردادهای موقت و سفید امضاء کار و تبدیل آن‌ها به قراردادهای ثابت با دست‌مزد برابر در ازای کار برابر.

برابری کامل بین زن و مرد در مناسبات کار و پرداخت حقوق برابر در ازای کار برابر به زنان.

آزادی کامل حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، آزادی حق اعتصاب برای کارگران، آزادی بیان و اجتماعات و آزادی زندانیان عقیده‌تی و بویژه کلیه کارگرانی که تنها به جرم مبارزه برای ایجاد تشکل مستقل خود زندانی شده‌اند. همچنین بازگشت بکارکارگرانی که بخاطر دفاع از منافع کارگری خود اخراج شده‌اند.

افزایش سطح حداقل حقوق به میزانی که کفاف یک زندگی شرافتمندانه و انسانی برای یک خانوار چهار نفره را تأمین نماید و افزایش هر سه ماه یک بار حقوق کارگران باتوجه به میزان واقعی تورم.

افزایش سهم دهک‌های پائین جامعه و حذف دهک‌های ثروتمند جامعه از اختصاص یارانه‌ها و همچنین افزایش یارانه به تناسب تأثیرات تورمی اجرای طرح یارانه‌ها.

اعلام رسمی تعطیلی اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگران.

این‌ها فوری‌ترین خواست‌های ما کارگران هستند. علاوه بر این ما کارگران همانند فدراسیون مستقل اتحادیه‌های کارگران مصر اعلام می‌کنیم که ما جامعه‌ای را نمی‌خواهیم که در آن اقلیتی معدود در ویلاها و کاخ‌ها و آپارتمان‌های متعدد میلیاردی به عیش و نوش مشغولند و جمع کثیری از شهروندان در زاغه‌ها و کپرها و مسکن‌های فاقد هر گونه استاندارد یک زندگی شرافتمندانه مجبور به گذران زندگی‌اند. به قول کارگران مصری ما جامعه‌ای را نمی‌خواهیم که در آن تعدادی قلیل با هواپیمای شخصی به مسافرت بروند و اکثریت توده محروم حتی توان پرداخت هزینه حمل و نقل با وسایل عمومی را نداشته باشند. جامعه‌ای که در آن عده قلیلی در کاخ‌ها و ویلاهای متعدد در اقصی نقاط جهان از قیل کار کارگران به تفریح و تفرج می‌پردازند و در مقابل توده عظیمی از جامعه از فقر و گرسنگی به خودفروشی و اعتیاد و فروش ارگان‌های بدن خود رو می‌آورند، نشان از جامعه‌ای فاقد عدالت است.

برای برقراری عدالت اجتماعی، برای بهره بردن همه شهروندان جامعه از امکانات و نعمت‌های زندگی:

ما خواهان آن هستیم که حداکثر درآمدها به هیچ وجه از ده برابر حداقل دست‌مزدها بیشتر نباشد.

اگر دولت مدعی عدالت است، این عدالت را باید در عمل نشان دهد.

خجسته باد روز جهانی کارگر

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

**بیانیه اتحادیه آزاد کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر**

**اتحادیه آزاد کارگران**

**جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۰**

ما کارگران وضعیت موجود را تحمل نخواهیم کرد

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز اتحاد و اعتراض میلیونی کارگران به ستم و نابرابری سیستم سرمایه‌داری است. در این روز میلیون‌ها کارگر در سرتاسر جهان متحد و یکپارچه دست از کار می‌کشند و با برگزاری اعتراضات خیابانی بر علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی و تبعیض به پا می‌خیزند و رهائی از ستم و استثمار را فریاد می‌زنند. این سنت هر ساله اول ماه مه در سرتاسر جهان است.

اما اول ماه مه امسال در شرایطی متفاوت‌تر در حال فرا رسیدن است. جهان معاصر از دو دهه گذشته به این سو بیش از همیشه در معرض شدیدترین بحران‌های اقتصادی اجتماعی قرار گرفته است. بحران اقتصادی چند سال گذشته در اروپا و دیگر نقاط جهان نه تنها فروکش نکرده است بلکه علیرغم همه تمهیداتی که از سوی کارگزاران جهانی سرمایه برای فایق

آمدن آن بکار گرفته شده، این بحران بیش از پیش در حال وارد شدن به مراحل خانمان براندازتری قرار گرفته است. تحول خواهی مردم خاورمیانه تقریباً کل پهنه این منطقه را در بر گرفته است و نیاز به تغییرات بنیادی در زندگی بشر در جای جای جهان در حال خودنمایی است. عجز و درماندگی سیستم سرمایه‌داری برای اداره جامعه انسانی و نیاز عینیت یافته بشریت معاصر برای گذر از این جهان وارونه، آن شرایط ویژه ای است که اول ماه مه امسال بر بطن آن در حال فرا رسیدن است.

به موازات این شرایط در یک بعد جهانی، تا آنجا که به موقعیت سیستم سرمایه‌داری در ایران و شرایط ویژه کار و زیست کارگران در آن مربوط می‌شود سال گذشته، سال بی‌سابقه‌ترین تهاجمات به زندگی زیر خط فقر طبقه کارگر ایران بود. در حالی که کارگران ایران در طول سال‌های گذشته با دست‌مزدهای زیر خط فقر، بی‌کارسازی‌ها و قراردادهای موقت و سفید امضا به موقعیت فلاکت باری رانده شده بودند، سال گذشته با آغاز اجرای طرح قطع یارانه‌ها و دست بردن به قانون بیمه بی‌کاری و بازنشستگی و...، دور تازه و مصیبت‌بارتری از تهاجم به زندگی و معیشت کارگران آغاز شد، در حالی که هر روزه و هر لحظه بر قیمت کالاها اساسی افزوده شد حداقل دست‌مزد کارگران با افزایش بسیار ناچیز ۹ درصدی عملاً به مرحله انجماد کشانده شد و اداره‌کنندگان جامعه بی‌هیچ پرده پوشی و چشم در چشم میلیون‌ها خانواده کارگری آنان را در معرض فقر و فلاکتی افزون‌تر از همیشه قرار دادند. فرا رسیدن اول ماه مه امسال برای ما کارگران ایران با چنین شرایطی عجیب شده است، شرایطی که جز درماندگی بیشتر برای گذران زندگی و فقر و فلاکت روز افزون برای ما کارگران حاصلی دیگر ندارد و ما تحت چنین شرایط فلاکت‌باری بدون تردید نظاره‌گر نخواهیم بود و از حق حیات انسانی خود متحد و یک-پارچه دفاع خواهیم کرد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با تبریک فرا رسیدن اول ماه مه به کارگران ایران و سراسر جهان و با تأکید بر ایستادگی کارگران در برابر وضعیت فلاکت‌بار موجود، اعضاء خود و عموم کارگران در تمامی نقاط کشور را به برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم اول ماه مه و مبارزه‌ای متحد و همبسته در یک بعد سراسری برای افزایش دست‌مزدها، برچیده شدن قراردادهای موقت و تحقق خواست‌های مطرح شده در قطعنامه اول مه تشکل‌های کارگری فرا می‌خواند و اعلام می‌دارد برگزاری مراسم اول ماه مه و اعتراض به ستم و استثمار و فقر و نابرابری یکی از بدیهی‌ترین حقوق اجتماعی طبقه کارگر است و ما کارگران با شرکت در مراسم اول ماه مه از این حق مسلم و خدشه‌ناپذیر خود متحدانه دفاع خواهیم کرد و همگام با هم طبقه‌ای‌های خود در سرتاسر جهان فریاد اعتراض به هر گونه ستم و نابرابری را سر خواهیم داد.

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر

زنده باد همبستگی و مبارزه متحدانه سراسری کارگران ایران

اتحادیه آزاد کارگران ایران

**بیانیه‌ی جمعی از زنان آزادیخواه و برابری طلب سنندج به مناسبت 1 مه 2011 - 11 اردیبهشت 1390**

**جمعی از زنان آزادیخواه و برابری طلب سنندج**

**10 اردیبهشت 1390**

«جهان ما نیازمند تغییر است»

روز جهانی کارگر روز اعلام همبستگی طبقاتی کارگران جهان بر علیه نظامی است که با کمترین تأمل در آن می‌توان ناکارآمدی و ناتوانی آن را در فراهم نمودن شرایط زیست انسانی و برآورده نمودن حقوق اولیه انسان‌ها و یک رفاه نسبی برای جامعه بشریت مشاهده نمود.

با در نظر گرفتن این واقعیت که زنان نیمی از بدنه‌ی هر جامعه را تشکیل می‌دهند، حضور مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، در واقع بازتابی از میزان رشد و توسعه‌ی آن جامعه می‌باشد. مسئله زن برای زنان کارگر، قشرهای روشنفکر، خرده بورژوا و سرمایه‌داری بنابه ماهیت و پایگاه طبقاتی‌شان ویژگی‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. با توجه به این‌که جامعه ایران دارای بافت طبقاتی است و اکثریت زنان نیز متعلق به طبقه کارگر می‌باشند و خواست

و مطالبات‌شان، در واقع همان خواست و مطالبات طبقه کارگر است. ما جمعی از زنان برابری طلب و آزادی‌خواه شهر سنندج ضمن تبریک اول ماه مه روز جهانی کارگر و اعتصاب موفقیت آمیز کارگران پتروشیمی به تمامی طبقه کارگر ایران و جهان مطالبات خود را این‌گونه اعلام می‌داریم:

- 1- با توجه به تعیین دست‌مزد 330/000 تومان، حذف یارانه‌ها و تورم روزافزون که فشار مضاعف آن بر اقشار کم درآمد و خانواده‌های کارگری می‌باشد، ما خواهان پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط انسانی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بربرطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت و تأمین بیمه همگانی می‌باشیم.
- 2- اشتغال زنان در شرایط کاری نامناسب که زمینه را برای استثمار و تعرض به آنان فراهم می‌کند نتیجه‌ی نابرابری طبقاتی است لذا ما خواهان تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی برای زنان و تمام اقشار جامعه هستیم.
- 3- خواهان ایجاد فرصت شغلی برابر یا بیمه بی‌کاری متناسب با یک زندگی انسانی برای تمامی افراد آماده به کار بالای 18 سال و رفع هرگونه تبعیض جنسی، قومی، مذهبی و نژادی هستیم.
- 4- خواهان لغو هرگونه تبعیض جنسی در محیط کار و برخورداری از حقوق مساوی در ازای کار مساوی برای زنان و مردان هستیم.
- 5- ایجاد شیرخوارگاه و مهد کودک در محیط کار حق مسلم و انسانی زنان کارگر و شاغل می‌باشد.
- 6- زنان خانه‌دار که به هر دلیل در خارج از خانه توان کار کردن ندارند باید تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی اعم از بیمه درمان بی‌کاری و بازنشستگی و غیره قرار بگیرند.
- 7- طبق اصل سی‌ام در قانون اساسی خواهان دسترسی رایگان تمامی احاد جامعه به خدمات و امکانات آموزشی و بهداشتی در جهت سلامت و پرورش خانواده و اجتماع هستیم.
- 8- خواهان لغو هرگونه فعالیت راکتورهای اتمی و فرستنده امواج پرازیت که بیش‌ترین تأثیر سوء را بر کودکان، زنان باردار و جنین آنان دارد می‌باشیم.
- 9- خواهان اقدام فوری و مناسب دولت‌های منطقه در جلوگیری و پاک‌سازی هوای آلوده ناشی از گرد و غبار هستیم.
- 10- زنان و کودکان قربانیان اصلی جنگ و خشونت در جهان می‌باشند ما خواستار برقراری صلح جهانی هستیم.
- 11- کار کودکان نوعی استثمار و بی‌عدالتی محسوب می‌شود، باید به کارگیری کودکان ممنوع و غیرقانونی اعلام گردد.
- 12- ازدواج موقت و تعدد زوجات بی‌حرمتی به زنان است که باید لغو گردد.
- 13- خواهان لغو هرگونه حکم اعدام و همچنین آزادی فوری و بی‌قید و شرط فعالین کارگری، زنان، معلمین و فعالین حقوق بشر هستیم.
- 14- خواهان به رسمیت شناختن 8 مارس (روز جهانی زن) 25 نوامبر (روز جهانی نفی خشونت علیه زنان) و 6 فوریه (روز کارزار جهانی علیه ناقص سازی زنان) و اعلام روز جهانی کارگر به عنوان تعطیل رسمی در ایران هستیم.
- 55- خواهان آزادی ایجاد تشکل، اعتصاب، برگزاری مراسم مستقل برای زنان، کارگران، اصناف و سایر قشرهای جامعه هستیم.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی

**جمعی از زنان آزادی‌خواه و برابری طلب سنندج**

گزارش مراسم روز اول ماه مه 89

11 اردیبهشت 89

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

گزارشی که در پی می آید حاصل گزارشات واصله به شورا تا پایان روز اول ماه مه - یازده اردیبهشت - می باشد. بخش اعظمی از این گزارشات به طور مستقیم به شورا گزارش شده است، اما بخش هایی از آن نیز از منابع دیگر اخذ شده است:

گزارش مراسم روز جهانی کارگر سال 89

در تهران، اطراف میدان انقلاب از صبح در محاصره ی نیروهای امنیتی اعم از یگان ویژه، پلیس و لباس شخصی ها ی اطلاعاتی درآمده بود (فیلم منتشر شده توسط شورا). همچنین صدها تن از نیروهای امنیتی در ورودی وزارت کار، تا خیابان بهبودی، به سمت شمال، خیابان جیحون تا آذربایجان و آذربایجان تا رودکی، تمامی خیابان های اعلام شده توسط شورای برگزاری برای مراسم را به محاصره در آوردند؛ (مراجعه شود به فیلم منتشر شده توسط شورا). در بخش شمالی محوطه ی وزارت کار نیز چندین ماشین سرکوب و صدها نیروی امنیتی آماده به حمله حضور داشتند. همچنین در محوطه ی پلیس راهنمایی رانندگی نیش تقاطع انقلاب-رودکی در حدود بیست ماشین یگان ویژه ی سرکوب آماده به حمله بودند و نیروهای آنان نیز در حالت آماده باش به سر می بردند. در یک مرحله موتور سواران سراپوشیده، به صورت چراغ روشن به قصد ارعاب مردم و ضرب و شتم حاضرین در پیاده روهای خیابان های مسیر برنامه به حرکت درآمدند. در ساعت شش و نیم عصر هنگامی که تعدادی از حاضرین شعارهای اعتراضی سر دادند، مورد حمله ی نیروهای سرکوبگر قرار گرفتند. برخی شعار های آنان بدین قرار بود: "مرگ بر دیکتاتور"، "کارگر زنده باد". (مراجعه شود به فیلم منتشر شده توسط شورا). هم چنین در ابتدای خیابان جیحون شعارهای "آزادی و عدالت این است شعار ملت" سر داده شد که جمعیت مورد تهاجم نیروهای سرکوبگر سرمایه داری اسلامی قرار گرفت. نیروهای سرکوب حتما به ضرب و کتک کاری تعدادی از زنان مسن پرداختند. هم چنین در محل مراسم و در مقابل وزارت کار در حدود 15 نفر که اکثرا جوان بودند توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدند و توسط ماشین مخصوص که نوعی زندان متحرک است از مسیر منتهی به میدان انقلاب به مکان نامعلومی منتقل شدند.

در میدان فاطمی نیز نیروهای امنیتی روبروی وزارت کشور مستقر شده بودند و در یک مرحله اقدام به حمله به تجمع کنندگان حاضر در محل نمودند.

در میدان آزادی، رانندگان تاکسی برای اعلام حمایت خود از سوار کردن مسافرین خودداری کردند.

در مقابل مجلس سرمایه داری در بهارستان نیز، حاضرین در محل مورد ضرب و شتم انبوه نیروهای حاضر در محل قرار گرفتند.

در مجموع با توجه به گزارشات واصله و یا مشاهدات، جمعیتی که موفق شدند علی رغم حضور گسترده ی نیروهای سرکوب در سه مکان. یاد شده، حاضر شوند جمعیتی بالغ بر سه هزار نفر بوده است.

در اهواز و در مقابل اداره کار آن شهر تعداد کثیری از کارگران به ویژه کارگران لوله سازی اهواز تجمع کردند و به طرح اعتراضات خود از جمله 13 ماه حقوق معوقه ی خود، پرداختند. این مکان و هم چنین استانداری خوزستان توسط نیروهای سرکوب نیروی انتظامی و لباس شخصی ها در محاصره بوده است.

در کرمانشاه تجمع مردم و کارگران در مقابل اداره کار این شهر برگزار گردیده است (جزئیات بیشتر واصل نشده است).

در سنندج و با حضور جمعی از کارگران، فعالین کارگری و خانواده هایشان مراسم با خواندن سرود انترناسیونال و سخنرانی و شعر خوانی و با قرائت قطعنامه ی سراسری تشکل های کارگری ایران پایان پذیرفت. هم چنین مراسم های دیگری در این شهر برگزار شده است که از جزئیات آن خبر دقیقی به این شورا گزارش نشده است.

مراسمی نیز به همین ترتیب در روز جمعه و در شهر بانه برگزار گردیده است.

همچنین در سقز مراسم، در روز جمعه، با سخنرانی و از جمله توسط محمود صالحی و قرائت قطعنامه ی سراسری ده تشکل کارگری برگزار شده است.

در شیراز هم کارگران با در دست داشتن پلاکاردهایی با شعار “سرنوشت سیاه”، “کارگر، روز بی کاری ات مبارک!” و “تا حقوق نگیریم، از پا نمی نشینیم”، در مقابل استانداری فارس تجمع کردند.

در کرمان نیروهای امنیتی برای پراکنده کردن کارگرانی که مقابل استانداری تجمع کرده بودند، از گاز اشک‌آور استفاده کردند.

در قزوین، هزاران تن از کارگرانی که در ورزشگاه آن شهر گردهم آمده بودند، با شعار “کارگر اتحاد اتحاد”، علیه اخراج کارگران و سایر مشکلات کارگری مراتب اعتراض خود را اعلام کردند.

در ساعت حدود نه صبح، نمایندگان کارگران طی سخنرانی‌های خود خواستار پایان دادن به قرار دادهای موقت و رسمی شدن کارگران، حق بیمه، و سایر مشکلات کارگری شدند.

همچنین در شهرک صنعتی البرز تعداد کثیری از کارگران این شهرک در اعتراض به بی حقوقی‌هایی که بر آنان تحمیل شده است، دست به تجمع و اعتراض و سر دادن شعار زدند و به دلیل برخورد نیروی انتظامی، با آنان درگیر شدند.

در تبریز، صدها نفر از کارگران و مردم تبریز، جهت گرامی داشت روز جهانی کارگر، در مقابل اداره کار تبریز در خیابان امام خمینی، نیمه راه – راه آهن، تجمع کرده و کارگران حاضر در محل نیز، اعتراضات خود را آغاز کردند.

این تجمع از حوالی ساعت یازده صبح آغاز شده و صدها نفر در آن شرکت داشتند و در هر لحظه بر تعداد شرکت کنندگان افزوده می شد.

حاضران پلاکاردهایی در گرامیداشت روز کارگر و اعتراض به وضع موجود، در دست داشتند.

نیروهای انتظامی، سپاه پاسداران، بسیج و لباس شخصی‌ها، در منطقه حضور گسترده ای داشتند و بنا به گفته شاهدان عینی، بیش از 40 خودروی نیروهای نظامی و انتظامی، در آنجا مستقر شده بودند.

تعدادی از کارگران پیشرو عسویه نیز، در مراسم تهران و در مقابل وزارت کار حضور یافته اند. خبری که به شورا ارسال شده حاکی از آن است که این کارگران تعدادی پلاکارد با شعارهای اعتراضی به همراه داشته اند تا در صورتی که فضای مراسم مناسب باشد، آن‌ها را بیرون آورند.

از تجمع‌هایی که در اصفهان و اراک خبر برگزاری آن به دست آمده، جزئیاتی واصل نشده است

#### دانشجویان – مراسم‌هایی که در روز اول ماه مه توسط دانشجویان برگزار شده است :

در چند دانشگاه، دانشجویان به مناسبت روز جهانی کارگر دست به تجمع‌های اعتراضی زدند. از جمله در دانشگاه‌های تهران، بروجرد، مشهد، کرمان، آزاد تهران، علم و صنعت و شهرکرد.

در دانشگاه تهران شعارهای “دانشجو کارگر اتحاد اتحاد” و “مرگ بر دیکتاتور” و “دیکتاتور حیا کن دانشگاه رو رها کن” توسط دانشجویان سر داده شد. دانشجویان بعد از حدود ۲ ساعت تجمع اعتراضی به حضور احمدی نژاد، به قصد پیوستن به صفوف کارگران دانشگاه را ترک کردند.

در بروجرد و در روز جهانی کارگر در دانشگاه این شهر، کارگران و نمایندگان کارگران نیز شرکت داشتند. دانشجویان برای ابراز همبستگی و اتحاد، از کارگران برای این مراسم دعوت کرده بودند و با تاکید بر مطالبات کارگران، خواهان رفع تبعیض و ستم بر کارگران شدند. مطالباتی که دانشجویان بر آن تاکید داشتند، از جمله افزایش دستمزدها و ایجاد اشتغال و امنیت شغلی برای همه و افزایش امکانات رفاهی بود.

دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در بزرگداشت روز جهانی کارگر، علی رغم فضای سنگین سرکوب و کنترل دانشجویان امروز صبح در کلاس‌های درس شرکت نکردند و کلاس‌ها را تعطیل کردند. دانشجویان همچنین از گرفتن غذا از سلف سرویس دانشگاه امتناع کردند.

دانشجویان دانشگاه آزاد شهرکرد و دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز در روز جهانی کارگر و در حمایت و همبستگی با کارگران در این روز دست به اعتصاب غذا زدند.

دانشجویان دانشگاه علم و صنعت نیز در بزرگداشت روز جهانی کارگر و در همبستگی و حمایت از کارگران در سالن غذاخوری دانشگاه تجمع و سرود خوانی کردند. حراست دانشگاه به دانشجویانی که مراسم را آغاز کرده بودند حمله کرده و مانع پیوستن سایر دانشجویان به آنان شد.

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر

**دستگیری سعید ترابیان عضو هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد را محکوم می کنیم**  
**کانون مدافعان حقوق کارگر**  
**جمعه ۲۱ خرداد ۱۳۸۹**

روز سه شنبه ۱۹ خرداد، ساعت ۹ صبح مأمورین امنیتی به منزل سعید ترابیان وارد شده و پس از بازرسی کامل منزل، وی را به همراه کیس کامپیوتر و وسایل دیگر با خود بردند.

سعید ترابیان عضو هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد به مدت ۴ سال پس از اعتصاب رانندگان در سال ۱۳۸۴ از کار اخراج شده بود. او پس از تلاش‌ها و پیگیری‌های بسیار حقوقی، به تازگی موفق شده بود به کار بازگردد.

کانون مدافعان حقوق کارگر این دستگیری را محکوم کرده و خواهان آزادی بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری از جمله سعید ترابیان، علی اخوان، منصور اسالو، ابراهیم مددی و... و کلیه زندانیان سیاسی است.

**کانون مدافعان حقوق کارگر**

**بازداشت سعید ترابیان و رضا شهابی را محکوم می کنیم**  
**کمیته هم‌هنگی برای کمک**  
**یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۸۹**

بنا بر خبرهای منتشره در روزهای اخیر سعید ترابیان و رضا شهابی از اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده‌اند. در حالی این بازداشت‌ها صورت می‌گیرد که اعتصاب و اعتراض رانندگان اتوبوس نسبت به شرایط کار و ادامه بازداشت منصور اسالو رئیس هیأت مدیره این سندیکا، شکل گرفته است.

ما بازداشت سعید ترابیان و رضا شهابی را محکوم کرده و خواستار آزادی منصور اسالو، ابراهیم مددی و دیگر کارگران زندانی هستیم. ایجاد و داشتن تشکل‌های کارگری برای دفاع از منافع و مطالبات طبقه کارگر، حق بی چون و چرا و برسمیت شناخته شده کارگران است و کسی نباید به این دلیل مورد پیگرد امنیتی و قضایی قرار بگیرد.

**کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگر**

**بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی و عضو کمیته پیگیری**  
**کمیته پیگیری**  
**یکشنبه ۷ شهریور ۱۳۸۹**

بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی و عضو کمیته پیگیری ایجادتشکل‌های کارگری که در ۲۲ خرداد دستگیر شده است، تا کنون ملاقات نداشته و پاسخی از مسئولین به خانواده‌اش داده نمی‌شود.

همچنین رضا شهابی عضو سندیکای شرکت واحد پس از ماه‌ها دستگیری، خانواده‌اش خبری از وی ندارند و علاوه بر آن همسرش نیز به دادگاه احضار می‌شود. کارگران عضو سندیکای شرکت واحد یکی پس از دیگری به بهانه‌های پوچ اخراج می‌شوند و دیگر اعضا نیز تحت تعقیب و پیگرد قرار می‌گیرند.



اعضای سندیکای نیشکر هفت تپه نیز به سرنوشته شرکت واحد دچار می‌شوند. مهدی فراخی شانددیز عضو کمیته پیگیری پس از دو ماه با وثیقه ۵۰ میلیونی آزاد می‌شود.

تمامی دستگیرشدگان کارگری و یا غیره که تحت اعتراض به این زندگی نکبت بار، ماه‌هاست زندانی و تحت آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، یک مطالبه انسانی دارند (( آزادی )) ... آزادی برای اعتصاب، برای حقوق‌های معوقه، برای حق زندگی، برای خواندن و نوشتن، برای آموزش و بهداشت کودکان ((کار)) کف خیابان.

خلاصه تأمین رفاه اجتماعی و یک زندگی شایسته انسانی حق مسلم ما انسان‌هاست. برای بدست آوردن آن متحد شویم و آزادی زندانی سیاسی را همه جا فریاد بکشیم.

### کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری

#### گزارشی از شرکت سقز سازی کردستان (ون)

کمیته هماهنگی برای کمک

چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۸۹

گزارشی که ملاحظه می‌کنید از طرف یکی از دوستان کارگر برای سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ارسال شده است. ما ضمن تشکر از این دوست کارگر، از همه کارگران می‌خواهیم که گزارش شرایط کار و زندگی و اعتراض‌های کارگری برای رسیدن به مطالبات خود را برای ما ارسال کنند تا با انتشار آن، دیگر کارگران با وضعیت و موقعیت یکدیگر آشنا شوند.

#### گزارشی از شرکت سقز سازی کردستان (ون)

شرکت سقز سازی کردستان (ون) در ۵ کیلومتری شهر سنندج و در شهرک حسن آباد واقع است. تعداد کارگران شاغل آن، ۷۵ نفر می‌باشد. تولیدات این شرکت، لواشک و آدامس طبیعی که از شیره مخصوص درخت ون گرفته می‌شود و بیشتر آن به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس صادر می‌گردد.

#### شرایط کار و زیست کارگران در محیط کار

بهداشت: آب مصرفی کارگران آلوده است و آنها از آب چشمه‌ای استفاده می‌کنند که بهداشت آن را برای استفاده منع کرده است. تا کنون چند نفر از کارگران مبتلا به بیماری شده‌اند و وقتی که به پزشک مراجعه کرده‌اند، آلودگی آب را دلیل آن اعلام کرده و گفته‌اند که نباید از آن استفاده شود. کارگران از این بابت به کارفرما و مدیریت شکایت برده‌اند، اما آن‌ها توجهی به این مسئله نمی‌کنند، زیرا خودشان از آب معدنی استفاده می‌کنند!

گرفتن وقت قانونی از کارگران برای صرف ناهار: کارگران ۱۵ دقیقه برای صرف غذا و چای وقت دارند و به دلیل کمبود وقت، آن‌ها با عجله غذای‌شان را سرمیز کار صرف می‌کنند. این در حالی است که قانون از ۸ ساعت کار، این طور بیان کرده که باید ۷ ساعت و ۲۰ دقیقه کار مفید انجام شود و ۴۰ دقیقه دیگر را برای صرف غذا و استراحت باشد، اما کارفرما به این مسئله توجه نمی‌کند.

تهدید به اخراج کارگران: مدیریت و کارفرما به بهانه‌های مختلف، کارگران را تحت فشار می‌گذارند. برای نمونه یک بار از چند نفر از کارگرها خواسته بودند که روز جمعه سرکار حاضر شوند، اما آن‌ها گفته بودند که نمی‌توانیم به سر کار بیاییم. در مقابل، مدیریت با تهدید به اخراج کارگران، بعضی‌ها را وادار کرده بود که سر کار بیایند. کارگرانی که هم نیامده بودند را نیز سه روز دست‌مزدشان را کم کرده و برخی مزایای‌شان را برای همیشه قطع کردند. متأسفانه کارگران تشکل و یا نماینده‌ای هم ندارند که پی‌گیر حقوق پای‌مال شده‌شان شود.

حادثه برای یک کارگر: روز شنبه ۱۹ تیر ماه ۱۳۸۹ که روز تعطیل رسمی بود، حدود ۱۰ نفر از کارگران را به اجبار به سر کار آوردند. در این روز، کارگری به اسم جلال ذوالفقاری دستش زیر دستگاه فرو رفت و ۳ تا از انگشت‌هایش را از

دست داد و برای همیشه نقص عضو شد. مدیریت علت آن را بی توجهی کارگر اعلام کرد، در حالی که اگر دستگاه، محافظ داشت، کارگر دچار حادثه نمی‌شد. بعد از این حادثه، کارگر مصدوم را برای معالجه به تهران بردند و برای دستگاه هم، محافظ ساختند، اما به قیمت نقص عضو یک کارگر!

اهمیت ندادن به سلامتی کارگران: در این تابستان گرم و سوزان که ۷۵ نفر مشغول به کار هستند، کارفرما حاضر به هزینه کردن برای راه اندازی سیستم سرمادهی نشد. قسمت‌های مختلفی که کارگران در آنجا کار می‌کنند، به درجه‌ای گرم است که در طول هفته، چند نفر از کارگران از حال می‌روند، اما در قسمتی که مدیران حضور دارند، برای هر اتاق کولر نصب کرده‌اند. وقتی کارگران به این مسئله اعتراض می‌کنند، در جواب می‌گویند که همین است، اگر زیادی هم حرف بزنید شماها را اخراج می‌کنیم. متأسفانه در زمستان هم کارگران از سرما رنج می‌برند و هیچ کس خود را مسئول نمی‌داند.

شرکت سقز سازی (ون) در نظر دارد که تمام قسمت‌ها رابه دوربین مداربسته مجهز کند و در حال حاضر قسمتی از سالن را در دست تعمیر دارد و قرار است به زودی قسمت آدامس را به آنجا انتقال دهند. در این سالن میزهایی را که برای شمارش آدامس طراحی کرده‌اند، به بند انفرادی زندان شباهت دارد، تا مانع صحبت کردن کارگران با یکدیگر شوند. علاوه بر این کارفرماها هر روز با داد و فریاد بر سر کارگران و حرف‌های توهین آمیز و تهدید به اخراج آن‌ها، از حرف زندانشان با همدیگر، جلو گیری به عمل می‌آورند.

لازم به ذکر است که در این شرکت، بیمه حوادث وجود ندارد و دستگاه‌های آن نیز از استاندارد لازم برخوردار نیستند. کارگران روزانه ۳ الی ۴ ساعت اضافه کاری اجباری دارند و در صورت سر پیچی، ۳ روز کسر حقوق به دنبال دارد. شرایط برای استخدام کارگر تازه وارد بسیار مشکل است و از آن‌ها چک ۲۰ میلیونی و سفته می‌گیرند و قرارداد کار نیز سه ماهه می‌باشد.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری

۱۳۸۹/۷/۲۰

بهنام ابراهیم زاده، عضو کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری، پس از ماه‌ها در ملاقاتی که دوشنبه ... با خانواده‌اش داشته است، حال وی چنان بد بوده که قادر به ادامه ملاقات نبوده و او را به بند ۳۵۰ منتقل می‌کنند. و در پی‌گیری خانواده‌اش دادگاه پاسخ داده است که یک ماه دیگر محاکمه او انجام می‌شود. و تا آن مدت باید در زندان بند ۳۵۰ بسر ببرد. دادگاه با بهانه‌های مختلف که پیش آورده، از پذیرش وثیقه شهرستان خود داری نموده و حاضر به تخفیف وثیقه سنگین او نشده است.

کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری اعلام می‌دارد که زندانیان سیاسی به ویژه کارگران زندانی سیاسی که به اتهام‌های واهی زندانی هستند، باید آزاد گردند. رضا شهابی که نزدیک به یک هفته است که دادگاه وثیقه وی را از خانواده‌اش تحویل گرفته، همچنان از آزادی او سر باز می‌زند. دولت با تمام تلاشی که برای به بند کشیدن نمایندگان و کارگران فعال و پیشرو به کار می‌برد، قادر نخواهد بود که جنبش اعتراضی کارگران را که روز به روز حاد تر می‌شود، خاموش کند.

**کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری**

جنبش کارگری چنانکه به مطالبات خود دست نیابد به مبارزاتش ادامه خواهد داد.

کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های کارگری

شنبه ۲۴ مهر ۱۳۸۹

جنبش کارگری سر آمد اعتراضات

خبر اعتراضات کارگران هر روز از همه گوشه و کنار شهرستان‌های کوچک و بزرگ به گوش می‌رسد. کارگران لاستیک بارز و البرز، کارگران هپکو و واگن سازی اراک، کارگران کیان تایر، کارگران پرنده آبی جهان، روغن نباتی قو، و شرکت واحد که هم اکنون منصور اسالو و رضا شهابی در زندان به سر می‌برند، این اعتراضات نه تنها کاهش پیدا نمی‌کند بلکه وسعت آن ... هر روز افزایش می‌یابد.

کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری، علاوه بر حمایت و دفاع از مطالبات و اعتراضات کارگران، بلکه معتقد است که دولت و کارفرمایان از فشارهای حاصل بحران اقتصادی جهانی و داخلی، بر زندگی کارگران پاسخ نخواهند گرفت. زیرا که اوضاع معیشتی کارگران چنان پایین است که آن‌ها دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند.

چنان‌که طی سال‌های گذشته نشان داده‌اند که کوتاه نخواهند آمد. اعتراض برای دست یابی به حداقل مطالبات کارگری، حق مسلم آن‌هاست. کارگران شایسته آن هستند که از یک زندگی با رفاه اجتماعی و انسانی بر خوردار باشند.

### کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری

## شرایط کار کارگران خدماتی آموزش و پرورش سایت کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری 9 آبان 1389

توضیح:

گزارشی که ملاحظه می‌کنید، مختصری از وضعیت کار کارگران خدماتی آموزش و پرورش شهر سنندج می‌باشد که برای ما ارسال شده است. ما نیز برای آشنایی خوانندگان با شرایط کار این بخش از کارگران، آن را منتشر کردیم. امیدواریم مورد استفاده دوستان کارگر قرار بگیرد.

اداره آموزش و پرورش شهر سنندج که شامل 2 ناحیه است، حدود 400 نفر کارگر خدماتی دارد که رسمی، قراردادی و روزمزد هستند. مسئولیت این کارگران از نظر حقوقی و کاری بر عهده واحد خدمات آموزش و پرورش است. آن‌ها در مشاغل سرای‌داری و نظافت‌چی، راننده و انباردار مشغول به کارند.

ساعت کاری این کارگران از 7 صبح تا پایان کار نظافت مدارس، یعنی 8 شب می‌باشد. هر یک از آن‌ها کار 2 الی 3 نفر را انجام می‌دهند و دو شیفت کار به آنان تحمیل شده است. یعنی هم به عنوان سرای‌دار، مسئول و نگهبان مدارس هستند و هم بعنوان آبدارچی و کارپرداز، تمامی کارهای اداری مدرسه و معلم‌ها را انجام می‌دهند و در پایان کلاس هم وظیفه نظافت کلاس‌ها بر عهده آنان است. حتی سرایدارها و خانواده‌های‌شان در روزهای تعطیل نمی‌توانند با هم به جایی بروند و عملاً از مرخصی هم خبری نیست، زیرا که مسئولیت حفاظت از اموال مدرسه بر عهده آن‌ها است.

با این همه کار اضافی و علی‌رغم افزایش تورم، سازمان آموزش و پرورش در سال 89 نه تنها حقوق‌شان را اضافه نکرده است، بلکه بابت اضافه دریافتی سال 88، حدود 30 هزار تومان از حقوق‌شان برداشت می‌کند. دریافتی این کارگران در سال گذشته، 450 هزار تومان بوده، اما امسال با کم کردن و قطع برخی مزایا و برداشت پرداختی‌های اشتباه سال 88، میزان دریافتی آن‌ها به 350 هزار تومان رسیده است. مسئول خدمات این اداره، در جواب اعتراض‌های فردی کارگران، گفته که همین است، نمی‌خواهید می‌توانید بروید! این پاسخ وزارتخانه‌ای دولتی به مشکلات کارگران و پای‌مال شدن حقوق آن‌ها است و به جای جلوگیری از دزدی‌های کلان دلال‌ها و سرمایه‌داران، کار مضاعف و قناعت مضاعف را به کارگران آموزش و پرورش این‌گونه تحمیل می‌کند!

کارگران خدماتی آموزش و پرورش باید بدانند که برای رسیدن به خواسته‌های خود، با اعتراض فردی به جایی نخواهند رسید، مگر این‌که متحد شده و با هم دست به اعتراض بزنند. آن‌ها با انجام کار یک نفر، فرصت داشتن شغل را برای یکی دیگر از افراد بی‌کار (شاید فرزندان خود) را در جامعه ایجاد کرده و برای دست‌مزد کافی، برابر با تورم، تلاش و مبارزه کنند.

### کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

### تبرئه علی نجاتی از یک اتهام تکراری

کمیته هماهنگی برای کمک

یکشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۹

بنابر خبر رسیده به کمیته هماهنگی، علی نجاتی کارگر و عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که پیش‌تر به تحمل ۶ ماه زندان محکوم شده و این مدت را نیز در حبس سپری کرده بود در روز یکشنبه ۱۶ آبان‌ماه ۸۹ ابلاغیه‌ای رسمی از سوی دادگاه انقلاب، مبنی بر تبرئه از اتهامات وارده به وی را دریافت نموده است.

قابل ذکر است که در دادنامه‌ی ابلاغی که به جلسه‌ی دادگاه مورخ ۳۰/۶/۸۹ استناد کرده نیز اشاره شده که از آن‌جا که علی نجاتی بابت همین اتهامات یک بار دیگر و در پرونده‌ای جداگانه محکوم به تحمل حبس شش ماهه شده است، لذا برای بار دوم وی از همان اتهامات و موارد تکراری تبرئه گردیده و قرار توقیف تعقیب علیه وی صادر شده است.

بدین‌ترتیب علی نجاتی که تنها به دلیل دفاع از حقوق و مطالبات کارگری خود و دیگر همکارانش بارها مورد تعقیب و آزار نیروهای امنیتی و قضایی و نیز تحمل شش ماه حبس در زندان دزفول شده بود، در دادگاه فوق‌الذکر از اتهامات تکراری مطروحه علیه وی که عبارت بودند از "تبلیغ علیه نظام از طریق تماس با گروه‌های معاند و مخالف نظام و تبدیل خواسته‌های صنفی به جریان علیه نظام و مصاحبه با رادیوهای بیگانه" تبرئه گردیده است.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ضمن تبریک به علی نجاتی و خانواده‌ی وی، خواستار توقف فوری هرگونه تعقیب قضایی و امنیتی علیه کارگران و فعالین کارگری و آزادی بی‌قید و شرط کارگران زندانی می‌باشد.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

### تجمع مجدد کارگران ریسندگی خاور رشت

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

14 آذر 1389



به دنبال عدم تحقق وعده‌های داده شده به کارگران ریسندگی خاور رشت، روز شنبه 13 آذر 1389 تعداد زیادی از این کارگران از ساعت 8 صبح مقابل اداره صنایع و معادن رشت تجمع نمودند.

لازم به ذکر است که کارگران این کارخانه مدت 9 ماه است که هیچ گونه حقوقی دریافت نکرده‌اند و این در حالی است که کارفرما به دفعات به بهانه پرداخت بدهی و حقوق معوقه کارگران، موفق به دریافت وام‌های سنگین از بانک‌های استان شده است و هیچ‌گونه پرداختی به کارگران نداشته است.

کارگران تجمع کننده که بشدت عصبانی بودند، اعلام کردند که دیگر به وعده‌های داده شده اعتمادی نداشته و تا دریافت حقوق معوقه خود به تجمع ادامه خواهند داد. در این میان تلاش مسئولین استان در اقناع کارگران جهت پایان دادن تجمع تا کنون به نتیجه‌ای نرسیده است.

این تجمع تا ساعت 4 بعد از ظهر ادامه داشت.



**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**تجمع اعتراضی کارگران نی بر هفت تپه و کارون در اهواز  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**7 دی 1389**

بر اساس خبر ارسالی به کمیته هماهنگی، از شهر اهواز، روز سه شنبه 7 دی ماه 89 جمع کثیری از کارگران نی بُر کارخانه‌های کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و شرکت کشت و صنعت نیشکر کارون در اعتراض به پرداخت‌های ناتمام بیمه‌ی کاری و اجرا نشدن قوانین مربوط به مشاغل سخت و زیان‌آور در مقابل اداره کل تأمین اجتماعی استان خوزستان در شهر اهواز دست به تجمع اعتراضی زدند.

این کارگران پس از طی مسافت چند صد کیلومتری بین شهرهای شوش و هفت تپه با اهواز در اجتماعی که بالغ بر 2000 نفر تخمین زده می‌شود نسبت به بی توجهی به شرایط مرگ آور کاری‌شان و تعلق تنها 6 ماه بیمه‌ی کاری و نادیده گرفتن وضعیت سخت و زیان آور شغلی‌شان که مطابق با قانون باید برای آن‌ها 12 ماه بیمه در سال تعلق بگیرد اعتراض خود را در مقابل اداره کل بیمه ابراز داشتند.

نیروهای امنیتی و انتظامی از بیم پیوستن تعداد کارگران بیشتری به این تجمع اعتراضی راه‌های اصلی ورودی به شهر اهواز را مسدود کردند و با بازرسی ماشین‌ها و پرسش درباره‌ی این‌که آیا هیچ کدام از سرنشینان ماشین کارگر هفت تپه هست یا نه سعی در جلوگیری از رسیدن کارگران بیشتری از نیشکر هفت تپه و کارون به شهر اهواز کردند.

کارگران نی بر در شرایط بسیار بد آب و هوایی و در میان دوده و با ابزار بسیار ابتدایی مشغول به کار هستند و پس از مدت کوتاهی دچار قطع اعضاء، دیسک کمر، بیماری‌های تنفسی و از کار افتادگی در سنین جوانی می‌شوند و علی رغم این‌که مطابق قانون کار باید بیمه‌ی کاری کامل برای آنان پرداخت شود، پس از مدت کوتاهی ضمن این‌که مشمول شرایط بازنشستگی نمی‌شوند ناتوان و از کار افتاده قادر به انجام هیچ کار دیگری نخواهند بود. این در حالی است که شرکت‌های نیشکر سال‌هاست که از پرداخت کسری بیمه‌ی این کارگران طفره می‌روند.

کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ضمن محکومیت عدم پرداخت مطالبات این کارگران، خواهان تعلق گرفتن تمامی حقوق، مطالبات و درخواست‌های کارگران نی بر و سایر کارگران می‌باشد.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

## گزارشی از وضعیت فروشندگان پوشاک تهران و حومه

کمیته هماهنگی برای کمک

دوشنبه ۴ بهمن ۱۳۸۹

آنچه در زیر می‌آید گزارشی تحلیلی است از شرایط کاری فروشندگان پوشاک که پس از مصاحبه با 82 نفر از آن‌ها در تهران و حومه نوشته شده است. متن زیر تلاش دارد تا با توجه به تعداد زیاد این فروشندگان و شرایط کاری پیچیده آن‌ها، قسمتی از سختی کار و شرایط اقتصادی، روابط فروشندگان با یکدیگر، میزان آگاهی نان در مورد حق و حقوق‌شان و همچنین تشکلهایی‌شان را مورد بررسی قرار دهد. در انتهای گزارش برای آشنایی خوانندگان با سوالات مطرح شده در پرسش‌نامه، متن این سوالات درج شده است.

### پیش درآمد

" سرمایه‌داری نئولیبرال، که بیش از سی سال است بر اقتصاد جهان سلطه دارد، برای توده‌ی مردم ستم‌دیده و استثمارشده، بسیار مصیبت‌بار بوده است. نه تنها کارگران به طور فزاینده‌ای تحت استثمار قرار گرفته‌اند، بلکه شرایط کاری هم که آن‌ها انجام می‌دهند به مرور زمان تغییر یافته است. زمانی که کارگران سازمان‌یافته و متشکل، در تلاش‌اند تا بر پای خود به‌ایستند، سرمایه‌داری تولید را به بخشی که کارگران در آن غیرسازمان‌یافته و غیر متشکل‌اند منتقل می‌کند. روند تولید در بخش‌های کوچک اقتصادی پراکنده می‌شود. این پراکندگی تا حدی است که میلیون‌ها کارگر برای ادامه‌ی روند تولید کارخانه، کارهای خود را حتی به خانه هم می‌آورند.

استخدام بدون بیمه دیگر یک استثناء نیست، بلکه تبدیل به یک اقدام معمول شده است. کارگر بیمه شده در این میان، یک کارگر خوش‌شانس به حساب می‌آید. تعداد زنان کارگر سازمان‌نیافته در بخش اقتصاد غیررسمی و کودکان کار، به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است. ساعات‌های کاری و قوانین کار " انعطاف پذیرتر" شده‌اند و صد البته انعطاف آن همواره به سود سرمایه‌داران و ضرر کارگران است. تولید سفارش- محور (تقاضا- محور) امنیت شغلی را از بین برده است. استخدام تمام وقت و ثابت، تبدیل شده است به استخدام نیمه وقت، موقت و مشروط. بنابراین، کار در بخش غیررسمی (که دربرگیرنده‌ی کودکان کار، کارگران مهاجر، کارگران موقت، کارگران قراردادی، کارگران خانگی، و کارگران در بخش‌های تولیدی کوچک اقتصادی است) بیشتر و بیشتر در سرتاسر جهان مرسوم شده است. اما هنوز، برخی تشکلهای کارگری در تلاش برای یافتن مرهمی برای بدن مجروح خود هستند که در این تلاش‌ها برخی موفق و برخی ناموفق بوده‌اند؛ اما تمامی آن‌ها تجربیات ارزنده‌ای ارائه داده و شکاف‌هایی در ساختار امپراتوری سرمایه ایجاد می‌کنند. "

ظهر است و وقت ناهار کارگران. اینجا اما در این پاساژها، فروشندگانی به ندرت در مغازه‌ها را بسته‌اند و بسیاری از آنان هنوز مشغول سرویس‌دهی به مشتریان خود هستند. در برو و بیای مشتریان و رنگ و لعاب و پتیرین مغازه‌ها، در میان شور و هیجان دختران و پسران برای خریدن لباس‌های مد روز، فضایی رخوت‌زده در میان فروشندگان احساس می‌شود؛ فضایی پر از ناامیدی و بی‌رمقی.

کار فروشندگی پوشاک نیز مانند بسیاری از کارهای دیگر، به صورتی است که آن‌ها را تبدیل به یک ماشین کرده است. دوازده ساعت کار در فضایی بسته در میان لباس‌ها و مانتو‌ها! ساعت‌ها ایستادن پشت دکل! تعدد روزهای کاری و حتی جمعه‌ها! و مشتری‌ها که دیگر برای این فروشندگان موجوداتی عجیب و جالب نیستند بلکه برعکس، کاملاً قابل پیش‌بینی و متقابلاً برخورد فروشندگان هم کاملاً از پیش تعیین شده و تکراری. وقت ناهار است اما بسیاری از فروشندگان به خاطر حضور مشتری و یا درخواست صاحب مغازه نمی‌توانند حتی تا ساعت 4 یا 5 هم غذای خود را بخورند. این زمان خوبی است تا با آن‌ها وارد صحبت شد.

دختران و البته پسران جوانی که در این شغل مشغول به کار هستند، از مناطق مختلف شهر و با پیش‌زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی مختلف به این کار روی آورده‌اند، اما آن چیزی که در همه‌ی آن‌ها مشترک است، چه آن‌ها که برای درآمد شخصی به این کار مشغول‌اند و چه آن‌هایی که خرج یک خانواده را می‌دهند، ناراضی بودن از میزان دست‌مزد و شرایط کارشان است. میزان دست‌مزد این فروشندگان بسته به محل مغازه و بالا یا پایین بودن طبقه‌ی اجتماعی آن محله، متفاوت است. در پایین‌ترین

نقاط شهر و حومه‌ی کارگری‌نشین تهران، میزان دست‌مزد فروشندگان از 70 تا 100 هزار تومان در تغییر است در حالی که در مرکز شهر تهران میزان دست‌مزدها از 200 تا 400 هزار تومان متغیر است و در مناطق شمالی شهر تهران این میزان دست‌مزد بین 300 تا 600 هزار تومان نوسان دارد.

اما در تمام موارد فوق، چه بالای شهر و چه پایین شهر، دست‌مزد فروشندگان در مقایسه با سود کلانی که صاحب مغازه به جیب می‌زند بسیار ناچیز است و به فروشنده تنها آن مقدار دست‌مزد تعلق می‌گیرد که بتواند ابتدایی‌ترین ملزومات زندگی خود را فراهم کند، تا فردا باز هم بتواند بر سرکار آید و صاحب مغازه با استثمار نیروی کار او همچنان به سودآوری بپردازد. این میزان دست‌مزد با توجه به گفته‌های خود فروشندگان به نسبت هزینه‌های زندگی‌شان بسیار پایین بوده و تمامی آن‌ها حداقل دست‌مزدی تقریباً دو برابر آن چیزی که درحال حاضر دریافت می‌کنند، پیشنهاد می‌دهند که تازه بتوانند یک زندگی بخور و نمیر داشته باشند. اما با این حال ارتباط فروشندگان با صاحب مغازه به صورتی است که از 82 نفر فروشنده، 60% آن‌ها هر زمان که به مشکلی در رابطه با شرایط کار برمی‌خورند ترجیح می‌دهند، هر چند سخت، اما مشکل را با کارفرمای خود مطرح کنند و به صورت "مسالمت‌آمیز!" مسئله را حل کنند، چرا که راه حل دیگری پیش پای‌شان نمی‌بینند. این درحالیست که 40% باقی‌مانده نه تنها هیچ اقدام دیگری برای مطرح و حل مشکلات‌شان نمی‌کنند، بل که حتی به همان صورت مسالمت‌آمیز نیز مسئله را با صاحب مغازه طرح نمی‌کنند و از خیر حق‌شان می‌گذرند!

فروشندگان به طور کلی نه با یک‌دیگر در مورد مشکلات‌شان حرف می‌زنند و نه برای حل مسائل به اداره‌ی کار مراجعه می‌کنند. آن‌ها نه از قانون کار مطلع هستند و نه از حق و حقوق خود به عنوان یک فروشنده یا در حقیقت یک کارگر! به عبارت دیگر آن‌ها در درجه‌ی اول اصلاً خود را کارگر به حساب نمی‌آورند، تا به دنبال حقوق کارگری از دست‌رفته‌ی خود باشند. تعریف آنان از کارگر کسی است که در کارخانه است و کار یدی انجام می‌دهد. اما در حقیقت کارگر کسی است که جز فروش نیروی کارش، چاره‌ای برای گذران زندگی ندارد و فروشنده به جز نیروی کار خود، چه دارد؟ فروشنده از یک طرف کالاهای صاحب مغازه را به مشتریان می‌فروشد و از طرف دیگر کالای خود را که همان نیروی کارش است یکجا به صاحب مغازه فروخته و در ازای آن مزدی ناچیز دریافت می‌کند. تفاوت این کالا با کالاهایی که به خریداران می‌فروشد در این است که: منشأ اصلی سود و سرمایه برای صاحب مغازه همان نیروی کار فروشنده است. تصور کنید که این نیروی کار وجود نداشته باشد، در این صورت صاحب مغازه هر روز با قفسه‌ی لباس‌هایی روبروست که نمی‌توانند به خودی خود به فروش برسند.

مغازه‌دار با سرمایه‌ای که از محل کار فروشندگان کسب کرده، می‌تواند خود آن‌ها را به عنوان یک کارگر به خدمت گیرد و به سود برسد. او با این سود که از قسمت اعظم 12 ساعت کار روزانه‌ی فروشنده به وجود آمده، به سرمایه‌ای جدید دست پیدا کرده و مغازه‌ای جدید تأسیس می‌کند و یا در کارهای دیگری سرمایه‌گذاری کرده تا باز هم با تکیه بر کار شبانه‌روزی کارگران سودهای کلان‌تری به جیب بزند. حال می‌توان دید که سرمایه‌ی صاحب مغازه از کجا آمده است! نباید تصور کرد که مغازه‌دار تنها با استثمار فروشندگان به سود می‌رسد، بل که این استثمار در ادامه‌ی روند استثمار کارگران تولیدی پوشاک یا کالاهای دیگر، در کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک و بزرگ است. به بیان دیگر روند تولید و توزیع در سیستم سرمایه‌داری از هم جدا نیست و سرمایه‌داران هر دو بخش (یعنی از یک طرف صاحبان کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و از طرف دیگر صاحبان مغازه‌ها، فروشگاه‌ها و محل‌های توزیع) به صورت مستقیم و غیرمستقیم در استثمار تمامی طبقه‌ی کارگر نقش دارند و نقش یک طبقه‌ی واحد به نام طبقه‌ی سرمایه‌دار را ایفا می‌کنند.

این موضوع مختص امروز و زمان ما نیست، بل که کارگران نسل‌های پیشین نیز توسط کارفرمایان و سرمایه‌داران برای کسب سود مورد استثمار قرار می‌گرفتند، در حالی که همچون امروز دست‌مزدی دریافت می‌کردند که تنها کفاف چند روز زندگی آن‌ها را می‌داد. بنابراین تنها یک کارفرما یا یک صاحب‌مغازه نیست که کارگر یا فروشنده‌ای را استثمار می‌کند، بل که سیستم سرمایه‌داری است که در طول تاریخ‌اش با استفاده از نیروی کار کارگران بخش‌های گوناگون هر روز بزرگ و بزرگتر می‌شود؛ سیستمی فراتر از یک مغازه و یک کارگاه.

ممکن است اشتباهن به نظر برسد که رابطه‌ی صاحب مغازه و فروشنده دیگر رابطه‌ی یک سرمایه‌دار و کارگر نیست و جای خود را به یک تعامل دوجانبه و همکاری دوطرفه داده و همه‌ی کارها بین آن‌ها به صورت توافقی انجام می‌گیرد؛ اما در واقعیت کارگر، کارگر است و تحت سلطه‌ی کارفرما و همچنان تمامی روابط استثمارگراییانه‌ی قدیمی برقرار است. زمانی که صحبت از دست‌مزد، ساعت کاری و بیمه می‌شود، این "توافق و تعامل" چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌دهد؛ کارفرما برای منافع و سود خود حاضر نیست به خواسته‌های هر چند اندک فروشنده تن دهد، خواسته‌هایی که در حقیقت حق قانونی این فروشنده است و

از طرف دیگر، کارگر به علت نداشتن تمامی این حقوق، خود را آنچنان یکه و تنها درمی‌یابد که هر زمان کارفرما اراده کرد، می‌تواند او را اخراج کند. این کارگر دست خود را برای شکایت یا گرفتن حقوق‌اش به جایی بند نمی‌بیند.

از 82 نفر فروشنده، 100% آن‌ها از دست‌مزدی که می‌گیرند ناراضی هستند، 98% آنها بیمه نیستند و تمامی آن‌ها اذعان دارند که با 12 ساعت کار روزانه، دیگر وقت برای هیچ کار دیگری ندارند. این‌جاست که می‌توان دید رابطه‌ی بین صاحب مغازه و فروشنده، برعکس تصور بسیاری از فروشندگان، رابطه‌ای کاملاً کارگری- کارفرمایی است.

در کنار دست‌مزدهای پایین، نداشتن بیمه و قرارداد، ساعت‌های کاری زیاد و نداشتن تعطیلات، ویژگی‌ای که به طور واضح در میان فروشنده‌گان می‌توان دید، عدم ارتباط آن‌ها با یکدیگر است.

اکثر فروشندگان و حتی کسانی که در یک پاساژ در کنار هم کار می‌کنند، معمولاً ارتباط زیادی با هم ندارند و به گفته‌ی خود آن‌ها ارتباطشان در حد "سلام و علیک" باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد که خود فروشنده‌ها هم تمایلی به ارتباط با هم ندارند و ترجیح می‌دهند که روابطشان به همان سادگی برگزار شود، چرا که از طرفی احساس می‌کنند هرچه کمتر با فروشندگان دیگر ارتباط داشته باشند تا صاحب مغازه برای‌شان در دسر ایجاد نکند و از طرف دیگر هیچ‌گاه درک نکرده‌اند که چگونه می‌توانند از قدرت جمعی و متشکل‌شان در جهت احقاق حقوق از دست رفته‌شان استفاده کنند. اما واقعیت این است که با نگاهی کلی به وضعیت فروشندگان می‌توان دید که آن‌ها مشکلات و خواسته‌های مشترک زیادی دارند، که می‌تواند نقطه اتصال بسیار محکمی میان آن‌ها باشد.

با این که اکثر فروشندگان نگاهی موقتی به شغل خود دارند و به خاطر بی‌کاری، شرایط سخت زندگی و از روی ناچاری حاضر به ادامه این کار هستند، اما تجربه نشان داده است که فروشندگانی که برای احقاق حقوق خود دست به کار شده‌اند، مثلاً از کارفرمای خود شکایت کرده‌اند و یا از راه‌های قانونی وارد شده‌اند، توانسته‌اند تا حدودی حقوق عقب‌افتاده‌ی خود را دریافت کنند، بیمه و قرارداد داشته باشند و شرایط کاری خود را بهبود بخشند.

شرایط کاری فروشندگان در مقایسه با شرایط کارگران در کارخانه‌ها و برخی کارگاه‌ها شاید از نظر کارکردن زیر یک سقف و داشتن کارفرمای مشترک تفاوت داشته باشد (اساسی‌ترین دلیل عدم همبستگی در میان فروشندگان نیز از همین خصیصه نشأت می‌گیرد) اما از نظر ماهیت کار، منافع و مشکلات مشترک و رابطه با کارفرما، تفاوتی بین آن‌ها وجود ندارد.

بنابراین آن چه که فروشندگان را به عنوان گروهی از کارگران که به صورت منفرد اما با شرایط مشابه مشغول کار هستند به هم متصل می‌کند، شرایط مشابه آن‌هاست: همگی آن‌ها تنها چیزی که برای ارائه دارند نیروی کارشان است، همگی‌شان در مقابل نیروی کاری که می‌فروشند مزدی ناچیز دریافت می‌کنند و ... این کارگران برای این که بتوانند با هم متحد شوند باید از حقوق‌شان آگاه شوند تا حول آن‌ها دور یکدیگر جمع شوند؛ آگاهی از این که هرچند آن‌ها منفرداند، اما در حقیقت بسیاری فروشندگان مانند آن‌ها، با شرایط و خواسته‌های یکسان در حال کارکردن هستند. شاید هیچ‌گاه یک فروشنده در مقابل یک صاحب مغازه قدرتی نداشته باشد اما فروشندگان با تعامل و همکاری با هم می‌توانند برای گرفتن حقوق واقعی خود تلاش کرده و به پیروزی برسند.

فروشندگان می‌دانند میزان دست‌مزدشان در مقابل کاری که انجام می‌دهند، بسیار ناچیز است. همچنین بسیاری از فروشندگان از بیمه و قراردادی که حق قانونی آن‌هاست برخوردار نیستند. با این شرایط و با توجه به این‌که اقدام به شکل فردی و نداشتن آگاهی از حق و حقوق قانونی، اخراج از محیط‌های کار را به دنبال دارد، راهی جز حرکت دسته‌جمعی برای رسیدن به منافع مشترک و حل مشکلات مشترک باقی نمی‌ماند. همان‌طور که در بسیاری از کشورهای جهان همچون هند، ترکیه، کره جنوبی و ... کارگران در بخش‌های غیر رسمی، بدون بیمه و قرارداد توانستند پس از برداشتن قدم‌های اولیه، گروه‌ها و تشکل‌های بزرگتر تشکیل دهند و از حق خود دفاع کنند. اولین قدم، می‌تواند برقراری ارتباط نزدیک با دوستان و آشنایان نزدیک باشد که به کار فروشندگی مشغول هستند. قدم بعدی صحبت و ارتباط با فروشندگان همسایه و یا سایر همکاران است. این نوع ارتباطات می‌تواند اطلاعات مفیدی در مورد شرایط کار، ساعات کار، میزان دست‌مزد و غیره را به طرفین دوستی بدهد و آن‌ها را بیش از پیش از شرایط کار یکدیگر آگاه کند.

هدف از این دوستی‌ها ایجاد جمع‌ها و کمیته‌هایی است که فروشندگان را حول محور شرایط کاری مشترک دور هم جمع می‌کند و جدا از ایجاد جمع دوستی و لذت بردن از این ارتباط، فروشندگان را در جریان شرایط کاری یکدیگر قرار می‌دهد و آنان را برای ایجاد تشکلی بزرگتر آماده می‌کند.



جمع شدن فروشندگان دور هم، استفاده از تجربیات موفق یکدیگر برای مقابله با زورگویی‌های کارفرما، افزایش آگاهی از حقوق خود و گرفتن تصمیم مناسب و به‌جا، همه و همه برای پیش‌برد یک مبارزه‌ی هوش‌مندانه و پی‌گیر در جهت به دست آوردن حقوق و مطالبات فروشندگان خواهد بود. برگزاری جشن‌های گروهی، کوه‌نوردی، رفتن به سینما و جمع شدن در منازل یکدیگر، می‌تواند بهانه‌ای باشد برای ایجاد یک جمع قوی و آگاه در جهت بالا بردن نیروی جمعی و گرفتن حقوق و مطالبات‌شان. مطالعه‌ی قانون کار، مطالعه تجربیات فروشندگان دیگر در مواجهه با کارفرما برای طرح شکایت و ... می‌تواند در رؤس این نشست‌ها باشد. نشست‌ها می‌تواند به صورت هفتگی یا ماهانه برگزار شود و برای این منظور می‌توان از پاتوق‌ها و مکان‌هایی مانند: پارک، قهوه‌خانه، کوه، کافی‌شاپ و یا هر جایی که صلاح باشد، استفاده کرد. با تشکیل این نوع جمع‌ها و با تصمیم‌گیری‌های مشترک و اجرای هماهنگ آن‌ها در محیط‌های کاری، فروشندگان می‌توانند شرایط کاری را در محیط‌های کار تا حدودی به نفع خود عوض کنند. تشکیل این کمیته‌ها و پیوند دادن آن‌ها با هم می‌تواند بستر مناسبی برای ایجاد تشکل‌های بزرگتر و حتی سراسری باشد.

سرمایه‌دار و سرمایه‌داری چیزی نیست که یک روزه و توسط یک نفر به وجود آمده باشد. این سیستم با استثمار هر روزه‌ی کارگران به پایداری خود ادامه می‌دهد، اما مطلب قابل توجه این است که با هرروز وسیع‌تر شدن سرمایه‌داری، تلاش کارگران برای آزادی و برابری هم بیشتر و بیشتر شده است و کارگران هیچ‌گاه در مقابل این ظلم و بی‌عدالتی ساکت ننشسته‌اند. کارگران نسل در نسل و در سراسر جهان، با همبستگی با هم در محل‌کار خود، در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مغازه‌ها، فروشگاه‌ها و ... با تشکیل گروه‌های کوچک و بزرگ، با ارتباط نزدیک و بحث و گفتگو در مورد مشکلات و منافع مشترک‌شان توانستند تا حدودی حقوق خود را بازیابند و این همان موضوعی است که پایه‌های سرمایه‌داری را سست می‌کند.

همان‌طور که گفته شد بین تمامی فروشندگان منافع مشترک بسیاری وجود دارد که باعث می‌شود آن‌ها بتوانند دور یکدیگر جمع شده و با هم در راه رسیدن به حقوق‌شان مبارزه کنند. حال اگر افق دید خود را گسترده‌تر کنیم، خواهیم دید که منافع فروشندگان نه تنها از هم‌کاران خود، بلکه از تمامی کارگران اعم از: تولیدی، خدماتی، یدی و فکری جدا نیست! بهتر است نگاهی به طرف مقابل بیندازیم: سرمایه‌داران در هر جا که باشند به صورت یک طبقه علیه ما کارگران متحد هستند، چرا ما که تولیدکنندگان اصلی ثروت‌های زمین هستیم و اکثریت جامعه را تشکیل داده‌ایم متحد و متشکل نباشیم؟

### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

پیوست: سئوالات مطرح شده در پرسش‌نامه  
 دسته بندی سئوالات به سه صورت انجام گرفت.  
 بخش اول: سئوالات پایه  
 بخش دوم: سئوالات کلیدی  
 بخش سوم: سئوالات خاص با توجه به شرایط  
 بخش اول: سئوالات پایه

- 1- محل زندگی شما کجاست؟ (حدود منطقه)
- 2- جنسیت، سن، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل

بخش دوم: سئوالات کلیدی

- 3- درآمد شما چقدر است؟ (ماهانه دریافت می‌کنید یا روزمزدی کار می‌کنید؟)
- 4- نحوه دریافت حقوق به چه صورت است؟
- 5- آیا حقوق‌تان به موقع پرداخت می‌شود؟
- 6- بیمه هستید یا نه؟ (نوع بیمه)
- 7- آیا درآمد شما به میزان فروش تأثیر دارد یا نه؟ (در واقع آیا بخشی از حقوق پورسانتی است یا نه؟)
- 8- با توجه به هزینه‌های زندگی، آیا حقوق شما کافی است؟ شما حقوق خود را چقدر در نظر می‌گیرید؟
- 9- آیا عیدی و پاداش دارید؟
- 10- ساعت کاری به چه صورت است؟ (شروع و خاتمه)
- 11- آیا قرارداد کاری دارید؟

- 12- تضمین به کارفرما داده‌اید؟ چه نوع تضمینی؟
- 13- آیا قبل از این، شغل دیگری داشته‌اید (یا سابقه کار)؟ در کجا؟
- 14- اگر از کار قبلی بیرون آمده‌اید به چه دلیل بوده است؟ حقوق، شرایط کار، ساعت کار یا ... ؟
- 15- درآمد خود را صرف چه چیزهایی می‌کنید؟
- 16- آیا با فروشنده‌های سایر مغازه‌ها یا فروشگاه‌ها ارتباط دارید؟
- 17- برخورد کارفرما با شما به چه صورت است؟
- 18- اگر مشکلی با کارفرما داشته باشید از چه طریقی آن را حل و فصل می‌کنید؟ به اداره کار مراجعه می‌کنید، با کارفرما صحبت می‌کنید، با سایر فروشنده‌ها مطرح می‌کنید یا ... ؟
- 19- از قوانین کار تا چه حد اطلاع دارید؟
- 20- آیا در مورد تشکلهای صنفی و کارگری چیزی شنیده‌اید (یا اطلاعاتی دارید)؟ به چه صورت؟
- 21- معیارهای استخدام شما به عنوان فروشنده چه چیزهایی بوده است؟ جنسیت، سواد، ظاهر یا رابطه‌ی دوستی (آشنایی، فامیلی، خانوادگی)؟

بخش سوم: سئوالات خاص با توجه به شرایط

22- در صورتی که بیمه هستید آیا از ابتدای کار بیمه می‌شوید یا بعد از طی مدتی (چه مدت)؟

23- تعطیلات به چه صورت است؟ (در هر هفته یا در هر ماه)

24- به غیر از خود شما کسانی در خانواده کار می‌کنند؟

25- آیا سرپرست خانوار هستید؟

26- آیا دانشجو هستید؟

27- آیا با توجه به وضعیت اقتصادی، کاری، درسی، فرصت می‌کنید به فعالیت‌های دلخواه خودتان یا به تفریح بپردازید؟

28- برخورد مشتری‌ها با شما به چه صورت است؟

29- آیا رابطه کاری شما با صاحب مغازه رابطه کارگری- کارفرمایی است؟

30- آیا خود را کارگر حساب می‌کنید؟

31- آیا به دلیل جنسیت خود به مشکلی برخورد کرده‌اید؟

32- در صورتی که به مشکل برخورد کرده‌اید از سوی چه کسی بوده است؟

33- اختلاف دست‌مزد شما، در کار مشابه با فروشنده‌ای با جنسیت دیگر چه قدر است؟

34- آیا این کار را ادامه خواهید داد؟ چرا؟

35- آیا در محل کار خود از لحاظ روانی، شرایط محل کار، نوع برخورد و ... احساس امنیت، آرامش و راحتی دارید؟



**گرامی داشت یاد و خاطره کشته شدگان خاتون آباد در کامیاران، مهاباد و سنندج**

**کمیته هماهنگی برای کمک**

**شنبه ۹ بهمن ۱۳۸۹**

برگزاری مراسم یاد بود کارگران خاتون آباد در شهر سنندج

روز جمعه ۸/۱۳۸۹/۱۱ به مناسبت یاد بود کشتار کارگران خاتون آباد، اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل- های کارگری در میان جمعیت زیادی از کوهنوردان سنندج به پخش تراکت و بیانیه کمیته در سال یاد این کارگران پرداختند که همراه با استقبال گرم کوهنوردان، به عکس و فیلم گرفتن از پلاکارد و خواندن تراکت‌ها و بیانیه منجر شد.

در دامنه آبی‌ر نیز جمعی از اعضای کمیته و کارگران و فعالین کارگری به یاد کارگران جان باخته خاتون آباد مراسمی را در ساعت ۹ برگزار کردند. مراسم با خواندن سرود انترناسیونال، سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر آغاز شد، سپس یک دقیقه

سکوت اعلام شد به یاد کارگران جان باخته خاتون آباد و برنامه ادامه یافت با سخنرانی یکی از حاضران در مورد وضعیت طبقه کارگرایران و نابرابری‌های موجود و تأکید شد به اهمیت تلاش برای ایجاد همبستگی طبقاتی در بین کارگران. در انتها نیز بیانیه کمیته هماهنگی به مناسبت یاد بود کشتار کارگران خاتون‌آباد خوانده شد و مراسم با خواندن شعرهایی با مضامین کارگری از طرف دو نفر از شرکت کنندگان به پایان رسید.

(در صورت دریافت عکس و یا فیلم از این مراسم، در سایت درج خواهد شد)

برگزاری مراسم یاد بود کشتار کارگران خاتون آباد در شهرستان مهاباد

روز دوشنبه ۴ بهمن مصادف با سالگرد کشته شدن کارگران مس خاتون آباد، ساعت ۳ بعد از ظهر، در شهرستان مهاباد مراسمی با حضور جمعی از فعالین کارگری برگزار گردید. در ابتدای برنامه سرود انترناسیونال، سرود همبستگی طبقه کارگر توسط شرکت کنندگان خوانده شد. پس از آن یک دقیقه سکوت به یاد جانباخته گان راه آزادی طبقه کارگر اعلام شد و در ادامه یکی از رفقا سخنرانی با موضوع، یاد جان باخته گان کشتار خاتون آباد و موقعیت کنونی جنبش کارگری ایراد نمودند. همچنین برنامه همراه بود با خواندن شعر و سرودهایی از طرف شرکت کنندگان.

گرامی داشت یاد و خاطره کشته شدگان خاتون‌آباد در شهرستان کامیاران

بنابر خبر رسیده امروز ۴/۱۳۸۹/۱۱ مراسمی به مناسبت سال‌یاد کشتار کارگران مس خاتون آباد و همچنین در محکومیت بازداشت و زندانی کردن فعالین کارگری، در شهرستان کامیاران برگزار شد. مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه سوسیالیزم آغاز شد و پس از آن برنامه بدین شرح ادامه یافت: سرود انترناسیونال - شعر - مقاله از طرف یکی از شرکت کنندگان - شعر - سخنرانی یکی از فعالین کارگری درباره موقعیت طبقه کارگر در ایران و در انتها بحث آزاد. مراسم در میان شور و اشتیاق شرکت کنندگان پایان یافت.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری**

**امروز در ایران خودرو : شیفت صبح تعطیل، شیفت بعدازظهر اعتصاب، شیفت شب تعطیل**

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

**چهارشنبه 6 بهمن 1389**

در پی حادثه جنایت بار دیشب در کارخانه ایران خودرو، که منجر به مرگ و مصدومیت بیش از 20 تن از کارگران این کارخانه شد، مدیریت ایران خودرو شیفت صبح امروز (89/11/6) را تعطیل کرد و سرویس‌های حمل و نقل، کارگران را از نیمه راه به خانه هایشان بازگرداندند. کارگران شیفت بعد از ظهر با سرویس به کارخانه آمدند اما دست به اعتصاب زدند و تولید را به طور کامل متوقف کردند. مدیریت که دریافت کارگران شیفت شب هم همین کار را خواهند کرد، این شیفت را هم تعطیل اعلام کرد. به این ترتیب، امروز در سه شیفت هیچ خودروی در ایران خودرو تولید نشد. علت تعطیل کردن کارخانه از سوی مدیریت در شرایط کنونی این است که حاضر است از سود سرشار یک یا دو روز کار صرف نظر کند اما کارگران دور هم جمع نشوند. زیرا خوب می داند که کارگران به محض تجمع، اعتراض و اعتصاب خواهند کرد و خواستار شناسایی و محاکمه و مجازات عاملان کشتار کارگران خواهند شد. مدیریت می‌خواهد زمان بگذرد و گذشت زمان آب سردی روی خشم کارگران بریزد. به همین دلیل، به نظر ما، کارگران باید از فردا سر کارشان حاضر شوند و بی آن که دست به تولید بزنند اعلام کنند که نه برای تولید بلکه فقط و فقط برای شناسایی و مجازات عاملان کشتار همکاران خود و تضمین کافی برای تأمین امنیت جانی خود به کارخانه آمده اند.

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

## گزارشی از وضعیت زنان کارگر فروشنده و منشی در شهرستان کامیاران

کمیته هماهنگی برای کمک

یکشنبه ۱ اسفند ۱۳۸۹

در ادامه‌ی گزارشی که از وضعیت فروشندگان پوشاک در تهران ارائه شد، در این جا گزارشی مختصر از وضعیت زنانی که به عنوان فروشنده و منشی در شهرستان کامیاران مشغول به کار هستند آمده است. این گزارش نتیجه‌ی مصاحبه با ۵۰ نفر از این کارگران است. وضعیت کارگران شهرستان کامیاران در بسیاری از موارد به وضعیت کارگران فروشنده‌ی تهران شبیه است. میزان دست‌مزد، بیمه و همچنین قرارداد، سه مسئله‌ای است که در هر دو گزارش به طور یکسان به عنوان مشکلات اساسی این کارگران مشخص شده است از این رو تحلیل گزارش فروشندگان پوشاک تهران، در مورد کارگران زن فروشنده و منشی شهرستان کامیاران نیز صادق است و به همین دلیل پیش‌نهاد می‌شود در ادامه‌ی گزارش فروشندگان پوشاک تهران نیز خوانده شود. در زیر خلاصه‌ای از وضعیت کلی کارگران زن فروشنده و منشی کامیاران آمده است: از میان ۵۰ نفر مصاحبه شونده، ۵۶٪ از آن‌ها دست‌مزدی بین ۴۰ تا ۸۰ هزار تومان دریافت می‌کنند و این در حالی است که ۸۲٪ از این کارگران، ۸ ساعت یا بیشتر مشغول به کار هستند و معنی آن این است که درصد بالایی از کسانی که بین ۴۰ تا ۸۰ هزار تومان دست‌مزد می‌گیرند نیز ۸ ساعت یا بیشتر کار می‌کنند. بالاترین میزان دست‌مزد در این قشر ۳۰۰ هزار تومان است که البته تنها شامل ۶٪ از این کارگران می‌شود. نوسان حقوق این کارگران از ۴۰ هزار تومان تا ۳۰۰ هزار تومان است اما همان‌طور که گفته شد، اکثر این کارگران با دست‌مزدی پایین‌تر از ۱۲۰ هزار تومان مشغول به کار هستند. تعداد بیمه شدگان، از میان ۵۰ مصاحبه شونده تنها ۱۴٪ بوده است و ۸۶٪ دیگر تحت پوشش بیمه نیستند. همچنین کارگرانی که قرارداد - اعم از موقت یا دائم - دارند تنها ۳۴٪ این کارگران را تشکیل می‌دهد. به طور کلی میزان رضایت شغلی در میان این قشر همچون فروشندگان پوشاک در تهران بسیار پایین است و این یعنی ۸۰٪ از میان ۵۰ مصاحبه شونده، از شغل خود احساس رضایت نمی‌کنند.

در ادامه جدولی آمده است که آمار ارائه شده برای هر دو گزارش تهران و کامیاران در آن قید شده است.

### !Fel

کامیاران (۵۰ مصاحبه شونده)	تهران و حومه (۸۲ مصاحبه شونده)	
۴۰ تا ۸۰ هزار تومان: ۵۶٪	حومه‌ی تهران: ۷۰ تا ۱۰۰ هزار تومان	میزان دست‌مزد
۸۰ تا ۱۲۰ هزار تومان	نواحی مرکزی: ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان	
۱۲۰ تا ۱۶۰ هزار تومان	نواحی شمالی: ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان	
۱۶۰ تا ۲۰۰ هزار تومان		
۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار تومان		بیمه
۸۶٪ ندارد	۹۷٪ ندارد	
۱۴٪ دارد	۳٪ دارد	قرارداد
۳۴٪ دارد	۱۳٪ دارد	
۶۶٪ ندارد	۸۷٪ ندارد	



کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

**تجمع اعتراضی کارگران سد داریان پاوه  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری  
10 اسفند 1389**

بر اساس خبر دریافتی 700 نفر از کارگران سد مخزنی داریان در تاریخ 89/12/7 جهت دریافت شش ماه حقوق معوقه خود در مقابل فرمانداری پاوه دست به تجمع زدند. آن‌ها که در دو شیفت روز و شب در این پروژه کار می‌کنند، توانستند بعد از 3 روز اعتراض، حقوق 3 ماه خود را دریافت کنند. همچنین کارگران اعلام نمودند که اگر تا 20 اسفند نسبت به پرداخت مابقی حقوق آن‌ها اقدام نشود، بار دیگر در مقابل فرمانداری شهرستان پاوه دست به تجمع اعتراضی می‌زنند.

در حالی کارگران به این موفقیت دست یافتند که روز بعد وقتی که جهت حضور بر سر کار، در محل ایستگاه سرویس حاضر شدند، ماشین‌های آبیاب و ذهاب در محل نبود و آن‌ها ناچار شدند که با خودروهای کرایه عمومی به سر کار بروند. اما به محض ورود کارگران، کارفرما و مأمورین حراست از ورودشان جلوگیری نموده و اعلام کردند که همگی آن‌ها اخراج‌اند. کارگران با اتحاد و همبستگی خود به این تصمیم اعتراض کردند. وقتی که این خبر در شهر پخش گردید، مقامات فرمانداری پاوه برای جلوگیری از اعتراض عمومی و همراهی مردم، کارفرمایان را ملزم کردند که کارگران را بازگشت به کار نماید.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ضمن حمایت از خواسته‌های کارگران سد داریان پاوه، بار دیگر خواستار پرداخت کلیه حقوق‌های معوقه کارگران می‌باشد.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**برگزاری مراسم 8 مارس در شهرستان مهاباد  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری  
10 اسفند 1389**

روز جمعه 13 اسفند ماه 1389 جمعی از فعالین جنبش زنان و جنبش کارگری و اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در شهر مهاباد در گرامیداشت روز زن، مراسمی را برگزار کردند.

این مراسم از ساعت 3 بعد از ظهر شروع و تا ساعت 6 ادامه داشت. مراسم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی طبقه کارگر شروع شد سپس به یاد جانباختگان راه آزادی و برابری یک دقیقه سکوت اعلام گردید.

مراسم با خواندن یک قطعه شعر انقلابی ادامه پیدا کرد و سپس تاریخچه 8 مارس توسط یکی از حاضرین خوانده شد.

در ادامه مراسم، یکی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در رابطه با اهمیت برگزاری مراسم 8 مارس و نیز موقعیت کنونی جنبش زنان سخنانی ایراد کرد.

به دنبال، دو مقاله تحت عناوین "زنی به نام کلارا" و "زندگی‌نامه رزا لوگزامبورگ" توسط یکی دیگر از اعضای کمیته هماهنگی قرائت گردید و سپس یکی دیگر از اعضای این کمیته، نظرات خودش را در باره شیوه مراسم عنوان کرد.

در پایان، قطعنامه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در گرامی‌داشت 8 مارس خوانده شد که مورد استقبال و تشویق حاضران قرار گرفت.

مراسم با بحث آزاد و در میان شادی و شوق حاضرین و پخش شیرینی و پخش تراکت‌های اساسنامه کمیته هماهنگی و تاریخچه 8 مارس و قطعنامه سال 1389 به پایان رسید.



کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

برگزاری مراسم 8 مارس، روز جهانی زن در سنندج

کمیته 8 مارس 2011 سنندج

19 اسفند 89

روز پنجشنبه 19 اسفند 89 مراسم 8 مارس، روز جهانی زن، در ساعت 5 بعد از ظهر با شرکت جمع کثیری از زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری طلب در بازار آصف شهر سنندج برگزار گردید. شرکت کنندگان در مراسم با برافراشتن پلاکاردهایی که بر روی آن‌ها شعارهایی نظیر "گرامی باد 8 مارس روز جهانی زن"، "رهایی زن، رهایی جامعه" مراسم را شروع نمودند و در ادامه با بلند کردن تراکت‌هایی که بر روی آن نوشته‌هایی از قبیل "سوسیالیسم یا بربریت"، "جنبش زنان متحد جنبش کارگری"، "زندان



سیاسی آزاد باید گردد"، "کار برابر = حقوق برابر"، "نه به اعدام"، "کارگران جهان متحد شوید" به چشم می خورد مراسم را پی گرفتند. هم چنین برگزار کنندگان با پخش شیرینی، خواندن قطعه‌نامه و تاریخچه 8 مارس و شعار "گرامی باد روز زن" به این مراسم پایان دادند.

لازم به ذکر است که شرکت کنندگان با حمل پلاکارد و تراکت‌های مذکور مسافتی را نیز راهپیمایی کردند.

کمیته 8 مارس 2011 سنندج



برگزاری مراسم هشت مارس در کامیاران  
 کمیته برگزاری مراسم 8 مارس شهرستان کامیاران  
 13/12/1389



روز جمعه 13 اسفند ماه، مراسم هشت مارس با حضور جمعی از فعالین کارگری و اعضاء کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری شهر کامیاران برگزار شد.

این مراسم ابتدا با خواندن سرود انترناسیونال، سرود همبستگی طبقه کارگر آغاز شد سپس یک دقیقه سکوت به یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و برابری اعلام گردید. در ادامه چند شعر و مقاله از طرف شرکت کنندگان قرائت شد و در پایان مراسم با خواندن قطعنامه 8 مارس روز جهانی زن به اتمام رسید.

کمیته برگزاری مراسم 8 مارس کامیاران

بازداشت هاله صفرزاده روز هشت مارس  
 سه شنبه هفده اسفند  
 کانون مدافعان حقوق کارگر



هاله صفرزاده، از یاران کانون مدافعان حقوق کارگر، روز سه شنبه هفده اسفند (هشت مارس) 1389، حدود ساعت شش عصر، در چهار راه نواب توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد و سپس به بازداشتگاه خیابان وزرا انتقال یافت. پس از گذشت تنها چند ساعت، مأموران امنیتی حدود ساعت یازده شب، به منزل وی مراجعه کردند و پس از بازرسی تمام خانه، دو عدد کیس کامپیوتر، رسیور ماهواره و چند کتاب و سی دی را به همراه بردند.

کانون مدافعان حقوق کارگر

برگزاری مراسم روز جهانی زن در رشت و پاوه  
 کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

17 اسفند 1389

بر اساس خبر ارسالی، روز جمعه به مناسبت روز جهانی زن، مراسمی با حضور تعدادی از فعالین زنان و اعضاء کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در رشت برگزار گردید. در این مراسم نمایشگاه عکسی از زنان کارگر، پخش فیلم کوتاهی از درد و رنج زنان روستایی گیلان، مقاله ای در خصوص فرودستی زنان به همراه پخش موسیقی برگزار شد. در پایان به مدت دو ساعت بحث آزاد در خصوص رابطه ای جنبش زنان با جنبش کارگری صورت گرفت که با استقبال حاضرین مواجه گردید.

همچنین روز سه شنبه 17 اسفند، مراسم 8 مارس روز جهانی زن با حضور جمعی از زنان شهر پاوه برگزار شد. این مراسم با یک دقیقه سکوت به یاد جان باختگان راه رهایی زنان و همه انسان های آزادی خواه و برابری طلب آغاز گردید. سپس یکی از حاضرین تاریخچه روز جهانی زن را قرائت کرد و در ادامه مطالبی در باره موقعیت کنونی زنان در جامعه ارائه شد و وضعیت وخیم آنان در منطقه مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

در پایان این مراسم که با ترنم اشعار و شادی همراه بود، قطعنامه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری به مناسبت روز جهانی زن قرائت و به تصویب حاضرین رسید.

زنده باد روز جهانی زن

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**دستگیری امید شجاعی عضو کمیته هماهنگی و احضار او به دادگاه**

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**شنبه 21 اسفند 89**

روز شنبه 21 اسفند 89، امید شجاعی عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ساعت 9 صبح توسط چهار نفر لباس شخصی که خود را مأموران سپاه پاسداران معرفی کرده بودند، دستگیر شد. مأموران سپاه پاسداران، بعد از ظهر همان روز رأس ساعت 5 وی را آزاد کرده و قرار است او را جهت محاکمه به دادگاه معرفی کنند.

مأموران سپاه پاسداران، امید شجاعی را به عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری و شرکت در مراسم 8 مارس روز جهانی زن متهم نموده و به همین دلیل او را دستگیر کردند.

قابل ذکر است که امید شجاعی بار دیگر در تاریخ 88/3/1 در شهر مریوان دستگیر و در تاریخ 88/3/3 به دو سال حبس تعلیقی محکوم شد. امید شجاعی پیش‌تر نیز در تاریخ 87/12/22 از طرف اداره اطلاعات شهر سقز بازداشت و مدت 7 روز در زندان بود که با قرار وثیقه 30 میلیون تومانی از زندان آزاد شد. امید شجاعی در تاریخ 88/4/19 در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان سقز با ریاست آقای شایق به 18 ماه زندان تعزیری محکوم شد.

ما اعضا کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، ضمن محکوم کردن دستگیری و احضار و دادگاهی کردن فعالین کارگری و اعضا کمیته هماهنگی، خواستار آزادی کلیه فعالین کارگری در بند هستیم.



**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**اخراج 70 نفر از کارگران کارخانه آلومینیوم سنندج**

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**23 اسفند 1389**

بر اساس گزارش رسیده، تعداد هفتاد نفر از کارگران کارخانه آلومینیوم واقع در شهرک صنعتی شماره یک سنندج اخراج و بی‌کار شدند.

این گزارش حاکی است که کارفرمای کارخانه آلومینیوم در آستانه سال نو، تعداد 70 نفر از کارگران رسمی و قراردادی که هر کدام از آن‌ها چندین سال سابقه کار دارند، را اخراج و بی‌کار کرد.

قابل ذکر است که این کارگران ساعت 9:30 صبح روز یکشنبه 22 اسفند 89 در اعتراض به اخراج خود و نیز عدم دریافت مطالبات و بیمه بی‌کاری، به اداره کار و امور اجتماعی کردستان مراجعه کردند. این در حالی است که رامین اسدی رئیس اداره کار و امور اجتماعی استان کردستان چندی پیش اعلام کرد: "در سال جاری دو هزار شغل در کردستان ایجاد شده است." و در همین راستا مسئول حراست کل اداره کار و امور اجتماعی استان کردستان نیز اعلام کرده بود: "امروز ایجاد شغل در جامعه یک وظیفه ملی و بالاترین ارزش محسوب می‌شود." شایان ذکر است که تا به حال به مشکلات 70 نفر از کارگران اخراج شده کارخانه آلومینیوم، رسیدگی نشده است.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**



**دستگیری و بازجویی چند تن از اعضای کمیته هماهنگی در سنندج  
کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری  
دوشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۹۰**

بر اساس خبر ارسالی به کمیته ی هماهنگی در واپسین روز سال 89، عوامل امنیتی و اطلاعاتی در شهر سنندج با تهدید و احضار چند تن از اعضای کمیته ی هماهنگی به مدت چند ساعت آن ها را مورد بازجویی و تهدید قرار داده اند. در بازجویی ها افراد بازداشت شده مورد سؤال قرار گرفته اند که چرا برای ساعات پایانی سال به همراه اعضای خانواده ی خود قصد جمع شدن با دیگر دوستان خود داشته و یا قصد شرکت در برنامه ی شادی به مناسبت آغاز سال نو داشته اند. وفا قادری، جلیل محمدی، غالب حسینی، کوروش بخشنده از اعضای کمیته هماهنگی و طیب چتانی و خلیل دورگیران از کوهنوردان سنندج افراد بازداشتی بوده اند که تا ساعاتی پیش از آغاز سال نو در حالت بازداشت و تحت بازجویی بوده اند. از افراد نامبرده خواسته شده که تعهدات کتبی در موارد مختلف بدهند که مورد اعتراض آنان قرار گرفته است. نامبردگان در موارد مختلف از جمله فعالیت های کمیته هماهنگی مورد سؤال و تهدید قرار گرفته اند. بازجویان بدون به دست آوردن هیچ گونه موفقیتی در اخذ تعهد و یا مؤثر واقع شدن تهدیدهایشان ناچار شدند افراد مذکور را پس از چند ساعت آزاد کنند.

**کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری**

**بستری شدن علی نجاتی بر اثر سکته قلبی در بیمارستان  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری  
سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۰**

بر اساس خبر ارسالی به کمیته هماهنگی، علی نجاتی از روز یکشنبه 21 فروردین ماه بر اثر سکته قلبی در بخش سی.سی.یو بیمارستانی در شهر دزفول بستری شده است. به گفته ی یکی از اعضای خانواده ی نجاتی، اکنون ایشان در ناحیه ی قفسه ی سینه کماکان دچار درد است، اما تا حدی حال وی رو به بهبود گذاشته است. علی نجاتی کارگر و عضو هیأت مدیره ی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، مدت هاست که ضمن تحمل شرایط بسیار سخت اقتصادی و به دلیل اخراج اش از نیشکر هفت تپه و تحمل شش ماه زندان و دادگاه های مداوم در شرایط بسیار سخت روحی و جسمی به سر می برد. لازم به یادآوری است که او بر اساس احضاریه ی قبلی قرار بود در روز 23 فروردین و به دلیل و اتهامی تکراری که پیش تر در آن مورد تیرئه شده، در شهر اهواز محاکمه شود.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری ضمن آرزوی بهبودی برای علی نجاتی و دیگر کارگران و فعالین کارگری که دچار بیماری ها و مشکلات جسمی شده اند، خواستار پایان دادن هر چه زودتر به تعقیب قضایی و اخراج کارگران و فعالین کارگری است.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری**

**گزارشی از مجمع عمومی پنجم کمیته هماهنگی  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری  
سه شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۰**

پنجمین مجمع عمومی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در یکی از روزهای اولین هفته فروردین سال جاری برگزار شد. ابتدا شرکت‌کنندگان در این نشست، با رأی اکثریت قاطع، از بین حاضرین هیئت رئیسه مجمع را انتخاب کردند. سپس موضوع‌هایی که باید به آن پرداخته می‌شد با رأی علنی به ترتیب زیر توسط حاضرین تصویب شد:

- 1- گزارش هیئت اجرایی در فاصله دو مجمع
- 2- گزارش بازرسان در فاصله دو مجمع
- 3- گزارش مسئول امور مالی در فاصله دو مجمع
- 4- اصلاح اساس‌نامه
- 5- انتخابات
- 6- مصوبه‌ها

مجمع عمومی پنجم کمیته هماهنگی با یک دقیقه سکوت و با قیام حاضرین برای گرامی‌داشت یاد و خاطره همه‌ی کسانی که در راه رهایی از ستم و استثمار نظام سرمایه‌داری مبارزه کرده و جان خود را از دست داده‌اند، آغاز شد. سپس مجمع، موضوع‌ها و وظایف در دستور کار خود را چنین ادامه داد:

ابتدا گزارش هیئت اجرایی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری در فاصله دو مجمع، قرائت شد. پس از آن گزارش‌های بازرسان و مسئول امور مالی کمیته هماهنگی به حاضرین در مجمع ارائه گردید. در گزارش بازرسان اعلام گردید که در فاصله بین دو مجمع، هیچ شکایتی از طرف اعضا به آنان نرسیده تا امروز آن را در مجمع طرح کنند و همچنین کلیه اسناد مالی توسط آن‌ها مورد تأیید قرار گرفته است.

در ادامه، اصلاح اساس‌نامه کمیته هماهنگی در دستور کار اعضا قرار گرفت و مقدمه و ماده‌های 6 و 11 مورد بازبینی و تغییر قرار گرفت. گزارش هیئت اجرایی و اصلاح اساس‌نامه، ضمیمه‌ی این اطلاعیه می‌باشد.

یکی دیگر از وظایف مجمع عمومی پنجم، انتخابات بود. در مجموع 18 نفر خود را کاندید عضویت در هیئت اجرایی و بازرسان نمودند که در نتیجه‌ی رأی مخفی شرکت‌کنندگان، 9 نفر برای اعضای اصلی هیئت اجرایی و 2 نفر علی‌البدل و هم چنین 2 نفر برای بازرسان و یک نفر علی‌البدل، انتخاب شدند. مصوبات و قرارهای مجمع، بخش پایانی کار اعضای حاضر در این نشست بود.

مجمع عمومی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری بعد از چند ساعت بحث و گفتگو و در میان شور و شوق شرکت‌کنندگان در تاریخ پنجم فروردین 1390، موفقیت‌آمیز به کار خود پایان داد.

#### ضمیمه 1

گزارش هیئت اجرایی به مجمع عمومی سالیانه‌ی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

اعضای محترم کمیته هماهنگی، دوستان و مهمانان شرکت‌کننده در مجمع عمومی پنجم!

ضمن خوش‌آمدگویی برای حضورتان در مجمع، آغاز سال جدید و بهار طبیعت را به یکایک شما تبریک گفته و آرزوی سالی پر از موفقیت و سربلندی را برای شما داریم. همچنین در آستانه عید بزرگ کارگران جهان، اول ماه مه 1390 هستیم و ما پیشاپیش فرا رسیدن روز جهانی کارگر را به همه‌ی کارگران و شما عزیزان تبریک گفته و امیدواریم این روز تاریخی در سراسر دنیا، باشکوه‌تر از همیشه برگزار گردد. پیش از هر چیز لازم می‌دانیم از طرف این مجمع، درود بی پایان خود را نثار همه‌ی زندانیان سیاسی، به خصوص کارگران و اعضای زندانی کمیته هماهنگی کنیم که به جرم دفاع از حقوق کارگران و آگاه‌گری این طبقه، محکوم شده‌اند. اگر چه دوستان ما در این جمع حضور ندارند، اما ما به استقامت و پایداری‌شان در دفاع از آرمان رهایی طبقه کارگر درود می‌فرستیم و آرزو مندیم که هر چه زودتر آن‌ها را در کنار خود ببینیم. همچنین درود خود را نثار کسانی خواهیم کرد که مدتی از عمر خود را در کنار ما برای خدمت به طبقه کارگر اختصاص دادند و اکنون در میان ما نیستند.

دوستان!

در شرایطی ما مجمع عمومی پنجم کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری را برگزار می‌کنیم که نظام نابرابر سرمایه‌داری در شدیدترین بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرن اخیر خود به سر می‌برد. امروز بی‌کاری و فقر، اعتیاد و فساد، تروریسم و جنگ، واپس‌گرایی و تحجر، بی‌عدالتی و انواع مصائب دیگر، دنیای سرمایه را فرا گرفته است. در این میان اما آنچه مشهود و آشکار می‌باشد، بی‌کفایتی و ناتوانی دولت‌های سرمایه‌داری در اداره جامعه و امورات مردم است. امروز دیگر چهره‌ی نالایق و کریه‌های مستبد و دیکتاتور خاورمیانه و شرق آفریقا در مقابل توده‌های مردم این مناطق، کاملاً روشن و آشکار شده است. علاوه بر این، زلزله و سونامی اخیر در ژاپن، عجز و درماندگی دولتی را به نمایش گذاشت که علی‌رغم حاکمیت بر یکی از غول‌های صنعتی جهان، نتوانست حافظ جان شهروندان خود باشد و اثرات تشعشع‌های اتمی همگان را به ترس و دلهره انداخته است. ما در اینجا بار دیگر حمایت خود را از توده‌های به جان آمده خاورمیانه و شمال آفریقا اعلام می‌کنیم و آرزوی موفقیت برای طبقه کارگر این کشورها داریم. همچنین مراتب نگرانی و تسلیت خود را بابت جان باختن هزاران انسان بی‌دفاع و بی‌پناه در حادثه زلزله و سونامی ژاپن اعلام می‌داریم.

دوستان عزیز!

بعد از مجمع عمومی چهارم در تاریخ 88/6/13، ما فعالیت خود را در ابتدای نیمه دوم این سال آغاز کردیم. در شرایطی کمیته هماهنگی پا به دوره‌ای دیگر از فعالیت کارگری گذاشت که جنبش کارگری ایران، همچنان برای تحقق مطالبات خود در مبارزه و کشاکش با صاحبان و مدافعان سرمایه بود. سرکوب اعتصاب‌ها و اعتراض‌های کارگری، بازداشت و زندانی کردن کارگران و فعالین کارگری، به عنوان جزئی از عملکرد نظام سرمایه‌داری، هم‌چنان ادامه یافت. اعضای کمیته هماهنگی هم از این قاعده مستثنی نبودند و تعداد زیادی از دوستان ما، احضار، محاکمه و زندانی شدند.

از همان ابتدا، برنامه عمل کمیته هماهنگی، عبارت از پافشاری و تأکید بر اهداف مندرج در اساس‌نامه و تلاش مستمر برای فعالیت در راستای آن بود. ما با قاطعیت بیشتری بر ادامه فعالیت آگاه‌گرانه در جهت امر سازمان‌یابی کارگران توجه کرده و تلاش خود را برای تبدیل هر چه پیش‌تر دغدغه کارگری به امر مهمی اعضای کمیته هماهنگی، آغاز کردیم. در این راستا، عمل‌کرد و فعالیت‌هایی که اعضای ما در دستور کار خود قرار دادند، در مجموع در چهارچوب اهداف و برنامه‌های کمیته هماهنگی در جنبش کارگری بود.

در شرایطی که در دو سال گذشته تعداد زیادی از اعضای کمیته هماهنگی، بیش‌ترین فشار و سرکوب پلیسی را متحمل شدند و بازداشت، زندانی و به طور دائمی احضار و از فعالیت کارگری منع شده و حتی از آن‌ها درخواست می‌شد که از عضویت استعفا دهند و به دنبال زندگی شخصی خود بروند؛ کمیته هماهنگی با باور به اراده و تلاش مستمر همه‌ی اعضا و در حد توان، نیرو و امکانات، در عرصه جنبش کارگری اقدامات زیر را در این دوره فعالیت خود انجام داد:

1- دخالت‌گری و اطلاع‌رسانی اعتراض‌های جاری کارگری در حد موقعیت و حضور عینی و توان اعضا.

2- انعکاس و پیگیری فعالانه خبرهای دستگیری و زندانی کردن کارگران و فعالین کارگری از جمله سندیکاهای واحد و نیشکر هفت تپه و چگونگی حمایت و دفاع از اعضای بازداشتی کمیته هماهنگی از طریق مختلف از جمله ملاقات با این دوستان و خانواده‌های آن‌ها.

3- شرکت فعال و مؤثر در کمپین کمک مالی به اعضای زندانی سندیکای هفت تپه: این حرکت ما باعث تقویت روحیه همبستگی و اعتقاد و باور به نیروی خود کارگران شد.

4- برگزاری گلگشت در دفاع از کارگران زندانی: این حرکت سراسری اعضای کمیته هماهنگی اگر چه متأسفانه در سندانج منجر به بازداشت جمعی از دوستان شد، اما نشان از اراده‌ی اعضای ما در دفاع از باورهایشان داشت و در حد خود، اثرات اجتماعی نیز در پی داشت.

5- شرکت در برگزاری اکسیون اول ماه مه 89 و صدور قطع‌نامه مشترک با تشکل‌های موجود برای دومین سال متوالی: این قطع‌نامه مشترک با وجود فضای امنیتی و پلیسی که بر کل جامعه و به خصوص فعالین کارگری تشکل‌های مختلف و علی‌رغم فشارهای گرایش راست درون جنبش کارگری، به نظر ما مصوبه‌ای مثبت بود و نتایج خوبی را در کل جنبش به بار آورد.

6- انتشار بیانیه‌هایی در رابطه با مسائل مبرم جنبش کارگری و اعلام مواضع ما در این رابطه: کمیته هماهنگی در یک سال و نیم گذشته چندین اطلاعیه و بیانیه در باره مسائل مختلف کارگری منتشر کرد که اصول ناظر بر آن عبارت از پرداختن به

موضوع‌های مهم و روز کارگری و دوری گرفتن از مسائل حاشیه‌ای و بی‌ربط به آن بود. بررسی و تحلیل معضلاتی مانند حقوق‌های معوقه، دست‌مزد، تشکل کارگری، یارانه‌ها، پیام‌های حمایت و همبستگی کارگری و نگاه مختصر به بحران‌های سیاسی جهانی از جمله موارد بیانیه‌های کمیته هماهنگی در این دوره بود.

همچنین کمیته هماهنگی بیانیه‌ای تحت عنوان " مختصری در باره وضعیت طبقه کارگر و مواضع ما " انتشار داد که اساساً هدف‌اش، پیش از هر چیز بازتعریف و تأییدی بر اهداف مندرج در اساس‌نامه بود و بر این اساس بخش زیادی از نوشته اختصاص به این مسئله داشت. قصد ما این بود که کل جنبش کارگری و به خصوص فعالین و اعضا را مخاطب قرار دهیم تا نگاهی دوباره به بخشی از مواضع کمیته هماهنگی داشته باشند. ما ضمن استقبال از نگاه‌های انتقادی سازنده نسبت به این بیانیه و قبول کمبودها و ضعف‌های این متن، امیدواریم با تداوم شماره‌های بعدی آن و با پرداختن به مسائل دیگر جامعه و جنبش کارگری، این " مواضع " با انسجام بیشتری تکمیل گردد.

7- کمیته هماهنگی در این دوره تلاش کرد تا سایت و مندرجات آن، هر چه بیشتر به سمت کارگری شدن برود و دغدغه‌اش حول معضلات و مصائب کارگران باشد...

8- در این دوره سطح دانش و آگاهی اعضا در باره مسائل کارگری ارتقا یافت و آن‌ها هر چه بیشتر با شرایط و موقعیت کمیته هماهنگی آشنا شدند. اعضای ما بر مستقل بودن خود از هر جریان سیاسی موجود در جامعه تأکید داشته و تلاش کردند که بر این نکته پافشاری کنند که کمیته هماهنگی، تشکلی کارگری و علنی است که در راستای منافع کارگران حرکت می‌کند.

9- در راستای تحکیم و تثبیت کمیته هماهنگی و بنا بر تصمیم مجمع عمومی چهارم، ما اقدام به تقاضای ثبت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری از وزارت کار را نمودیم. پس از پاسخ منفی ارگان مربوطه، این مسئله از جانب ما دنبال شده و طی نامه‌ی دیگری ضمن اعتراض نسبت به این تصمیم، برای پی‌گیری موضوع، رونوشت آن را به سازمان جهانی کار ارسال کردیم و رسماً از ایران شکایت کردیم.

10- کمیته هماهنگی به مناسبت هشت مارس 89، روز جهانی زن قطع‌نامه‌ای تدوین نمود تا در مراسم‌هایی که به این مناسبت برگزار می‌گردد، از آن استفاده شود.

آنچه به طور اختصار برشمردیم، گزیده‌ای از کارکرد کمیته هماهنگی در این دوره بود. اما آنچه می‌تواند تضمین‌کننده‌ی ادامه کاری ما به عنوان یک تشکل رادیکال کارگری باشد، حضور و دخالت هر چه بیشتر اعضا در امر مسائل کارگری و عمیق شدن در آن است. ما هر چه جلوتر می‌رویم نیازمند اعضای فعال‌تر و جدی‌تر در امر مبارزه طبقاتی کارگران و سازمان‌یابی آن‌ها هستیم. در غیر این صورت کمیته هماهنگی به جمعی نظاره‌گر و در حاشیه تبدیل می‌شود. بنابراین فعالین کارگری ما باید بتوانند با تمام وجود این مسئله را درک کنند که اعتراض اجتماعی طبقه کارگر، فراتر از حرکت‌های اکیسونی، هیجانی و احساسی است. مبارزه کارگران در نظام سرمایه‌داری، مبارزه‌ای واقعی و عینی بر سر هر آنچه است که این مناسبات آن را مسخ کرده و انسان را از خود بیگانه می‌کند. پس دوستان بیاییم هر چه بیشتر به این کشاکش طبقاتی نزدیک‌تر شویم.

در پایان لازم است که به انتشار سال‌نامه کارگری 89 توسط کمیته هماهنگی نیز اشاره کنیم و از دوستانی که با تلاش مستمر و طولانی خود، این کار بزرگ و ارزشمند را انجام دادند، قدردانی کرده و آرزوی موفقیت هر چه بیش‌تری برای آن‌ها داشته باشیم.

با تشکر از همه‌ی شرکت‌کنندگان در مجمع عمومی پنجم که شنونده این گزارش بودند. موفق و پیروز باشید.

هیئت اجرایی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری – فروردین 1390

ضمیمه 2

اصلاحیه‌های اساس‌نامه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

( توضیح: آنچه در ادامه می‌خوانید اصلاحیه‌هایی است که در مجمع عمومی پنجم به اساس‌نامه کمیته هماهنگی افزوده شده است. لازم به یادآوری است که جملات اصلاحی به رنگ قرمز می‌باشد.)

اصلاح مقدمه: پاراگرافی که به رنگ قرمز برجسته شده، به این مقدمه اضافه شده است.

امروزه حق ایجاد تشکل، یکی از بدیهی‌ترین و شناخته شده ترین حقوق مسلم کارگران در سراسر دنیا است. در دنیای امروز، کارگران تشکل‌های خود را با کسب اجازه از دولت‌ها ایجاد نمی‌کنند. آنان هر زمان که لازم ببینند به ایجاد تشکل‌های کارگری، بدون اجازه از دولت اقدام می‌نمایند و دولت‌ها نیز طبق استانداردهای جهانی تنها وظیفه دارند که آن تشکل‌ها را ثبت نموده و به رسمیت بشناسند.

دولت ایران اما به رغم عضویت در سازمان جهانی کار و با وجود مقوله نامه‌های 87 و 98 در آن سازمان در ارتباط با آزادی ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری همه‌جا در مقابل این مطالبه‌ی برحق کارگران مانع ایجاد می‌کند و با تمام توان در مقابل آن می‌ایستد. لذا در ایران، کارگران از حق داشتن تشکل‌های آزاد، مستقل و طبقاتی خویش محرومند. با این وجود آنان نشان داده‌اند که حاضر نیستند تحت هر شرایطی از این سیاست ضد کارگری تبعیت نمایند. و هر کجا که بتوانند تشکل‌های مورد نظر خود را ایجاد خواهند کرد.

در همین رابطه و در راستای اصل پایه‌ای آزادی ایجاد هرگونه تشکل مستقل و طبقاتی کارگران، ما نیز به عنوان جمعی از کارگران و فعالان کارگری " کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" را ایجاد کرد. ما تا ضمن یاری به شکل‌گیری انواع تشکل‌های آزاد، مستقل و طبقاتی کارگران، از راه‌های گوناگون و استقبال از تشکل‌یابی آنان، به سهم خویش، در ایجاد ارتباط و هماهنگی‌های لازم میان تشکل‌های موجود، جهت یکپارچگی و وحدت جنبش کارگری و دستیابی به اهداف مندرج در ماده‌ی 4 این اساسنامه تلاش و فعالیت نمائیم. از نظر ما، مناسب‌ترین ساختار برای تشکل‌های کارگری، ساختار شورایی است. اما بر این باوریم که انواع دیگر تشکل‌های کارگری، مانند سندیکاها، کمیته‌ها، انجمن‌ها، و... مشروط بر این که مستقل بوده و با اتکا به نیروی کارگران تشکیل شده باشند نیز می‌توانند در راستای یکپارچگی و وحدت جنبش کارگری مشارکت نموده با ساز و کار آن همراه و هم سو گردند.

در شرایطی که نظام سرمایه‌داری باعث ایجاد و گسترش معضلاتی همچون فقر، فلاکت، گرسنگی، تبعیض و سرکوب در جامعه‌ی انسانی شده است و جنبش‌های اجتماعی مختلف با درجات، سطوح و گرایش‌های متفاوت برای رفع این معضلات مبارزه می‌کنند، ما بر خود و وظیفه می‌دانیم در راستای ارتقا و سازمان‌یابی مبارزات دیگر جنبش‌ها با سویی تشکل‌یابی طبقاتی در حد ممکن تلاش و فعالیت نمائیم.

اصلاح ماده 6 اساسنامه

ماده 6- هر کارگر یا فعال کارگری که اساسنامه‌ی کمیته‌ی هماهنگی را بپذیرد و در حد امکان مواضع معرفی شده و پایه‌ای کمیته را مطالعه کرده باشد، حق عضویت بپردازد و متعهد شود که برای تحقق اهداف اساسنامه مبارزه کند، می‌تواند به عضویت کمیته‌ی هماهنگی درآید.

اصلاح ماده 11 اساسنامه

ماده 11- هرگاه به تشخیص دو سوم اعضای کمیته‌ی هماهنگی ( محل )، عضوی فاقد شرایط عضویت شده باشد، عضویت وی لغو می‌شود. در صورت وقوع چنین امری، عضو اخراجی حق حضور و طرح کتبی شکایت خود را در هیئت اجرایی را دارد و در صورت قانع نشدن، او می‌تواند از طریق بازرسان شکایت خود را کتباً به اطلاع آنان برساند. بازرسان نیز موظف هستند که شکایت عضو اخراجی را در مجمع عمومی سالیانه که بالاترین رکن تشکیلاتی کمیته هماهنگی می‌باشد، طرح نموده و مجمع نیز موظف است که کتباً پاسخ‌گوی او باشد.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

برگزاری گلدشت کارگری به مناسبت اول ماه مه

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

دوشنبه 12 اردیبهشت 1390

روز جمعه 9 اردیبهشت 1390 کارگران شاغل در کارخانه‌های حوزه کرج به مناسبت اول ماه مه - روز جهانی کارگر - در دشت "وسیه" در ابتدای جاده کرج - چالوس گلگشت کارگری برگزار کردند. در این گلگشت، که به همت هیئت کوهنوردی کارگران کارخانه های حوزه کرج برگزار شد، جمع وسیعی از کارگران کارخانه‌های سایپا، ایران خودرو، پارس خودرو و... شرکت داشتند. این گلگشت از ساعت 8 صبح تا 4 بعد از ظهر ادامه یافت و در جریان آن کارگران، ضمن نصب پلاکاردهایی مبنی بر تبریک روز جهانی کارگر در محل، برنامه‌های متنوع ورزشی و تفریحی و آموزشی اجرا کردند.

یادآوری می‌کنیم که این گلگشت کارگری ادامه همان گلگشت‌هایی است که به مناسبت اول ماه مه از سال 1380 تا 1386 در جاده کرج - چالوس - ابتدا در همین دشت "وسیه" سپس در محلی به نام "کندور" و سرانجام به مدت 4 سال پیاپی در محل "آبشار خور" - برگزار می‌شد. در سال 1387، با احضار فعالان برگزارکننده این گلگشت‌ها به حراست کارخانه‌های ایران خودرو و سایپا در روزهای پیش از اول ماه مه، از ادامه اجرای این گلگشت‌ها در دشت خور ممانعت به عمل آمد و کارگران به ناچار اعلام کردند که گلگشت را در پارک چیتگر در اتوبان تهران - کرج برگزار خواهند کرد. اما در روز اعلام شده، پارک چیتگر به محاصره انبوه عظیمی از نیروهای امنیتی و انتظامی درآمد و از حضور کارگران در این پارک جلوگیری شد. کارگران مجبور شدند گلگشت خود را در پارک جهان نما در نزدیکی کرج برگزار کنند. از آن زمان به بعد تا امسال، به دلیل ممانعت حراست کارخانه‌های محور تهران - کرج و در اختیار نگذاشتن امکاناتی چون اتوبوس و...، این گلگشت دیگر برگزار نشد. امسال دوباره به همت گروه‌های کوهنوردی کارخانه‌های محور کرج - تهران این سنت جنبشی برگزاری مراسم اول ماه از سر گرفته شد. لازم به ذکر است که همزمان با برگزاری این گلگشت، کارگران عضو هیئت کوهنوردی کارخانه های حوزه تهران نیز به میزبانی گروه کوهنوردی کارخانه پارس خودرو به مناسبت اول ماه مه به قله دارد در شمال تهران صعود کردند. به قرار اطلاع، همین کارگران در جمعه آینده (16 اردیبهشت 1390) نیز به مناسبت روز جهانی کارگر در منطقه برغان کرج گلگشت برگزار خواهند کرد.

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

## مطالبات تحقق نیافته‌ی پرستاران در روز پرستار

<http://96.0.74.77/?p=31129>

جمعه، ۲۶ فروردین ۹۰ - در ایران، یک روز را در هر سال، روز پرستار نام‌گذاری کرده‌اند که گویا قرار است از خدمات این قشر زحمتکش که با کار طاقت‌فرسای شبانه روزی خود، خدمتی بزرگ به عموم مردم ایران و سلامتی آن‌ها می‌کنند، قدرانی شود و به مطالبات آن‌ها پاسخ داده شود.

اما مثل همه چیز دیگر، این هم تبدیل به یک ظاهر سازی و سخنرانی‌های بی محتوای مقامات دولتی و وعده‌های توخالی برای تحقق مطالبات پرستاران شده است.

امسال هم روز پرستار در این هفته به روال سال‌های گذشته بود. جلساتی با حضور مقامات دولتی در چندین شهر و دانشگاه برگزار شد. مقامات، در سخنرانی‌های خود از پیشرفت‌ها سخن گفتند و مسئولین تشکل‌های پرستاری از مشکلات پرستاران و تحقق نیافتن وعده‌های فراوان. وزیر بهداشت زحمت کشید و در "مراسم رونمایی از منشور اخلاق پرستاری" حضور یافت. حرفی هم برای گفتن نداشت، جز این که از استخدام ۲۳ هزار پرستار سخن بگوید که حالا سال‌هاست وعده آن داده شده است و به گفته‌ی وی قرار است تا خرداد سال ۹۰ فعالیت خود را آغاز کنند.

رئیس شورای عالی نظام پرستاری کشور از اجرایی نشدن قوانین تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری و ارتقای بهره‌وری خدمات پرستاران از شنیدن وعده و وعید و به تأخیر افتادن اجرایی شدن مطالبات‌شان خسته "نیروهای بالینی انتقاد کرد و افزود "شده‌اند"

رئیس هیئت مدیره نظام پرستاری تبریز، از اضافه‌کاری‌های اجباری و شب‌کاری شکایت کرد و مهم‌ترین مطالبه‌ی پرستاران را افزایش دستمزد اعلام کرد. وی با اشاره به تبعیضات و اختلاف فاحش در دستمزدها گفت: «عمده‌ترین این اختلاف‌ها در بین تیم‌های پزشکی بیمارستانی اتفاق افتاده که گاهی این اختلاف به ۵۰۰ برابر می‌رسد.» او وضعیت پرستاران را در بخش خصوصی بدتر از بخش دولتی اعلام نمود.

خبرنگار خبرگزاری مهر از یزد گزارش کرد که فشارهای روحی و روانی به دلایلی از جمله تبعیض در پرداخت‌های تیم پرستار، سلامت، اضافه‌کاری‌های اجباری، کمبود تعداد پرستاران، در زمره مواردی است که پرستاران از آن‌ها رنج می‌برند. بیمارستان صدوقی یزد می‌گوید: به دلیل کمبود پرستار، گاهی مجبور به اضافه‌کاری‌های اجباری می‌شویم. ساعت کار پرستاران بسیار طولانی‌ست. در حالی که ساعات کار پرستاران در هر هفته باید ۳۶ ساعت باشد، عملاً از ۴۴ ساعت نیز تجاوز می‌کند.

برابر می‌رسد، در حالی که زحمات پرستار دیگری می‌گوید: میزان حقوق پرداخت شده به پزشکان در برخی موارد به ۱۰۰ برابر پرستاران و ساعات کار آن‌ها بسیار طولانی‌تر است. وی افزود: دولت و مجلس مدت‌هاست که وعده تسهیل شرایط شغلی را داده‌اند، اما هنوز هیچ تغییری در وضعیت شغلی ما به وجود نیامده است.

این خبرگزاری می‌افزاید: «مشکلات پرستارانی که در قراردادهای موسوم به قراردادهای حجمی مشغول فعالیت هستند، ده‌ها این قشر از پرستاران با نبود امنیت شغلی، نبود بیمه، تأخیر در پرداخت‌ها، باقی ماندن مبلغی. برابر پرستاران قراردادی است از دستمزد آن‌ها نزد کارفرما، تا پایان زمان قرارداد روبرو هستند. رئیس کل سازمان نظام پرستاری نیز از اختلاف ۲۰ تا ۵۰۰ برابری حقوق پرستاران با پزشکان انتقاد کرد. او همچنین گفت: هنوز ساعت کاری پرستاران کاهش نیافته و حتی در مواردی افزایش یافته است. اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری و همکاری بیمه‌ها برای اجرای آن هنوز عملی نشده است و عضویت پرستاران در هیئت امنای بیمارستان‌ها نیز اجرایی نشده است.

مطالباتی که امسال در روز پرستار مطرح شد، همان مطالباتی‌ست که در سال‌های گذشته نیز عنوان شده بود، اما همچنان بدون جواب مانده‌اند. پرستاران خواهان برافتادن تبعیض در بیمارستان‌ها از طریق افزایش دستمزد و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها هستند. پرستاران خواهان افزایش استخدام پرستار برای برطرف شدن کمبود پرسنل و کاسته شدن از فشار کار هستند. پرستاران خواهان برافتادن اضافه‌کاری اجباری‌اند. برای رفع مشکل کمبود پرستار، لااقل باید تعداد پرستاران فعلی به ۵ / ۲ برابر افزایش پیدا کند تا به سطح میانگین جهانی نزدیک شود. اما دولت، عملاً در این چند سال هیچ گام جدی برنداشته، وعده‌ها عملی نشده است و مطالبات پرستاران همچنان باقی مانده‌اند. امسال هم این مطالبات تکرار شد. بدون این که صرفاً با تکرار این مطالبات و وعده‌های مقامات، بتواند نتیجه‌ای به دست آید. پرستاران نباید به وعده و وعید اعتماد کنند. نباید فقط در روز پرستار مطالبات خود را مطرح کنند و اجرای آن را از دولت و کارفرمایان بخواهند. بلکه باید همچون کارگران و معلمان، با مبارزه، با اعتصابات و تمام شیوه‌های مبارزاتی، دولت و کارفرمایان بخش خصوصی را وادار به پذیرش مطالبات خود نمایند. تنها راه پیروزی و تحقق مطالبات پرستاران زحمتکش، اتحاد و مبارزه است.

## مصاحبه‌ها

شرایط کار در عدلویه  
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری  
شهریور ۱۳۸۹

مترو مکان خوبی است برای گپ زدن، بخصوص وقتی که مسیرهای طولانی را از ابتدای خط تا انتها مجبوری بروی. گپ زدن گذشت زمان و شلوغی مترو را از خاطر می برد و تا چشم به هم بزنی به مقصد رسیده ای. گفت و گویی که می خوانید در یکی از این سفرها رخ داد و ما را با شرایط کاری در عسلویه آشنا می کند که روزگاری نه چندان دور بهترین امکان شغلی برای بسیاری از جوانان بود. هر چند شرایط کاری بسیار دشوار بود، اما حقوق های بالا و دو سه برابر دستمزد و حقوق در تهران سبب می شد که بسیاری دشواری کار را به جان بخرند و حداقل برای چند سالی برنامه کار در آنجا را برای خودشان بریزند تا بتوانند در ابتدای راه، برای شروع یک زندگی جدید، پس اندازی دست و پا کنند. جوانی ریزنقش کنارم نشست. به نظر کمتر از 30 سال سن داشت. از گرمای بیرون کلافه بود. برای این که سر صحبت را باز کنم از گرمای تهران و شلوغی مترو گفتم. اما در پاسخ از گرمای عسلویه گفت و شلوغی سرویس رفت و آمد به محل کار در آنجا. می گفت چند ماهی است که در عسلویه مشغول به کار شده است. از او پرسیدم:

زمانی که رفتی عسلویه، اونجا چطور به نظرت اومد؟

ج: اونجا که رسیدم، انگار که به یه پادگان نظامی وارد شدم. ساعت چهار و نیم صبح باید از خواب بیدار بشی، نزدیک یک ساعت تو راه باشی و قبل ساعت شش صبح، تو محل کارت حاضر بشی و کارت بکشی. کل منطقه عسلویه فنس کشی شده و ورود و خروج، کنترل میشه. کنترل ورود و خروج دست حراست (POGC شرکت ملی نفت و گاز ایران) هست. دور هر سایت که معمولاً شامل دو فاز هست، بازم فنس کشی جدا داره و گیت ورود و خروج گذاشتن که ماشین ها و کیف ها رو می گردن. از کمپ، که محل خواب و استراحت، تا محل سایت، که محل کاره، با ماشین حدود نیم ساعت فاصله هست. همه باید یونیفرم شرکتشون رو بپوشن. اینم شاید یه دلیل دیگه هست که عسلویه تو همون نظر اول، شبیه پادگان به نظر بیاد. داخل کمپ ها، بین کانکس ها هم فنس کشی شده. آدم های کارفرما، اکثراً سرهنگ و درجه دار هستن که با ماشین های سپاه، عبور و مرور می کنن.

س: چند روز در ماه و روزی چند ساعت باید کار کنی؟

ج: از یه شرکت تا شرکت دیگه متفاوت. ما هر ماه بیست و دو روز کار و هشت روز رست (استراحت) داریم. مثلاً شرکت پتروشیمی جم، پانزده روز کار و پانزده روز استراحت داره. البته کارگر یا مهندسی که می خواد مرخصی بره، باید جایگزین داشته باشه. اگه کسی نباشه که تو مدت مرخصی اش، کارهاش رو انجام بده، حق مرخصی اش سلب می شه و اون کارگر یا مهندس، مجبوره بمونه عسلویه و مرخصی نره. مدت کار روزانه، ده ساعته. از شش صبح تا دوازده ظهر، و از چهار تا هشت بعد از ظهر. رفت و آمد هم جزو ساعات کاری حساب نمیشه. رفت و آمد هر روز، صبح از کمپ تا سایت یک ساعت، ظهر از سایت تا کمپ یک ساعت، دوباره از کمپ تا سایت یک ساعت و آخر روز هم از سایت تا کمپ یک ساعت طول می کشه. در بیست و چهار ساعت شبانه روز، حدود چهار ساعت تو رفت و آمد هستیم که هیچی اش جزو ساعات کاری حساب نمیشه. این چهار ساعت جزو ساعات استراحت ما محسوب میشه.

س: خوب تو این چهار ساعت، استراحت می کنی دیگه؟

ج: البته بستگی داره کارگر باشی یا کارمند. سرویس کارگرها کولر نداره و اتوبوس بنز 302 (سوپر) و مینی بوس هست. تعداد سرویس ها هم طوریه که همیشه راهروی سرویس، پُره و کارگرها، چسبیده به هم، در راهروی ماشین سرپا می ایستن. سرویس کارمندا کمی وضعیت بهتره و اتوبوس شاتله. تعداد کمتری هم سرپا می ایستن و کولر هم داره. البته تو اون شرایط آب و هوایی، کولر تنها یه نقطه از بدن رو خنک می کنه و بقیه نقاط، همچنان داغ باقی می مونه! با این وضعیت، کمتر کسی می تونه مسیر یک ساعته به خواب بره و تجدید قوا کنه. پراید و سمند و پژو 405 و تویوتا لندکروز و سوزوکی هم به عنوان سرویس استفاده می شه که بستگی به رده کاری مسافرهاش، تعیین می شه. پراید برای تکنسین های ارشد، تا... سوزوکی که سرویس راسای پیمان کار اصلیه. در فازهای 1 و 2 که کار در عسلویه تازه شروع شده بود و کارگران هندی و کره ای هم مشغول کار بودن، سواری موسو هم به عنوان سرویس کارگران استفاده می شد.

س: خوب، گفتمی که ساعات کار روزانه ده ساعته؟

ج: از این ده ساعت، سه ساعت اضافه کاری اجباری هست و فقط هفت ساعت، جزو ساعات کاری محاسبه می شه. روزهای تعطیل هم اضافه کاری حساب می شه. بابت این اضافه کاری مزدی هم دریافت نمی کنیم!

س: وضعیت امنیت شغلی چطوریه؟ خیال تون از این بابت که بی کار نشین، راحته یا نه؟

ج: هر روز امکان داره که بهت بگن عصر بیا تسویه کن! اگه اینطوری بگن و تو بخوای بی کار نشی و بمونی کار کنی، باید بری پیش رییس کارگاه و گریه و زاری کنی تا شاید دلش به رحم بیاد و اخراجت نکنه.



س: مگه قرارداد ندارین با کارفرما؟

ج: هیچ قرارداد مکتوبی به دست کارگر یا کارمند یا مهندس داده نمی‌شود! همین چند روز پیش بود که حدود صد نفر از کارگرها رو در دو نوبت اخراج کردن. اسم پنجاه تا کارگر ماهر دیگه هم تو لیست رزرو (اخراج) قرار گرفته. تعداد پاسدارهایی که به اسم کارمند حضور دارن و کار خاصی انجام نمیدن، کم نیست. کار اصلی آنها کنترل کارگران و دادن گزارش است. در شرکت‌های خصوصی که رسماً سپاهی‌ها هستند، تمام کارگران ساده و ماهر باید دو نفر پاسدار را به عنوان معرف، معرفی کنند. این دو معرف، فرم "معرف پاسدار" را پر کرده و امضا می‌کنن. تو این فرم، پای‌بندی عقیدتی و سیاسی کارگر، توسط معرف گواهی میشه.

س: حقوق دریافتی چقدر؟

ج: اوایل، که فاز 1 و 2 شروع شده بود و پیمان‌کارهای واسطه حضور نداشتن و کارگرها مستقیماً برای پیمان‌کار اصلی کار می‌کردن، کارگر ساده حدود ماهی سه میلیون تومن حقوق می‌گرفت. نقل هست که تعدادی از کارگرها، پس از دریافت دست-مزد ماه اول، به سرعت از عسلویه خارج شدند! چون فکر می‌کردند اشتباه شده و زیادی پول داده اند. الان (شهریور 1389) کارگر ساده، روزی بین بیست تا بیست و یک هزار تومن دریافت می‌کنه.

س: یعنی کارگر روزمزد، آخر روز بیست هزار تومن دستشو می‌گیره؟

ج: خیر! هر روز تعدادی کارگر روزمزد رو از جلوی در سایت جمع کرده و به کار می‌گیرن، اما دست‌مزدشون رو زمان پایان کار پرداخت می‌کنن نه پایان روز. روزانه حدود سیصد نفر از کارگران اخراجی، جلوی در هر سایت جمع می‌شن تا شاید یه فرم (سرکارگر) بیاد و اونا رو انتخاب کنه و به کار بگیره. هربار که مسئولی برای بازدید به عسلویه می‌اد، این کارگرای اخراجی رو از جلوی درها جمع می‌کنن تا در دید دوربین‌های تلویزیونی نباشن. اینم بگم که حدود دو سال پیش که رییس جمهور برای بازدید اومده بود عسلویه، خیلی صمیمی با کارگرهای شاغل، رو در رو صحبت کرد و از میزان دست‌مزدها پرسید. اما بلافاصله بعد از پایان بازدیدها، تمام دست‌مزدها دقیقاً نصف شد و پنج هزار نفر اخراج شدن.

س: نیروهای سپاهی، چه سمت هایی دارن؟

ج: سرهنگ‌ها معمولاً رییس کارگاه و یا توی تشکیلات دفتر مدیریتی (مثلاً معاون رییس کارگاه و ...) هستن. سربازهای وظیفه، بسته به تخصصی که دارن، کارگری می‌کنن. ساعت کاری سربازها و کل شرایط کاری‌شون، مثل بقیه کارگراست، اما دست‌مزدشون مثل سربازهای شهرهای دیگه (یعنی ماهی پنجاه هزار تومان!) هست. بعد کسر بیمه و غیره، ماهی حدود چهل و پنج هزار تومن، به هر یک از سربازها میدن! اینم بگم که کارگرها و سربازها، دقیقاً مثل پادگان، تنبیه و تشویق دارن. فرم‌ها (foreman) یا همون سر کارگرها، هر لحظه که دلشون بخواد و شخصاً تصمیم بگیرن، اقدام به تنبیه کارگرها و سربازان زیر دستشون می‌کنن. یعنی هر لحظه که فرم اراده کرد، به کارگر یا سرباز نگویند بخت میگه: "امروز رو برات کسر کار حساب می‌کنم." در نتیجه، کارگر یا سرباز مغضوب، اون روز رو هم باید مته بقیه روزها کار کنه، اما هیچ مزدی بابتش نمی‌گیره و مزد اون روز، از دست‌مزد ماهانه‌اش، کسر می‌شه. یه روش دیگه تنبیه اینه که فرم، برای کارگر زیر دستش، که باهاش خرده حساب داره، "اضافه کار بدون حقوق" صادر می‌کنه. بعدشم فرم برای تحقیر و فشار روی کارگر مغضوب، اطلاعیه‌ای رو روی دیوار کانکس محل کارشون می‌چسبونه. معمولاً فرم تو اون اطلاعیه، می‌نویسه که: "به علت ... (عبارت تحقیر آمیز و فحش) فلانی به چهار روز کسر کار، تنبیه می‌شود." فحاشی هم متداوله. هدف این فحاشی، معمولاً زیر دست‌های خرده پیمان‌کار هستن. کارگر یا تکنسین یا مهندسی که فرم باهاش مشکل داره، به طور حساب شده‌ای، با فحاشی مدام تحقیر می‌شه تا در نهایت، مجبور به ترک عسلویه بشه. فرم هم بلافاصله، جاش رو با کارگر یا تکنسین یا مهندسی از میان اقوام یا آشنایان اش پر می‌کنه.

س: چه بخش‌هایی از کار، دست سپاه و شرکت‌های تابعه‌اش هست؟

ج: کارفرمای کل منطقه عسلویه، شرکت ملی نفت و گاز ایران (POGC) است (POGC). هم اجرای هر فاز رو بین سه یا چهار شرکت، تقسیم کرده که حداقل، یکی از اون‌ها، از شرکت‌های تابعه‌ی سپاه است که البته به عنوان شرکت خصوصی حضور داره. رؤسا و معاونان این شرکت تابعه، که از رده فرماندهان و سرهنگ هستن، با ماشین‌های پلاک سپاه تردد می‌کنن. بعد از ظهر روزی که سردار با پرادوی پلاک سپاه وارد سایت میشه، حقوق‌ها پرداخت میشه. بنابراین حضور سردار پرادو سوار، برای پیمان‌کاران جزء و کارگران، شغف انگیزه! توی فاز 15 و 16 که دوستانم اونجا کار می‌کنن، از اوایل تیرماه امسال، روی تمام تابلوهای اطلاعات پروژه، که در دید عموم قرار دارن، برچسب سفید چسبانده‌اند و اسم شرکت مجری که از شرکت‌های تابعه است، دیگه دیده نمی‌شه.

س: آیا به نظر تو، این مسأله یعنی مخفی کردن اسم شرکت‌های سپاه در تابلوهای عمومی، ربطی به تحریم‌های بین‌المللی داره؟

ج: ببینید! همون اوایل تیرماه، تلویزیون بی بی سی فارسی، خبری پخش کرد مبنی بر این‌که: مجری فاز 15 و 16 که شرکت سپانیر است، کنار کشیده و پروژه، به شرکت های خارجی واگذار شده. هفته بعد، اخبار بیست و سی شبکه دوی ایران، اعلام کرد که شرکت سپانیر، از فازهای 15 و 16 کناره گیری کرده. دو سه روز بعدش، قضیه برچسب‌ها و پوشوندن نام سپانیر در تابلوهای عمومی اطلاعات پروژه پیش اومد. چند روز بعد هم، خبر تحریم‌های جدید که اسم شرکت‌های تابعه سپاه، که مشمول تحریم‌های بین المللی قرار گرفتن، توش لیست شده بود، منتشر شد.

س: یعنی این‌ها که که گفتی، ارتباط شون با هم چیه؟

ج: من فقط اتفاق‌هایی رو که با خیلی‌ها شاهدش بودیم گفتیم. نتیجه‌گیری با خودتونه.

س: خوب این قضیه تحریم‌های جدید، چه تأثیری روی روند پیشرفت کارهای پروژه‌ها داشته؟

ج: هیچ! مواد اولیه با همون حجم و سرعت قبل از تحریم‌ها، از دبی و جاهای دیگه وارد اسکله گمرک میشه و کارها، بدون وقفه ادامه دارن.

صحبت ما اینجا ناتمام ماند چرا که جوان به مقصد رسیده بود. خداحافظی کرد و به سرعت از قطار خارج شد. من ماندم و سئوالات دیگری که بدون پاسخ ماندند.

### کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

کارگران غیر متشکل و کنترل کارخانه‌ای بحران زده در حاکمیت سرمایه  
کمیته هماهنگی برای کمک  
دوشنبه ۴ بهمن ۱۳۸۹

مروری بر تجربیات کارگران شرکت چینی سازی گیلان

اشاره: شرکت چینی سازی گیلان که در سال 1353 تأسیس شده در دوران فعالیت خود با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه شده است. این شرکت در اوج فعالیت خود بیش از 700 نفر پرسنل داشت، اما به خاطر عدم کفایت مدیریت و ناپسامانی‌های موجود دچار بحران شد و در سال 81 در ردیف شرکت‌های ورشکسته قرار گرفت. در سال 86 پس از مدت‌ها بلاتکلیفی کارگرانی که بیش از 30 میلیارد ریال حقوق و مطالبات معوقه داشته اند، طی مزایده‌ای کارخانه به کارگران واگذار شد و همه طبق سنوات خدمت و مطالبات‌شان سهام‌دار شدند و شرکت مجدداً بازگشایی گشت. در حال حاضر این شرکت از نادر مراکز تولیدی است که به صورت تعاونی توسط خود کارگران اداره می شود.

" سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" برای آشنایی خوانندگان با وضعیت شرکت چینی سازی گیلان، مصاحبه‌ای را با یکی از کارگران این کارخانه ترتیب داده که بیش از 20 سال سابقه کار دارد. اصل ماجرا را از زبان ایشان بشنویم و این که آیا به راستی در یک سیستم با حاکمیت سرمایه، کارگران قادر خواهند بود کارخانه‌ای را که خود مالک آن هستند، اداره کرده و بازدهی لازم را داشته باشند؟

ضمن تشکر از شما که در این مصاحبه شرکت کردید، لطفاً در ابتدا خلاصه‌ای از تاریخچه شرکت را برای ما نقل کنید.

شرکت چینی گیلان قبل از انقلاب با نام شرکت چینی سازی ایر پرسلان(سهامی خاص) تأسیس و در تاریخ 1353/3/11 موفق به دریافت پروانه بهره برداری به ظرفیت اسمی 1600 تن در سال گشت که از همان سال شروع به تولید نموده است. فعالیت شرکت تا قبل از پیروزی انقلاب چشمگیر نبوده و با کمتر از 50% ظرفیت خود تولید داشته است. شرکت از تاریخ 1357/1/1 به موجب دادنامه شماره 589 مورخ 1359/6/1 شعبه 31 دادگاه عمومی تهران ورشکسته شناخته شد. پس از آن این شرکت تحت پوشش سازمان صنایع ملی ایران تا تیرماه 1377 به فعالیت تولیدی خود ادامه داد و یکی از کارخانجات موفق و سودده بود و در تمام این سال‌ها خصوصاً از سال 1364 به بعد بالای 85% ظرفیت تولید می‌نمود و ضمناً در بعضی از سنوات فراتر از مرز ظرفیت اسمی هم تولید داشته است. تعداد شاغلین از 279 نفر اوایل انقلاب به مرز فراتر از 700 نفر هم رسیده بود. از تیرماه 1377 شرکت مستقیماً زیر نظر "اداره تسویه و امور ورشکستگی تهران" بود، اما با همان مدیریت قبلی ادامه فعالیت داد و متأسفانه از نیمه دوم سال 79 به دلیل سوء مدیریت و برنامه‌ریزی شرکت با بحران مواجه شد. طوری که در سال 1381 این بحران به اوج خود رسید و مدیریت قادر به پرداخت حقوق کارگران نبود. در نتیجه کارخانه در تاریخ 81/10/30 با درخواست

معاونت قضائی و سرپرست اداره تسویه و امور ورشکستگی تهران و با موافقت مسئولان وقت استان، ابتدا به مدت 6 ماه به طور موقت و سپس برای همیشه تعطیل شد و کلیه کارگران بدون آن که حق و حقوقشان که بالغ بر 30 میلیارد ریال بوده پرداخت شود، به بیمه بی‌کاری هدایت و از کار بی‌کار شدند. شرکت چینی‌سازی ایران یا همان پرسلان سابق اول به صورت سهامی خاص اداره می‌شد، یعنی مالکیت خصوصی بود و آقایان لنگرانی و کاشانی بیشترین سهم را در آن داشتند. این دو نفر سهامداران عمده کارخانه بودند. در حال حاضر سهام‌داری عام است، اما با ظرفیت خیلی پایینی کار می‌کند و حدود 40 نفر هم پرسنل دارد.

ترکیب جنسیتی چطور بوده؟

همیشه تعداد مردان بیشتر بوده. الان هم سه چهارم تعداد کارگرها مرد هستند.

حداقل تحصیلات چقدر؟

سوم راهنمایی.

از اول این طوری بوده یا حالا؟

از ابتدا همین طور بوده.

چه تعداد تحصیلات عالی دارند؟

داریم، اما تعداد خیلی محدود است. در حد مدیریت یا سرپرستی. همه سرپرست‌ها هم دیپلم هستند، ولی عمده کارگرها در همین سطح هستند. اواخر قدری مدرک مهم شده بود، آن هم در سطح دیپلم یا نهایتاً فوق دیپلم.

نوع استخدام چیست؟ استخدامی، قراردادی یا شرکت خدماتی؟

اکثر قریب به اتفاق کارگرهای ما استخدامی هستند. چون مدتی است که دیگر کسی را جذب نکرده اند و کارگرها همه بیش از 15 سال سابقه کار دارند. همان نیروهای با سابقه کماکان کارخانه را اداره می‌کنند.

کارگرهای خدماتی - شرکتی چطور؟

به طور خیلی محدود. مثلاً جاهایی که احساس خلا می‌کردند، در بعضی کانتینرها و انبارها از این نیروها استفاده می‌کنند.

بیمه کارگرها در چه وضعیتی است؟

اکثراً تحت پوشش بیمه قرار دارند.

یعنی از اول استخدامشان بیمه شده‌اند و مرتب هم توسط کارخانه پرداخت شده؟

البته با یک مقدار فواصل زمانی که طبق تصمیم مدیریت بوده. معمولاً کارگرها که استخدام می‌شدند 6 ماه یا یک سال اول را برایشان بیمه رد نمی‌کردند. بعدها هم سوء استفاده‌هایی شد که آن هم برمی‌گردد به عدم آگاهی خود کارگرها. بعداً این موضوع روال طبیعی‌تری به خودش گرفت و حالا همه کارگرها بیمه هستند.

نوع بیمه تأمین اجتماعی است؟

بیمه تأمین اجتماعی هستند.

الان مطالبه مشخصی که کارگرها دنبالش باشند وجود دارد، مثل حقوق معوقه‌ای یا ... ؟

حدوداً از سال 72، با این که هنوز کارخانه تولید هم داشت، اما جزو ردیف کارخانه‌های ورشکسته در نظر گرفته شده بود. در سال 79 کارخانه دچار بحران شد و مطالبات کارگری پرداخت نمی‌شد، که به ناچار تحت پوشش اداره تسویه قرار گرفتیم. این اداره کارخانه‌هایی را که ورشکسته می‌شوند از لحاظ حقوقی تحت پوشش می‌گیرد تا کارخانه به فروش رود و موارد حقوقی کارگران شرکت رعایت گردد. در ضمن در سال 80 قبل از این که کارخانه توسط اداره تسویه انحلال کاملش اعلام شود، ما 8 ماه حقوق معوقه طلبکار بودیم. در این راستا بارها رفتیم جلوی استان‌داری و اعتراض کردیم که نهایتاً باعث شد در آخرین

نشستی که در شورای ویژه کارگری استان برگزار شد، مقرر شود که بخشی از حقوق عقب افتاده ما در قالب وامی که سهم هر کارگر در آن 200 هزار تومان می‌شود پرداخت گردد. وام فوق از 5 بانک به کارگران پرداخت شد، ما حدوداً 500 نفر بین بانک‌ها توزیع شدیم. بانک ملی بیش‌ترین تعداد را داشت و بعد از بررسی دایره حقوقی‌اش و با توجه به این که کارخانه ما ورشکسته است، ابتدا به پرداخت این وام راضی نشد. اما با فشاری که اعمال کردیم، بالاخره پول را گرفتیم البته با شرایطی. قرار شد که کارگرها ضامن و متضامن یکدیگر شوند. یعنی مثلاً من ضامن شما می‌شوم و شما ضامن من. اداره تسویه هم از طریق نماینده‌اش ضامن اصلی تا در صورت عدم پرداخت از سوی کارگران به جای آن‌ها پرداخت کند که هیچ وقت چنین کاری نکرد، یعنی بازپرداخت وام می‌بایستی از حقوق کارگران کسر شود. الان برای همه کسانی که 200 هزار تومان را گرفته‌اند، از طرف دادگاه احضاریه آمده. همه بانک‌ها خصوصاً بانک ملی اقامه دعوا کرده است.

اکنون که کارخانه در حال ورشکستگی نیست؟

نه. از لحاظ تاریخچه کارخانه به مسئله‌ای دارم اشاره می‌کنم که مربوط می‌شود به یک مقطع زمانی خاص و مطالبات کارگری آن دوره که تا حالا هم پرداخت نشده. در سال 80 چون کارخانه نتوانست مطالبات و حقوق کارگران را پرداخت کند رسماً از سوی اداره تسویه اعلام ورشکستگی کامل شد یعنی اعلام انحلال کارخانه. کارگران به بیمه بی‌کاری معرفی شدند و از همان تاریخ سنوات کارگران که در مجموع حدود 3 میلیارد تومان بوده، جزء طلب کارگران باقی ماند. در سال 86 که کارخانه پس از 6 بار مزایده باز هم فروش نرفت، در مزایده آخر از کارگرها خواسته شد که در آن شرکت کنند. طبق سهم غرم مایه مطالبات کارگران از شرکت تا حدود 730 میلیون تومان تقلیل یافت که با 620 میلیون تومانی که از بانک صادرات وام گرفتیم، با مبلغی حدود یک میلیارد و 350 میلیون تومان برنده مزایده شدیم.

در آن زمان تعداد کارگرها چند نفر بود؟

از سال 81 به بعد 400 نفر بودیم.

یعنی هدف این بوده که در سال 86 کارگرها که حدود 400 نفر بوده‌اند، با استفاده از سهم غرم مایه کارخانه را تحویل بگیرند و خودشان اداره کنند؟

بله. هدف کاملاً این بود. که البته ما شرکت را در قالب یک شرکت تعاونی تولیدی بازسازی کردیم.

بعد از این که وام گرفتید به کجا یا چه کسی پرداخت کردید؟

به خود اداره تسویه. از این به بعد کارگران به میزان مطالباتی که داشتند سهامدار شرکت شدند.

حالا هم همین روال ادامه دارد؟

بله. کارخانه‌ای که در ابتدا فقط قرار بود 6 ماه بسته باشد، بعد از حدود 5 سال به این شکل بدست کارگران افتاد.

چطور قرار بود فقط 6 ماه بسته باشد؟

در همان سال 80 قرار بود به کمک اداره تسویه کارخانه فروش رود و یا توسط مسئولین ذیربط کارخانه راه‌اندازی شود که چنین اتفاقی نیفتاد.

در طول دورانی که کارخانه بسته بود، کارگران چگونه از لحاظ معیشتی زندگی‌شان را اداره می‌کردند؟

به هر حال سعی می‌کردیم مثل خیلی از کارگران دیگر به نحوی در آن شرایط سخت دوام بیاوریم و روزگار بگذرانیم، مثلاً دست‌فروشی می‌کردیم. خوب برای یک بخش از مشکلات زندگی‌مان از بیمه بی‌کاری هم استفاده می‌کردیم. از طرف دیگر پی-گیر قضیه بودیم که به نحوی حق و حقوق‌مان را بگیریم.

بیمه بی‌کاری تا چه زمانی و چقدر پرداخت شد؟

بر اساس سنوات بود. یعنی سنوات هر کارگر بیشتر باشد به همان نسبت کارگر مقدار بیش‌تری دریافت می‌کند. یعنی اگر کارگری 20 سال سابقه داشته باشد و پرداخت بیمه‌اش هم کامل بوده باشد به مدت 50 ماه می‌تواند از بیمه بی‌کاری استفاده کند و باز همین هم برای کارگر متأهل یا مجرد فرق می‌کند که سهم کارگران متأهل بیشتر است. حتا برای مجردها زمان پرداخت هم کوتاه‌تر است. اگر کارگری برای تمامی سنوات کاری‌اش از بیمه بی‌کاری برخوردار شود دیگر نمی‌تواند از چنین امکانی استفاده کند. یعنی اگر کارگری دوباره جذب کار شد و بعداً اخراج گردید دیگر بیمه بی‌کاری شامل حالش نمی‌شود.

وقتی به شما پیشنهاد شد که در مزایده آخر شرکت کنید، چگونه به توافق رسیدید؟ آیا همه کارگران موافق راه اندازی کارخانه بدست خودشان بودند؟ چطور تصمیم گیری کردید؟

بعد از این که وعده 6 ماهه به دو سه سال تبدیل شد، دور هم جمع شدیم و سعی کردیم برنامه ریزی داشته باشیم. این که چگونه می توانیم کارخانه را از زیر چتر اداره تسویه خارج کنیم و یا چطور می توانیم به ایشان تحمیل کنیم که کارخانه مجدداً راه اندازی شود. که بعدها پیش نهاد کردند که ما خودمان رأساً در جهت تملک کارخانه اقدام نماییم.

وقتی که دور هم جمع شدید، آیا شورا یا تشکلی بوجود آوردید و یا نماینده هایی را انتخاب کردید؟  
بله. نماینده انتخاب کردیم.

این نماینده ها چگونه انتخاب شدند؟

چند نفر داوطلب شدند و رأی گیری کردیم.

زیر نظر اداره کار بود یا به طور مستقل؟

نه. ما خودمان آن ها را کاندید و بعد به عنوان هیأت مدیره انتخاب کردیم. تصمیم داشتیم دوباره کارخانه را راه اندازی کنیم. برند(آرم) شرکت را هم نمی خواستیم تغییر بدهیم، چون بعد گرفتاری زیاد داشت. آمدیم و از اساس نامه خود تعاونی شرکت استفاده کردیم.

آیا در اساس نامه وظایف نماینده ها کاملاً مشخص بود؟ مدت زمانی که می توانستند نماینده باشند، چطور؟

بله. دوره شان هم سه ساله است. نماینده ها در همان دوره اول سه ساله شان فعالیت چشم گیری داشتند. تلاش کردند که بتوانند کارخانه را از زیر تملک حقوقی و مادی اداره تسویه خارج کنند و این کار بسیار پر زحمت و سختی بود که توانستند با موفقیت آن را انجام دهند.

آیا برای به انجام رساندن آن از نیروی جمعی کارگران هم استفاده شد؟ چگونه؟

کارگران با انتخاب نماینده ها عملاً در این حرکت شرکت کردند و هرگاه نیاز بود از آن ها حمایت نمودند.

آیا برای راه اندازی کارخانه وام دیگری هم گرفتید؟ آیا از طرف دولت در این زمینه کمک خاصی به شما شد؟

ادارات دولتی مثل صنایع و معادن و استان داری که گفته بودند از شما جهت شکوفایی و دوباره به چرخش درآوردن چرخ های کارخانه حمایت می کنیم فقط در حد بوروکراسی اداری بود و تحقق نپذیرفت به گونه ای که غیر از آن وام اول، وام دیگری نتوانستیم بگیریم.

باز پرداخت وامی که گرفتید، قرار شد چگونه باشد؟

بایستی از سال دوم شروع می کردیم به پرداخت. اما چون نتوانستیم و عملاً استمهالش کردیم، دوباره به تعویق افتاد که البته سود همان سال هم به آن افزوده خواهد شد که بایستی پرداخت شود. ناگزیر بودیم و چاره دیگری نداشتیم. سال 86 وقتی وارد کارخانه شدیم با مشکلات عدیده ای مواجه گشتیم. کارخانه تبدیل به یک بیغوله شده بود. در همان اوان ورود ما، آقای به نام سهرابی گفت که خریدار کارخانه است. در طی نشست قول و قرار گذاشته شد.

آقای سهرابی از طرف مرجع خاصی بود یا سرمایه داری بود که به طور مستقل خواهان خرید کارخانه بود؟

یک سری تحقیقات انجام دادیم، ولی چون متأسفانه هیچ آرشيو خاصی نداریم، نمی توانیم به جایی رجوع کنیم تا سوابق افراد و این که چه جایگاهی دارند برای مان روشن شود. در بسیاری از موارد وقت و انرژی زیادی بایستی صرف کنیم و تازه به نتیجه قابل قبولی هم نمی رسیم که بفهمیم آیا طرف واقعاً خریدار است و چقدر می تواند به تعهداتش پایبند باشد. بهر حال این آقا 100 میلیون تومان به ما داد به خاطر این که ما را امیدوار کند واقعاً قصد خرید کارخانه را دارد. ما با این پول به بازسازی کارخانه پرداختیم.

با این آقا چه وقت قرارداد بستید؟

در سال 86 با آن که هدف ما از خرید کارخانه بازگشایی و اداره کامل آن بود، اما همان طور که گفتیم با مشکلات عدیده‌ای مواجه گشتیم که مهم‌ترین آن نبود نقدینگی بود. اداراتی مثل اداره برق، مخابرات و دارایی و همین‌طور بیمه تأمین اجتماعی هم فشار می‌آوردند و طلب‌شان را می‌خواستند. عملاً راهی جز فروش کارخانه برای مان باقی نماند. به ناچار بعد از حدود یک سال تلاش بی نتیجه، پیش‌نهاد خرید آقای سهرابی را بررسی کردیم. ایشان از سال 85 سر و کله‌شان پیدا شده بود. خلاصه قول و قرارها گذاشته شد و پول را دریافت کردیم. جلسه‌ای با حضور کارگران تشکیل شد و قول‌نامه‌ای تنظیم گشت که قرار شد بعد از 6 ماه کارخانه به ایشان فروخته شود، به شرط این که وی به تعهداتش عمل نماید. یعنی بعد از این مدت، باقی مانده قیمت کارخانه را نیز پرداخت نماید، یعنی حدود چهار میلیارد و دویست میلیون تومان.

یعنی کارگرها به این نتیجه رسیده بودند که خودشان نمی‌توانند کارخانه را اداره کنند؟

از روز اول هم که وارد کارخانه شده بودیم متوجه شدیم که با مشکلات عدیده‌ای برای بازگشایی و اداره کارخانه مواجه‌ایم. چند مورد را همین‌جا اشاره می‌کنم: عدم مدیریت صحیح که به موقع اقدام به تعمیر یا تعویض و نوسازی ماشین‌آلات نکرده بود، همه چیز به حال خود رها شده بود و هیچ نظارتی وجود نداشت و این باعث شد تا ماشین‌آلات خط تولید دچار فرسودگی شدید شود. از طرف دیگر برای بازسازی کارخانه و خرید وسایل لازم نیاز به نقدینگی داشتیم، چون هیچ سرمایه‌گذاری به کارگران اعتماد نمی‌کند تا علی‌الحساب مواد اولیه یا ماشین‌آلات در اختیارشان بگذارد. دلیل مهم دیگر بدهی به سازمان تأمین اجتماعی بود که از گذشته به ما انتقال یافته بود، حدود 700 میلیون تومان.

یعنی کارخانه بیمه را پرداخت نکرده بود؟

نخیر، نکرده بود و این‌ها تلمبار شده بود.

کارگرها در آن دوره اطلاع نداشتند که این مبالغ پرداخت نمی‌شود؟

نه. اواخر متوجه شدیم. چون حقوق کارگرها را به موقع می‌دادند.

مگر همان زمانی که کارخانه در حال تولید بود، نماینده یا شورایی وجود نداشته که حافظ حقوق کارگر باشد و چنین مواردی را به اطلاع‌شان برساند؟

چرا؛ ولی شوراهایی که در آن زمان بوده، می‌شود گفت حالت فرمایشی داشته و بیشتر سعی‌شان این بوده که بین کارفرما و کارگر مصالحه کنند. نماینده‌ها بیشتر گزینشی بوده‌اند تا انتخابی کارگران. کارفرما تعدادی را انتخاب می‌کرد و می‌گفت فقط به این‌هایی که من انتخاب کرده‌ام، رأی بدهید. مثلاً بعضی از کارگران چون منتخب کارفرما نبودند، اسم‌شان خط می‌خورد.

حالا اگر فرضاً این‌ها انتخاب می‌شدند، کاری می‌توانستند بکنند؟

نه. ولی من این اعتقاد را دارم حتی در شورای اسلامی هم که باور داریم همه چیز از بالا به ایشان دیکته می‌شود، اگر مجموعه‌ای باشد که نماینده‌ها هم‌گون‌تر باشند و یک نگاه جدی‌تر و موثکافانه‌تر نسبت به مسائل کارگری داشته باشند و مصمم باشند برای تغییر، باز هم می‌شود از همین شورا یک جاهایی به سود کارگر عمل کرد.

ولی خوب، گفتید که هیچ وقت اجازه داده نمی‌شود که این افراد مصمم حتماً کاندید شوند.

در مقطعی ما توانستیم نماینده‌های منتخب خودمان را به آن‌ها تحمیل کنیم که وارد شورا شوند و خیلی از امتیازها را گرفتیم. ولی زمانی وارد شورا شده بودند که دیگر کفگیرها همه به ته دیگ خورده بود، یعنی هیچ چیزی باقی نمانده بود که بتوانیم کاری صورت دهیم.

یعنی در زمانی کسانی از بین کارگران به عنوان نماینده پذیرفته شدند که عملاً کاری از آنان بر نمی‌آمد و از طرفی آن‌ها را در برابر کارگران قرار دادند تا پاسخگوی عمل‌کرد گذشته مدیریت باشند.

بله در واقع همین طور است.

آن زمان که شورا وجود داشت و کارگرها می‌دیدند که عملاً کاری از پیش نمی‌برد، به این نتیجه نرسیده بودند که بهتر است تشکل مستقل خودشان را داشته باشند؟ اعتراض نمی‌کردند به این که چرا کارفرما کاندیداها را خودش انتخاب می‌کند؟ اصلاً حرکتی شد در این مورد؟

نه متأسفانه در این مورد خیلی کم‌رنگ عمل شد. چون فشار همیشه خیلی زیاد بود. اجازه و امکان این نبود که کارگر بخواهد با بغل دستی خودش، کارگری که با او سالیان سال کار کرده بود ارتباط خاصی بگیرد. بین این‌ها این طور فاصله انداخته بودند. تازه یک سری آدم‌ها را هم به عنوان خبرچین داشتند.

یعنی نمی شد هیچ ارتباطی با هم داشته باشند؟ چه کسی نظارت می‌کرد؟ حراست کارخانه؟

بله. همه کارخانجات چنین مسئله‌ای داشتند و دارند. به‌عنوان مثال اوایل سال 71 بود. اعتصابی در کارخانه شکل گرفت برای مطالبه اضافه کاری و افزایش تولید کارخانه که مدت‌ها به کارگران پرداخت نشده بود. دو سه روز بیش‌تر طول نکشید. به‌عنوان اعتراض برای خوردن غذا نرفتم. به اصطلاح غذا روی دست‌شان باد کرد. همین موضوع آن قدر برای‌شان گران تمام شد که تصمیم گرفتند اقتدار خودشان را نشان بدهند. با کمک همین خبرچین‌ها، شش هفت نفر را که مسبب اصلی ماجرا می‌دانستند جدا کردند و یکی یکی در طی یک ماه و نیم از کارخانه اخراج نمودند. همه را با هم یک دفعه بیرون نکردند. آن‌ها را معرفی کردند به بخش حراست. از آن‌ها می پرسیدند که چطور شد کار به این‌جا کشید و شما اعتصاب کردید.

کاری که انجام شد زیر نظر شورای اسلامی کار بود یا خود جوش؟

نه، خودجوش بود. ولی جالب این بود که شورا حمایت کرد. اگر این‌ها از مدیریت کارخانه جانب‌داری می‌کردند کارگران مذکور بلافاصله اخراج می‌شدند. می‌دانید که مدیر عامل طبق قانون کار کسی را نمی‌تواند اخراج کند، مگر این‌که شورای اسلامی کار بر نظر مدیریت صحت بگذارد. در این صورت کارگر فوراً اخراج می‌شود. دیگر به مرحله دادگاه بدوی و حل اختلاف و این‌ها نمی‌رسد.

این‌ها همان افرادی بودند که کارفرما انتخاب کرده بود؟ چطور شد که از این کارگران حمایت کردند؟

بله. همان نماینده‌های گزینشی بودند، اما صداقت این کارگرها آن‌ها را به این باور رسانده بود که آن‌ها جرمی مرتکب نشده‌اند و خواسته برحق داشتند. خوب منافع خودشان هم در میان بود. یعنی وقتی که دیدند کارگران همه خواهان برگشت این افراد هستند، نمی‌خواستند خودشان را در مقابل کارگران قرار دهند و حتی به ظاهر هم شده خود را مدافع و همراه کارگران نشان دادند. اما می‌شود گفت این کارگران توانسته بودند روی آن‌ها و دیگران تأثیر بگذارند. به هر حال بعضی از آن‌ها بیش‌تر از 20 سال آن‌جا کار کرده بودند. بالاخره برگشت به کار خوردند و این برای همه کارگران خیلی غرورآمیز بود چون تن به خواست مدیریت نداده بودند و تا آخرین لحظه روی حرف خودشان ماندند.

همه آن‌ها که اخراج شده بودند برگشتند؟

بله. اکثراً برگشت به کار خوردند.

بعد از چه مدت؟

هفت هشت ماه.

در طول این دوره که از بیمه بی‌کاری استفاده نکردند؟

نه. وقتی برگشتند فقط یک ماه از حقوق‌شان کسر شد، بقیه را دادند. در مجموع همه این کارها را برای این کردند که یک جوری مثلاً را تنبیه کنند.

نحوه برگشت به کارشان چگونه بود؟

در اداره کار آخرین بار کارشان به شورای حل اختلاف که شامل 9 نفر بود کشیده شد. در مجموع وقتی نگاه کردند متوجه شدند که مدیر عامل به نحوی دارد عقده‌گشایی می‌کند. این افراد را بیرون کرده تا زهر چشم بگیرد که در واقع همین طور هم بود.

این مورد هم فقط با پیگیری و مراجعه خودشان به اداره کار مورد بررسی قرار گرفت؟

بله. خودشان پی‌گیر قضیه بودند.

پس در این مورد هم شورای اسلامی کار حرکتی انجام نداد و حتا حرکت جمعی برای اعتراض به این موضوع تدارک دیده نشد؟

نه. حمایت شورا تا همین حد بود که نظر مدیریت را تأیید نکرد و مدیریت این افراد را به عنوان طراحان و مسببین اعتصاب غذا معرفی نمود.

آیا مطالبات درخواستی کارگران که به خاطر آن اعتراض کرده بودند، بالاخره پرداخت شد؟  
بله. اضافه تولید پرداخت شد.

حالا برگردیم به سال 86 که کارگران کارخانه را دوباره راه اندازی کردند، چند نفر دوباره شروع به کار کردند؟

در این فاصله‌ای که شروع کردیم به کار، همه کارگرها مجدداً شروع به کار کردند حدود 300 نفر. یک سری براساس تجارب و مدارجی که داشتند در جای دیگری که مطمئن‌تر هم بود کار گرفته بودند و نمی‌خواستند آن را رها کنند، چون به این کارخانه اعتماد نداشتند. راست هم می‌گفتند. امکان این که ماهانه بیش‌تر از 100 هزار تومان بشود به کارگر پرداخت کرد وجود نداشت.

ماهانه فقط 100 هزار تومان؟! حداقل حقوق در آن زمان چقدر بود؟

حدود 250 هزار تومان. با این اوصاف به این نتیجه رسیدیم که کارخانه را با وسایل و ماشین الاتی که کاملاً مستهلک شده، یعنی کارخانه‌ای که تأسیسات بنیادی ندارد و علاوه بر آن خرج‌های دیگری هم دارد مثل آب، برق، تلفن و غیره بفروشیم. تازه همان 100 میلیون تومان آقای سهرابی را هم خرج کارخانه کردیم. گرچه او هم نتوانست به تعهداتش عمل کند.

پس علاوه بر دلایل قبلی باز با مسائل حل نشده دیگری برای راه‌اندازی مجدد کارخانه روبرو بودید.

بله. موارد دیگری هم بوده مثلاً بدهی گاز و برق حدود 200 میلیون تومان که 100 میلیون از گذشته بوده. عملاً ما هیچ نقدینگی نداشتیم.

و بدهی‌های گذشته هم به عهده شما گذاشته شد.

هم این و هم این که کارخانه دیگر قادر نبود مثل گذشته تولید کند. حدود سیصد نفر سال 86 آمدند. طبق ماده 10 قانون توسعه و نوسازی از بازنشستگی پیش از موعد که استفاده کردیم حدود 200 نفر باقی ماند. در این اواخر که کارخانه خیلی وضع بحرانی و بدی داشت دیگر قادر نبود بیمه را پرداخت کند.

پس در این دوره بحران، بیمه چطور پرداخت می‌شد؟

خود سازمان تأمین اجتماعی خیلی با ما همکاری کرد. قبول کرد که چک بگیرد، چهار پنج میلیون داده شود و بیست میلیون باقی بماند. ما فقط به سازمان تأمین اجتماعی با حدود 80 میلیونی که از قبل بدهکار بودیم و تا حالا نزدیک به یک میلیارد و چهارصد میلیون تومان بدهکاریم. بهر حال شاید اولین بار باشد که در تاریخ مسائل کارگری صد در صد سهام کارخانه‌ای در قالب تشکیل یک شرکت تعاونی به کارگران واگذار شده. یعنی فقط کارگران سهام‌دار هستند. اما متأسفانه این در دوره‌ای است که عملاً کاری نمی‌توانیم از پیش ببریم.

کارگرانی که اکنون شاغلند گفتید که فقط 100 تا 150 هزار تومان در ماه دریافت می‌کنند، پس جای دیگر هم برای گذران اموراتشان کار می‌کنند؟

مجبورند، چون از جای دیگری حمایت نمی‌شوند. خودشان سعی می‌کنند به نحوی مشکلاتشان را حل کنند. بعضی‌ها زمین کشاورزی دارند و بعضی هم دورگردی یا دست‌فروشی می‌کنند.

مگر ساعات کارشان چگونه است که می‌توانند کار دیگری هم داشته باشند؟

در حال حاضر به صورت تک شیفتی کار می‌کنیم. از ساعت 7/5 تا یک بعد از ظهر.

دوباره وضعیت ایمنی کار در گذشته و حال چگونه بوده؟

در گذشته به هر حال خوب بود کفش و لباس کار داشتیم. اما حالا تهیه این‌ها خودش هزینه بر است. قبلاً استانداردهای ایمنی - تقریباً رعایت می‌شد و از نظر کیفی هم تولید بالا بوده. اکنون دیگر داریم روی تجربه، کار و تولید می‌کنیم.

کارگرها حالا که کارخانه مال خودشان شده، نسبت به سرنوشت آن آینده‌اش چه احساسی دارند؟



کارگراها به دلیل فشار بیش از حد از یک طرف و هم به خاطر این که نتوانسته‌اند به حقوق از دست رفته خود در طول بحران دست یابند، انگار دچار یک نوع بی‌تفاوتی شده‌اند و برای‌شان مهم نیست سرنوشت کارخانه به کجا ختم می‌شود. مرتب می‌گویند این را بفروشید و ما را راحت کنید. احساس می‌کنند باری روی دوش‌شان است. بارها سعی کردیم برنامه مدونی داشته باشیم و کار را پیش ببریم، اما عملاً رها کرده‌اند و این سی‌چهل پرسنل باقی مانده نمی‌توانند کاری از پیش ببرند، چون در واقع با کوهی از مشکلات مواجه‌اند، بدون نقدینگی و پشتوانه لازم عملاً نمی‌توان چنین کارخانه‌ای را راه اندازی کرد. برداشت فردی من این است که برای راه اندازی بهتر کارخانه باید به کارگراها از طریق انگیزه دوباره داد. مثلاً گرفتن یک وام دیگر که باز پرداختش از 5 سال بعد باشد، البته بعید می‌دانم چنین وامی به کارگران داده شود.

وام‌هایی که در گذشته از بانک‌ها گرفته‌اید، بازپرداخت‌شان چطور شده؟

هنوز به عهده کارخانه است و منتظریم که کارخانه به فروش رود.

اگر کارخانه به فروش نرود چه پیش می‌آید؟ مصادره می‌شود؟

نه مصادره نمی‌شود. یا باید دوباره وام بگیریم، یا باید همین‌طور ادامه بدهیم. به تازگی از سازمان صنایع هم پیش‌نهادهایی به ما شده که دو وام حدود یک میلیارد تومان بگیریم.

چقدر برای راه‌اندازی کارخانه لازم است؟

اگر همان دو میلیارد تومان را به ما بدهند، مشکلات مان حل می‌شود. البته نه در قالب طرح توسعه. این‌طور می‌توانیم دنبال خط جدید و ماشین‌آلات مدرن باشیم. اما از طرف دیگر سهامدارهای بازنشسته ما چنین فرصتی را به شاغلین نمی‌دهند. بیشتر مایلند سهام و سرمایه‌شان را جدا کنند و اصلاً راه‌اندازی کارخانه برای‌شان مهم نیست. به هر حال تنها راه این است که وام را بگیریم، سهامداران بازنشسته را توجیه کنیم، پولی به آن‌ها بدهیم حداقل نیمی از سهم‌شان را. چون این‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند و سال‌هاست که هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اند.

این‌ها همان کارگرهایی هستند که در سال 86 توانستند 25 ساله بازنشسته شوند؟

بله. ما به مسئولین استان این قضیه را تحمیل کردیم. اولش قرار بود فقط 6 ماه کارخانه بسته باشد. این‌ها می‌گفتند چون شما از بیمه بی‌کاری استفاده کردید و این دوره جزو سابقه کارتان به حساب نمی‌آید. اما به هر حال خیلی‌ها هم بعد از بازگشایی کارخانه در سال 86، 25 سال‌شان تکمیل شد و توانستند از این مزیت استفاده کنند. اگر زمانی کارخانه هم به فروش نرود، این تنها فایده‌ای بوده که نصیب بعضی از کارگران بعد از راه‌اندازی کارخانه شده.

چطور؟

ببینید کارخانه بازگشایی شد، تعدادی از کارگران مشمول طرح نوسازی ماده 10 شدند و بازنشسته گشتند، اما از طرف دیگر تعدادی از کارگران هم مشغول کار شدند که سه سال است حتا از حداقل حقوق مصوبه دولت هم برخوردار نیستند. هر دو طرف، چه شاغل و چه سهامدار بازنشسته از وضعیت موجود ناراضی‌اند، اما مسئول اصلی فراموش شده و آن‌ها در مقابل هم قرار گرفته‌اند. می‌دانید که حداقل حقوق اداره کار 303 هزار تومان است و کارگرهای شاغل ما حدود 100 الی 150 هزار تومان بیشتر نمی‌گیرند. طبق توافقی که با سهامداران شده، چون آن‌ها سودی بابت سرمایه‌شان نمی‌گیرند، قرار شد که ضرر و زیانی هم متوجه آن‌ها نشود و مسئولیت به عهده کارگرهای شاغل باشد. این کارگران هم فقط به امید این‌که حق بیمه‌شان پرداخت شود حاضر شده‌اند چند سالی را تحمل کنند تا بازنشسته شوند. اکثراً بالای 15 سال سابقه کار دارند.

شما گفتید که هفته قبل مجمع عمومی داشتید. مجمع در چه راستایی برگزار شده بود؟

در خصوص فروش کارخانه. هیأت مدیره می‌خواست درباره صورت مالی آن توضیحاتی بدهد.

حالا کارخانه بر چه اساسی کار می‌کند؟

بر اساس اساس‌نامه تعاون.

اساس‌نامه را چگونه تدوین کردید؟

بر اساس جریان کار و تولید. هیأت مدیره که انتخاب شد این کار را انجام داد و بعداً در جلسات متعددی که با نمایندگان و کارگران داشتند به تصویب کارگران دیگر رسید.

با توجه به تحریم‌هایی که اخیراً صورت گرفته، قول تحویل این وام همچنان پابرجاست؟

بله. قرار است سرمایه‌گذاری شود و پولی که می‌گیریم فقط باید در چرخه تولید استفاده شود.

آن کسی که قرار است از این وام استفاده کند، آیا می‌تواند خط تولید را تغییر بدهد؟

بله. اگر خواست. ولی فعلاً هدف این است که کارخانه با همان سبک و سیاق به کار خودش ادامه بدهد. حالا هم کارخانه تولید دارد. اما اگر بتوانیم حدود دو میلیارد وام بگیریم، آن وقت کارخانه خیلی بیش‌تر بازدهی خواهد داشت. تصمیم بر این است که بعد از گرفتن وام اول جوابگوی سهام‌داران بازنشسته باشیم و معوقه‌های کارگران را بدهیم. البته آن‌هایی که ادعا دارند و پول-شان را می‌خواهند وگرنه آن‌هایی که می‌خواهند همچنان سهام‌دار باقی بمانند، حساب‌شان جداست.

اداره کار یا به نوعی دولت قبول کرده‌اند که بعد از پرداخت وام، کارگران خودشان همچنان کارخانه را در اختیار داشته باشند و آن را اداره کنند؟

بله. آن‌طوری که گفته‌اند قرار بر همین است. بارها خودشان به چنین چیزی اشاره کرده‌اند. البته خیلی از کارگران با گرفتن وام موافق نیستند، چون باور ندارند که کارخانه بازدهی لازم را داشته باشد تا در مجموع بتوانند از پس مشکلات برآیند.

تا به حال کارخانه دیگری چنین تجربه‌ای داشته؟

نخیر، تا جایی که من می‌دانم این اولین بار است که در ایران چنین کاری انجام می‌شود. اولش هم خیلی‌ها می‌گفتند شما موفق نمی‌شوید و نمی‌توانید کارخانه را راه‌اندازی کنید. اما ما امیدوار بودیم که بتوانیم.

می‌خواهم ببرسم با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد از سال 84 به بعد آیا تأثیری روی روند بازگشایی کارخانه داشت؟ در مقایسه این دولت با دولت قبلی یعنی دولت خاتمی چه فرقی کرد؟

اینها برای این که مثلاً ادعا کردند که ما داریم حمایت می‌کنیم از کارگرها یک حرف‌هایی هم زدند. ما فقط ادعا شنیده‌ایم چه در زمان آن دولت چه این یکی. اما تا به حال هیچ وام یا کمکی به ما داده نشده.

وقتی دولت‌ها تغییر کرد دیدگاه کارگران چه بود؟ بعد از دولت خاتمی که احمدی نژاد آمد در این باره بین کارگرها چه صحبت‌هایی می‌شد؟

دیدگاه در مورد خاتمی این بود که وعده و وعید زیاد می‌داده اما عمل نمی‌کرده. و درباره احمدی نژاد از آن هم کم‌رنگ‌تر، چون در پروسه کار هم چیزی از او ندیدند.

کارگرهای کارخانه شما برای این که از وضعیت کارگری باخبر شوند، معمولاً از چه رسانه‌ای استفاده می‌کنند؟

بعضی‌ها روزنامه، یا اخبار تلویزیون شاید هم ماهواره. ولی آن‌طوری که من استنباط می‌کنم عملاً به این گونه مسائل خیلی کم-بها می‌دهند. چون کارگرها درگیر مسایل مالی خود کارخانه هستند و فشاری که به آن‌ها اعمال می‌شود نمی‌گذارد که درگیر مسایل جانبی شوند. فقط می‌خواهند به طریقی کارخانه را سر پا نگاهدارند تا به فروش برسد.

با توجه به تجربه‌ای که داشتند فکر می‌کنند می‌توانند خودشان مشکلاتشان را حل کنند یا انتظار دارند یک ارگان خاص و یا دولت کمک‌شان کند؟

شاید اوایل این وعده را به خودشان می‌دادند که نهادی یا ارگانی بتواند به آن‌ها کمک کند. سال‌های 79، 80 که جلوی استان-داری برای مطالبات‌مان جمع می‌شدیم خیلی وقت‌ها با ضرب و شتم مواجه می‌گشتیم. حرکت‌مان خود جوش بود به شرایطی رسیده بودیم که چاره‌ای جز این نداشتیم.

همان موقعی که به فکر تشکیل یک تشکل مستقل نبودید که به صورت منسجم‌تری بتوانید جهت رفع مشکلات و احقاق مطالبات‌تان اقدام کنید؟

من فکر می‌کنم بیش از 80 درصد حرکت‌های کارگری ایران به صورت خودجوش است، نه طبق برنامه مدون از پیش تعیین شده توسط یک تشکل مستقل.

خود هیأت مدیره‌ای که انتخاب کردید، آیا به این نتیجه نرسیده که می‌تواند به صورت نمایندگان یک تشکل مستقل عمل کند؟

نه، چنین تصویری ندارند. فقط در حد همان مدیریت کارهای کارخانه و وظایف خود را انجام می‌دهند.

در حالت بحران هم به این نتیجه نرسیده بودند که شاید کارخانه دیگری شرایط مشابهی داشته باشد با حمایت از یکدیگر جمع بزرگتری را تشکیل بدهند تا بتوانید فشار بیشتری برای گرفتن حق خودتان وارد کنید؟

نه، به این فکر هم نیفتاده بودیم.

با تشکر از شما، ما پرسش دیگری نداریم اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید.

این فکر خوبی است که با اتکا به نیروی جمعی خود کارگران بتوانیم مشکلات و مسائل خود را حل کنیم. هم اکنون کارخانه‌هایی که مثل ما دچار بحران شده‌اند کم نیستند. ما راه‌های زیادی را امتحان کردیم به شکل مذاکره، اعتراض جمعی و بالاخره گرفتن وام. خوب می‌شد اگر نماینده‌های کارخانه ما به عنوان نمایندگان یک تشکل مستقل با نماینده‌های کارخانه‌های دیگر که شرایط مشابه ما دارند هماهنگ عمل می‌کردند و به طریقی تجربیات خود را به یکدیگر منتقل می‌نمودند و برای مشکلات مشترک و همگون خود به دنبال راه چاره می‌گشتند.

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

"گزارش سی ساله"

مستند سازی سه دهه تجربه‌ی يك فعال کارگری - کارگر کارخانه‌ی تولیددارو

مصاحبه کنندگان: مهرا ن.ع. و همکاران- شهریورماه ۹۰

تاریخ مصاحبه: اسفند 1389

اشاره:

متن پیش رو، مستندسازی و ثبت سی سال تجربه‌ی مبارزه، از طریق مصاحبه با یک فعال کارگری است که در جریانات همه‌های علیه نیروهای مدافع طبقه‌ی کارگر در سال‌های بعد از قیام ۵۷، یک محیط کاری مشخص (کارخانه تولیددارو) را توامان به عنوان محلی برای امرار معاش و نیز به عنوان عرصه‌ی فعالیت خود انتخاب کرده است؛ چرا که باور داشته "یک فعال کارگری تنها در ارتباط مستمر با کارگران و درگیر شدن با مسائل، مطالبات و خواسته‌های آنان است که هم می‌تواند با شناخت بهتر از مسائل و نیز تلاش برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی، حتی شده یک قدم، رو به جلو حرکت کند و هم شناخت دقیق‌تری از شرایط و روحیات و واقعیت‌های طبقه‌ی کارگر پیدا کند و به دیگران نیز منتقل کند" (نقل به مضمون از متن مصاحبه). این مصاحبه تلاشی است برای ثبت سی سال تجربه‌ی فعالیت این کارگر در يك کارخانه که در عین حال برگی از تاریخ جنبش کارگری نیز قلمداد می‌شود. زیرا چنانچه از روند مصاحبه درخواهید یافت ایشان تنها مشغول به امور و موضوعات کارخانه‌ی محل کار خود نبوده بلکه اتفاقات و مبارزات کارگران در دیگر جاها را نیز "رصد" می‌کرده است و تأثیرات شرایط سیاسی-اقتصادی جامعه را در مسائل کارگری دامن مد نظر داشته است. این موضوع از گفته‌های آمده در متن نیز قابل دریافت است.

متن از جنبه‌های گوناگون، بسیارغنی است. به عنوان نمونه در این گفت‌وگو می‌توان موردهای بسیاری همچون موارد برشمرده‌ی زیر ریافت و از آن سود جست:

تأثیر شرایط اجتماعی-سیاسی جامعه بر روحيات و سطح مبارزات کارگران تولید دارو، ترکیب جمعیتی و جنسیتی و نیز ترکیب جمعیت شهری و روستایی و تأثیر آن در شکل و سطح مطالبات و مبارزات، تغییر مطالبات و سطح آگاهی کارگران در دوره‌های مختلف در طی این سی سال، چگونگی و علل گسست نسلی در تجارب فعالین کارگری و ترفند سرمایه‌داری برای دامن زدن به این گسست، گزارش مستند زمانی-تاریخی از راه اندازی طرح‌های متاخر سرمایه‌داری در ایران، همچون حذف برخی دستاوردها، چگونگی تغییر ذائقه‌ی سیاسی-اقتصادی کارگران و یا ترفندهایی که برای راه اندازی طرح‌های تعدیل و جا انداختن قراردادهای میان مدت و موقت و یا شرکت‌های پیمانکاری در مقاطع مختلف پیاده و تثبیت شده است، چگونگی برخورد دولت و کارفرما با اعتراضات کارگران، ترفندهای دولتی و مدیریتی به منظور سرکوب اعتراضات کارگران، جایگاه شورای اسلامی کار در میان کارگران، نتایج حاصل از اتحاد و عدم اتحاد کارگران، دلایل پیروزی و ناکامی فعالین کارگری در پیشبرد اعتراضات و تأثیرگذاری بر کارگران، نحوه‌ی مداخله و برنامه‌ریزی يك فعال کارگری در مدت این دوره‌ی سی ساله و تحلیل‌های او از شکست‌ها و موفقیت‌هایش و يك خط سیر داستانی سی ساله شامل شئون و وجوه مختلف مربوط به وضعیت کارخانه و کارگران و سطح معیشت و مطالبات و مبارزات و تغییرات سی ساله‌ی آن و نیز تعقیب و گریز روزمره‌ی کارگران با کارفرما و نیز روند رو به افزون‌حمله‌ی افسار گسیخته‌ی سیستم سرمایه‌داری به کارگران و...

نتیجتاً این گفتگو شامل درس آموزی‌هایی است که از خلال مباحث و نقدها و تجارب این کارگر می‌تواند برای دیگر فعالین در حال حاضر و نسل‌های بعدی منتقل شود... آری این مصاحبه خلاصه‌ی يك حکایت چند وجهی سی ساله است.

همچنین این گذر کوتاه بر تجربیات سی ساله‌ی این فعال کارگری، تنها تصویری از اوج و فرود و سیر مبارزات و تغییرات در مطالبات کارگران در يك کارخانه‌ی مشخص نیست، بلکه از سویی دیگر و در مواردی چند، تا حدی نموداری فشرده از تغییرات در دوره‌های مختلف حیات سیاسی-اجتماعی-اقتصادی جامعه‌ی کارگری ایران نیز می‌تواند باشد. به عبارتی این متن می‌تواند به عنوان تکه ای از مجموعه تکه‌های متفاوت دیگر، کمکی باشد برای بازسازی تصویر مربوط به واقعیات و اوضاع طبقه‌ی کارگر در بازه‌ی زمانی سی ساله‌ی اخیر. امید که این نوشته با صبر و دقت، مورد مطالعه و بررسی و نقد قرار گیرد تا بتواند به اندوخته‌ها و تجربیات کارگران و فعالین کارگری و مشخصاً در زمینه‌ی دریافت تاکتیک‌ها و ظرایف مبارزه به ویژه در امر تشکیل‌یابی و سازمان‌یابی کارگران در مقابل سیستم سرمایه داری بیافزاید. خواندن این گفت و گو را به همگان پیشنهاد می‌کنیم.

گفتگو در اسفند ماه ۱۳۸۹ انجام گرفته است. شایان ذکر است که انجام گفتگوها با این کارگر فعال در چند جلسه و سپس پیاده‌سازی و ویرایش این متن، همه با کار جمعی اینجانب و گروهی از فعالین کارگری- عمدتاً چند تن از اعضای کمیته «هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» صورت گرفته است و ویرایش و بازبینی نهایی را من انجام داده‌ام.

گفته‌ها و سوالات ما به رنگ پُر و پاسخ‌های این کارگر فعال، همه به خط باریک آمده است. در خلال متن جاهایی، عددی در میان پرانتز آمده است که نشانگر شماره‌ی ضمیمه‌ی مربوط است که این ضمائم در انتهای متن، قابل مشاهده هستند. باید متذکر شویم در چند صفحه از این ضمائم بنا بر ملاحظاتی از جمله عدم دسترسی به افراد امضا کننده‌ی برگه‌ها که ممکن است هنوز در آن کارخانه مشغول به کار باشند و یا به هر دلیلی که نخواهند اسامی واقعی آنها از طریق ضمائم و در این نوشتار منتشر شود اسامی افراد را عمداً کم رنگ و یا ناخوانا کرده‌ایم. نیز می‌افزاییم که از میان بسیاری از اسناد قابل ذکر، در اینجا تنها به آوردن برخی از مهم‌ترین آنها بسنده کرده‌ایم اما قالب گفته‌ها و استنادات این کارگر فعال به اسناد مکتوبی از این دست که ما تعدادی را درج کرده‌ایم مستند است. مقدار زیادی از اینگونه اسناد و مکتوبات نزد ما موجود است.

هرگونه نظر، انتقاد و پیشنهاد را نیز می‌توانید به آدرس اینترنتی [mehran.a.kargar@gmail.com](mailto:mehran.a.kargar@gmail.com) ارسال نمایید.

مهران ع. و همکاران - مرداد ماه ۱۳۹۰

دوست عزیز! سپاس از اینکه پذیرفتید درباره‌ی تجربه‌ی کاری و فعالیتی شما با هم به گفتگو بنشینیم و آن را برای انتقال تجربه و نقد و نظر به جنبش کارگری ارائه کنیم. قرار است جنبه‌های متفاوت تجارب شما در خلال سی سال کار و فعالیت‌تان در کارخانه‌ی تولیدارو را با هم بررسی کنیم. کار سختی است! از کجا شروع کنیم؟ شما يك پیش درآمد بر بحث آغاز کنید، سپس من در خلال صحبت‌های شما سوال‌های خود را خواهم پرسید. بهتر است پرسیم که چه‌طور شد که شما برای ادامه‌ی مبارزه در مسیر مطالبات طبقه‌ی کارگر به کارگری در کارخانه‌ی تولیدارو روی آوردید؟

من فکر می‌کنم ما باید در حد توانی که داریم رویکردی همه جانبه برای بررسی جنبش کارگری و فعالین جنبش کارگری داشته باشیم و من طبیعتاً از محیطی باید شروع کنم که خودم در آن حضور داشتم، درونش بودم و از آن محیط و شرایط عینی و حرکت‌هایی که در آن اتفاق افتاده است تأثیر گرفتم. من و اکثر دوستانی که در جریانات مدافع طبقه‌ی کارگر مبارزه می‌کردند در سال ۶۰ با بحرانی روبه‌رو می‌شویم که بستر آن از قبل به وجود آمده بود. بحرانی که بر تمام جریانات طرفدار جنبش کارگری تأثیر گذاشت و اکثر تشکل‌های آن دوران را از هم پاشاند، دچار چند دستگی، انشعاب و مسائل مختلف کرد. تحلیل‌های مختلفی برای سپری کردن این بحران و گذار از آن از سوی فعالین شنیده می‌شد. یک بخش معتقد بودند که باید رفت و تشکیلات جدیدی تاسیس کرد که این افراد در یک دسته‌بندی خاص قرار گرفتند. یک عده اما می‌گفتند که نه، بحران را باید رفع کنیم و

بدون شناخت آن و راه برون رفت از آن نمی‌توانیم در این مسیر فعالیت هدفمندی داشته باشیم. در نتیجه باید کار مطالعاتی کرد و شروع به یافتن عمق قضیه کرد تا ببینیم که چه‌طور می‌شود از این بحران درآمد. خود من به بحران جنبش معتقد بودم اما درکام به این صورت بود که ما بحران جنبش کارگری را نمی‌توانیم با مطالعه‌ی صرف حل کنیم یا حتی بشناسیم. بلکه قضیه برعکس است. من فکر می‌کنم که ما باید از زمینه‌های مادی و عینی‌ای که جنبش کارگران دارد، شروع کنیم و بازتابش را در تئوری‌های مان منعکس کنیم و از این جا رو به جلو حرکت کنیم. رابطه‌ی تئوری و پراتیک یک رابطه‌ی در هم تنیده است و در یکدیگر تأثیر گذار هستند.

من با همین دیدگاه و در این سال‌های بحرانی که اکثریت جمع‌ها و تشکل‌ها از هم پاشیده بودند در حالی که خودم مدتی بود که مشغول به کار بودم، دوستان دیگر را به این کار تشویق کردم که به محیط‌های کار بپیوندند. این قضیه خوشبختانه برای من و بسیاری از دوستان خوب بود. چرا که با درگیر شدن در محیط کار هم از محیط‌های روشنفکری دور شدیم و هم اینکه جای مناسب‌تری به لحاظ امنیتی پیدا کردیم و تا حدودی فشارهای حکومتی از ما گرفته شد. این حضور و رفتن در دل جامعه‌ی کارگری و همچنین بر اساس بررسی‌ها و کارهایی که در طی این سال‌ها کردیم، این نکته را به ما آموخت که واقعاً اگر نیروی فعالی بخواهد کار اصلی‌اش را انجام بدهد، شروع کار و حرکت باید همیشه با تحلیل مشخص از شرایط مشخص همراه باشد و این همان در هم تنیدگی کار تئوریک و پراتیک است.

### قالب فعالین از این در هم تنیدگی تئوری و پراتیک حرف می‌زنند. شما چگونه این موضوع را توضیح می‌دهید؟

کار عملی و عینی و واقعی همواره باید با مسائل تئوریک آن ارتباط داشته و به هم پیوسته باشد. یعنی این‌ها را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. باید شرایط واقعی جنبش کارگری را ببینیم، لمس و احساس کنیم، ببینیم کارگران چه حال و روزی دارند، واقعیت‌های زندگی‌شان چیست و با چه مسائلی درگیرند.

### با توجه به فضای امنیتی آن سالها شما چه‌طور وارد کارخانه شدید؟

این دغدغه‌های ذهنی باعث شد من که به دنبال کار بودم و بر حسب اتفاق آگهی شرکت تولیددارو را جهت استخدام کارگر دیدم بی معطلی به آنجا بروم. آقای با ریش، شسته رفته و با تیپ بوروکرات حزب الهی‌ها پشت میز نشسته بود. اولین سوالش این بود که برای چه آمده‌ای؟ من گفتم که برای کار. پرسید چه کاره هستی؟ گفتم که من خرج مادر و خواهر و برادرم را می‌دهم. واقعاً هم همین‌طور بود. مادر و خواهر و برادرم با من زندگی می‌کردند و باید خرج‌شان را می‌دادم. باید کار می‌کردم و نیاز به کار، واقعاً نیاز زندگی‌ام بود. پرسید: خوب مسجد محله‌تان کجاست؟ گفتم: خانه‌ی مان در سی متری چی هست. گفت: اسم مسجدتان چیست؟ من نمی‌دانستم و جوابی نداشتم و او با تمسخر و متلک گفت: لابد آن مسجدی که درش رو به خیابان باز می‌شود! بعد به من يك نامه داد و گفت که این را به امام جماعت مسجد محله‌تان تحویل بده، جواب را بگیر و برای من بیاور. این چیزها که می‌گویم شرایط رفتن در محیط کارخانه و کار کردن بود که جوی را نشان می‌دهد که از قبل از سال ۶۰ در جامعه حاکم شده بود. یعنی فعالین کارگری به سختی می‌توانستند وارد محیط‌های کاری شوند. بخش‌های زیادی از این فعالین بودند که به دلیل شرایط باز بعد از انقلاب و همچنین چون به انحاء مختلف رابطه‌های‌شان زیرنظر بود، شناسایی و اخراج شدند. من هم اتفاقی و واقعا بر حسب شانس موفق شدم. وقتی جریان نامه و مسجد را به مادرم گفتم چادر سرش کرد و رفت مسجد محل. شانس خوب من این جا بود که حاج آقا مکه رفته بود و یک روحانی را جایش آورده بودند نماز بخواند که از این دست چندمی‌ها بود. به مادرم گفته بود این نامه چیست؟ مادرم هم شرح حال زندگی‌اش را داده بود. آن حاج آقا هم نامه را گرفته بود و سریع آن را مهر زده و امضا کرده بود. به همین راحتی. با دلهره زیاد به اداره مرکزی شرکت رفتم. شنیده بودم که آقای به نام ستوده سوالاتی می‌پرسد از انواع و اقسام نمازها و احکام. از نماز میت و نماز فلان گرفته تا مثلا این سوال که با کدام پا باید وارد توالت شد. من هم هیچ کدام را واقعاً بلد نبودم. با ترس و دلهره رفتم اداره مرکزی و از شانس خوب من آن روز آقای ستوده نیامده بود. کسی جایش بود به نام آقای عبدی که از کارگران قدیمی تولیددارو بود و آدمی بود که به نسبت دیگران برخوردارهای مناسب‌تری با کارگران داشت. از کارگرانی بود که چون تحصیلاتش تا سوم دبیرستان بود و می‌گفتند که جزو موافقان رژیم شاه بوده است در اداره اطلاعات مرکزی خیابان حافظ کار می‌کرد ولی زیر نظر ستوده، تا بتوانند کنترل‌اش کنند. من را دید و گفت: آقا تو همانی نیستی که آن روز آمده بودی و نمی‌دانستی نام مسجد محله‌تان چیست؟ نامه‌ات را بیاور من مهر می‌زنم برو تا ستوده نیامده. خلاصه من آنجا هم واقعا شانس آوردم. وارد محیط کارخانه شدم و خودم را معرفی کردم. من را به عنوان کارگر انبار معرفی کرده بودند. من واقعا با همچین محیط کاری آشنا نبودم، با اینکه از ۱۶ سالگی کار کرده بودم. کارگر ساختمانی بودم، در نجاری و... کارهای بسیار دیگر کرده بودم ولی در کارخانه کار نکرده بودم. بعد از ورود متوجه شدم که با جثه‌ی من این کاری که به من دادند سنگین است. مواد دارویی و شیمیایی در بشکه‌های ۲۰۰ لیتری نگه داشته می‌شد و جابه‌جا کردنشان بسیار سنگین بود و کار من نبود. یک مدت من را این طرف و آن طرف پاس دادند که در هر بخشی که می‌رفتم کارگران آنجا چون همگی می‌دانستند که من خرج خانواده‌ام را می‌دهم یک مهربانی خاصی با من داشتند. در نهایت آخرین کاری که به من دادند پایین‌ترین شغل در سالن تولید بود. با این کار شروع کردم و مدتی آنجا ثابت ماندم. در آن محیط کاری و آن سالی که من شروع به کار کردم اولین اتفاقی که با آن مواجه شدم بسیار جالب بود. روزهای اول کار سرپرست سالن من را گوشه‌ای کشید و گفت که ببین آقای خراسانی همان فرد است که آنجا ایستاده، حواست باشد که طرف او نروی. چند نفر دیگر را هم نشان داد. گفتم برای چی نباید طرف آنها بروم؟ گفت: چون آنها با گروه‌های ضد انقلاب کار و فعالیت می‌کنند. اسم‌های‌شان را یکی‌یکی گفت و معرفی‌شان کرد. گفتم که جدی می‌گویی؟ آهان! خوب، باشد. جالب است که آن‌هایی که معرفی کرده بود هیچ کدامشان

جزء عناصر فعال کارگری خارج از محیط کارخانه نبودند. کم‌کم سراغ همان آقای خراسانی رفتیم. حالا جالب است که این آدم‌ها کارگرانی بودند که تحت تأثیر محیط و شرایط قبل از سال ۶۰ به سمت جریانات کارگری گرایش پیدا کرده بودند. البته بعدها به مرور تبدیل به آدم‌های عادی شدند. مثلاً یک روز دیدم کارگری در جواب کسی که از او پرسیده بود "پیکار" را خوانده‌ای گفت: بله رفتم خریدم. بعدها وقتی با آنها رابطه برقرار کردم دیدم که این کارگران جوان با ۹، ۱۰ کلاس سواد که داشتند جذب افکار و برخوردهایی شده بودند که از طرفداران جنبش کارگری دیده بودند و از آنها تأثیر گرفته بودند و همین تأثیر باعث شد که در محیط کار خود را به عنوان کارگرهای فعال و کارگرهایی که خواسته‌ها و حرف‌هایی دارند مطرح کنند. جالب است که سرپرست سالن در آن موقع خانمی بود طرفدار شاه. یکی از آن لیبرال‌های خیلی دو آتشه. در کارخانه معروف بود که قبل از انقلاب از به اصطلاح "مینی ژوپ"ی‌ها بوده. ولی همین فرد در مقام سرپرست سالن می‌بایست نقش خودش را ایفا می‌کرد. باید در شرایط جمهوری اسلامی از آن محیط کاری محافظت می‌کرد و نمی‌گذاشت کسی اغتشاش کند.

### در آن سال‌ها شما شاهد فعالیت سازمان‌یافته‌ی نیروهای طرفدار جنبش کارگری در محیط کارتان نبودید؟

چیزی که من در آن سال‌ها دیدم وجود هسته‌های فعالین کارگری در کارخانه‌ها بود. یعنی در سال‌های قبل ۶۰ هنوز این طرف و آن طرف برخی فعالین در محیط‌های کاری حضور داشتند. براساس آمار دستی‌ای که همان موقع گرفتم حدوداً در بین ۱۴۰۰-۱۵۰۰ نفر در کارخانه‌ی ما نزدیک ۵۰، ۶۰ نفر فعال کارگری بودند، که بعضاً هم به جریانات متفاوت تعلق داشتند اما در آن کارخانه فعالیت می‌کردند. در همان سال اتفاقاتی در کارخانه افتاد. مثلاً یکی از بچه‌های به اصطلاح فعالین کارگری که در بخش لابراتوار کار می‌کرد را گرفتند و همان موقع اعدام کردند. در همان سال ۶۰ که خیلی روی کارگران تأثیر گذاشت و آنها را بسیار متأثر کرد. چون بسیار آدم خوبی بود. نامش آقای منتظریان بود. واقعیتی نیز وجود داشت و آن این بود که از ۷-۸ نفر از کارگرهای فعال تنها یک نفرشان، آن هم به عنوان رابطه، به جریانات سیاسی شاخص متصل بود؛ یعنی نگاه و تحلیلی سیاسی داشت. ولی ۷-۶ نفر دیگر تنها از شرایط محیط کار و زندگی‌شان تأثیر گرفته بودند.

این که می‌گویید سیاسی بود، یعنی کارگر بود ولی به فلان تشکیلات هم علاقمند بود؟ زیرا بعضی‌ها رسماً کادر یا یک عضو سازمانی بودند.

بعضی، بله. با توجه به فضایی که در سالهای ۶۰ به بعد وجود داشت کسانی بودند که یک هسته‌ی فعالین در محیط کاری تشکیل داده بودند. با سازمان‌هایی ارتباط داشتند، فعال بودند، اطلاعیه می‌دادند، برخورد می‌کردند و مسائل مختلفی را مطرح می‌کردند. مطمئناً قبل از این سال‌ها هم این هسته‌ها بوده، ولی من آمار دقیقی از آن سال‌ها ندارم.

با توجه به صحبتی که شما کردید و گفتید که در سال ۶۰ هسته‌ی فعالینی وجود داشت که رسماً با جایی ارتباط داشتند، به ذهن این‌طور خطور می‌کند که حتماً تعداد این فعالین قبل از سال ۶۰ بسیار بیشتر از این‌ها بوده. ممکن است عده‌ای با مسائل سال ۶۰ و ضربه‌هایی که به جریانات سیاسی وارد شد کمتر آشنا باشند. این بحث را توضیح بیشتری بدهید.

بله، ضربه خوردن جریانات سیاسی در کم شدن فعالین از محیط‌های کاری تأثیر داشت. این فاکتور را همه می‌شناسیم اما مورد دیگری هست که کمتر بدان پرداخته شده و من اینجا می‌خواهم به آن اشاره کنم که این فاکتور به نظر من مهم‌تر است. جو جامعه در آن مقطع به گونه‌ای بود که عده‌ای از فعالین کارگری را به ورود به جنبش کارگری و جریانات مختلف آن تشویق می‌کرد. این دوستانی که وارد جنبش کارگری شده بودند نگاه‌های متفاوتی داشتند. بخشی از این جریانات جریاناتی بودند که فعالین را سازمانده‌ی شده به کارخانه‌جات می‌فرستادند و در آن کارخانه هسته‌ای تشکیل می‌دادند. مسأله مهم برای من این بود که ببینم این افراد چه درک و شناختی از جنبش کارگری دارند. نگاهشان به جنبش کارگری چیست. در همان سالهای اول با ریزش بخشی از آنها مواجه شدم. خودشان از کارخانه رفته بودند. سوال اینجاست که چرا و به چه دلیل؟ اینبار که دیگر فشار بیرونی و حکومتی عامل ریزش نبود. دلیل این اتفاق بسیار مهم است و برمی‌گردد به نگاه و برداشت این طیف به جنبش کارگری و مفهوم کارگر که بر اساس دیدگاه‌های قدیمی و رمان‌های روسی‌ای که خوانده بودند برداشت بسیار ابتدایی از کارگر داشتند. مثلاً یکی از آن‌ها یک روز به من گفت: من فکر می‌کردم می‌رویم در کارخانه که همه جایش دوده گرفت است و بسیار کثیف است. اینجا که استریل و تا سقف کاشی است و کارگرهایش هم همه شسته و رفته‌اند و دست‌ها و کفش‌هایشان را با کرم تمیز می‌کنند. این که نشد کارگر. همین درک انتزاعی و غیر واقعی که از کارگر و محیط کاری داشتند، سر خورده‌شان کرد. البته همراه با بحران و شرایط فشار و اختناقی که حکم‌فرما بود. در واقع همه‌ی این عوامل دست به دست هم داد. بخش‌هایی از این فعالین رفتند و واقعا ما بعد از مدتی دیدیم که دیگر اثری از آن جمع‌ها و فعالین نیست. در طی دو سال تا سال ۶۲ از آن ۵۰-۶۰ نفر فقط ۱۰ نفر، ۱۲ نفر باقی مانده بودند. نکته‌ی مهمی که می‌خواستم نشان بدهم این بود که یک بخش از جنبش کارگری در واقع فعالین جنبش کارگری با نگاه‌ها و درک غیر واقعی و سطحی از کارگر و از جنبش کارگری آمده بودند در محیط کاری. حتی می‌شود گفت نگاه‌ها و تحلیل‌ها به شدت مذهبی بود. مثلاً یک کارگر خانمی داشتیم که تن فروشی می‌کرد. واقعا هم آدم بیدختی بود، خرج مادرش را می‌داد و شوهرش بچه‌ها را ول کرده بود رفته بود. فعالین او را تحریم کرده بودند. جوابش را نمی‌دادند و ریش می‌کردند. من با آنها بحث می‌کردم که شما وقتی می‌گویید معضلات کارگر، باید بدانید تنها مسئله فقر نیست. مسائل روحی، روانی و مسائل عدیده‌ای وجود دارد که کارگر با آنها درگیر است و از آن تأثیر می‌گیرد. جامعه‌ی سرمایه‌داری از جنبه‌های مختلفی به انسان‌ها هجوم می‌آورد. از فحشا گرفته تا اعتیاد و خیلی مسائل دیگر. آن نگاه‌هایی که کارگر را لزوماً پاک و منزله و تمیز و شسته رفته و صادق و امین می‌بینند نگاه‌هایی غیر واقعی هستند. همچنین چیزی نیست. خیلی از دوستانی که با این درک

آمده بودند توی ذوقشان می‌خورد. باور نمی‌کرد که این کارگر است که به او نارو می‌زند، کلک می‌زند. مثلاً یک بار این اتفاق افتاد که کارگری به یکی از فعالین گفت که پول لازم دارد. آن فعال کارگری بدبخت هم رفته بود یک تکه از وسیله‌هایش را فروخته بود و داده بود به این کارگر. بعدها متوجه شد که برای خرج تریاکش استفاده کرده. این مسئله توی ذوقش خورد. اگر فکر می‌کرد اگر دقیق می‌شد، تحلیل می‌کرد که چرا این کارگر به این معضل گرفتار شده است، نگاهش باید به فاجعه عمیق‌تر می‌شد اما دچار یأس و ناراحتی و افسردگی شد. در آن سال‌های بعد از انقلاب مسائل تنوریکاش زیر سؤال رفته بود. اینجا هم که محیط کار بود با ادراک‌اش جور در نمی‌آمد. سال‌ها رمان‌های روسی خوانده بود و کارگر را همیشه فردی پرچم به دست که در صف اول ایستاده و برای حقتش مبارزه می‌کند تصور کرده بود. ولی واقعیت چنین چیزی نبود.

**شما گفتید در آن سال‌ها نیاز به کار داشتید و بعد اعتقاد داشتید با قبول بحران و اهمیت مطالعه و تحقیق باید بروید در کارخانه و محیط‌های کاری.**

می‌توانستم بروم در یک محیط کار دیگر مثلاً در یک مغازه فروشنده‌گی کنم. حقوق بیشتری هم می‌گرفتم و دیگر به عنوان کارگر ساده در کارخانه هم مطرح نبودم. یعنی به دلیل نیازم بود که وارد محیط کاری شدم اما نیازم را با جهت فکری‌ام هماهنگ کردم.

**سوال اینجاست اگر شما می‌رفتید به عنوان یک کارگر فروشنده در یک مغازه کار می‌کردید به مفهوم اقتصادی باز هم کارگر بودید. ولی انتخاب کردید که به کارخانه بروید. آیا این نشأت گرفته از فکر همان موقع بود که باید به کارخانه‌ها رفت و کارگران تنها کسانی هستند که در کارخانه کار می‌کنند؟**

این مسئله را باید باز کرد. در شرایطی که نیرو و بضاعت جنبش کارگری و فعالین به گونه‌ای است که می‌توان در هر مغازه‌ای در مکان‌های مختلف نیرو گذاشت این امر بسیار خوبی است و باید صورت بگیرد. ولی وقتی نیروی جنبش کارگری و تعداد فعالین آنقدر نیست همیشه به دنبال بخش‌هایی از جنبش کارگری هستیم که متشکل‌ترین جا هستند. من هم سبک سنگین کردم ببینم کجا مهم‌تر است؟ اولویت با کجاست؟ بسیار فرق می‌کرد که مثلاً به جای ایران خودرو بروی در یک کارگاه ۲۰، ۳۰ نفره. در سال‌های قبل از ۶۰ در کارخانه‌ی ایران خودرو انواع و اقسام نشریات کارگری پخش می‌شد. یکی از این نشریات خیلی هم در ایران خودرو طرفدار داشت. و تیراژ آن بالا بود. حتی یکی از دوستان خود من که اصلاً از جریانات آگاهی نداشت با این نشریه ارتباط برقرار کرده بود. این نشریه را بیرون هم پخش می‌کردند.

می‌خواهم بگویم این نبود که کارگر را تنها کسی که در کارخانه است تصور کنیم بلکه بستگی دارد به این که در چه شرایطی هستیم و باید کجا نیروهای مان را سازماندهی کنیم که بازدهی داشته باشد و تأثیرگذار باشد. اگر من می‌توانستم می‌رفتم ایران خودرو. اگر می‌توانستم می‌رفتم سایپا. اما انتخاب با من نبود. خیلی سعی کردم بروم آنجا ولی نشد. و تولیددارو را به دلیل سابقه‌ی مبارزاتیش که در ادامه توضیح می‌دهم انتخاب کردم.

**در کنار این توضیح لطفاً بگویید که تولیددارو در چه سالی تاسیس شد و مالکیت آن قبل از انقلاب دست چه کسی بود؟**

کارخانه تولیددارو در سال ۱۳۳۵ ابتدای جاده ساوه کنار خط راه آهن تاسیس شد. که با ۵۰ نفر و یک خط تولید شروع به کار کرد. مالکیت کارخانه در آن سال در اختیار خانواده‌ی خسرو شاهی‌ها بود. این خانواده از سرمایه‌دارهای تبریزی بودند که از نظام فئودالی آنجا کنده شده و به تهران آمده بودند. شاه هم به آنها امکانات داده بود. این‌ها توانستند تا اوائل انقلاب از همین کارخانه‌ی تولیددارو ۱۹ کارخانه‌ی دیگر تاسیس کنند. یعنی نسبت به این‌که کجا و چگونه سرمایه‌گذاری کنند که سودآوری بیشتری داشته باشد درک و درایت سرمایه‌دارانه داشتند. یکی از پسران این خانواده هم تا کابینه دولت رفت و وزیر دارایی شد. جالب است اینجا بگویم که روز اولی که به کارخانه رفتم با وجود همان فضای خفقانی که حاکم بود یک نفر به من گفت که اینجا یک مهندسی حدود سالهای ۴۷-۴۸ کار می‌کرده که جزو چریک‌هایی بوده که کشته شده. بعداً متوجه شدم که این فرد یکی از چریک‌های سیاهکل به نام صفائی فراهانی بوده که مدتی مکانیک کارخانه بوده و کارگران مهندس صدایش می‌زدند. به هر ترتیب کارخانه به کار خود ادامه می‌داد و سال به سال رشد پیدا می‌کرد. در همین مجتمع تولیددارو یک واحد دارویی و یک واحد بهداشتی داشتند که واحد بهداشتی پودر دریا و شوما را که می‌شناسید تولید می‌کرد. و واقعاً کار سخت و طاقت فرسایی بود. چون کارشان تماماً با مواد شیمیایی بود. جالب این است که اولین اعتصاب را همین کارگرهای پودر برای افزایش دستمزد انجام داده بودند. کارگری آنجا بود به نام علی احمدی که جزء کارگران بخش فنی بود و حتی تا دوره من هم در کارخانه بود. این فرد جزء سندیکا بود. او از کودکی کار کرده بود و به اصطلاح کارگرزاده بود و در محله کوره پزخانه‌ی جاده ساوه زندگی می‌کرد. این فرد در آن موقع به دلیل شرایطی که کارخانه داشت و سطح پایین دستمزدها تمام دستگاه‌ها را خوابانده بود.

**در چه سالی؟**

فکر می‌کنم سال ۱۳۵۲. ساواک در آن سال این فرد را دستگیر می‌کند و کارگران به نشانه‌ی اعتراض دست از کار می‌کشند. خلاصه ظرف ۲۴ ساعت ۱۲ تومن به حقوق کارگران اضافه می‌شود و آن فرد هم آزاد می‌شود. در صحبت‌هایی که من با کارگران قدیمی کارخانه کردم و اطلاعاتی که به دست آوردم این حرکت و اعتصاب جزو حرکت‌های موفق قبل از انقلاب مطرح بود. در سال‌های اول انقلاب هم کارگران کارخانه خیلی فعال بودند و اعتصاب‌های زیادی می‌کردند. حتی یکی از فعالین

کارگری که دخترخانمی بود که متأسفانه اسمش یادم رفته این دختر را بسیجی‌ها شناسایی می‌کنند که در کارخانه تولیددارو فعال است و در سهره آذری ترورش می‌کنند. فکر کنم اسمش نسرين امینی بود. این اتفاق خیلی بر روی کارگران تأثیر گذاشته بود. در سال‌های اول انقلاب چیزهای مختلفی روی کارگران تأثیر گذاشت. مثلاً کارگران می‌گفتند جریانات و سازمان‌های مختلف یک دوره چندین تظاهرات جلوی کارخانه راه می‌انداختند و اعلام می‌کردند که ما طرفدار کارگر هستیم. اطلاعیه پخش می‌کردند و سخنرانی می‌کردند. کارگران می‌گفتند شورای کارگری داشتیم و شورای خوبی هم بوده که به بسیاری از خواسته‌هایمان با همان شورا رسیدیم اما اول انقلاب بسیجی‌ها شورا را تصفیه می‌کنند آقای منتظریان و تعدادی دیگر را بیرون می‌کنند و همانطور که گفتیم منتظریان را بلافاصله اعدام می‌کنند.

**حالا من می‌خواهم مواردی را دقیق‌تر بررسی کنیم. مثلاً ببینیم بافت و ساختار این کارخانه چه طور بود؟ چه تیپ آدمایی در آن بودند؟ چه شخصیت‌هایی داشتند؟ ارتباطات و روابط اجتماعی‌شان چه‌گونه بوده است؟**

تا سال ۶۰ تقریباً ۶۰ درصد کارگران کارخانه زن بودند و اکثراً هم زنان کم سن و سال بودند که از کودکی کار کرده بودند. مثلاً من سابقه‌ی خیلی از آن‌ها را که می‌پریدم می‌گفتند که از ۱۴، ۱۵ سالگی به کارخانه آمده‌اند. در آن زمان خط‌های تولید زیادی در واحدهای مختلف وجود داشت. مثلاً فقط واحد بهداشتی ۱۵ تا خط تولید داشت. مردها بیشتر در کارهای سنگین ویدی نقش داشتند در واحدهای فنی و تدارکات و انبار بودند. سرپرست‌ها، رؤسای اداری و حتی سرپرست سالن‌ها هم اکثراً خانم‌ها بودند. در واحد شوینده (واحد پودر دریا و شوما) در آن سالها کارگران همه کم‌سواد بودند، سطح سواد همه پایین بود و مثلاً ۴ کلاس ۵ کلاس سواد داشتند و نیاز هم نداشتند. ولی در لابراتوار، کنترل کیفیت و بخش اداری حداقل سواد دیپلم بود و به خاطر همین سطح آگاهی آنها نسبت به مسائل اجتماعی بالاتر بود. اینها کارگرهایی بودند که سالیان سال در تهران زندگی کرده بودند و یا ساکن حاشیه تهران بودند و اکثراً پدران‌شان هم کارگر بوده و خودشان هم از کودکی کارگری کرده بودند و بالا آمده بودند. این آدم‌ها سال‌های سال تجربیات کارگری در بین خودشان داشتند. انقلاب را دیده بودند. مبارزات کارگری ۵۷ و قبل از آن را دیده بودند. بحران‌های جامعه را دیده بودند. آدم‌های پخته‌ای بودند. جالب است که فضای کارخانه من را هنگام ورود متعجب کرد. هر گوشه‌ای را نگاه می‌کردم بچه‌های فعالی می‌دیدم. کارگران در یک مقطعی به صورت علنی مباحث خود را طرح می‌کردند. بعد از اینکه فضا بسته‌تر شد نیز به هر ترتیب روش‌های خودشان را در شرایط اختناق پیدا کرده بودند؛ مثلاً چون فضا به گونه‌ای نبود که بتوان بحث کرد پشت در تمام توالت‌ها شعار می‌نوشتند. کارگران می‌نوشتند، آنها رنگ می‌کردند. منظورم این است که این آدم‌ها در دوره‌ای در یک تجربه‌ی مشخص شکل گرفته بودند و مسائل ساختاری کارگری، مطالبات و خواسته‌های کارگری میان‌شان مطرح بود. در یک دوره‌ای حتی شوراهای خودشان را تشکیل داده بودند که سرکوب شده بودند ولی این را تجربه کرده بودند.

**شما مواردی را درباره‌ی فعالیت‌های قبل از دهه‌ی شصت مطرح کردید. حالا اگر ممکن است درباره‌ی مقاطع بعد از آن و درباره‌ی اعتراضات و مبارزات کارگران توضیح بدهید و اینکه چرا و در چه زمانی رخ داده‌اند.**

حتماً. در ادامه من بر اساس زمان، حرکت‌ها و شرایط کارخانه را توضیح می‌دهم که بعد بتوانیم بررسی دقیق‌تری کنیم. این چیزهایی که تا الان گفتیم مربوط به سال ۶۰ بود. در اردیبهشت ماه سال ۶۱ مدیریت کارخانه چند نفر از کارگران را به بهانه‌ی این‌که به کار آن‌ها نیازی نیست اخراج کرد که البته من بررسی کردم و دیدم که این‌ها همه کسانی بودند که در حرکت‌های اعتراضی گذشته نقش فعالی داشته‌اند. برخی کارگرهایی بودند که خصایل مثبت و منفی زیادی داشتند. مثلاً یک آقای سلیمی نامی بود که حتی کارهای اشتباه هم می‌کرد ولی در حرکت‌ها همیشه حضور داشت و جزو اخراجی‌ها هم بود. اخراج همین چند نفر از واحد دارویی باعث شد در همان اردیبهشت ماه کارگران جلوی در ساختمان اداری جمع شوند و اعتصاب کنند. جالب بود که این اتفاق با وجود فضای بسیار امنیتی جامعه و اختناق و سرکوب شدید رخ داد. در فضایی که بگیر و ببندها وسیع صورت می‌گرفت. اما مطالبه وقتی مطالبه‌ی کارگری باشد، مسئله مسئله‌ی کارگری باشد، خودش را بروز می‌دهد و منعکس می‌کند. در آن سال هم با وجود این‌که خیلی از فعالین رفته بودند، و کارگران می‌دیدند که بسیاری از همکارهایشان زیر ضرب قرار دارند و عده‌ای هم اخراج شدند باز یک روحیه‌ی همبستگی میان‌شان بود. از این جهت حضور آدم‌هایی که تجربه حرکت‌های مختلف را دارند موثر است. خلاصه کارگران جلوی در اداری جمع می‌شوند و اعتصاب می‌کنند و می‌خواهند که تکلیف این قضیه روشن بشود. و همچنین خواهان برکناری مدیریتی به نام حق‌شناس که سرده‌ی باند حزب‌اللهی واحد دارویی بود می‌شوند. این فرد بسیار کارگران را تحت فشار می‌گذاشت. مثلاً در آن سال‌های ۶۰ دستمال کاغذی به صورت خانم‌ها می‌کشید و می‌گفت: اه آرایش کردی؟ برو برو و اخراجش می‌کرد. یعنی تا این حد توهین‌آمیز برخورد می‌کرد. یک باند خیلی قوی حزب‌اللهی در کارخانه راه انداخته بود. که به این دلایل یکی از خواسته‌های کارگران در آن اعتصاب این بود که حق‌شناس برود. این اعتصاب تا ظهر طول کشید. کارگران شعار دادند. دم در ایستادند و گفتند ما سرکار نمی‌رویم. به این اشاره کردم که خسروشاهی‌ها ۱۹ تا شرکت داشتند. یکی از آن شرکت‌ها به نام شرکت تکنو صنایع، بغل دست همین شرکت تولیددارو بود. آقای زمانی نامی آن زمان مدیرعامل این شرکت بود. آقای زمانی رفیق چمران در لبنان بود اما سابقه‌اش برمی‌گشت به سال‌های قبل از انقلاب که در کارخانه هم کار کرده بود و بعد از انقلاب مدیرعامل شده بود. این آقای زمانی وقتی خبر اعتصاب را شنید به کارخانه‌ی ما آمد و چون کارگران قدیمی‌تر او را می‌شناختند روی حرف‌هایش حساب کردند. خواهش و تمنا و التماس کرد و از طرف مدیریت معذرت‌خواهی کرد و به کارگران قول و وعده وعید داد که حق‌شناس را از اداری برکنار می‌کند و کارگران به همین



دلیل برگشتند سر کارشان. اما بعد از مدتی دوباره این عناصر را برگرداندند و کارشان را پیش بردند. حقشناس برگشت. آن چند نفر که سر کار برگشته بودند را دوباره اخراج کردند. اما آن حرکت تأثیرات خودش را گذاشت تا قبل از موج جنگ.

### به قضیه‌ی جنگ در میان فعالین چگونه نگاه می‌شد؟ و کارگران چه تأثیراتی از فضای جنگ می‌گرفتند؟

جنگ تأثیر خیلی وحشتناکی در محیط کارگری گذاشت. ابزارهای مدیریت را خیلی قوی کرد و به هر بهانه‌ای هرکسی را که کوچک‌ترین حرفی می‌زد به ضد انقلاب بودن متهم می‌کرد. یک واقعیتی هم وجود داشت و آن اینکه یک روحیه‌ی ناسیونالیستی داخل جنبش کارگری وجود داشت. خود من دوستانی داشتم که با من هم‌فکر بودند اما موافق جنگ بودند. یکی از آنها کارگر ساده‌ای بود و از ۱۲ سالگی سر کار آمده بود همیشه تعریف می‌کرد آن سال‌ها برای اینکه دستش به خط تولید برسد خانم‌ها او را بلند می‌کردند و می‌گذاشتند روی صندلی. همین کارگر ساده جز بچه‌های معترض کارخانه بود. ولی جو گرفتاش و رفت جبهه. با اینکه فعالین مرتب در گوش‌اش می‌خواندند که این جنگ فلان و بهمان است و خط فکری‌اش را هم با حکومتی‌ها هیچ سنخیتی نداشت ولی تبلیغات آنها وسیع بود. کاروان پشت کاروان برای تبلیغ می‌آمدند. مرتب بلندگو در کارخانه کار می‌کرد. مزایا هم به کسانی که جبهه می‌رفتند می‌دادند. این روحیه‌ی ناسیونالیستی یک رخوتی داخل جنبش کارگری ایجاد کرد. ما واقعاً چندین سال مشکل داشتیم. هر دفعه که حرفی می‌زدیم اعتراضی می‌کردیم می‌گفتند آقا حرف نزن مگر نمی‌بینی که جنگ است. واقعاً کارگران هم حس ناسیونالیستی داشتند و اعتراضی نمی‌کردند. این عوامل باعث یک حالت ترس و عقب‌نشینی در جنبش کارگری شد. سطح خواسته‌های کارگران پایین آمد. طوری شده بود که عمده کارها و اعتراضاتی که ما در آن سال‌ها کردیم صنفی بود مثل درخواست کفش ایمنی یا خواستن قند یا مثلاً می‌گفتیم که نهار خوری باید فلان باشد.

البته باید یک نکته را بگویم که در دوره‌ی جنگ به این شکل نبود که در میان تمام کارگران به دلیل جو موجود اعتراضات شکل نگیرد. وقتی معیشت کارگران به خطر می‌افتد اعتراض شکل می‌گیرد، خواه جنگ باشد یا نه. مثال این قضیه لاستیک سازی دنا در شیراز و کفش ملی در تهران و ... است.

خوب. اما درباره‌ی کارخانه‌ی ما، حدود سال مثلاً ۶۳ یا ۶۴ بود که خواسته‌های صنفی یک مقدار بیشتر شد و مساله‌ی افزایش تولید و بهره‌وری مطرح شد. چون حقوق ما وحشتناک پایین بود مسائل بسیاری مطرح شده بود و اختلاف کارگران با شورا {اسلامی کار} نیز زیاد شده بود. تمام بچه‌های بسیجی و بچه‌های انجمن اسلامی همه شغل‌های بالا را گرفته بودند، ترفیع شغل‌های وحشتناکی به آنها داده بودند و همین مسائل باعث اعتراض باقی کارگران می‌شد. طرح طبقه‌بندی مشاغل به عنوان یک خواسته‌ی اساسی این سال‌ها، مطرح بود.

### در چه سالی؟

سال ۶۳ به بعد. این طرح را کارگران مرتب پیگیری می‌کردند. ولی جالب است که تا سال ۶۷ این طرح اجرایی نشد. یعنی طرحی را که آقای آزاد ۵ سال برای نوشتن و مشخص کردن شغل‌ها و چیزهای دیگر زمان صرف آن کرد در نهایت هم چیزی که از آن درآمد طرح به درد نخوری بود که منافع کارگران را همراه نداشت. با توجه به فشارها و اعتراضاتی که به خصوص برای افزایش دستمزد کارگران به مدیریت‌های کارخانه‌جات در تمامی محیط‌های کاری وارد می‌کردند از سال ۶۹-۶۳ جمهوری اسلامی چند طرح را پیاده کرد که به نظر من هدف از آنها این بود که مسائل جنبش کارگری را تقلیل داده و برای خودش آسان کند. من همان موقع بحثی را با فعالین کارگری کردم که بیابید کار کنیم و جلوی این طرح‌ها را بگیریم. حتی رفتم به شورای اسلامی داخل کارخانه اعتراض کردم. یکی از این طرح‌ها این بود که به جای افزایش حقوق کارگران بخشی از حقوق کل جامعه را به آنها دادند. به چه شکل؟ به این شکل که گفتند چون کشور در جنگ است نمی‌توانیم دستمزدها را افزایش دهیم به جای آن سهمیه به شما می‌دهیم. و این در تمام کارخانه‌جات اتفاق افتاد. مثلاً به ما که در شرکت تولیددارو کار می‌کردیم سهمیه‌ی رنگ مو می‌دادند یا پودر دریا شوما را با قیمت‌های دولتی می‌دادند. یک کیسه محصولات شرکت که شامل رنگ مو و خمیر دندان و غیره بود می‌دادند که مثلاً ۲ عدد رنگ مو در آن بود. قیمت آن رنگ موها برای ما ۱۲ تومن بود یعنی مجانی هم نمی‌دادند. اما قیمت‌شان در بازار که به دلیل جنگ بازار آزاد شده بود ۸۰۰ تومن بود. گاهی می‌شد که دو برابر حقوق ماهیانه سهمیه به ما تعلق می‌گرفت. یا از طرف تعاونی کارخانه، سهمیه بیسکویت یا دستمال کاغذی می‌دادند. این طرح باعث شد دلالت‌هایی به کارخانه بیابند که رابط کارگران و بازار بودند. در چنین شرایطی انگیزه‌ی کارگران عملاً برای جمع شدن و اعتراض کردن کم شد چون احساس می‌کردند اضافه حقوق و حتی چه بسا بیشتر از آن را می‌گیرند.

در محیط‌های دیگر هم وضع مشابه کارخانه‌ی ما بود. مثلاً در کارخانه‌ی ایران خودرو هر ۵ سال یک حواله پیکان داده می‌شد. مثلاً به دوست من که در کارخانه‌ی ایران خودرو کار می‌کرد ۵ سال یک حواله پیکان تعلق گرفت. یا مثلاً کارخانه‌ی ارج یخچال فریزر به کارگران می‌دادند. در همه‌ی این کارخانه‌ها تفاوت بین قیمت بازار و کارخانه باعث می‌شد که کارگران سود ببرند. این مسئله باعث ایجاد یک روحیه‌ی کاسبکاری و دلالتی در کارگران شد. مثلاً کارگرانی بودند که اصالتاً بچه‌های روستا بودند و هر از چند گاهی می‌رفتند و به روستاهایشان سر می‌زدند. گاهی که برمی‌گشتند روی میز صبحانه یک عالمه گردو، کشمش، بادام می‌ریختند و همه با هم می‌خوردیم. اما دقیقاً در سال‌های ۶۴-۶۵ همین بچه‌ها از این و آن می‌پرسیدند: فلانی گردو می‌خوری؟ یعنی انقدر احساس رفاقت، صمیمیت و همدلی را به نوعی میان کارگران ضایع کردند که طرف حتی گردویی که محصول کار پدرش بود را هم می‌فروخت. یا آدم‌هایی بودند که پدرشان نیاز به یخچال داشت. خودش از طریق تعاونی سهمیه‌ی یک یخچال

داشت که به خاطر ۲، ۳ هزار تومن سود حاضر نبود یخچال را به پدرش بدهد. در نتیجه در زمان جنگ به وسیله تقویت حس ناسیونالیستی و فشارهای زیادی که روی کارگران می‌آوردند و ترفندهای مختلف حاکمیت از جمله همین طرح، توانستند جامعه کارگری را با یک افت روحیه مواجه کنند.

**شما و دوستان هم‌فکران علیه این طرح اعتراض نکردید؟**

به شورای اسلامی کارخانه رفتیم و اعتراض کردیم و گفتیم که ما این سهمیه‌ها را نمی‌خواهیم. اما خود کارگران جلوی ما ایستادند و به ما اعتراض کردند. یعنی مجموعه، لزوم اعتراض به این سهمیه‌بندی‌ها را نمی‌پذیرفت. ذهنیت آنها ذهنیت ساده‌ای بود.

در واقع جنگ به چند شکل اثرات سو گذاشت. یکی این‌که به بهانه‌ی جنگ هر گونه اعتراضی به نوعی خیانت قلمداد می‌شد و می‌گفتند مملکت در جنگ است و مردم دارند جان‌شان را برای وطن می‌دهند آنوقت شما برای فلان خواسته دست از کار می‌کشید و چرخ تولید مملکت را از کار می‌اندازید؟! و چون حس ناسیونالیسم و میهن پرستی در میان کارگران وجود داشت شماها به عنوان فعالین نمی‌توانستید کار زیادی انجام دهید؟

درست است.

از طرفی به دلیل شرایط اقتصاد جنگی و کالاهای چند قیمته و ریختن بخش زیادی از درآمدهای جامعه به حلقوم ماشین جنگ به جای اینکه نیازهای معیشتی شما را با دستمزدی نسبتاً مناسب برطرف کنند به شما اجناس کارخانه‌ی خودتان را با قیمتی که مقداری از هزینه‌ی تمام شده بیشتر بود می‌دادند تا با اختلاف قیمت آن با بازار کارگران به پولی برسند. در واقع کارگر در محیط کارش دست به اعتراضی نمی‌زد، انسجام و اتحادی که می‌توانست شکل بگیرد اصلاً متولد نمی‌شد و ضمناً می‌توانستند کم‌کم این سهمیه‌ها را قطع کنند و یا در اثر نزدیک شدن قیمت در کارخانه با قیمت بازار، آن سود پیشین هم از طریق فروش کالاهای سهمیه‌ای نصیب کارگر نمی‌شد؛ در واقع در یک بازه‌ی زمانی هم تجربه‌ی اعتراض و انسجام و سازمان یافتگی از دست رفته بود و هم کم‌کم سطح درآمد کارگر نیز پایین نگاه داشته شده بود تا این‌که در پایان آن بازه‌ی زمانی عملن کارگر از وضعیت معیشتی به اوضاع نابسامانی رسیده بود و ضمناً راه اعتراض و انسجام را نیز پشت سر نگذاشته بود.

دقیقا و به نظر من تمام این‌ها خاصیت و روش‌های حساب شده و تجربه پس داده‌ی نظام‌های سرمایه داری هستند که به سرعت از جایی به جای دیگر برده می‌شود، بومی می‌شود و با همان کارکرد بر علیه کارگران استفاده می‌شود.

**شما در واقع داشتید به ترتیب عوامل و شگردهای متفاوتی که به مرور زمان توسط سرمایه داری اعمال میشد و تاثیرات منفی بر جنبش کارگری می‌گذاشت را با استفاده موردی از تجربه‌ی خاص کارخانه‌ی خودتان شرح می‌دادید...**

یکی دیگر از این طرح‌ها که جمهوری اسلامی با هدف فروپاشاندن ساختار کارگری و قطع انتقال تجربیات کارگران قدیمی به کارگران جدیدتر آغاز کرد این بود که از سال ۶۹ تا ۷۰ -بازنشستگی به دلیل کار سخت و زیان‌آور را مطرح کرد. این طرح باعث شد که کارگران قدیمی که بالای ۲۰ سال سابقه داشتند و آدم‌های پخته و تاثیرگذاری هم بودند یک دفعه به انفعال کشیده شوند. بعد از این طرح در هر اعتراضی کارگران عنوان می‌کردند که من در حال بازنشسته شدن هستم حالا امسال نه سال دیگر. برای چه اعتراض کنم؟ زودتر از این وضعیت فلاکت‌بار راحت شویم بهتر است. واقعاً فشار روانی سنگینی در آن دوران حاکم بود. فشار بسیج و انجمن اسلامی به کارگران بسیار زیاد بود. نمونه‌ای از برخورد با خانم‌ها را گفتم. آقایان را هم به سادگی بر سر آستین کوتاه پوشیدن اخراج می‌کردند. یا به رنگ روشن شلوار ایراد می‌گرفتند.

طرح بعدی که به فاصله‌ی کوتاهی اجرا شد در مورد خانم‌ها بود. به این دلیل که خانم‌های با سابقه را نمی‌توانستند به بهانه‌ی کار سخت و زیان‌آور بازنشسته کنند آن‌ها را با ۲۰ سال سابقه و ۴۲ سال سن بازنشسته کردند. خیلی از خانم‌های خوب و با ارزش کارگری را به همین وسیله بازنشسته کردند. اجباری هم بازنشسته می‌کردند. یعنی می‌نوشتند بازنشسته و کارگر باید می‌رفت. در حالت قانونی گفته بودند که می‌توانی داوطلبانه بروی ولی چنین چیزی نبود. این مسائل تا سال ۷۰ در شرکت ما ادامه داشت.

**شما گفتید که علاوه بر عامل مخرب جنگ، جمهوری اسلامی در آن مقطع چند ترفند به کار برد یکی از آن بحث سهمیه‌هاست به جای افزایش دستمزد. دومین ترفند هم این بود که برای قطع جریان انتقال تجربه از گذشته عده‌ای را پیش از موعد بازنشسته کرد. مردها را به بهانه‌ی کار سخت و زیان‌آور و زن‌ها را به شکل‌های دیگر. زمان دقیق این اتفاق‌ها چه سالی بود؟**

از همان سال ۶۳ وقتی دیدند که کارگرها حقوق‌شان به هزینه‌های‌شان نمی‌رسد و اعتراض دارند سهمیه‌ها را دادند. این واقعیت هم وجود داشت که از تولید و کارخانه چیزی در نمی‌آمد و این‌ها برای جبران این کمبود از جامعه می‌گرفتند. اختلاف قیمت هم فاحش بود. ما رنگ موی ایگورارویال می‌زدیم که در بازار ۸۰۰ تومن اما قیمت تولید آن ۲ تومن و ۵ ریال بود. ۸۰۰ تومن هم واقعا برای آن موقع رقم بالایی بود. طوری بود که خط تولید که رد می‌شد بچه‌ها همه می‌گفتند هزاری‌ها را نگاه کنید. روزی

مثلا می‌شد ۱۲۰۰۰ رنگ مو می‌زدیم. کسی ۱۲ تومن و ۵ ریال به این کالا نگاه نمی‌کرد چون می‌دانستند در بازار ۸۰۰ تومن قیمت دارد. و بارها هم دزدی‌هایی از خط تولید صورت می‌گرفت و دستگیری‌هایی اتفاق می‌افتاد.

### اعتراضات در سال‌های جنگ چه‌طور بود؟

بیشتر اعتراضات پراکنده و بستگی به این داشت که در چه زمانی صورت می‌گرفت مثلا در سالهای اول جنگ به جز یکی دو مورد بیشتر بر سر مسئله‌های ساده‌ی صنفی بود مثلا اینکه چرا کفش ایمنی را قطع کردید. با هر چه طولانی‌تر شدن جنگ و تاثیرات آن بر زندگی، خواسته‌های بیشتری مطرح شد مانند دریافت پاداشت، دریافت افزایش تولید، طرح طبقه‌بندی مشاغل و... که تمامی آنها پیرامون مسائل صنفی بود.

### تا سال ۶۹ به این شکل بود؟

بله. تا آن سال یکی از عمده اعتراضات ما بر سر بهرهوری بود. هر سال باید به کارگران بهرهوری می‌دادند. مدیرها این مبلغ را کم و زیاد می‌کردند و ما اعتراض می‌کردیم. یکی دیگر از عمده اعتراضات طرح طبقه‌بندی مشاغل بود. واقعا جو بدی در آن سال‌ها در کارخانه حاکم بود. عمده حرکت و تغییرات و مسائل در سال‌های ۷۰ به بعد و مخصوصا از سال ۸۰ اتفاق افتاد.

**در همین دوره بعد از جنگ که صحبتش را می‌کنید طبیعتا عناصر یا فعالین کارگری هم در همین سطح در مورد مطالبات می‌توانستند اعتراضات را سازماندهی کنند یا حداقل بحث اعتراضات را راه بیانازند.**

بله. جو امنیتی سنگینی حاکم بود. مثلا در آن سالها خود من با توجه به شرایطی که داشتم منتقل شده بودم واحد تهیه مواد اولیه که سرپرست آن به رئیس شورا گفته بود که این فرد ضد انقلاب است و همیشه در حال بحث سیاسی است. در صورتی که بحث‌های سیاسی ما آن موقع عمدا حرف زدن روی تبعیض‌ها، عملکرد شورا و انجمن و مساله‌ی جنگ بود. این بحث‌ها صورت می‌گرفت و خود کارگران هم این بحث‌ها را راه می‌انداختند اما شرایط به گونه‌ای نبود که به اعتراض ختم شود. اعتراضی که پا می‌گرفت هم اغلب بر علیه انجمنی‌ها بود که چرا فلانی آن سمت را گرفته؟ چرا ترفیع شغل گرفته؟ چرا فلانی شغلش را عوض کرده؟ یعنی با توجه به شرایط، فعالین هم بیشتر از این نمی‌توانستند کاری انجام دهند. در اینجا به راحتی می‌توان تاثیرات رفتن فعالین از محیط‌های کارگری را دید. همان‌طور که در قیل هم گفتم کارگرانی بودند در سال‌های گذشته که خودشان روزنامه‌های جریانات سیاسی را مطالعه می‌کردند اما در شرایط آن سال‌ها باید زور می‌زدیم تا روزنامه‌ی جمهوری اسلامی خوانده شود بلکه برخی اتفاقات را در روزنامه‌ها ببینند. یکی دیگر از کارهایی که انجام دادیم این بود که صندوق‌های مالی زدیم. از سال ۶۲ به بعد بچه‌های کارگری و بسیج کارخانه چند صندوق در کارخانه زدند. به منظور اینکه بخشی از مساله‌ی مالی کارگران که تحت فشار بودند را حل کنند و یک اتحاد و همبستگی بین خودشان شکل بدهند. یک صندوق کارگری برای بخش دارویی بود که تعداد اعضایش زیاد بود و در راس آن هم بچه‌های خیلی خوبی بودند. صندوق دیگر هم صندوقی بود که انجمن اسلامی راه انداخته بود. که تعداد اعضای آن از همه‌ی صندوق‌ها بیشتر بود. به این صورت بود که پول می‌گذاشتیم بعد از سه ماه دو برابرش وام می‌دادند. آن موقع وام‌ها مثلا ۸۰۰۰ تومن بود. آن سال‌ها حقوق‌ها در همین حد بود.

**نکته‌ی جالبی که می‌گویید این است که با استفاده از وضعیت بد مالی کارگران، انجمن اسلامی چی‌ها برای سازمان دادن ساختاری با محوریت خودشان دست به راه اندازی صندوق‌های مالی زدند. کدام عوامل و پیش زمینه‌ها ویا کدام تجارب آن‌ها را به این سمت راهنمایی می‌کرد؟ مثلا سنت‌های خیریه‌ای و قرض الحسنه‌ی مذهبی؟ یا بر اساس درک‌شان از موقعیت آن‌ها را به شکل بداهه به این ابتکارها می‌کشاندند؟ یا این‌که نمونه‌های تجربه شده‌ی سنتی سرمایه داری با رنگ و لعاب مذهبی به صورت سیستماتیک و از بالا و از سوی سران به آن‌ها ارائه می‌شد؟**

در رابطه با شرکت ما، برای اولین بار بچه‌های فعال واحد دارویی دست به این کار زدند. بعد از این بود که انجمنی‌ها با رنگ و لعاب مخصوص خودشان اقدام به این کار کردند.

### توضیح دادید که کارگران بیشتر حول صندوق مالی انجمن اسلامی‌ها جمع می‌شدند. چرا؟

برای اینکه مدیریت به آن کمک مالی می‌کرد و به اصطلاح بنیه‌اش را قوی‌تر کرده بود. ولی این صندوق‌ها که دست ما بود موجودی‌اش را از خود کارگرها می‌گرفتیم و به خود کارگرها می‌دادیم. ممکن بود کارگرها در هر دو صندوق عضو باشند. ماهی ۲۰۰ تومن به ما می‌دادند ماهی ۲۰۰ تومن به آنها و ما هر ماه بر اساس امتیازها و نوبت‌بندی‌هایی که می‌کردیم به آنها پول می‌دادیم. این جریان در آن دوره حاصل تلاش بی وقفه‌ی بچه‌ها بود که به متشکل‌ترین شکلی که توانستند کار کردند و یک حداقل کار مفیدی انجام دادند. که البته خیلی مشکلات هم به وجود آورد. به این هم واقف باشیم که عضویت کارگران در این صندوق‌ها به تنهایی از زاویه‌ی کمک به یک همکار دیگر نبود بلکه اکثریت می‌گفتند: من الان ۵۰۰۰ تومن می‌دهم که بتوانم دو ماه دیگر ۱۲۰۰۰ تومن یا ۱۵۰۰۰ تومن بگیرم. بر اساس این فکر در صندوق انجمن هم عضو می‌شد که بتواند از سه چهار صندوق وام بگیرد. مثلا ما اصرار داشتیم که در اساسنامه صندوق‌مان یک سری شرایط ویژه بگذاریم و بر اساس احتیاج و نیاز کارگران الویت‌بندی کنیم مثلا در این ماه می‌دانیم فلانی سقف خانه‌اش ریخته و نیاز فوری به وام دارد. ولی اکثریت کارگران زیر بار نرفتند. و این حالت روحیه‌ی آن دوره است که بدنه‌ی کارگری به کسانی که فعال بودند و مثلا صندوق‌ها را تشکیل داده

بودند تحمیل می‌کرد. ما خودمان به عنوان تشکیل دهندگان و گردانندگان صندوق هدفمان این بود که بباییم مقداری وسعت دیدها را بیشتر کنیم همدلی و همکاری و همیاری را بیشتر کنیم ولی واقعا نتوانستیم. یعنی زیر بار نرفتند. مثلا می‌گفتند به من چه فلانی نیاز دارد؟ من هم نیاز دارم. شماها از کجا می‌فهمید که من نیازمندتر نیستم. شما چه‌طور از زندگی من خبر دارید؟ در یک دوره‌هایی بچه‌ها بدون داشتن صندوق جمع می‌شدند و پول می‌گذاشتند و به کسی می‌دادند که نیازمند بود و این بحث‌ها نبود ولی در آن دوره به این شکل برخورد می‌کردند. در عین حال همه‌ی ما به این شرایط تسلیم نمی‌شدیم. سعی می‌کردیم بحث اساسنامه و جایگاه آن را جا بیاوردیم و راهکار پیش روی کارگران بگذاریم که مثلا چگونه می‌توانند در این صندوق‌ها نقش داشته باشند و یا در انتخابات هیئت مدیره، و چگونگی نظارت بر آن دخالت داشته باشند. این کارها هم را در نهایت با هدف پیشبرد بحث «نهادهای گارگری» انجام می‌دادیم.

**صندوق انجمن آیا انتظاری هم از کارگر داشت؟ یعنی به واسطه‌ی وامی که می‌دادند چیزی از کارگر می‌خواستند؟ چیزی را به او تحمیل می‌کردند؟ طبیعتا به طور کلی در جو کارخانه تاثیر گذار بوده ولی خواسته‌ی مستقیمی هم داشتند؟**

جذب نیرو توسط آنها وحشتناک زیاد بود. با دادن امکانات از قابلمه و ماهیتابه گرفته تا چیزهای دیگر و این طور کارگران را جذب می‌کردند. حتی از دوستان خود من کسانی بودند که می‌دانستم که زره‌ای هم اعتقاد نداشتند اما بسیج افتخاری شده بودند. چرا؟ چون می‌توانستند از امتیازهای آن استفاده کنند. جالب این‌جاست که بسیجی‌ها هم می‌دانستند که مثلا فلان آدم با آنها نیست و برای امتیازها آمده ولی برایشان مهم نبود. چیز دیگری مهم بود. این‌که بتوانند تبلیغات کنند و اعلام کنند که مثلا ۲۰۰ نفر کارگر با ما هستند. یا مثلا برای تبلیغات جنگ اعلام می‌کردند که تولیدارو یک کاروان ۲۰۰ نفره به جنگ فرستاده است. در واقعیت از این ۲۰۰ نفر ۱۰ نفر می‌خواستند بروند.

**پس در مورد این صندوق، مطالبه‌ی خاصی از کارگرها نداشتند؟ وقتی یکی عضو می‌شد نمی‌گفتند حالا که عضو شدی باید فلان کار را بکنی و...**

نه من که هیچ‌وقت عضو نبودم ولی بچه‌ها هم چیزی در این رابطه نگفتند. اما سعی می‌کردند کارگران را به کلاس‌های ایدئولوژیک دعوت کنند که هر طور شده آن‌ها را به بسیج بکشاند. در تحلیل جامعه‌ی کارگری یک عامل، وضعیت عینی‌اش است که مسئله‌ی روز اوست، یک عامل وضعیت روانی است که به او تحمیل می‌شود. بعضی از دوستان می‌گویند بحث‌هایی که می‌کنیم ذهنی است و به این صورت نبوده است اما واقعیت این است که من برای تکتک بحث‌ها و تحلیل‌هایم اسنادی دارم که حرفم را تایید می‌کند.

یک نکته‌ای را تا سال هفتاد باید می‌گفتم که فراموش کردم. فضای جامعه در آن سالها، سطح مبارزات در کارخانه‌جات و جنبش کارگری حتی در ان شوراهایی که نمایشی شده بودند ولی وجود داشتند، تاثیر گذاشته بود. مثلا در اعضای انتخاباتی شوراهای اسلامی هنوز بعضا روحیه‌ی ستیزه‌جویانه در برخوردها و مطالبات کارگری‌شان بود.

**منظورتان این است که سطح نسبتا خوبی که در فعالین و جنبش کارگری بود، حالا چه آنهایی که سازمانی و حزبی بودند یا آنهایی که به بحث‌های کارگری علاقه‌مند بودند و یک مقدار در مبارزات کارگران مثلا در انقلاب شرکت کرده بودند، باعث شده بود که حتی وقتی در شورای اسلامی هم می‌رفتند ستیزه‌جو باشند؟**

بله. در بخش‌هایی بله. مثلا اکثریت کارگران شرکت خودمان در آن سال‌ها حزب‌اللهی بودند ولی در مورد قانون کار همیشه با مدیریت درگیر بودند چه در قالب شورای اسلامی و چه در قالب‌های دیگر. مثلا نمونه‌ای داشتیم از فردی که بحثی را مطرح کرده بود و بر سر آن می‌جنگید. قانونی که هنوز که هنوزه اجرایی نشده است و حتی بسیاری از فعالین کارگری اکنون می‌گویند بحثی انتزاعی است. این فرد می‌گفت اکثریت کارگران که ۳۰ سال کار می‌کنند هر سال به اندازه‌ی شش ماه اضافه‌کاری می‌کنند. این زمان چه می‌شود؟ هم حق بیمه و هم مالیات آن را پرداخت می‌کنند اما برایشان سابقه محسوب نمی‌شود. نتیجه‌ی منطقی‌اش این می‌شود که باید به جای اینکه کارگر را با ۳۰ سال بازنشسته کنید باید با ۲۰ سال بازنشسته کنید.

فکر می‌کنم سال ۶۲ بود آقای توکلی که الان جزء سردمداران رژیم است یک دوره وزیر کار شد و اولین قانون کار جمهوری اسلامی را نوشت که شدیدا وسیعا جامعه‌ی کارگری بر علیه‌اش اعتراض کرد چون قوانینی داشت که به وضوح منافع کارگران را پایمال می‌کرد. مثلا یکی از مواردی که همه‌ی کارگران بر علیه‌اش اعتراض کردند و درگیر شدند که همان اعتراضات باعث شد از وزارت برکنار شود این بود که اصلا کارگر نباید بازنشسته بشود. کارگر باید تا زمانی که می‌تواند کار کند زمانی هم که نتوانست از طریق صندوق‌هایی که وجود دارد مثل صندوق امداد امام خمینی یا صندوق‌های خیریه و یا حتی از فطریه‌هایی که ماه رمضان جمع می‌شود تامین شود. که به این قانون حتی بخش‌هایی از جریان‌های شورای اسلامی کار هم اعتراض کردند. بررسی این قانون کار طولانی شد در نهایت هم تصویب نشد و یک قانون کار جدید نوشته شد که دار و دسته‌ی حسین کمالی این قانون کار جدید را نوشتند و خودش می‌گفتند که این قانون کار را از آیین‌نامه‌های کارگری و قوانین جهانی‌ای که در سازمان بین‌المللی کار هست گرفته‌اند و با شرایط مذهبی جامعه خودمان تغییراتی در آن داده‌اند. آن موقع این قانون کار سر و صدای زیادی به پا کرد و درگیری هم پیش آورد بخش‌هایی از حکومت حاضر نبودند این قانون کار اجرایی شود. در

نهایت در مجلس تصویب شد که شورای نگهبان آن را رد کرد اما تشخیص مصلحت تصویبش کرد. این قانون کار یکی از مواردی بود که کارگران بابت آن فشار زیادی به شورای اسلامی وارد آوردند چون نهاد دیگری وجود نداشت.

سال ۶۹؟

بله. از سال ۶۲ این درگیری‌ها بود ولی تا اسفند ۶۹ اجرایی نشد. این قانون شامل ۱۲ فصل بود و نکات مثبت و منفی‌ای داشت که همان زمان خود بچه‌های فعال کارگری نقدش می‌کردند و ایراداتش را به بحث می‌گذاشتند. مثلاً یکی از ایراداتش بحث قراردادهای بود. مثلاً در مورد قراردادهای که می‌توانست بین کارگر و کارفرما به هر دو صورت کتبی یا شفاهی باشد. این «شفاهی» راه را باز می‌گذاشت که در آینده کارگران را قراردادی و سپس پیمانکاری کنند و حتی راضی شوند قراردادهای سفید را امضا کنند.

یعنی مفهوم خود قرارداد را به این صورت بیان می‌کند که قرارداد به طور دسته جمعی و عبارت است از هر گونه توافق کتبی یا شفاهی که در بحث دستمزد مشکل آفرین می‌شود.

بله. اما نکته‌ی مثبت این قانون این بود که کارفرما حق ندارد بدون امضای شورای اسلامی کارگر را اخراج کند. در واقع حق اخراج را از کارفرما گرفته بود. چرا که فکر می‌کردند بعد از مدتی خودشان شوراهای اسلامی را به دست بگیرند. از طرفی این بند را نمی‌توانستند ننویسند چون در این صورت با قانون کار زمان شاه که حق اخراج را به کارفرما داده بود یکی می‌شد.

در اول انقلاب شوراهای کارگری وجود داشت. پروسه‌ی تبدیل این شوراهای به آنچه الان گفتید بر اساس تجربه‌ی عینی خودتان چه بود و برخورد کارگرها چگونه بود؟

خیلی‌ها را دستگیر کردند و خیلی‌ها هم از کارخانه رفتند. فعالینی هم که واقعا کارگر بودند تحت شرایط و جو سنگینی که بود دیگر حاضر نشدند خودشان را کاندید کنند. انجمن اسلامی اسامی کاندیدهای خود را می‌داد و دقیقاً اعلام می‌کرد که فلانی و فلانی ضد انقلاب‌اند. یعنی به سادگی با انگ‌های مختلف جو را برای آدم‌های فعال سنگین می‌کردند. دقیقاً از سال ۶۰ آن‌ها همه چیز را دست‌چین کردند و جو سنگینی پیاده کردند. البته خود کارگرها هم عقب نشینی کردند. مثلاً کارگرهایی که باید خودشان را برای شورا کاندید می‌کردند و این سختی را به جان می‌خریدند این کار را نکردند. نه به خاطر شورای اسلامی بودن آن تشکل. شاید این ذهنیت ایجاد بشود که حتماً این کارگران تشکل مستقل و یا شوراهای واقعی می‌خواستند. باید بگم نه اصلاً مفهوم این چیزها در آن بخش و لایه از کارگرها نبود. در دوره‌های اول انقلاب شوراهای وجود داشت بعدها حکومت اسم آن را شوراهای اسلامی کار کرد. تا سال ۶۹ که قانونش تصویب شد فقط اسمش این بود و قانون و چهارچوب نداشت.

این پروسه به نظرم مهم است. در اوایل انقلاب در خیلی از مراکز تولیدی و کارخانه‌ها شوراهای کارگری به وجود آمد. محتوای آن شوراهای کارگری واقعا چه بود؟ آیا اراده‌ی حداکثری، آگاهی حداکثری کارگرها، ساختار شورایی و تاکید بر مشارکت همگانی در امر مبارزات وجود داشت؟ یا این که بیش از هر چیز تنها خواسته‌ی عده‌ای از فعالین بود که آن تشکل‌ها را ایجاد کرده بودند؟ بعد چه اتفاقی برای این شوراهای افتاد که به سمت شورای اسلامی کشیده شد حتی به صورت اسمی؟ مثلاً یک مثال بزنم. یکی از این نمایندگان شوراهای کارگری در اوایل انقلاب که يك خانم کارگر است نقل می‌کند: ما عضو يك تشکیلات سیاسی بودیم و شورای کارگری کارخانه‌مان را ایجاد کرده بودیم. هنگامی که بچه‌های انجمن اسلامی گفتند که باید نماینده‌ی وزارت کار هم بیاید اینجا و شورای شما را تایید بکند یک عده استدلال کردند که دولت، دولت انقلابی است و آمدن نماینده‌ی وزارت کار باعث تقویت شماسست. و جالب است که بسیاری از بچه‌هایی که نماینده‌های شوراهای کارگری بودند این استدلال را می‌پذیرفتند. یعنی به امر تشکل مستقل به آن مفهوم، آگاهی وجود نداشت. من می‌خواهم اگر موافق هستید با تحلیلی که از این دوست فعال در آن دوره نقل کردم شما این عدم آگاهی را از تجربه‌ی خودتان توضیح دهید حالا چه در مورد این کارخانه یا در مورد مکان‌های دیگر.

من در صلاحیت خودم نمی‌دانم در مورد کارخانه‌جات دیگر حرفی بزنم چون اطلاعات کافی از جزئیات آن چه بوده ندارم. و در مورد کارخانه‌ی خودمان از سالی که من رفتم دیگر شوراهای نبودند. به دلیل شرایط وحشتناک خفقان انتقال آنچه درون شورا بود و سیر تجربیات به سختی صورت می‌گرفت. جوی بود که مثلاً من وقتی می‌خواستم در محیط کار با بچه‌هایی که می‌شناختم قراری بگذارم مجبور بودم که از اشاره استفاده بکنم مثلاً دستم را بالا ببرم جایی از بدنم را ماساژ بدهم که یعنی بیا فلان جا. یعنی نمی‌توانستم بروم و به راحتی با او صحبت کنم. تا این حد این‌ها ریز شده بودند در رابطه‌های ما تا بتوانند فعالین را بیرون بکشند و واقعا وحشتناک از محیط‌های کارگری فعالین کارگری را بیرون کشیدند. و خیلی‌ها هم خودشان رفتند.

همکاری داشتیم که اتفاقاً از افراد فعال بود. او هر وقت از دستشویی بیرون می‌آمد شعار می‌داد. همین آدم در این جو خفقان تا مدت‌ها می‌ترسید. هر چه می‌گفتم: حالا یک چیزی گفتم و لش کن باز هم تا مدت‌ها می‌ترسید. حتی افراد فعال را که گرفته بودند و بعد متوجه شده بودند رابطه‌ی تشکیلاتی نداشتند آن‌ها را آزاد کردند یعنی برگشتند سر کارشان ولی جو را جو وحشتناک پلیسی کرده بودند که دیگر اصلاً کسی حاضر نبود نه در شورایی شرکت کند نه فعالیت کند. این شرایط سرکوب و به خصوص جنگ این تاثیر مخرب را در روابط و مناسبات گذاشته بود.

یک سوال در مورد کارخانه خسروشاهی‌ها فئودال‌های دورهی محمدرضا پهلوی بودند که سرمایه‌گذاری کرده بودند و کارخانه را تاسیس کرده بودند

فئودال‌های زمان رضا شاه بودند.

که بعد تعداد کارخانه‌هایشان را به ۱۹ کارخانه هم می‌رسانند. تملک کارخانه در مقطع انقلاب و بعد آن در دست چه کسی بود؟

این کارخانه را به سازمان صنایع ملی سپردند. سازمان صنایع ملی در اول انقلاب تمام کارخانجات را دست خودش گرفته بود. جلوتر که می‌آییم آقایان روحانیت برای اینکه دستمزد حرکتی که کردند را بگیرند شیخ حسن صانعی که جز نزدیکان خمینی بود را به عنوان رئیس بنیادی به نام بنیاد ۱۵ خرداد منصوب کردند. در واقع در آن اوایل انقلاب بخشی از کارخانه‌جات را واگذار کردند به این بنیاد ۱۵ خرداد که به اصطلاح سرمایه‌ی این کارخانه‌ها را در جهت منافع و نیازهای مستضعفین استفاده کند. سال ۶۲، ۵۱ درصد سهام کارخانه را به این بنیاد دادند. یک بخش آن در اختیار سازمان صنایع است و بخشی از آن هم سهام کارگران و متفرقه است که از زمان شاه باقی مانده بود. چون این کارخانه از ابتدا جزو سهامی عام بود یعنی به اصطلاح، شاه بخشی از سهام کارخانه را به کارگران بخشیده بود و در واقع فروخته بود. ولی چون ۵۱ درصد آن در اختیار بنیاد ۱۵ خرداد بود دست آنها در گزینش مدیرعامل و سیاست‌گذاری‌ها بسیار باز و کلیدی بود. در واقع در سال ۶۰ چون بسیجی‌ها معتقد بودند سازمان صنایع ملی دست لیبرال‌هاست جمع شدند و نامه نوشتند و طومار امضا کردند که ما موافقیم کارخانه در اختیار ۱۵ خرداد قرار بگیرد. آقای ملکی نامی بود که در کارخانه امضا جمع کرد و به همراه بچه‌های حزب‌اللهی و بسیجی نامه را پیش امام بردند و کارخانه ما و ۱۰ یا ۱۵ کارخانه دیگر را به بنیاد ۱۵ خرداد منتقل کردند.

خوب با استفاده از فضای اولیه بعد از انقلاب توانستند این تغییر مالکیت و طبعا آسانی در اعمال شیوه‌های تولیدی و مدیریتی خودشان را انجام دهند. فضای جنگ هم که عامل کمک‌کننده‌ای بود که همه چیز را بر علیه منافع کارگران سوق میداد. بعد از جنگ فضای موجود چه تغییری کرد؟

با پایان جنگ اعتراضات کارگری شکل جدی‌تری به خود گرفت. مسئله‌ی جنگ تمام شده بود و دیگر بهانه‌ای برای حاکمیت نبود. فضای خفقان هم از سال ۶۷ رفته رفته معتدل‌تر شد. این شد که حرکت‌های اعتراضی در برابر مدیریت و بر سر شیوه و عملکرد مدیریت آغاز شد. چون تمام ارگان‌های اصلی کارخانه را حزب‌اللهی‌ها در دست گرفته بودند. انجمن و بسیج تمام کارخانه را و حتی شورا را گرفته بود. و این آغاز درگیری‌ها با مدیرعامل‌هایی بود که بنیاد ۱۵ خرداد می‌فرستاد. مثلا در سال ۷۰ بخشی از شورا که در سندی که من دارم اسامی‌شان نوشته شده، اینها طی یک نامه به کارگرا گزارش می‌دهند (که البته این گزارش روی بُرد کارخانه نصب نشد) که اعضای در شورا هستند که هر چه می‌خواهند و فکر می‌کنند درست است را خودشان امضا می‌کنند و عملکردشان سلیقه‌ای است و خیلی از مواردی که به نام شورا است مورد تایید ما نیست. این نامه در داخل خود شورا و انجمن اسلامی منعکس شد. در حضور مدیرعامل مطرح شد. دیگر کارگرا تحمل اینکه آقای حقشناس، آقای جباری، آقای بلوچ، این همه فشار به آن‌ها بیاورند را نداشتند. واقعا کارگرهایی بودند که سالیان سال کار کرده بودند شغل‌شان باید عوض می‌شد ولی ترفیع شغل نمی‌گرفتند و درجا می‌زدند.

ما یک مظفر نامی در کارخانه داشتیم که از روستا آمده بود. یک شب زمستان این فرد می‌خواست از جوی آب رد بشود که زمین می‌خورد و زانویش زخم می‌شود. از خودش می‌پرسد که چه شد؟ زمین لیز بود یا کفش من لیز بود؟ تصمیم می‌گیرد دوباره امتحان کند. می‌آید عقب و دوباره می‌افتد زانویش دیگرش هم زخمی می‌شود. ما صبح دیدیم هر دو زانوهایش زخم است. گفتیم مظفر چه شده؟ گفت جریان این بوده خواستم ببینم علتش چیست زمین لیز است یا کفش من. همین آدم شش ماه بعد مامور خرید واحد تدارکات شد. به این دلیل که از ابتدای ورودش در انجمن اسلامی فعال شد و با آن‌ها ارتباط برقرار کرد. همه‌ی کارگران از این انتصاب عصبانی شده بودند. منظورم این است که کارگرا این تبعیض‌ها را می‌دیدند مثلا می‌دیدند که کارگری که آن زمان ۲۵ سال یا ۲۲ سال کار کرده بود از نظر تحصیلات دیپلمه بود و احساس می‌کرد شرایطش بالاست در جا می‌زند و این آدمی که نه سواد دارد نه سابقه‌ای فوری مسئول خرید تدارکات شده است. این جو اعتراضی و انعکاس آن به بنیاد و از طرف دیگر اختلافات بنیاد با باند انجمن که حتی مدیریت‌های سطح بالا را نیز بر بنیاد تحمیل می‌کرد باعث شد که مدیریت قبل از طرح بازنشستگی‌ها مسئولیت جدیدی تعریف کند و مدیری را بر سر کار آورد که فقط وظیفه‌اش این بود که انجمن اسلامی‌ها را پاکسازی کند. یعنی کارش این بود که بچه‌های حزب‌اللهی را تصفیه کند و آن هم به این صورت که مسئولیت‌شان را از آن‌ها می‌گرفت و آن‌ها را به عنوان نیروی مازاد معرفی می‌کرد. یعنی درگیری‌ها بین خود بنیاد ۱۵ خرداد یعنی مدیرعامل و حزب‌اللهی‌ها بود. یک اختلاف سلیقه، اختلاف کار و خیلی مسائل دیگر پیش آمده بود مثلا همان آقای ملکی که برای تملک ۱۵ خرداد امضا جمع کرده بود جز کسانی بود که کنارش گذاشتند.

خوب طبعا وقتی بحث بر سر منافع باشد دیگر جناح‌های مختلف هم با هم درگیری علنی‌تری را شروع می‌کنند. آیا بین جناح لیبرال (اگر بتوانیم این نام را روی آن‌ها بگذاریم) و جناح انجمن اسلامی و حزب‌اللهی‌ها درگیری علنی‌ای پیش نیامد؟

چرا. اتفاقا ماجرای مفصلی هم هست که حسابی باید شکافته شود. چون اختلاف در ظاهر جناح‌های حامی سرمایه اما ماهیت یکسان‌شان مساله‌ی مهمی است و فعالین در بزنگاه‌های مختلف باید هوشیار باشند و دخالت‌گری درست کنند. يك نمونه‌ی عینی

ان در کارخانه ما پیش آمد. بعد از این اخراج‌های گسترده، یک روز حزب‌اللهی‌ها که در انجمن اسلامی بودند، مدیرعامل (آقای قمصری) را می‌گیرند که حتی من شنیده بودم که او را زده‌اند. همین عاملی شد تا مدیریت با افراش، کارگران را تحریک کند و جو کارخانه را به درگیری بکشد. آن موقع بین فعالین اختلاف بود و دو نگاه وجود داشت. یک نگاه این بود که ما باید از این حرکت حمایت کنیم. نگاهی که بیشتر در واحد بهداشتی بود این بود که به ما ربطی ندارد؛ دعوا بین خودشان است. مدیرعامل مگر کیست؟ هر که هست منصوب حسن صناعی است. این‌ها را می‌شناسیم که همه از یک تیپ و یک قماش‌اند. این تحلیل باعث شد روز اول اعتصاب، کارگرهای واحد بهداشتی شرکت نکنند. در آن سال‌ها به دلیل اینکه شدیداً روحیه ضد انجمن میان کارگران حاکم بود، که دلیل آن هم عملکردهای انجمن در محیط کار بود، کارگران به این حرکت بچه‌های انجمن اعتراض و اعتصاب می‌کنند. وقتی اعتصاب می‌کنند، درگیری ایجاد می‌شود و خلاصه جو کارخانه شلوغ شد. نفرت کارگران در سال‌های ۶۰ و ۷۰ از این‌ها به حدی بود که کارگران دور گردن اکبرزاده، رئیس بسیج شال گردن بستند و روی زمین کشیدند و با کتک او را از کارخانه بیرون کردند. در صورتی که این کارها در آن مقطع بعید بود، کسی جرأت نمی‌کرد به انجمن اسلامی، به شورا یا به بسیج حرفی بزند و به آن‌ها تعرض بکند یا کتک‌شان بزند. این اتفاق برای خود ما در آن دوران هم خیلی عجیب بود. وقتی این افراد را از کارخانه بیرون می‌کنند، انجمن اسلامی یک دفعه جا می‌خورد که چه اتفاقی افتاد؟ بسیج کارخانه‌ی ما چون هماهنگ با بسیج اسلامشهر بود، ساعت ۴ بعدازظهر از پادگان نیرو می‌آورند که دم درکارخانه ساعت ۴ که کارگران می‌خواهند به خانه بروند درگیری ایجاد می‌شود. نیروهای بسیج با کمربندهایشان به کارگرانی که به سمت سرویس‌ها می‌رفتند حمله می‌کردند و آنها را کتک می‌زدند. آن موقع هنوز این نیروها باتوم نداشتند. بخشی از کارگرها سوار سرویس می‌شوند. بسیجی‌ها به کارگرانی که هنوز داخل کارخانه بودند و اضافه‌کار داشتند حمله می‌کنند و دنبال کارگرانی می‌گشتند که می‌شناختند و می‌دانستند که اعتراض کرده‌اند و در جریانات فعال هستند. ۸ نفر از کارگران و کارمندان و یکی از مدیران فنی را هم دستگیر می‌کنند و به پادگان اسلامشهر می‌برند. فردا صبح وقتی که کارگران متوجه می‌شوند که این قضیه اتفاق افتاده، اعتصاب می‌کنند. بچه‌های واحد بهداشتی هم از آن روز به این حرکت پیوستند. این اعتصاب ۴ روز طول کشید. روز سوم کارگران تا ساعت نه شب ماندند. حتی خانم‌ها هم تا ساعت ۹ شب ماندند. تا این‌که روز سوم چون بسیج زد و خورد کرده بود، از دادستانی و تامین استان به کارخانه آمدند و گفتند چرا دوباره کارخانه‌ی تولیدارو شلوغ شده؟ چون کارخانه‌ی تولیدارو سابقه‌ی شلوغی زیاد داشت. در این شلوغی مدیرعامل یک سر قضیه قرار داشت.

سر و صدای اعتصاب در منطقه پیچیده بود. در آن سال‌ها هم خیلی عجیب بود که این موارد در محیط‌های کارگری اتفاق بیفتد. چون شرکت ما هم در یک منطقه کارگری قرار داشت و خانه‌های زیادی در اطراف شرکت وجود داشت. روز چهارم اعتصاب تمام شد. این اتفاق در سال هفتاد افتاد و در واقع مشکلاتی که طی چندین سال در درون کارگران جمع شده بود با سه روز اعتصاب متوالی و برخورد با بسیج بروز پیدا کرد.

### علت این‌که این اتفاق خلاف وضعیت عادی پیش آمد چه بود؟

نارضایتی کارگرها از عملکرد، از شیوه، فشار و تمام مسائلی که سالیان سال در محیط‌های کارگری وجود داشت، به روش‌های مختلف خودش را نشان می‌داد. در واقع مسائل و مطالبات کارگری از زمان جنگ انباشته شده و یکی یکی مطرح می‌شد و هم این‌که اختلاف در شیوه مدیریت در درون بخش مدیریت به وجود آمده بود. و مجموعه این عوامل، باعث به وجود آمدن یک چنین روندی شد.

**شما گفتید بین فعالین اختلاف وجود داشت بر سر شرکت کردن یا نکردن و یا نوع شرکت در این اتفاق. ممکن است بیشتر توضیح دهید؟**

بله. آن دوران بین ما و دوستان‌مان و بخشی از فعالین کارگری بر سر شیوه‌ی برخورد با بعضی از مسائل اختلاف نظر وجود داشت. خود ما شاهد بودیم که مدیریت این قضیه را سازماندهی می‌کند. آقای قمصری که همیشه هفته‌ای یک بار به کارخانه سر می‌زد فردای آن روز صبح مثل ژنرال‌ها در کارخانه رفت و آمد می‌کرد. محوطه‌ها را شستند و تمیز کردند. به سرپرست‌هایی که ما می‌شناختیم که ضد کارگری هستند گفته بود که به کارگران فشار نیاورید که به سر کار برگردند چون همیشه این‌طور بود که سرپرست‌های تولید، با انواع و اقسام تهدید و توطئه‌های مختلف سعی می‌کردند کارگرهایی را که ضعیف‌تر هستند، به محیط کار برگردانند و اعتصاب را بشکنند. ولی این دفعه خود سرپرست‌های تولید در را می‌بستند و می‌رفتند که هیچ‌کس دیگر وارد نشود. یعنی این‌ها عملن یک نوع ارتباط نزدیک با این حرکت داشتند. چون اهداف خاص خودشان را داشتند. در این قضیه، روز دوم و سوم آقای قمصری هم آمد و ایستاد و گفت که من پیگیری می‌کنم. من از بالا این حرکت را انجام می‌دهم که روز چهارم شورای تامین استان آمد. یک موردی را که اینجا باید اشاره کنم این است که در سال ۶۰ وقتی کارگران اعتصاب کردند و کارگران نماینده انتخاب کردند، این کارگرها بعدها تحت فشار قرار گرفتند و اخراج شدند. این دفعه وقتی شورای تامین استان آمده بود و گفت که نمایندگان را بفرستید که با آن‌ها حرف بزنیم کارگران همه گفتند که ما نماینده نداریم. کارگران همه ذهنیت و تجربه سال‌های ۶۰ را داشتند که همین شورای تامین استانی که آمده بود قول داده بود که به قضیه رسیدگی کند بعد از اینکه سر و صدای قضیه خوابید، چگونه تعدادی از کارگران و فعالین کارگری را شناسایی کرد و مدیریت آن‌ها را اخراج کرد. شورای تامین استان هر کاری کرد، کارگران زیربار نرفتند و گفتند ما نماینده نداریم. تامین استان هم ناچار شد که جلوی در اداری با کارگران صحبت کند. و خواسته‌های کارگران را بپرسد. کارگران همگی گفتند که حق‌شناس و بلوچ و فلان اینطوری هستند، با ما اینطوری برخورد می‌کنند، شغل‌های کلیدی را خودشان به دست گرفته‌اند، حقوق ما را نمی‌دهند، طرح طبقه‌بندی را اینطوری

اجرا کردند، هر امتیازی در این طرح بوده، به افراد خودشان تعلق دادند. آن شب چون بحث‌ها خیلی طول کشید، تا ساعت ۹ شب کارگران ایستادند. یعنی کارگران که ساعت ۴ و یا حداکثر ساعت ۷ می‌رفتند، تا ساعت ۹ شب ایستادند. خانم‌ها هم حضور فعالی داشتند. ایستادند تا تکلیف‌شان روشن شود. به کارگران قول دادند که آن ۸ نفر را آزاد کنند. همان روز یعنی چهارمین روز ساعت ۴ یک نفر از ۸ نفر را آزاد کردند و تا ساعت ۷ هم بقیه را آزاد کردند. کارگران از روز پنجم به سر کار برگشتند.

### آیا توضیحی هم به کارگران درباره‌ی ماهیت هر دو گروه می‌دادید؟

روز اول که این قضیه شکل گرفت، افرادی بودند که نماینده مدیریت بودند و به اصطلاح لیبرال بودند. ما سال‌های سال این افراد را می‌شناختیم و می‌دانستیم که با انجمن اسلامی مشکل داشتند اما طرفدار کارگرها هم نبودند. آدم‌هایی بودند که در بخش مدیریت از نظر قدرت عملکرد و سیاست‌گذاری دست پایین را داشتند. این افراد با قسمت‌های مختلف هماهنگ کرده بودند که می‌خواهند چنین کاری بکنند. و گفته بودند که چون قمصری را کتک زدند می‌خواهند اعتصاب کنند. یک سری افراد به واحد ما آمدند و با توجه به شناختی که از افراد فعال داشتند گفتند که می‌خواهیم اعتصاب کنیم و شما هم به ما کمک کنید، چون اینها سال‌هاست که شما را اذیت می‌کنند. بچه‌های واحد ما زیر بار نرفتند. گفتند که این‌ها درگیری‌های خودشان است و به ما ربطی ندارد. اگر اینها جا به جا هم شوند، فرقی به حال ما نمی‌کند. دار و دسته قمصری از بسیجی‌ها بدتر نباشند، بهتر هم نیستند. یک سری از دوستان هم می‌گفتند که الان باید از این قضیه استقبال و در آن شرکت کرد. اما هنگامی که ۸ نفر دستگیر شدند دیگر برای همه قضیه فرق کرده بود و در نهایت از روز دوم همه در اعتصاب شرکت کردند.

اختلاف نظر بر سر این موضع بود که ما باید چه چیزهایی را به کارگران منتقل کنیم. ما می‌خواستیم به آنها بگوییم که دو روز دیگر باند قمصری هم منافع شما را برآورده نمی‌کند. الان ممکن است نارضایتی شما را تایید کند چون می‌داند که شما ناراضی هستید و می‌گوید که من آقای بلوچ و شریفی و حشمت‌ناس و دیگران را کنار می‌زنم و شما که سالها تحت فشار این تیپ آدم‌ها بودید راضی می‌شوید. ولی ما می‌دانیم جانشین این آدم‌ها خواهد بود و ی بگذارند که عملکردی بهتر از اینها نخواهند داشت. یعنی معتقد بودیم باید واقعیت‌ها را در همین زمان به آنها گفت ولی بعضی از دوستان می‌گفتند نه صرف حرکت را باید ستایش کرد.

**بسیار ممنون. حالا برگردیم به بخش دیگری از بحث. ما الان داریم درباره‌ی دوره‌ی بعد از جنگ حرف می‌زنیم. در جایی از صحبت‌هایتان اشاره کردید که اختناق کمتر شده بود. دلیل آن چیست؟**

در دوران جنگ به دلیل روحیه‌ای که وجود داشت کارگران خود سانسوری می‌کردند. مثلاً درباره فلان مطالبه می‌گفتند به خاطر جنگ الان این را مطرح نکنیم. مدیریت هم همیشه جواب داشت برای سرکوب اعتراضات که آقا شما چه می‌گویید؟ مردم در جبهه‌ها کشته می‌شوند تو مثلن کفش می‌خواهی؟ اضافه حقوق می‌خواهی؟ طرح طبقه‌بندی مشاغل می‌خواهی؟ یعنی این بخش فشار روانی وحشتناکی وارد می‌کرد. وقتی جنگ تمام شد در فضای اجتماعی دیگر بهانه‌ای برای سرکوب نبود و خود کارگران هم احساس می‌کردند که یک مدتی فشار را تحمل کرده‌اند و حالا باید به دنبال مطالباتشان بروند. در دوران موشک‌زنی‌ها مردم خیلی از شرایط ناراضی بودند. یکبار هم من یاد می‌آید که تلویزیون با مردم مصاحبه کرد و آنها می‌گفتند که ما از این وضعیت خسته شدیم. تحت این شرایط که مردم ناراضی بودند و نارضایتی‌شان را هم بروز می‌دادند حاکمیت عقب‌نشینی کرد و خمینی گفت که می‌توان پایان جنگ را اعلام کرد. جامعه در آن دوره انعکاس حرکت‌هایش را در اشکال مختلف به مسئولین نشان داد. حتی یادم هست که در گزارش‌های خبری تلویزیون هم به شکلی اعتراض مردم به حملات موشکی منعکس می‌شد.

**در واقع اعتراض و فشار مردمی باعث می‌شود که اختناق کم شود.**

بله، قطعاً تاثیر داشته است، وگرنه حکومت به این راحتی با مسئله کنار نمی‌آمد.

**آیا اعدام‌های دسته جمعی فعالین سیاسی در کم شدن اختناق تاثیر داشت؟ یعنی آیا با اعدام‌های سیاسی توانستند فعالین سیاسی را قلع و قمع کنند؟ می‌توانیم بگوییم کمی کنترل‌ها را کمتر کردند چون خیالشان راحت شده بود که تعداد زیادی از این نیروهای سیاسی کشته شده بودند؟**

من معتقدم که نمی‌توانیم بگوییم بی‌تاثیر بود. واقعا تاثیر داشت. از منظری دیگر نگاه کنیم فعالینی که هنوز مانده بودند، عده‌ای نگاهشان واقعا نگاه کارگری نبود. بسیاری از فعالین کارگری درك خاصی از مسائل کارگران داشتند. و در بسیاری از این افراد خواسته‌های کارگری هنوز نهادینه نشده بود. خواسته‌ها به شکل سطحی، مقطعی و هیجانی بود و وقتی با یک بحران و فشار روبرو شدند نتوانستند جهت اصلی را پیدا کنند. بخش‌های زیادی از فعالین کارگری که در سال‌های دهه‌ی شصت تاثیرات خودشان را گذاشته بودند، در کارخانه ماندند. هنوز هم من دوستانی دارم که برای مثال از سال‌های ۶۶-۶۵ وارد کارخانه شدند و هنوز بازنشسته نشده‌اند، البته اکثر بچه‌های سال‌های ۶۰ بازنشسته شدند. ولی خیلی‌ها بودند که به دلیل نوع نگاهشان در کارخانه ماندند. یک عده می‌گفتند که این طور نمی‌شود کار کرد، باید از بیرون کار کنیم و به خارج از کشور رفتند. من اصلاً نمی‌خواهم در مورد این نوع نگاه قضاوت کنم و آن را رد کنم. خیلی از این افراد واقعا حق داشتند و این که بگوییم اصلاً نباید چنین می‌کردند قابل توجیه نیست. این جا بیشتر از این نمی‌شود به این بحث پرداخت. ولی عده‌ایی گفتند که الان فقط باید کار سیاسی کرد، باید پایه‌ی تشکیلات‌های سیاسی را محکم کرد و به این شکل از ایران رفتند. یک سری هم بودند که روال



زندگی‌شان تغییر کرد و تغییر موضع دادند و در مقابل جامعه کارگری قرار گرفتند، خودشان کارخانه‌دار و سرمایه‌دار شدند و تعداد این افراد هم کم نبود.

### می‌توانید این جریان‌ها را اسم ببرید؟

اصلاً نمی‌شود از یک جریان خاص نام برد. می‌شود گفت تعداد این افراد در یک جریان زیادتر بود و در یک جریان دیگر کمتر بودند. ولی من در تمام جریان‌ها دیدم. و این‌طور نبود که بتوان گفت یک جریانی پاک و منزله از این مسائل بود. این نشان دهنده‌ی یک بحران بود. و آن بحران این است که خواسته‌های طبقاتی حتی در فعالین کارگری نهادینه نشده بود. یعنی مطالبات کارگری در فعال کارگری نهادینه نشده بود. بخش زیادی از این فعالین کارگری تحت تاثیر جو سیاسی و اجتماعی هستند و این جو که تغییر بکند، این افراد هم تغییر می‌کنند.

اما مسئله‌ی دیگری نیز وجود دارد. حاکمیت از نظر ذهنی آماده تعرض است و نیروهای خود را سازماندهی می‌کند. ولی واقعیت این است که بحران اقتصادی روزبه‌روز شدیدتر می‌شود. در آن زمان ذخایری از قبل مانده بود و کارخانجات با ارز هفت تومنی کار می‌کردند. به فرض ارز دولتی را در کارخانه‌ی ما هفت تومن می‌دادند در صورتی که ارز آن موقع هفتاد و هفت تومن بود. در آن زمان دولت توانایی پرداخت این ارز را داشت ولی دیگر در سال‌های بعد توانایی پرداخت این ارز را نداشت. این باعث شد که کم‌کم قیمت‌ها تغییر کرد. چرا که ارز را از آنها گرفت و ارز آزاد به آن‌ها داد. در واقع مدل وضعیت اقتصادی جامعه این‌طور شده بود. این مسئله باعث شد که قیمت را بالا ببرند و به جامعه فشار بیشتری وارد شد. سهمیه‌ایی که حتی بخشی از کارگران می‌گرفتند، دیگر ارزش گذشته را هم نداشت. می‌خواهم بگویم فشار اقتصادی فزاینده حاکمیت را ناچار به باز گذاشتن فضا می‌کرد.

### برگردیم به ترفندهای مدیرعامل برای بهره‌برداری بیشتر از کارگران...

بله. به نظر من مسائلی که در سال‌های ۷۰ در شرکت ما اتفاق افتاد، به این شکل بود که مدیرعامل از ترفندهایی استفاده می‌کرد و از نارضایتی و اعتراض کارگران به نفع خود بهره‌برداری می‌کرد.

### درباره‌ی ترفندهای مدیرعامل توضیح می‌دهید؟

از این نوع ترفندها در محیط‌های کارگری زیاد اتفاق می‌افتد، مخصوصاً اگر حضور فعالین کارگری کم‌رنگ باشد. که در کارخانه‌ی ما حضور فعالین خیلی کم بود. چون کارگران از شرایط کاری خود راضی نبودند مدیریت از این نارضایتی سوءاستفاده می‌کرد و وعده می‌داد که مشکلات شما را حل می‌کنم. در واقع هیچ‌وقت به ریشه‌ی مشکلات توجه نمی‌کردند.

در ادامه اشاره می‌کنم که کارگران اعتراض کردند و بسیجی‌ها را از کار گذاشتند.

من آمارها را هم نوشته‌ام. در سال ۷۰ درگیری‌ها و اعتراض‌های کارگران در انتخابات شوراء، انتخابات تعاونی مصرف و انتخابات تعاونی مسکن بود و در این مسائل بود که نشان می‌دادند کدام طرفی هستند و چه می‌خواهند. انتخاباتی برگزار شد و از هزار و اندی کارگر فقط هفتاد نفر شرکت کردند. چون زمانی بود که آقای ملکی و عده‌ای وابسته به او عضو انجمن بودند. تمام کاندیداها انجمنی بودند و کارگران نمی‌توانستند حرف‌های خود را مطرح کنند. آقای ملکی ۷۰ رای آورد. یک دوره‌ی دیگر هم انتخابات گذاشتند و آقای واکف که آدم مردم‌داری بود و در تعاونی فعالیت می‌کرد، ۶۶۰ رای آورد و آقای ملکی یک رای هم نیاورد. به دلیل مشکلاتی که پیش آمد، ۲ سال بعد در تعاونی دوباره انتخابات صورت گرفت. اتفاقی که افتاد این بود که در انتخابات دوره‌ی بعد جریان‌ها وابسته به آقای قمصری جریان غالب بودند. همان کارهایی را که مدیریت‌های قبلی انجام می‌دادند، همان تبعیض‌هایی که آن‌ها می‌گذاشتند، همان فشار کاری که آن‌ها می‌آوردند و همان شکل استثماری که آن‌ها داشتند این تیم هم ادامه می‌دادند. تفاوت‌شان این بود که این آقای دیگر به صورت خانم‌ها دستمال کاغذی نمی‌کشید یا به کارگران نمی‌گفت چرا آستین کوتاه پوشیدی. ولیکن استئمار و شدت کار و فشار روانی و ندادن حقوق کارگران همچنان وجود داشت. دوباره کارگران رای‌گیری کردند و دوباره آقای ملکی بالاترین رای را آورد و واکف چهل، پنجاه رای آورد. چه چیزی دوباره جابه‌جا شد؟ من قصد دارم به برخی روحیات کارگران اشاره کنم. اول این‌که کارگران در هر شرایطی نسبت به اجحاف‌هایی که علیه آن‌ها می‌شود عکس‌العمل نشان می‌دهند و دوم به این دلیل که نیروهای آگاه در محیط حضور ندارند کارگران نمی‌توانند شناخت درستی از شرایط داشته باشند و آگاهی‌شان در همان سطح برخوردهای روزمره باقی می‌ماند. در حقیقت حرکت‌های متناقض کارگران با حضور عناصر فعال اصلاح می‌شود.

در ادامه اگر ممکن است درباره‌ی ترفندهای مدیریت و بهتر بگویم روش‌های سرمایه‌داری برای خنثی کردن احتمال انتقال تجربه‌ی کارگری و در نتیجه اعمال استئمار بیشتر به کارگران بیشتر صحبت کنید.

یکی از این ترفندها این بود که با طرح شغل‌های سخت و زیان‌آور مجموعه‌ی زیادی از کارگران قدیمی را به مرور بازنشسته کردند. این کارگران که در جامعه‌ی شهری زندگی کرده بودند و تجربیاتی از اعتصابات کارگری در ذهن داشتند، کسانی بودند که خواسته‌هایی داشتند. بخش‌هایی از خانم‌ها بودند که در حرکت‌ها بسیار متمرکز بودند و همواره خواسته‌هایشان را مطرح

می‌کردند این خانم‌ها را با بیست سال سابقه کار در خط تولید بازنشسته می‌کردند. در واقع کاری می‌کردند که مجبور می‌شدند خود را بازنشسته کنند. در خط‌های تولید کارخانه‌ی ما از سال ۷۲-۷۱ نسبت خانم‌ها به آقایان تغییر کرد. و درصد خانم‌ها کم شد. مدیریت به این فکر می‌کرد که چرا کارگر خانم استخدام کند؟ چرا برای مهدکودک هزینه بکند؟ کارگر خانم یک روز به خاطر مریضی بچه‌اش سرکار نمی‌آید. مدتی به خاطر حاملگی و موارد دیگر سر کار نمی‌آید. و در نهایت به خاطر اینکه استخدام کارگران زن برایشان بیشتر هزینه دربرداشت، دیگر به ندرت کارگران زن استخدام می‌کردند.

از طرفی تا آن موقع حداقل سطح تحصیلات کارخانه دیپلم بود، یعنی اکثریت کارگران دیپلم داشتند. ولی یکدفعه سطح لازم تحصیلات برای استخدام کارگران نزول کرد. تعداد زیادی از کارگران روستایی را در کارخانه سر کار آوردند و کارهای سطح پایین را به آن‌ها دادند و بر فرض من نوعی را که تحصیلات لازم بخش لابراتوار را نداشتیم را به این بخش منتقل کردند. یا یکدفعه کسی را مدیر واحد بهداشتی کردند که قبلاً سرپرست کنترل کیفیت بود. در صورتی که قانون این بود که کمتر از دکتر نباید مدیر واحد بهداشتی باشد. در نتیجه کارگری که می‌داند که در سطحی بالاتر از سطح واقعی خودش مشغول به کار شده است، دیگر ساکت می‌شود و اعتراض نمی‌کند. چون خودش را مستحق نمی‌دانست که حقوقی بخواهد.

روشن‌تر بخواهم بگویم در آن دوران جامعه ما با موج عظیم مهاجرت روستاییان به شهر روبه‌رو بود. مدیریت وقتی پشت درهای شرکت این بیکاران را دید با استخدام آنها و آوردن آنان به محیط کار چند هدف داشت اول آنان را جایگزین کارگران زن بازنشسته کرد به طوری که آنان هم مطیع‌تر و هم کاری‌تر بودند و مسائل و مشکلاتی که کار زنان برای کارفرما ایجاد می‌کرد را نداشتند. بعد از مدتی این کارگران مطیع و تابع را در شغل‌هایی می‌گمارد که اصلاً از نظر سواد در حد آنان نبود که همانطور که اشاره کردم این کار نتایج سودمندی برای مدیریت داشت. مخصوصاً کارخانه‌ی ما یکدفعه دویست نفر کارگر روستایی را در بخش ساختمانی سرکار آورد. این کارگران اهل دهات‌های کردستان بودند که از عراق کوچ کرده و در منطقه‌ای در کردستان ساکن شده بودند و به موسیلانی معروف بودند. این‌ها از کارهای نظافتچی و کارهای ساختمانی شروع کردند تا اینکه به خط تولید رسیدند. خانم‌ها از خط تولید رفتند و این‌ها جایشان را گرفتند. معمولاً خانم‌ها این جور بودند که تیز کار می‌کردند، حرف نمی‌زدند تا کارفرما راضی باشد و به جای آنها کارگر مرد استخدام نکنند. در اکثر مواقع سرشان به کار خودشان بود، کمتر اعتراض می‌کردند، حقوق کمتری می‌خواستند، این‌ها هم همین خصوصیات را داشتند. سرشان را پایین می‌انداختند و به هیچ چیز هم کاری نداشتند. مثلاً من به آن‌ها می‌گفتم: "کریم این‌ها باید به ما قند بدهند". در جواب می‌گفت: "آقا ول کن، قند می‌خواهیم چه کار". سهمیه‌های دیگر را هم که قطع می‌کردند، این‌ها هیچ اعتراضی نمی‌کردند.

من خیلی کنجکاو شدم که بدانم علت این قضیه چیست که موسیلانی‌ها این‌جا ماندگار شدند. وقتی با این افراد ارتباط برقرار کردم و از نزدیک زندگی‌شان را دیدم، فهمیدم که این‌ها در روستا امکانات زندگی‌شان خیلی کم بوده است. زن‌هایشان در زمستان یخ رودخانه‌ها را می‌شکستند تا بتوانند برای احتیاج خانواده آب تهیه کنند. این افراد با اینکه آن موقع در اکبرآباد که بدترین منطقه‌ی اسلامشهر است، زندگی می‌کردند چون آب لوله‌کشی داشتند و به دکتر و بیمارستان نزدیک بودند و در مقایسه با قیل یک رفاه نسبی را به دست آورده بودند، در نتیجه به مسائل دیگر اعتراض نمی‌کردند. با ورود این افراد به محیط‌های کار (و نه فقط تولیدارو) یک افت شدیدی در انتقال تجربه، آگاهی، و مسائل صنفی و کارگری به وجود آمد. مثلاً ما یک انتخابات برگزار کردیم و دیدیم که ۶۰۰ نفر هستیم و ۲۰۰ نفر موسیلانی داریم. یک نفر از این موسیلانی‌ها خود را کاندید کرد و همان یک نفر هم رای آورد. به خاطر اینکه همه فامیل‌هایش به او رای داده بودند.

از سویی تعدادی دیگر از کارگران را داشتیم که از روستاهای اطراف تهران یا ساوه می‌آمدند و هنوز به طور کامل از مناسبات کشاورزی و زمین‌هایشان کنده نشده بودند. بنابراین به نوعی به محصول کشاورزی و زمین‌شان نیز وابسته بودند یعنی چنانچه لازم بود در کارخانه اعتراضی صورت بگیرد برای این قشر به شکل صد در صد مثل دیگران که فقط از طریق فروش نیروی کار امرار معاش می‌کردند، قضیه برایشان اساسی نبود. یعنی نوعی از تزلزل در مواقع اعتراض و یا پیگیری مطالبات از این بخش از کارگران رخ می‌داد.

مسئله‌ای که به نظر من باید مورد توجه قرار گیرد، این است که جنبش کارگری با این وضعیت و فشارهایی که در جامعه بود نمی‌توانست حرکت اعتراضی به خودش بگیرد، خواسته و مطالباتی را که داشت نمی‌توانست مطرح کند. آگاهی لازم وجود نداشت و همین بخش تا سالیان سال در کارخانه اخلاص به وجود می‌آوردند و نمی‌گذاشتند حرکتی انجام شود.

**خوب اگر ممکن است با توجه به شرایطی که ترسیم کردید برایمان از وضعیت تولید و دستمزد و مطالبات کارگران در این دوره صحبت کنید.**

نکته‌ی مهم درباره‌ی شرکت ما این بود که با توجه به محصولاتش که کالاهای دارویی و بهداشتی بود، در جامعه نیاز شدیدی به آن بود و همواره محصولات خریدار داشت و بنابراین خط تولید حتی‌الامکان با ظرفیت بالا کار می‌کرد. مثل به خاطر جنگ بسیاری از محصولات دارویی شدیداً مورد نیاز بود. بنابراین معضلی فروش نرفتن محصول یا چنین چیزی وجود نداشت که در آن دوره طبیعتاً باعث می‌شد دستمزدها به موقع پرداخت شود.

واقعا تا سال ۸۰ حرکت‌ها فقط بر سر بهرهوری بود. ما کارگران قدیمی که حدود ۱۲۰-۱۰۰ نفر می‌شدیم، هر شب عید یا اول تابستان (چون دو بار افزایش تولید می‌گرفتیم) جمع می‌شدیم، دعوا می‌کردیم، اعتراض می‌کردیم و افزایش تولید را می‌گرفتیم و این اتفاقات فراوان انجام می‌شد.

### در مورد این قانون بهره‌وری هم یک مقدار توضیح دهید.

در زمان شاه ۳ ماه از حقوق کارگر را هر سال به عنوان سود ویژه به کارگر می‌دادند بدون اینکه فرمولی از تولید را در نظر بگیرند و با کارکرد و راندمان کار هیچ‌کاری نداشتند. ولی در دوره‌ی جدید به شکلی ارتجاعی‌تر این طرح را تغییر دادند و گفتند که "کارخانجات خیلی سود ندارند چرا ما به کارگران سود بدهیم؟" و برای اینکه کارگران را به تولید بیشتر تشویق کنند، طرح بهره‌وری بیشتر را ارائه دادند. و یک فرمولی را تعیین کردند. گفتند به فرض اگر امسال دو میلیون شامپو تولید شده این را مبنا قرار می‌دهیم و سال بعد باید دو میلیون و صد شامپو تولید بشود. اگر افزایش تولید صورت بگیرد، این افزایش به کارگران تعلق می‌گیرد. در غیر این صورت چیزی به کارگران تعلق نمی‌گیرد. این را در اکثر کارخانجات اجرایی کردند و در بعضی کارخانجات اسم این طرح را آورد گذاشتند. این قانون بهره‌وری در قانون کار هم وجود دارد.

در واقع یعنی شدت استثمار بالاتر می‌رفت و سود بیشتری به سیستم سرمایه‌داری تعلق می‌گرفت و یک بخش کوچک را هم به کارگر می‌دادند تا مجبور بشود کار بیشتری انجام دهد. یک سوال دیگر این است که شما به شیوه‌های جدید و یا اقدامات ارتجاعی‌تر در دوره‌ی جدید اشاره کردید، منظور شما تغییر شیوه‌های سرمایه‌داری برای کسب سود بیشتر است؟

بحث اصلن بر سر نوع نهادهای سیاسی نیست و گرنه در دوره‌های قبلی هم نهادهای مرتجع و عقب مانده وجود داشتند. قطع بحث بر سر نوع نگرش سرمایه است که از روش‌های جدیدتر استفاده می‌کند.

در واقع سرمایه‌داری از روش‌های جدید و به یک مفهوم ضد انسانی‌تر استفاده می‌کند. این بهره‌وری را کارفرما تحمیل می‌کرد یا خود کارگر فکر می‌کرد که باید بیشتر کار بکند تا سال بعد بیشتر پول بگیرد؟

نه. مدیریت آمار و فرمول داشت و فرمول‌ها را اصلن اجرا نمی‌کرد. خودشان یک میانگین داشتند. بستگی به این داشت که فشار کارگران به کارفرما چه میزان است. ۲،۳ ماه قبل از عید همه‌ی افزایش تولید در کارخانه شروع می‌شد. و جو روانی خاصی در کارخانه به راه می‌افتاد. مثلن ما در سال‌های دهه‌ی ۶۰ حقوق‌های پایینی داشتیم و مثلا صد و پنجاه هزار تومن می‌گرفتیم. در این سال، صد و پنجاه هزار تومن بهره‌وری گرفتیم ولی در سال هشتاد، بیست هزار تومن گرفتیم. در قانون کار کاملن این فرمول هست که بر چه اساسی باید بهره‌وری را محاسبه کرد. نماینده‌ی کارکنان باید در جلسه‌ی شورا و مدیریت حاضر شود و بهره‌وری را تعیین کنند. ولی همه این‌ها فرمالیته است. و در این سال‌ها هم هیچ مرجع قانونی‌ای نبود که بگوید چرا آیین‌نامه‌های اجرایی وزارت کار اجرا نمی‌شوند.

از سال‌های ۷۴ به بعد سهمیه‌ها قطع شد. در واقع سهمیه‌ها دیگر ارزش نداشت و وقتی کارگر کیسه‌ی سهمیه‌ها را می‌گرفت می‌دید که نهایتا این سهمیه ۲ هزار تومن ارزش دارد. به همین دلیل کارگران فشار و اعتراض‌شان را بر روی بهره‌وری متمرکز کردند. همچنین در مورد تغییر شغل‌ها، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و در مورد اضافه دستمزد اعتراض می‌کردند. برای مثال به بسیجی‌ها اعتراض می‌کردند که تو که چند ماه است سر کار آمدی حق نداری که این شغل را داشته باشی و حق کسی است که هفده سال در اینجا کار می‌کند. این نوع اعتراض‌ها از طرف کارگران وجود داشت که به صورت خود جوش و به شکل فردی بود. اعتراض‌های جمعی در کارخانه‌ی ما بر سر مسائل بهره‌وری، طرح طبقه‌بندی مشاغل و چندتا مسئله‌ی دیگر بود.

شما به جنگ در صحبت‌های قبلی‌تان اشاره کردید. اگر در این باب نکات بیشتری باقی مانده است توضیح دهید مثلا کمی بیشتر درباره‌ی موضع، رویکرد و برخورد فعالین به مسئله جنگ بر اساس تجارب و زاویه دید خودتان در آن سال‌ها بر ایمان شرح دهید.

من توضیح دادم که در سال‌های جنگ یکی از مسائلی که مطرح بود، مسئله روحیات خود کارگران در قبال مسئله جنگ و دفاع از میهن بود. در این دوران تبلیغات وسیعی در دفاع از جنگ و رفتن به جبهه وجود داشت که بر روحیه‌ی کارگران تاثیر گذاشته بود و باعث ایجاد روحیات شوونیستی شده بود. و سالیان سال مبارزات کارگران و خواست‌ها و مطالباتشان را تحت تاثیر قرار داده بود. در همان سال‌های اول جنگ جو حاکم بر در محیط‌های کارگری این بود که چون کشور در شرایط جنگ به سر می‌برد، نباید درخواست اضافه حقوق و سایر مطالبات کارگری را مطرح کرد. و به دلیل جوی که حاکم بود، کارگران هم به این مسئله تن می‌دادند. بسیاری از کارگران و فعالین کارگری که در سال‌های قبل جنگ در کارخانه حضور موثری داشتند و در مورد مسائل مختلف کارگران نظریه پردازی می‌کردند، نسبت به مسئله جنگ توهم داشتند و مسئله دفاع از میهن را مطرح می‌کردند. این فعالین کارگری به جنگ به عنوان یک جنگ ارتجاعی و مخرب نگاه نمی‌کردند و کارگران و فعالین کارگری دیگر را برای رفتن به جبهه و دفاع از میهن تشویق می‌کردند. این به نظر من خیلی موثر بود و باید بیشتر به دلایل این نوع نگاه فعالین کارگری پرداخت.

در جایی شما اشاره کردید که برخی از جریان‌هایی که مدافع منافع طبقه کارگر بودند به اسامی مختلف، نهادها و جریان‌ها و سازمان‌های مختلفی که بودند، نشریاتی داشتند، یا به هر حال کاغذهایی منتشر می‌کردند که بین کارگران پخش می‌شد. شما گفتید که حتی کارگرانی که به این نشریات علاقمند بودند آنها را تکثیر می‌کردند. به نظر من بهتر است که به صورت عینی به آن جواب بدهیم که چه چیزی باعث شده بود که کارگران به آن نشریات علاقمند شوند؟ نشریات مختلفی وجود دارد ولی خیلی وقت‌ها می‌بینیم که بی‌ربط به مسائل جاری و عینی طبقه کارگر هستند. یا تنها از مسائل صرفاً اقتصادی و جزئی کارگران صحبت می‌کند یا اینکه افقی را که نشان می‌دهد آنقدر دور از زندگی واقعی کارگران است، که هیچ‌وقت قابل پیاده‌سازی در محیط زندگی و کار کارگران نیست.

بحثی که من کردم بیشتر مربوط به قبل از سال ۶۰ بود. و در این دوره جریان‌ات سیاسی خاصی فعالیت می‌کردند و حتی نشریات کارگری منتشر می‌کردند. در این دوره یک شرایط انقلابی بر کل جامعه حاکم بود. و هنوز شوراهایی بودند که در جهت منافع کارگران بسیار فعال بودند و از درون خود طبقه کارگر بیرون آمده بودند. این جریان‌ات در مسائل داغ سیاسی که در جامعه جریان داشت فعال بودند. یعنی این جریان‌ات مسائل و خواسته‌هایی را که در سطح جامعه وجود داشت، مطرح می‌کردند. به عنوان مثال در کارخانه‌ای به کوچکی کارخانه‌ی ما تعدادی افراد فعال حضور داشتند و تاثیر می‌گذاشتند. من یک مثالی زدم که یک کارگر که نظافتچی کارخانه خودمان بود، بعد از وقایع سال ۶۰ هنوز حال و هوای سال‌های قبل از ۶۰ را داشت که به عنوان مثال از دستشویی که بیرون می‌آمد، شعار می‌داد. این یک کارگر ساده بود که با مسائل سیاسی غریبه بود ولی جو حاکم بر جامعه باعث شده بود که این افراد هم نسبت به این مسائل حساس شوند.

بخشی از این جریان‌ات، از بدو انقلاب جهت‌گیری‌های رادیکالی داشتند. مسائل و خواسته‌ها و مطالباتی را مطرح می‌کردند که برای تداوم و پیشبرد مسائل جامعه کارگری بود. البته این به این معنی نیست که یک درک درست و عمیق و جامعی وجود داشت. نه اصلن. بحث من چنین چیزی نیست. یک مثالی زدم و گفتم که در کارخانه‌ی ایران خودرو نشریه‌ای منتشر می‌شد به اسم پیکان که مسائلی که در خود کارخانه اتفاق می‌افتاد، به همراه مسائلی که در سطح جامعه مطرح بود را چاپ و توزیع می‌کرد. و جزء نشریات خیلی فعال و پویای آن زمان بود. تا آنجا که من اطلاع دارم چندین مورد بودند. در واقع جو حاکم مردم و کارگران آن دوران این بود که فعال باشند. انقلاب و فضای انقلابی تاثیرات خودش را در جامعه کارگری گذاشته بود و هنوز دوران سرکوب جنبش‌های کارگری و اجتماعی شروع نشده بود.

خیلی ممنون. حالا یک سوال دیگر هم از دل صحبت‌های شما بیرون آمد. فضای سیاسی اجتماعی که در اوایل دوره بعد از قیام ۵۷ وجود داشت، به هر ترتیب تاثیر خودش را بر تمام شئون جامعه و در محیط‌های کار و کارخانه گذاشته بود. تا اینکه حتی تا سالیان بسیار بعد نظافتچی کارخانه‌ی شما، از دستشویی که بیرون می‌آمد، شعار انقلابی می‌داد. تا اینکه حتی در شورای اسلامی هم که بعدها شکل گرفت، هنوز ته مایه‌هایی از آن خواسته‌های کارگری باقی مانده بود، اگر چه بعد به آن قانون و فرمت خاص کشیده شد. یک بحثی را مطرح می‌کنند. می‌گویند که شوراهای کارگری اوایل انقلاب توسط عناصر سیاسی و یا سازمان‌های سیاسی ساخته شد و هیچ ربط مستقیم و جدی به خود کارگران نداشت. تناقضی با حرف شما وجود دارد. اگر آن شوراهای سیاسی‌ها ساخته بودند و از دل کارگران بیرون نیامده بود، پس چطور امکان دارد که هنوز ته مایه‌هایی وجود داشته باشد که بعدها روی شورای اسلامی یا عناصری از شورای اسلامی تاثیر بگذارد. نظر شما چیست؟

نه. اصلن این جوری نبود. کلیت جامعه، سطح مطالباتشان بالا رفته بود. سطح خواسته‌هایشان بالا رفته بود. مسائل و مطالبات کارگری داشتند. واقعیت این بود که در بسیاری از محیط‌های کارخانجات این طور نبود که عناصر سیاسی و فعالین سیاسی و فعالین کارگری شوراهای کارگری را ایجاد کرده باشند. بلکه این شوراهای کارگری از دل جامعه کارگری بیرون آمده بودند. البته این به این معنی نیست که صد در صد شوراهای اینطور بودند. ممکن است که یک سری عناصر فعال در این شوراهای حضور داشتند. در خیلی از جاها اینطوری بود. مثل شرکت نفت ولی در خیلی از محیط‌های دیگر چنین حضور گسترده‌ای نداشتند. ولی مطالبات، خواسته‌ها و مسائلی را که مطرح می‌کردند به خاطر واقعیت شرایط زندگیشان رو به جلو بود. و حاکمیتی که بر سر کار آمده بود هنوز نتوانسته بود نیروهای خودش را و طرح‌ها و برنامه‌های خودش را جایگزین کند. به علاوه در خیلی از زمینه‌ها با آن شوراهای اوایل کار هم‌نویی می‌کرد. بعد حتی خود داریوش فروهر، وزیر کار آن دوران، سطح حقوق‌ها را یک دفعه بالا برد و به کارگران وام مسکن می‌داد و خیلی از آن کارگرها در همان دوران مسکن گرفتند. یعنی این جو حاکم بر جامعه بود که باید حاکمیتی که تازه به سر کار آمده بود، در اوایل کار از خیلی از خواسته‌ها تبعیت می‌کرد.

ولی سوالی که من گفتم تقریباً موردی دیگر بود. من لزومن و به صورت مطلق طرفداریا علیه هیچ کدام از این دو نظریه نیستم. می‌خواهم از زاویه‌ی دید شما و بر اساس تجربه‌ی شما قضیه را بررسی کنیم. گفتم کسانی مطرح می‌کنند که این شوراهای بیشتر برساخته‌ی تشکیلات سیاسی بود. ولی حرفی که شما می‌زنید به این معنی است که از وضعیت اجتماعی همان موقع نشأت می‌گرفت که خود کارگران نقش زیادی در آن داشتند.

من معتقدم که همیشه همه‌جا یک دست نیست. در خیلی مکان‌ها حضور داشتند. خیلی مکان‌ها هم حضور نداشتند. به عنوان مثال من شوراهای اول محیط کارخانه خودمان را که بررسی کردم، ندیدم که فعالین کارگری در خط اول این شوراهای حضور داشته باشند. البته این فعالین در جاهای مختلف و در کارخانه‌جات مختلف حضور داشتند و فعالیت‌های کارگری را تقویت می‌کردند.

شما اشاره کردید که خیلی‌ها بعد از سرکوبی که از همان اوائل دهه ۶۰ شروع شد، به این سمت رفتند که باید رفت و نشست و مطالعه کرد تا بتوان شرایط را بهتر تحلیل کرد. بعضی‌ها هم گفتند که ضمن اینکه باید مطالعه و تحلیل کرد باید در دل پراتیک رفت و دید و تاثیر گذاشت. شما گفتید مدافع نظر دوم بودید به همین دلیل رفتید و شروع به کار کردید. حالا یک سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا کسی که می‌خواهد فعالیت کارگری بکند، باید لزومن برود و در داخل یک کارخانه کار بکند؟ یا آیا کسی که فعالیت کارگری می‌کند حداقل باید خودش دست‌کم کارگر باشد، که متوجه شرایط باشد؟ چه کسی می‌تواند فعال کارگری باشد؟ چه کسی می‌تواند فعالیت کارگری انجام بدهد؟ یعنی خود فعال کارگری حتمن باید در محیط کارخانه باشد؟ کارگر باشد؟ یا مثلن می‌تواند دانشجو باشد؟

به نظر من ما الان در بستری هستیم که در همه‌جا حتی در خود ما هم تغییراتی به وجود آورده است. اما اگر بخواهیم بدون در نظر گرفتن تغییراتی که در طی این سال‌ها ایجاد شده به سال‌های قبل برگردیم و جریانات سال‌های قبل را بررسی کنیم، این‌طور بود که اکثر تشکلهایی که در آن دوران وجود داشتند، تشکلهای رادیکالی بودند و دغدغه آنها این بود که هماهنگ با جریانات موجود در جامعه حرکت‌هایی را انجام دهند. در درون این جریانات این بحث مطرح بود که برای کار مستمر و ادامه‌دار چه کار باید کرد؟ که به نظر من این دیدگاه آن موقع دیدگاه کامل و جامعی نبود. در آن دوران حتی بسیاری از فعالین کارگری درک درستی از ماهیت سازمان کارگری و سازمانی که مسائل و خواسته‌های عمومی و جامع طبقه کارگر را در بر می‌گرفت، نداشتند. و درک اکثریت از تشکل مستقل، حزب بود. بحثی که در آن دوران مطرح شد این بود که کسانی که می‌خواهند به عنوان فعال کارگری وارد طبقه کارگر شوند، چه کسانی باید باشند؟ به نظر من این‌طور نیست و نباید مکانیکی به مسئله نگاه کرد که فعال کارگری باید فقط کارگر باشد. من فکر می‌کنم که باید بین این دو یک رابطه‌ای برقرار باشد. یعنی این‌طور نباید باشد که یک جمع و جریانی بگوید که من فقط کار صرف تئوریک انجام می‌دهم. و فقط روی کار مطالعاتی تئوریک متمرکز شود، بدون اینکه از شرایط مادی جامعه درک و شناخت داشته باشد. من دفعات قبل هم گفتم که روحیات و حال و هوای و شرایط طبقه کارگر در دوران‌های مختلف متفاوت است. به همین دلیل کسی که بین تئوری و پراتیک یک رابطه‌ای برقرار کند و از شرایط عینی جامعه الهام بگیرد، می‌تواند همراه با مسائل جامعه، تئوری‌های خودش را هم به پیش ببرد. به نظر من یک سری بحث‌های انتزاعی نمی‌تواند به مسائل پاسخ دهد. و دوستانی که توانستند بین تئوری و پراتیک رابطه‌ای برقرار کنند، بهتر از بقیه توانستند مسائل را به پیش ببرند.

**ممنون. من این وسط در میان بحث‌های شما، خارج از روند زمانی روایت شما سوال‌هایی هم طرح می‌کنم؛ اما حالا برگردیم به ادامه‌ی جریان. مباحث تا کنونی ما تا چه مقطع زمانی را در برداشته؟**

من تا سال ۷۰ را بحث کردم. و الان می‌خواهم از سال ۷۰ به بعد را بررسی کنم. همان‌طور که در صحبت‌های قبلی گفتم بعد از جنگ، فضای اجتماعی کارگران یک مقدار بازتر شد و کارگران خواسته‌ها و مطالبات‌شان را بیشتر مطرح می‌کردند. بحث طرح طبقه‌بندی مشاغل را به صورت مستمر پیگیری می‌کردند. در محیط‌های کار، مسائل و خواسته‌های صنفی خودشان را پیگیری می‌کردند. و به دلیل شیوه برخوردی که مدیریت سالیان سال در کارخانه اجرا می‌کرد و فشار مضاعفی که به کارگران در عرصه‌های مختلف وارد می‌کرد، نارضایتی عجیبی در بخش‌های مختلف نسبت به مدیریت ایجاد شده بود. این نارضایتی در جاهای مختلف به نوعی خود را نشان می‌داد. در یک دوره‌هایی تنها ابزاری که کارگران داشتند این بود که چند جا می‌توانستند خودشان را متمایز کنند و بگویند که ما هستیم و حضورمان به این نحو است. یکی از این جاها انتخاباتی بود که برای تعاونی مصرف و یا تعاونی مسکن برگزار می‌شد. انتخابات شورا (ای اسلامی کار) بود که کارگران نشان می‌دادند که ما کسان دیگری را بر شما ترجیح می‌دهیم. قبلن اشاره کردم که بخشی از فعالین کارگری در آن سال‌های اول در محیط کارخانه خودمان به شدت تحلیل رفته بودند و تعدادشان کم شده بود. در سال‌های ۷۰ دو تن از همین کارگرانی که حتی سابقه کارگری داشتند و به سمت‌های سرپرستی قسمت‌های مختلف رسیده بودند، انتخاب و وارد شورا شدند. و این دو با افرادی که توسط انجمن اسلامی و مدیریت حاکم وارد شورا شده بودند، درگیر شدند. این درگیری‌ها ادامه داشت. که من الان نامه‌ها و اسناد مربوطه را اینجا دارم. حتی در یکی از نشریات خودشان هم بحث‌هایی را مطرح می‌کنند که شرایط کارخانه خراب است و یک سری به داخل کارخانه نفوذ کرده‌اند و به اصطلاح حزب اللهی‌ها را تحت فشار قرار داده‌اند. هفته‌نامه‌ای تحت عنوان ولایت در آن زمان چاپ می‌شد که در یکی از شماره‌های آن مطلبی تحت عنوان حذف حزب اللهی‌ها در کارخانه تولیدارو چاپ شده بود (۱). این اتفاقات همراه هماهنگ شد با نگاهی که خود مدیریت کلان بنیان ۱۵ خرداد داشتند. مدیریت بنیاد هم از فشاری که این بخش از عناصر بر مدیریت و بنیاد تحمیل می‌کردند، عاصی شده بودند یک مدیری را انتخاب کردند و فرستادند به نام آقای قمصری که به قول خودش مدیر پاک‌سازی بود. این فرد از روز اول که کارش را شروع کرد چند تن از بچه‌های انجمن اسلامی و بسیج را از سرکار برداشت. و پیش‌تر گفتم که چه قضیه‌ای پیش آمد و ماجرای اعتصاب.

**در سال‌های ۷۰ به بعد اتفاقات و تغییرات و ترفندهای دیگری که واقع شد چه چیزهایی بود؟**

در آن سالها به نظر من یکی از اتفاق‌های مهمی که افتاد بحث بازنشستگی‌ها بود. کم‌کم با طرح‌های مختلفی که از سال ۷۰ به بعد اجرا کردند کارگران قدیمی را بازنشسته و کارخانه را از آنها خالی کردند. آنهایی که از سال‌های ۵۰ حضور داشتند، آن دورانی که اوج حرکت‌های کارگری بود. بحثی که به نظر من برای جامعه‌ی کارگری ایران بسیار مهم است این است که مسئله‌ی بازنشستگی‌ها هم‌زمان شد با شروع طرح قراردادی‌ها. در شرکت ما از سال ۷۳ این قضیه شروع شد یعنی از آن سال به بعد استخدام تمام شد. البته در ابتدا به شکل امروز نبود. حتی گاهی کارگران قراردادی می‌بستند و تا ۱۱ سال با همان

قرارداد اولیه ادامه‌ی کار می‌دادند حتا بدون تمديد. این مسئله اینجا مهم است که جایگزین این بخش جامعه کارگری، کارگران قدیمی که تجربیاتی داشتند و به مسائل و مطالبات کارگری اشراف داشتند و در جامعه شهری رشد کرده بودند، چه کسانی آمده بودند. من قبلاً گفتم که سطح تحصیلات در کارخانه‌ی ما به این دلیل که شرکت دارویی-بهداشتی بود بسیار بالا بود. اکثراً دیپلم داشتند و کسانی که بالای دیپلم یا لیسانس بودند در قسمتهای خاصی مثل کنترل کیفیت مشغول بودند. و این به نظر من بسیار در مطرح کردن خواسته‌ها و مطالبات تأثیر داشت. اما این موج جدیدی که وارد کارخانه کردند کسانی بودند که از نظر سطح تحصیلی سطح پایینی داشتند. ابتدا این‌ها را آوردند به بخشهای بسته‌بندی، خدماتی، ساختمانی و به مرور آنها را وارد محیط کار و کارخانه کردند. این‌ها اکثراً شهرستانی بودند از روستاهای دور آمده بودند، چون می‌دانید که بعد از جنگ به طور گسترده‌ای مهاجرت شد به شهرهای بزرگ برای کار. این افراد خیلی راحت جذب محیط کاری شدند و جایگزین آن بخشی که بازنشسته شده بودند شدند. یا مثلاً ما طی سالهای ۶۰ تا ۷۰ در شرکت خانم‌های خیلی خوب و برجسته‌ای داشتیم که واقعا نیروهای کارگری خیلی خوبی بودند و در زمینه‌ی خواسته‌ها و مطالبات حرکت‌های خوبی انجام می‌دادند ولی مدیریت طرح آورد که اینها با ۴۰ سال سن و با ۲۰ روز حقوق بروند. یا مهدکودک را بستند و فشار را زیاد کردند و دیگر جایگزین این‌ها خانم‌ها را نگرفتند. آقایانی را آوردند که بسیار سطح برخوردشان با مسائل، مطالبات و خواسته‌ها از کارگران قبلی پایین‌تر بود. در سالهای قبل ما هر وقت می‌گفتیم که باید افزایش تولیدمان را بگیریم حتی در اوج دوران جنگ کارگران به راحتی جمع می‌شدند بر سر این خواسته و جلوی در کارخانه تجمع می‌کردند. اما از سال ۷۳، ۷۴ به بعد به مرور این مسئله ضعیف شد، کم‌رنگ شد و سطح مبارزات پایین آمد. بعد از یک مدتی همین کارگرانی که از پایین‌ترین بخش‌ها بالا آمده بودند سرپرست و رئیس قسمت‌ها شده بودند، جایگاهی که قبلاً کارگران با دیپلم یا فوق دیپلم در آن‌ها مشغول به کار بودند. در نگاه اول می‌شود گفت که خیلی خوب است یک کارگری که آدم بسیار بدبخت و نیازمندی است و سواد آنچنانی ندارد سرپرست قسمت شده است. اما من نگاهم به گونه‌ای دیگر است و به نظر من تأثیر این حرکت بر روی سطح مطالبات، خواسته‌ها و مبارزات بسیار منفی بوده است. به این دلیل که این کارگران جای خودشان را آنجا نمی‌دیدند و با همان شغل راضی می‌شدند احساس می‌کردند باید سکوت کنند و حرف نزنند تا جایگاهشان را از دست ندهند. چون تا حرف می‌زدند مدیریت می‌گفت طبق طرح طبقه‌بندی باید فوق دیپلم داشته باشی که بتوانی در این قسمت کار کنی تو سیکل هم نداری پس صدايت در نیاید. و دقیقاً با همین ابزار، مدیریت روی این‌ها فشار می‌آورد و این بخش همان فشار را بر سطوح پایین‌تر منتقل می‌کرد. دقیقاً در فاصله‌ی سال‌های ۷۰ تا ۸۰ اکثراً کسانی که در سطوح مختلف کارخانه بالا رفتند از این قشر بودند. مثلاً ما در یک بخش سه دکتر داشتیم که کار می‌کردند. بعدها تبدیل شد به یک دکتر و دو سرپرست، که این دو سرپرست از سطوح بسیار پایین آمده بودند. درباره‌ی این سطح سواد و حتا اطلاعات عمومی مثال دیگری بزنم. ما در سال‌های ۶۰ می‌دیدیم که نشریات کارگری در دست کارگران می‌چرخد و حتی اطلاع داشتند که این نشریه‌ی چه سازمانی است. اما سال ۷۰ تا ۸۰ ناچار شدیم که مدیریت را وادار کنیم که روزنامه‌ی جمهوری اسلامی را بین کارگران پخش کند و روزنامه خواندن را با این کارگران جدید شروع کنیم تا بتوانیم بر سر مسائل مطرح شده بحث کنیم. یعنی یک‌دفعه‌ای با این افت مواجه شده بود. و این مسئله تنها در این کارخانه نبود و در کل جامعه کارگری اتفاق افتاده بود و بر حرکت‌ها تأثیر داشت.

در جاهای دیگر البته به دلیل شرایط ویژه‌ای که برای کارخانه‌جات نساجی پیش آمده بود در همین سال‌های ۷۰ تا ۸۰ اعتراضات مختلفی در این رسته شکل گرفت. کارگران زیادی از کار بیکار می‌شدند، باز خرید می‌شدند، و کارخانه‌جات زیادی تعطیل یا نیمه تعطیل می‌شدند. و نتیجتاً اعتراضات در این بخش نسبت به بخش‌های دیگر کارگری بیشتر بود.

**جایی دیگر از صحبت‌هایتان گفتید که در خط‌های تولید ۸۰ درصد پرسنل خانم‌ها بودند که مدیریت با ترفندهای مختلف و جدید آن را به مرور کمتر کرد و نیروهای دیگر و آن هم افرادی که از شیوه‌ی تولید اجتماعی دیگری آمده بودند و از سطح سواد کمتری هم برخوردار بودند را جایگزین کرد. سوال این است که آیا صرفاً به این دلیل که تعداد زنان کارگر در این کارخانه کاهش پیدا کرد شما این مسئله را منفی می‌دانید یا نه به این دلیل که شایستگی آن خانم‌ها بسیار بیشتر از مردان جایگزین آنها بود؟**

من بیشتر تأکید روی پایگاه اجتماعی آن خانم‌ها بود و تفاوت آن با پایگاه اجتماعی مردانی که جایگزینشان شده بودند. چون می‌دانید که دلیلی که حتی از قبل از انقلاب خانم‌ها را استخدام می‌کردند این بوده که خانم‌ها کمتر مطالبات و خواسته‌هایشان را مطرح می‌کردند و روی اینکه اینها موقتی هستند هم حساب می‌کردند که مثلاً یک مدتی می‌مانند یا ازدواج می‌کنند یا بچه‌دار می‌شوند و می‌روند. و حتی اگر نروند چون خرج اصلی یک خانواده را معمولاً نمی‌دهند و کمک خرج هستند در نتیجه اعتراض‌شان همیشه کمتر است. می‌خواهم بگویم در همین سطح هم میان خانم‌ها با این شرایط که گفتم عده‌ای بودند که واقعاً فعال بودند اما کسانی که جایگزین شدند از این هم پایین‌تر بودند. اینها اساساً راضی بودند. می‌گفتند خوب است دیگر آب داریم، برق داریم، نزدیک خانه‌هایمان بیمارستان است تلفن عمومی است و...

**شما اشاره کردید به کم شدن فعالین کارگری در محیط‌های کار. دلیل این مسئله چه چیزهایی بود؟**

هرگاه در جنبش کارگری بحران به وجود می‌آید طبیعی است که ریزش هم به وجود می‌آید. این ریزش تحلیل‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد. ما واقعاً کارگران و یا فعالین کارگری‌ای داشتیم که در آن سالها در محیط‌های کاری کار می‌کردند و انسانهای شریف و خوبی بودند ولی وقتی دیگر از نظر فکری و تشکیلاتی با مشکل روبه شده بودند ریزش کردند. کسی که سال‌های سال با من بود فعالیت‌های منسجمی می‌کردیم، اواخر دهه ۶۰ کم‌کم خودش را کنار کشید و بیرون رفت با اینکه اوایل

دهه ۶۰ را گذرانده بود و مانده بود ولی در نهایت کنده شد و ریزش کرد. بعدها برخی از این افراد خودشان کارگاه‌های کوچک زدند و به اصطلاح کارفرما شدند. شاید خیلی از دوستان حرف من را نپسندند ولی آن بخش از فعالین کارگری که موقعیت تغییر و تحول داشتند مثلن مهندس فلان رشته بودند و تحت شرایط آن دوران به محیط‌های کارگری آمده بودند و کار می‌کردند، در زمان ریزش‌ها چنگ زدند دوباره به آن موقعیت اجتماعی‌ای که داشتند و کارخانه و کارگاه‌های کوچک و بزرگ زدند.

**یعنی این مسائل باعث کمبود گسست نسل فعالین و کم شدن تعداد آنان شد که در شرایط حال حاضر اگر حضور جدی و سازمان یافته داشتند می‌توانستند تاثیر گذار باشند.**

صد در صد تاثیر داشتند. ما در کارخانه‌ها حقیقتا دست تنها شده بودیم. مثلن ما در سالهای ۷۰، پنج شش کارخانه با هم جمع می‌شدیم و برنامه‌های مسافرتی می‌گذاشتیم. یعنی آن بخش از فعالین که مانده بودند و جاهای مختلف کار می‌کردند هنوز ارتباطات هایشان را با هم حفظ کرده بودند.

خاطره‌ی جالبی از یکی از این سفرها بگویم: یکی از دوستان ما که در کارخانه ارج کار می‌کرد خوابیده بود کنار دوست دیگری که در کارخانه‌ی ایران تایر بود. یقه‌اش را گرفته بود که نامردا چرا وقتی که کارخانه‌ی ما اعتصاب کرد و خیابان را بستیم شما نیامدید و به ما کمک نکردید. طرف هم می‌گفت: بابا نصف شب من را از خواب بیدار کردی یقه‌ام را گرفتی همچین سوالی می‌پرسی؟! می‌خواهم بگویم که در همان دوران فعالینی که در کارخانه‌های مختلف بودند با یکدیگر ارتباط هم داشتند ولی اگر آن بخش دیگر فعالین که می‌خواستند کار تئوریک بکنند در جهت سازماندهی و انتقال تجربیات کار می‌کردند خیلی راحت‌تر می‌شد حرکت‌های منسجم را سازماندهی کرد. چون من معتقدم که از کسی که ۶ صبح از خانه خارج می‌شود و گاهی تا ۱۰ شب سر کار است نمی‌توان انتظار داشت که به لحاظ تئوریک به همی سلاح‌های جنبش کارگری مجهز باشد. برای همین می‌گویم باید این ارتباط تنگاتنگ باشد تا همان کارگر هم بتواند به مسائل تئوریک آگاهی بیشتری پیدا کند. اما متاسفانه اینگونه نبود. شکل روابط به صورت بسیار ابتدایی و عادی بود و ما هم آنقدر در آن زمان بضاعت نداشتیم که این شکل را گسترش دهیم.

در این سال‌ها وضعیت جامعه به گونه‌ای بود که همیشه دچار بحران بود. از مسائل و مشکلات اقتصادی بعد از جنگ تا شیوه‌های مدیریتی و ترکیب نوع حاکمیت و خیلی از مسائل دیگر که بر جامعه کارگری هم تاثیر زیادی می‌گذاشت. مثلا در مورد ویژگی‌های مدیریتی و تاثیر آنها در اعتراض کارگران نکته‌هایی را می‌توان گفت. بین خود ما کارگران معروف بود که می‌گفتیم تیم‌های مدیریت شرکت مدیریت‌های اتوبوسی‌اند. یعنی یک مدیر می‌آید یک اتوبوس آدم همراه خودش می‌آورد و هنوز دو سال نشده است جا به جا می‌شود و اتوبوس بعدی. سیاست‌هایی که در طی این سال‌ها برای شرکت اتخاذ می‌کردند حتی در سطح استانداردهای جهان سرمایه‌داری نیز نبود چون با سوء مدیریت هایشان کارخانه را عملا دچار بحران می‌کردند. ما مدیری داشتیم به نام آقای دکتر مودتی که جزو آن باندی بود که با آقای باهنر که الان در مجلس است از هندوستان آمده بودند. این‌ها یک گروه تحصیل کرده‌های هندوستان بودند که در کارخانه‌ها پخش‌شان کرده بودند. تز این آقای مودتی راجع به مدیریت کارخانه کلا زمین تا آسمان با مدیر قبلی فرق می‌کرد. مدیر قبلی معتقد بود ما باید تولید کنیم. تولید مستمر انجام بدهیم حتی باید اضافه کار هم داشته باشیم و وسیعا کار کنیم. این آقا اما می‌گفت اصلا تولید چیست؟ فروش چیست؟ اضافه کار چیست؟ و سریع اضافه کار را قطع کرد و گفت هر چه هست را انبار کنید و به بازار ندهید و توجیه‌اش هم این بود که بازار کتفش ندارد و کارخانه دارد ضرر می‌کند و ورشکسته می‌شود. طی دو سال همه‌ی تولید کارخانه را انبار کرد و از طریق کانال‌های مخصوصی که داشت تولیدات را وارد بازار آزاد کرد. هنوز در آن زمان این همه شرکت دارویی و بهداشتی راه نیافتاده بود و محصولات ما در سال‌های ۷۰ به بعد حرف اول را می‌زد. یک کالا حول و حوش ۱۲۰۰ تومن فروش می‌رفت چیزی که برای خودش ۷۰ تومن در می‌آمد. این مدیرعامل سیاست‌اش این بود که احتکار کند و با قیمت‌های چند برابر به بازار آزاد بفروشد. بعد از آن مدیر دیگری آمد که دوباره وضع را عوض کرد و گفت بازار تشنه محصول است و شروع کرد به تولید کردن وسیع و همه جانبه و به طور گسترده مواد اولیه و ماشین آلات خرید. حتی با چند شرکت آلمانی قرارداد بست و امتیازات آنها را اخذ کرد که مثلا اینجا بسته‌بندی نهایی شود و به آلمان فرستاده شود و کارهای این تپیی که کارخانه را با بحران عظیمی مواجه کرد و مبنای شد برای اعتراضات کارگری. یا مثلا دقیقا سال ۸۰ استاد دانشگاهی به نام آقای محمد زاده مدیرعامل شرکت شده بود که می‌خواست تمام تزی‌های دانشگاهی‌اش را اینجا پیاده کند و ما به اصطلاح موش آزمایشگاهی آقایان مدیران شده بودیم.

**تا اینجا که نقل کرده‌اید کلا یک شرکت هست و یک مدیرعامل و تمامی کارگران مستقیم با سیستم اداری کارخانه در ارتباط کارگری- کارفرمایی هستند. مورد شرکت‌های واسط و یا شرکت‌های پیمانکاری در کارخانه‌ی شما نبود؟**

در سال ۸۱ این آقای محمدزاده کارخانه را دو شیفت کرد. و گفت که من تولید لازم دارم. کارگران اعتراض کردند که چرا و چه‌طور می‌خواهید کارخانه را دو شیفت کنید؟ بحث پیمانکاری از همان جا آغاز شد. کارگران گفتند نیازی به پیمانکار نیست ما خودمان هستیم و نیازی هم نیست که دو شیفت کار شود؛ سال‌های سال این کارخانه یک شیفت کار کرده و طبق قراردادش با وزارت کار و حتی قراردادی که ما با شما بستیم اصلن بحث دو شیفت مطرح نبوده است. سر این قضیه درگیری پیش آمد. کارگران اعتصاب کردند و گفتند که سر کار نمی‌رویم. تا اینکه شورای تامین استان آمد که قضیه چیست؟ و کارگران هم گفتند که ما مخالف شیفتی شدن کارخانه‌ایم. البته در آن دوره بچه‌های بسیار فعال و خوبی در شورا بودند که با کارگران در این بحث همراهی کرده بودند. یک روز تا ساعت ۶ بعد از ظهر ماندند و تجمع کردند. حتی خانم‌ها به دلیل اینکه ساعت ۴ مهدکودک بسته می‌شد و باید می‌رفتند که به سرویس برسند، هم ایستادند و بچه‌هایشان را از مهدکودک گرفتند و به حیاط کارخانه برگشتند. چون

این مسئله‌ی شیفتی به خانم‌ها بسیار ضرر می‌رساند و عمل برنامه‌ی زندگی‌شان مختل می‌شود. حتی کارگران جمع شدند مدیر را در اتاق انداختند و در را رویش بستند و گفتند که حق نداری از اینجا بروی بیرون تا تکلیف‌مان معلوم شود. خلاصه این قضیه هم با پا در میانی شورای تامین استان که آمدند و جلسه‌ای را با شورا تشکیل دادند به پایان رسید. نظر کارگران که می‌گفتند مدیریت دارد کار غیر قانونی انجام می‌دهد جا افتاد و اینکه اگر قرار است که شیفت برقرار بشود باید ۲۰ درصد حق شیفت به ما بدهید. آنها هم قبول کردند و به این صورت کارگران اجازه ندادند که پیمانکار وارد کارخانه بشود. به نظر من تجربه‌ی بسیار خوبی بود که کارگران خواسته‌هایشان را به مدیریت تحمیل کردند. مدیریت که نمی‌خواست با این شرایط تن به این طرح بدهد در این مقطع از اجرای آن منصرف شد.

**این موقعی که شما از آن یاد می‌کنید آیا هنوز شرکت در اختیار بنیاد ۱۵ خرداد بود؟ و نظارت بر مدیران و عوض کردن‌شان تحت نظر آنها بود؟**

بله مدیریت دست آقای حسن صانعی بود. یعنی دست ۱۵ خرداد بود ایشان هم به چیزی که کار نداشت تولید بود و اینکه کارخانه به کجا می‌رسد. اصلن مسئله‌اش نبود. سیاست‌های دیگر مد نظرش بود که بعدها بتوانند به کرسی بنشانند.

شما گفتید مدیران به تناوب تغییر می‌کردند و هرکس هم می‌آمد برنامه‌ی خاص خودش را ارائه می‌داد، مثلاً آن مدیری که احتکار می‌کرد و بعد جنس‌ها را به بازار آزاد می‌فروخت یا آن که به سیستم عادی بازار ارائه می‌داد. این تغییرات برای کارگرها چه قدر اهمیت داشت؟ چیزی که من از حرف‌های شما فهمیدم این بود که برای کارگرها وقتی این موضوع اهمیت بیشتر پیدا کرد که حداقل شدت کارشان بالا رفت. اینجا کارگرها وارد قسمت اعتراضی خودشان شدند و مثلاً اعتصاب کردند. به نظر می‌رسد با این قسمت بیشتر کار داشتند که چرا شدت کارشان بالا رفته است..

نه به نظر من مسئله شدت کارشان نبود. یک چیزی را قبلاً هم توضیح دادم. در آن دوره‌هایی که مدیریت تولید را تا اوج بالا می‌برد ولیکن اضافه کار را برقرار می‌کرد کارگرها راضی‌تر بودند. یعنی همان اضافه کار را تا ۷ شب ۸ شب بعضی اوقات تا ۹ شب می‌ایستادند کار می‌کردند که اگر شیفتی می‌شد ساعات کاری اضافه کار قطع می‌شد. یعنی ۷ صبح می‌آمدند تا ۲ بعدازظهر، ۲ بعدازظهر تا ۱۰ شب. در نتیجه آخر ماه دیگر اضافه کار نداشتند. چون بچه‌ها روی قوانین مربوط به شیفت، تحقیق و اطلاع رسانی کرده بودند که مثلاً در کارخانه‌هایی که شیفت هستند چه شرایطی حاکم است. این بحث به درستی جا افتاد و کارگرها اطلاع داشتند و حتی می‌گفتند که اگر هم قرار است شیفت باشد باید حق شیفت داده بشود که این حق شیفت قانوناً ۱۰ درصد بود ولی اینها با توجه به فشاری که به مدیریت آوردند ۲۰ درصد درخواست کردند. مدیریت بعد از چند ماه دوباره بحث شیفت را مطرح کرد و با فشار آوردن از کانال شورا می‌خواست به کارگران بقبولاند که این طرح از نظر اقتصادی به نفع شرکت می‌باشد همانطور که قبلاً هم گفتم در این دوره از شورا کارگران اکثر آدم‌هایی را انتخاب کرده بودند که با مدیریت مخالف داشتند یکی از اینها شخصی بود به نام گروسی.

آقای گروسی در این قضایا نقش زیادی داشت. او کارمند قسمت تدارکات بود و بچه‌ی خود اسلامشهر هم بود. یک بخشی از کارگرها همیشه از کسانی حمایت می‌کردند که به اصطلاح با مدیریت درگیر می‌شدند و سعی می‌کردند که آنها را به تعاونی‌ها یا شورا بکشانند. این شخص هم یک مقدار مسائل و ویژگی‌های خاصی داشت. یک مقدار حالت مثلاً لجبازی‌های مخصوص خودش را داشت. مثلاً در دوران حق‌شناس که انجمن اسلامی در اوج قدرت بود از او خواسته بودند به اتاق دیگری برود. اما او ۴ سال در همان اتاق ماند و نتوانستند جابه‌جایش کنند. سماجت عجیب و پافشاری زیادی کرد که من باید در همین اتاق باشم، کار من در همین اتاق است. در صورتی که قسمت‌ش را جای دیگری برده بودند. جالب است که همین آدم به دلیل اینکه رو در روی مدیریت می‌ایستاد و کارگرها نظر خوبی نسبت به او داشتند در انتخابات شورا کاندید شد. همه به حالت طنز به یکدیگر می‌گفتند که گروسی می‌خواهد کاندید بشود چون به اصطلاح تا حدودی شیرین عقل بود. ولی باورتان نمی‌شود که ۶۵۰ رأی آورد که رأی نفر بعدی‌اش ۱۰۰ و خرده‌ای بود. یعنی اختلاف بین این آدم و نفر بعدی‌اش اختلاف فاحشی بود. در یکی از این جلساتی که در آن زمان با آقای محمدزاده که استاد دانشگاه بود و یک آدم تحصیل کرده و حزب‌اللهی دو آتیشه هم بود پیرامون مسئله‌ی شیفت برگزار شده بود گروسی بلند شده بود و به محمدزاده گفته بود که آقای محمدزاده چه می‌گویی؟ کارگران شیفتی شدن را قبول ندارند. تازه خودت را هم قبول ندارند و طی یک مشاجره جلوی مدیران و دیگر اعضای شورا سیلی محکمی به محمدزاده زده بود. که عینک‌اش پرت شده بود و شکسته بود. همه جا خورده بودند که قضیه چیست؟ این دیگر چیست؟ این قضیه باعث شد که آقای محمدزاده دو سه نفر را شبانه بفرستد دم در خانه‌ی این فرد که کمین کنند. صبح که آقای گروسی از خانه می‌آید بیرون این چند نفر با چوب می‌کوبند بر سرش و فرار می‌کنند که سرش شکاف بر می‌دارد. بعد پارچه‌ی سفیدی بر سرش می‌اندازد و سوار سرویس می‌شود و با همان حال به کارخانه آمد. دم در کارخانه ایستاد و داد زد که آهای ملت بیایید ببینید که محمدزاده کثافت با من چه کار کرده است. کارگرها هم که دیدند گروسی با صورت خونی آمده، پای این بحث ایستادند و گفتند که آقا ما باید تکلیف‌مان را معلوم کنیم. محمدزاده که آن روز ترسید و اصلن به شرکت نیامد. آبدارچی معاون شرکت هم به او خبر داده بود و او هم فرار کرد و به شرکت نیامد. کارگرها هم در شرایط به شدت عصبی‌ای ایستاده بودند دم در تا تکلیف‌شان را معلوم کنند. شورا که می‌دانست در آن جلسه گروسی مدیرعامل را زده‌ی به بچه‌ها می‌گفتند که گروسی محمدزاده را زده. من می‌گفتم: زده که زده! خوب کاری کرده زده! ولی محمدزاده چرا در خانه‌ی طرف آدم فرستاده تا با چوب او را بزنند؟ و کارگرها هم همگی واقعاً ایستادند و این مسئله‌ی مجروح شدن آقای گروسی و مسئله‌ی شیفت را با هم حل کردند. یعنی بر روی هر دو پافشاری کردند.



با فشاری که کارگران به مدیریت وارد کردند مامورهای تامین استان وعده دادند علاوه بر اینکه تهاجم کنندگان به گروسی را شناسایی کنند، ۲۰ درصد حق شیفت نیز به کارگران بپردازند. طرح شیفت هم به دلیل اینکه هزینه‌های سنگینی برای خود مدیریت داشت و هم به این دلیل که طرح‌های آزمایشی دانشگاهی را امتحان می‌کردند بیشتر از شش ماه طول نکشید و بعد از آن کارخانه به همان روال عادی برگشت.

### یعنی دقیقاً بعد از ماجرای آقای گروسی؟

نه آن موقع کارگران بیست درصد امتیاز حق شیفت را گرفتند و نگذاشتند که پیمانکار وارد کارخانه بشود و مهمتر از این‌ها اینکه نماینده‌ی شورای تامین استان قول داد که پرونده‌ی آقای گروسی در قوه‌ی قضاییه پیگیری بشود و مسبب آن ضرب و شتم به کارگران معرفی بشوند. به همین خاطر آن موقع کارگرها قبول کردند که بروند سرکار. در طی جلسه‌ای که با حضور شورا و مدیریت و وزارت کار برگزار شد این بحث به اینجا رسید که طرح شیفتی که آقای محمدزاده مطرح می‌کرد غیرقانونی بوده است و باید حداقل ۱۰ درصد حق شیفت بدهند. کارگرها اعلام کردند که با بیست درصد حق شیفت حاضر می‌شوند طرح را اجرا کنند. و تنها شش ماه این طرح را اجرا کردند.

### ماجرای آقای گروسی به کجا کشید؟ آیا بعد از اینکه کارگران به کار بازگشتند باز هم از گروسی حمایت کردند؟

روحیات برخورد کارگران در محیط کار همیشه به گونه‌ایست که هنگامی در اوج حرکت هستند بسیار روحیه‌ی تعرضی خوبی دارند اما از آن اوج که می‌گذرد روحیه‌ی اعتراضی کارگران پایین می‌آید و کارفرما تعرض می‌کند. بعد از آن اتفاق آقای محمدزاده طبیعتاً خیلی سخت شاکی شده بود و ضربه‌ی سنگینی به او وارد آمده بود. تصمیم گرفت که آقای گروسی را به دادگاه بکشاند و در دادگاه تعدادی از اعضای شورا- که ان موقع توانسته بود با ترفندهای مختلف در شورا دو دسته‌گی ایجاد کند - را راضی کرده بود که در دادگاه بر علیه آقای گروسی شهادت بدهند و بگویند که او مقصر بوده. به این ترتیب گروسی را از کار معلق کردند.

### کارگران با حکم معلق از کار گروسی چه کردند؟

آقای گروسی یک سال تمام دم در نگهبانی ایستاد! به نشانه‌ی اعتراض صبح با سرویس می‌آمد دم نگهبانی می‌ایستاد تا ساعت ۴ بعدازظهر و بعد با سرویس به خانه می‌رفت. واقعیت این است که کارگران کاری نکردند. و این چند دلیل داشت. یکی اینکه تجربه‌ی من در این چندین سال این را ثابت کرده که مدیریت وقتی تحت فشار و شرایطی است که کارگرها به او حمله می‌کنند مجبور می‌شود و عقب نشینی می‌کند اما بعدها سعی می‌کند جبران عقب نشینی‌هایش را بکند و امتیازهایی که داده را پس بگیرد. و واقعا هم همیشه این کار را با نفوذ به کارگرها و خریدن یک سری از اعضای شورا انجام می‌دهد. در این مسئله هم این کار را کرد. یک بخش از شورا را خرید و با خودش هماهنگ کرد.

در واقع وقتی تشکل واقعی کارگران موجود نباشد و هیچ کنترلی از سوی کارگران بر نمایندگانشان نباشد ممکن است حتا برخی افراد خوب که مخالفت‌هایی نیز با مدیریت دارند در تشکلی غیر کارگری مثل شورای اسلامی وارد شوند اما نهایتاً کارفرمایا دولت می‌تواند در آنجا راحت‌تر نفوذ کند و آن‌ها را به طور کامل کنترل کنند و آن تعداد افراد را نیز خنثی کند.

اما درباره‌ی این‌که چرا کارگران در مورد آقای گروسی اعتراضی نکردند. دومین دلیل این بود که شرایط فشار را بر روی کارگران زیاد کرد. کارگران وقتی از آن حالت اعتراض دسته جمعی در می‌آیند دوباره جمع شدندشان سخت و زمانبر است. یکی از این دلایل هم این بود که کارگرها آن احساس بی‌گناهی یا مبرا بودن از اشکال را کامل در گروسی نمی‌دیدند و می‌گفتند این بابا هم خودش قاطی دارد. یعنی روحیاتی داشت که باعث می‌شد با او به حالت طنزگونه برخورد بشود و خیلی راحت از کنارش بگذرند. مثلاً می‌دیدند که ایستاده دم در اما بی تفاوت از کنارش رد می‌شدند و فقط می‌گفتند آقای گروسی چه طوری؟ من خودم آن موقع با بچه‌ها که صحبت می‌کردم می‌گفتم که گروسی با تمام مشکلاتی که دارد ولی یک چیزی را یادمان نرود که این آدم در اثر فشار و سیاست مدیریت که بر علیه‌اش اعمال شد این بلا سرش آمده و الان معلق از کار است و در آستانه‌ی اخراج؛ این به خاطر درگیری‌اش بر سر مسئله‌ی شیفت بود و ما نباید این جور بی‌تفاوت باشیم. اما کارگران توجه نمی‌کردند و این مسئله یک سال و نیم طول کشید.

در این دوره مدیران چه برخورد‌هایی با کارگران داشتند؟ یعنی نحوه‌ی مدیریت، پرداخت حقوق و مطالبات، نحوه‌ی کنترل کارگران و از این قبیل ویا ترفندهایشان برای پیشبرد سیاست‌های جدید اقتصادی و سرمایه داری و اعمال فشار بیشتر بر روی کارگران و...

در سال‌های ۸۲، ۸۳ فشاری که مدیریت بر کارگران اعمال می‌کرد بسیار زیاد بود. به اشکال مختلف سعی می‌کردند مطالبات و خواسته‌های بچه‌ها را سرکوب کنند. در همان دوران یعنی دقیقاً پس از جریان شیفت، مدیری آوردند به نام «طاهری» که این شخص معروف به مدیر تصفیه بود. خودش می‌گفت در شرکت قبلی‌اش حدود ۶۰۰ نفر را تصفیه کرده. اصلن تخصص‌اش در این بود که بیاید و به انحای مختلف شرایطی را فراهم بکند و آن بار نیروی انسانی در شرکت را کم کند تا به قول خودش تولید از لحاظ اقتصادی برایشان مقرون به صرفه باشد. آقای محمدزاده اواخر دوره‌ی مدیریت‌اش این شخص را آورد و وقتی که این

شخص با جو تولیدارو روبرو شد دید که نه اینجا مثل جاهای دیگر نیست که بشود ساده، کاری از پیش برد. ولی بعد از چند جلسه شروع کرد به مطرح کردن این امر که من در بیمه نفوذ دارم، در فلان کارخانه توانستم فلان قدر کارگر را بازنشست کنم. بچه‌ها هم پیگیری که کردند دیدند درست می‌گوید در بیمه هم دست به کار است و در دادن رشوه و ردیف کردن کارهای بیمه هم تخصص دارد. این شخص شرایطی را در شرکت به وجود آورد که بخش وسیعی از بچه‌های آن دوره که حوالی ۲۵ سال سابقه داشتند، یک سال مانده بود یا یک سال گذشته بود، بازنشست شوند. مرحله دوم بازنشستگی‌های پیش از موعد شروع شده بود، طرح آن هم تصویب شده بود. آن چیزی که به ما عنوان شده بود در آن دوران بازنشستگی به بهانه‌ی نوسازی صنایع بود. در تمامی شرکت‌هایی که در ارتباط با صنایع بودند و شرایطش را داشتند این بازنشستگی پیش از موعد اعمال می‌شد. این مسئله باعث شده بود یک حالت انتظار در کارگران ایجاد شود. می‌گفتند: «ما باید از این شرایط دربیاییم»، «فشار را دیگر نمی‌توانیم تحمل کنیم»، «هرچه زودتر بگذاریم و برویم و این بر ایمان خیلی مفیدتر است و دیگر ماندن در این محیط برایمان سخت است». و واقعاً هم شرایطی که ایجاد کرده بودند برای قدیمی‌ها شرایط بسیار سخت و طاقت فرسایی بود. هر روز به انحای مختلف معلق از کارشان می‌کردند، کارشان را از شان می‌گرفتند یا اهمیت نمی‌دادند به کار آنها، به راحتی شخص دیگری را می‌آوردند و آن‌ها بیکار می‌شدند. اصلن در آن دوره افرادی بودند که یک سال بیرون از شرکت بودند حقوق‌شان را می‌گرفتند می‌آمدند و تا بعد از ظهر می‌ماندند و هیچ کار خاصی نداشتند و یک حالت سرگردانی داشتند. جالب بود هنگامی که این بخش از کارگرها به نقطه‌ی استیصال رسیده بودند عملن در حرکت‌ها و اعتراضاتی که می‌خواست صورت بگیرد یک حالت عقب نشینی داشتند. می‌گفتند ما که رفتی‌ایم، ما که می‌خواهیم برویم، ما چه کار به این کارها داریم؟ شرکت را می‌خواهند جمع کنند، می‌خواهند ببرند، به ما ربطی ندارند. افزایش تولید امسال ندادند جهنم که ندادند و از این جور توجیه‌ها. جالب بود که آن آقای طاهری هنگامی که این روایات را در کارگرها مشاهده کرد تعرض‌اش را بیشتر کرد. کارگرها هنگامی که می‌خواهند بازنشسته شوند سنوات خدمتی می‌گیرند مثلاً در ازای مقداری کاری که انجام داده‌اند قانون کار گفته است که کارفرما حداقل یک ماه را باید پرداخت کند. ولی می‌تواند طبق قرار با کارفرما به دلخواه بیشتر هم بگیرد. در میان شرکت‌ها هم بوده است که مثلاً سه ماه دادند، ۱۰۰ روز دادند. بستگی به محیط و فشار کارگرها داشته است. در شرکت ما حداقل چیزی که همیشه مرسوم بوده و تازه به کسانی که مدیریت قصد اذیت کردنشان را داشت تعلق می‌گرفت، ۴۵ روز بود. و حداکثرش هم ۱۰۰ روز. ولی این آقای طاهری گفت من به هیچ وجه یک ماه بیشتر نمی‌دهم هر کی می‌خواهد بیاید و این یک ماه را بگیرد. اول همه اعتراض کردند چون قدیمی‌ها برایشان خیلی تفاوت می‌کرد. مثلاً یک دفعه بحث ۶،۷ میلیون بود در دریافتی‌شان. وقتی اعتراضات را دید گفت من هم هیچ بازنشستگی‌ای را رد نمی‌کنم و هیچ نامه‌ای هم برای بیمه نمی‌فرستم. چون در این قانونی که برای بازنشستگی بود حتمن باید مدیریت موافقت می‌کرد مازادش را اعلام می‌کرد و کارگر در واقع اینجا هیچ نقشی نداشت. نمی‌توانست بگوید که من می‌خواهم بروم چون از نظر قانون چنین حقی را نداشت. مگر این‌که از نظر کارفرما اعلام می‌شد که این نیرو مازاد است و من نمی‌خواهمش و به منظور نوسازی صنایع می‌خواهم نفر جدید بیاورم؛ در نتیجه کارگرها این تصور را داشتند که مدیریت دارد در حق آنان لطفی می‌کند که در این شرایط بحرانی و فشار که کارخانه در شرف ورشکستگی است و ممکن است که کارخانه بخواهد یا انتقال پیدا کند بازنشسته می‌کند. در این شرایط بود که یک روز صبح دیدیم آدم‌هایی که قَر بودند، حرف بزب بودند، صف کشیدند پشت در اداری که آقا باشه ما امضا می‌کنیم، حالا می‌گویند با همان یک ماه سنوات امضا می‌کنیم. جو طوری شد که مدیرعامل نه تنها سنوات را صد روزه و حتی دو ماه نداد بلکه همان یک ماه سنوات را هم یکجا نداد و قسط بندی کرد یعنی چیزی که دیگر اصلن سابقه نداشت. گفت من در سه قسط بهتان می‌دهم هرکس می‌خواهد بیاید و بگیرد. یک سری‌ها را همیشه در شرکت‌ها جلو می‌اندازند ولی با آنها توافق‌های پنهانی می‌کنند. ما داشتیم یک فردی را که از قدیمی‌های بخش دارویی بود و آدم همیشه درگیری بود. به این گفته بودند که بیا و بگو که همین شرایط را قبول دارم. ما بعدن از بچه‌های حسابداری فهمیدیم که به این فرد یک ماه را نقدی دادند و قسط بندی نکردند. ولی برای بقیه این جلو افتاد و گفت من می‌روم. ولش کن، بس است دیگر زندگی‌مان مهم‌تر است. می‌خواهم بگویم که این طرح باعث شد از نظر روحی روانی شرایطی حاکم بشود که قدیمی‌های شرکت هم که همیشه وزنه‌ای بودند، همیشه در مسائلی که کارگرها می‌خواستند حضور داشتند افت کرده بودند. از سال ۸۳، ۸۴ این جو حاکم شد تا اینکه دکتر امجد آمد با یک طرح جدید و بحث‌هایی که مقداری از آن را گفتم. اوایل کار دکتر امجد، طاهری هنوز سرکار بود ولی به دلایل اختلافاتی که...

### طاهری مدیرعامل شرکت بود؟

نه طاهری مدیر اداری بود. زمان محمدزاده آمده بود و زمان امجد هم بود تا اینکه به اختلاف خوردند. زمانی که محمدزاده مدیرعامل بود امجد یکی از مدیران شرکت بود و طاهری او را بسیار اذیت کرده بود. در نتیجه زمانی که امجد مدیرعامل شد طاهری را از کار برکنار کرد. و مدیر اداری جدیدی آورد که از نفرت بازنشسته سپاه بود و اولین طرح‌اش هم طرح بازخریدی بود و می‌گفت من در بیمه نفوذ دارم و فلان می‌کنم. حتی در جلسه‌ی اولی که ما فهمیدیم قرار است کارخانه منتقل بشود این شخص را به عنوان معاون امجد معرفی کردند. می‌خواهم بگویم که با اینکه طاهری رفت ولی جو سنگین و آن روایات همچنان در شرکت باقی بود و ادامه داشت.

در کنار دلایلی که پیش‌تر برای عدم انسجام و تداوم اعتراضات کارگری ذکر کردید. مثلاً گفتید در اعتراض به قضیه‌ی آقای گروسی حرکتی انی بوده. در واقع وقتی يك حرکت متشکل منسجم و سازماندهی شده نبود به راحتی به محاق رفت و ادامه پیدا نکرد. درست است؟

من در صحبت‌هایم توضیح دادم و اگر دقت کنید می‌بینید که حرکت‌ها خودجوش‌اند. حرکت‌ها در مقاطعی بر سر مسائل خاص پیش می‌آیند ولی چیزی که مهم است نقش و نیروی یک فعال کارگری و تأثیری که می‌گذارد است. فرض کنید در همین قضیه با اتفاقی که صبح آن روز افتاد همه آمدند و همه ناراضی شدند و نسبت به این قضیه اعتراض کردند، پای این بحث ایستادند و قضیه را پیش بردند.

مثلا مدیریت در آن مقطع شرایطی را برای کارخانه پیش آورد بود که اولین حرفی که مدیرعامل بعدی زد این بود که: به من می‌گویند یا تو دیوانه‌ای یا عاشق که این شرکت را تحویل می‌گیری چون آقای محمدزاده این شرکت را ورشکست کرده و ۳۶ میلیارد بدهی به بار آورده است. میان این مدیرعامل که می‌گویم و آقای محمدزاده مدیرعامل دیگری آمده بود و کار کرده بود به نام دکتر باقری که در یک سال و نیمی که در کارخانه بود صدمات زیادی از کارگران خورد و در نهایت نیز به این دلیل که نمی‌خواست اضافه تولید بپردازد کارگران او را از سالن بیرون کردند و او هم استعفا داد. ما از طریق کانال‌هایی توانستیم با او ارتباط بگیریم و تحقیق کنیم که این حرف مدیرعامل جدید یعنی آقای امجد چقدر صحت دارد؟ آیا واقعاً کارخانه ۳۶ میلیارد بدهی دارد؟ آن فرد گفت زمانی که من حساب‌ها را به دکتر امجد تحویل دادم ۵ میلیارد بدهی بود نه ۳۶ میلیارد.

اما امجد مدعی شد که ۳۶ میلیارد بدهی داریم و شرکت باید به تاجکستان منتقل بشود. این شروع یک بحث جدید بود. چند سال قبل در زمان مدیریت مهندس قمصری شرکت در تاجکستان زمینی را با قیمت خیلی بالا خریده بود. جالب این است که مالک این زمین فامیل یکی از اعضای هیات مدیره بود. زمینی در بیابان‌های تاجکستان. یعنی با زد و بند، سرمایه‌ی بسیار زیادی از شرکت را برای خرید این زمین برداشت کرده بود. چندین سال بود از زمان قمصری به این طرف که با سیاست‌هایی که در مورد این زمین به کار می‌بردند بخش‌های بسیاری از سرمایه‌ی شرکت را به سرقت بردند. در بیابان‌های تاجکستان سیلو زدند، کارخانه زدند نزدیک ۱۰، ۱۲ سال کسانی از این طریق خوردند که تصورش هم وحشتناک بود. مثلن بعدها ما فهمیدیم که اصلاً بار تیر آهن آنجا نمی‌رفته ولی امضا می‌شد که ۱۸ بار آهن به آنجا منتقل شده. سیستم بی در و پیکری بود که یک عده واقعا بردند و خوردند. آقای امجد که مدیرعامل شد گفت به دلیل مشکلاتی که داریم باید این مکان را بفروشیم و کارخانه را به تاجکستان منتقل کنیم. و یا این بحث که باید تعداد پرسنل را کم کنیم. واحد فنی به دلیل نارضایتی‌هایی که نسبت به وضعیت موجود و شرایط کاری داشت، جلسه‌ی مشترکی با دکتر امجد گذاشت. اتفاق خوبی که افتاد این بود که فهمیدند که اقدام بعدی آقای امجد مطرح کردن طرح بازخریدی است. خیر این طرح را همان روز بخش فنی به بقیه کارگرها داد. اطلاع رسانی گسترده‌ای شد و حتی روی این طرح و انتقال تجربیات دیگر کارخانه‌ها از این طرح نیز کار بسیار شد. که در کارخانه‌هایی که این طرح اجرا شده چه مسائلی پیش آمده و چه تأثیرها و عوارضی داشته است. تمامی این کارها بسیار به موقع بود. فردای آن روز یعنی ۲۴/۸ این طرح را به در و دیوار کارخانه زدند. که اینجا هم اطلاعیه‌اش است: (۲)

در واقع مدیریت این اطلاعیه را به در و دیوار زد با این استدلال که این طرح به نفع خودتان است. کسی که برای این طرح اقدام کند پول خیلی خوبی خواهد گرفت که برای آینده‌اش مفید است چون ما چه شماها بخواهید چه نخواهید تصمیم گرفته‌ایم کارخانه را منتقل کنیم و شما هم که نمی‌توانید به تاجکستان بیایید، برایتان سخت است. این مسئله باعث اعتراض کارگرها شد و روز ۲۴ ام، جو آرام کارخانه متشنج شد و کارگران از شورا خواستند که درباره‌ی این قضیه تصمیم بگیرد. شورا هم اعلام کرد که مدیریت مصمم است این کار را انجام بدهد و گفته است که هیچ‌کس هم نمی‌تواند جلوی اجرایی شدن این طرح را بگیرد. قرار است که کارخانه به تاجکستان منتقل بشود.

این انتقال واحد به واحد صورت می‌گرفت. یعنی اعلام کردند که اول واحد بهداشتی، شامپو و خمیر دندان و... را می‌بریم بعد واحدهای دیگر را. به همین دلیل که واحد بهداشتی در تیر رس بود، بچه‌های این واحد جدی‌تر اعتراض کردند و حتی دو ساعت در محوطه‌ی یکی از انبارها اعتصاب کردند. آنجا جمع شدند و گفتند که ما کار نمی‌کنیم تا تکلیف‌مان را روشن کنید و بگویید که در این قضیه قرار است چه اتفاقی برای ما بیافتد؟ در این اتفاقات مدیریت همیشه دنبال این است که جو را به نفع خودش تمام کند. و به این منظور ادعا می‌کند توطئه‌ای در کار است و این‌که یک سری قصد تخریب کارخانه را دارند. در آن زمان قسمتی داشتیم که سابقن کارخانه‌ی پودر دریا و شوما آنجا بود و این ساختمان به ساختمان پودر معروف بود که از سال ۵۶ به قزوین منتقل شده بود و از همان قبل از انقلاب شده بود انبار محصول و انبار مواد اولیه. طبقه‌ی چهارم آن را حسابداری گرفته بود و اسناد سال‌های سال شرکت را آنجا بایگانی کرده بود. در زمان همین اعتراض و تحصن این طبقه‌ی چهارم آتش گرفت و آقای دکتر امجد هم ادعا کرد که عده‌ای از کارگران کارخانه را آتش زدند. و چون برق آن ساختمان مدت‌ها قطع بوده منطقی بود که آتش سوزی عمدی اتفاق افتاده باشد. با اینکه مدیرعامل همچین ادعایی کرد بعدها فهمیدیم کلیه اسناد تولید، فروش و غیره و مدارکی که او می‌توانست با آن، ۳۶ میلیارد ضرر را ثابت کند همه در آن اتفاق سوخته بود. حتی محصولات ضایعاتی را آتش زده بود و صحنه سازی کرده بود تا بتواند از بیمه مبلغی بگیرد. در این ماجرا کارگرها همگی اعتراض کردند که چنین چیزی نیست که کار کارگران باشد. این ساختمان عمدی آتش گرفته و این قضیه را باید مدیریت روشن بکند. جو کارخانه در آن مقطع جو نارضایتی و تشنج بود و هر روز یک بحثی مطرح می‌شد. یعنی امنیت شغلی کارگرها در خطر بود. همگی احساس می‌کردند وضعیت ویژه ایست. امجد در جو سازی و بحران سازی آدم بسیار متبحری بود.

یکروز بچه‌های قسمت لابراتوار را صدا کرد - البته توضیح دادم که از سال ۷۳ به بعد بخش زیادی از قدیمی‌های کارخانه به مرور رفته بودند و در قسمت لابراتوار کارگران جدید همه قراردادی بودند. گفت که قرارداد شما از این تاریخ تمام میشود و باید بروید. کارگرها که حاضر نبودند طرح بازخریدی را اجرا کنند حالا با بحث اخراج قراردادی‌ها مواجه شده بودند. این

بحث‌های پی در پی در داخل کارخانه اعتراض و جو ناراضی‌زایی زیادی را باعث شد. کارگران فشارشان را به شورا بیشتر کردند و از آن‌ها پاسخ می‌خواستند. خود اعضای شورا گفتند که ما نمی‌توانیم جواب مدیریت را بدهیم. بچه‌ها دقیقاً در ۹/۲۲ جمع شدند و از قسمت‌های مختلف نماینده انتخاب کردند. چهار نفر را انتخاب کردند از قسمت بهداشتی، فنی، دارویی و خدمات.

**این يك بحث جديد در کارخانه است. یعنی در حالی که شورای اسلامی وجود دارد شماها بحث نماینده‌ی کارگر را معرفی می‌کنید. عکس العمل کارگران چه بود؟**

کارگرانی که از آنها می‌خواستیم در این انتخاب نماینده شرکت کنند سوال می‌کردند که وقتی شورای اسلامی هست این چهار نفر چه کاره‌اند؟ و ما هم پاسخ می‌دادیم که چون آنها خودشان اعلام کرده‌اند که نمی‌توانند حرف بزنند، کار ما را پیش ببرند، عرضه ندارند و وقتی پیش مدیر عامل می‌روند، می‌ترسند، ما خودمان باید حرف‌مان را بزنیم. مدیریت هم البته اعتراض کرد و گفت که من به هیچ وجه قبول ندارم. چون به لحاظ قانونی این‌ها نماینده نیستند و اگر هم قرار باشد من قراردادی با کارگرها امضا کنم و چیزی بخواهم بگویم باید با شورا باشد. جلسه‌ای میان کارگران برگزار شد و بحث‌های خیلی خوبی هم شد. دلایل و مدرک ارائه کردند که این شرکت ورشکسته نیست و ما کارگران این حرف را قبول نداریم. این یکی از موارد بود. دیگر این بود که شرکت باید در همین محل ادامه کار دهد. در رابطه با قراردادی‌ها با پافشاری، از آنها حمایت کردند. و اعلام کردند که دکتر امجد حق ندارد قراردادی‌ها را اخراج کند. بر اساس این مصوبات بیانیه‌ای نوشته شد در اختیار شورا گذاشته شد که شورا این را پیش مدیریت ببرد. حتی آقای دکتر امجد بحث پیمانکاری را تازه مطرح کرده بود و کارگران هم اعلام کرده بودند که پیمانکار حق ندارد به این شرکت بیاید و همین قراردادی‌ها باید مثل گذشته باقی بمانند. اسم این گروه نمایندگان ۴ نفره شد مکمل شورا. یعنی خود اعضای شورا این را گفتند. خود آنها به میزان زیادی در آن موقع به سمت کارگران بودند به این دلیل که خودشان در محیط کاری حضور داشتند و این بحث‌ها درباره‌ی منافع خودشان هم بود. اما نمی‌توانستند با قدرت عمل کنند.

**صحبت از ایجاد تشکلی دیگر خارج از چهارچوب شورای اسلامی نشد؟**

یک بحثی را دوستان مطرح می‌کنند که در شرایط اوج اعتراض، درگیری و تشنج‌های روزانه فضا آماده است تا کارگران تشکل شورای اسلامی را کنار بزنند. آن زمان واقعاً دیدیم که چنین چیزی امکان پذیر نیست. اکثریت کارگرها می‌گفتند شورا بی‌عرضه است ولی چه جایگزین آن می‌شد؟ چیزی که از درون کارگرها برآمد همان جمع چهار نفره بود. چهار نفر را انتخاب کردند، چهار نفر از آدم‌هایی که واقعاً می‌شناختند از سال‌های قبل و سابقه‌ی خوبی داشتند و طی این چندین سال در حرکت‌ها تایید شده بودند و با منافع کارگرها بودند. ولی اسم دیگری برای آن نگذاشتند یعنی ما آن موقع می‌نشستیم صحبت می‌کردیم که سندیکا این است یا تشکل این است ولی واقعاً جا نیافتاد. زورمان نرسید. توانش را نداشتیم. شاید هم به این دلیل که تعدادمان کم بود و هم اینکه بضاعتش را نداشتیم. شاید کارگرها هم در آن شرایط روحی بیشتر از این کوشش نداشتند. آن‌ها می‌خواستند به همین شکل که نمایندگان خودشان حضور داشته باشند اما فشار از طریق قانونی، یعنی شورا منتقل بشود. مثلاً می‌گفتند که شورا قانوناً حق امضا دارند. مدیریت وقتی با این قضیه روبرو شد جهت کنترل امور دست به اقدامات مختلفی زد که یکی از آن‌ها این بود که فشار را به واحد فنی بیشتر کرد. چون معتقد بود بچه‌های این بخش این تحرکات را مطرح می‌کنند این بخش فنی هم در ۸۴/۱۰/۵ اعتصاب کرد و نامه‌ای منتشر کرد که در این اسناد موجود است.

**یعنی به بچه‌های واحد فنی فشار آوردند؟**

بله چون احساس کرده بودند که بچه‌های فنی در جریان اعتراضات خیلی فعال‌تر بودند و از قصد دستگاه‌ها را می‌خواستند. مثلاً چون کارگرها نمی‌توانستند اعتصاب کنند بخش فنی می‌گفت که این دستگاه خراب است و دستگاه را می‌خواستند و عملاً کارگرها هم مینشستند نگاه می‌کردند و اگر کارفرما چیزی می‌گفت پاسخ میدادند که دستگاه خراب است. ولی او می‌فهمید که این بخش فنی با این کار، چوب لای چرخش می‌کند. حتی بخش بهداشتی گفته بود عید می‌مانیم و با چوب و چماق هم شده نمی‌گذاریم دستگاه‌ها را کسی جای دیگر ببرد. مدیریت فهمیده بود که از کانال بخش فنی این قضایا منتقل شده. و جالب این بود کلیت واحد فنی بر اساس رابطه‌های قوی‌ای که در آن به وجود آمده بود، در این حرکت‌های اعتراضی یک دست و متحد بود. در این نامه‌ای که منتشر کردند، اعلام کردند به دلیل فشاری که شما به واحد فنی آورده‌اید ما از تاریخ ۸۴/۱۰/۵ از ماندن در زمان‌های کار اضافی که قانوناً حق پرسنل می‌باشد معذوریم. کلیت فنی همگی پای این نامه را امضا کردند. (۳) سه روز این اعتصاب ادامه داشت. که بعدها من اشاره خواهم کرد که از مدیر این بخش فنی تا چند تن از عناصر آن را به دلیل ضرر و زیانی که به کارخانه وارد شده بود به اصطلاح به کمیته انضباطی کشاندند. اما در این مقطع اعتصاب این بخش تأثیر زیادی بر روحیه‌ی کارگران گذاشت. و آنها از این حرکت حمایت می‌کردند. مثلاً مدیریت گفته بود اگر واحد فنی نیست اشکال ندارد شما تولید کنید. کارگران دیگر بخش‌ها به این منظور که از بخش فنی حمایت کنند، در اضافه کاری دستگاه‌ها را دستکاری می‌کردند و می‌خواستند بعد می‌نشستند و کار نمی‌کردند. امجد که می‌دید دستگاه‌ها غیر فعال‌اند و کارگران بی‌کارند اعتراض می‌کرد و کارگران جواب می‌دادند دستگاه‌ها خراب هستند. جالب اینجا بود که ماشین‌کاران ما تنظیمات اولیه‌ی هر دستگاهی که با آن کار می‌کردند را بلد بودند اما می‌گفتند ما همچین حقی نداریم که دست به آچار بزنیم. کار ما هم نیست و ربطی به ما ندارد. سرپرستان قسمت‌ها هم شاک می‌شدند که بابا من می‌دانم که شما بلدید و همیشه خودتان دستگاه‌ها را تنظیم می‌کردید. ولی آن‌ها می‌گفتند که نه. من حق ندارم به ماشین دست بزنم. یعنی این همکاری‌ها را می‌کردند. مخصوصاً که قسمت تاسیسات وقتی

می‌رفت بخار کارخانه را هم می‌بست و در اوج سرما صدای کارگران هم در می‌آمد که آقا ما در سرما نمی‌توانیم کار کنیم. این قضیه شدت داد به مسئله درگیری‌ها.

### بچه‌های مکمل شورا چگونه در پیشبرد منافع کارگران فعالیت کردند؟

در آن زمان حتی اعضای مکمل شورا رفتند و با ۱۸۶ نفر قراردادی شرکت صحبت کردند. که ما خبر داریم که قرار است قراردادها پتان را بعد از عید ببندند و شما را تحت فشار بگذارند. این طور شد که ۸۶/۱۲/۲۰ این ۱۸۶ نفر قطعنامه یا بیانیه‌ای نوشتند و با مدیر عامل جلسه گرفتند. جالب بود که دکتر امجد هم شرط گذاشته بود که یک نفر استخدامی حق شرکت در جلسه را ندارد. حتی بچه‌های مکمل شورا را هم راه نداد. در جلسه این ۱۸۶ نفر بسیار شایسته و محکم با مدیر عامل صحبت کرده بودند به این دلیل که کارگران قراردادی از مفاد نامه‌ای که مکمل شورا به مدیر عامل داده بود اطلاع داشتند که در آن بحث حمایت همه جانبه از قراردادی‌ها عنوان شده بود. در آن جلسه امجد ناچارن عقب نشینی کرده بود و گفته بود باشد قراردادی‌ها بمانند ولی ببینید که چه بلایی سر خودتان و شرکت می‌آید با ۳۶ میلیارد قرض. ولی عملن ناچار شد که در طرح خودش عقب نشینی کند.

در همان سال تمام حرف‌های امجد مبنی بر این بود که کارخانه ورشکسته است، سود نداریم و برای اینکه جبران کنیم مجبوریم افزایش تولید نداشته باشیم. کارگران از حذف اضافه تولید باخبر شدند و قرار گذاشتند که در تاریخ ۸۶/۱۲/۱۵ جلوی در اداری تجمع کنند و دست از کار بکشند و خواستار توضیح مدیر عامل شوند. مدیر عامل هم شاکی شد که اینطور نمی‌شود که شما برای هر حرف کوچکی که دارید فوری تجمع و اعتراض کنید و درباره‌ی هر کاری که من می‌خواهم انجام دهم پاسخ بخواهید. کارگران سر و صدا کردند فشار آوردند و حتی هو کردند. در این شرایط ابتدا گفت من بیست هزار تومن به هرکس می‌دهم که این حرف نیز با اعتراض کارگران مواجه شد. در ادامه و با بالا گرفتن این اوضاع گفت باشد من اضافه تولید را به شما می‌دهم اما دیگر من در شرکت نیستم و می‌روم. چیزی که اتفاق افتاد تجربه‌ی خوبی بود به این لحاظ که ببینیم مدیریت در این قضیه از چه ترفندی استفاده کرد و با وجود روحیه‌ی اعتراضی و درگیری که کارگران مکمل شورا تقویت کرده بودند طرح اضافه تولید را به کجا رساند.

هر ساله از پانزدهم اسفند به بعد افزایش تولید پرداخت می‌شد با دو فیش جداگانه یکی برای افزایش تولید و دیگری برای حقوق، که فیش حقوق را بیستم اسفند می‌دادند.

### دو بار در سال اضافه تولید می‌دادند؟

بله یک بار در تابستان و یک بار هم آخر سال. در آن سال امجد پانزدهم اسفند فیش اضافه تولید را نداد و حتی فیش‌های حقوقی را هم در روز بیستم نداد. روز آخر، ساعت آخر فیش‌های حقوقی را داد و همه دیدند که چه کلکی خوردند. همان بیست هزار تومن را در فیش‌های حقوقی زده بود و بین کارگران پخش کرده بود. اعتراض و سر و صدا شد. از قبل هم همه قرار گذاشته بودند هر وقت فیش‌های اضافه تولید آمد و اگر همان بیست هزار تومن بود فیش‌ها را جمع کنند و تحویل اداری بدهند و بگویند که ما این‌ها را نمی‌خواهیم. اما با این ترفندی که مدیریت زده بود اگر فیش‌های حقوقی را بر می‌گرداندند عملن در تمام تعطیلات عید هیچ پولی نمی‌داشتند و مجبور بودند که فیش‌ها را بردارند. عده‌ای هم که می‌خواستند فیش‌ها را برگردانند آنقدر تعدادشان کم شده بود که همه به آنها گفتند بعد از عید شما را تحت فشار می‌گذارد و اذیت می‌کند و آنها هم این کار را نکردند. و این قضیه اینطور فیصله پیدا کرد.

### لطفا کمی بیشتر راجع به اعضای مکمل شورا توضیح دهید.

این اعضای مکمل شورا در واقع کسانی بودند که در واحدهای خودشان همیشه حرف می‌زدند و اعتراض می‌کردند و در زمینه مطالبات با مدیریت درگیر می‌شدند. هنگامی که کارگران به فکر ایجاد مکمل شورا افتادند از هر جمعی که در هر واحد تشکیل شده بود ۴ یا ۵ نفر را انتخاب کرده بودند. این افراد که حدود ۳۰ نفر بودند در اتاق شورا جمع می‌شدند و درباره‌ی موضوعات مختلف و روز کارخانه تبادل نظر می‌کردند. حتی بچه‌های اداری هم که همراه با کارگران شده بودند می‌آمدند و اطلاعاتی که داشتند از اینکه مدیریت چه برنامه‌ای دارد را به جمع منتقل می‌کردند. در این جلسات کارگران از شورا دعوت کرده بودند بیاید و شورا هم با صراحت گفته بود که ما نمی‌توانیم مطابق خواسته‌های شما عمل کنیم و با امجد حرف بزیم زورمان نمی‌رسد. این تصمیم آنجا گرفته شد که از بین این ۳۰ نفر ۴ نماینده انتخاب شود که کمک شورا باشند و حتی شورا گفته بود شما هر چه می‌خواهید بنویسید ما آن را امضا می‌کنیم، مهر می‌زنیم.

### آیا مدیریت اقدام به حذف این اعضای مکمل شورا کرد؟

این چهار نفر بیانیه‌ای نوشتند و منتشر کردند که درباره‌ی چند بند آن توضیح دادم. مدیریت هنگامی که دید این قضیه شکل گرفته و کار را هم پیش می‌بردند گفت من قبول ندارم. کی گفته اینها نماینده هستند و در تاریخ ۸۶/۲/۲۹ یک اطلاعیه داد که در آن گفته بود شما شورا را قبول ندارید و مکمل شورا نیز مورد تایید من نیست. و طوری وانمود می‌کرد که می‌خواست بگوید از ما دموکرات‌تر است. اطلاعیه داده بود که از هر قسمت چند نفر بیابند برای مذاکره با مدیریت. (۴)

کارگران نشستی گذاشتند و بر سر اینکه هدف امجد از این کار چیست و چه باید کرد تبادل نظر کردند. یکی از مهمترین چیزهایی که در این اطلاعیه‌ی امجد بود حذف بچه‌های واحد فنی بود. طوری نیز انتخاب این ۵ نفر از هر واحد را برنامه‌ریزی کرده بود که مدیریت بر آن نظارت و دخالت داشته باشد. تصمیم گرفته شد هیچکس در آن ساعت به جلسه نرود و تنها شورا را به این جلسه بفرستیم. حتی واحدها انتخابات هم برگزار نکنند و اعلام کنند که ما تنها همان ۴ نفر مکمل شورا را قبول داریم. و برای نشان دادن اعتراض هم همان ساعت ۱۴ برویم و پشت در اداری بنشینیم. همین اتفاق هم افتاد. امجد دید که هیچکس به جلسه نیامده. حتی برای این‌که بتواند این جلسه را به اطلاع بنیاد ۱۵ خرداد برساند فیلمبردار آورده بود اما با سالن خالی مواجه شد. سریع زنگ زد به مدیران هر قسمت و آنها را به زور به جلسه کشاند و کارگران هم همان روی زمین جلوی اداری نشستند و زیر بار تعیین نماینده نرفتند و اعلام کردند که ما همان ۴ نفر را قبول داریم.

**شما اشاره کردید به جلسات ۳۰ نفره کارگران و بعد انتخاب مکمل شورا از دل این جمع. آیا حلقه‌ی کوچکتری از کارگران فعال و آگاه‌تر وجود داشت. شاید حتی نه به صورت آشکار. که بتوانند در جهت سازماندهی و به جلو کشاندن همان ۳۰ کارگر برنامه‌ریزی کنند؟**

بله همچنین چیزی بود. یکی از واحدهای کارخانه که اعضایش خیلی فعال بودند در همین اتفاق‌ها در یکی از اتاقهایشان مرتب جمع می‌شدند و تبادل نظر می‌کردند و در کل هم این جمع شدن‌ها و تبادل نظر‌ها در آن دوره قسمت به قسمت انجام می‌شد. ولی یک واحدی خیلی فعال بود که حتی مدیریت هم به آن می‌گفت اتاق توطئه. همیشه آنجا بحث و تبادل نظر بود. پیشنهادها معمولاً آنجا می‌آمد بر سر آنها صحبت می‌شد این افراد به نقطه‌ی مشترکی می‌رسیدند و سپس این بحث خاص در جمع بزرگتر مطرح می‌شد اما نباید اینطور استنباط شود که این کارها خیلی کلاسه شده و با نظم و انضباطی که در تصور خیلی‌ها هست صورت می‌گرفت.

**مدیرعامل در جهت خنثی کردن این جمع چهار نفره که به نظر من مهمترین دلیلش این بود که این جمع از طرف خود کارگران انتخاب شده بودند، پیشنهاد به ظاهر بهتری را مطرح می‌کند که از هر واحد مثلاً ۵ نفر نماینده انتخاب کنید. اما کارگران اهمیتی به این پیشنهاد نمی‌دهند. آگاه کردن کارگران در جهت افشای مدیریت کار چه کسانی بود؟ یعنی آگاهی به این واقعیت که گرچه به جای ۴ نفر ۲۵ نفر نماینده می‌شوند اما شرایط انتخاب آنها همان‌طور که شما هم اشاره کردید شرایط قبلی نیست. و مدیر می‌خواهد نفرات خودش را روی کار بیاورد.**

هنگامی که این اطلاعیه زده شد همان ۲۰، ۳۰ نفر یک جلسه‌ی فوری تشکیل دادند که البته در جلسه باز بود و هرکس دیگری می‌توانست بیاید و نظر بدهد. در آن جلسه این تصویب شد که هیچکس هیچ نماینده‌ای انتخاب نکند و اعلام کنیم که تنها همان ۴ نفر را به رسمیت می‌شناسیم. یعنی این تصمیم را یک جمع کوچک نگرفت یک جمع بزرگتری گرفت بر اساس صحبت‌ها و افشاگری‌هایی که در آن جلسه شد.

**یک جایی درباره‌ی قطعنامه‌ی قراردادی‌ها صحبت کردید. آیا در میان این ۱۸۶ نفر قراردادی کارگری با تجربه نسبت به مسائل طبقه کارگر و یا احیاناً فعال کارگری حضور داشت؟**

بله بچه‌های خوبی بودند به معنای واقعی فعال کارگری بودند و از دل خود کارگران هم بیرون آمده بودند و نسبت به مسائل خودشان آگاه شده بودند. بعضی از آنها در بخش فنی بودند که کارگران فعالی داشت، بخشی در لابراتوار بودند، حتی در خط‌های تولید هم کسانی بودند که واقعا حرف‌های استخوان داری می‌زدند و شجاعانه برخورد می‌کردند. چون احساس می‌کردند که از طرف بقیه کارگران حمایت می‌شوند و مکمل شورا هم به آنها بسیار کمک کرد و از آنها حمایت کرد. حتی در جلسه‌ی قراردادی‌ها با مدیریت تا جلوی در جلسه رفته بودند و وقتی راهشان نداده بودند همان بیرون منتظر نتیجه‌ی جلسه ایستاده بودند.

**با این حساب قطعنامه‌ی قراردادی‌ها بدون حمایت باقی کارگران ضمانت اجرایی نداشت. به این هم اشاره کردید که کارگران با پیمانکاری به شدت مخالفت کردند. آیا کارگران راجع به شرایط کار پیمانکاری تجربه‌ای داشتند؟ اساساً این مخالفت از کجا ناشی می‌شد؟**

در خود شرکت این تجربه نبود اما اتفاق خوبی که اغلب می‌افتاد و من در بحث شورا بیشتر آن را باز خواهم کرد این بود که تجربیات کارگران کارخانه‌های دیگر در شرکت رد و بدل می‌شد. چون این بحث‌ها با جمعیت بالا و میان نماینده‌ها مطرح می‌شد حرف‌ها و اطلاعاتی که در آن جلسه مطرح می‌شد توسط نمایندگان هر بخش به دیگر کارگران می‌رسید. البته جو نارضایتی و اعتراض به دلیل فشار زیادی که مدیریت به کارگران وارد می‌کرد وجود داشت. مثلاً بعدها روزهای اولی که پیمانکار بر سرکار آمد ماشین‌کار بخش دارویی دستگاه را خراب کرد و چون کارگران جدید هنوز وارد نبودند، دستگاه خوابید و تا شب بیکار بودند.

**امجد در جهت پیشبرد کارهایش چگونه متوسل به ایجاد کمیته انضباطی شد؟**

با روحیه‌ای که آن زمان در شرکت حاکم بود، امجد می‌دید نمی‌تواند مانند طاهری عمل و برخورد کند و آن جو سرکوب‌عریان را پیش ببرد. کمیته‌ی انضباطی‌ای را که سال‌ها جمع شده بود و اصلن وجود نداشت را احیا کرد. به منظور اینکه به کارهایش

شکل قانونی بدهد و بگوید من کار قانونی انجام می‌دهم و در قانون هم کمیته‌ی انضباطی تعریف شده است. در همان سال ۸۴ چند نفر از پرسنل فنی و مدیر فنی را محکوم کرد و ارجاع داد به کمیته‌ی انضباطی‌ای که در آن تاریخ اصلاً وجود نداشت. بعد هم گفت که این افراد مشمول بندهای ۵ و ۱۰ و ۱۱ تخلفات درجه یک می‌شوند که باید به مسائل اینها رسیدگی شود. جالب این جاست امجد از میان بچه‌های فنی که همه باهم یکدست حرکت کرده بودند و با هم طومار را نوشته بودند و امضا کرده بودند و سه روز اضافه کاری نماندند، ضعیف‌ترین کارگراها را برای محکوم کردن انتخاب کرده بود و هدفش از این قضیه یکی این بود که اختلافی در واحد میان کارگراها ایجاد کند و دوم اینکه، این آدم‌ها احتمال جازدنشان بیشتر بود. دو تا از این بچه‌ها قراردادی بودند دو تا هم قدیمی. ولی قدیمی‌هایی بودند که همیشه با بچه‌های واحد بر سر عملکردشان مشکل داشتند. در آن حرکت هم به این دلیل که کار جمعی و حرکت جمعی بود حضور داشتند.

### کمیته‌ی انضباطی که وجود نداشت، پس به اصطلاح تخلف کارگران را به کجا حواله دادند؟

درست است. از این افراد شکایت شده بود اما کمیته انضباطی‌ای وجود نداشت در نتیجه بخش اداری ناچار شد که ترتیب جلسه‌ای را در تاریخ ۱۱/۱۷ بدهد و از کارگران دعوت کند در انتخابات کمیته انضباطی، کمیته طرح طبقه‌بندی مشاغل و کمیته بهرهوری شرکت کنند. این سه کمیته را که تا آن موقع وجود نداشت قرار بود تشکیل بدهند. انتخابات انجام شد و انتخابات بسیار پرشوری هم بود. اکثریت افراد آمدند و در انتخابات شرکت کردند. جالب این است که سه نفری که برای کمیته انضباطی، کمیته طرح طبقه‌بندی مشاغل و کمیته بهرهوری انتخاب شدند، سه نفر از چهار نفر مکمل شورا بودند. مدیریت این انتخابات را قبول نداشت و اعتراض کرد. ولی به دلیل این که اکثریت کارگراها- واقعاً ۹۹ درصد- رای داده بودند به این سه نفر هیچ راهی نداشت جز اینکه تمکین کند. در جلسات هر کمیته‌ای دو نفر از شورا می‌آمدند و یک نفر به عنوان نماینده‌ی سرپرستان و یک نفر هم نماینده‌ی مدیریت شرکت می‌کرد. اتفاقی که افتاد این بود که مدیریت منفرترین مدیر خودش را به عنوان نماینده انتخاب کرد. همین مسئله جو را ملتهب کرد. کارگراها می‌گفتند ما این نماینده را قبول نداریم و مدیریت هم می‌گفت اگر کسی دیگر بیاید من قبول ندارم. به لحاظ قانونی کارگران حق ندارند نظری درباره‌ی نماینده کارفرما بدهند. این نماینده کسی بود که در طی سالها خودش را از سطح سرپرستی با دغل بازی، دزدی و زد و بندی که با مدیران می‌کرد بالا کشیده بود تا جایی که مدیر بخشی شده بود. همین شخص، کسی بود که شرایط روانی‌ای را یک دوره برای یک سری از خانم‌ها ایجاد کرده بود که علی‌رغم میل‌شان خود را پیش از موعد بازنشسته کردند و رفتند. در واقع به این منظور که امتیازی از مدیریت بگیرد انواع فشارها را روی زیر دستانش اعمال می‌کرد. بعدها همین خانم‌ها بارها به کارخانه آمدند و جلوی همین مدیر را گرفتند و فحش دادند و نفرینش کردند که تو کاری کردی که ما مجبور به امضا شدیم.

### اسم این فرد چه بود؟

حسین زاده.

### کار کمیته‌ی انضباطی به کجا کشید؟

به هر حال جلسات اول و دوم برگزار شد. روال کار اینگونه بود که مدیریت از کارگری شکایت می‌کرد. در جلسه کمیته انضباطی این شکایت بررسی می‌شد. در صورت مقصر دانستن کارگر بعد از دو مرحله به او اخطار کتبی داده می‌شد و در مرحله‌ی سوم اگر همان مورد تکرار می‌شد با امضای کمیته انضباطی و امضای شورای اسلامی کارخانه مدیریت حق اخراج کارگر را داشت. (۵). به نظر من کار خوبی که صورت گرفت این بود که این نمایندگان کمیته‌ها با اعضای شورا تمام حجت کردند که اگر در جلسات به نفع مدیریت رای بدهند تمامی کارگران را در جریان می‌گذارند.

در قانون کار حق اخراج از مدیر عامل مستقیماً سلب شده است. یعنی مدیر عامل نمی‌تواند کارگری را مستقیماً اخراج کند مگر اینکه از مجاری قانونی‌اش بگذرد. یکی از این مجاری قانونی این است که از طریق کمیته انضباطی چند مرحله اخطار به شخص داده شود و در آخر هم کمیته‌ی انضباطی حکم اخراج صادر کند و این حکم به تایید شورا برسد و سپس برای تایید نهایی به وزارت کار فرستاده شود. مدیریت کارخانه در آن زمان سعی داشت از این مجرا استفاده کند. پنج نفر را به کمیته انضباطی فرستادند. جالب بود که یکی از این پنج نفر مدیر واحد فنی بود. این مدیر فنی مهندسی بنگلادشی بود، مهندس چووزی، که سالیان سال در ایران زندگی می‌کرد و در صنایع مختلف کار کرده بود و بسیار مردمی و مثبت بود و با بچه‌های فنی و بخش‌های دیگر هم رابطه‌ی بسیار خوب و عاطفی‌ای داشت. خیلی از واقعیت‌های شرکت که مربوط به مدیریت بود را به کارگراها منتقل می‌کرد. مدیریت، نامه‌ی احضار این شخص را تحویل شورا داد و گفت که طبق توافق کارفرما و کارگر ایشان به تعهداتشان عمل نکرده‌اند و باید کمیته‌ی انضباطی تکلیف‌اش را روشن کند. (۶) پیرو این اقدام، بخش فنی همان روز جلسه‌ای گذاشت و اعلام کرد که ما این ادعا را قبول نداریم و از مدیران حمایت می‌کنیم. او باید بر سر کارش برگردد و هیچکس حق ندارد که به ایشان فشاری وارد کند. این فرد در جلسه‌ی کمیته انضباطی حاضر شد. جالب است که به دلیل جوی که در واحد فنی ایجاد شده بود نماینده‌ی مدیریت ناچار شد در جواب درخواست مدیر عامل بنویسد که اخراج این فرد عملی نیست. در کل در فضایی که در آن دوره در کارخانه حاکم شده بود هیچ کدام از بچه‌هایی را که مدیریت قصد داشت از کانال کمیته انضباطی بر آنها فشاری اعمال کند و یا آنها را به تمکین وادار کند و حرکت‌هایشان را کنترل کند، محکوم نشدند. با توجه به این مسئله مدیریت سعی کرد که فشار را بر اعضای شورا بیشتر کند که به نفع مدیریت رای دهند.

در کنار همه‌ی بحث‌هایی که کردیم، می‌دانیم هر ساله شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران را تعیین می‌کند. موضع کارگران در رابطه با افزایش دستمزدهای اعلام شده چه بود؟

این مسئله جالب است. به نرخ اعلام شده‌ی شورای عالی کار، هم کارگران اعتراض داشتند و هم کارفرما. کارگران از کم بودن آن حرف می‌زدند و کارفرما از زیاد بودن آن. مدیریت در آن سال اعلام کرد که من مصوبه‌ی دولت را قبول ندارم و این شرکت همراه با چند شرکت دیگر به این مصوبه اعتراض دارد و حاضر نیست همچین مبلغی را پرداخت کند. در ماه اول هم در فیش حقوقی همان دستمزد قبلی را زد و گفت که تا تکلیف اعتراض ما معلوم بشود همان حقوق را به شما می‌دهیم. اگر دستمزد زیاد شد تفاوت آن را پرداخت می‌کنیم. ولی کارگرها این قضیه را نپذیرفتند و در تاریخ ۸۵/۲/۴ جلوی واحد اداری تجمعی کردند و گفتند که تا مصوبه‌ای که قانون است اجرا نشود ما سر کار بر نمی‌گردیم. ساعت ۸ صبح به دکتر امجد خبر دادند. خودش را سریع به کارخانه رساند و شروع کرد به سخنرانی کردن که « شما از حد گذرانید. ما اینجا هیچ امنیتی نداریم. برای هر تصمیمی که می‌گیریم شما می‌آیید و جمع می‌کنید و سیستم کار ما را به هم می‌ریزید. من مدیری بودم که سعی کردم هزینه‌ها را به حداقل برسانم که فشار بر شما زیاد نباشد. کدام مدیرعامل را دیدید که در اتاقش یک بسته شکلات برای مهمانش نباشد؟ من روی کارتن ضایعات نماز می‌خوانم و این طور سعی می‌کنم این کارخانه‌ی ورشکسته را نجات دهم و الان هم ننگتم که دستمزد قانونی شما را نمی‌دهم ولی...» این حرف‌ها را می‌زد که کارگرها شروع کردند به هو کردن. از این حرکت به شدت عصبانی شد و گفت که باشد من این مبلغ را می‌دهم ولی از الان به بعد دیگر من نیستم و قهر کرد و رفت. کارگرها هم تا دم در کارخانه بدرقه‌اش کردند که برود خانه! این اتفاق که افتاد همان آقای حسین زاده و تعداد دیگری از مدیران جمع شدند و با هم نامه‌ای نوشتند و در آن از دکتر امجد خواهش و تمنا کردند که برگردد. در آن نامه وعده داده بودند که مسببین این اعتراض را تنبیه خواهیم کرد و چیزهای دیگر. اما کارگرها از رفتن امجد خوشحال بودند. آن چند مدیر نامه را برای مدیریت سرمایه‌گذاری البرز و بنیاد ۱۵ خرداد هم فرستادند. جلسه‌ای فرمایشی هم ترتیب دادند و به ترفندهای مختلف از تعدادی از کارگرها در یک نامه‌ای امضا گرفتند و بالاخره آقای دکتر امجد را به کارخانه برگرداندند. جالب این است که در از واحدهای فنی و دارویی هیچکس نامه را امضا نکرد. کل کسانی که امضا کردند حدود بیست و پنج درصد اعضای کارخانه بودند. که بیشتر آنها هم از بخش‌های مدیریتی و نیروهای تحت نفوذ آقای حسین زاده بودند. حدود ۹۰٪ از این افراد کارگران روستایی بودند. حتی سرپرست‌ها هم امضا نکرده بودند. حسین زاده بالای سر کارگر می‌ایستاد و می‌گفت این را امضا کن و تهدید می‌کرد که اگر امضا نکنی فلان می‌کنم. با توجه به جوی هم که در میان کارگران جدید، کارگران قراردادی و آن بخش از روستایی‌هایی که گفتم از کارگرهای ساختمانی به کار گرفته بودند، ایجاد شده بود این کنترل راحت صورت می‌گرفت. بعد از اینکه امجد بر سر کار برگشت دید با توجه به جو کارخانه و جو کمیته انضباطی عملن کارش پیش نمی‌رود و عملن سیاست‌های همه معلق مانده. به همین خاطر در تاریخ ۸۵/۲/۲۴ نامه‌ای به شورا داد و اعلام کرد که عضو کمیته انضباطی خودش در نظم اخلاص کرده است و جزو کسانی است که باید مورد بازجویی قرار بگیرد و از این تاریخ عملن نماینده کارگران در کمیته انضباطی نیست. امجد همچنین لیستی تهیه می‌کند از کسانی که در تجمع اردیبهشت موثر بودند و او را هو کرده بودند. طی نامه‌ای به کمیته انضباطی این افراد را مسببان اصلی اغتشاشات معرفی کرد. در این لیست چندتن از کارگران واحدهای مختلف بودند و دو نفر از اعضای مکمل شورا و دو کمیته. یکی در کمیته بهره‌وری و دیگری در کمیته انضباطی. این افراد هم به عنوان کسانی که در اخلاص نظم نقش فعالی داشتند و عملن کارخانه را به تعطیلی کشانده بودند معرفی شدند و خواسته بود که تکلیفشان مشخص شود. باید این عناصر را پاک می‌کرد و نفرات خودش را جایگزین می‌کرد. اعلام کرد باید انتخابات دوباره‌ای برگزار شود. کارگران اعتراض کردند که ما تازه انتخاب برگزار کردیم. ۱۷ بهمن سال قبل رای دادیم و الان اردیبهشت ماه است. با این وجود در انتخابات شرکت کردند و دوباره همان نفرات را انتخاب کردند. هنگامی که صورجلسه‌ی انتخابات به دست امجد رسید برافروخته و عصبانی شده بود که یعنی چه؟ ما می‌گوییم این‌ها عامل اصلی هستند و بعد شما دوباره این‌ها را انتخاب می‌کنید؟ و از مدیر اداری هم شاکلی شده بود. دوباره گفت این انتخابات را قبول ندارم و چند روز بعد اعلام کرد که ساعت ۳ بعدازظهر جهت انتخاب نماینده‌ی کمیته انضباطی بیایید در سالن غذاخوری. کارگران هنگامی که نتیجه‌ی انتخابات دوباره همان شد و مدیریت قبول نکرد جلسه گذاشتند و نظر خواهی کردند که چه باید کرد، چه نباید کرد. مدیریت هم البته توانسته بود با تهدید بر عناصری تاثیر بگذارد. صحبت‌هایی که در آن جلسه شد این بود که چون مدیریت می‌خواهد یک نماینده‌ی وابسته به خودش را روی کار بیاورد فردی را کاندید می‌کند و اگر کسی رای ندهد همان فرد را تصویب می‌کند و آن را به عنوان عضو کمیته انضباطی به وزارت کار معرفی می‌کند. با این وضعیت سوال این بود که آیا فضا را خالی کنیم که مدیریت نماینده‌ی خودش را بفرستد یا اینکه برویم و نماینده خودمان را درخواست کنیم؟ نظر به این شد که اعضای شورا در جلسه‌ای با حضور مدیریت شرکت کنند و مدیریت به صورت کتبی دلایل خودش را اعلام کند که به چه دلیل نماینده‌ی انتخابی کارگران را قبول ندارد. در مورد عضو کمیته انضباطی هم به یک شرط قرار شد که نماینده‌ی جدیدی انتخاب شود و آن شرط اینکه این نماینده به صورت مقطعی و تنها تا زمان روشن شدن تکلیف نامه‌ی مدیر مبنی بر متخلف بودن عضو کمیته، انتخاب شود. اگر نماینده کمیته انضباطی تبریئه شد که برگردد بر سر کارش و اگر نه نماینده‌شان باقی بماند و مدیریت هم این شرط را پذیرفت و گفت که اگر با مستندات مدیریت در جلسه کمیته انضباطی این فرد تبریئه شد من قول شرف می‌دهم که برگردد. این نماینده‌ی جدید کمیته انضباطی آدم ساکت و آرام و من الان می‌توانم بگویم آب زیر کاهی بود که سعی می‌کرد نان به نرخ روز بخورد و آینده‌نگر باشد. در جلسات هم موقعیتش را در نظر می‌گرفت و سعی می‌کرد جمع صحبت‌هایش را بپسندد ولیکن عملکردش به گونه‌ی دیگری بود. ولی متأسفانه این فرد را انتخاب کردند و شد نماینده‌ی کمیته انضباطی. به فاصله‌ی کوتاهی مدیریت در تاریخ ۲/۲۴ نامه‌ای زد که این دو نفر باید در تاریخ ۲/۲۵ در جلسه‌ی کمیته انضباطی شرکت کنند و پاسخگوی یک سری از سوالات باشند. در آن جلسه اعضای شورا، نماینده‌ی کارگران و نماینده مدیریت حضور داشتند. در ضمن مدیر اداری نامه‌ای را به این دو نفر



نشان داد که امجد حکم اخراج این دو کارگر را زده بود اما با توجه به جو موجود در کارخانه جرات این کار نبود و مدیریت اداری به امجد گفته بود در چنین شرایطی، امکان انجام این کار را نداریم. اولین سوالی که مدیریت از آن دو نفر پرسید این بود که آیا شما در اغتشاشات آن روز حضور داشتید؟ که هر دو با صراحت گفتند که حضور داشتند و حق خودشان هم می‌دانند که اعتراض کنند و کار غیر قانونی‌ای انجام نداده‌اند. حتی اذعان کردند کسی که کار غیر قانونی انجام داده شماها بودید که مصوباتی که راجع به افزایش دستمزد بوده را رعایت نکردید. و روی این قضیه پافشاری کردند که حق قانونی ما بوده و مقصر اصلی در این اعتراضات مدیریت بوده و مدیرعامل جو را متشنج کرد. جالب اینجاست که با تمام فشارهایی که مدیریت بر روی اعضای شورا اعمال کرده بود در آن جلسه این دو نفر را تیرئه می‌کنند و زیر بار حرف امجد نمی‌روند. نماینده مدیریت هم این رای را صورتجلسه می‌کند و از جلسه خارج می‌شود و می‌گوید که ما هم تابع اکثریت هستیم.

**آیا نماینده‌ی قبلی کمیته انضباطی به کمیته بازگشت؟ با توجه به اینکه توسط اکثریت جمع تیرئه شده بود؟**

اتفاقی که افتاد این بود که بعد از این جلسه فاصله‌ی جلسات کمیته انضباطی را طولانی کردند و به نماینده قبلی کمیته انضباطی جلسات را خبر نمی‌دادند، چون باید طی نامه‌ای از نماینده می‌خواستند که در جلسه شرکت کند و بدون نامه هم کسی را به جلسه راه نمی‌دادند. آن شخصی که موقتی نماینده کارگران بود عقب نشینی نکرد و به مرور نقش خودش را احیا کرد و به این صورت آن کارگر را از کمیته انضباطی حذف کردند.

**سوالی که پیش می‌آید این است که آیا بهتر نبود کارگران بر سر مواضع خودشان می‌ماندند و تن به انتخابات جدید نمی‌دادند؟ و یا در انتخابات جدید باز هم همان فرد متهم را انتخاب می‌کردند و نه آن فرد موقت را؟**

من فکر می‌کنم یک دوره‌ای در شرکت مدیریت مسائل زیادی داشت. هر دفعه سعی و تلاش خودش را می‌کرد، تاکتیک‌های خودش را تغییر می‌داد. آخرین کاری که توانست انجام دهد در مورد این افراد بود که با فشارهایی که به آنها اعمال می‌کرد عملن به اشکال مختلف به دنبال حذف آنها بود. یکی از افرادی که اسمش در لیست بود مهندس حیدری بود. ایشان جزو کسانی بود که در اعتصاب بخش فنی امضا جمع کرده بود به همراه فرد دیگری به نام مهندس صادقی. مهندس صادقی را مدیریت به دلیل اینکه قراردادی بود یک ماه بعد از آن اعتصاب اخراج کرد. اعلام کرد که به ایشان نیازی نیست و اخراج کرد. ولی در مورد مهندس حیدری چون هم مدیر بخش فنی بود و هم استخدامی بود همان برنامه‌ای را که در مورد آن دو نفر در دو کمیته پیاده کرد و موفق نشد، برای او هم اجرا کرد و چون این فرد سابقه‌ی کمتری داشت و به لحاظ برخوردی هم ضعیف‌تر بود مدیریت به راحتی نامه زد که شما باید بروید تاکستان و حوزه‌ی ماموریت شما عوض می‌شود. ایشان هم اعتراض کرد و گفت من با کار در تهران قرارداد بستم و آنجا نمی‌روم. مدیر نامه زد به نگهبانی که ایشان حق ورود به کارخانه را ندارند. اتفاق جالبی که اینجا افتاد این بود که این بحث در واحدهای مختلف پیچید و بچه‌ها بر سر اینکه چه کار باید کرد صحبت کردند. با توجه به اینکه مدیریت بر خلاف قانون به نامه‌ی کمیته انضباطی و امضای شورا اهمیت نداده بود، کارگران تصمیم گرفتند هنگامی که مدیریت خودش و بی‌توجه به عرصه و ابزارهای قانونی می‌خواهد عمل کند یک نوع فشار دیگری را به او وارد کنند. کار را به وزارت بکشاند و ببینند چه کار می‌خواهد بکند. با مهندس حیدری هم صحبت کردند و او هم گفت که من می‌ایستم و شکایت می‌کنم و می‌گویم چیزی که از من می‌خواهد غیر قانونی است. بقیه هم حمایتش کردند و اتفاق خوبی که افتاد در واحد فنی این بود که حتی جمع شدند و پولی جمع کردند و چهار نفر برایش بردند که کمکی باشد برایش. چون حقوقش را هم قطع کرده بودند. گرچه خودش نپذیرفت ولی مهم این است که این کار را کارگران در حمایت از او انجام دادند. وکیلی به او معرفی شد که بتواند از مسیر قانونی به شکایتش رسیدگی کند و آموزش ببیند که حق و حقوق چیست و چه طور باید در دادگاه برخورد کند. از یکی از اعضای مکمل شورا که یک سال و اندی به کارخانه راهش نمی‌دادند ولی حق حقوقش را گرفته بود مشورت گرفت و چشم انداز این بود که در این جریان هم دست و پنجه‌ای با مدیریت نرم کنیم و تجربه‌ای بشود برای کارگران که حتی اگر روزی شما را به وزارت کار فرستادند، اگر پشت هم باشید، اگر از هم حمایت کنید، اگر قانون را بدانید که چه است و روزنه‌هایش را بشناسید می‌توانید با این مسئله هم برخورد کنید و کارتان را پیش ببرید.

**میشود سوال کرد که چرا در این شرایط فقط راه حل پیگیری قانونی باقی ماند و مثلاً چرا اعتراض کارگران باعث به کرسی نشاندن حقانیت ایشان نشد؟ شرایط به چه شکلی بود که به این طریق روی آوردند؟**

سوال جالبی است. امجد فرد عجیبی بود. از ساعت ۷ صبح تا ۹ شب در شرکت بود. تنها مدیری بود که در آن دوران این همه ساعت در کارخانه حضور داشت. او بعدها گویا تا معاونت یک وزیر هم خودش را بالا کشیده بود. امجد تخصص عجیبی در حاشیه‌سازی و جوسازی و شانناژ داشت. آن قدر در این ساعات حضورش در کارخانه وقت و انرژی بر روی جریان‌سازی و جوسازی می‌گذاشت که باعث ایجاد اتفاقات و جریاناتی میشد. حتا در کار رده پایین‌هایش مثلاً در سطح سرپرست واحدها هم دخالت می‌کرد. در جریان این همه اتفاقات و اصطکاک و اعصاب خردی و مشکل و ماجرا که برای کارگران پیش می‌آورد کم کم باعث خستگی کارگران شد. به همین دلیل کارگران را سر هر موضوعی نمی‌شد پای اعتراض کشید. تحلیل ما هم این بود که در این وضعیت کارگران پای اعتراض نمی‌آیند. بنابراین بهتر بود که یک کانال دیگر به تجربه گذاشته شود و ضمن انرژی اعتراضی کارگران نیز ذخیره شود.

**بالاخره ماجرای آقای مهندس حیدری به کجا کشیده شد؟**

این فرد را ۶ ماه تمام به شرکت راه ندادند و حقوقش را نیز پرداخت نکردند. بعد از ۶ ماه دادگاه‌های مختلفی در وزارت کار تشکیل شد. با توجه به این‌که عملن مستنداتی که نداشتند و حتی یک نفر از اعضای شورا در آن جلسه به نفع این فرد رای داده بود و خلاصه مستندات کافی نبود و دیدند مدیرعامل عملن لجبازی می‌کند و هیچ مستند قانونی‌ای ندارد، حتی وکیل شرکت در دادگاه به آن فرد گفته بود من می‌دانم حق با توست اما مدیر من را می‌فرستد و من مجبورم بیایم، بارها هم به او گفته‌ام که کاری از پیش نمی‌برد ولی لجباز است و می‌گوید من نمی‌گذارم این فرد به شرکت بیاید و هرکاری که می‌خواهد انجام دهد. جالب است که وزارت کار رای داد مبنی بر اینکه این فرد برگردد سر کارش. اما باز مدیریت راهش نداد و دوباره شکایت کرد. این بار این کارگر نیز برای عدم پرداخت حقوقش به دادگستری شکایت کرد که قانون در این مورد اینگونه است که اگر حکم دادگاه مبنی بر تیرنه فرد باشد خودشان از حساب شرکت پول را برمی‌دارند و به کارگر می‌دهند. این پروسه هم باز ۶ ماه دیگر طول کشید. ولی بعد از آن تمام حق و حقوقش را گرفت و به کارخانه برگشت. اما در کارخانه کاری به او نداد. یعنی عملن یکسال و چند ماه این آدم را بیکار گذاشتند. در محیط کار این قضیه واقعن سخت است. یکی از فشارهای روانی است که کارفرمایان اعمال می‌کنند. اما در کل به نظر من تجربه‌ی خیلی خوبی بود. روحیه‌ی خوبی به کارگران داد که می‌شود از مجاری قانونی هم استفاده کرد. بعدها چند نفر دیگر هم این کار را کردند و از این تجربه استفاده کردند.

**مهندس حیدری هم عضو مکمل شورا بود؟**

نه نبود.

**در انتخابات کمیته‌ی انضباطی آیا اعمال نظری مبنی بر تایید صلاحیت از سوی مدیر در آن وجود داشت؟**

نه تایید صلاحیت نبود.

**یعنی کارگران هرکسی را که می‌خواستند انتخاب می‌کردند؟**

بیشتر از میان کارکنان بود. جایی مثل کمیته انضباطی را از میان سرپرستان انتخاب می‌کردند. یعنی نماینده‌ی سرپرستان در آن انتخابات کاندیدا می‌شدند.

**چیزی مثل حراست در همه‌ی کارخانه‌ها ایجاد می‌شود و افراد حراست یا حداقل ریاست آن در کارخانه‌های بزرگ و محیط‌های اداری، مشخصا نمایندگان مستقیم دستگاه اطلاعاتی هستند. در هیچ‌جای گفته‌های شما صحبت از حراست نیست، حراست کارخانه در این میان نقشی نداشت؟**

در دوره‌های مختلف نقش‌های مختلفی داشت. مثلاً در دوره‌ی قبل از سال ۸۰ آن باندی که یک جای صحبت‌هایم به آن اشاره کردم، تیم آقای باهنر که از هند آمده بودند، تمامی‌شان قبل از اینکه وارد کارخانه‌ها بشوند افراد و روسای کمیته‌های انقلاب اسلامی در مناطق مختلف بودند. هنگامی که کمیته‌ها را جمع می‌کنند این روسا را که باسواد هم بودند در کارخانه‌جات مشغول می‌کنند. آقای مودتی که به کارخانه ما می‌آید یک معاون هم برای خودش می‌آورد، به عنوان مدیر اداری. فردی به نام خسروی. زیر مجموعه‌ی این فرد و تمام عناصرش از کمیته‌های انقلاب اسلامی بودند. این‌ها یک حراست خیلی قوی تشکیل داده بودند که حتی یکی را در کارخانه سرهنگ صدا می‌زدند. در برخوردها هم خیلی خشن بودند و یک جو خیلی پلیسی عجیبی در کارخانه ایجاد کرده بودند. ولی بعد از رفتن این تیم عملن حراست کارخانه جمع شد. به نوعی که خود نگهبانی و بخش‌های دیگر بعضی کارها را می‌کردند. مثلاً خیلی از این نامه‌هایی که محرمانه بود و ما می‌توانستیم پیدا کنیم با همکاری این بچه‌ها و نگهبانی بود. کاری هم که زمان محمدرزاه صورت گرفت دوربین نصب کردن در جاهای مختلف کارخانه بود. در خط‌های تولید، در اتاق‌ها و... ولی در شرکت ما از سال ۸۲، ۸۳ به بعد عملن حراست غیر فعال بود و کارایی نداشت.

**یک سوال دیگر این‌که این مدیر تصفیه، طاهری، که آن کلک‌ها را برای بازنشستگی پیش از موعد کارگران زد و موفق شد یک عده را بازنشسته کند، آیا بعد از آن، مثلاً در دوران امجد کارگران متوجه حیل‌های طاهری و عملکرد خودشان شده بودند؟ آیا کارگران بر سر این موضوع که چرا موافقت کردند که آن یک ماه را قسط بندی کند صحبت کردند؟ آیا تجربه به کارگران بعدی منتقل شد؟**

نه متأسفانه. ناراضی بودند و این قضیه بسیار برایشان سنگین تمام شد. ولی سنگینی این قضیه که کارخانه در شرف بسته شدن و تعطیل شدن است بر همه تأثیر گذاشته بود و فشار آن بر همه بود. خود من تحلیل آن زمان این بود که اصلن بازنشستگی چیست؟ برای چه می‌خواهید بازنشسته بشوید؟ ولی آنها می‌گفتند که امروز برویم بهتر از فرداست و احساس می‌کردند این حداقلی هم که الان می‌گیرند فردای آن روز نخواهند گرفت. در کمال ناباوری یک روز دیدیم همه‌ی کسانی که تکتک با آنها صحبت کرده بودیم جلوی اداری صف کشیدند و نگرانند که این شرکت در حال بسته شدن است و روز به روز اوضاعش در حال بدتر شدن است. حتی آنهایی که در آن سال این قانون شامل آنها نمی‌شد رادیو مجلس را گوش می‌دادند که ببینند آیا برای سالهای دیگر هم این قانون تمدید می‌شود یا نه. حتی به مجلس زنگ می‌زدند و درخواست می‌دادند.

**بعد از اینکه این‌ها بازنشسته شدند و رفتند...**

سری سری ادامه داشت. در یک روز که اتفاق نیافتاد. موج اولش که همان سالهای ۸۴ بود که بخشی به عنوان کار سخت و زیان آور و بخشی هم به عنوان نوسازی صنایع زمان طاهری بازنشسته شدند. موج دوم آن در نیمه دوم سال ۸۶ آغاز شد و تا یک سال و چند ماه بعد ادامه داشت و کارگران بازنشسته می شدند و می رفتند. این ماه ۱۰ نفر ماه بعد ۲۰ نفر...

### همه‌ی این افراد هم همان سالی یک ماه سنوات گرفتند؟

بله همان سالی یک ماه. ابتدا سه قسط بود ولی بعد شد ۹ قسط. یعنی فشار را بیشتر کردند. نکته‌ای در این رابطه وجود دارد. یکی از قوانینی که در ارتباط با بازنشستگی در شرایط سخت و زیان آور بود این بود که باید هیئت هفت نفره‌ی شرکت را بازدید و وجود کار سخت و زیان آور در آن را تایید می کردند. باورتن نمی شود چه زد و بندهایی صورت می گرفت. چون این سیاست از بالا تنظیم و هماهنگ شده بود و می خواست جامعه کارگری را به اجبار مطابق میل خود راه ببرند. مثلاً کسی را با این قانون بازنشسته می کردند که اصلن شرایطش را نداشت یعنی محیط کارش محیط سخت و زیان آور نبود. به نمایندگانی که برای بازدید می آمدند به شکل های مختلف رشوه می دادند. مدیریت با وجود اینکه از نظر مالی بار سنگینی رویش بود اذعان می کرد که حاضر است این مبلغ را بپردازد ولی بیمه در شرایطی چون می دید موج زیاد است نمی گذاشت این قانون اجرا شود ولی به طور کلی همراه بود و در اکثر مواقع کوتاه می آمد. من شرکت هایی را می شناسم که تعمیرگاه فنی اش یک منشی داشت. این فرد هم اسمش جزو مشاغل سخت و زیان آور رد شده بود. بعدها در بیمه تحقیقات و بررسی هایی شد و ماجرا لو رفت. کاری که کردند این بود که این خانم را که در شرکت قوه‌ی پارس مشغول به کار بود دوباره سر کارش برگردانند. در شرکت ما هم اتفاقی که افتاد این بود که تمام حکم های سال های قبل را - چون می دانید که ما همه حکم کارگزینی داشتیم که از ابتدا در آن عنوان شده بود که در کدام بخش فعال هستیم و این برای طرح طبقه بندی مشاغل استفاده می شد که به امضای مدیر عامل هم می رسید - از بایگانی درآوردند و چون شرایط کارگران برای بازنشستگی بر اساس این قانون محیا نبود دوباره نشستند و پرونده های جدید تشکیل دادند. حتی از سرپرست های بازنشسته برای پرونده سازی امضا گرفتند. این داستان در بیمه منطقه ۶ لو رفت، لج کرد و گفت که من دیگر هیچکس را از شرکت تولیدارو بر اساس کار سخت و زیان آور بازنشسته نمی کنم. طاهری هم با استفاده از کانال هایی که داشت از طریق قانون نوسازی صنایع اقدام به بازنشسته کردن کارگران کرد.

### با وجود اینکه برایشان در کوتاه مدت هزینه ای داشت اما خودشان هر کاری می کردند که کارگران را بازنشسته کنند...

بله. در نهایت می توان گفت دولت و مدیریت قصد داشتند به هر قیمتی و حتی با صرف هزینه های بالا، کارگران استخدامی و قدیمی را کم کنند و به جای آن کارگران قراردادی یا پیمانکاری را افزایش دهد. در واقع سیستم سرمایه با صرف هزینه افق دورتر خود را مد نظر قرار می داد.

### در ماده‌ی ۱۸ آیین نامه‌ی مشاغل سخت و زیان آور در قانون کار، هینتی که باید از کارخانه بازدید کنند و وجود مشاغل سخت و زیان آور را در آن تشخیص بدهند در حدود ۱۷، ۱۸ نفر هستند. آن موقع هم این روند انجام می شد؟

بله این افراد می آمدند. بازدید می کردند. شرایط کارخانه را بررسی می کردند. ولی فرمالیته بود. این بیشتر شکل قانون است. در زمان اجرا اصلن به این شکل نیست. ما بخش هایی داشتیم که اصلن سخت و زیان آور نبود. مثلاً در قانون آمده است که روسا نباید جزو مشاغل سخت و زیان آور محسوب شوند اما با همین قانون عده‌ی زیادی از آنها را بازنشسته کردند. فقط زمانی که می خواستند ترمز کنند این هیئت علم می شد و مهم می شد و می گفتند که حتمن باید این هیئت به دقت بررسی کند. اما هنگامی که تامین اجتماعی راضی بود دیگر این مسئله مهم نبود. چون می دانید که تامین اجتماعی نهادی است که جزو سهامی عام است و در واقع متعلق به خود کارگران است. یعنی کارگران از ابتدای کار بخشی از مزدشان را برای بازنشستگی و بخشی را بابت درمانشان کنار می گذارند. تامین اجتماعی قبل از انقلاب هم وجود داشت. به لحاظ قانونی مدیریت را مجمع عمومی بر عهده داشت اما دولت به شدت در آن نقش داشت و دارد. همیشه وزارت کار در انتخاب مدیر آن نقش پر رنگی ایفا می کند ولی از نظر قانونی این نهاد مستقل شمرده می شود. زمان هایی که تامین اجتماعی احساس می کرد توان پرداخت ندارد برای جلوگیری یا ترمز در بازنشستگی از قانون مربوط به اعزام این هیئت استفاده می کرد.

### تا اینجا بحث کم و بیش به شورای اسلامی کار اشاره هایی کردیم. در سال های آخر با توجه به وضعیت جدید معیشتی برای کارگران و سخت تر شدن اوضاع و عدم کارکرد شورا در راستای منافع کارگران، ان ها نظرشان درباره‌ی شورا چه بود؟ آیا مایل به شرکت در انتخابات آن بودند؟

بله. در سال ۸۶ شورای اسلامی کارخانه عملن دوره اش تمام شده بود و می بایست انتخابات جدیدی برگزار می شد. از مدت ها قبل هم اعلام کرده بودند که نمی توانند خواسته های کارگران را پیش ببرند ولی مدیریت اصرار داشت که این افراد بمانند. چون می دید اگر انتخاباتی برگزار شود احتمال رای آوردن افرادی که خودش می خواهد پایین است. اعضای شورا نیز آمایی سست عنصر بودند که مدیریت به راحتی می توانست آنها را با مزایای مختلف به سمت خود بکشد. جلوی کارگران حرف های زیادی می زدند اما کار دیگری انجام می دادند. هرگاه یک مقدار جو کارخانه آرام می شد شورای اسلامی متمایل به مدیریت می شد. مدیریت هم از آنها حمایت می کرد.

### اعضای شورا در این زمان چند نفر بودند؟

### و تعداد کارگران کارخانه چند نفر بود؟

تا سال ۸۶ نزدیک به ۶۰۰ نفر مانده بودند. اطلاعاتی داده شد و قرار شد انتخاباتی در سطح کارخانه برگزار شود. جنب و جوش عجیبی راه افتاد که حالا که قرار است اعضای شورا عوض شوند جایگزین آنها چه کسانی باید باشد؟ نظرات مختلف بود. ما و دوستان دیگری می‌گفتیم که شورای اسلامی با توجه به قوانینی که دارد و شرایطی که بر آن حاکم است و مسائل دست و پاگیری که در آن وجود دارد و از همه مهم‌تر نقشی که مدیریت در آن دارد در آن و ترمزهایی که می‌تواند اعمال کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند نماینده‌ی کارگران باشد و از کارگران حمایت کند و عملن آلت دست مدیریت خواهد بود. این بحث‌ها در سطح شرکت صورت می‌گرفت اما جو عمومی چیز دیگری را جایگزین نمی‌کرد. کارگران می‌گفتند بله این شرایط وجود دارد اما با این وجود مثلن فالانی که عضو شورا شد و آدم خوبی بود کارهای زیادی برای کارگران کرد. در حقیقت هم موارد اینچنینی وجود داشت که اعضای شورا با مدیریت درگیر می‌شدند و حق و حقوق کارگران را می‌گرفتند. آنها به اعضای مکمل شورا فشار آوردند که شما بیایید در انتخابات شرکت کنید و عضو شورا شوید. البته تجربه می‌گوید این نمایندگان و افراد خوب نیز چنانچه وارد شورای اسلامی می‌شدند جذب ترندهای مدیریت می‌شدند و یا ناکارا و منفعل می‌شدند.

در آن زمان وزارت کار آیین نامه‌ای وضع کرده بود که از کسانی که برای شورای اسلامی کاندیدا می‌شوند باید امتحان کتبی گرفته شود. این امتحان‌ها بیشتر عقیدتی بود. درباره نماز و روزه و احکام و حتی سابقه جبهه... اتفاق خوبی که در آن مقطع افتاد این بود که ۱۶ نفر از کارگرانی که برای شورا کاندیدا شده بودند، طی نامه‌ای به این حرکت اعتراض کردند (۷). در این نامه اعتراض شد که چرا به قانون عمل نمی‌شود. اما با این حال امتحان را گرفتند و بخشی را در امتحان رد کردند. بخشی را هم که مدیریت نمی‌خواست عضو شورا شوند به این بهانه که در حال بازنشسته شدن هستند رد کرد. این دو بخش را از لیست خارج کردند. در سطح شرکت بحثی برای اولین بار راه افتاد. با عنوان کاندیدهای کارگری (۸)، کاندیدهای مدیریتی. یعنی عملن دو لیست بیرون آمد. افرادی که اسمشان در لیست طرفداران امجد بود معترض و عصبانی شدند که چرا شما این عنوان را بر روی ما گذاشتید. عنوان لیست کارگری این بود: «لیست کارگری شورای تولیدارو». همین یعنی نوشتند فقط شورا. این لیست کارگری مورد اعتراضی برخی واحدها قرار گرفت که چرا عضوی از واحد آنها در آن لیست نیست. هنگامی که درگیری بالا گرفت این مسئله به جمع گذاشته شد و کارگران خواستند که هم‌فکری و اجماعی صورت بگیرد و این لیست کارگری شامل بچه‌های دیگر واحدها نیز بشود. لیست دومی تهیه شد. اما روی عناصری از این لیست بحث بود. مثلن واحد دارویی حق داشت که بخواهد از اعضای خودش هم یک نفر در شورا حضور داشته باشد، اما آدمی که کاندید کرده بود آدم درستی نبود. یعنی بر اساس شناختی که از او وجود داشت می‌دانستیم که آدم دودوزه بازی است. الان بر ضد مدیریت حرف می‌زند اما انتخاب که شود با مدیریت همراه می‌شود. اما کارگران غالباً به این چیزها توجه نمی‌کردند و مقطعی تصمیم می‌گرفتند.

نکته‌ای که وجود دارد این است که واقعن کارگران تشکل دیگری را جایگزین نمی‌دیدند و همگی بر سر این مسئله توافق داشتند که همین تشکل (شورای اسلامی کار) باید باشد. اما می‌خواستند که اعضای شورا نماینده‌ی کارگران باشند نه نماینده‌ی مدیریت. آن‌هایی که نامشان در لیست مدیریت بود برای توجیه کردن خود فردی که سال‌های سال با مدیریت مشکل داشت و همیشه به خاطر اعتراضاتش از کار برکنار می‌شد را بدون اطلاع آن فرد، به لیست خودشان اضافه کردند. این فرد به آنها اعتراض کرد که به چه حقی بدون اجازه‌ی من اسمم را به لیست خودتان اضافه کردید؟ من نمی‌خواهم در لیست شما باشم. جالب است که این فرد خودش یکی از سرپرستان قسمت‌ها بود و سالها با تیپ مدیریتی‌ها کار کرده بود ولی همیشه می‌گفت من با اینها کاری ندارم.

### اسمش چه بود؟

آقای بهادری. کاری کرد که اسمش را از لیست مدیریتی‌ها پاک کردند. انتخابات صورت گرفت و صورتجلسه‌ی آن به امضای وزارت کار رسید (۹). پنج نفر از لیست کارگری رای آوردند و بیشترین رای را هم آقای بهادری آورد. ۳۵۳ رای آورد. من درصد کسانی که انتخاب شدند را یادداشت کردم که الان برایتان می‌خوانم. ۶ نفر اول اعضای شورا بودند و ۲ نفر هم علی‌البدل. میزان رای‌ها را من تا نفر نوزدهم نوشته‌ام. یک نفر از کسانی که انتخاب شده بود کسی بود که از ابتدا عنوان کرده بود که من مستقل هستم و با هیچ لیستی نیستم. بعدها از ادامه کار انصراف داد و جایش را به یکی از مدیریتی‌ها داد که مشخص شد این حرکت برنامه‌ریزی شده بوده است. در این جا نوشته شده: در تاریخ ۸۶/۵/۹ انتخابات با حضور ۴۳۳ نفر از ۵۸۰ نفر پرسنل شرکت برگزار شد. با احتساب ۸۰ نفر که در آن روز مرخصی بودند حدود ۸۰ درصد در انتخابات شرکت کرده‌اند. یعنی دغدغه کارگران بسیار بالا بود. دوره‌ی قبل بالاترین رای ۷۰ بود و این دوره ۳۵۳ رای است. نکته جالبی هم که اینجا وجود دارد این است که فقط یک نفر از اعضای شورای قبلی در انتخابات این دوره شرکت کرده است و دیگران حاضر نشدند کاندیدا شوند. این يك نفر هم آدمی بود به اسم ولی‌الله افشارپور که در نگهداری کار می‌کرد. و جزو موسیانی‌ها بود. چون ۲۰۰، ۳۰۰ نفر موسیانی در شرکت بودند روی رای آن‌ها حساب کرد و این دوره هم کاندیدا شد اما کلا این آدم ۴۱ رای آورد. یعنی شد هجدهمین نفر از میان نوزده نفر. یعنی جو کارخانه به صورتی بود که همان آدم‌ها هم دیگر بر اساس این‌گونه روابط رای نداده بودند.

در واقع در يك پروسه گروه‌های مهاجر شهری یا روستایی که به یک کارخانه می‌آیند و تعداد زیادی از آنها در يك کارخانه مشترک کارگری می‌کنند، نخست بیشتر بر اساس ضابطه‌ی قومی و آشنایی نفراتشان را انتخاب می‌کنند اما در ادامه‌ی پروسه‌ی تجربه که متوجه می‌شوند منافعتشان در چیست دیگر آن ضابطه‌ی قومی را مد نظر قرار نمی‌دهند.

بله. هنگامی که حرکتی صورت می‌گیرد اعتراضاتی صورت می‌گیرد و مسائل کارگری عمق پیدا می‌کند کارگران دیگر انتخاب بر اساس رابطه و خویشاوندی و هم محله‌ای و غیره را کنار می‌گذارند. این فاکتور خیلی مهمی است که اگر حرکت‌ها با برنامه باشد، سازمان یافته باشد، کار درست انجام شود این تیپ مسائل خود به خود محو می‌شوند و تقریباً آدمهایی در دل این شرایط بالا می‌آیند که بیشتر مسائل کارگری را مد نظر دارند.

#### ادامه‌ی جریان انتخابات و شورا به کجا کشیده شد؟

مدیریت قبل از انتخابات هم بیکار ننشسته بود و کار خودش را کرده بود. از قبل از انتخابات و هنگامی که دو لیست را دید، برنامه‌ریزی‌ها و دخالتگری‌های خودش را ادامه داد. مثلاً عرف همیشه بر این بود که کسی که بیشترین رای را در انتخابات می‌آورد رئیس شورا شود. همه کارگران هم دوست داشتند که همین فرد رئیس شورا بشود. چون حرف بزتر و قاطع‌تر بود و همیشه مسائل را با اندیشه و فکر بهتری مطرح می‌کرد. ولیکن قضیه جور دیگری شد. مدیریت جوی را در کارخانه به وجود آورد که اگر این آقای بهادری رئیس شورا بشود، حق و حقوق شما از بین می‌رود. در واقع به کارگران القا کرده بود که چون این آقا هر دفعه دعوا می‌کند و تشنج ایجاد می‌کند به ضرر شماست که رئیس شورا شود. بحث انتخاب نفر دوم به عنوان رئیس شورا مطرح شد. نفر دوم کسی بود که سعی کرده بود خود را مستقل نگه دارد و در عین حال در بین بچه‌های ورزشکار طرفدارهایی داشت. در نهایت هم با زد و بندهایی که برخی از اعضای شورا با مدیریت کردند، این آقای سرباخته در عمل رئیس شورا شد. اولین انعکاس جالبی که این اتفاق در بین کارگران داشت این بود که همه‌ی کارکنان از این وضعیت ناراضی بودند که چرا فلانی رئیس شورا شده است. این ناراضی‌باعت ایجاد درگیری شد و این درگیری‌ها تا ماه رمضان ادامه داشت.

#### چرا ماه رمضان؟

هر سال ماه رمضان بر سر ساعت کار بین مدیریت و شورا و کارکنان اختلاف نظر وجود داشت. در ماه رمضان درگیری‌های جدیدی بر سر ساعت پایان کار ایجاد شد. آقای امجد در هر شرایطی سعی می‌کرد که به حقوق کارگران تعرض کند. هر سال در ماه رمضان کارگران ساعت ۲ بعدازظهر تعطیل می‌شدند. ولی ایشان گفتند که مثل ساعت کار عادی تا ساعت ۴ بعدازظهر باید کار کنند. کارگران اعتراض کردند و او هم زمان را ۴۵ دقیقه کاهش داد! بعد فهمیدیم که رییس شورا خودش به تنهایی نامه‌ی تأیید این ساعت کار را نوشته و امضا کرده است. همین باعث ایجاد درگیری شد. بچه‌ها گفتند که ما کار نمی‌کنیم و در جلسه‌ی رییس شورا را هو کردند و گفتند که تو مگر کی هستی سر خود کاری انجام می‌دهی؟ رئیس شورا وقتی که جو را دید از کارگران معذرت‌خواهی کرد و گفت من اشتباه کرده‌ام. در جلسه بعدی شورا مصوب کردند که از این به بعد ایشان به تنهایی حق امضا هیچ چیزی را ندارد.

یک بحثی که طرح آن ضروری است، این است که شورا اطلاعیه‌ی خوبی منتشر کرد که یکی از بندهای اول اطلاعیه این بود که شورا همواره موظف به پاسخ‌گویی به کارکنان هست. به همین دلیل هر هفته یک روز از ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر برای پاسخ‌گویی به سوالات و پیشنهادات کارگران در دفتر شورا، می‌نشینیم و صندوقی هم در هر واحد نصب می‌کنیم که کارگرها نظرات و پیشنهادات خودشان را در صندوق بیندازند و تبادل نظر کنند. باید دقت داشت که شرایط عینی کارگران در آن زمان خاص باعث شده بود تا راه نجات خود از پاره‌های مشکلات را در انتخاب چند نفر بهتر اما در قالب همان شورای اسلامی پیگیری کنند.

#### انگیزه اصلی کارگران در این دوره برای شرکت در انتخابات چه بود؟

یکی از مسائل اصلی تأثیرگذار این بود که می‌گفتند کارخانه ورشکسته شده و می‌خواهند آن را تعطیل و منتقل کنند. یکی از انگیزه‌های کارگران جلوگیری از این انتقال و تعطیلی بود. می‌خواستند کسانی را به عنوان اعضای شورا انتخاب کنند که بتوانند مقابل نظرات مدیریت ایستادگی کنند. اکثریت اعضای شوراهای قبلی از نظر سواد و سطح توانایی در سطح پایینی قرار داشتند و آدم‌های سازش‌کاری بودند. انگیزه‌ی دیگر کارگران این بود که می‌خواستند کسانی به شورا راه یابند که مسئله‌ی بازنشستگی کارگرهای قدیمی‌تر را پیگیری کند. مسئله مهم دیگر هم این بود که کارگران می‌خواستند که افراد شورا در رابطه با طرح طبقه‌بندی مشاغل و مسئله‌ی افزایش تولید تأثیرگذار باشند.

یعنی تمام عوامل، مربوط به زندگی روزمره و جاری کارگرها بود و انگیزه‌ی دیگری در کار نبود. آن کارگرانی که به هر ترتیب به مسائل کارگری آشنا تر بودند، انواع دیگر ساختار و ماهیت و محتوای تشکلیابی کارگری را هم می‌شناختند آیا توانستند بحث دیگری را در میان کارگرها پیش ببرند؟ اگر این اتفاق رخ داد جواب کارگرها چه بود؟

من واقعاً لازم است که به سال‌های قبل برگردم و دوباره اشاره کنم که در سال‌های ۶۰ تا ۶۶-۶۵ فعالین کارگری آسیب زیادی خوردند و تعداد آن‌ها شدیداً کاهش یافت چون به دلایلی محیط کار را ترک کردند. و در نتیجه تعداد انگشت شماری در این

عرصه باقی مانده بودند و توان کافی نداشتند که يك اندیشه درست را به درون کارگران ببرند. و یکی هم این‌که مساله تنها درست بودن یک اندیشه‌ای نیست. یک اندیشه‌ای برای اینکه تبدیل به آگاهی و شعور بشود، باید توسط انسان‌هایی که به آن اعتقاد پیدا کرده اند به داخل طبقه کارگر برده شود. کارگری که از صبح زود تا ۹ و ۱۰ شب سرکار است فرصتی ندارد. در آن زمان هم به این اندازه ماهواره و اینترنت وجود نداشت، در نتیجه کارگان از مسائل روز آگاهی نداشتند و به نظر من در اینجا فعالین کارگری وظیفه دارند که نقش آگاهی دهنده را ایفا کنند که در آن دوره این تعداد بسیار کم بودند و این قدرت را نداشتند که این مسائل را در بین کارگرها مطرح کنند. این فعالین می‌رفتند و در بحث‌ها شرکت می‌کردند و می‌گفتند که تشکلهای دیگری هم هست البته فعالین خودشان هم هیچ تشکلی نداشتند و حرکت‌هایی را که انجام می‌دادند به صورت انفرادی بود و این فعالین بیشتر از این توان و نیرو نداشتند.

جایی گفتید یک سری از کارگران معتقد بودند که شورا نمی‌تواند خواسته‌های آنان را برآورده کند. اما هیچ جایگزینی هم نداشتند. و نیرو و توان فعالین هم به حدی نبود که بتوانند تاثیر جدی بگذارند. از طرفی گاه افرادی به صورت انفرادی توانسته‌اند در شورای اسلامی مقاومت‌هایی از خود نشان دهند و کاری را پیش ببرند. بنابراین کارگران نتیجه گرفتند که بهتر است کاری کنیم که افراد بهتری به شورا بروند تا حداقل چند کار درست را انجام دهند. سوال این است که چه‌طور تعدادی از این کارگرها در آن دوران به این نتیجه رسیدند که شورا نمی‌تواند خواسته‌های آنان را برآورده کند. و این بحث را از چه منظری مطرح می‌کردند؟ چون ممکن است افرادی این بحث را بخوانند و انتظارشان این باشد که وقتی کارگران به نقد محتوای شورای اسلامی رسیده بودند چطور یک تعداد از کارگران پیشرو کاندید شورای اسلامی کار می‌شوند؟ به نظر می‌رسد که بر اساس شرایط عینی که الان تصویر آن را داریم این کارگران پیشرو نخست تلاش می‌کنند تا بگویند این شورای اسلامی نتیجه نمی‌دهد و حرف‌هایی می‌زنند و پس از این‌که کارگران نمی‌پذیرند در مرحله‌ی بعد خودشان کاندید شورای اسلامی می‌شوند و وقتی توسط کانال‌های گزینشی و تایید صلاحیت رد می‌شوند کارگران متوجه می‌شوند که به نمایندگان و پیشروان‌شان اجازه‌ی ورود نمی‌دهند پس ساختار و ماهیت این تشکل، کارگری نیست. درست است؟ این تاکتیک به چه دلیل اتخاذ شده بود؟ آیا جواب گرفت؟

تعداد افرادی که شورای اسلامی را نمی‌خواستند خیلی محدود بود. این تعداد محدود هم در حد توانشان سعی خود را کردند. در آن دوره اکیپ‌های ۵ نفره، ۶ نفره، ۱۰ نفره مختلفی وجود داشت که مرتب جمع می‌شدند و در مورد مسائل گوناگون بحث می‌کردند. من خودم در چند جلسه از این اکیپ‌ها حضور داشتم و این مسئله را مطرح می‌کردم که تشکلهای دیگری نیز وجود دارد. ولی کارگران به این مسئله توجه نمی‌کردند و نمی‌خواستند جایگزین دیگری را در این رابطه بپذیرند. برایشان راحت‌تر و قابل هم‌ضم‌تر بود که آنچه هست را پیگیری کنند. بحث را کارگران فعال اینگونه مطرح می‌کردند که با توجه به قوانینی که حاکم است عملن هیچ نوع ادامه‌ی حرکت فعال و آگاهانه و تاثیرگذاری نمی‌تواند در این شوراها وجود داشته باشد. و عناصر فعال از فیلترهایی که مدیریت گذاشته حذف خواهند شد. ولی کارگران می‌گفتند که شما شرکت کنید اگر حذف شدید ما حرف شما را قبول می‌کنیم. ما می‌گفتیم مدیریت قصد دارد امتحان بگیرد و می‌خواهد که اصول خودش را بر امتحانات و گزینش حاکم کند. کارگران هم می‌گفتند: شما آدم‌هایی هستید که ما سال‌های سال شما را می‌شناسیم. به شما اعتماد داریم و جز شما کس دیگری را قبول نداریم.

این سوال برای فعالین مطرح شد که چه باید کرد؟ آیا باید کنار بکشیم و بگوئیم که حرف ماست و حرف‌های شما اشتباه است؟ و ما در انتخابات شرکت نخواهیم کرد چون معتقد هستیم که حرف ما درست است؟ اما به این نتیجه رسیدیم که در آن دوره باید راه دیگری را انتخاب کرد. راه دیگری که کارگران به صورت عینی بعضی چیزها را تجربه کنند. ما ماهیت قوانین را برای‌شان باز کردیم و علاوه بر این حتی نشان داده بودیم که مدیریت حاضر نیست که قوانینی را که وجود دارد رعایت کند. فعالین در انتخابات شرکت کردند و قبل از اینکه اسامی تایید نهایی شود اسم برخی از دوستان خط خورد. این باعث شد که دوباره یک سری مباحث مطرح شود. فعالین به کارگران می‌گفتند: متوجه شدید که این‌ها فیلتر دارند و نمی‌گذارند که کسی به راحتی از فیلترها عبور کند؟

با توجه به این جزئیات مهم است که من فکر می‌کنم لازم است کسانی که فعال کارگری هستند در زندگی روزمره کارگران حضور داشته باشند و در مسائل و مشکلات آنها شرکت کنند. کارگران خیلی از مسائل را نه با تئوری بلکه با پراتیک و از خلال تجربه یاد می‌گیرند. ما باید نگاه خود را تصحیح کنیم. در خیلی از اوقات، مسائلی که در زندگی کارگران اتفاق می‌افتد در طول مبارزه آگاهی آنان را بالا می‌برد. در رابطه با همین انتخابات شورای اسلامی و ترکیب آن، کارگران خودشان دیدند که چه‌طور این شورا آلوده‌ی دست مدیریت شده است. ما اگر حضور فعال و آگاهانه در میان کارگران نداشته باشیم، در عمل میدان را به ناآگاهی واگذار کرده‌ایم. ما باید حضور داشته باشیم و آگاهی بدهیم. خود کارگر هم می‌بیند و لمس می‌کند و واقعیت بعضی از مسائل را درک می‌کند. اگر ما در رابطه با شورا و ترکیب شورا بحث نمی‌کردیم، کجا باید این آگاهی را به دست می‌آوردند؟ بحث تئوریک به تنهایی کافی نیست. به نظر من رابطه تئوری و پراتیک در این مثال‌ها و این مواقع مادیت و عینیت پیدا می‌کند.

اگر امکان دارد بیشتر توضیح بدهید که آیا همیشه و همه‌جا می‌شود این طور استدلال کرد که بگذارید طبقه‌ی کارگر خودش در هر زمینه‌ای تجربه کند. و بعد که تجربه کرد، ما برایش توضیح می‌دهیم؟

نه همیشه این طور نیست. به عنوان مثال در سال‌های جنگ بعضی از دوستان با وجود تبلیغات وسیعی که برای رفتن به جبهه وجود داشت، گفتند که ما به جبهه نمی‌رویم و بر سر حرف خودشان هم ایستادند و تبلیغات خودشان را هم می‌کردند.

یا مثلا با وجود این‌که من یا چند نفر محدود از اساس شورای اسلامی کار را قبول نداشتیم و لحظه لحظه در مسائل عینی سعی می‌کردیم نظریات خود را با کارگران در میان بگذاریم اما باز کارگران در این حد همراهی می‌کردند که برای همین شورای اسلامی کارگران معتمد خود را وادار به نمایندگی کنند. دوستانی که به عنوان نماینده‌ی کارگران در شورا انتخاب شدند به خاطر پروسه طولانی مبارزاتی خود مورد تایید کارگران قرار گرفتند. و این کار یکی دو روز نبود. کار بیست و چند سال بود. کارگران دیده بودند که این فعالین در عرصه‌های مختلف عینی زندگیشان، از جنگ بر سر یک کفش ایمنی گرفته تا مسائل سیاسی و برخورد با کارفرما و حاکمیت همراه آنان بودند. در واقع این فعالین جدای از زندگی کارگران نبودند. در واقع به این جریانات و فعالیت‌ها تزریق نشده بودند، بلکه این جریانات زندگی خود این فعالین هم بود. به نظر من جاهایی که امکان پذیر است، باید بحث‌ها مطرح کرد و حتی کوتاه نیامد تا به تجربه عینی زندگی کارگران تبدیل شود.

همیشه از برخورد مدیریت با کارگرها صحبت می‌کنیم. یک کارگر آگاه می‌داند که این مدیر از درون چه ساختاری بیرون می‌آید و محافظ سرمایه است. یک کارگر پیشرو می‌داند که بحث اصلی بحث تضاد کار و سرمایه است نه روی کار آمدن فلان مدیر و دولت. در محیط کاری شما کارگرها تا چه حد متوجه این موضوع بودند؟ آیا می‌دانستند اگر مدیر دیگری به جای امجد بیاید کمتر یا بیشتر به مرور زمان همین بلاها سرشان می‌آید؟ آیا می‌دانستند در کارخانه‌های دیگر هم همین بلاها به سر کارگران می‌آید. آیا از سیستم سرمایه شناخت داشتند؟

اگر به شکل انتزاعی‌اش بگویم که بخواهد بحث را از زندگی جدا کند، نه چنین شناختی نداشتند. یعنی درکی از سیستم سرمایه نداشتند. ولی رابطه میان زندگی خودش، به عنوان کسی که هر روز در تلاش بود تا زندگی بهتری داشته باشد و حاکمیت سیاسی موجود را درک می‌کرد. در طی این سال‌ها بخش‌های وسیعی از کارگران کم‌کم از سیستم موجود ناراضی می‌شدند و در حوزه سیاسی، حاکمیت را نقد می‌کردند. اما اینجا ضروری است که عناصر پیشرو آگاهی لازم را با مسائل موجود تلفیق کرده به درون طبقه کارگر وارد کنند و به حرکت‌ها جهت بدهند. متأسفانه سطح آگاهی جامعه کارگری ایران بسیار پایین است. کارگران در واقع در قدم اول سعی می‌کنند که از ابتدایی‌ترین حقوق خود دفاع کنند و در مرحله‌ی بعد برای مطالبات دیگر اقدام می‌کنند. چیزی که باعث این جهش می‌شود آگاهی است. عناصری که بخواهند آگاهی را به درون طبقه کارگر وارد کنند، باید در زندگی کارگران عجین شده باشند و با آنها زندگی کرده باشند. با فتوا دادن از دور آگاهی به وجود نمی‌آید. آگاهی انتزاعی بدون محک خوردن در پراتیک مشکلی را حل نمی‌کند. ارتباط میان تئوری و پراتیک باید به شکل مستمر، هدفمند و در کار طولانی مدت رخ دهد. استمرار در حرکت و مبارزه است که آگاهی را گسترش می‌دهد.

**برگردیم به بحث کارخانه. کارگران چندین بار در مقاطع مختلف به ورود پیمانکار به کارخانه اعتراض کردند. چه طور در نهایت پیمانکار وارد کارخانه شد؟**

در تاریخ ۸۶/۵/۱ مدیریت، قسمت قطره را در واحد دارویی که با ۱۲ نفر کار می‌کرد، به پیمانکار داد. در واقع می‌خواست ارزیابی کند که چه طور می‌تواند پیمانکار را به منظور کاهش هزینه‌ها در تمامی واحدها وارد کند. اولین واکنش کارگران این بود که احساس خطر کردند و به اصطلاح چوب لای چرخ مدیریت گذاشتند. مثلن ماشینی که قرار بود صبح زود راه اندازی شود بخش فنی تا ساعت ۱۱:۳۰ ظهر هنوز دستگاه را راه اندازی نکرد بود. و به اعتراض و درگیری مدیریت با واحد فنی منجر شد. ولی مدیریت سرمایه همیشه برنامه‌های خودش را دارد و اکثر مواقع از برنامه‌های خودش عقب نشینی نمی‌کند. به صورت مرتب و سیستماتیک سعی می‌کند برنامه‌های خودش را اجرا کند. هر جایی که بتواند فشار وارد می‌کند. اما در مقابل کارگران در اکثر مواقع برنامه نداشتند. آگاهی لازم را هم نداشتند و حرکت‌ها و اعتراضاتی که انجام می‌دادند همیشه به صورت خودبخودی بود. حرکت‌هایی که در اعتراض به سیستم پیمانکاری صورت گرفت حاصل تلاش فعالین بود که برای کارگران توضیح داده بودند اگر سیستم پیمانکاری اجرا شود به ضرر شما است. ولی باز هم حرکت‌هایی که شد، حرکت‌های فردی بود. از جمله حرکت‌هایی که شد، این بود که مثلن قسمت انبار جنس‌ها را به موقع به بخش پیمانکاری تحویل نمی‌داد و بهانه می‌آورد که جنس‌ها آماده نشده است. به این شکل ناراضی‌هایی بروز پیدا می‌کرد ولی در همین سطح باقی مانده بود. بلافاصله بعد از این جریان مدیریت سعی کرد مسئله بازنشستگی‌ها را پیگیری کند و دوباره طاهری را سرکار آورد.

**در چه سالی؟**

سال ۸۶. در واقع در این سال مدیریت اهدافی که از پیش تعیین کرده بود با برنامه‌ریزی پیش می‌برد. حدود ۲۰۰ نفر از کارگران قدیمی، که آگاهی و انسجام کاری داشتند را بازنشست کرده بود. با آوردن کارگران قراردادی و پیمانکاری توانسته بود حمایت کارگران را از هم و از اعضای شورا کاهش دهد. و البته در شورا نفوذ هم کرده بود.

**نبود افراد با تجربه و کم بودن افراد فعال جهت انتقال تجربیات، زمینه‌ی تعرض مدیریت را افزایش می‌دهد.**

بله. قطعاً. مثلن در سال ۸۲، ۸۳ طاهری را از کارخانه‌ی ما به شرکت تولی پرس در قزوین که پودر دریا-شوما تولید می‌کرد و جزء مجموعه‌ی تولیددارو بود، می‌فرستند. به دلیل ارتباطی که میان کارگران تولی پرس و کارگران کارخانه‌ی ما وجود

داشت، آنان شناختی از شخصیت طاهری پیدا کرده بودند و از روز اول به حضور او اعتراض کردند. حتی با چوب او را زده بودند و از کارخانه بیرون انداخته بودند. در شرایطی اگر کارگران با هم این چنین روابطی ندارند، باید عناصر آگاه این اطلاعات و تجربیات را به کارگران منتقل کنند و گرنه به کارگران ضربه‌های جبران ناپذیری وارد می‌شود. مثلن در زمان مدیریت مودتی، فردی به نام خسروی به کارخانه‌ی ما آمد. بعد از اعتراضات و درگیری‌های کارگران با این فرد، وی از کارخانه‌ی ما رفت و او را به همراه تیم‌اش به کارخانه‌ی روغن نباتی قو فرستادند و چون کارگران آن کارخانه هیچ شناختی از آن‌ها نداشتند، مقاومتی در مقابل آن‌ها نکردند و آن‌ها به سرعت کارخانه را چاپیدند و ورشکست کردند. در واقع چون هیچ ارتباطی بین کارگران کارخانه‌ی ما و کارگران کارخانه‌ی روغن نباتی قو وجود نداشت، کارگران نتوانستند واکنش به موقعی از خود نشان دهند. البته این به این معنی نیست که اگر کارگران شناخت داشته باشند، لزومن و حتمن واکنشی نشان می‌دهند. همیشه این طور نیست. ولی ضروری است که این ارتباط بین کارگران وجود داشته باشد تا این تجربیات و اطلاعات رد و بدل شود.

### از مسائل سال ۸۶ می‌گفتید...

بله. مدیریت همیشه سعی داشت در نهادهایی که متعلق به خود کارگران است، دخالت کند و با گماشتن افراد خود در راس آنها بر این نهادها تأثیر بگذارد. یکی از این نهادها تعاونی مصرف بود که همیشه کارگران بر سر آن با مدیریت درگیر می‌شدند. مدیریت هم برای اینکه منافع خودش را پیش ببرد، نفرات خود را در تعاونی سر کار می‌گذاشت. البته معمولن برای تعاونی مصرف انتخابات صورت می‌گیرد ولی همیشه از میان کارگران افرادی انتخاب می‌شوند که مورد تایید مدیریت باشند. وقتی از دور به تعاونی مصرف نگاه می‌کنی فکر می‌کنی نهادی است که به کار ارزاق عمومی رسیدگی می‌کند و برای مدیریت نفعی ندارد. ولی در عمل این طور نیست. افرادی که در راس تعاونی مصرف داشتند اگر در جهت منافع مدیریت حرکت می‌کردند زندگیشان تامين می‌شد.

### مدیریت در نهادی مثل تعاونی مصرف چه منافی دارد که سعی می‌کند افراد خودش را در آنجا وارد کند؟

مدیریت برای اینکه بتواند در میان کارگران نفوذ کند و تعداد هر چه بیشتری از آنان را به خود وابسته کند مثلاً با پاداش، ارتقای شغلی و گماردن آنها در جاهایی که می‌توانست برای آنان منافع مادی داشته باشد. مثلاً سعی می‌کرد تعدادی از آنان را در تعاونی مصرف وارد کند تا با زد و بندها و بخور بخورهایی که می‌توانستند در آنجا داشته باشند به سودهایی برسند و همیشه خود را مدیون مدیر بدانند و بدین ترتیب آن‌ها به نفرات حامی مدیریت تبدیل می‌شدند.

### روند کار تعاونی مصرف به چه صورت بود؟

اجناس سهمیه‌ای وارد کارخانه می‌کردند. به عنوان مثال ۵ تا یخچال سهمیه‌ای برای کارخانه فرستاده می‌شد. قیمت هر یخچال ۸ هزار تومان بود. و در بازار ۶۰-۵۰ هزار تومان فروخته می‌شد. این یخچال‌ها را به صورت قرعه‌کشی به کارگران می‌دادند. در این قرعه‌کشی‌ها همیشه افراد خاصی انتخاب می‌شدند. بعدها که دوستان ما به تعاونی مصرف راه یافتند فهمیدیم که بسیاری از جنس‌هایی که حق کارگران بوده است، هیچ وقت به دست آن‌ها نرسیده. آقای لطیفی که سال‌های سال یکی از اعضای تعاونی مصرف بوده، به تمام دوستان بسیجی و انجمن اسلامی و کسانی که اطرافش بودند، ۴-۵ دفعه جنس داده بود. کارگران همیشه این تبعیض را لمس می‌کردند. یک رویکردی که میان کارگران وجود داشت این بود که می‌گفتند تعاونی مصرف به چه درد ما می‌خورد؟ چرا باید برای جاهایی مثل تعاونی مصرف نیرو بگذاریم. معلوم است که در هر صورت مدیریت در تعاونی مصرف نیروهای خودش را می‌گذارد و این نیروها هم اموال تعاونی را می‌خورند. اما رویکرد دیگری نیز وجود داشت که تأکید داشت کارگر باید دخالت در امور زندگی روزمره را یاد بگیرد. باید یاد بگیرد که در نهادی که متعلق به کارگر است، دخالت‌گری کند و بگوید که این نهاد مال من است و من حق دارم که انتخاب بشوم و در این عرصه فعالیت کنم. این دخالت کردن باید به صورت متشکل باشد. و یاد بگیرد که به صورت فردی اعتراض نکند. به نظر من فعالیت در این عرصه بسیار ضروری بود زیرا به کارگران کمک می‌کرد متشکل شوند، آموزش ببینند و یاد بگیرند که کارها را به صورت جمعی و هدفمند انجام دهند.

### در واقع آموزش برای اهدافی نظیر اتحاد و سازمان‌یابی و متشکل شدن باید از معبر مسائل روزمره و معیشتی کارگران که در آن لحظه برایشان مهم و قابل لمس است بگذرد...

بله. دقیقاً. از طرفی علاوه بر این اگر این نهاد از خود کارگران باشد، به کارگران پاسخگو است. خود من احساس می‌کردم مبارزه برای این نهاد لازم است اما یک سری از دوستان می‌گفتند شرکت در این نهاد فایده ندارد و بهتر است انرژی خود را صرف آن نکنیم. در نهایت لیستی تهیه شد و بعضی از دوستان فعالانه در انتخابات تعاونی مصرف شرکت کردند. رای هم آوردند. رای بالایی هم آوردند و عضو هیئت مدیره‌ی تعاونی شدند. وقتی که وارد تعاونی شدند تازه متوجه حجم فجایی که اتفاق افتاده، شدند. نزدیک به ۴۰-۳۰ میلیون سرمایه کارگران زردیده شده بود و معلوم نبود چه بلایی بر سر این سرمایه آمده است. به عنوان مثال تعاونی یک وانت نیسان داشته. این ماشین از تعاونی خارج شده ولی هنوز هم به اسم تعاونی است و می‌گویند که تعاونی ماشین دارد. این باعث درگیری در داخل هیئت مدیره‌ی تعاونی شد. اعضای جدید هیئت مدیره با اعضای قبلی درگیر شدند. این افراد به صورت مرتب با کارگران صحبت می‌کردند و اخبار و اطلاعات جدید را در اختیار آن‌ها قرار می‌دادند. جو اعتراضی‌ای در کارخانه به راه افتاد. آقای حسین‌زاده هم بیشتر عناصر و دوستان خودش را که در تعاونی بودند



مورد حمایت قرارداد و اعضای جدید هیئت مدیره تعاونی را تهدید کرد. این اعضای جدید در تاریخ ۸۶/۶/۱۷ نامه‌ای نوشتند (۱۰) که کارگران پای آن را امضا کردند و به وزارت تعاون فرستادند. وزارت تعاون با مدیریت وارد گفت‌وگو شد و در نهایت اعلام کرد این کار وظیفه‌ی ما نیست. این موضوع باعث شد که شورا دخالت کند. آقای حسن طلائی آن موقع نماینده‌ی شورا در تعاونی مسکن بود. ایشان برای بررسی و پیگیری موضوع پیش مدیرعامل تعاونی مصرف رفت که کار به کتک‌کاری کشید. چون رسم نبود که کسی در امور تعاونی دخالت کند و بگوید پاسخ دهید با اجناس چه کرده‌اید.

### قبل از سال ۸۶ این تعاونی مصرف وجود داشت؟

بله وجود داشت. از قبل از انقلاب وجود داشت.

### با توجه به برداشتن نرخ‌های دولتی همه چیزها را می‌شد از بازار خرید، اصلن چرا تعاونی مصرف وجود داشت؟

سهام این تعاونی در اصل متعلق به کارگراهاست. یک دوره‌هایی اوج فعالیتش بود. جنس وارد و توزیع می‌کرد و حتی در یک دوره‌ای بن کارگری وجود داشت که با آن، برنج، روغن و... می‌داد. یک سال هم جنس‌ها را به صورت تواتری با دیگر شرکت‌ها عوض کردند. به عنوان مثال رنگ مو، شامپو، خمیردندان و چیزهای دیگر به شرکت «آزمایش» می‌دادند و در عوض کولر می‌گرفتند. گاهی از بازار جنس می‌گرفتند و به صورت قسطی به کارگران می‌دادند. زمانی که هنوز نرخ‌ها آزاد نشده بود، این کارها انجام می‌شد. وقتی هم که نرخ‌ها آزاد شده، این نهاد همچنان وجود داشت. هم به این دلیل که بخشی از سرمایه‌ی کارگران بود و هم اینکه نیاز روز کارگران را پاسخ می‌داد. آنها به جای اینکه از مغازه‌های بیرون خرید کنند، به صورت قسطی از تعاونی جنس می‌خریدند.

انتخاب آن دو نفر در هیئت مدیره‌ی تعاونی به این دلیل بود که یک‌دفعه سال ۸۶ کارگراها نسبت به تعاونی حساس شده بودند یا اینکه این ۲ نفر به صورت انفرادی به ضرورت این رسیده بودند که باید بروند و در انتخابات تعاونی مصرف شرکت کنند؟

سال‌ها بود که نسبت به عملکرد تعاونی اعتراض وجود داشت. کارگران از اینکه باندی در تعاونی وجود داشت که همه‌چیز را بالا می‌کشید، ناراضی بودند. این فعالین فکر کردند که از این طریق می‌شود وارد تعاونی شد تا مشخص شود که در تعاونی چه می‌گذرد.

### در نهایت کار این ۲ نفر به کجا رسید؟

مدیریت در ادامه‌ی برنامه‌هایی که داشت، در سال ۸۶ تعداد زیادی از کارگران، یعنی حدود ۲۰۰ نفر را بازنشست کرد. تعدادی از خانم‌هایی که مشمول بازنشستگی نمی‌شدند را مجبور کرد که خود را بازخرید کنند. این ۲ نفر را هم از تعاونی بیرون کرد.

### طرح بازنشستگی‌ها چه‌طور اجرایی شد؟

در تیرماه همین سال مدیریت طرح بازنشستگی‌ها را پیاده کرد. به صورت سری سری بعضی از کارگران را بازنشست کرد. در قانون کار مربوط به نوسازی صنایع مصوب شده است جایگزین کسی که می‌خواهد بازنشسته بشود، یک نفر معرفی شود. چون طرح نوسازی صنایع این‌طور است که صاحب کارخانه اعلام می‌کند که این نیروها فرسوده هستند و کارایی ندارند و می‌خواهم نیروی جدید را به جای آنها جایگزین کنم که بتوانند کار را پیش ببرند. این جزئی از قانون نوسازی صنایع است اما به آن عمل نمی‌شد و بدون معرفی جایگزین کارگران را بازنشسته می‌کردند. در واقع می‌بایست تأمین اجتماعی اعتراض کند و بگوید که اول نیروی جایگزین را معرفی کن بعد نیروی فرسوده را بازنشسته کن. ولی چون این قانون فرمالیته بود، در عمل تأمین اجتماعی هم اعتراض نمی‌کرد و نفر جدید هم جایگزین نمی‌شد. در واقع عده‌ای از نیروها را بازنشست می‌کردند ولی می‌خواستند که تولید را مانند قبل ادامه دهند و به همین دلیل فشار بیشتر به کارگران وارد می‌کردند. ساعات کار را بالاتر بردند. تا ساعت ۱۰ شب کارگران کار می‌کردند. بعضی از اوقات جمعه‌ها هم کار می‌کردند. در این شرایط با وجود اینکه کارگران از نظر مادی به این اضافه‌کار احتیاج داشتند ولی از نظر روحی و جسمی دیگر توانایی نداشتند. مدیریت اما همچنان به اشکال مختلف فشار می‌آورد تا تولید را بالا نگاه دارد. حتی به این سمت رفت که به روش‌های مختلف هزینه‌ها را کمتر کند. یکی از کارهایی که در این راستا کردند این بود که تعداد سرویس‌ها را نصف کردند. سرویس‌های قبلی کارگران را تا نزدیک خانه می‌رساندند. یا کار دیگری که برای کاهش هزینه‌ها انجام دادند این بود که ساعات نهار و صبحانه را کم کردند و کیفیت آن را پایین آوردند. هزینه پوشاک را هم کم کردند. قبلن هر سال بعد از عید ۲ دست لباس به هر کارگر می‌دادند و برای فصل پاییز هم ۲ دست دیگر می‌دادند. ولی در آن مقطع سالی یکبار لباس دادند. یا بخش آموزش، که مسائل مربوط به ایمنی و بهداشت کار را به کارگران آموزش می‌داد را جمع کردند و گفتند ما به آموزش نیاز نداریم. طرح‌های مختلفی را اجرا کردند که باعث می‌شد سطح هزینه‌ها پایین‌تر بیاید. مهم‌تر از همه این‌که مدیریت به رقابت میان کارگران در سطح کارخانه دامن می‌زد. به عنوان مثال می‌گفت فلانی اگر فلان کار را انجام دهد، سرپرست خواهد شد و این مسئله باعث ایجاد رقابت بین کارگران می‌شد.

بعد از عید، یعنی سال ۸۷، ۴ ماه اضافه‌کار واحد بهداشتی را قطع کردند. این بار هم کارگران اعتراض نکردند. چون احساس می‌کردند اگر در این شرایط اعتراض کنند بیکار می‌شوند. در واقع امنیت شغلی وجود نداشت. یکی از دلایل عدم اعتراض به

آوردن شرکت‌های پیمانکاری همین بود. در سال ۸۷ کم‌کم واحد بهداشتی را تقویت کردند. و شروع به تعطیل کردن این واحد کردند. این کاری بود که از قبل برایش برنامه‌ریزی شده بود. در آخر سال ۸۶ امجد بالاخره رفت. و مدیر جدیدی به جای او آمد. این مدیر جدید قبلن مدیرعامل کارخانه‌ی «اسوه» بود. وقتی که از کارگران آنجا در مورد این مدیر جدید سوال کردیم همه گفتند که آدم تحصیل کرده و خوش برخوردی است. ولی به کارخانه‌ی ما که آمد، رفتارش عوض شد. چون این فرد از بالا دستوراتی داشت و می‌بایست این دستورات و سیاست‌ها را اجرا کند.

### این دستورات و سیاست‌ها چه بودند؟

در ادامه واحد دارویی را از بهداشتی جدا کردند. تولیددارو را که اسم عام بود به عنوان «شرکت داروسازی ایران» مطرح کردند. واحد بهداشتی را آرام آرام خفه کردند. به این صورت که کم‌کم شروع به بردن دستگاه‌ها کردند. در حالی که قبلن کسی جرات پیدا نمی‌کرد که طرف دستگاه‌ها برود. اول دستگاه‌های مربوط به خمیر دندان را بردند، بعد دستگاه‌های شامپو را بردند، بعد از مدت ۷-۸ ماه بدون اینکه مقاومت شدیدی وجود داشته باشد، همه‌ی دستگاه‌ها را از کارخانه خارج کردند و چون تعداد نفرات واحد بهداشتی کم شده بود، اعتراض شدیدی صورت نگرفت. خیلی از قراردادی‌ها را جواب کرده بودند و بعضی از افراد استخدامی واحد بهداشتی را به واحد دارویی و واحد پنی سیلین منتقل کردند. در نتیجه در عمل تعداد نفرات واحد بهداشتی خیلی کم شده بود. طوری شد که در اوایل سال ۸۸ دیگر چیزی به اسم واحد بهداشتی وجود نداشت.

### در مورد تمامی این اتفاقات، از حذف سرویس‌ها گرفته تا بالا بردن ساعات کار و تعطیلی واحد بهداشتی موضع شورا چه بود؟

واقعاً در تجربه این شوراهای اسلامی نشان دادند که ظرفیت آنها در چه حدی است و در واقع کارگران باید به دنبال تشکل خودشان باشند. مدیریت با دخالت‌هایش شورا را تخریب کرده بود. آن فردی که اعلام کرده بود مستقل است استعفا داد و جایش را به فردی داد که عامل حسین‌زاده بود. رئیس شورا به دلیل فشارهای وارده استعفا داده بود و بهادری هم عملن در بایکوت بود. البته بک مساله می‌ماند که چگونه باید این موارد را به کارگران آموزش داد و این تجربه را به آنان منتقل کرد که باز در شرایط دیگری همین اتفاقات تکرار نشود.

### از طرف مدیریت به بهادری فشار آورده بودند؟

بله. در عمل شرایطی را درون شورا پیش آورده بودند که اعضای شورا درگیر مسائل جزئی و سطحی شدند و با خودشان درگیر شدند. در آن موقع کارگران استخدامی از شورا حمایت می‌کردند اما بعد هنگامی که نیروهای پیمانکاری و قراردادی زیاد شدند، عملن حمایت از شورا هم کم شد. نیروهای پیمانکاری هیچ ارتباطی با بقیه کارگران نداشتند و هیچ اعتراضی نمی‌کردند. وقتی در ناهارخوری همدیگر را می‌دیدیم انگار ۲ تا موجود متفاوت از ۲ سیاره‌ی متفاوت هستیم. این‌ها انسان بودند، هم‌نوع ما بودند، کارگر بودند ولی چنان از کنار ما رد می‌شدند که احساس می‌کردیم غریبه‌اند. این افراد مدت کوتاهی می‌ماندند. چون پیمانکار آن‌ها را نگه نمی‌داشت و به راحتی اخراج می‌کرد. مثلاً می‌گفت در روز باید این کارها را انجام دهید و اگر انجام نمی‌دادند بیرونشان می‌کرد. ما هیچ کارگر ثابتی که بتوانیم با او رابطه‌ی دوستانه برقرار کنیم، سراغ نداشتیم. بعضی از کارگران بعد از ۱۰، یا ۲۰ روز، یا ۲-۱ ماه تعویض می‌شدند. تا می‌خواستیم به قیافه‌ی این فرد عادت کنیم یک کارگر جدید به جای او می‌آمد.

**در صحبت‌هایتان از تعطیل کردن فلان واحد مشخص گفتید. معنی تعطیل کردن یک واحد چیست؟ اگر کل کارخانه را تعطیل کنند به هر حال سرمایه‌اش در یک رشته‌ی سودآور دیگر به گردش در می‌آید و محصولی هم تولید می‌شود که سودآور است. اما این که فقط یک واحد بهداشتی را تعطیل کنند، به چه معنی است؟**

واقعن کارهایشان بر اساس اقتصاد سرمایه‌داری هم نبود. باندبازی نقش زیادی در مسائل داشت. توضیح دادم که کارخانه‌ی تولیددارو زیرمجموعه‌ی بنیاد ۱۵ خرداد بود اما قانوناً از نظر ارتباط جهانی و داخلی به نام خسروشاهی بود. در واقع کارخانه به اسم خسروشاهی‌ها بود. بنیاد می‌خواست اقدامی بکند که دیگر چیزی به اسم تولیددارو وجود نداشته باشد. وقتی واحد بهداشتی را از تولیددارو جدا کردند و به تاکستان بردند، آن را به عنوان واحد بهداشتی یک شرکت دیگر ثبت کردند. به نام «داروسازی ایران». در واقع بر سر تصرف بخش‌های سودآور در داخل حاکمیت رقابت وجود داشت. رقابت بین مدیریت‌ها باعث می‌شد که همدیگر را تخریب کنند و گاهی کارخانه را به ضرر دهی و تعطیلی بکشاند. یعنی کارخانه را به نقطه‌ی ضرر می‌رساندند تا این‌که بتوانند آن را تصرف کنند و به قیمت ارزان‌تر بردارند. سیاست‌شان این بود. به عنوان مثال کارخانه‌ای به اسم کارخانه‌ی «کیوان» در کنار کارخانه‌ی ما وجود داشت که مال خسروشاهی‌ها بود. شکلات و شیرینی کام تولید می‌کرد. شعبه دیگری نیز در همدان داشت. بنیاد به این بهانه که می‌خواهد کارخانه را به همدان منتقل کند، کارخانه به آن عظمت که تولید خیلی خوبی هم داشت و محصولاتش بازار خوبی داشت، را خواباند و تبدیل به انبار کرد. دستگاه‌های چندین میلیاردی آن را گذاشتند خاک بخورد. من توجیه اقتصادی‌ای برای این مسئله نمی‌بینم. این شرکت در حال حاضر از مدیریت بنیاد ۱۵ خرداد و آقای حسن صانعی بیرون آمده و تحت مدیریت مستقیم «بیت رهبری» قرار دارد.

ما مشاهده می‌کنیم که با ترندهای گوناگون کارگران قدیمی را بیرون کرده‌اند، بازنشستگی، تعطیلی واحدها، شرکت پیمانکاری و ... می‌بینیم با شروع پیمانکاری چقدر قضیه متفاوت شده و روز به روز امنیت شغلی و سطح معیشت به شکل شکننده‌ای پایین آورده شده است... این سیر واقعا قابل مشاهده و تعمق و درس آموزی است. خیلی ممنون. يك سوال در باره‌ی این چند سال اخیر داریم. در مورد این اقدامات یا تهاجمات دیگری که به کارگران می‌شد هیچ نوع اعتراضی نشد؟

چرا. خوب است اینجا به یک مسئله‌ی دیگر هم اشاره کنم. در رابطه با مسائلی که در کارخانه اتفاق افتاد، اعتراضاتی شد. به عنوان مثال در تاریخ ۸۷/۱۱/۱۵ کارگران در رابطه با مسائل رفاهی نامه‌ای نوشتند و امضا کردند. به عنوان مثال در مورد پایین بودن کیفیت غذا معترض بودند. یا به تعطیلی واحد بهداشتی و اضافه‌کاری‌ها اعتراض کردند و در تاریخ ۸۸/۲/۱۳ دوباره نامه نوشتند. اما مدیریت برای سرکوب این اعتراضات و تحمیل فشار بیشتر به کارگران دوباره آقای طاهری را سر کار آورد و دوباره بحث بازنشستگی‌ها مطرح شد. اعضای شورا یک سری از کارگران را جلوی در اداری جمع کردند و اعتراض کردند که آقای طاهری باید از کارخانه اخراج شود، چون برخوردهای نامناسبی با کارگران داشته. فردای همان روز بین عده‌ای از کارگران تبلیغ شد که آقای طاهری کار بازنشستگی ۱۲۰ نفر از شما را درست کرده است و اگر طاهری برود شما ۱۲۰ نفر، بازنشست نمی‌شوید. بنابراین یک عده از کارگران از طاهری حمایت کردند. در واقع بین این دو بخش از کارگران درگیری به وجود آمد. شورا که قدرتش را از دست داده بود، یک سری از کارگران را به اعتراض تشویق کرده بود و مدیریت هم بخشی از کارگران را که می‌خواستند بازنشسته شوند را تحریک کرده بود. مدیریت برای آرام کردن جو، طاهری را از مدیریت اداری برداشت و به عنوان مشاور در امور بازنشستگی منصوب کرد. و به جای طاهری یک مدیر جدید سرکار آورد و تا حدودی توانست جو را آرام کند.

**اکنون که گفت‌وگو می‌کنیم اواخر سال ۸۹ است. آن کارخانه با آن تعداد کارگر استخدامی و آن حجم تولیدات به مرور به این وضعیت کشیده شد. الان وضعیت کارخانه چطور است؟**

در حال حاضر کارخانه را به طور کامل منتقل کرده‌اند و فقط به شکل دارویی کار می‌کند. پیمانکاری به شکل وسیعی در آن اجرا می‌شود. مجموع نیروهای قراردادی و استخدامی به زیر ۴۰۰ نفر رسیده است. حدود ۳۳۰ نفر هستند که در حدود ۱۲۰ نفر از آنها استخدامی‌اند و بقیه هم به شکل قراردادی کار می‌کنند. و بقیه‌ی نیروها با پیمانکار کار می‌کنند.

**می‌توانید به صورت خلاصه بگویید که کارخانه چگونه منتقل شد؟**

در طول این سال‌ها بخش‌های وسیعی از کارگران در دسته‌های ۱۰ نفره و ۲۰ نفره بازنشست شدند. یک سری از قراردادی‌ها را هم جواب کردند. یکی از روشهای مدیریت در جواب کردن قراردادی‌ها دادن بخش‌هایی از کار به پیمانکار بود. در سال ۸۸ یکی دو مورد اعتراض صورت گرفت. ۲ نفر از بچه‌های قدیمی و واحد بهداشتی که هنوز سابقه‌ی کارشان ۲۰ سال هم نشده بود، وقتی که دیدند کارگران استخدامی کارخانه بیکارند و کار آنها را به پیمانکار داده‌اند، با پیمانکار درگیر شدند و او را کتک زدند و از کارخانه بیرون کردند. مدیریت به عنوان تنبیه آقای بهاری و آقای اسلامی را معلق از کار می‌کنند و در اختیار اداری قرار می‌دهند. بقیه کارگران به این مسئله اعتراض می‌کنند. بعد از ۳-۴ روز این افراد را برگشت به کار می‌زنند و به آنها تذکر می‌دهد که دیگر حق دخالت در این کارها را ندارند. ما حقوق شما را کامل می‌دهیم شما بیکار در کارخانه برای خودتان بگردید. در واقع این از روشهایی بود که کارگران خودشان برای بازخریدی اقدام کنند. پیمانکاری به این شکل گسترش یافت و به صورت فاجعه آمیزی کارگران را استثمار می‌کند. به این نحو که مثلا خط تولیدی که همیشه با ۱۲ نفر، ۱۹ هزار تولید می‌کرد، الان پیمانکار با ۹ نفر ۲۲ هزار محصول تولید می‌کند. شرکت هیچ تعهدی در قبال این کارگران ندارد.

**حقوق‌شان با کارگران دیگر فرق می‌کند؟**

حقوق‌شان را پیمانکار می‌دهد. پیمانکار بیشتر از ۲ ماه، ۳ ماه یا ۴ ماه آنها را نگه نمی‌دارد.

**قراردادی که مدیریت با پیمانکار می‌بندد می‌دانید که چه شرایطی دارد؟**

مدیریت شرایط خوبی به پیمانکار می‌دهد. در واقع زیاد هزینه‌ها را کم نکرده‌اند اما تا حدودی اعتراضات کارگری را کم کرده‌اند. به عنوان مثال پیمانکار یک ماه است که حقوق کارگران را پرداخت نکرده است. کارگران پیمانکار برای اعتراض پیش مدیریت رفتند و گفتند که "ما حقوق نگرفته‌ایم". و در جواب آن‌ها مدیریت گفته است که "حقوق شما به من ربطی ندارد و من حتی پول بیمه شما را به پیمانکار داده‌ام و الان هیچ تعهدی در قبال شما ندارم". یک مورد دیگر اینکه کارهای واحد اداری همیشه با ۶-۷ نفر انجام می‌شد. ولی الان که پرسنل کارخانه کم شده‌اند، واحد اداری فقط یک نفر کارمند دارد. چون کارهای اداری باقی کارگران مثل سرویس، مرخصی‌ها، ساعات ورود و خروج و مسائل اضافه حقوق و ... به مدیریت مربوط نمی‌شود. و به این صورت به راحتی هزینه‌های مربوط به این قسمت را کم کردند. در واقع در سیستم پیمانکاری بخشی از هزینه‌ها به جیب پیمانکار می‌رود. ولی در کل به نفع سیستم است.

من از یک شرکت پیمانکاری آمار داریم که کارفرمای اصلی به ازای هر کارگر حقوق ۸۵۰ هزار تومان گزارش می‌کند ولی به هر کارگر ۳۵۰ هزار تومان می‌دهد. به این صورت سود کلانی به جیب پیمانکار وارد می‌شود. از طرفی هم کارگران را تکه تکه

کرده و طرف حساب کارفرماهای متفاوت و احتمال اتحاد بین کارگران کاهش می‌یابد. شما اعداد و ارقام حقوق کارگران پیمانکاری را ندارید؟

نه من از اعداد و ارقام حقوق کارگران پیمانکاری خبر ندارم. پیمانکار در قراردادی که با شرکت می‌بندد، پول بیمه کارگران را می‌گیرد، ولی بیمه کارگران را پرداخت نمی‌کند. خیلی از کارگران را قبل از اینکه یک ماه تمام کار کنند، اخراج می‌کند. البته خیلی از کارگران هم راضی هستند. پیمانکار به آن‌ها می‌گوید که اگر فلان تعداد تولید کنید، پول بیشتری به شما می‌دهم و کارگر پیمانکار هم در ازای گرفتن پول بیشتر، سرعت کار خود را بالا می‌برد. کارگران جوان با شادابی و سلامت روز اول، سرکار می‌آیند و بعد از مدتی چه بلایی که سر آن‌ها نمی‌آید. قبل از ارتباط میان کارگران بیشتر بود. کارگر جوانی اگر سرکار می‌آمد همه در بسته‌بندی به او کمک می‌کردند تا بتواند کارش را درست انجام دهد. کارگران از مشکلات خانوادگی هم خبر داشتند. این کارگران به مدت ۲۰ سال، ۲۵ یا ۳۰ سال در پروسه‌ی زندگی با دیگران در ارتباط بودند و از همه مشکلات همدیگر، بیماری‌های همدیگر، باخبر بودند و به هم کمک می‌کردند. ولی در این شرایط جدید هر بلایی سرکارگر بیاید، کسی باخبر نمی‌شود. یک مورد تاسف بار در مورد کارگران پیمانکاری دختر ۱۹ ساله‌ای بود که چنان با سرعت کار می‌کرد که به اندازه ۲ نفر کارگر تولید می‌کرد.

**در همان شیفت ثابت، با همان ساعت کاری؟**

بله. این طور کار می‌کرد که در زمان نهار در مسیر می‌دوید. در ساعت استراحت، این دختر استراحت نمی‌کرد. من خودم شاهد کارش بودم. با هیچ‌کس حرف نمی‌زند. به هیچ‌کس نگاه نمی‌کرد و با هیچ‌کس دوست نمی‌شد. فقط به این مسئله فکر می‌کرد که حقوقش را که ۳۰۰ هزار تومن بود به ۴۰۰ هزار تومن برساند. در گذشته براساس استانداردها تعریف کرده بودند که خط شامپو در روز باید ۴۰ هزار تولید کند. یعنی از ساعت ۷ صبح تا ۴ بعدازظهر. این تعداد را بر اساس هر نفر تعریف کرده بودند و همچنین در نظر گرفته بودند که کارگر روزی ۸ ساعت کار کند. در واقع یک سری استانداردها را تعریف کرده بودند. ولی الان دیگر این طور نیست. استاندارد در کار نیست. تولید بیشتر، پول دریاقتی بیشتر به همراه دارد. کارگر بیشتر کار می‌کند و بعد از مدتی از میزان فزاینده‌ی این استثمار و فشار خرد می‌شود ولی این خرد شدن را کسی نمی‌بیند. چون زمانی برای برقراری ارتباط و دوستی در محیط کار نداشته‌است.

یعنی ضمن این‌که سیستم سرمایه‌داری سودآوری خودش را دارد، شدت کار و استثمار را بیشتر می‌کند. در عین حال لشگر بیکاران را هم گسترش می‌دهد. با آدم‌هایی که امنیت شغلی ندارند قرارداد موقت و سفید امضا می‌بندد. حتی گاهی بدون قرارداد از کارگران کار می‌کشد، امکان برخورد و ارتباط کارگران با یکدیگر را از آن‌ها می‌گیرد و کارگران را تبدیل به اجزای منفرد می‌کند که حتی فرصت نمی‌کنند به بغل دستی خود نگاه کنند. این کارگران به زودی فرسوده می‌شوند. امکان این‌که دور هم جمع شوند و فکر بکنند را ندارند. کوچکترین آفق‌های سیاسی برای دور هم جمع شدن و به دست آوردن منافع مشترک را از آن‌ها می‌گیرد.

نه تنها آفق‌های سیاسی بلکه آفق‌های انسانی را هم از آن‌ها می‌گیرد. به عنوان مثال آن موقع که یک دختر خانمی سر کار آمد که ما می‌دانستیم وضع خانوادگی نامناسب و ضعیفی دارد. می‌دانستیم که پدرش فوت کرده است و این دختر الان نان‌آور خانواده است. ماه اول که این دختر سرکار آمد، ما سر خط می‌رفتیم و به او کمک می‌کردیم تا کار را یاد بگیرد و بتواند به تعداد لازم بسته‌بندی کند. این باعث ایجاد یک حس انسانی متقابل می‌شد. زمانی که می‌خواست بازنشست شود به ما گفت که من هیچ وقت کمک‌هایی که شما دوستان روزهای اول کاری به من کردید را یادم نمی‌رود. به نظر من این سیستم، آفق‌های انسانی را از کارگران می‌گیرد چه برسد به آفق‌های سیاسی و جنبه‌های دیگر.

شما به درستی در بحث‌هایتان اشاره کردید که هر گونه دور هم جمع شدن کارگران هنگامی صورت می‌گرفت که احساس می‌کردند یک مطالبه‌ی مادی و عینی مربوط به معیشت زندگی‌شان در خطر است. و به غیر از این، دور مسئله‌ای جمع نمی‌شدند. الان با توجه به این افراد بسیار افراطی که سرمایه‌داری در طبقه کارگر پیش آورده و با توجه به عدم امنیت شغلی و وجود شدت کار بالا و به قول شما حتی گرفتن آفق‌های انسانی چه رسد به آفق‌های سیاسی، فعالین کارگری باید از چه آغاز کنند؟ به هر حال وظیفه‌ی هر فعالین کارگری این است که بر اساس واقعیت‌های موجود حرکت کنند و نقطه‌ی عزیمت برای حرکت را از دل واقعیت موجود انتخاب کنند. الان حول چه چیزهایی می‌شود نموده‌ها و نطفه‌هایی از حرکت متحدانه را در طبقه کارگر تجربه کرد؟ می‌توانیم به این نتیجه برسیم که در این مورد بحث قرارداد موقت می‌تواند یکی از مسائل مهم باشد؟

ما الان با این پدیده روبه‌رو هستیم. اول این‌که باید از پدیده شناخت داشته باشیم. اگر شناخت ما واقعی و عینی باشد، می‌توانیم با تفکر علمی از درون خود این پدیده، راه حل را پیدا کنیم. در حال حاضر جامعه کارگری ایران خیلی صدمه خورده است و خیلی پراکنده شده است. ولی با این وجود هنوز در بعضی از کارخانه‌جات اتفاقاتی در حال وقوع است که نشان می‌دهد که کارگران با همدیگر دست به حرکت‌های متشکل می‌زنند مانند کارخانه ایران خودرو. فعالین کارگری باید در محیط‌های کارگری حضور مستمر و زنده داشته باشند. ما نمی‌توانیم بدون شناخت پدیده و از قبل نسخه بیچیم. سیستم کنونی سعی دارد جنبش کارگری را از متشکل شدن دور کند. همین دولت خودش به ظاهر با پیمانکاری اعلام مخالف می‌کند اما در هم‌جا سیاست‌های تجارت جهانی را اجرا می‌کند. در عین حال سعی می‌کند بر ذهنیت جنبش کارگری سوار شود و با جنبش کارگری

همنوايي كند. پس مي بينيم كه مطالبات طبقه كارگر ماديت دارد و اين ماديت هم به مديريت اين سيستم منتقل شده است و مي دانند كه كارگران اعتراض دارند. در نتيجه سعي مي كند در بعضي از موارد در ظاهر با كارگران همناويي كند.

**راستي گروسي كارگري كه توي گوش مدير عامل زده بود و او را جلوي در منزلش زده بودند چه شد؟!**

گروسي بازنشست شد.

**بعد از همان يك سالي كه دم در كارخانه ايستاد؟**

پس از آن ماجراهاي دادگاه، او را مازاد اعلام كردند و در نهايت بازنشست شد.

خيلي ممنون. ما تقريبن مرور اجمالي مان بر سي سال تجربه ي شما به حيث يك كارگر فعال و يك فعال كارگري به پايان رسيد. الباقى ماجرا به عهده ي دوستان و فعالين است تا با مطالعه و نقد دقيق خود چنانچه لازم است ابعاد بيشتري از اين بحث را باز كنند. بسيار ممنون از شما بابت وقت و حوصله اي كه در اين گفتوگو صرف كرديد.



**گفتگو هاي كارگري شماره 1**

**بهمن 1389**

**کميته مستقل دانشجويان چپ**

امروز با يك كارگر كه در كارخانه ي كارتن سازي در كرج كار مي كند به نام مختصار ك. ز هم صحبت شدم... متن زير حاصل گفتگوي چند دقيقه اي ما است.

**سوال: حقوق چقدر است؟ و چند ساعت در روز كار مي كني؟**

ج: روزي ۱۲ ساعت كار مي كنم .. در واقع بدون اضافه كاري .. همراه با اضافه كاري شايد ۱۴ ساعت... حقوقم در ماه ۳۵۰ هزار تومان است .. و در حدود شش ماه است كه در اينجا كار مي كنم.

**سوال: قبلا هم تجربه كار كردن داشتی؟**

ج: بله قبلاً هم در يك مغازه كارگري مي كردم و بعد هم بيرون آمدم چون يك كارگر ديگر را جايجزين من كردند و من از كار اخراج شدم.

**سوال: مي خواهم به عنوان يك كارگر از موقعيت شغلي ات صحبت كني!! اينكه در زمان حال چه مشكلاتي به عنوان يك كارگر داري؟ و دغدغه هاي ت چيست؟**

ج: مشكلات را يكي يكي مي گويم. دغدغه بزرگ ما كارگران امنيت شغلي است، اينكه مشخص نيست در آينده اي نزديك چه بر سر ما مي آيد، اخراج و يا تعديل نيرو؟ يا چند ماه پشت سر هم حقوق نگرفتن.

اينكه با اين حقوق نمي توانيم هيچ پس اندازي داشته باشيم و حتي به سختي خرج زندگي را در مي آوريم و خب درد آور است وقتي كه وضعيت آينده ات را سياه مي بيني. من بعنوان يك آدم مجرد نمي توانم به ازدواج و تشكيل خانواده تن دهم.

**سوال: به نظرت چه عواملی باعث شده قشر كارگر و زحمت كش تحت فشار باشد؟ مثلاً در كارخانه اي كه كار مي كني چند درصد ترس از بيكاري دارند؟**

ج: مي توانم بگويم اكثر كارگران اين دغدغه را دارند.

**سوال: آیا پیش آمده حقوقتان را ندهند؟ و متقابلاً آیا تا کنون اعتراضی کرده اید؟**

ج: بله چند ماه پيش به مدت ۲ ماه دريافت حقوق به تعويق افتاد. نيمي از كارگران يك روز تجمع كوچكي ترتيب دادند كه پاي حراست كارخانه باز شد و بعد هم نيروي انتظامي و خب شخصي كه نماينده اين تجمع بود به دفتر رئيس كارخانه احضار شد و بعد ها قول داده شد كه حقوقمان را مي دهند... و البته دادند

منتها امروز هم حقوقمان را نامنظم می دهند و بگویم که فردی که نماینده تجمع اعتراضی چند ماه پیش ما بود بعد از یک ماه اخراج شد و اصولاً الآن حتی اگر حقوقی ندهند هم ترجیحاً علاقه ای به دردرس و بعد اخراج شدن نداریم. اما در مقابل اگر یک کارگر مثلاً چند دقیقه از کار دیر کند تحت فشار کارفرماست.

سوال: گفتید که روزانه ۱۳ الی ۱۴ ساعت کار می کنید و اگر ۴ روز تعطیلی را در ماه حساب کنیم... ۳۴۰ ساعت می شود تقریباً ساعتی هزار تومان با اضافه کار، آیا به عنوان یک کارگر این مساله باعث تحلیل رفتن نیروی ذهن و بدن شما نمی شود و آیا نسبت به امر تولید سودی که ایجاد می کنید! این مبلغ عادلانه است؟

ج: ببینید کار ما بسیار خسته کننده است و حتی اضافه کاری نیز از سر اجبار است و اضافه حقوق اندکی هم دارد... از ساعت ۷ صبح تا ۹ شب... وقتی به خانه می رسم تقریباً هیچ توانی برایمان باقی نمی ماند... معمولاً حتی اوقات فراغت نیز نداریم.

مرخصی به سختی می دهند و کارگرانی هستند که بعلت بیماری چند روزه یا از حقوقشان کسر شده و یا اخراج شده اند بعد از چند سال بدن ها تحلیل می رود و انرژی برایمان باقی نمی ماند. رفتارشان با ما خوب نیست معمولاً از بالا نگاه می کنند... و فکر می کنم حقوق ما باید بیشتر شود، ساعات کاریمان کمتر شود و باید ما را بیمه کنند. اما متأسفانه این درخواستها و پیگیری آنها موجب دردرس ما است. کار تولیدی ما سودهای کلانی برای سهام داران کارخانه ایجاد می کند و آنها نیز معمولاً اهل بریز و بیاش هستند و در مقابل ما کارگران حتی از تامین نان شب خود مطمئن نیستیم... گرانی های اخیر و برداشتن سوبسیدها نیز باعث آسیب بیشتر به قشر ما شده... هر چه پیش می رویم وضعیتمان بدتر می شود.

سوال: به نظرت وضعیت موجود جامعه در راستای منافع کارگران است یا خیر؟

ج: خیر، کاملاً در راستای اقلیت سرمایه دار که وابسته به دولت اند. و حتی سرمایه داران و کارخانه های دیگر بدلیل وضعیت اقتصادی دچار مشکلات فراوان شده اند و نتیجه اش قطعاً تأثیر مستقیم بر روی زندگی کارگران دارد... آنها برای نجات خود هزینه ها را کم می کنند تا سودشان برگردد... ساعت کار بیشتر... حقوق کمتر، اخراج و تعدیل نیرو ها هم روی دیگر سکه است.

برای آخرین سوال طبقه کارگر چگونه باید برای احقاق حقوق خود گام بر دارد؟ آیا به عنوان یک کارگر بدنبال تغییر بوده اید؟ و کارگران چرا برای حق از دست رفته خود نمی توانند به نتیجه برسند؟

ج: قطعاً اگر اکثر کارگران همراه می بودند مساله فرق داشت اما ترس و نگرانی آنچنان شایع شده که کارگر جماعت جسارت گرفتن حقوق و خاسته های خود را ندارد.

سعی من به عنوان یک کارگر بر این است که حقوق خود را داشته باشم.

در آخر از او خواستم که چیزی از خودش و آینده اش در دفتر مصاحبه ما بنویسد:

ک.ز: به امید اینکه وضعیت ما بهتر شود.

**کمیته مستقل دانشجویان چپ**

**گفتگوی کارگری شماره 2**

**بهمن 1389**

**کمیته مستقل چپ دانشجویی**

تصمیم این بود که مطالبی به عنوان مصاحبه های کارگری ترتیب بدهم، اما حجم زیاد مصاحبه ها که با یک ضبط صوت صورت می گرفت کمی باعث سختی کار و همچنین کیفیت پایین شد.

تصمیم بر این است با کارگران ساختمانی صحبت کنم. به یک ساختمان که در نزدیکی خیابان طالقانی است و کارگران زیادی در آن کار می کنند وارد می شوم... ابتدا نگهبان جلویم را می گیرد... و می پرسد چه کار دارم...؟ به ذهنم رسید که اول با خود او مصاحبه کنم. خودم را خبر نگار روزنامه جا زدم... پیرمرد کمی آرام شد و انگار دستپاچه شده بود... گفتم: می تونم چند تا سوال بپرسم؟

گفت در باره ی چی؟

گفتم گزارشی برای روزنامه است، می خواهم از وضعیت معیشتی کارگران گزارش تهیه کنم، راضی شد...

سوال: دقیقاً کارتان چیست و در روز چند ساعت کار می کنید؟

جواب: نگاهیان ساختمان هستم. معمولاً روزی ۱۵ تا ۱۸ ساعت کار می کنم و شب ها هم در اتاق کوچکی که در ساختمان است می خوابم

سوال: خانواده داری؟

جواب: چهار فرزند دارم که ۲ تا ی آنها دانشگاه آزاد می روند و من مجبورم برای تامین مخارج دانشگاهشان شب و روز کار کنم

بدون اینکه سوالی بپرسم ادامه داد: من ۶۵ سالم است هیچگاه بیمه نشدم... دیپلم داشتم... اما بعنوان کارگر در هر جایی که فکرش را بکنی کار کردم.

در حدود ۴۵ سال است کارگری می کنم... بعضی اوقات توان کار ندارم... اما چه کنم... اجاره خانه مان ۳ ماه است عقب افتاده و صاحب خانه دائماً در حال تهدید کردن ماست... فرزند کوچکترم... ترم قبل به دلیل اینکه پول شهریه دانشگاه را نتوانستیم جور کنیم قید ثبت نام را زد... بدبختانه برای پسران جوانم هم کاری نیست... سخت بدنبال کارند... و تنها توانسته اند کارت و تراکت پخش کنی را به عنوان کار گیر بیاورند. شاید ماهی به زحمت یکبار خانواده ام را ببینم و این مساله بیشتر از هر چیز باعث آزار من و خانواده است.

سوال: پرسیدم حقوقت چقدر است؟

جواب: ماهی ۳۷۰ هزار تومان... که البته اگر شبی به خواب بروم حقوقم کسر می شود.

سوال: تا بحال شده از کار اخراج بشوید؟

جواب: لیخندی به نشانه ی تمسخر حرفم تحویل می دهد، می گوید تا دلت بخواهد، شاید بیش از ۳۰ بار در این سالها.

سوال: تا بحال به دنبال حقوقت بوده ای و یا اینکه احقاق حقوق کنی؟

جواب: بلی، از چند مورد اعتراض در گذشته می گوید.

سوال: در این ساختمان چند نفر کار می کنند؟

جواب: شاید ۱۵۰ کارگر.

سوال: از وضعیت شغلی خود راضی اند و حقوق کافی دریافت می کنند؟

سوال: معمولاً کمتر کسی راضی است، اینجا کسی را نه بیمه می کنند و نه به او اهمیت می دهند، تنها چیزی که از کارگران می خواهند کار است و کار و اهمیتی به کارگر نمی دهند.

سوال: آیا تا به حال کاری برای بهتر شدن وضعیتتان کرده اید؟

جواب: چند وقت پیش به دلیل کهنگی سوله ها کارگری از طبقه ششم سقوط کرد و متأسفانه فوت کرد، اغلب ما جمع شدیم که اعتراض کنیم به کارفرمایان اما در مقابل ما را تهدید به اخراج کردند و گفتند حقوقتان را قطع می کنیم، اینکه هیچ سازمان یا مرجعی نیست که بتواند پیگیر حق و حقوق خودت باشی باعث دلسردی کارگران خواهد بود، اینکه حتی کارگران ناراضی و گاهاً کسانی که فعال کارگری هم هستند برای اینکه در دردمس نیافتند مجبورند سکوت کنند، وضعیت ما این است، می فهمم که در جریان فعالیت های کارگری است.

سوال: راه چاره برای اینکه بتوانید حقوقتان را بگیرید و زندگیتان بهتر شود چیست؟

جواب: شاید هیچوقت این اتفاق نیافتد، هر گونه فعالیت و اعتراضی موجب واکنش کارفرمایان می شود و ما بضاعت کافی نداریم، ما تحقیر می شویم، با ما مثل یک برده رفتار می کنند.

سوال: تا بحال در اعتصابی حضور داشته ای؟

جواب: بله ولی توضیحی نمی دهد... احساس می کنم کمی محافظه کارانه صحبت می کند.

سوال: حذف یارانه ها چه تاثیری بر زندگی کارگران گذاشته؟

جواب: این طرح مانند گردن زدن کارگران است، به جای اینکه با ساتور سرمان را بزنند، ما را با این طرح زجر کش می کنند، گرانی .. تورم .. هزینه های زیاد و سرسام آور زندگی و اندک پولی که دولت می دهد ... تفاوتی بحال ما ندارد و اما از طرفی فشار زیادی بر زندگی کارگران وارد می شود .....

از کارگر افغانی در باره زندگی اش می پرسم:

لحجه غلیظی دارد و حرفهایش را نمی فهمم... کارگر افغانی دیگر که جوان است وسط حرفش می پرد ... می گوید در اینجا ما بدترین رفتار ها را تحمل می کنیم... مانند برده... چون افغانی هستیم از سوی دیگر کارگران که اغلب ایرانی کرد و ترک و غیره هستند طرد می شویم .. مورد تمسخر قرار می گیریم... اکثر همه به ما می گویند که شما جای ما را گرفته اید و کارگر ایرانی باید بیکار بماند اما شما کار کنید.

سوال: خودت چه فکر می کنی؟ آیا از خودت دفاع کرده ای؟ اینکه جلوی تحقیر هایشان را بگیری؟

سرش را با افتخار تکان می دهد و می گوید آری... چند بار دعوا کردم... و یک بار با لوله به سر یک نفر کوبیدم

ادامه نمی دهم.

سوال: از حقوقش و معیشتش می پرسم..

جواب: ماهی ۳۰۰ تومان، شب ها هم کار می کند، ظاهراً راضی است ... می گوید خانواده ام در افغان هستند... و من برای کار اینجا هستم.

سوال: معیشتت و روزگارت چطور است؟ آیا خواهان بهتر شدن آن نیستی؟

نگاهم می کند و جواب می دهد خوب است و وو! انگار متوجه حرفم نشده.

پیرمرده نگهبان می گوید از افغانی ها سو استفاده می کنند و برای پرداخت حقوق کمتر از آنها کار می کشند، شده حقوقشان را ندهند و حتی بیرونشان کنند، یک افغانی که حقش را گرفته اند به کدام نهاد باید شکایت کند؟؟؟؟ او را به چشم یک موجود اضافی و پست نگاه می کنند.

پسر افغانی می گوید پریشب یکی از کارگر های لرستانی گوشی ۳۰۰ هزار تومانی مرا دزدید، به کار فرما خبر دادم اما هیچ کاری نکرد و کارگرهای دیگر طرف او را می گرفتند ... حتی کتک کاری کردیم ... کارفرما مرا تهدید کرد که اخراج می کند...

تشکر می کنم از آنها و با پیرمرد نگهبان که اکنون لبخندی بر لب دارد دست می دهم. پسر افغانی می آید دستم را می گیرد! می گوید تا بحال که در ایران بودم کسی با من چنین با احترام برخورد نکرده!!! و من واقعا خجالت زده می شوم که چرا باید چنین باشم؟

مطلبم را به پایان می رسانم ... اما هر روز زیر پوست شهر زندگی کارگران و زحمتکشانشان ادامه دارد ... فقر و بدبختی تمام شدنی نیست ... عدالتی وجود ندارد. باید گفت این سیستم سرمایه داری قاتل انسانیت است و نه تنها انباشت سرمایه!!!

امروز با یک کارگر که در کارخانه ی کارتن سازی در کرج کار می کند به نام مختصار ک. ز هم صحبت شدم... متن زیر حاصل گفتگوی چند دقیقه ای ما است.

سوال: حقوقت چقدر است؟ و چند ساعت در روز کار می کنی؟

ج: روزی ۱۲ ساعت کار می کنم .. در واقع بدون اضافه کاری .. همراه با اضافه کاری شاید ۱۴ ساعت... حقوقم در ماه ۳۵۰ هزار تومان است .. و در حدود شش ماه است که در اینجا کار می کنم.

سوال: قبلا هم تجربه کار کردن داشتی؟

ج: بله قبلاً هم در یک مغازه کارگری می کردم و بعد هم بیرون آمدم چون یک کارگر دیگر را جایگزین من کردند و من از کار اخراج شدم.



سوال: می‌خواهم به عنوان یک کارگر از موقعیت شغلی‌ات صحبت کنی! اینکه در زمان حال چه مشکلاتی به عنوان یک کارگر داری؟ و دغدغه‌هایت چیست؟

ج: مشکلات را یکی یکی می‌گویم. دغدغه بزرگ ما کارگران امنیت شغلی است، اینکه مشخص نیست در آینده‌ای نزدیک چه بر سر ما می‌آید، اخراج و یا تعدیل نیرو؟ یا چند ماه پشت سر هم حقوق نگرفتن.

اینکه با این حقوق نمی‌توانیم هیچ‌چیز پس‌اندازی داشته باشیم و حتی به سختی خرج زندگی را در می‌آوریم و خب درد آور است وقتی که وضعیت آینده‌ات را سیاه می‌بینی. من بعنوان یک آدم مجرد نمی‌توانم به ازواج و تشکیل خانواده تن دهم.

سوال: به نظرت چه عواملی باعث شده قشر کارگر و زحمت‌کش تحت فشار باشد؟ مثلاً در کارخانه‌ای که کار می‌کنی چند درصد ترس از بیکاری دارند؟

ج: می‌توانم بگویم اکثر کارگران این دغدغه را دارند.

سوال: آیا پیش‌آمده حقوقتان را ندهند؟ و متقابلاً آیا تا کنون اعتراضی کرده‌اید؟

ج: بله چند ماه پیش به مدت ۲ ماه دریافت حقوق به تعویق افتاد. نیمی از کارگران یک روز تجمع کوچکی ترتیب دادند که پای حراست کارخانه باز شد و بعد هم نیروی انتظامی و خب شخصی که نماینده این تجمع بود به دفتر رئیس کارخانه احضار شد و بعد ها قول داده شد که حقوقمان را می‌دهند... و البته دادند

منتها امروز هم حقوقمان را نامنظم می‌دهند و بگویم که فردی که نماینده تجمع اعتراضی چند ماه پیش ما بود بعد از یک ماه اخراج شد و اصولاً الآن حتی اگر حقوقی ندهند هم ترجیحاً علاقه‌ای به دردرس و بعد اخراج شدن نداریم. اما در مقابل اگر یک کارگر مثلاً چند دقیقه از کار دیر کند تحت فشار کارفرماست.

سوال: گفتید که روزانه ۱۳ الی ۱۴ ساعت کار می‌کنید و اگر ۴ روز تعطیلی را در ماه حساب کنیم... ۳۴۰ ساعت می‌شود تقریباً ساعتی هزار تومان با اضافه‌کار، آیا به عنوان یک کارگر این مساله باعث تحلیل رفتن نیروی ذهن و بدن شما نمی‌شود و آیا نسبت به امر تولید و سودی که ایجاد می‌کنید! این مبلغ عادلانه است؟

ج: ببینید کار ما بسیار خسته‌کننده است و حتی اضافه‌کاری نیز از سر اجبار است و اضافه‌حقوق اندکی هم دارد... از ساعت ۷ صبح تا ۹ شب... وقتی به خانه می‌رسیم تقریباً هیچ توانی برایمان باقی نمی‌ماند... معمولاً حتی اوقات فراغت نیز نداریم.

مرخصی به سختی می‌دهند و کارگرانی هستند که بعلت بیماری چند روزه یا از حقوقشان کسر شده و یا اخراج شده‌اند بعد از چند سال بدن‌ها تحلیل می‌رود و انرژی برایمان باقی نمی‌ماند. رفتارشان با ما خوب نیست معمولاً از بالا نگاه می‌کنند... و فکر می‌کنم حقوق ما باید بیشتر شود، ساعات کاریمان کمتر شود و باید ما را بیمه کنند. اما متأسفانه این درخواستها و پیگیری آنها موجب دردرس ما است. کار تولیدی ما سودهای کلانی برای سهام‌داران کارخانه ایجاد می‌کند و آنها نیز معمولاً اهل بریز و بیاش هستند و در مقابل ما کارگران حتی از تامین نان شب خود مطمئن نیستیم... گرانی‌های اخیر و برداشتن سوبسیدها نیز باعث آسیب بیشتر به قشر ما شده... هر چه پیش می‌رویم وضعیتمان بدتر می‌شود.

سوال: به نظرت وضعیت موجود جامعه در راستای منافع کارگران است یا خیر؟

ج: خیر، کاملاً در راستای اقلیت سرمایه‌دار که وابسته به دولت‌اند. و حتی سرمایه‌داران و کارخانه‌های دیگر بدلیل وضعیت اقتصادی دچار مشکلات فراوان شده‌اند و نتیجه‌اش قطعاً تأثیر مستقیم بر روی زندگی کارگران دارد... آنها برای نجات خود هزینه‌ها را کم می‌کنند تا سودشان برگردد... ساعت کار بیشتر... حقوق کمتر، اخراج و تعدیل نیروها هم روی دیگر سکه است.

برای آخرین سوال طبقه کارگر چگونه باید برای احقاق حقوق خود گام بردارد؟ آیا به عنوان یک کارگر بدنبال تغییر بوده‌اید؟ و کارگران چرا برای حق از دست رفته خود نمی‌توانند به نتیجه برسند؟

ج: قطعاً اگر اکثر کارگران همراه می‌بودند مساله فرق داشت اما ترس و نگرانی آنچنان شایع شده که کارگر جماعت جسارت گرفتن حقوق و خاسته‌های خود را ندارد.

سعی من به عنوان یک کارگر بر این است که حقوق خود را داشته باشم.

در آخر از او خواستم که چیزی از خودش و آینده‌اش در دفتر مصاحبه ما بنویسد:

ک.ز: به امید اینکه وضعیت ما بهتر شود.

گفتگوهای کارگری شماره سوم  
کمیته مستقل چپ دانشجویی  
اسفند 1389

دیوار سقف در حال ریختن است... هر لحظه احساس می‌کنم که سقف بر روی سرم خراب شود  
اینجا خانه‌ی عباس است... کارگری که مرا به خانه اش دعوت کرده  
مهدیه دختر کوچک عباس با یک ظرف میوه که چند تایی پرتغال و یکی دو سیب شامل می‌شود  
از من پذیرایی می‌کند

سعی می‌کنم تا رشته کلام را به دست بگیرم  
می‌گویم چند وقت است اینجا زندگی می‌کنید... می‌گویید چهار سال.. می‌گویم از اوضاع خانه اذیت نمی‌شوید؟  
جواب می‌دهد چرا؟ اما چاره چیست؟

یادم رفت بگویم خانه‌ی عباس یا بهتر بگویم اتاق عباس و خانواده اش در یک خانه‌ی بزرگیست که 12 اتاق دارد و 8 خانواده  
دیگر و دو دانشجو دیگر در آن زندگی می‌کنند  
آشپزخانه و سرویس بهداشتی مشترک است.

هر اتاق می‌شود گفت 30 الی 40 متر است با یک کمد بزرگ در وسط اتاق سعی کرده اند اتاق را به دو بخش تقسیم کنند و  
برده یا بهتر بگویم پارچه بلند که کاملاً کهنه است بین آن زده اند.  
می‌پرسم عباس می‌خواهم از زندگی بگویی این‌که از نظر معیشتی به چه مشکلاتی سر و کار دارید، از خانواده، از کار، از  
زندگی.

عباس آدم خوشروییست... با تمام فقری که خانواده اش دارد باز هم لبخندی دوستانه بر لب دارد اما نمی‌شود تلخی چشمهایش را  
ندیده گرفت

می‌گوید: تقریباً 14 سال است ازدواج کردم

من از یک خانواده کشاورز که در بناب زندگی می‌کردند به دنیا آمدم و بعد ها برای کار به تهران اوادم  
چند سالی از انقلاب گذشته بود و روز های جنگ بود در بازار کار می‌کردم برای یک حاجی که کارش چای بود

آن موقع چه پول‌هایی که به جیب نمی‌زد... اغلب جنس‌های قلابی به دست مردم می‌داد

بعد از دو سال به من انگ دزدی از صندوق زد و بیکار شدم

رفتم دنبال کار در یک تولیدی لباس که در خزانه بود مشغول بکار شدم... 7 سال آنجا بودم حقوق بخورو نمیری داشت.. اما باز  
زندگی می‌کردیم... بعد از آن ازدواج کردم... شب از دواجمان حتی نتوانستیم حلقه ازدواج تهیه کنیم... و یکی از دوستانمان حلقه  
اش به عاریه داد که جلوی مهمان‌ها ضایع نشویم

تولیدی که در آن کار می‌کردم داشت ورشکست می‌شد... صاحب کارمان آدم خوبی بود و همیشه سعی می‌کرد هوایمان را  
داشته باشد. حتی از جیب خودش می‌زد تا ما را کمک کند... اما چشم‌ت روز بد نبیند کار تولید لباس خوابید..

دیگر کسی مشتری نبود... بازار را چین گرفته بودو ما کارمان را از دست دادیم... اندک پس انداز داشتم با آن موتور خریدم

که مسافر کشی کنم... چندین بار تصادف کردم الان یک پلانتین است... بیچارگی‌ها کشیدیم که بتوانیم پول عمل را در بیاریم

بعد از آن دوستی مرا با خود به یک کارخانه رب سازی برد.

کارخانه بزرگی بود و بیش از 1000 کارگر دارد

قرار بر این شد استخدام شوم

من که نمی دانستم

با من هیچ قرارداد کاری بسته نشد

روزی 9 ساعت بعلاوه اضافه کار 14 ساعت کار می کردم. البته اضافه کارمان چندان هم دستمزدی نداشت... ماهی 290 تومان حقوقم بود...

مهديه هفت سالش شد باید به مدرسه می رفت و ما حتی به سختی برای او کیف و لباس تهیه کردیم... در کل زندگیمان تقریباً در خانه های چند نفری و مسافرخانه ها زندگی کردیم... توان اجاره خانه نداشتیم... اینجا هم ماهی 120 تومان باید به آقای عزتی بدهیم

چند بار به او برای سقف گفته ام... می گوید به من ارتباطی ندارد... اگر ناراحتید راه با ز جاده دراز اگر هم می خواهی پولش را خودت بده و تعمیرش کن... آم بی انصافیست

همسایه ها همه از او گله دارند

در اینجا امنیتی نداریم

چند نفر از همسایه همام معتادند و یا خلاف کار

چند بار مزاحم زخم شده اند

نمی دانم چاره چیست؟ اما می گذرانیم

شاید حکمت خدا اینست

### گفتگو های کارگری شماره چهارم

#### کمیته مستقل چپ دانشجویی

اسفند 1389

این مطلب بر اساس گفتگویی که چند ماه پیش در دو شهرستان قائمشهر و بابل انجام داده ام نوشته می شود. در ادامه مطالب قبلی که گفتگوهایی با کارگران شهر تهران داشتم. بد ندیدم در باره معیشت کارگران شهرستانی نیز بنویسم.

نکته اینجاست که در آن موقع در قائمشهر کارگران کارخانه نساجی چندین بار دست به اعتصاب زدند و از اخراج های پی در پی مدیران و کارخانه داران و همچنین از عقب ماندن حقوق خود ناراضی بودند.

به خاطر مسائل امنیتی به اجبار نامی از کارگران مذکور نخواهم برد

قبل از آن به زحمت توانستم به تاریخچه ای از کارخانجات نساجی دست پیدا کنم که متأسفانه منبع قابل ذکری نداشت.

این کارخانه احتمالاً عمری 60 الی 70 ساله دارد و نساجی شاهی بوده (شاهی نام سابق قائمشهر که بعد از انقلاب تغییر یافت) که بوسیله مهندسان و معماران آلمانی ساخته شده... حدوداً از آن زمان بسیاری از مردم قائمشهر با کار در این کارخانه روزگار خود را می گذراندند... و هر روز با سوت های بلند نساجی از خواب بیدار می شدند

می گویند چند سال قبل از انقلاب بهمن ماه اعتصابات کارگری در نساجی شکل می گیرد و کارگران تظاهراتی در داخل شهر انجام می دهند که حاصل آن کشته شدن دو نفر از کارگران بوده

بعد از انقلاب ظاهراً بدست عناصر دولتی (به احتمال قوی فردی به نام احمد توکلی: نماینده مجلس. مدیر سایت الف که منتقد اصولگرایی دولت نهم است) قبضه می شود... (البته این بر اساس شنیده های من است و می تواند اطلاعات صحیحی نداشته باشد) بعدها به دست مسئولین دولتی و آقازاده ها دست به دست می شود... در سال های 75 تا 80 کاملاً ورشکسته می شود... 5000 کارگر اخراج می شوند... بسیاری از زندگی ها از هم می پاشد و به بن بست مالی می رسد.

بعد ها کارگران تعدادشان هر روز کمتر می شود.. در سال هایی که واردات از چین بیداد می کند... کار تولید می خوابد.. و این کارگران اند که باید تاوان پس دهند.. تا یک سال پیش تنها 500 نفر کارگر در این مجموعه عظیم مشغول بکارند.

از ج. می پرسیم درباره قائمشهر و اقتصاد این شهر بگوئید و زندگی مردم چگونه می چرخد؟

می گوید در اینجا زندگی سخت است اکثر مردم اینجا از طبقات کارگرد و زحمتکش.. بسیاری با باغ داری امرار معاش می کنند و در قبل نساجی بخش عظیمی از معیشت مردم را در بر می گرفت

می گویم بیکاری در چه حد است؟

می گوید بسیار زیاد.. باید شب های اینجا را دید.. در خیابان های اصلی شهر مانند خیابان امام و میدان ساعت(میدان طالقانی) صد ها دست فروش در حال کارند و این اقتصاد زیر زمینی (به قول اقتصاد دانان) و یا مشاغل کاذب است که اندک شانس برای نان در آوردن به آنها می دهد.

کارگرانی را می شناسم که سال ها در نساجی کار کرده اند و اکنون در بدترین شرایط زندگی می کنند.. شب ها در میدان امام(میدانی که شاهراه ارتباطی بین بابل و قائمشهر و ساری است) مجبورند ساعت ها بار های میوه را جابه جا کنند تا پولی گیرشان بیاید(مردانی بالای 50 سال که سال ها کار کرده اند و اکنون توان جابه جا کردن جعبه های میوه را ندارند.. زیرا کمرشان تحمل این همه فشار را ندارد.. اما مجبورند... به هر شکل که شده این کار را انجام دهند... در میدان میوه و تره بار بسیاری از کارگران را می بینی که منتظر نیشان هایی هستند که با خود بار میوه حمل می کنند

... زن های روستایی نیز حضور چشم گیری در بازار میوه دارند... در میدان امام بسیاری از دکان های میوه فروشی بوسیله زنان روستایی اداره می شود.(ج) می گوید بسیاری از این زنان به تنهایی بار خانه را به دوش می کشند و نقشی بیشتر از مردان در بازار میوه دارند... با آنها نیز هم کلام می شود

زنان قوی و کاری هستند و با غرور دارند این کار انجام می دهند... با روی باز با من برخورد می کنند.. نارنگی را با دستمال سفید پاک می کند و به من تعارف می کند... می گویم از کارت ان راضی هستید؟

لبخندی می زند... اما به چه معناست نمی توانم بفهمم... می گوید تنها کاری که می توانیم انجام دهیم این است

در باغ های میوه.. بسیاری از زنان دیگر نیز مشغول به چیدن محصولات درختان اند..

حتی شب ها زنان زیاد روستایی را می بینی که دارند بر سر قیمت میوه با خریدار های نیشانی چانه می زنند... و این در جامعه سنتی و اغلب مذهبی قائمشهر باعث تعجب است

ج می گوید فقر در اینجا تبدیل به مساله عادی شده است.. تکی گری بیداد می کند... از سویی مواد مخدر به اسانی در دسترس است... بسیاری از جوانان این شهر رو به این مواد می آورند... زنانی که برای معیشت تن خود را می فروشند... ج می گوید چرا باید این مسائل به این شدت در جامعه باشد.

از سویی نیروها و مسعولین دولتی تمام کارها و اختیارات و عناوین کارمندی را به دست گرفته اند و بسیاری از شهر های دیگر مازندران با توجه به نفوذی که دارند در اینجا پست و مقام می گیرند اما جوانان اینجا باید از بیکاری یا رو به دست فروشی بیاورند و یا تحت شرایط فاسد جامعه به بزه و خلاف کشیده شوند

او از تمام سیستم ناراضیست... می گوید مردم اینجا سابقه طولانی در مقاومت در برابر استبداد دارند...

در تاکسی می نشیم.. که به بابل بروم... راننده می پرسد تهرانیم... جواب می دهم... سر صحبت باز می شود... پیرمردی بر صندلی پشتی نشسته وارد بحث می شود... پلی را نشان می دهد می گوید ان موقع که شما به دنیا نیامده بودید جنگی بین سپاه و مجاهدین بر روی این پل صورت گرفت... که مجاهدین با سنگ می جنگیدند... راننده می خندد می گوید حاج اقا می خورم در دسته ی سنگ پرتاب کن ها بوده ام... پیرمرد سرد می شود... ظاهر از طرفداران حکومت است... نزدیک به بابل پیاده می شود... راننده اکنون با من راحتتر حرف می زند... می گوید در آن زمان بسیاری از جوانان و کارگران نساجی رو به مجاهدین و فدائیان می آوردند... در مرداد ماه سال 67 در گرماگرم تابستان کشتار وحشتناکی در اینجا در گرفت... پاسداران به خانه ی افرادی سیاسی و فعالین می ریختند و آها را به گلوله می بستند... آهی می کشد و می گوید من نوجوان بودم و شانس آوردم که به دست آنها نیافتم... می گوید اگر توکلی را بشناسی همان که نامزد ریاست جمهوری در چند دوره قبل شده بود.. او یکی از جانین این کشتار بود... تیر خلاص زن رژیم بود و چه زمین های بزرگی که مصادره نکرد و چه دزدی هایی که به نام انقلاب انجام داد... می گوید اوضاع ما این است

ما که کار می‌کنم با هزار بدبختی می‌توانیم هزینه‌های سنگین را در بیاوریم... چندین بار اعتراض کردیم... کارگران اینجا کم‌آگاه نیستند اما همیشه سرکوب شده‌اند... اینجا چیزی که دیدنیست فقر و بدبختی مردم است... و من درک می‌کنم که چرا اهالی بومی با نگاه‌های سنگین خود مرا دنبال می‌کردند... چرا که تهرانیان را دوست ندارند و نفرتی از آنها در دل دارند

می‌گویم قبرستان یا گورستان اینجا کجاست که سیاسی‌های کشته شده را دفن کرده‌اند

می‌گویند کسی خبر نداشت جنازه‌ها چه شد

اما می‌گویند در گورستان بهایی‌ها که در کیاکلا محله و نزدیک به دانشگاه آزاد کشاورزی قائمشهر است بدون نام و نشان دفن شده‌اند

می‌خواهم دیگر هیچ‌نگویم... کودکانی که با تریاک خوابانده شدند و همیشه در خوابند و بر کول مادران خود سوارند... تا ترحم عابران را بیانگیزند.

زنانی که انقدر مواد مصرف کرده‌اند که حتی نای راه رفتن ندارند

مسافر کشانی که غمشان مواد است

اینجا شهریست با تمام محرومیت‌ها

با تمام بی‌عدالتی‌ها

اینجا شهریست که در چشمان هر کدام از ما سیاه می‌نماید

**کمیته مستقل چپ دانشجویی**

**گفتگوهای کارگری شماره پنجم**

**کمیته مستقل چپ دانشجویی**

**اسفند 1389**

در یک رستوران که در وسط شهر است مهرباب در کنار جوانان شهرستانی دیگر مشغول کار است... یونیفرم قرمزی به تن دارد و سعی می‌کند در کار خود که سفارش گرفتن از مشتری‌هاست عجله کند...

به طرف میز من می‌آید و با بی‌رغبتی اما با احترام منو را به من می‌دهد... دستم را دراز می‌کنم تا با او دست دهم... یک لحظه جا می‌خورم... اسمش را می‌پرسم... می‌گوید مهرباب... می‌گویم: می‌تواند چند دقیقه وقتش را به من دهد؟

می‌گویند برای چه کاری؟

برای یک مصاحبه که برای روزنامه است... بیکه می‌خورد... می‌پرسد کدام روزنامه؟

یک اسمی می‌پراند تا باورم کند که خبر نگارم.

کمی فکر می‌کند و می‌گوید باید با آقای... صاحب رستوران هماهنگ کنم... می‌رود و 2 دقیقه دیگر می‌آید... می‌پرسم مشکلی پیش نیامد؟

می‌گویند نه... به آقای... گفتم برادرم از شهرستان آمده می‌خواهم با او صحبت کنم

اگر راستش را می‌گفتم نمی‌گذاشت کارت را انجام دهی

لبخندی می‌زنم و شروع می‌کنم

می‌گویم مهرباب از خودت بگو این که چند سالته و بچه‌ی کجایی؟

می‌گوید 19 ساله... اهل کردستانم... می‌گویم چر آمدی تهران... می‌گویند برای کار

می پرسم آنجا کار نبود می گوید نه و اگر هم پیدا می شد با در آمد کم

می گویم اینجا که کار می کنی در آمدت چقدر است؟

می گوید 300 هزار تومان

می پرسم کجا زندگی می کنی؟

کمی تو خودش می رود و با یک جور خجالت که شاید در قبال من است و خود را از طبقه پایین تر می بیند. می گوید شب ها همینجا می خوابم

می گویم چند وقت است اینجا کار می کنی و چند سال است که تهرانی؟

می گوید از 12 سالگی درسم را ول کردم چون وضعیت مالی خوبی نداشتیم

8 تا بچه بودیم... تا دختر 4 پسر که من بعد از دو خواهر بزرگترم دنیا اومدم

با پدرم سر ساختمان می رفتیم و کارگری می کردیم... البته به من نصف حقوق دیگران را می دادند. در حالیکه اندازه دیگران کار می کردم.

خواهر بزرگم خواستگار داشت و بنا بود ازدواج کند... من و دو برادر کوچکترم با پدر کار می کردیم که بتوانیم جهاز مناسبی برای او رویراه کنیم... یک روز سر یک ساختمان... پدرم سکنه کرد... و بعد از آن پسر بزرگ خانواده بودم و باید خرجی خانه را می دادم

می پرسم پدرت بیمه نشده بود؟ می گوید نه... جزو کارگری روزمزدی بود

می گویم خب ادامه بده:

می گوید سه سال پیش از شدت نداری مجبور شدم به تهران بیام... یک ماه اول دنبال کار بودم اما کاری پیدا نمی شد... شب ها می رفتم توی پارک ها می خوابیدم... اما گشتی ها می آمدند و مرا بلند می کردند... آنقدر نخوابیده بودم که هر کس مرا می دید فکر می کرد... معتام... آنقدر راه رفته بودم پاهایم تاول زده بود... کل یک ماه شاید بزحمت چند نان خوردم و جاهایی که چیزی خیرات می کردند و نظری می دادند چیزی بر می داشتم.

گفتند بروم جایی به نام گرمخانه که دولت برای کارتن خواب ها درست کرده... اما از وضعیت کثیف و وحشتناک آنجا خرف نزنم بهتر است... یاتوق معتادین و کرکی ها شده بود... یک روز در روزنامه کاری پیدا کردم... آبدارچی ساختمان با جای خواب... رفتم و به هر زوری بود با حقوق 120 تومان کار رو گزفتم

مجبور بودم تمام پول را برای خانواده بفرستم... و هیچ چیزی برایم نمی ماند

بعد از یکسال و نیم کار در اونجا فکر کردم که کارم را عوض کنم تا پول بیشتری در بیاورم... چند بار حتی به سراغ کار خلاف رفتم... اما ترسیدم ادامه بدهم... ترسیدم که باعث عذاب خانواده ام شوم...

اینجا رو پیدا کردم... و آقای... دمش گرم مرا استخدام کرد با ماهی 300 هزار تومان با جای خواب...

می پرسم چند ساعت کار می کنی؟

می گوید از 10 صبح تا 11 شب... شب هایم باید صندلی ها رو جمع کنم و کارای دیگر رو انجام بدم... خسته کننده است... اما چاره ای نیست

می گویم از خانوادت خبر داری؟

می گوید هر یک ماه یکبار تماس می گیرم و برایشان پول می فرستم... وضعیت مالی شون خرابه... و دو برادر کوچکترم که 8 و 9 ساله اند... دارند در خیابان های آنجا گل می فروشند...

یکی از خواهرهایم نیز تو یک تولیدی کار می کرد... که طرفش عوضی در آمد و از کار بیرون آمد... فقط اگر بتوانند اجاره خانه و خرج غذا را در بیارند باید کلاهمان را بالا بندازیم... اما شده که اجاره خانه را نصفه بدهیم و یا دو ماه ندهیم... که باعث دور برداشتن صاحب خانه شده

می گویم مهربان برای آینده ات چه فکر کرده ای؟ می خواهی چه کار کنی؟

با چشمانی نا امید جوابم را چنین می دهد

می گوید هر روز بچه تهرانی ها رو می بینم که می آیند اینجا با دوست دخترانشون.. و پولهایی خرج می کنند که شاید اندازه حقوق دوماه من است

با ماشین های مدل بالا و لباس های مارک دار..

می خواهم روزی بتونم روی اینها را کم کنم .. (و این کلمه را بسیار جدی می گوید)

می پرسم مهربان این همه بی عدالتی دلیلش چیست؟

می گوید .. یکسری ها با پول باباشون حال می کنند و آدم هایی مثل من و شهرستانی ها باید هر روز کار کنیم تا از پرسنگی تلف نشیم

می پرسم فکر می کنی لایق زندگی بهتری نیستی؟

می گوید چرا دوست دارم یک روز همه با احترام با من برخورد کنند و بتوانم کاملا خانواده ام را کمک کنم..

می پرسم تا چه حد به آینده ات امیدواری؟

می گوید امیدوارم و نمی توانم اندازه اش را بگم.. دست خداست

می پرسم تا بحال شده که فکر کنی حقوقت بیشتر است و برای آن بجنگی؟

حرفم را کامل نمی فهمد.. می گوید اره یکبار نصف پولم را نداده بودند ... تهدیدشان کردم و آخر پولم را دادند و به خود غبطه می خورد...

صاحب رستوران صدایش می زند و من را نگاه می کند و سری هم به معنی سلام برابم تکان می دهد... مهربان بی رغبت بلند می شود... دستش را محکم می گیرم و می گویم باز هم باهم صحبت می کنیم.. می خندد.. می گوید کی چاپ می شود.. می گویم هر وقت چاپ شد خودم برایت می آورم از من خداحافظی می کند و به سمت میزی که تازه مشتری برای آن آمده می رود!

### کمیته مستقل چپ دانشجویی

گفتگوهای کارگری شماره ششم

کمیته مستقل چپ دانشجویی

اسفند 1389

کارگری که از وضعیت کاری و مالی خود گله مند است و خود را لایق زندگی بهتری می داند.. برای رسیدن به زندگی بهتر باید آگاه شود و به خود آگاهی ببخشد.. تلاش کند و دیگران را تشویق و ترغیب به تلاش کند.

من یک کارگرم.. همواره در مضیقه بوده ام.. سالهاست کار می کنم.. حتی هزار تومان هم پس انداز در این سالها نداشته ام.. در آمدی که از کار خود می گیرم حتی کفاف نیمی از هزینه ی خانواده ام را نمی دهد.. مجبوریم قید بسیاری چیزها را بزنیم.. مجبوریم ناهار و شام ساده ترین و کم هزینه ترین غذاها را بخوریم.. دو پسر سیزده ساله دارم.. که مدرسه می روند و حتی نمی توانم پول تو جیبی بهشان بدهم.. و این باعث ناراحتی آنها در محیط مدرسه می شود

بارها مستقیم اشاره کرده اند.. همسرم در یک مانتو فروشی کار می کند و اگر درآمدهایمان را روی هم بگذاریم تنها پول اجاره و خورد و خوراک و قبض ها آنها بزرگتر از درآمد من است..

من کارگری فصلی محسوب می شوم چرا که هیچوقت بیمه نشدم.. هیچ گاه حقی در برابر کارفرمایان خود نداشتم.. آنها هر وقت که خواستند مرا بیکار کردند.. هر موقع که خواستند حقوقم را کم کردند.. از ترس اینکه دوباره کارم رو از دست بدم مجبورم سخت کار کنم.

روز 15 ساعت از هفت صبح تا ده و نیم شب کار می کنم ... آنقدر کارم سنگین و خسته کننده است که گاهی اوقات حتی نای بازگشت به خانه را نیز ندارم.. وقتی به خانه می رسم از خستگی زیادم خوابم تا صبح روز بعد بتوانم سر وقت سر کار بروم.

بچه ها و زنم هیچ کدام از این اوضاع راضی نیستند.. من حتی برای اینکه پول زیادی خرج نکنم سیگارم را که ماه شاید سی هزار تومان می شد ترک کردم..

این اواخر گرانی بیداد می کند... در ماه نمی توانیم گوشت یا مرغ بخوریم... گوشت کیلویی 15 هزار تومان و مرغ 8 هزار تومان... حتی نان سنگک هم هر دونه اش 500 تومان است... دو روز پیش رفتم سوپرمارکت برای خرید یک شونه تخم مرغ و برنج... ماه قبل یک شونه تخم مرغ سه هزار و هفتصد تومان بود الان 5500 تومان شده برنج حداقل 2 یا 3 تومان آنهم بدترین نوعش... قند و شکر... روغن و... تمام اینها گرانتر شده.

بعد از اینکه یارانه ها آغاز شد... هزینه های قبض هایمان چند برابر شد... نمی دانم دیگر باید چه کار کنم.

شاید سرنوشت کارگرانی مثل من مانند کارگریست که از بی پولی و فقر خودش را آتش زد.

قوانین کار را مطالعه کردم و به این نتیجه رسیدم که این قوانین ضد کارگر است و به نفع کارفرما. مثلا اگر اشتباه نکنم ماده 55 کارگران هیچ حقی ندارند که در کار وقفه ایجاد کنند... یعنی حتی اجازه اعتراض کردن هم نداریم. کارگر باید همان کاری را انجام دهد که بسود کارفرماست.

چند هفته پیش مدیر عامل کارخانه را دیدم که یک آقازاده سی ساله است و سوار یک ماشین 300 میلیونی شده بود... با خود فکر کردم این پولها را از کجا آورده؟

صد در صد از استثمار ما و کار کشیدن از ما! به ما مانند یک برده نگاه می کنند نه انسان تنها به جای کلمه برده کلمه کارگر را استفاده می کنند... مهم نیست چه بر سرمان بیاید سر کار آسیب ببینی و یا بمیری برای آقایان مهم نیست... یک سال پیش دست یکی از کارگران زیر دستگاه قطع شد... بیمه نبود و کارخانه هم مسئولیت آن را قبول نکرد و جالب اینجا بود اورا اخراج کردند... از دوستانش که در کارخانه کار می کنند جویای حالش شدم ظاهرا اوضاع زندگیش خیلی بد است با آن وضعیت کاری پیدا نمی کند... تنها کار ساختمانی آنها بصورت روزمزدی انجام می دهد.

این ها حرف های دل آقا سعید بود که با هم هم کلام شده بودیم... تمام حرف هایش بوی فقر و ناداری و فشار زندگی می داد..

پرسیدم تا بحال شده از حقوق دفاع کنی و کارگران دیگر را هم به این کار تشویق کنی؟

می گوید آره یک بار این اتفاق افتاد که حتی پای نیروی انتظامی هم سر این اعتصاب باز شد من و چند تن دیگر بازداشت شدیم و چند روز در بازداشتگاه بودیم... تا بلاخره آقایون رضایت دادند که ازاد شویم... برای اینکه به حقوق هایی که عقب افتاده بود اعتراض کردیم و انگار این کار جرم است.. و ما مجرم.

اما آقایون هر نوع خلاف و رفتار زشتی را که بخواهند انجام می دهند و آب از آب تکان نمی خورد.

همیشه تلاش کرده ام به حقوقم برسم... در تظاهرات های پارسال حضور داشتم... به امید اینکه تغییری رخ بدهد و اوضاع کمی بهتر شود... بسیاری کارگر دیگر نیز بودند... اما حتی یک بار خواسته های ما مطرح نشد و اغلب شعار ها و خواسته ها سیاسی بود و آنها همسو با جریان موسوی و کروبی..

می پرسم الان پیش بینی ات چیست؟ چه خواهد شد؟ و آیا دوباره در این اعتراضات مردمی حضور پیدا می کنی؟

جواب داد: من تنهایی کاری نمی توانم انجام دهم... روزی که دیگر کارگران و طبقه زحمتکش و خیل بیکاران به این اعتراضات بپیوندند قطعاً ماهیت اعتراضات تغییر می کند..

به گفته خودشان 55 درصد مردم تهران زیر خط فقرند این یعنی اگر تهران 17 میلیون جمعیت داشته باشد و 9 میلیون نفر دچار فقر اند البته آمار بسیار بیشتر از اینهاست... و این جمعیت انبوه که شامل کارگران و کارمندان و حقوق بگیران و زحمتکشان می شود می تواند با اتحاد و دست به دست دادن حرف ها و حقوق خود را فریاد بزند و حتی به نظر من اگر بر علیه ما خشونت صورت بگیرد و حتی کشته شویم بهتر از این است که هر روز جلوی زن و بچه هایمان تحقیر خجالت زده باشیم... بهتر از تحقیر شدن زیر دست کارفرما هاست... بهتر از بیکار ماندن و آس و پاس بودن است..

اگر واقعا طبقه ما بتوانند حضور داشته باشد خود را تثبیت کند تمام معادلات به هم خواهد خورد... و کورسو های امید برای ما کارگران پیدا می شود.

می پرسم فرض کن این رژیم تغییر پیدا کرد از کجا رژیم دیگر مثل همین رژیم یا حتی بدتر سر کار نیاید..؟

می گوید در مصر و تونس هم مردم و کارگران بیرون ریختند و هنوز ایستاده اند تا به حقوق خود برسند.. مگر ما با آنها چه تفاوتی داریم... من به عنوان یک کارگر خواستار اینم که در جامعه عدالت وجود داشته باشد و این همه شهروند فقیر نباشند.. نه



اینکه یک نفر میلیاردها تومان از نیروی کار هزاران کارگر به جیب بزند.. من به عنوان یک کارگر می خواهم که زندگی بهتری داشته باشم... به آینده فرزندانم امیدوار باشم نه اینکه از همین الان نا امید شده باشم...

چند وقت پیش در روزنامه نوشته بود یک مردی سه فرزند کوچک خود را کشته و دلش این بوده که به آینده آنها امیدی نداشته... البته توجیه کننده نیست... اما چرا باید مردم و جوانان نا امید و مایوس باشند.

جوانی رو می شناسم که فوق لیسانس موسیقی دارد.. و سر یک برج می ایستد و ساز می زند تا شاید صدای سازش در آمدی برایش داشته باشد و این یعنی فاجعه.

در این سرزمین انقدر ثروت های طبیعی وجود دارد که بتواند قرن ها همه ی نسل ها را بی نیاز کند اما دست یک عده مفتخور و سو استفاده گر افتاده که هر روز گردنشان کلفت تر می شود

کارگران وقتی به حقوق خود و یک زندگی بهتر که لایقشان است خواهند رسید که برای آن مبارزه کنند و نگذارند یک اقلیت معدودی برای آنها تصمیم بگیرد.

شاید حرف های آقا سعید حرف دل بسیاری از کارگران باشد... کارگران و زحمتکشانی که تمام این حرف ها را می دانند... آقا سعید بدون اینکه از او سوالی بپرسم آگاهانه به بسیاری از نکات و مسائلی که به آنها نپرداخته بودم پرداخت.

این نظریه که کارگران ایران ناآگاهند نمی تواند چندان هم درست باشد... نمونه اش را در این گفتگو می بینیم.

برای اینکه مطلب طولانی تر نشود و حوصله خواننده سر نرود ادامه ی گفتگو را در بخش دیگر خواهم نوشت

و این بخش را در اینجا پایان می دهم.

**کمیته مستقل چپ دانشجویی**

**گفتگو های کارگری شماره هفتم**

**کمیته مستقل چپ دانشجویی**

**اسفند 1389**

مقدمه ای برای گزارش:

این گزارش را به دلیل طولانی بودن به چند قسمت تقسیم کرده ایم.. که البته در هر قسمت موضوعات مهمی در آن بررسی شده است.

این گزارش و یا گفتگو با رفقای کارگرم تقریباً چهار ساعت به طول انجامید که در خدمت شما می گذارم.

نکته ی دیگر نام کارخانه و اسامی رفقا آورده نمی شود، دلیل آن این است که دچار مشکل امنیتی نشوند.

رضا "خالد" افشار و علی چهار کارگری هستند که در یکی از کارخانه های بزرگ حومه تهران کار می کنند.

چند روز پیش این مصاحبه را ترتیب دادم و با خالد که آشنایی قبلی با او داشتم خواستم که اگر می تواند کارگران دیگری که مایل به گفتگو هستند را به همراه بیاورد و خوشبختانه سه دوست دیگر مشتاق به این نشست آمدند.

رضا "جوانی" است دیپلمه "و افشار هم تقریباً سی سالی دارد و دارای مدرک فوق دیپلم فنی است. علی و خالد هر دو از کارگران با تجربه و نسبتاً آگاهی هستند که سال هاست تجربه کار دارند.

ابتدا خالد بصورت طنز می گوید: جمع روشنفکران و شاعران جور است... فضا کمی از سنگینی دقایقی پیش بیرون می آید.

می پرسم از کجا شروع کنیم؟ چطور است ابتدا از خودتان بگید؟

خالد: بسیار عالی "من 41 ساله هستم و دیپلم فنی دارم. حدوداً بیست و یک سال است کار می‌کنم و تازه به مدت تنها 5 سال است که بیمه شده‌ام. با توجه به سابقه کاری که دارم حقوقی که به من داده می‌شود توفیر چندانی با یک کارگر تازه کار ندارد.

در عرض 8 سال که در این کارخانه بوده‌ام چندین بار حقوق‌هایمان عقب افتاده و ماه‌ها دستمان تنگ شده و بدون حقوق چند روز غایبمان سر کرده‌ایم.

دو فرزند 10 و 12 ساله دارم.. می‌توانی هزینه‌های زندگی را حدس بزنی..

دیروز در روزنامه همشهری خواندم حداقل خط فقر در تهران 860 هزار تومان برای یک خانواده 3/7 نفریست و این به این معنی است که با این حقوق بخور نمیر ما محکوم به فقر و زندگی سخت هستیم.

افشار لبخند تلخی می‌زند... در ادامه ی حرف‌های خالد می‌گوید:

هر چقدر بر کارگران فشار باشد و وضعیتشان بد برای حال سرمایه‌داران مهم نیست... آنها تنها به یک چیز فکر می‌کنند و آنهم سود است

زیاد اتفاق افتاده که حتی حقوق سه ماه ما را ندهند.. این اتفاق هنوز هم می‌افتد و نه برای یکی دو نفر بلکه برای اکثر کارگران..

می‌پرسم: خب شما برای این مساله اعتراضی نمی‌کنید؟

می‌گوید چرا، بارها این اتفاق افتاده، بارها در هواخوری کارخانه جمع شده‌ایم و دست از کار کشیده و خواستار این بودیم که مدیر عامل کارخونه رو ببینیم، بعد از یک ساعتی آقا پیداش می‌شد و شروع به ماست مالی و کولی بازی می‌کرد و می‌گفت خودش هم در این سه ماه یک قران پول نداشته، این همه بی‌شرمی؟ واقعاً نفرت آور است.

قول می‌داد که تا هفته آینده تمام مزدها را تصفیه می‌کند، جالب اینجاست که بخش تولید همچون گذشته دارد کار می‌کند و قطعاً بازاری هم خوب است و اینکه بازار کساد است و ورشکست داریم می‌شیم یک دروغ بزرگه....

بعد از گذشت یک هفته یک پنجم حقوق تصفیه نشده مان را تازه با کسر مالیات و چرندیات دیگر را فقط به 40 نفر دادند و گفتند که روزهای بعد تمام و کمال تصفیه می‌کنیم.

منتظر ماندیم، یک ماه گذشت و صورت آقایان را ندیدیم، این بار تصمیم گرفتیم که اعتصاب کنیم و دیگر به دروغ‌های این آقا زاده اعتنا نکنیم، این اتفاق افتاد و بسیاری از بچه‌ها و کارگران پایه این کار شدند، شاید 70 درصد کارخانه دست از کار کشیده بود و فقط بخش‌های دفتری و اینها مشغول بودند، شروع به شعار دادن کردیم...

جناب آقا بعد از یه ساعت سر و کله اش پیدا شد، دوباره همان دروغ‌های همیشگی را تحویلیمان می‌داد، دیگر صبرمان از بی‌شرمی اینها تمام شده بود...

شروع به فحش دادن کردیم، چند نفر داد زدند دروغ‌گو برو گمشو!!

کارگران شجاعت این را پیدا کرده بودند که حقشان را بخواهند و حتی مدیر عامل را که کارگران جرات مقابله با او را نداشتند به دلیل اینکه هر حرف کوچکی یا بحث و خواسته‌ای منجر به از دست دادن کار می‌شد، اما دیگر این دیوار ترس از بی‌کار شدن و احترام پوشالی جناب رئیس ویران شد.

بچه‌ها شروع به پرتاب سنگ و بطری کردند، گفتیم تا اینکه تمام حقوق همه ی کارگران بصورت کامل پرداخت نشود ما دیگر دست به کار نمی‌زنیم و حتی شده ماه‌ها اینجا به این صورت اطراق می‌کنیم.

جناب به دفترش پناه برده بود و با بلندگویی که معمولاً کارگران را احضار می‌کند و یا تذکرات مزخرف خودش را بلغور می‌کند شروع کرد به ور زدن.

لطفاً آرام باشید، من قول می‌دهم تا فردا همه ی حقوق‌ها را بدهم، امروز نشدنی است، تمام بانک‌ها بسته است و من باید از چند نفر قرض بگیرم تا بتوانم حقوق شما را بدهم، خواهش می‌کنم سر کار هاتون برگردید.

گروهی بین کارگران تشکیل شده بود که شامل افراد با تجربه و نسبتاً آگاه و با سابقه بود، دیگر کارگران همه با این گروه موافق بودند و به پیشنهاد های آنها گوش می‌دادند و همچنین خودشان هم پیشنهاد مطرح می‌کردند.

بنا شد از بین گروه اصلی شخصی را به عنوان نماینده انتخاب کنیم که برود و با آن مرتیکه حرف بزند، آقا یاسر باتجربه ترین و با وقارترین کارگر کارخونه بی هیچ بحثی انتخاب شد.

به حراست و نوچه های مدیر عامل گفتیم به صاحبتون بگید نماینده ما می خواد باهات صحبت کنه، حتی حراست هم جرات دهان به دهان شدن و بحث با ما را نداشت، ما زیاد بودیم، خیر را رساندند.

دقایقی بعد صدای بلندگو آمد و گفت می خواد با نماینده صحبت کند. آقا یاسر راه افتاد...

من و یکی از بچه ها که نامش را نمی برم با او همراه شدیم، چون آقا یاسر از ما خواست، ما هم به دفتر جناب آقا رفتیم!

من برای اولین بار بود به دفتر مدیر عامل می رفتم، دکوراسیون و در و دیوار و کتابخانه ای که تمام دیوار ها را پوشانده بود آنهم همه کتاب های با ارزش و گران قیمت که میز کار آقا با تشکیلات دیگر و میلمان گران قیمت که شاید اگر حساب بکنیم سر از بیش از صد میلیون در بیاوریم، اینها دروغ و اغراق نیست، خود همه ی چیزهایی است که اتفاق افتاده، من و بچه های دیگه به علامت تائید سرمان را تکان دادیم.

رضا تو لاک رفت، افشار دستی به شونه اش گذاشت و محکم فشار داد و گفت داداشمون منتظره ها!

رضا گفت ببخشید!

گفتم اگر خسته شدی... وسط حرفم را قطع کرد و گفت نه بگذار بگویم... تازه این اول ماجراست!

از این انگیزه ای که در درون چشمان رضا موج می زد یک جور احساس امید به من دست داد... امید به اینکه آری کارگران قدرت جنگیدن و جنگیدن را دارند و حتی بیش از دیگران!!

آه کشید... ادامه داد... رفتیم داخل... روی صندلی ریاستش لم داده بود به همراه وکیلش که مثل خودش شارلاتان بود منتظر ما بودند.

رفتیم جلوتر، نزدیک میز، آقا یاسر به عنوان حرمتی که داشت سلامی داد، اما من و رفیق دیگر از اینکار امتناع کردیم.

آقازاده نیز بدون اینکه تن فربه اش را تکان بدهد، گفت بفرمایید بشینید.

من گفتم ما برای مهمانی و معامله نیامده ایم که بشینیم، ما نماینده ی اون کارگرائیم که پایین هستن، ایستاده راحت تریم.

جا خورد از حرف من، با لحن تندى جواب داد که بایستید چه فرقی می کند و سیگارش را روشن کرد و اندیشمندانه به ما نگاه کرد و گفت بفرمائید من به گوشم.

یاسر شروع کرد از حقوق های عقب افتاده و اینها صحبت کند و گفت شما در جریان همه چیز هستید، ما فقط تکلیفمان را می خواهیم مشخص کنیم.

جناب رئیس دست هایش را به علامت اینکه چاره ای ندارد باز کرد و لبش را پایین انداخت و گفت: خب من هم گفتم فردا تمام حقوق ها را می دهم، دیگر مشکل چیست؟

من تند شدم از بی شرمی این مرتیکه ی دروغگو جوابش را دادم: با طعنه گفتم جناب عالی چند بار هم این قول ها را دادی و خبری نشد ما الان چرا باید حرفت را باور کنیم، چشم غره ای رفت و گفت وضعیت کساد است، حرفش را رفیقم قطع کرد و گفت پس چرا بخش تولید هر روز تولیدش افزایش پیدا می کند، یه بچه دوازده ساله هم می دونه که این یعنی بازار همچنان خوب است و ور شکستگی در کار نیست.

با ژست رئیسانه گفت: می دانید شما از چند و چون کارها و بازار خبری ندارید، شما فقط حرف های یک عده آدم خاله زنک را گوش می دهید و ...

حرفش را یاسر برید، این بار با صدای قاطع تر که برایمان عجیب بود شروع به جواب دادن اراجیف رئیس کرد!

گفت جناب آقا لازم نیست کسی به ما چیزی بگوید، فکر می کنید خودتان می فهمید و کارگر احمق است؟

ما کوچکترین اتفاقات و تغییرها را متوجه می شویم و ظاهراً این شماست که در باغ نیستید!

(جمع ما با حرف رضا به ذوق آمد) رضا نیز همینطور...

ادامه داد: ما اینجا نیستیم که از اجیف شما را بشنویم!

حرفش را آوازده قطع کرد گفت آقا احترامت رو نگه دار!

گفت همانطور که با ما رفتار شده با شما حرف می زنیم!

صریح و قاطعانه ادامه داد و جناب رئیس خفه خون گرفت.

من چند سال است در اینجا کار می کنم، دستانش را نشان داد، گفت این دست ها را می بینید که هزار تا زخم و زیل رویش هست و کاملاً سفت و زمخت شده، اینها همان دستهایی است که کارخانه شما را راه می اندازد.

در طول این 5 سال بیمه نشده ام و اندازه یک سال و نیم حقوقم را خورده اید و یک آبم روش، صدایش را هم در نیاوردید، حقوق چندرغازی 350 تومانی را 20 تومان کم کردید، مزد اضافه کاری را یک سوم مزد کار روزانه کردید.

در این چند سال هر بیچاره ای که اعتراضی کرد اخراجش کردید، به بهانه کساد شدن بازار شروع به تعدیل نیرو کردید... کارگرانی که سالها برای این کارخانه کار کرده بودند در عین بی انصافی دورشان انداختید و حتی حقوق کاملشان را هم تصفیه نکردید. مزد بچه های دیگر را بارها کم کردید، بارها و بارها شده که مثل الان و این اواخر حقوقمان را ندادید، اگر ندارید این دم و دستگاه و ماشین چند صد میلیونی و بریز به پاش هایی که می کنید و دستگاههای چند صد میلیونی جدید را جایگزین می کنید از کجاست؟؟

حتی آنقدر شرافت نداشتید که از بچه های زیر 14 سال بدلیل اینکه کمتر از یک فرد بالغ حقوق می گیرند و در دسرشان کم است سو استفاده کردید.

جناب آقای رئیس یادت هست که یکی از این بچه ها که 12 سالش بود زیر دستگاه دستش را از دست داد و به خاطر اینکه هیچ هزینه ای نداشت و بیمه اش هم نکرده بودید و یک هفته بعد تو خونه ی خودش از عفونت دستش و فانقاریا از دست رفت؟

می دانم بعد از این حرفهایم حکم اخراجم را امضا می کنید، اتفاقاً بیکار بودن، شرافتمندانه تر از این است که برای سرمایه داران مفتخوری چون شما کار کرد.

آوازده که بدجور در هم شکسته بود، شروع به فحاشی کرد، پدر سگ ها نمک می خورید و نمک دان می شکنید، اصلاً ببینم حقوقتان را ندهم چه غلطی می خواهید بکنید؟

بروید به هر جا که می خواهید شکایت کنید، فکر می کنید من از شما به مشت آس و پاس بدبخت می ترسم.

نمک شناسید، اگر من نبودم و استخدامتان نمی کردم چه غلطی می کردید.

بحث بالا گرفت من و رفیق هم شروع به بحث کردیم، حراستی که لقبش آنتن رئیس بود و هیکل گنده ای داشت به سوی ما حمله ور شد، دو حراست دیگر نیز به او اضافه شدند.

آوازده برای این که تظاهر به حمله کردن کند بلند شد و خواست به طرفمان بیاید که جناب وکیل متوقفش کرد.

به هر جهت این گفتگو به مجادله ای سخت تبدیل شد و ما به محوطه برگشتیم، کارگران نگران منتظر خبر های ما بودند، جریان را مختصراً گفتیم، موج نا امیدی کارگران را فرا گرفت، کم کم صداهایی از کارگرانی که می گفتند همین یک کار رو داریم و اونم از دست بدیم باید از گرسنگی بمیریم شنیده می شد، چند نفری شروع کردند به نفی کردن این اعتصاب، عده ای هم سکوت کرده بودند و دودل و تنها عده ی کمی از ما هنوز بر حرفهایمان مصمم بودیم.

یاسر پیش آمد و بالای پله های در ورودی به کارخانه ایستاد و گفت:

می خواستم آن بالا بودید و می شنفتید که نظرشان در باره ما چیست، برای آنها ما برده هایی هستیم که زور و عمر و زندگیمان را به هیچ می فروشیم.

شما که نگران بیکاری هستید راهتون رو بگیرید و بروید پیش آقایان، تا فردا پس فردا اخراجتان کند و یا مثل الآن حقوقتان را ندهد.

کسانی که فکر می کنند این حرکت اشتباه است یا احمق اند یا بی شرافت.

احمق از این جهت که تمام روز را چهارده ساعت تمام جان می کنیم و حتی یک ساعت هم نمی توانیم زن و بچه هایمان را ببینیم، آنوقت این بیشراف ها حتی حقوق و حق مان را نمی دهند.

بی شرافت از این جهت که از بیکاری می ترسید، فکر می کنید مدیون جناب رئیس و این کارخونه لعنتی هستید، حتی اگر بدوشنتان و انواع ستم ها را بر شما روا کنند باز هم آب از آب تکان نمی خورد.

من ترجیح می دهم بیکار باشم ولی با شرافت زندگی کنم و زیر بار این بیشرفی نروم...!!!

رضا نفسی می کشد و می گوید که خسته شدی رفیق، سرتم درد آوردم؟

می گویم من اصلاً برای سردرد گرفتن اومدم اینجا!!!

دستش را روی دستم می گذارد.

می گویم رضا داداش بعدش چی شد؟

بگذار کوتاه کنم ماجرا رو :

هیچ اون روز همه ی کارگران در محوطه ماندند، چند نفر مامور شدند که بروند و غذا و خوراکی تهیه کنند، کارگرا با همراه خودشون و یا اگر نداشتند با همراه رفیقشون خونوادشون رو با خبر می کردند.

چندین بار نوجه ها و مزدورای کارخونه سعی در آرام کردن ما کردند، اما دیدند نه، این تو بمیری از اون تو بمیری ها نیست!

قرار بود حتی اگر آقا رئیس هم قصد بیرون رفتن از شرکت رو داشت مانعش بشویم و به گرو بگیریمش و مجبورش کنیم که خواسته هایمان را قبول کند.

چندی از کارگران شب از ما جدا شدند و گفتند ما خانواده هایمان نگرانند و اما فردا صبح همین جاییم، چه فرقی دارد شب که اتفاقی نمی افتد!

در مقابل چند تایی از خانواده ها نیز به دیدار کارگرا اومدن و باعث قوت دل شدند.

به هر حال شب گذشت و صبح شد.

آقا یاسر هواسش شیش دنگ جمع قضایا بود.

چند نفرمان را صدا زد و با صدای آرام طوری که کاراگرن نفهمند شروع به صحبت کرد.

گفت بچه ها ظاهراً امروز سر و کله پلیس هم پیدا می شه، قبلاً این تجربه رو تو اراک داشته ام و سعی می کنن فائله رو با خشونت خاتمه بدنند، باید بدانید که نیروی انتظامی حافظ منافع اقلیت سرمایه دار و مفت خور است نه حافظ مال و جان ما، حتی شاید دشمن مال و جانمان باشد.

یاسر بی راه نگفت چند ساعت بعد دو ماشین 110 جلوی در پارکینگ کارخونه ایستادند، سه جمعیت 5 نفری می شدند.

ستوانی که درجه اش از بقیه بیشتر بود پیشقراول حافظان آقازاده شد، تغییری در چهره کارگرا ایجاد نشد و امری عادی به نظرشان می رسید.

آن جلو ها ایستاد و شروع به خوش و بش با بچه های دیگر کرد، بعد از چند دقیقه یکی از بچه ها او را به طرف آقا یاسر و ما راهنمایی کرد، کارگرای دیگر هم کمی جمع تر شدند.

انگار آماده می شدند تا یک نبرد خونین را آغاز کنند!!!!!!

ستوان پیش آمد و محترمانه دست داد، یاسر نیز با احترام برخورد کرد.

در دید اول از او خوشم آمد ظاهرش به آن مامورای عوضی و عقده ای نمی خورد.

شروع به صحبت کرد مخاطبش ما بودیم و نه تنها آقا یاسر

گفت: که در جریان هست و کاملاً توضیح داده اند برایش که چرا این جمعیت یک روز و نیم است که دست از کار کشیده اند.

ادامه داد: من به شما حق می دهم، قطعاً من هم جای شما بودم در صف شما قرار می گرفتم.

با تردید به او نگاه می کردیم.

ادامه داد: ما با آقای فلانی (آقازاده) صحبت کردیم، به او پیشنهاد دادیم که این قائله را ختم به خیر کند و او هم قبول کرده است.

خواهش می‌کنم به کار برگردید تا این قائله ختم به خیر شود، گفتم جناب ستوان این حنا‌ها دیگر برای ما رنگی ندارد، جسارت نشود اما ده‌ها بار از این قول‌ها به ما داده شده و اتفاقی نیافتاده.

ستوان جواب داد خب این راه دارد چرا به خانه کارگر نرفتید و از صاحب کار شکایت نکردید، تقریباً خنده مان گرفت، یاسر گفت جناب، خانه کارگری که شما می‌گویید بیشتر خانه‌ی پولداران است و ضد کارگر.

ما آنجا رفته ایم... شکایت کردیم....

جلوی مجلس بهارستان جمع شدیم... اعتراضمان را به گوش نماینده‌های مجلس رساندیم...

جالب می‌دانید چیست؟؟

تازه یکی از نماینده‌ها که سعی داشت ما را توجیه کند قانون استخدام کشوری که از سال 45 تصویب شده را ذکر کرد.

گفت: اگر اشتباه نکنم طبق ماده 50، حرف او را اصلاح کردم و گفتم 54 و یاسر از من خواست ادامه دهم.

گفتم طبقه ماده‌ی 54 از قانون استخدام کشوری کارگر همواره قوانین و مقررات وضع شده‌ی دولت و کارفرمایان را رعایت کرده و هر گاه تخطی از جانب کارگران صورت گیرد جرم تلقی می‌شود.

ماده 55 مصوبه قانون استخدام کشوری: به این صورت است که کارگران از هر گونه وقفه (حالا یا اعتصاب یا دست کشیدن از کار و نیامدن به سر کار و دیر آمدن) ایجاد کنند محروم هستند و کارفرما می‌تواند آنها را اخراج کند.

این یعنی ما هیچ حقی حتی برا دفاع کردن از حقوقمان نداریم زیرا قانون خود حامی سرمایه دار است.

اما ما حاضر نیستیم که حقمان را بخورند و یک آب هم روش... تا گرفتن آخرین قرون حقان ما اینجا می‌ایستیم و تکان نخواهیم خورد.

ستوان با لحنی که ظاهراً خواستار متقاعد کردن من و بچه‌های دیگر بود گفت:

بسیار خب شما و حققتان جای خود ولی به شکل دیگری حقوقتان را بگیرید، البته من صاحبکار شما را سالهاست می‌شناسم (و این سوتی بدی بود) آدمیست که سرش برود قولش نمی‌رود، به من قول داده که روبراه کنه اوضاع رو!

اما اینکه شما دست به تجمع زدید و حتی به مدیر عامل و حراست اهانت و حمله کردید جرم تلقی می‌شود و پیگرد قضائی دارد!

یاسر جواب داد: جناب چگونه حقوقمان را بگیریم؟؟

نه حق داشتن سندیکا داریم و نه حتی نمی‌توانیم حرفش را هم بزنیم.

چرا باید در کارخانه‌ها نیروی بسیج و نماینده ولی فقیه گمارده شود، مگر اینجا پادگان است؟

تعداد حراست‌های اینجا شاید بیشتر از تعداد بادبگاردهای اوپاماست.

همگی زدن زیر خنده...

60 درصد این کارگران را که می‌بینی فصلی اند، اصلاً می‌دانید یعنی چه؟

یعنی اینکه هیچ امنیت کاری و شغلی ندارند، هیچوقت بیمه نمی‌شوند، هر صدایی از شان در بیاید سریعاً اخراج می‌شوند، البته حتی در غیر اینصورت برای اینکه مشکلی سر راه آقایون سبز نشود عده‌ی جدیدی را بصورت روز مزدی استخدام می‌کنند و کارگرانی که چند ماه است کار می‌کنند را اخراج می‌کنند.

در این کارخانه 120 کودک در بین 1300 نفر پرسنل و کارگر وجود دارد، تقریباً می‌کند یک درصد، اغلب زیر 14 سال اند و از سر ناداری و وضع بد اقتصادی خود و خانواده هاشون مجبورند این مساله را قبول کنند.

واقعاً دل آدم می‌سوزه، کودکی که باید در این سن درس بخونه و تفریح کنه و بازی، داره در بدترین و سختترین قسمت یک کارخانه که حتی برای من با تجربه هم سخت است کار می‌کند، چرا؟

برای اینکه کودکان کمتر حقوق می‌گیرند و هیچ پشتوانه‌ای نیز برای حق و حقوق خود ندارند، آیا این جرم نیست؟

که برای انباشت پول آقایان که پولشان از پارو بالا می رود برای یک قرون دو زار کودک مردم زیر فشار برود و حتی امنیت جانی نداشته باشد که وقتی زیر دستگاهی دستش بریده می شود در عین بی اعتنائی ریاست کارخونه و از سر نداری حتی نمی تواند به بیمارستان دولتی برود، مادر بیوه اش باید پیش هر کس و هر نامردی دست دراز کند تا بتواند بچه اش را نجات دهد؟

ستوان! صد سالی هست کسی قانقار یا (نوعی بیماری یا عفونت پوستی که به دلیل رعایت نکردن و نرسیدن به زخم در محل زخم ایجاد شده و بعد ها یا به قطع عضو مصدوم و حتی مرگ منجر می شود) نمرده، اما همین چند وقت پیش این کودک با هزار آرزو و رویا به خاطر یک مشت مفتخور زیر خاک رفت!

آیا اینها جرم نیست و احقاق حقوق ما توهین و آشوب است؟؟

ستوان جواب می دهد خود دانید، من دیگر پیشنهاد خودم را دادم، یا بروید سرکارتان و به حقوقتان برسید و یا برای خود و خانواده تان در دسر درست کنید!!

می گذارد می رود...!

بچه ها خبر دادند که هنوز نرفته اند هیچ، چند ماشین ون بزرگ و سه چهار تا از این مینی بوس های جدید نیروی انتظامی و ظاهراً اطلاعات به جمعشان اضافه شده اند.

طولی نمی کشد چیزی حدود 100 موتور سوار گارد ویژه با لباسای سوسکی وارد اول محوطه ی کارخانه که شاید صد متری از تجمع ما فاصله داشت می شوند.

فهمیدیم جریان جدی است، بعضی ها گفتند بیخیال شویم و عده ای گفتند چیکار می تونند بکنند، بعد از یک ساعت آوازاده صدای نکره اش از بلندگو بیرون زد:

این آخرین اخطار است کسانی که تا پنج دقیقه بر سر کارشان حاضر نشوند یا اخراجند یا بعنوان مجرم و اهانت و برهم زدن امنیت دستگیر خواهند شد، در همین حین عده ای از یگان های ویژه به سوی ما حمله کردند و ما آمادگی دفاع کردن از زنجیره بوجود آمده را نداشتیم و گرنه به سختی می شد جمع چند صد نفری ما را شکست.

یگان ویژه ها شروع به ضرب و شتم با باتوم و مشت و لگد و هر چیزی که وحشیگری اونارو نشون می داد کردند.

جمع به هم ریخته شد، چند نفری بازداشت شدند و نیروی انتظامی و یک سری لباس شخصی هم وارد معرکه شدند.

سرت را درد نیاورم حدود 80 نفر از ما را دستگیر کردند و بسیاری زخمی شدند و اعتصاب به پایان رسید، کارگران سر کار باز نگشتند.

هفته بعد از 80 کارگر بازداشتی 78 نفرشان آزاد شدند و دو نفر دیگر که به دلایل امنیتی بهتر است نامی نبرم چند ماهی است گرفتارند.

فردای روز اعتصاب لیست سیاه از طریق آنتن های آقای مدیر و ملیجک هایش ایجاد شد 450 نفر از کار در یک روز اخراج شدند.

این بار از قبل آمادگی مقابله با کارگران اخراجی را داشتند و چند مامور لباس شخصی که تعدادشان از بیست بالا تر می رفت به همراه دو ماشین ون پر از پرسنل نیروی انتظامی در محوطه بودند.

شنیدیم که موج اخراج ها بالا گرفته بود و بی شرف ها حتی قسمتی از پول را تصفیه نکرده بودند.

به جای آن کارگران فصلی دیگری استخدام شدند و تعداد کارگران کم سن و سال بیش از هر زمانی شد.

رضا نفسی تازه می کند و می گوید این هم حکایت ما، چقدر وراجی کردم و سرتان را در آوردم.

خالد و افشار و علی و من هیچ کدام خسته نشدیم، هرچند پایان ماجرا خوب نبود اما درس های زیادی در آن برای ما بود.

پانویس:

رفقا! به علت اینکه زمان گفتگو با این چهار کارگر زیاد بود... تصمیم گرفتم که در هر شماره گفتگوهای یک نفر را منتشر کنم.

بنابراین شماره های بعدی گفتگو ها "یعنی شماره های 8 و 9 و 10 ادامه گفتگوهای این شماره خواهد بود.

گفتگو های کارگری شماره هشتم  
کمیته مستقل چپ دانشجویی  
اسفند 1389

در ادامه ی گفتگو های کارگری شماره 7 که با چهار کارگر صورت گرفته بود ابتدا به تجارب و نظرات خالد پرداخته شد و اکنون ادامه ی بحث ما ربا رضا یک جوانی 26 ساله که دیپلمه است و چهار سالی است که در کارخانه کار می کند ادامه می دهیم.

می گویم رضا با تو ادامه بدهیم:

سرش را به علامت موافقت تکان می دهد...

می گویم از خودت و موقعیت کاری و زندگی بگو و هر چی که فکر می کنی که مربوط به بحث ما باشه:

رضا: والا.. فعلا 26 ساله ام... مجردم... توی یک خانواده ی 8 نفری زندگی می کنم... سه تا دختر و چهار پسریم... که من بزرگترین بچه ی خونه هستم... پدر چند سال قبل تو یه تصادف فوت کرد... دقیقا اونموقعی بود که من در دانشگاه آزاد رشته عمران قبول شده بودم و می خواستم ثبت نام کنم... اما خب بعد از این اتفاق نتوانستم... چون باید کمک خرج خونه ای می شدم که بزرگترین فرزندش من بودم... 20 سالم بود شروع به گشتن دنبال کار کردم... از اونجایی که خانواده ی ما یک خانواده ی نسبتا اصیل بود و در این اواخر دچار مشکلات مالی عدیده شده بود در انتخاب کار های ساده و کارگری که شاید تنها فرصت های کاری برای یک جوان دیپلمه ای برای من بود ممانعت می کردم... یک سالی را با کار های به قولی کذایی ادامه دادم... سی دی رایت می کردم و می فروختم... بعد یه مدت موتور گرفتم و مسافر کشی کردم... که بعدا موتورم و خوابوندم... هنوزم تو پارکینگه... یکی از آشناهامون... پسرخاله ی پدرم که آشنای در کارخانه... داشت به من پیشنهاد کار در کارخانه را داد.

ابتدا چندان میلی به این کار نداشتم و برای خودم بلند پروازی می کردم... مثل هر جوون دیگه ای دوست داشتم زود به یه نون و نوانی برسم... تصویری که از کارگری کارخونه داشتم... یک مرد خسته و کوفته ای بود که لباس کارگری به تن دارد و کلاه ایمنی بر سرش است و همیشه بدبخت می نمایاند...

والا چی بگم... این پسرخاله ی بابامون بگی نگی خامم کرد... البته تقصیر اون بیچاره هم نبود... نیتش خیر بود... گفت رضا بری اینجا بیمه می شی... تو یه کاری استاد کار می شی... ماه به ماه حقوقت و می برن بالا... بهتر از الانه که آس و پاس دنبال کارای بدر نخوری..

خلاصه عزممون و جزم کرد... رفتیم کارخونه... تو کیلومتر 16 کرج بود... حسابی دور بود و همون روز اول از دوری راه کلافه شده بودم... هیچی... والا رفتیم با سرپرست اونجا که انگار استخدام کارگرا دستش بود صحبت کردیم... یک سری شرایط رو گفت که مثلا زود باید سر کار حاضر شم... و فلان کار و بکنم و اینها....

هیچی شروع به کار کردیم... کارم از 7 صبح شروع می شد تا 8 شب... روزی 13 ساعت... خسته کننده بود... اون اوایل با کارگرای دیگه زیاد سر و کاری نداشتم... به من به چشم یه تازه وارد نگاه می کردن... بعد ها کم کم با دو سه تاشون آشنا شدم... خب زمان آدمو هر جا که باشه جا میندازه...

تقریبا تو بخش خودم با اکثر بچه ها رفیق شدم... اوضاع بچه های دیگه رو می دیدم خدارو هزار بار شکر می کردم که وضعیت من خیلی بهتره... یکی از بچه ها سه تا بچه داشت... یکیش یک ساله بود و آسم داشت... بیچاره هر روز چند ساعت اضافه کارم و ایمنیستاد تا بتونه هزینه ها رو دربیاره... هر روز که می دیدمش از روز قبل شکسته تر می شد... واقعا نه فقط من بقیه بچه هام دلشون براش می سوخت... بیچاره بعد یه سال بچه دوسالشو از دست داد... سر اینکه پول حسابی نداشت تا تو یه بیمارستان بهتر بچشو درمون کنه... بیمه هم نبود... چهار پنج سالی اون خرابشده کار می کرد اما هنوز بیمش نکرده بودن... بعد اینکه بچشو از دست داد دیگه خیلی وقتا دیر میومد سرکار... حواس پرت شده بود... نمی تونست دل به کار بده

می دونی دادا... تو کارخونه ما یه سری ادم فروش هستش که واسه بالانیا خیر می برن... می گن کی چی میگه و کی چیکار می کنه... الان خیلیاشون تابلو شدن... دیگه جلوشون هیچی نمیگیم... چند بار حتی خواستیم حقشونو بزاریم کف دستشون... بیچاره ها نمیدونن انگار خودشون کارگرن و اون بالائی ها دارن می دوشنشون... واقعا آدمآ چقدر خرفت می تونن باشن...



هیچی سرتو درد نیارم بعد یه مدتی اینا زیراب رفیق ما رو زدن... بعد یه هفته عذرشو بالائی ها خواستن... تو بخش ما که اکثرا یه سالی نمی شد استخدام شده بودن به هوای اینکه بریم برای این بنده خدا وساطت کنیم پیش آقای مدیر عامل کارخانه (این کلمه را رضا با تمسخر بیان می کند) رفتیم... دیدیم نه بابا از این خبرا نیست... طرف اصلا حالیش نیست این چیزا... کارگر جماعت به یه جاشم حساب نمی کنه...

دو سه سالی از کار ما گذشت... تو کارم فرض بودم... مسئول بخش از کارم راضی بود... کلا تو این دو سه سال اکثر بچه هایی که سال اول باهم بودیم یا اخراج شدن یا اینکه خودشون از کار در اومدن... یه رفیقی تازه اومده بود فکر کنم چهل سالش می شد... از بچه های با معرفت تیریز بود... وقت ناهار که می شد... میومد پیشمون از خاطره هاش می گفت... ظاهرا بیست سال تو کارخونه های مختلف کار کرده بود... اسمش عبدالله بود... صدش می زدیم عمو عبدی... هیچی... یه مدتی بالائی ها شروع کردن حقوقمونو کم کردن... دلیل آوردن که آره فلانه... بازار کساده... سر ماهای دیگه جبران می کنیم... مام خب چیکار می کردیم... کارگر جماعت مثل یه مومی می مونه که دست سرمایه دارا هر جور می خوان شکلش می دن...

چشت روز بد نبینه داداش... حقوقمونو که چنر غازی بیشتر نبود و تازه می رسندیم کرایه خونه اینامون رو برسونیم... کم تر کردن... ساعتای کار بالا رفت... همون چن ساعتی که می تونستیم استراحت کنیم قیدشو زدیم...

می دونی چه جوریا بود... حساب کردم برای اضافه کاری ها با اینکه همون کار روزانه و با همون انرژی و بازده انجام می دادیم اما آقایون زرنگ به جاش یک سوم حقوق روزانه رو می دادن... حساب کن دیگه مثلا اونجا دو هزار تا کارگر کار می کنن... بدون شک همشون روزی دو ساعت اضافه کار می کنن... حالا حساب کن روزی 4 هزار ساعت اضافه کار اونم با یک سوم هزینه و همون بازده به جیب می زدن و تازه سر ماه عوضیا منت سر آدم می داشتن.

دو سال پیش بود شروع کردن همینطور اخراج کردن... به قول خودشون تعدیل نیرو... می گفتن بازار خرابه... فردا پس فردا بخش تولید و می خوابونن... کارگرای با سابقه کار چند سال تو بخشای دیگه همشون اخراج شدن... یه بار بدجوری 200 300 تا از اخراجیا جمع شدن جلو سلف... شروع کردن شعار دادن... بیچاره حقم داشتن... این همه زحمت و خرحمالی کرده بودن اخرشم بدون هیچ عذری اخراجشون کرده بودن... جالبه زرنگیشون این بود اکثر کارگرا بیمه نبودن... کارگرای فصلی بودن

خالد وسط حرف رضا می پره می گه... داداش کارگرای فصلی منظورش آس و پاس ایین که از این کارخونه به اون کارخونه پاسکاری می شن و بیمه درست حساب که ندارن هیچ زبوتشون از همه جا و همه کس کوتاست.

رضا ادامه داد: آره هیچی... اون روز خودمم بودم... الله تو جمعیت نرفتم ولی مثل بقیه و ایساده بودیم نگاه می کردیم... تو اخراجی ها عمو عبدی همون کارگر تیریزی هم بود از اون پشت منو بچه های دیگرو دید زد... و همچنین مجکم و مغرورانه شروع کرد به سمت ما اومدن... ما داشتیم نیکاش می کردیم...

گفتم: عمو عبدی تورو هم اخراج کردن مگه... خندید گفت آره... گفتم ای تف به... گفت داداش من فحش دادن کاری رو درست نمی کنه اون بچه ها رو می بینی که وایسادن اونجا دارن داد می زنن همشون مثل شما فکر نمی کردن یه روز اخراج می شن... اما الان نوبت اونام شده... الان که اینجا وایسادین و نیگا می کنین فکر نکنین برای خودتون از این خبرا نیست... فردا نوبت شماست...

گفتم چیکار کنیم عمو؟ بشینیم زار بزنینم؟

گفت نه آقا جان شما بیاید قاطیه بچه ها شید اونا بیشتر حساب می برن و فردا پس فردا جرات نمی کنن همینطور زرتی شمارو اخراج کنن... لاقلا اونقدر شجاعت اخلاقی داشته باشین که از کارگرای مثل خودتون دفاع کنید... من برا خودم و اونایی که اخراج شدن نمی گم... اتفاقا برا خود شما می گم... فردا پس فردا اخراج می شین بقیه هر و بر و میستن نگاتون می کنن...

عمو راستم می گفت... یه خلیل داشتیم از اون ادمای نون به نرخ روز خور... اومد جلو گفت آگه الان خودتم اخراج نمی شدی... نمی رفتی تو جمعشون شرط می بندم... الان اوضاع... عمو عبدی کفری شد... حرفای خلیلو قطع کرد و گفت گوش کن بچه جون اون موقع که تو قنداق مادرت بودی من ده بار برای کارگرای دیگه تو کارخونه های مختلف به گار رفتم... تو یه الف بچه بی جریزه اومدی این حرفو می زنی... خلیل دهنش و بست... عبدی نیگامون کرد و رفت... و مام هر وبر نیکاشون می کردیم

تعدادشون اونقدری نبود که بتونن بالائی ها رو بترسونن... تو دو ساعت حراست کارخونه که سی چهل نفری می شن... توشون چند تا از این بچه بسیجیام هستن سری بساط و جمع کردن... از اون روز نه عبدی رو دیدیم نه بچه های دیگرو...

بقیه رو نمی دونم... اما بعد اونروز و حرفای عمو ابدی بد جور تو گوشم می پیچید... تکرار می شد... هی فکر می کردم کاش اونروز مام اضافه می شدیم... مام اعتراض می کردیم... به این فک می کردم که فردا پس فردا ما رو هم مثل آشغال بدون هیچ

عزری بن‌دازن بیرون... دیگه هیچکی پشتمون نیست... همه کارگرا به فکر خودشونن... حق دارن یه حقوق بخور نمیری دارن و به هزار تا زحمت هزینه های زیاد زندگیشون رو در میان... اما خب اینم به خودشون مربوط می شه...

زد و چهار ماه بعد حقوق بخش ما رو ندادن... حسابی تو مچل افتاده بودیم... پر رو پرو هی می گفتن فردا پس فردا می دیم... شما کارتون و بکنید... می دونی داداش کار نمی کردیم اخراج می شدیم... سر همون دیگه کفر هممون در اومده بود...

یه روز تو سلف غذا خوری بچه های دور هم جمع شدن... کلا شاکی بودن از این وضعیت... سوله شماره 14 و بخش کنترل کیفی هم انگاری حقوقشون و نداده بودن... اقا تصمیم گرفتیم نرم سرکار... دیدیم نه حماقت جامون کس دیگرو میان چیزی که زیاد ادم بیچاره که دنبال کاره... گفتیم اقا فردا جلو دفتر جمع می شیم هرکی نیومد از جمع مون طرد می شه... حسابی گرفت...

فردا فکر کنم 800 نفری می شدیم... رفتیم جلو دفتر... یکی از سهامدارای اونجا سر و کلش پیدا شد... حق به جانب اومد تو ما گفت چه خبره شما چرا سر کارتون نیستن... بفرمایین... یکی از بچه ها به طعنه گفت اختیار دارین شما بفرمایید که ما حالا حالا ها اینجاییم...

گفت چیه... فیلتون هوای... حرفش و بریدیم... یهو همه بچه ها شروع کردن حرف زدن... هیچکی براش مهم نبود که این بابائی که جلوشه سهام دار کارخونست و قدرت داره هر کی رو که دلش می خواد اخراج کنه... شروع کرد داد زدن... گفت همین جا وایسد ببینم چه غلطی می خواد بکنید... با زبون آدمی زاد نمی شه باهاتون حرف زد... اصلا همتونو اخراج می کنیم و پدرتونو در میاریم... یکی از بچه ها گفت یارو فکر نکن دو قرون پول داری و یه دم و دستگاه بادکنکی داری از ما بالاتری... چی داری؟

به ریش پرفسوری مسخرت می نازی؟ پیاده شو با هم بریم؟ پدرمونو می خواد در بیاری... باشه... ببینیم از این کارا می تونی بکنی یا نه من یکی اگه نصف حقوقمو می دادین راضی می شدیم الان دو برابر حقوقم بدین اینجا وای میسم... باید از جنازم رد شین فقط... گفت اگه شده از رو جنازم رد می شیم... خیالت راحت... یکی دیگه از بچه ها پشتش در اومد گفت چه غلط مال این صحبتا نیستین... اقای مهندس دوروبرت و نیگا 900 نفریم اگه قرار بشه کسی پدر کسیو در بیاره این ماییم نه شما... برید به شریکاتون خبر بدین که ما تا حقوق کاملمون و نگیریم و اضافه کاری هامون بیشتر نشه... جم نمی خوریم... گفت با شما نمی شه مثل آدم حرف زد... زد رفت تو دفتر.

110 خبر کرد... حراست قاطی شد... بد حور رو حرفمون وایساده بودیم... حراست و 110 هم جلومون کم آوردن... دیگه از سهامدارا تا وکیلو سرپرست و ریز درشتشون اومدن ما رو قانع کنن... گفتیم تا اینکه همین الان حقوقمونو ندین تکون نمی خوریم... حتی یکیشون اومد شروع کرد فحش دادن... بچه ها درگیر شدن باهانش حراستم اومد حریف ما نشد... طرف از ترس داشت می مرد... هیچی بچه ها ولش کردن... شروع کرد دری وری گفتن و رفت...

می دونی داداش یه جورایی وقتی پشت هم وایمیسیم کسی نمی تون حریفمون بشه... سرتو درد نیارم سه روز این کار و کردیم... دیگه بیچارشون کرده بودیم... از فحش دادن به التماس کردن افتاده بودن...

آخر مجبور شدن کوتاه بیان اول نصف حقوق دادن... هممون پرتش کردیم طرف خودشون... گفتیم ما پولمونو کامل می خوایم... گفتن فردا ردیف می کنیم الان برید سر کارتون... ما گفتیم خیالی نیست تا فردا ما اینجاییم... تا کامل پولمونو بدن...

سرتو درد نیارم داداش... خلاصه دو ساعت بعد آوردن با بی میلی پول هممونو دادن... جیک نمی زدن... اول از همه از این می ترسیدن که خبر اعتصاب ما بیبچه تو سوله های دیگه و بیچارشون کنه... دوم از این که واقعا حریفمون نشدن... قرار گذاشتیم پشت هم باشیم... تا فردا پس فردا کسی رو سر این داستان اخراجش کردن نتهاش نزاریم... اینطوریام شد...

بعد یه ماه چند تا از بچه ها رو اطلاعات یا گرفت و یا احضار کرد برای اینکه بترسوننشون... اخه می دونی که اینا همشون دستشون تو یه کاسه ست... تقی به توق می خوره همشون گوششان تیز می شه... هیچی

اینم وضع ما بود... فعلا تونستیم اینطوری پیش ببریم حرفمونو... حالا در آینده چی پیش میاد خدا داند...

شرمنده باز از پر حرفیم...

حرفای رضا تموم شده بود و فکر های من تازه شروع شده بود... داشتم به این مساله فکر می کردم که رضا تعریف کرد... کارگرا چه چیزی برای از دست دادن دارن که از زدن حرفشون هراس داشته باشن... اگه حرف زندشون نتیجه ش زندانم باشه... چه فرقی با این زندگی که دارن می کنه؟؟؟؟ لااقل شانس اینکه حشون بگیرن و فردا پس فردا سرشونو بالا بگیرنو بگن از حقمون دفاع کردیم بیشتر از اینه که چیزی نگن و یا حقوقشونو ندن یا اخراج شن...

کمیته مستقل چپ دانشجویی

## گفت و گو با کارگران بندر چابهار

انتشار مطالب کانون مدافعان حقوق کارگر، با ذکر منبع، آزاد است

زنده باد آزادی-زنده باد سوسیالیسم

گفت و گو با کارگران بندر چابهار

کارگران بندر، و به اصطلاح جاشوها، یعنی آنان که یا در روی اسکله برای تخلیه بار کار می‌کنند یا امور خدماتی را انجام می‌دهند، یکی از سخت‌ترین کارها را بر دوش می‌کشند. علاوه بر آن تعدادی از این کارگران در شرایط بیکاری به ماهیگیری و یا خدمات بر روی لنج‌های حمل کالا می‌پردازند. در مجموع آنها کارگران بندر و دریا هستند و هر کاری که بتواند لقمه نانی برایشان فراهم کند، انجام می‌دهند و ما که کیلومترها از آنان دوریم، اطلاع کمی از شرایط زندگی، مشکلات و دردهایشان داریم.

انجام کار در شرایط سخت و گرمای چهل و یا پنجاه درجه شرجی بندری همانند چابهار، بسیار مشکل‌تر از آن است که تصورش را می‌کنیم. این کارگران در آفتابی سوزان باید تمام تلاش خود را برای زنده ماندن انجام دهند. آنها با چهره‌ای آفتاب سوخته و اندامی لاغر و تکیده از بام تا شام تلاش می‌کنند اما تنها می‌توانند قوت لایموتی برای خود و خانواده‌شان تهیه کنند. شاید بعد فاصله باعث شده که آن حداقل امکانات رفاهی و حمایتی قانونی که سایر کارگران هنوز از آن برخوردارند، شامل آنان نشود. از حداقل دستمزد، (که بسیار پایین‌تر از خط فقر است)، بیمه و تامین اجتماعی و بیمه بیکاری و ... خبری نیست. گذر هیچ بازرس تامین اجتماعی به محل کار آنان نمی‌افتد و گوش شنوایی هم برای شنیدن مشکلاتشان با کارفرماها در ادارات کار و تامین اجتماعی محل زندگی‌شان وجود ندارد.

گفت‌وگویی زیر که با چند تن از این کارگران انجام شده، گویای زندگی آنان در آن بیابان و شنزار و دریای پرتلاطم است. گویای زندگی کسانی است که يك عمر برای زندگی و دیگران کار می‌کنند، کالا حمل می‌کنند ماهی می‌گیرند تا دیگران در رفاه باشند. اما در زندگی خودشان هیچ گاه از آسایش برخوردار نیستند.

### کانون مدافعان حقوق کارگر

## گفت و گو با کارگران بندر چابهار

مجید ملکی

بندر چابهار در جنوب شرقی ایران و در استان سیستان و بلوچستان واقع شده است. شغل اصلی مردمان بومی این منطقه کشاورزی، ماهی‌گیری و حمل بار از طریق لنج‌های سنتی است.

بعد از پایان جنگ و در جهت رشد سرمایه‌داری تجاری، بعضی مناطق به عنوان مناطق آزاد اعلام شد. با وعده مقامات محلی، توقع مردم آن بود که اندکی از فقر مردم کاسته شود و بخشی از سرمایه سرازیر شده به این منطقه، به سفره مردم آورده شود. سرمایه‌گذاری‌های فراوانی از بودجه دولتی صورت گرفت، اما آنچه اتفاق نیفتاد، کاهش رشد بیکاری و فقر در این شهر بود. با دولتی، بساط مناطق آزاد و نیز بنادر -تغییر نگاه دولت و برای تامین مالی بخش دیگری از حاکمیت، یعنی سرمایه‌داری نظامی آزاد و جزایر، کساد شد و در حال حاضر نفس‌های آخر را می‌کشد.

با افزایش نرخ بیکاری حاصل از این تغییر سیاست و خشکسالی‌های مکرر، بحران اقتصادی بار دیگر و با شدتی بیشتر به منطقه باز گشت.

تمامی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی در سه دهه اخیر، اوضاع اقتصادی تمامی ایران به خصوص مناطق مرزی را روز به روز ویران‌تر کرده و بحران‌های فراوانی را بر مردم تحمیل نموده است.

گفت و گوی زیر با کارگرانی صورت گرفته که زیر ضربات اقتصادی دولت، کمرشان شکسته و سفره خالی خانواده‌شان، روز به روز خالی‌تر شده است

\*\*\*

لطفا اسم و سن خودتان را بگویید

عبد الکریم. من 25 سال سن دارم از دواج کردم و سه بچه دارم

لطفا از مشکلاتتان در این شهر بگویید

مشکل؟ چی بگم؟ کار ما باربریه. من روی لنجی کار می‌کنم که بار به دبی و عمان می‌بره

دستمزد شما چقدر است؟

هر سفر ما رفت و برگشت 2 ماه طول می‌کشد. برای هر سفر، بسته به بار و صاحب بار، حدود 400 تا 500 هزار تومان می‌گیرم

این می‌شه ماهی 200 هزار تومان تقریباً. خوب هزینه زندگی‌تان را چه جوری می‌پردازید؟

نه اینجوری نیست. ما تمام سال رو که کار نمی‌کنیم. دریا طوفانی می‌شه، لنج خرابی داره، هزار تا بدبختی هست. اگر سال خوب باشه، حد اکثر 8 تا 10 ماه کار داریم. تازه این مال سال‌های خوبه که مثلاً خرید و فروش خوب می‌شه

من ماهی 100 هزار تومان هم اجاره می‌دم، پول آب و برق و مریضی بچه‌ها و خورد و خوراک هم هست. این باعث می‌شه که وقتی از دریا برمی‌گردم، روی و انت برادرم شیفتی هم کار کنم

کلا وضع کار روی کشتی چطوره؟

راستش لنج‌های ما خیلی قدیمیه، دیزلش هم همینطور، بارها توی دریا موتور خاموش شده و گاهی روزها روی دریا سرگردونیم. خدا نکنه که این اتفاق، موقعی بیفته که دریا طوفانیه. اون وقت اگر ناخدا وارد نباشه، معلوم نیست چه بلایی سرمون بیاد

\*\*\*

عبد الستار ماهیگیر

چند سال دارید و چند تا بچه دارید؟

سال دارم. ازدواج کردم و 5 بچه دارم 37

مشکل زندگی شما در این شهر و یا اصولاً مشکل امروز شما چیست؟

من توی یه روستا نزدیک بندر گواتر زندگی می‌کنم. دوست دارم بیاوید و اونجا رو ببینید. ما هیچی نداریم و همه توی یک کپر زندگی می‌کنیم، اما اینا همه رو باکیم نیست، مشکل اصلی بیکاریه

از وقتی سوخت سهمیه‌بندی شده، اون یه لقمه نونی هم که توی خونه می‌بردم کم شده. دیگه ما نمی‌تونیم برای ماهی‌گیری جای دور بریم.

چرا توی همین منطقه کار نمی‌کنید؟

کلا توی این منطقه ماهی کمه. در روز ده‌ها بلکه صدها کشتی از اینجا رد می‌شه، یه عالم آت آشغال و نفت و بنزین می‌ریزن، خوب ماهی‌ها یا می‌میرند یا از این منطقه فرار می‌کنن. با سهمیه‌بندی سوخت، تعداد دفعاتی که ما می‌تونیم برای ماهی‌گیری جای دور بریم، کم شده و مجبوریم روزها و هفته‌ها را توی منطقه تور بندازیم تا چیزی گیرمون بیاد

چند نفر روی لنج کار می‌کنن؟

لنج ما بین 12 تا 17 نفر، گاهی تا 20 نفر. لنج مال چند تا بازاری اینجاست، اونا هم می‌گن با این وضعیت صرف نمی‌کنه که کار کنن.

چه اتفاقاتی ممکنه در حین کار برای شما بیفته؟

مصیبت که زیاده، بیشتر از همه، اینه که موقع کشیدن تور، اگر دقت نکنیم ممکنه دستمون از بین بره یا حد اقل پرت شیم توی آب یا بین جرثغال بمونیم و له شیم

شما بیمه هستین؟ مثل بیمه حوادث؟

نه بابا خدا عمرت بده! بیمه کجا بود؟ همین که پول ما رو می‌دن خدا رو شکر

طالب 57 ساله جاشو

کلا سالهاست که وضع خراب شده. هی هر سال تحریم‌ها بیشتر می‌شه. هر چی این تحریم‌ها بیشتر می‌شه، تعداد بارهای ما هم کمتر می‌شه خوب

چرا من باید نگران این باشم که بار کمتر داریم؟ مگر من می‌تونم که به بچه‌ام بگم که یک سر آدم‌هایی نشستن اون بالا، نون ما رو می‌برن؟ شکم بچه‌ام رو که با حرف نمی‌تونم سیر کنم

درآمد شما چقدر است؟ چقدر دست‌مزد می‌گیرید؟

وقتی توی سال بخواهیم حساب کنیم، می‌شه 160 هزار تومان. شکم 6 نفر رو من با این پول، چه جوری باید سیر کنم؟

چه مدتی که این کار را می‌کنید؟

از 15 سالگی روی لنج کار کردم

شما بیمه نیستید؟

نه بابا بیمه کجا بود؟ یه بار رفتم اداره کار، بهم گفتن اگر ما بیایم و تو کارتو از دست بدی، دیگه به ما مربوط نیست. سرتو بنداز پایین، مثل بچه آدم کار کن. بیمه رو ولش کن، خدا روزی رسونه

در طی این سال‌ها آیا اعتراضی هم به دستمزدتون کردید؟

بله آقا، چند بار. ولی هر بار پلیس اومده، اول حسابی زده، بعد هم گفته اگر شلوغ کنین، باید از این شهر برید

کارگرای کشتی آیا تشکلی دارند؟

تشکل کجا بود آقا جان؟ دلتون خوشه‌ها. اکثر کارگرا بی‌سوادن. صاحبای لنج هم به همه یه جور حقوق نمیدن تا کارگرا هی بخوانند جای همدیگرو بگیرند

اگه ما همه که روی لنج کار می‌کنیم، با هم باشیم، اون وقت می‌تونیم تازه حرف بزنین. اما متاسفانه ما اتحاد نداریم

همکار شما می‌گه اگه دست از کار بکشیم و سرکار نریم، اونوقت صاحب لنج دستمزدتون رو بالا می‌بره. نظر شما چیه؟

عبدالکریم: آخه مشکل ما، فقط صاحب لنج نیست، گاهی هم بار نیست. بار هم کم شده، اونا هم می گن که به ما مربوط نیست. اگر بخواهیم اعتراض کنیم، اول باید به دولت اعتراض کنیم که هم قیمتا، هم کار ما، به اونا بستگی داره. اما اول از همه، ما باید با هم باشیم و عقلمون رو روی هم بزاریم و حرف هامون رو به کاسه کنیم. باید نماینده داشته باشیم یا به گروهی که همه با هم جمع بشیم توش.

چاره کار چیه عبدالستار؟

راستش اول باید بریم جلوی فرمانداری. بگیم شما که سوخت ما رو کم کردین، بیاین شکم زن و بچه مون رو سیر کنین. من که نمی تونم کارمو عوض کنم؛ تازه، کار هم نیست.

شما فکر می کنید این مشکل فقط مال این بندره؟

نه این طور نیست. ما با جاشوهای دیگه هم دوستیم. اونا هم همین مشکلا رو دارن. بندر لنگه، بوشهر، جاسک، بندرعباس، همه جا. اما توی بعضی جاها مسافر می برنند، بعضی هم قاچاق. بالاخره گاهی نونشون رو در می آرند، اما امان از اینکه گیر بیفتن. اونوقت باید حصیر زیر پاشونم بفروشن بدن به دادگاه

## گفتگویی کوتاه با یک کارگر مهاجر افغان با نام امان

سلام خسته نباشید آقا امان: قربانت ممنون

امکان دارد به چند سوال ما در مورد وضعیتی که در آن قرار دارید جواب بدهید؟

پاسخ: بفرمایید

چند سال است که به ایران آمده اید و اولین بار چند سال داشتید؟

پاسخ: سن من 34 سال است و 14 سال است که به ایران می ایم و اولین بار 20 ساله بودم که به ایران امدم و در شهرداری 2 سال مشغول به کار بودم

تشکیل خانواده داده اید؟

کشته شد و زن داداشم را برام عقد کردن که 2 تا بچه (پاسخ: بله من 10 ساله بودم که داداشم به دست مذهبیان افراطی) طالبان داشت، در سن 15 سالگی هم رسماً ازدواج کردم که حاصل این ازواج 5 بچه است 3 تا دختر و 2 تا پسر

دلیل اصلی شما از آمدن به ایران چه بود؟

پاسخ : در افغانستان کار نبود و ما در آنجا امنیت جانی نداشتیم چون آنجا نه میشه کار کرد نه میشه زندگی کرد. خود شما هم میدونید الان طالبان و نیروهای امریکای ، افغانستان رو اشغال کردند

وضعیت کار را در ایران چطور می بینی؟

پاسخ : ایران نسبت به افغانستان وضعیت بهتری دارد حداقل جانم در خطر نیست، اما ما کارگران افغانی هیچ گونه بیمه ای نداریم و حتی مجبور می شویم با کمترین مزد سخت ترین کارها را انجام دهیم

ایا تا به حال برای شما یا دوستانتان پیش آمده که در جای کار کنید اما دستمزدتان را ندهند؟

میلیون تومان پیش کارفرما مانده بود که قرار بود 2پاسخ :بله من خودم 1 سال پیش وقتی به افغانستان واسه دیدن خانواده ام رفتم از طریق یکی از دوستانم برام بفرسته ولی بعد از 1سال که به ایران برگشتم کارفرما میگه تو هیچ پولی پیش من نداری، من هم مجبور شدم ساکت باشم چون منو تهدید کرد که اگه حرفی بزنی به پلیس زنگ میزنه و منو دستگیر می کنند آخه به ما میگن شما کارگر مهاجر غیر قانونی هستید

در ماه چقدر پس انداز دارید آیا به مخارج زندگیتان میرسد؟

هزار تومان در ماه کار میکنم و در ماه 150 400پاسخ : اگر نزد پیمانکار یا کارفرما کار کنم و به میدان کار نروم حداکثر هزار پس انداز میکنم البته ناگفته نماند که این پس انداز حاصل صرفه جویی در خرید، مواد غذایی و بهداشتی است وگرنه شاید در ماه بدهکار هم بشوم

در این مدت که در ایران کار می کنی محل سکونت شما کجاست و چگونه است؟

پاسخ : مثل اکثر کارگران ساختمانی در محل کار اتاقی بی در و پیکر را درست کرده ایم و در همان جا زندگی میکنیم که حمام و دوشویی مناسب ندارد، در زمستان از سرما می لرزیم و در تابستان از گرما رنج می بریم

برای آینده ات برنامه ای داری؟

پاسخ : راستش رو بخوای دیگه خسته شدم از این زندگی و می خوام به افغانستان برگردم اونجا یک مغازه کوچیک دارم که می خوام بقالی باز کنم . دیگه طاقت دیدنه گریه زن و بچم رو ندارم وقتی میام ایران

ممنون از اینکه به سوال های من جواب دادید اگه مطلبی هست که گفته نشده میتونی بگی

پاسخ : از مردم ایران می خوام نگاهشون رو نسبت به ما کارگران مهاجر افغانی عوض کنند هرچه باشد ما هم یک انسانیم و قربانی نبود کار و امنیت در کشورمان هستیم وگرنه یک ساعت کنار زن و بچه ام را به صد سال زندگی کردن در اینجا را عوض نمیکنم

مصاحبه کننده : مهرداد صبوری ، عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری



## گفتگو با هاله صفرزاده

تهیه و تنظیم: آیدا ابروفراخ و کاوه مظفری  
منتشر شده در سایت "تا قانون خانواده برابر"  
شنبه 5 مارس 2011 - 14 اسفند 1389

"تا قانون خانواده برابر": اشتغال و استقلال اقتصادی در زندگی زنان و بخصوص در کسب برابری جنسیتی در جامعه جایگاه ویژه‌ای دارد. اما علی‌رغم این اهمیت، به نظر می‌آید به اندازه‌ی لازم به آن پرداخته نشده و یا فقط از دیدگاه‌های خاص پرداخته شده است. به همین منظور مصاحبه‌ای داشتیم با هاله صفرزاده، روزنامه‌نگاری که در زمینه مسایل کارگری کار می‌کند.

- استقلال اقتصادی چه جایگاهی در زندگی زنان دارد و بر زندگی آن‌ها چه تأثیری می‌گذارد؟ آیا استقلال اقتصادی فقط برابر است با اشتغال؟

هاله صفرزاده: به نظر من استقلال اقتصادی یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق زنان است و نقشی تعیین کننده در تمام ابعاد زندگی‌شان دارد. یعنی اگر زنی بخواهد از حقوق واقعی خود به عنوان یک انسان برخوردار باشد در اولین قدم باید از استقلال مالی برخوردار گردد و بتواند زندگی خود را تأمین کند. اما بخاطر فرهنگ مردسالارانه و قوانین موجود در جامعه، زنان بسیاری از این حیطة تقریباً کنار گذاشته شده‌اند و حتا بسیاری از زنان باور ندارند که استقلال اقتصادی چقدر ضروری است و تأمین هزینه‌های زندگی را مسئولیت مردان می‌بینند. خانمی مطرح می‌کرد که همسر من را تحقیر می‌کند و به من می‌گوید تو هیچ چیز نمی‌دانی. من آرزوی سفر دارم و خسته‌ام ولی او می‌گوید پول ندارم، اما به بهانه کار با منشی خود به مسافرت می‌رود و... اگر از این خانم بپرسیم اکنون می‌خواهی چه کار کنی؟ در جواب می‌گوید: «می‌خواهم امکانات بیشتری داشته باشم و باید راهی پیدا کنم که پول بیشتری از او بگیرم تا به خواسته‌هایم برسم». اصلاً گوشه‌ای از ذهنش هم تأمین زندگی خودش نیست و به این نمی‌اندیشد که اگر من زندگی خودم را تأمین کنم، می‌توانم خود را در عرصه‌های اجتماعی و فعالیت‌های زندگی به همسرم اثبات کنم. او می‌خواهد پول را از همسرش بگیرد و در کلاس‌های مختلف شرکت کند تا اطلاعات خود را بالا ببرد و از این طریق خود را به همسرش اثبات کند. می‌بینید در ذهن برخی از زنان ما، حق داشتن شغل اصلاً جایی ندارد. در قوانین موجود هم نواقصی در این زمینه وجود دارد. یکی از این نواقص این است که مسئولیت اقتصادی و ریاست خانواده با مرد است و به تبع آن و در مقابل این مسئولیت که بر دوش آنان گذاشته شده، شمار زیادی امتیازات به مردها داده می‌شود که زنان از آن بی‌بهره‌اند. بنابراین اگر قرار به ایجاد برابری است، این بخش از قانون نیز باید اصلاح شود. فراهم آوردن امکانات شغلی برابر برای زنان و مردان یکی از پایه‌های اصلی برای از بین بردن نابرابری‌های جنسیتی است. این نکته‌ای است که باید در قانون تصریح شود و هم همه بر این قرار بگیرد که اجرا شود.

البته همیشه بخش عمده‌ای از زنان زحمت‌کش ما به شکل‌های رسمی و غیررسمی در گرداندن چرخ اقتصادی خانواده سهیم بوده و هستند. منظورم کار خانه‌داری زنان نیست که سهم بزرگی در بازتولید نیروی کار دارد و کار بی‌اجر و موجب است؛ منظورم زنان روستایی هستند که همیشه بار اصلی اقتصاد خانواده را بر دوش می‌کشند و مشارکت فعالی در دامپروری، کشاورزی، قالی‌بافی و تمام کارهایی دارند که برای خانواده درآمدزاست. اما هیچ چیزی بعنوان درآمد مستقل این زنان به ثبت نمی‌رسد و هیچ کس این‌ها را به عنوان شاغلینی که باید دست‌مزد دریافت کند به رسمیت نمی‌شناسد و جزء کارکنان فامیلی بدون مزد به حساب می‌آیند. آنان استنثار می‌شوند اما به دست پدر، برادر و یا همسران‌شان. با فرهنگ مردسالارانه‌ای که در جامعه وجود دارد، مرد روستایی تمام درآمد خانواده را به نام خود ثبت می‌کند و زنان معمولاً نقشی در تصمیم‌گیری برای چگونگی هزینه کردن آن ندارند. داشتن قدرت تصمیم‌گیری در مورد هزینه کردن درآمدها نیز بخشی از استقلال اقتصادی است.

- در چند سال اخیر، رشد قابل توجهی در حوزه اشتغال زنان صورت گرفته و زنان نسبت به گذشته بیشتر خواهان فعالیت اقتصادی در خارج از خانه هستند. شاید افزایش سطح تحصیلات یکی از علل وقوع این پدیده باشد. با این وجود، هنوز نسبت اشتغال زنان بسیار کمتر از مردان است، به نظر شما موانع اصلی در رابطه با اشتغال زنان در ایران چیست؟

هاله صفرزاده: در زمینه مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی جامعه و اشتغال زنان، تضادی در جامعه ما وجود دارد. از سویی به لحاظ ایدئولوژی حاکم در جامعه، این اعتقاد وجود دارد که جایگاه زنان در خانه است و مهم‌ترین کار و مسئولیت آنان خانه‌داری، رسیدگی به فرزندان و شوهر است. این دیدگاه می‌خواهد زنان از عرصه‌ای اجتماعی، محیط‌های کار کنار گذاشته شوند و در این راه تلاش‌های بسیاری هم صورت می‌گیرد و موانع زیادی برای زنان در زمینه اشتغال ایجاد می‌کنند.

اما واقعیت دیگری هم در جامعه جاری است. سیستم اقتصادی کشور ما بخشی از سیستم سرمایه‌داری است. سیستم سرمایه‌داری خواهان استفاده روزافزون از نیروی کار ارزان است. و هر چه بیشتر تلاش می‌کنند که نیروی کار زنان نیز به نیروی کار مردان در جامعه افزوده شود. چرا که هرچه تعداد بیشتری تقاضای فروش نیروی کارشان باشند، میزان

دست‌مزدها بیش‌تر کاهش می‌یابد و سرمایه‌دار می‌تواند به راحتی سود خود را از این طریق افزایش دهد. و چه گروهی بهتر از زنان. هم خوب کار می‌کنند، هم کم توقعند، هم اهل رشوه و زد و بندهایی نیستند که در محیط‌های مردانه کار شایع است و... خلاصه نیروی کار کم در دستری نسبت به مردان هستند. زمانی در آغاز دوره سرمایه داری، اواخر قرن 18 تا اواخر قرن 19 در انگلستان بیش از 70 درصد کارگران بخش صنعتی، زنان و کودکان بودند.

این گونه است که زنان وارد بازار کار می‌شوند و نیروی کار را زیاد می‌کنند. اما کار پیدا نمی‌کنند. بنابراین به جای زنان خانه‌دار، می‌شوند ارتش ذخیره کار که مانند زنان خانه‌دار از حقوق‌شان محروم هستند. در کشورهای کم‌تر توسعه یافته، پایین بودن بهره‌وری نیروی کار نیز مزید بر علت می‌شود. این ارتش ذخیره کار که به دنبال کار است وقتی بی‌کاری به او فشار آورد، حاضر است با دست‌مزدهای بسیار پایین‌تری مشغول به کار شود. این را می‌توانیم به عینه در جامعه ببینیم. زنان و دختران بسیاری با حقوق‌های بسیار کم‌تری نسبت به مردان کار می‌کنند. به عنوان مثال، در دفترخانه‌ای در غرب تهران، حقوق ماهیانه دختران جوان با روزانه کار 8 الی 10 ساعته حدود 150 هزار تومان است. یا در تولیدی‌های لباس دست‌مزد زنان حدود 200 هزار تومان است (می‌توانید به گزارش‌هایی که کانون مدافعان حقوق کارگر در مورد دست‌مزد زنان منتشر کرده مراجعه کنید). با توجه به تورم پیش‌بینی شده بعد از طرح حذف یارانه‌ها مصیبت بیش‌تر هم می‌شود.

به نظر من، افزایش سطح تحصیلات یکی از علل رشد قابل توجه در حوزه اشتغال زنان نیست، عامل اصلی نیاز سیستم سرمایه‌داری است که سبب می‌شود امکاناتی برای زنان فراهم شود تا هر چه بیش‌تر به بازار کار روانه گردند. پس در واقع فراهم کردن امکانات تحصیلی در این دوره، در واقع وسیله است برای پرورش این ارتش ذخیره کار، برای پرورش نیروی کار ماهر و مناسب.

- همان‌طور که در خبرها می‌بینیم، دولت تمایلی نسبت به اشتغال زنان ندارد. با این‌که آمار بی‌کاری زنان بیش از مردان است، اما هیچ اقدامی در این خصوص انجام نمی‌شود، شما دلیل این امر را در چه چیز می‌بینید؟

هاله صفرزاده: این هم بخشی از تضادی است که در ابتدای صحبت گفتیم. همان‌طور که می‌دانیم آمار دقیقی از بی‌کاری زنان وجود ندارد، زیرا زنان خانه‌دار را تحت عنوان بی‌کار محسوب نمی‌کنند و در نرخ بی‌کاری حساب نمی‌شوند، بنابراین هم نرخ و هم تعداد زنان بی‌کار بیش‌تر از آمارهای اعلام شده است. نیروی کار جوانی که می‌خواهند وارد بازار کار شوند به دلیل نبود فرصت شغلی به اندازه کافی با کمبود کار مواجه می‌شوند (آمار بی‌کاری حدود 30 درصد است) خوب طبیعی است که اولین گروهی که باید در این صف حذف شود زنان هستند و قوانین هم در این حذف کمک‌شان می‌کند: «گرداندن چرخ اقتصادی خانواده» (در ظاهر) و «ریاست خانواده» با مردان است، بنابراین «اولویت کاری هم باید با آن‌ها باشد» و این گونه مسئله بی‌کاری زنان توجیه می‌شود و این یکی از مهم‌ترین راه‌حلهایی است که برای حل مشکل بی‌کاری مردان یافته‌اند!؟

- نظرتان درباره طرح دورکاری زنان کارمند چیست؟

هاله صفرزاده: طرح دورکاری چیز جدیدی نیست. در واقع در دهه 70 میلادی و به دنبال بحران انرژی مطرح شد. بخصوص با کتاب موج سوم تافلر. این طرح باید از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. پس این مسئله خاص کشور ما نیست. و در کشورهای توسعه یافته و یا توسعه نیافته مثل ویتنام، تایلند، بنگلادش و... نیز که کارگاه‌های بزرگ تولید لباس مارک‌های معروف و... در آف‌لاند نیز همین مسئله به چشم می‌خورد. در این طرح، کار در منزل انجام می‌شود و در مقابل کار انجام شده مزد پرداخت می‌شود. یعنی سیستم کارمزدی. دیگر از حقوق و مزایا و اضافه کار و بیمه و... به شکلی که اکنون هست خبری نیست. یکی دیگر از خصوصیات این طرح این است که تو اگر دست‌مزد بیش‌تری می‌خواهی باید کار بیش‌تری انجام دهی. در حقیقت خودت فشار کار را بالا می‌بری. و از این طریق سود سرمایه‌دار افزایش می‌یابد. هم هزینه مکان و نگهداری کارگاه و برق و آب و... را نمی‌پردازد و هم بابت افزایش شدت کار مورد سرزنش و بازخواست قرار نمی‌گیرد و هم نیروی کار در کنار هم نیستند که بتوانند دسته جمعی اعتراض کنند و...

دورکاری از سال‌های بسیار پیش در کارگاه‌های تولیدی مثل لباس، ساخت کیت‌های الکترونیکی و... در ایران وجود داشته و دارد. بخشی از بازار غیر رسمی کار را بخصوص در رابطه زنان شامل می‌شود. کارهایی مانند پاک کردن حبوبات، درست کردن عروسک و دوخت لباس از باقی‌مانده پارچه‌ها و چرم‌های کارگاه‌های بزرگ و...؛ دست‌مزد در این بخش بسیار بسیار پایین‌تر از بخش رسمی کار است. خاطرم هست با خانمی مصاحبه می‌کردم که همسرش دنبال خوش‌گذرانی خود بود و او مجبور شده بود برای تأمین هزینه زندگی دو فرزندش کار کند. چون آن‌ها کوچک بودند و هیچ تخصصی هم نداشت. بریده‌های پارچه را از یک تولیدی می‌گرفت و با دوختن آن‌ها کنار هم از آن‌ها دامن می‌دوخت. می‌گفت: «مدتی که گذشت حس کردم تمام زندگی من شده دوختن این درزها. از تمام وقتم برای این کار استفاده می‌کردم. دیگر حتا فرصت رسیدگی به فرزندانم را هم نداشتم که به خاطر آن‌ها این کار را شروع کرده بودم. مرتب سر آن‌ها داد می‌زدم که مرا راحت بگذارند تا تعداد درزهای دوخته شده را بیش‌تر کنم. هیچ کارفرمایی نمی‌توانست مرا مجبور کند این‌گونه شدید و بی‌توجه به سلامت خودم و فرزندانم کار کنم». در موارد زیادی هم زنانی که مشغول به این کار هستند کودکان‌شان را هم وادار به کار می‌کنند.

حال این طرح قرار است در ادارات دولتی اجرا شود. برخی از زنانی که تاکنون مشمول این طرح شدند اعلام می‌کنند که این طرح برای کنار گذاشتن ما از مشاغل است، با این‌که در این مرحله دست‌مزد آن‌ها پرداخت می‌شود. البته برخی از زنان از این طرح استقبال می‌کنند. زنی که می‌خواهد شغلی داشته باشد باید بجنگد تا شاغل بودن خود را به اطرافیان تحمیل نکند، حتی در قشرهای تحصیل کرده، ما شاهد هستیم که اگر زنی بخواهد کار کند باید به همسرش و خانواده و اطرافیان بقبولاند که این حق من است و من می‌خواهم از این حق ابتدایی خودم استفاده کنم. برای زنانی که استقلال اقتصادی برایشان مهم است و می‌خواهند کار کنند، و یا زنانی که مجبورند همراه همسرانشان کار کنند تا زندگی‌شان بچرخد، اما باید مسئولیت نگهداری از فرزندان و خانواده را نیز بر دوش بکشند و... در نگاه اول طرح دورکاری می‌تواند وسوسه‌انگیز باشد: «من در خانه می‌مانم، روزی چند ساعت کار می‌کنم. دست خودم است که آن را کی انجام دهم. آن زمانی است که کارهای منزل را انجام داده‌ام و در کنار فرزندانم هم هستم، هزینه مهد کودک هم نمی‌دهم و... به طور کلی به کارهای خانه بهتر می‌توانم سامان بدهم و درآمدی هم دارم». واضح است که برای زنان دشوار است که ده الی دوازده ساعت را صرف کار و رفت و آمد به محل کار کنند و بعد از رسیدن به خانه تازه با انبوهی از کارهای خانه مواجه باشند؛ از نظر جسمی هم دیگر توانی برای‌شان باقی نمی‌ماند؛ پس طبیعی است که در مرحله اول از این طرح استقبال می‌کنند و این باعث می‌شود که تبعات و انتهای خط و دلیل اجرای این طرح را نبینند.

البته به این نکته هم اشاره کنیم که یکی دیگر از مشکلات زنان، بخصوص زنان جوان در برخی محیط‌های کار، ناامنی این محیط‌هاست. تقاضای غیرمعارف داشتن رابطه خصوصی از طرف برخی از کارفرماها و مدیران و بعضاً همکاران مرد، محیط کار را برای زنان ناامن می‌کند. به نظر می‌آید در برخی محیط‌های کار این گونه خواسته‌ها کم کم دارد عادی می‌شود. یعنی اگر زنان بخواهند کارشان را حفظ کنند و یا حقوق‌شان را دریافت کنند، باید به خواسته‌های جنسی آنان پاسخ دهند. این ناامنی باز خود دلیلی است برای این‌که زنان از طرح‌های این چنینی استقبال کنند. این مسئله‌ای بسیار مهم است که نیاز دارد به طور خاص و جداگانه به آن پرداخته شود و نمونه بارز خشونت علیه زنان است.

- خب، این طرح چه تبعاتی در طولانی مدت دارد؟

هاله صفرزاده: طبیعتاً زنان همین که از فعالیت‌های اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند، مهم‌ترین پی‌آمد منفی حاصل شده است. به نظر من، این هم بخشی از ترفندهای سرمایه‌داری است برای افزایش سودش از طریق کاهش دست‌مزدها.

آنچه در سال‌های اخیر در کل جهان شاهدیم این است که امکانات رفاهی که مردم طی سال‌ها مبارزه به دست آورده بودند و از مزایای آن‌ها استفاده می‌کردند، تک تک از آنها بازپس گرفته می‌شود. بحران اقتصادی بزرگی در جهان حاکم است و فقط مختص کشور ما نیست. مثلاً افزایش کار نیمه وقت در اروپا و آمریکا را نیز مشاهده می‌کنیم. در آنجا هم زنان به نوعی از طرح‌های این چنین استقبال می‌کنند. سرمایه‌داری می‌خواهد به هر میزان و به هر طریق که می‌تواند دست‌مزدها را کاهش دهد. در اثر چنین طرح‌هایی ساعت کار برای زنان کوتاه می‌شود، در نتیجه دست‌مزد دریافتی آنان نیز کاهش می‌یابد. نتیجه چه می‌شود؟ با این تورم افسار گسیخته، با کار یک نفر از لحاظ اقتصادی، یک خانواده قادر به تامین نیازهای خود نمی‌باشد. پس هر دو نفر باید کار کنند. چون دست‌مزدها کاهش یافته، در واقع دو نفر کار می‌کنند ولی دست‌مزد یک نفر را می‌گیرند. در هر صورت شگردهای مختلفی برای پس گرفتن امتیازاتی که مردم سال‌ها با مبارزاتشان بدست آوردند، ایجاد کرده اند، که در جای خودش باید به آن پرداخته شود.

- اگر دولت تضمین کند که دست‌مزد زنان را تا هنگام بازنشستگی پرداخت کند، آیا باز هم اجرای این طرح به ضرر زنان است؟

هاله صفرزاده: بله، در کل به زیان زنان است، مگر آن‌که ما خواسته برابری جنسیتی در همه زمینه‌ها را نادیده بگیریم. زیرا باز به آنجایی می‌رسیم که زنان باید در خانه بمانند. بخش مهمی از فعالیت اقتصادی، حضور در صحنه اجتماعی است و این مسئله‌ای است که به هیچ وجه زیان‌های آن را نمی‌توان جبران نمود. در اثر این طرح زنان در خانه می‌مانند و تبعات خانه‌نشینی گریبان آن‌ها را می‌گیرد. بخصوص در جامعه‌ای مثل ایران.

- به نظر شما، به جز استقبال در کوتاه مدت، آیا زنان عکس‌العمل‌های دیگری هم در مقابل این طرح‌ها از خود نشان خواهند داد؟

هاله صفرزاده: بله، احتمال مخالفت زنان مجرد با این طرح وجود دارد. از دور و نزدیک شاهد این مخالفت‌ها می‌توان بود. همین الان بخشی از دختران و زنان جوان تحصیل کرده، مخصوصاً در شهرهای کوچک، به دلیل این‌که هیچ فضای فعالیت اجتماعی ندارند، چون نمی‌خواهند خانه‌نشین باشند، حاضر می‌شوند با دست‌مزدهای خیلی پائین مشغول به کار شوند. می‌گویند از خانه‌نشستن که بهتر است. پول توجیبی‌مان که تأمین می‌شود و از بلاهای خانه‌نشینی، که ساده‌ترینش افسردگی است، نجات پیدا می‌کنیم. طبیعی است که این قشر از زنان اصلاً موافق خانه‌نشستن نیستند، ولی زنان متأهل و بچه‌دار احتمال دارد از این طرح‌ها حمایت کنند. تا ماهیت این طرح برای آن‌ها روشن شود و بتوانند عکس‌العمل درست نشان دهند، زمان می‌برد و به این بر می‌گردد که چه میزان روشنگری در جامعه صورت گیرد و اطلاعات درست به دست آن‌ها برسد.

- جالب اینجاست که کاهش ساعت کاری زنان به بهانه بچه‌داری یا شیردهی زنان توجیه می‌شود. آیا به راستی هدف سیاست‌گذار این است که به حقوق زنان احترام بگذارد یا این‌که این سیاست‌ها در واقع شگردهای است برای فرار از بحران‌های اقتصادی؟ چگونه می‌توان بین این نوع شگردها و حقوق زنان مرزی را قائل شد؟

هاله صفرزاده: در حقیقت مرز ظریفی وجود دارد و به این مسئله باز می‌گردد که چقدر فعالان حقوق کارگران و زنان هوشیارانه با این قضیه برخورد کنند و ماهیت سیستم سرمایه‌داری و شگردهای آنان را بشناسند. این‌که زنان ساعت شیردهی داشته باشند یا از امتیازاتی مثل مرخصی زایمان و مهد کودک و... برخوردار باشند، در طی مبارزاتی بدست آمده که از ابتدای شروع سرمایه‌داری انجام شده است. اما زمانی که به بهانه رسیدگی به فرزند و همسر طرح‌های این چنینی ارائه می‌شود، در ابتدا به نظر می‌رسد که حق و حقوق زنان تأمین می‌شود، در حالی که بعد از مدتی می‌توان دید که در نتیجه اجرای این طرح‌ها عملاً زنان از عرصه کار کنار گذاشته می‌شوند. بعلاوه، به دلیل بحران اقتصادی جامعه و بنگاه‌های اقتصادی، کارفرماها کارگران و کارمندی را استخدام می‌کنند که مجبور نباشند سه تا شش ماه به آن‌ها مرخصی زایمان یا ساعت شیردهی بدهند و همان دست‌مزد را بپردازند و کار کمتری دریافت کنند. یا به صورت غیر انسانی‌تری، برای زنان و دخترانی که استخدام می‌کنند، این شرط گذاشته می‌شود که اگر کار می‌خواهید نباید ازدواج کنید یا بچه‌دار شوید. در عمل، به تدریج در رده بی‌کاران قرار می‌گیرند گرچه به ظاهر زنان از حیثه کار کنار گذاشته نمی‌شوند. به این ترتیب به آن ارتش ذخیره کاری افزوده می‌شود که گفتیم سرمایه‌دار برای تأمین سود بیشتر از طریق کاهش میزان دست‌مزدها به آن نیاز دارد. این تضاد در جامعه همیشه جاری است.

اما، این مسائل را نمی‌توان به این گونه برای زنان توضیح داد. موضوع برایشان ملموس نیست. زندگی خودش برایش ملموس‌تر است. می‌گوید: «حرف‌های شما باعث می‌شود زندگی من به هم بخورد. اگر من اصرار کنم که بیرون از منزل کار کنم ممکن است زندگی‌ام از هم بپاشد و همسرم اجازه‌ی کار کردن را به من ندهد چون باید مراقب بچه‌ها باشم. من می‌خواهم کار کنم و درآمد داشته باشم و هم به فرزندانم برسیم». در نتیجه اعتمادی به این گونه صحبت‌ها و بحث‌ها ایجاد نمی‌شود. بنابراین باید برای این مسئله، اطلاع‌رسانی هوشیارانه صورت گیرد که کار زیادی را می‌طلبد. این در همه زمینه‌هایی است که به زندگی زنان برمی‌گردد و فقط در بحث اشتغال نیست. باید از مسائل ملموس‌تر و عینی‌تر زندگی زنان آغاز کنیم. خیلی مواقع فعالین از جایگاه خود به مسائل نگاه می‌کنند و یا چیزهایی را مطرح می‌کنند که برای آن‌ها قابل درک نیست. فکر می‌کنم یکی از دلایلی که باعث شده بین فعالین حقوق زنان و زنان زحمتکش پیوند خوبی برقرار نشود، همین باشد.

- با توجه به این‌که بر اساس قانون کار، تفاوتی بین دست‌مزد زن و مرد وجود ندارد، به نظر شما چه عواملی باعث می‌شود که سطح دست‌مزدهای زنان پائین‌تر از مردان باشد؟

هاله صفرزاده: بر اساس قانون دست‌مزد زن و مرد برابر است. یعنی برای کار برابر، دست‌مزد برابر دارند. شاید بشود گفت که این یک ماده مترقی در قانون کار ما است که البته دست‌آورد مبارزات کارگران است. اما، عملاً دست‌مزدی که زنان دریافت می‌کنند، کمتر از مردان است. چرا که برخی از امتیازات مثل حق عائله‌مندی، حق مسکن، حق اولاد و... به زنان یا پرداخت نمی‌شود یا در حد مردان پرداخت نمی‌شود. و حتا همین یارانه‌های نقدی هم سهم مردان می‌شود و نه زنان و کودکان. یعنی می‌توان گفت این قانون اجرا نمی‌شود یا با آن تبصره‌ها و بخش‌نامه‌های دیگر عملاً خنثا می‌شود.

همان‌طوری که می‌بینیم در شرایط امروز درآمد خیلی از مردان نیز از حداقل دست‌مزد تعیین شده پائین‌تر است؛ اما متأسفانه دست‌مزد زنان خیلی پائین‌تر از حد اعلام شده است. بسیاری از مردان مجبورند دو یا سه شیفت کار کنند. مثل پرستاران یا کارگران خدماتی بیمارستان‌ها، اما زنان چون بچه دارند و کار خانگی نیز وظیفه آن‌هاست، نمی‌توانند اضافه کاری کنند یا دو شیفت یا سه شیفت کار کنند. در نتیجه دریافتی مردان بیشتر از زنان می‌شود. نقش شرکت‌های پیمان‌کاری را نیز در پایین بودن دست‌مزدها نباید نادیده گرفت. آنان نیز بخشی از دست‌مزد کارگران را می‌بلعند. تأمین نیرو برای واحدهای تولیدی و خدماتی از طریق این شرکت‌ها در سال‌های اخیر در تمام دنیا بسیار رایج شده است. این هم یکی دیگر از شگردهای سرمایه‌داران است برای افزایش میزان سود. به بقیه موارد هم که در بالا اشاره شد.

- برخی‌ای‌طور تصور می‌کنند که چون شرایط اقتصادی وخیم است، خیلی از کارفرماها توان پرداخت دست‌مزد کافی به زنان را ندارند. چنین نگرشی در میان زنان کارگر باعث شده که آن‌ها احساس هم‌دردی با کارفرما داشته باشند، بعلاوه نگران از دست دادن کار و بی‌کاری نیز هستند، در نتیجه نسبت به دست‌مزد پائین خود اعتراضی نمی‌کنند. پاسخ شما به چنین تصویری چیست؟

هاله صفرزاده: درست است که وضعیت اقتصادی وخیم است، اما کارفرما با تحمیل حقوق کمتر به کارگران نمی‌گذارد که سودش کمتر شود. در نتیجه مسئله برای کارفرما عدم توانایی در پرداخت دست‌مزد نیست، بلکه ثابت نگه‌داشتن نرخ سودش است. در واقع، کارفرما چنین تصویری را با حقه بازی به ذهن کارگر القاء می‌کند. متأسفانه پرداخت کم یا عدم پرداخت دست‌مزد به یک عرف تبدیل شده است، و تأسف آورتر این‌که بسیاری از زنان راضی می‌شوند که با دست‌مزدهای خیلی پائین، مثلاً حدود 100 تا 150 هزار تومان در ماه، کارهایی را انجام دهند که مستلزم حداقل دست‌مزد، یعنی 300 هزار تومان است. هرچند که این حداقل حقوق تعیین شده هم به هیچ وجه برای تأمین یک زندگی انسانی کفایت نمی‌کند.

البته برخی از کارفرماها از طرق دیگر هم این دستمزدها را کاهش می‌دهند. یکی از این روش‌ها آزمایشی کار کردن است که در واحدهای خدماتی و شرکت‌های خصوصی شایع است. نیروی متقاضی کار در ابتدا باید بطور آزمایشی مشغول به کار شود که دوره يك تا سه ماه است. به بهانه کارآموزی در این مدت یا دست‌مزدی پرداخت نمی‌شود یا مبلغ بسیار اندکی داده می‌شود. بعد از طی این دوره هم به راحتی می‌گویند از کار شما راضی نبودیم و فرد دیگری به کار گرفته می‌شود. تازه اگر هم استخدام شود بعد از يك سال در واقع وی دست‌مزد 9 ماه خود را گرفته است و زنان بیش‌تر قربانی این روش هستند. اگر سری به دفاتر خدمات هوایی بز نیم به راحتی می‌توانیم این شیوه کار را ببینیم.

- به نظر شما چطور می‌توان با سیاست‌هایی که خانه‌نشینی زنان را تبلیغ می‌کند، مقابله کرد؟ نقش فعالان حقوق زنان در این رابطه چه می‌تواند باشد؟ در یک کلام، چطور می‌توان برای تغییر این سیاست‌ها، اقدامی جمعی ترتیب داد؟

هاله صفرزاده: با توجه به شرایط کنونی جامعه ما، متأسفانه ارتباط خوبی مانند چند سال قبل بین زنان و فعالین اجتماعی و همچنین کارگران و فعالین کارگری وجود ندارد و روز به روز هم محدودتر می‌شود و می‌خواهند این ارتباط را قطع کنند. زیرا می‌دانند آگاهی است که سبب ایجاد حرکت می‌شود و می‌خواهند جلو این آگاهی را بگیرند. من معتقد نیستم که فعالین اجتماعی می‌توانند حرکت اجتماعی را بوجود آورند. آن‌ها نمی‌توانند خواسته‌هایشان را به مردم تحمیل کنند، تنها می‌توانند آگاهی را به میان آنان ببرند.

مهم‌ترین مسئله این است که زنان بتوانند تشکلهای خود را بوجود آورند و دسته جمعی از منافع خود دفاع کنند. متأسفانه جای تشکلهای صنفی و اجتماعی زنان خالی است. پرستارها و معلمین، قشرهایی هستند که سابقه تشکل را داشته‌اند، اما در يك کار تحقیقی که بر روی پرستاران انجام شده، دیدیم که هیچ یا چندان تمایلی به تشکل در آن‌ها وجود ندارد. خیلی از پرستاران تصویری از فعالیت تشکل و هماهنگی با یکدیگر ندارند. اولاً تجربه تشکلهای قبلی اصلاً به آن‌ها منتقل نشده است. در یک دوره پرستاران تشکلهای خوبی داشتند. آن‌هایی هم که تشکلهای موجود را می‌شناسند، دید خوبی از آن‌ها ندارند. چرا؟ چون تشکلهای موجود دولتی هستند و عمل‌کرد بدی داشته‌اند. آن‌ها اظهار می‌کردند که از آن‌ها حق عضویت گرفته می‌شود و کاری برای آن‌ها انجام نمی‌شد و در صورت ایجاد مشکل هم، آن‌ها طرف مدیریت بیمارستان را می‌گیرند. وقتی دید منفی نسبت به تشکل‌ها وجود دارد، چگونه می‌توان پرستاران را تشکل‌پذیر کرد؟ این تازه در رابطه با قشر آگاه و تحصیل کرده است. در قشرهای پایین‌تر مانند زنان خانه‌دار چگونه می‌توان آن‌ها را تشکل کرد و یا زنانی که در کارخانه‌هایی کار می‌کنند که قراردادهای هفتگی و ماهیانه دارند. عملاً این قراردادها مانع بزرگی برای تشکل‌یابی است و این محدود به زنان نیز نمی‌شود. یعنی شگردهایی که استفاده شده تا مانع تشکل‌یابی شود بسیار حساب شده است که کار را دشوار می‌کند. این کار فوق‌العاده دشواری است گرچه نشدنی نیست. راه و روش و ابتکار و همت می‌خواهد.

- با توجه به تجربه‌های موفق تشکلهای گذشته، آیا می‌توان راهی را یافت تا از آن تجربه‌ها استفاده کرد؟

هاله صفرزاده: بهترین دوران تشکلهای کارگری زنان در جامعه ما بین سال‌های پنجاه و هفت تا شصت بود. در این دوران، تشکلهای زیادی بوجود آمد ولی به واسطه حوادث دهه شصت تمام تجربیات آن‌ها از بین رفت. متأسفانه، افرادی که از آن دوران به جای مانده‌اند اندک هستند و این دست‌یابی به آن تجربیات را سخت می‌کند و کار زیادی را می‌طلبد. شاید بتوان این را زمینه فعالیت مشترک فعالین کارگری و زنان دانست. در آن دوران زنان در بعد وسیعی به فعالیت‌های اجتماعی کشیده شده بودند و خواسته‌هایشان را از طریق تشکلهای محلی و صنفی و... که ایجاد کرده بودند مطرح می‌کردند.

- ولی شنیده‌ایم که برخی سازمان‌های مطرح چپ در اوایل انقلاب همراهی چندانی با خواسته‌های زنان نداشتند. مثلاً در جریان برگزاری تظاهرات هشتم مارس سال 57، اکثر سازمان‌های چپ مطالبات زنان را انحرافی ارزیابی کردند، و معتقد بودند که مبارزه با امپریالیسم باید محور اصلی باشد و سایر خواسته‌ها حاشیه‌ای و انحرافی است. در مورد شاخه‌های زنان سازمان‌های چپ نیز این نقد وجود دارد که این شاخه‌ها از استقلال کافی برخوردار نبودند. نظر شما در مورد این انتقادات چیست؟

هاله صفرزاده: می‌گویید «اکثر سازمان‌های چپ»؟ برای این حرف خود چه مستندات دارید؟ این حرف شما درست نیست و با واقعیت بیانی‌ها و مواضع آن‌ها نمی‌خواند. البته در مواردی سرسری گرفتن موضوع متأسفانه وجود داشت. اگر می‌خواهیم يك مسئله تاریخی را بررسی کنیم باید این کار را دقیق انجام دهیم. از دو جنبه مسئله را باز می‌کنم.

اولاً، در میان هر گروه از فعالان اجتماعی گرایش‌های فکری متفاوتی وجود دارد که هر کدام بر مبنای آن، مسائل را به گونه‌ای خاص تحلیل می‌کنند و راهکارهای متفاوتی هم برای فعالیت‌هایشان انتخاب می‌کنند. نمی‌توان راهکارها و نظرات يك گرایش فکری را به تمام گرایش‌های فکری دیگر تسری داد. آیا می‌توان گفت تمام فمینیست‌ها معتقدند که مردان دشمن اصلی زنان هستند و...؟ مسلماً نه.

ثانیاً، برای بررسی يك پدیده تاریخی باید آن را در شرایط همان زمان بررسی کرد. این‌که من از این جای‌گاهی که الان در آن هستم و شرایطی را که پشت سر گذاشته‌ام که سبب شده تجربیاتی داشته باشم، بیایم و آن را مورد نقد قرار دهم، غیر علمی است.

من ابتدا باید شرایط کلی جامعه آن روز را بررسی کنم و بعد مثلاً موضوعی مثل تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری را در ظرف تاریخی خودش ببینم و ارزیابی کنم.

خب حالا با در نظر گرفتن این دو جنبه به خود موضوع بپردازیم. بسیاری از گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی چپ با پوشش اجباری برای زنان مخالف بودند و مخالفت خود را در بیانیه‌ها، نوشته‌ها و... به روشنی عنوان می‌کردند. بسیاری از این‌ها در تظاهرات علیه حجاب شرکت داشتند و حتا کتک هم خوردند. اما گروه‌هایی هم بودند که در مورد این تظاهرات از عنوان: «زنان بورژوا به میدان می‌آیند» یا عنوانی شبیه به آن استفاده کردند. آنان با مقایسه این اعتراضات با تظاهرات زنان بورژوا علیه دولت آلمند در شیلی و با این تحلیل که در شرایطی که امریالیسم برای کشور ما دندان تیز کرده، نباید این گونه عمل کرد، این اعتراضات را محکوم می‌کردند. این سیاست‌شان تنها به مسائل زنان محدود نمی‌شد، حتا می‌توان گفت در سایر زمینه‌ها افراطی‌تر هم عمل می‌کردند. جالب است بدانیم که یکی از مطرح‌ترین زنان عضو یک حزب با چنین گرایش فکری در مراسم 8 مارس 57 با حجاب شرکت کرد. ولی این تفکر غالب نبود.

در مورد عدم استقلال شاخه‌های زنان سازمان‌های چپ نیز نمی‌توان حکم کلی صادر کرد. بر خلاف نظر شما این گروه‌ها نسبت به مسایل زنان توجه داشتند و همراهی زیادی با خواسته‌های زنان داشتند. البته با توجه به شرایط آن روز. اما باید دانست هم-راهی را شما چگونه معنا می‌کنید؟ زنان بسیاری دوشادوش مردان برای تغییر جامعه‌شان وارد عمل مستقیم شده بودند. زنان در محلات، محل‌های کار، مدارس و دانشگاه‌ها مشغول بودند. خواسته‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، جنسیتی و... همه و همه مطرح بودند. سال‌ها خفقان قبل از این دوره آزادی، سبب شده بود که این خواست‌ها فوران کند. اما این دوره آن قدر کوتاه بود که جلوی این فوران قبل از آن‌که به تعادل برسد، گرفته شد و خب...

موجی بزرگ جامعه ایران را به هم ریخته بود و برای آگاهی از این که بخش‌های زنان این سازمان‌ها چگونه عمل می‌کردند و غیره می‌توان به نشریات و آثار باقی مانده از آن دوره مراجعه کرد. البته این به این مفهوم نیست که همه عمل‌کردهای آنان مورد تأیید باشد و یا هیچ نقدی به آن وارد نباشد. اما این غیرمنصفانه است که بدون تحقیق کافی و بدون در نظر گرفتن شرایط آن روز، این گونه و به شکل کلی حکمی این چنینی صادر کرد. مخصوصاً که بسیاری از فعالان آن دوران دیگر امروز در میان ما نیستند. با این مستندات و اطلاعات کمی که الان از آن دوره داریم نمی‌توان به راحتی حکم صادر کرد.

گاهی به نظر می‌آید عمدی در کار است تا نسل جدید از آن دوره، تنها با چنین حکم‌های کلی غلط آشنا شوند. بهتر است به جای این که راجع به تعداد دندان‌های اسب بحث کنیم دهان اسب را باز کرده و دندان‌هایش را بشماریم، آن هم بدون پیش‌داوری.

- تقریباً از ابتدای دهه 1380، فعالیت تشکلهای کارگری در ایران مجدداً احیاء شده است. با این وجود، تشکلهای موجود اکثراً مردانه هستند و اگر هم محدودیت نداشته باشند، اعضاء به هر حال مرد هستند. نگاه این تشکلهای نسبت به مسائل زنان چگونه می‌بینید؟

هاله صفرزاده: محدود تشکلهای مستقل موجود مردانه هستند. زیرا این تشکلهای در کارخانه‌هایی بوجود آمده که مردان کار می‌کنند و کارگر زنی وجود ندارد که در این تشکلهای عضو شود. با این حال، در برخی تشکلهای خانواده‌ها و یا همسران کارگران در امور مشارکت دارند. در کارخانه‌هایی که زنان کار می‌کنند، تعداد کارگران زن کاهش یافته است. در کارخانه‌های تولید مواد بهداشتی که تعداد کارگران زن بسیاری دارند، اکثر قراردادهای سه ماهه است و حتا کمتر، آخر قرارداد هم چیزی به عنوان حق سنوات کارگران پرداخت می‌شود و تسویه حساب می‌گیرند و دوباره قرارداد نوشته می‌شود. اگر اعتراضی صورت بگیرد دیگر قرارداد جدید تنظیم نمی‌شود. در کارگاه‌های تولیدی لباس هم حدوداً به همین شکل عمل می‌شود. متأسفانه درباره کارخانه‌های دیگر که زنان در آن‌ها کار می‌کنند اطلاعات زیادی در دسترس نیست، زیرا این کارخانه‌ها اجازه ارتباط با کارگران را نمی‌دهند. تا زمانی‌که در محیط‌های کار و زندگی ارتباط تنگاتنگی با زنان کارگر برقرار نشود، نه می‌توان آگاهی را به آن‌ها منتقل کرد و نه در تشکلهایی آن‌ها تأثیر گذار بود.

- نگرش فعالین کارگری نسبت به مسائل زنان چگونه است؟

هاله صفرزاده: تا آن‌جا که من مطالعه و شناخت دارم فعالان کارگری «کور جنس» نیستند و مسائل زنان، بخصوص زنان کارگر را نادیده نمی‌گیرند. فعالان کارگری این دید را دارند که زنان بخشی از نیروی کار هستند و طبیعتاً هر تلاشی برای آزادی طبقه کارگر انجام شود، برای زنان نیز مؤثر خواهد بود و نمی‌توان آن‌ها را تفکیک کرد. اما فکر می‌کنم بعضی از فعالین زنان خیلی مکانیکی به قضیه نگاه می‌کنند. یک گزارش درباره تظاهرات جی 8 در آلمان می‌خواندم که در آن نوشته شده بود تشکلهای زنان در این تظاهرات توانستند خواسته‌های خود را مطرح کنند و با شعار «آزادی سقط جنین» چهل هزار زن را به آن تجمع بیاورند. برای من این گونه طرح مسائل تا حد زیادی ناملموس است. مثلاً، اگر قرار باشد یک حرکت کارگری شکل بگیرد و یک خواسته‌ای داشته باشد مانند حق ایجاد تشکل یا افزایش دست‌مزد، و از طرف دیگر این خواسته‌ها در محیط‌های کاملاً مردانه مطرح شود، ما چطور می‌خواهیم خواسته‌های زنان را در این‌جا بگنجانیم؟ مثلاً اگر حق طلاق زنان را مطرح کنیم برای کارگران آن‌جا، در آن شرایط قابل درک و ملموس خواهد بود؟

پس باید هوشیارانه مطالباتی را در مورد زنان مطرح کرد که برای آنان نیز ملموس باشد. به عنوان مثال ایجاد شغل به اندازه کافی، تا برای همه کار وجود داشته باشد و فرصت‌های برابر شغلی برای زنان و مردان به وجود آید (که در غیر این صورت نمی‌توان از برابری مرد و زن صحبت کرد)، می‌تواند یکی از این خواسته‌ها باشد. یا خواسته «حقوق و دست‌مزد برابر برای کار برابر»، برای مرد کارگر هم ملموس است. چرا که اگر زنش حق عائله‌مندی و حق اولاد را دریافت کند در واقع خانواده و فرزندانش از این مسئله منتفع می‌شوند و شرایط زندگی‌شان بهتر می‌شود. پس از این خواسته حمایت خواهند کرد. و یا مواردی از این قبیل.

البته، همان‌طور که گفتیم تفکر مردسالارانه در بخش‌هایی از جنبش کارگری وجود دارد - کما این‌که به نظر من چنین تفکری حتی در بین برخی از فعالان زن نیز وجود دارد - چرا که ریشه‌های بسیار عمیقی در جامعه ما دارد و کارگران هم از این امر مستثنا نیستند. اما باید تلاش کرد تا چنین تفکری را تغییر داد. همان‌گونه که تفکر اولویت دادن نا به جا و غیر اساسی به مسائل زنان نیز وجود دارد.

همان‌طور که گفتیم فعالان این جنبش به مسائل زنان حساس هستند. برای آنان آزادی طبقة کارگر بدون آزادی زنان معنا ندارد. اما باید توجه داشت که این اعتقاد نباید به صورت شعاری و ویتروینی مطرح شود. بلکه باید در جریان عمل مورد توجه قرار گیرد. در برخی موارد مشکلات معیشتی به قدری جدی می‌شود که خواسته‌های جنسیتی دیگر اولویت ندارد. مثلاً نمی‌توان برای زنی که نیاز به سرپناه دارد، در مورد حق طلاق صحبت کرد. چنین زنی حاضر می‌شود که به خاطر نیازهای اولیه‌اش، از خیلی حقوق دیگرش بگذرد. مثلاً برای چنین زنی، دو زنه بودن شوهرش آن‌قدر مهم نیست که داشتن سرپناه و نیازهای معیشتی‌اش اهمیت دارد. خب، من چطور می‌توانم خواسته حق طلاق را به چنین زنی بقبولانم؟ در واقع، چنین زنانی خیلی مسائل مهم‌تری دارند که با خواسته‌های فعالان زنان فاصله دارد. در واقع، تأکید من به خواسته‌های ملموس‌تر و ضروری‌تر است. منظورم این نیست که حق طلاق مهم نیست، بلکه بحث بر سر خواسته ضروری‌تر، در زمان مشخص و برای اقشار مشخص زنان است.

- مبنای اولویت‌بندی و تعیین اهمیت خواسته‌های مبارزاتی از نظر شما چیست؟ به عبارت دیگر، بر چه اساسی استدلال می‌کنید که مثلاً نیازهای معیشتی مهم‌تر از نیاز به امنیت در خانه است؟ آیا به خطر افتادن جان زنان در اثر خشونت خانوادگی به اندازه مسائل معیشتی اهمیت ندارد؟

هاله صفرزاده: اتفاقاً بحث خشونت علیه زنان بحثی است که از اولویت برخوردار است، آن هم برای تقریباً همه اقشار زنان. خب معلوم است که زن باید اول بتواند زنده و سالم بماند و بعد بقیه چیزها. جامعه الان ما، جامعه 150 سال پیش نیست. امروزه به قدری مسائل در هم تنیده است که به راحتی نمی‌توان مسائل فرهنگی را از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی تفکیک کرد. البته، زیربنا و منشا تمام این تبعیضات تأمین سود و نفعی است که اقشار فرادست جامعه می‌برند، بخصوص بخش مردانه آن. بر همین اساس، حرف این نیست که فلان خواسته از خواسته دیگر مهم‌تر است، بلکه اعتقاد دارم که برای اقشار مختلف، در زمان‌های مختلف، اولویت‌ها فرق می‌کند. یعنی خواسته برابری جنسیتی، حق همه زنان است، اما ستم چندگانه‌ای که بر زنان کارگر می‌رود، باعث می‌شود که نتوان به راحتی اولویت خواسته‌های او را مشخص کرد. ما نمی‌توانیم اولویت زنان را از بیرون مشخص کنیم. باید از زبان خود آن‌ها بشنویم که خواسته‌شان چیست. برای یک زن فقیر خانواده روستایی که اصلاً جزء حق حقوق خود نمی‌داند که طلب دست‌مزد بکند، عار غم کار زیادی که انجام می‌دهد، چطور می‌توان خواسته‌ای را مطرح کرد که مثلاً زنان کارمند شهرنشین دارند؟ ابتدا باید با زندگی او ارتباط برقرار کنیم، خواسته‌های ملموس او را بشناسیم و بعد از طرح آن‌ها، به تدریج خواسته‌های دیگر را هم مطرح کرد. اگر با خواسته‌های ملموس زنان فرودست ارتباط برقرار نکنیم، بخش عظیمی از زنان ما کنار گذاشته می‌شوند. اگر فقط زبان بخش محدودی از زنان را بفهمیم، مثلاً زنان طبقات متوسط به بالا، فعالیت ما هم صرفاً محدود به آن‌ها می‌شود. پس منظورم این نیست که خواسته برابری حقوق مدنی، مثل حق طلاق، حضانت و... خواسته زنان کارگر نیست و نباید مطرح کرد. مسلماً بسیاری از قوانین مدنی موجود به ضرر زنان است. اما باید بدانیم برای چه زنانی، چه خواسته‌هایی را چگونه طرح بکنیم. باید ابتدا از خواسته‌های ملموس شروع کنیم و بعد به تدریج خواسته‌های دیگر را پله به پله مطرح کنیم.

- در انتها می‌خواستیم در مورد دلایلی که باعث فاصله بین جنبش‌ها شده بپرسیم؟ فکر می‌کنید برای این‌که مثلاً جنبش زنان و جنبش کارگری بتوانند به هم نزدیک‌تر شوند، لازم است تا چه مواعی مرتفع شود؟

هاله صفرزاده: متأسفانه خیلی مسائل باعث می‌شود که این فاصله‌ها ایجاد شود. یکی این‌که نئولیبرالیسم حاکم و غیر حاکم نمی‌خواهد و به نفعش نیست که بین جنبش‌های مختلف نزدیکی بوجود آید، زیرا در این صورت اساس نظام سرمایه‌داری به خطر می‌افتد. به همین دلیل به طرق مختلف سعی می‌کند که از آن جلوگیری کند. از طرح مسائل غیر واقعی گرفته تا طرح خواسته‌های انحرافی، توسط نهادهای وابسته به خودش، آن هم در هیأت سازمان‌ها و تشکل زنان، کارگران و... که به ظاهر مستقلند ولی در اصل بسیار وابسته. ممکن است این وابستگی تنها وابستگی نظری و ایدئولوژیک باشد.

می‌بینید، مسئله بسیار پیچیده است و نیاز به هوشیاری و آگاهی بسیار زیاد دارد. نمونه‌های بسیاری را می‌توان در سراسر دنیا دید. به یکی از نمونه‌هایش اشاره می‌کنم. جایزه «شجاعت» به یکی از خانم‌های وکیل ایرانی داده می‌شود. در برنامه‌ای که از

صدای آمریکا پخش شد، هنگامی که خانم کلینتون اعلام کرد که جایزه شجاعت به خاطر فلان و بهمان دلیل به ایشان داده می‌شود، خانم کاندولیزا رایس هم در کنارش ایستاده بود. در انتها هم اعلام شد که این خانم جایزه‌اش را به زن جوانی تقدیم کرده که در زندان است. به نظرم، چنین اتفاق‌هایی نشان‌دهنده آن است که خیلی از مسائل در حال مخلوط شدن اند، یعنی خط و مرزها با چنین شانتاژهای رسانه‌ای در حال مخدوش شدن است. در واقع، در زیر این سر و صداها و تبلیغات رسانه‌ای، مبارزه آن زن زندانی اصلاً گم می‌شود، یا حتی به نفع یک سیاست و ایدئولوژی خاص مصادره می‌شود. باید پرسید، آیا اصلاً این خانم زندانی موافق بوده جایزه‌ای که رایس و کلینتون می‌دهند، به او اهدا شود؟ به نظرم، در این خصوص خیلی ضرورت داشت و دارد که فعالین زنان موضع‌گیری کنند. آیا جایزه خانم رایسی که در جریان حمله آمریکا به عراق زمینه‌ساز فجایع بسیاری علیه زنان و دختران عراقی بوده، شایسته است که به زنان ایرانی اعطاء شود؟ باید موضع خودمان را مشخص کنیم و خط و مرزهای اولیه را حفظ کنیم. در غیر این صورت تحت «گفتمان» آن‌ها قرار می‌گیریم. اتفاقاً این مدت اخیر خیلی سعی می‌شود که با دادن جایزه و دعوت به سخنرانی و... فعالان مدنی در ایران را جذب «گفتمان» خودشان کنند. نتیجه این می‌شود که فعالیت‌ها به سمت رسانه‌ای شدن و تبلیغاتی شدن سوق پیدا می‌کند. یعنی تنها در سطح باقی می‌ماند، اما در عمل توخالی است و به نفع خودشان. البته، این صرفاً مشکل زنان نیست، فعالان حقوق کودک، و همچنین فعالان کارگری هم با این مشکل مواجه هستند. در نتیجه، با وجود تمام تلاش‌هایی که صورت می‌گیرد، هیچ تغییری اتفاق نمی‌افتد و همچنان در حال درجا زدن هستیم. به نظرم باید از رسانه‌ای شدن و تبلیغاتی عمل کردن فاصله بگیریم و تلاش کنیم که بیش‌تر کار واقعی کنیم.

خیلی ممنون خانم صفرزاده، با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

سایت "تا قانون خانواده برابر"

آگاهی و تشکل رمز رهایی کارگران از استثمار سرمایه  
 آشنایی با وضعیت اسفبار کارگران میدانهای بار کشور  
 کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری  
 25 اسفند 1389

**مقدمه:** مصاحبه زیر با فردی انجام شده که از نزدیک شاهد فعالیت و تلاش فعالین کارگری و ارتباط آنها با کارگران میدان تره بار رشت بوده است. آنچه می‌آید بیانگر این واقعیت است که حتی در شرایط سرکوب و خفقان که کارگران را از ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین حقوقشان محروم می‌کنند می‌توان روزنه‌های گشود تا کم‌کم گستره‌های برای فعالیت، مبارزه و پیشبرد مقاصد کارگری و احیای حقوق مان فراهم شود.

میدانهای تره بار رشت شامل تعدادی بنا هستند که هر کدام بیش از یک حجره دارند که یا یک کارفرما صاحب یک یا چند حجره است و یا یک حجره ممکن است یک یا چند کار فرما داشته باشد. بارهای تره بار از شهرهای مختلف به میدان آورده می‌شود و کارگران می‌بایست هرچه سریع‌تر بارها را تخلیه نمایند. همانطور که در مصاحبه آمده هیچ‌گونه وسیله‌ی کمکی برای حمل بار وجود ندارد و کارگران موظفند گاه بارهایی را که بین 35 تا 50 کیلوگرم وزن دارند به تنهایی حمل نمایند. علی‌رغم ساعات کار طولانی و طاقت فرسا در هوای آزاد بدون سقف و پناهگاه در تابستان و زمستان، این کارگران از حداقل حقوق قانونی خود محروم هستند و کارفرمایان از آنجا که آنان را کارگر خود محسوب نمی‌کنند هیچ‌نوع مسوولیتی در قبال آنها به عهده نمی‌گیرند و از پرداخت حداقل حقوق مصوبه شورای عالی کار، حق بیمه، مزایا و اضافه‌کاری، ایمنی کار و غیره شانه خالی می‌کنند.

مطالب بیان شده در این مصاحبه مشتی است نمونه‌ی خروار که نشان دهنده وضعیت اسف بار کارگران در کلیه میدانهای تره‌بار کشور است که از لحاظ ویژگیها و شرایط کار فرق چندانی با یکدیگر ندارند. علی‌رغم همه‌ی بیدادهایی که در حق این کارگران روا میشود معمولن دست به اعتراض نمی‌زنند چون متاسفانه اغلب بر این باورند که کاری از پیش نخواهند برد و این دلیلی ندارد جز عدم آگاهی کارگران نسبت به حقوق حق‌هشان و به تبع آن عدم شناخت آنها از قدرت تشکل و توانایی جمعیشان.

با تشکر از شما که در این گفتگو شرکت کردید به عنوان سوال اول لطفا در مورد شرایط کار در میدان بار و ساعت کاری و میزان دستمزد و سایر مسائل کارگری آنجا برای ما توضیح دهید

از 4 صبح کلیه کارگرها مشغول به کارند تا حدود ساعت 1 تا 4 بعداز ظهر. البته شدت کار یا به اصطلاح مراجعه مشتریان در ساعات مختلف فرق می‌کند. ساعات اولیه شب و صبح عموماً بیشترین مشتری را دارند که بالاترین شدت کاری بین ساعت 4 تا 9:30 است و تقریباً ساعت 10 به بعد تعداد مشتریان کم می‌شود و به همین خاطر این تصور بعضی جاها پیدا شده که میدان بار ساعت کاریش تا ساعت 10 است و از آن به بعد کارگران بیکار میشوند در صورتی که تمام کارگرها چه پیدی و چه غیر پیدی که در میدان جمع میشوند ساعت کاریشان تا ساعت 1 تا 1:30 است و کارگرها موظفند در حجره ای که به طور دائم در آن



کار می کنند حضور داشته باشند. از نظر دست مزد کارگرها به دو بخش تقسیم می شوند: کارگران یا یدی هستند و یا غیر یدی. کارگرهای یدی به کارگرانی می گویند که حمل بار را انجام می دهند و کارگرهای غیر یدی کارگرانی هستند که به اصطلاح کارهای میرزا بنویسی مثل تحصیل داری، قاپان نویسی و مسئولیت فروش را به عهده دارند. متأسفانه این ذهنیت اولیه بود و هنوز در خیلی ها هست که فکر می کنند کارگرانی که کارهای غیر یدی انجام می دهند جزو کارگر محسوب نمی شوند. آنهایی که فقط بار حمل می کنند کارگرند در نتیجه هر جایی که از کارگرهای میدان بار صحبت می شود منظور کارگرانی هستند که فقط کار یدی می کنند بخش دیگر را فکر می کنند که کارگر نیستند که خوب نادرست است. طبق قانون کار هر دو دسته جزو کارگرها محسوب میشوند و در زمینه قوانین و نحوه ی کار، شدت کار، ساعت کار، مزایا و مرخصی ها، تعطیلات و قوانینی که براساس قانون کار فعلی موجود است هیچ فرقی با یکدیگر ندارند. در میدانهای بار دستمزدها هم به دوگونه است کارگرانی که یدی محسوب می شوند و به اصطلاح به آنها فقط کارگر گفته می شود عموماً توسط انعام درآمد دارند که باید از مشتری بگیرند و متأسفانه این حالت اجباری شده به همین دلیل بیشتر اوقات دعوای بین کارگر و مشتری برسر مقدار و چگونگی گرفتن انعام به وجود می آید. خود به اصطلاح حجره دارها یا بهتر بگویم کارفرماها که در آنجا به حجره دار معروفند بارها اعلام می کنند که انعام یک چیز اجباری نیست به دل خواه مشتری است ولی عملاً آنجا جا افتاده و غیر مستقیم این فشار هست که کارگر ناچار می شود از مشتری به عنوان انعام پول بگیرد. چون کارفرمایان اصلن دست مزد نمی دهند و شاید پولی که به کارگران می دهند تحت عنوان تخلیه بار یا هفتگی اگر خیلی هم بالا باشد به یک نفر ماهی 50 یا 60 تومان برسد. بخش دوم کارگرانی که کارهای غیر یدی انجام می دهند دست مزدی هستند منتها همه دست مزدشان عموماً کمتر از حداقل دست مزدی است که شورای عالی کار تعیین کرده است. آنها هم ساعت کاریشان 4 صبح تا 1 بعد از ظهر است، آنها هم مرخصی ندارند اگر هم بروند که خیلی کم پیش می آید که به آنها اجازه داده شود بدون حقوق است. روزهای تعطیل همه باید ساعت 5:20 اجبارن سر کار باشند که برای هیچ کدام اضافه کاری محسوب نمی شود حتی برای کارگرهای غیر یدی که به اصطلاح دست مزد می گیرند. نه اضافه کاری داده می شود نه شب کاری. شدت استثمار در آنجا بسیار بالاست به این دلیل که کارفرماهای آنجا هیچ گونه هزینه ای نمی دهند، نه مواد زائد دارند نه مواد اولیه و نه استهلاک. حتی به کارگرها چای هم نمی دهند، کارگر 4 صبح باید بیاید و شدت کار بیشتر اوقات این اجازه را به آنها نمی دهد که حتی صبحانه بخورند. شدت کار به خصوص برای کارگرهای یدی بسیار بالاست. بسیاری از بارها بین 35 تا 50 کیلو هستند که کارگران بدون هیچ وسیله ای مثل لیفتراک این بارها را به تنهایی حمل می کنند که عموماً به کمر درد و انواع و اقسام دردهای استخوانی در سنین بالا دچار می شوند. از ویژگی های دیگر این که اکثر کارگران میدان بار جوان هستند و از سنین پایین از 14 و 15 سالگی برای کار به آنجا می آیند، تعداد افرادی که سن بالا داشته باشند بسیار کم است عموماً جوانند. متأسفانه اکثرشان یا بی سواد و یا کم سواد هستند. جدیدن عده ای از فرزندان کارگرانی که از سال 60 اینجا کار می کردند آمده اند که مثل پدرانشان در این حجره ها مشغول بکار شوند و حتی در یک حجره ای پدر و پسر با هم کار میکنند. بیشتر کارگرها مهاجرند که از روستاهای اطراف مشکین شهر آمده اند و تعداد کمی از شهرهای اطراف خود گیلان هستند.

**در مورد نوع بیمه کارگران لطفاً توضیح دهید، چون گفتید که اصلن هیچ کدام از مزایایی که برای کارگر طبق قانون کار در نظر گرفته شده به آنها داده نمی شود. آیا آنها به عنوان کارگر شناخته می شوند؟**

این که کارفرمایان اعلام می کنند اینها کارگر ما نیستند عملاً خلاف قانون است چون آنها کارگرهای دائم هستند و برای یک فرد خاص که حجره دار نامیده می شود کار می کنند. در حالی که هر کدام از حجره ها کارگران مخصوص خودشان را دارند و از کارفرمایان خاص خودشان دستور می گیرند در نتیجه طبق قانون کار، کارگر محسوب می شوند چون کارهایشان تحت دستور و فرامین یک کارفرما انجام می گیرد که باید از آنها حقوق بگیرند که عملن این گونه نیست و اگر هم چیزی دریافت کنند بسیار پایین تر از دست مزد قانون کار است. ولی کارفرماها عموماً اینها را به عنوان کارگر محسوب نمی کنند اگر چنانچه کارگران را اخراج کنند چون بیمه نشده اند و هیچ لیست حقوقی ندارند، کارت ساعت ورود و خروج ندارند، حتی دفتر برای ثبت ندارند، هیچ سند معتبری مبنی بر اینکه کارگر آن حجره باشند وجود ندارد و کارفرمایان اعلام می کنند اینها کارگرهای ما نیستند و موقتاً کارگر وسط میدان هستند یعنی کارگرانی که کارفرما ندارند و داخل میدان، بار را جابجا می کنند در صورتی که اینها کارگرانی هستند که برای حجره خاص و کارفرمای خاص کار می کنند و هر روز به غیر از روزهای جمعه و یکی دو روز تعطیل در سال (مثل تاسوعا- عاشورا که کار کردن را حرام می دانند) بقیه روزها حتی روزهای تعطیل هم بدون گرفتن هیچ گونه حقوق اضافه ای کار می کنند حتی کارگرهای غیر یدی هم همین وضعیت را دارند. در سالهای اخیر در سال 80 و 81 شاید چند درصد با فشار بیمه شدند که البته در این تعداد هم بخشی از سهم بیمه که باید توسط کارفرما داده شود از انعام کارگر گرفته می شود یا از هفتگی کم می شود یا نصف به نصف می دهند. تعدادی هم جدید هستند طبق قانون جدیدی که آمده به عنوان کارگر وسط میدان شناخته می شوند که آنها هم اگر بیمه شوند باید خودشان بدهند چون کارفرما ندارند و آنهایی هم که بیمه هستند سهم کارفرما توسط خود کارفرما عموماً پرداخت نمی شود یا بخشی از آن پرداخت می شود. یک مورد خاص وجود دارد که کارگری است که با شکایت و پیگیری های شخصی و مداوم خود توانست ساعت کارش را تغییر دهد اما با همهی تلاشهای موفق نشد که کارفرما را ملزم کند تا حداقل حقوق مصوبه شورای عالی کار را برایش در نظر بگیرد.

**آیا کارگرهای میدان بار با توجه به رنجهایی که می کشند به طور جزیی هم که شده دست به حرکت هایی زده اند؟ اگر شما در جریان هستید لطفاً در این باره توضیح دهید.**

با توجه به بی حقوقی کامل یعنی عدم رعایت همین حداقل های مطرح قانون کار و فشار بسیار بالایی که روی کارگراهاست که متأسفانه هنوز هم سختی کار محسوب نمی شود معمولاً شدت کار بسیار بالاست. معمولاً مجبورند با سرعت بسیار بالایی کار کنند، هیچ کدامشان زیر سقف کار نمی کنند تابستان زیر گرمای کامل و زمستان زیر باران و برف کار می کنند به نحوی که کاملاً دیده شده که عملاً روزهایی که بارانی است لباس زیرشان هم خیس شده بدون اینکه هیچ پناه و ایمنی داشته باشند در صورتی که این خلاف قانون است و باید محل کار دارای سقف باشد یا دمای هوا در تابستان و زمستان به نحوی باشد که باعث بیماری با مریضی نشود. باید در ابتدا بدانند که بین کارگر یدی و غیر یدی هیچ فرقی نیست، حقوق قانونیشان و قوانین کار فعلی شامل حال همهی آنها میشود. به همین خاطر آخرین با حضور تعدادی از کارگران جلساتی ترتیب داده شد برای روشن شدن جایگاه واقعی خودشان و برای اینکه بدانند که قوانین موجود کار و کارفرمایی در چه رابطه ای هست و بیحقوقی هایی انجام می گیرد تا تصمیم بگیرند متشکل شوند و اعتراضاتی انجام دهند تا حق و حقوقشان را بگیرند. یکی از مشکلات اولیه که گفتیم عدم تایید آنها به عنوان کارگر بود به هنگام اخراج این مسئله مشخص می شد چون هیچ گونه مدرکی نبود در نتیجه اولین گامی که باید برداشته می شد و خوشبختانه انجام گرفت این بود که ترتیبی داده شود تا کارگران از اخراج یک کارگر، استشهادی تهیه کنند و یا پیش بازرسان اداره کار شهادت دهند. چون وقتی بازرسان از طرف اداره کار می آمد برای اینکه ببیند کارگر اخراجی مورد نظر کارگر کدام حجره و کارفرما بوده معمولاً با یک سری شهادتهایی مواجه می شد که هئیت امنا صادر می کرد که همه در واقع جرم محسوب می شده چون شهادت دروغ می دادند مبنی بر اینکه کارگر اخراجی کارگر اینجا نیست یا موقت اینجا کار می کرد ولی با گامهایی که برداشته شد این امکان به وجود آمد که عموماً از سال 83 به بعد کارگرهایی که اخراج می شدند بتوانند مورد تایید کارگرهای حجره های دیگر قرار بگیرند چه کتبی چه شفاهی و چه در حضور بازرسان اداره کار هنگام بررسی پرونده. خوشبختانه از سال 84 هر وقت کارگری اخراج شده اگر خودش اقدام کرده باشد توانسته حرفش را به کرسی بنشانند و حق و حقوقش را اثبات و مطالبه نماید. نمونه هایی که وجود داشته همه با موفقیت همراه بوده و برخلاف سالهای اولیه در سالهای 81 تا 83 که کارگران به خاطر ترس از اخراج راضی نمی شدند حتی شهادت بدهند یا امضا کنند، مثلاً بگویند که بغل دستی یا همکار ما کارگر اینجا بوده است. خوشبختانه از 84 به بعد این مسئله تقریباً منتهی شد و با نوشتن استشهاد و همکاری بقیه کارگران حجره های دیگر این امکان به وجود آمد که کارگرها بتوانند اثبات کنند که کارگر آنجا هستند و حق و حقوقشان را بگیرند. در زمینه های دیگر هم برای کسب مطالبات واقعی کارگران، با آن که تلاش شده تا نسبت به حقوق از دست رفته خود آگاهی لازم داده شود اما هنوز عمل یا اعتراض منسجم و آشکاری از سوی کارگران صورت نگرفته است.

**شما اشاره کردید که این کارگران از سال 84 به بعد استشهاد می دهند و قبل از آن چنین چیزی نبوده، پس قبلاً چطور بوده یعنی وقتی یک کارگر اخراج می شد برایش چه اتفاقی می افتاد چه سرنوشتی داشت، چه کار می کرد؟**

تا قبل از سال 84 بعد از اخراج یک کارگر عموماً وی شکایتی نمی کرد که یکی از دلایل این بود که پولی نداشتند که خرج کنند تا حرف شان را بپذیرند و هم این که مدرکی هم دال بر کارگر بودنشان وجود نداشت. اگر هم کارگرانی شکایت کرده بودند به خاطر این که مدرکی موجود نبود مبنی بر اینکه اثبات کند وی کارگر حجره خاصی است و کارفرمای مشخصی هم دارد خود به خود با شکست مواجه می شد. این باعث شده بود که عموماً کارگران میل به اعتراض نسبت به اخراج شدن نداشته باشند فقط حجره ها را عوض می کردند یا حتی به شهرهای اطراف گیلان و یا میدانهای بار شهرهای دیگر گیلان می رفتند. متأسفانه اعتراض نمی کردند و اعتراضات منفرد هم با موفقیت همراه نمی شد چون کارگران عموماً می ترسیدند که حتی برای استشهاد امضا بدهند.

پس این نتیجه به دست آمد که کارگرها با توجه به فعالیتهایی که آنجا انجام شد به این آگاهی رسیدند که کارگر هستند و کارفرمای خاص دارند و از حق و حقوق قانونیشان مطلع شدند و برای این، حداقل کاری که می توانند انجام دهند این است که شهادت بدهند که کارگریم تا اینجای کار جلو آمدند، آیا تشکلی هم ایجاد شد و یا نماینده هایی هم انتخاب کردند که حمایت شان کنند که در زمان لازم به اداره کار رجوع کنند یا با بیمه در ارتباط باشند؟

تقریباً بعد از موفقیت های اولیه ای که در گرفتن حق و حقوق کارگر اخراجی و یا حتی بازگشت به کار کارگران اخراجی انجام گرفت به تبع آن این اعتماد به وجود آمد که فردی یا افرادی هستند که بتوانند این کار را انجام دهند و کارگرها قبولشان داشته باشند ولی متأسفانه در این حد که انتخابات علنی و دسته جمعی و البته مخفی از خود کارگران انجام بگیرد پاپیش نگذاشتند گرچه به خاطر اعتمادی که وجود داشت کلیه پرونده های شکایتی کارگران به این افراد ارجاع می شد و پرونده کارگران اخراجی یا کارگر معترض توسط آنها پیگیری می گشت و عملاً این ارتباط بین کارگرها با اداره کار و تامین اجتماعی صورت گرفت ولی این تقریباً غیر رسمی بود و زمانی که این پیشنهاد داده شد که عملن نماینده هایی انتخاب شود که به طور رسمی به عنوان نماینده کارگران در میدان بار اعلام شود تا بتوان نسبت به حق و حقوق قانونیشان اقدامات علنی تر و رسمی تری انجام گیرد متأسفانه تا این حد دیگر پیش نیامدند و تا حد دادن استشهاد آن هم با فشار و با همکاریهایی که فعالان کارگری در آنجا انجام می دادند این کار صورت گرفت.

**شما می گوید با توجه به این که آگاهی بین کارگران وجود دارد و آنها می دانند که راه درست برای بدست آوردن حق و حقوق قانونیشان چیست ولی برای انتخاب یک نماینده و حمایت از او دست به عمل نمی زنند به نظر شما دلیل آن چیست؟**

در سال های 81 و 82 ماهی خجالت بود چنانچه کارگری از کارفرمایش شکایت کند تا حق و حقوقش را بگیرد. با این هم برخورد جدی فکری شد که اصلن معنا ندارد و این حق طبیعی کارگر است که حقش را که کارفرما نداده از او طلب کند و بگیرد یعنی این چیز اضافه ای نیست و اگر خجالتی هست باید برای خود کارفرما باشد که راحت از قیل کارگر پول در می آورد و تازه انتهای کار هم حتی نمی خواهد بخشی از آن چیزی که برداشته هم به او پس دهد. یک بخش دیگر که البته به مرور زمان و در طول سالها و همچنان هم ادامه دارد این است که باید در مقابل این حرف که نه فایده ای ندارد، امکان ندارد کار کرد ایستاد، و نمونه های موفق را مثال زد همان هایی که همه از آنها اطلاع دارند. کارگران میدان بار این ویژگی را هم دارند که اکثراً از نظر اقتصادی وابسته به روستا و زمین هستند یعنی در آمد دیگری هم دارند چون خودشان صاحب ملک و زمین هستند که یا حالا به صورت خانوادگی و یا به صورت ارث به آنها رسیده است و این می تواند آنها را توانمندتر کند که از اخراج نترسند ولی متأسفانه این ترس از اخراج تا حدودی هنوز وجود دارد و تا حدودی هم این تفکر هنوز عمومی شده که تلاش نکنند برای حق خواهی در حالی که اگر پشت به پشت هم بدهند و برای گرفتن حقوق خود اقدام کنند همان طور که نمونه های موفق نشان داده اند موفقیت دور از دسترس نیست خصوصاً که در حال حاضر دربارهی وضعیت کاری خود اطلاعات کافی در اختیار دارند.

**شما گفتید که تا قبل از سال 84 کارگرها در شرایط بدی به سر می بردند ولی با نشستهایی به این جا رسیدند من می خواهم بدانم شما از جزئیات اون شرایط خبر داری؟ چه تجربیاتی در زمینه ارتباط گیری کسب شد و کارگران چگونه توانستند دور هم جمع شوند و نسبت به حقوق خودشان آگاه شوند و برای گرفتن ان تلاش کنند؟**

به هر حال باید یک فرد یا افرادی باشند که فعالانه در حوزه کارگری دست به عمل بزنند و طبعاً ابتدایی ترین فعالیت این است که شناخت از خود کارگران و از موقعیتشان داشته باشند. به عنوان مثال در اینجا پس از شناخت اولیه اینطور ارزیابی شد که امکانات مثبتی هم وجود دارد از جمله اینکه اغلب کارگران با هم فامیل هستند و شرایط کار ثابت و مشخصی دارند. اینجا قبل از اینکه به سوال شما به طور مشخص پاسخ بدهم لازم است توضیح دهم با این اوضاع این شناخت مهم بود که ببینیم وضعیت کارگرهای آنجا چیست که عملاً یکی شرایط کاریشان بود دوم وضعیت حقوقشان بود و سوم عدم آگاهی از نظر حقوقی- قانونی و مهم تر از همه پشتیبانی از هم بود. طبعاً این ارتباط گیری در درجه اول باید به نحوی انجام گیرد که نوعی جلب اعتماد شود و این موثر نیست مگر اینکه فعالین کارگری با زندگی کارگران درآمیزند و برای کارگران از چیزهایی صحبت کنند که از زندگی حقیقی آنها باشد، مسائلی که می گویند به طور مشخص و بلافاصله به زندگی شان به کار فعلیشان مربوط باشد. ابتدایی ترین برخوردهای فکری با کارگرها در این زمینه انجام گرفت، اشکال مختلفی برای گردآوری یا ارتباط گیری وجود داشت ارتباط با یک فرد و یا دو فرد و به عنوان حلقه اتصال از آنها استفاده کردن. از این افراد برای ارتباط با کل کارگران استفاده شد. انجام برنامه های تفریحی و یا گردش یا دیدن فیلم و یا موجباتی که کارگران را بشود دور هم جمع کرد و بعد امکان بحث پیش بیاید. اینها اشکالی بود که استفاده شد و خوشبختانه جواب مثبت داد. یعنی ارتباطات فردی که گرفته شد باعث اتصال این ارتباط با بقیه کارگران شد و تعداد افرادی که با این عناصر فعال ارتباط نزدیک و مهم تر از آن ارتباط دوستی عاطفی پیدا کرده بودند افزایش یافت. من اینجا اشاره کنم اعتماد به طرف مقابل خیلی مهم است چون خود به خود می فهمند که این فرد یا این افراد کسانی هستند که دلشان برای کارگر می تپد و دوست دارند که حق و حقوق قانونیاش را بگیرند و خودشان افرادی هستند که در این مورد تلاش می کنند. جدی بودن این افراد و مطالبی که بیان می کنند، صحت مطالب بیان شده توسط آنها در ذهن کارگران بسیار موثر بود که این به مرور زمان به وجود آمد، و مسائلی که از کارگرها گفته می شد و مسائل و مشکلاتی که داشتند عملن آنها می دیدند که صحیح است و در ادامه این که می شود کارهایی کرد، می شود دست به یک سری تلاشها زد هر چند که جزیی باشد. در داخل میدان بار با انجام نمونه های موفق که بسیار مهم است چون بعد از بحث نظری یعنی بحث اطلاعات و آگاهی، عمل مثبت، تعیین کننده است که در واقع پایه مادی و واقعی صحت حرفها را نشان دهد و خوشبختانه این هم در سال 83 با پیگیری یک پرونده اخراجی و موفقیت در آن و برگشت به کار کارگر و استشهاد جمع کردن توسط کارگران و ضربه خوردن کارگران از انجام این کار با همبستگی بین خودشان که در ابتدا به شدت از آن خودداری می کردند باعث شد که این امکان هم فکری و هم عملی در نمونه حقیقی برای کارگرها به وجود بیاید. پس فهمیدند که می شود کارهایی انجام داد بدون اینکه هیچ کارگری ضربه بخورد چون یکی از ترس های عمده شان این بود که ممکن است شهادت و یا امضا باعث شود کارفرمایان بفهمند و اخراجشان کنند که خوشبختانه هیچ کدام از این موارد اتفاق نیفتاد. به خاطر رعایت مسائل ایمنی امنیتی به خصوص اینکه این شرط لازم بوده و هنوز هم هست که به هیچ عنوان کارفرمایان نفهمند کارگرها چه دارند می کنند. این ارتباط گیری کارگرهای آگاه با کارگران دیگر کاملن مخفی بوده و صحبتها و مطالب باید به نحوی گفته می شد که مطمئن می شدند به گوش کارفرماها و خبرچینها نمیرسد. اینها همه از مسائلی هستند که باید رعایت می شد و به هیچ عنوان آنها نباید می فهمیدند که شما در حال انجام چه کاری هستید و حتی از کجا ضربه خورده اند. بنابراین پرونده هایی که پی گیری می شد و حمایت می شد به نحوی بود که پشت پرده برای کارفرماها مشخص نبود چه کمکهایی می شود و چه حمایتهایی و چه کارهایی انجام شده است.

**کمکها، منظورتون پیگیری مطالباتشان در اداره کار بوده؟**

چندین نمونه برای کارگرها پیش آمد که متوجه شدند این تصور که کارگران هیچ کاری نمی توانند بکنند تصور درستی نیست به هر حال هر فعالیتی می تواند یک نتیجه ای داشته باشد هر چقدر وسعت فعالیت کارگرها بیشتر باشد نتایج حاصله اش هم بیشتر

خواهد بود که یک بخش جدایی ناپذیرش آگاهی است و بخش دیگرش تشکل پذیری اگر نه به شکل مشخص و رسمی بلکه ایجاد هماهنگی بین عمل کارگرها. اینجا در واقع می شود تشکل را به این معنا به کاربرد که افراد آگاه توانستند این کار را انجام دهند که با فعالیت خودشان عمل ثابتی را از طریق همه کارگران به وجود بیاورند. مثل پشتیبانی کردن از یک کارگر و یا پاسخگویی به سوالات بازرسان که چه باید صورت بگیرد به طور مشخص و شفاف یا حساس شدن به اخراج کارگران و حمایت هایی انجام دهند که باعث نشود مورد تعرض کارفرما قرار بگیرند. عملاً به این نحو انجام شده و اگر تشکل را اینطور ببینیم، به این حد رسیده که کارگرها هماهنگ عمل کنند و بتوانند از همدیگر حمایت کنند. حتی از این لحاظ که یک سری برخوردهای شخصی و یا ذهنیت های نادرست که حتی ممکن است باعث اختلاف قومی، فکری و شخصیتی بین کارگرها شود، خوشبختانه در کل این پرونده ها مانع از اتحاد عمل کارگرها نشد چون یک چیزی را فهمیدند این است که همه کارگرند و اینجا آن چیزی که برای ما تعیین کننده است هویت کارگريشان است و هیچ چیز دیگر برای ما ملاک عمل نیست و هر گونه فعالیتی که برای یک کارگر می شود مثل اینکه برای همه است. در نتیجه هر کارگری چه خودش برای دیگران چه دیگران برای او به عنوان یک کارگر باید اقداماتی که می توانند انجام دهند که این اصل بسیار مهمی است که دید طبقاتی به آنها می دهد که بفهمند که هویت اینها کارگر بودنشان است نه عوامل دیگر.

**شما آینده این وضعیت را در میدان بار چگونه ارزیابی میکنید، آیا کارگران میدان بار میتوانند یک تشکل مستقل داشته باشند تا حداقل حقوقی را که در قوانین جمهوری اسلامی برای کارگر در نظر گرفته شده بدست بیاورند؟ آیا شرایط برای این مهم فراهم هست؟**

امکان این که اتحاد عمل به نحوی که تشکل باشد بعید به نظر می رسد، هنوز این آمادگی را نشان نداده اند با این که از همه مسائلی که لازم است برای انجام این کار، آگاه هستند ولی کاری نمی کنند. آخرین تلاشی که انجام شد این فکر بوده و حتی هنوز هم دقیقاً منتفی نشده که کارگران را وادار کنند که برای حقوق قانونیشان اقدام کنند، منتها کمترین کاری که می توان انجام داد توسط کارگران پدی است حدود 250 نفر که در نهایت امر باید از طریق درخواست از تامین اجتماعی برای بیمه کردن کل کارگرها فالیست و تلاش کرد یا بازرسان اداری کار را به نحوی وادار نمود که ببینند برای ابلاغ کلیه قوانین کار و اجرای آن به کارفرماها و این امکان تا حدودی امکان عملیست موجود است منتها هنوز اجرا نشده ولی باید تلاش شود که این کار صورت گیرد و این شاید کمترین کاری است که الان می شود انجام داد بخصوص با بیمه کردن و انجام یک سری از بازرسی ها کارفرماها دیگر کاری نمی توانند بکنند منتها آنچه که مشخص است تا خود کارگران عملن دست به اعتراض نزنند هیچ اتفاقی نمی افتد حتی اگر فرضن قوانین ابلاغ شود به هر حال کارگر باید دست به شکایت و اعتراض بزند کارگر باید از حق خودش دفاع کند تا این قوانین ابلاغ شده اجرا شود. اگر این کار صورت نگیرد فایده چندانی نخواهد داشت ولی زمینه را هم به هر حال تا حدود زیادی بیشتر باز میکند. به خصوص اگر ببینند که این فشار روی کارفرماها هست که قوانین کار را رعایت کنند این احتمال هست یا بهتر بگویم تصور این آرزو هست که کارگران به یک اتحاد عمل بیشتری دست پیدا کنند. منتها متأسفانه با این همه فعالیتی که شده با توجه به ظرفیتهایی که کارگران میدان بار دارند انتظاراتی که داشتیم برآورده نشد. چون موقعیت میدان بار موقعیتی تقریباً تاثیرگذار در وضعیت اقتصادی شهر است یعنی هر گونه اعتصابی و هرگونه اتحاد عملی سریعی تأثیر خودش را میگذارد و به احتمال زیاد چون در چارچوب مسائل قانونی است و کارفرمایان نمی توانند با سو استفاده از عناوین و اتهامات نادرست مانع از آن شوند دولت ناچار میشود دخالت کند.

**با تشکر در ادامه اگر نکته ای به نظرتان می رسد که باید اشاره کنید ولی در بحث جا مانده خواهش می کنم که بفرمایید**

به هر حال این امید هست که این امکان به وجود بیاید ولی آگاهی و همچنین فعالین کارگری که ذهنیتهای بالایی دارند باید در بین اینها از نظر ترکیبی افزایش پیدا کند و اعمال دیگر برای دست یابی به حقوق کارگران حتی در حد خیلی کم امکان بیشتری پیدا کند. امید که این کار توسط خود کارگران انجام شود. با تشکر

**کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری**

**گفتگو با جهانگیر محمود ویسی**

**سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری**

**شنبه ۰۳ اردیبهشت ۱۳۹۰**

اول ماه مه، روز جهانی کارگر در راه است و همه ساله به این مناسبت کارگران و فعالین کارگری، مطالبات طبقاتی خود را طرح می کنند. سایت کمیته هماهنگی در آستانه این روز، پرسش هایی را در این رابطه با جهانگیر محمود ویسی، یکی از اعضای کمیته هماهنگی در میان گذاشت. آنچه در ادامه می آید متن کامل این مصاحبه می باشد که امیدواریم مورد استفاده خوانندهگان قرار بگیرد.

با تشکر از شما که در این گفتگو شرکت کردید. ابتدا اگر صحبت خاصی در آستانه روز جهانی کارگر دارید، بفرمایید.

با درود به تمامی کارگران، پیشاپیش روز کارگر را به همه شادباش می‌گویم و امید دنیایی بدون بحران و فقر را برای همه آرزو دارم. روز کارگر سند و هویت تاریخی به ثمر رساندن مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و کنکرت چند صد ساله مبارزات کارگران است. علاوه بر آن، هر ساله طبقه کارگر در این روز به ارزیابی کارکرد طبقاتی خویش و جمع بندی شکست و پیروزی‌های‌اش و ارائه مطالبات جدید در برابر نظام سرمایه‌داری، می‌پردازد. به بیان دیگر، اول ماه مه، نمایش وضعیت کارگران و پافشاری بر موقعیت طبقاتی خود است. اول ماه مه را جشن می‌گیریم، زیرا تاریخا در این روز ما دست‌آوردهای انسانی زیادی را برای ماهیت انسان بودن‌مان به دست آورده‌ایم.

لطفا اگر تجربه‌ای از چگونگی برگزاری روز جهانی کارگر دارید، برای خواننده‌گان ما نقل کنید؟

بله، من از سال 1356 به بعد، خاطرات زیادی از این روز دارم. ما در شرایطی، به طور علنی در میدانی و مکان‌های کارگری و در موقعیت دیگری، به صورت محفلی اول ماه مه را برگزار کرده‌ایم. اما تحت هیچ شرایطی، کسی نتوانسته مانع برگزاری روز کارگر ما شود.

یکی از به یاد ماندنی‌ترین برگزاری مراسم روز کارگر برای من، در سال 1372 در نیروگاه حرارتی کرمانشاه بود. کارفرماها می‌خواستند هر بخش از کارگران در قسمت‌های مختلف و به شکل پراکنده و با صرف شیرینی، به روز کارگر خاتمه دهند. اما با هوشیاری و مشورت همه جانبه کارگران، اول ماه مه در همه قسمت‌ها را به روز خودمان تبدیل نمودیم. در یازده اردیبهشت، سالن غذا خوری مملو از کارگران شده و بیش از 1500 نفر جمع شده بودند. با قرائت تاریخچه روز کارگر و صحبت‌های چندین کارگر در مورد مشکلات متعدد و ارائه مطالبات و با شادی و رقص و پای‌کوبی پایان یافت. در آن شرایط، برگزاری اول ماه مه برای ما کارگران، دست آورد گرانبهایی بود. راز موفقیت ما، ناشی از اتحاد طبقاتی‌مان بود. اما امروز زمان زیادی از آن تاریخ می‌گذرد، ایران مقاله‌نامه‌هایی مانند 98 و 87 سازمان جهانی کار را امضا کرده و حداقل کارش این‌ست که در برابر تشکل‌های کارگری نباید بایستد و آن‌ها را به رسمیت بشناسد. این یک حق طبیعی و بسیار پیش پا افتاده قرن 21 است.

به نظر شما در شرایط کنونی کدام مطالبات برای کارگران از اهمیت زیادی برخوردار است که آنها باید روی آن، تمرکز بیشتری کنند؟

قبل از هر چیز ما باید به توازن قوای طبقاتی با دیدی واقعی بنگیریم. طبقه کارگر بایستی بداند تا چه میزانی می‌تواند با قدرت‌اش، خواسته‌های خود را به سرمایه‌داری تحمیل کند و اساسی‌ترین معضلات‌اش را مطرح کرده و برایش مبارزه نماید.

به نظر من مهم‌ترین مسئله‌ای که ما باید به طور جدی روی آن پافشاری کنیم، ایجاد شرایط دموکراتیک و انسانی است. زیرا که در چنین شرایطی می‌شود به راحتی مطالبات را مطرح کرد و تشکل‌ها را ایجاد نمود. اگر این هم برای‌مان میسر نیست، ما همچنان باید تشکل‌های مستقل از دولت و کارفرما را به وجود بیاوریم. زیرا با تشکل و اتحاد می‌توانیم خواسته‌های‌مان را به سیستم سرمایه‌داری تحمیل کنیم. مسئله اساسی دیگر، تعیین دستمزد کارگران است که سرنوشت و شرایط زندگی کارگران را بیان می‌کند.

مهم‌ترین و دردناک‌ترین معضلی که ما در این چند ساله با آن روبرو بوده‌ایم، پدیده بیکاری است که به آسانی نباید از کنار آن گذشت. زیرا یکی از مشکلات جدی در برابر طبقه کارگر است. علاوه بر اینکه نیروی نسل جوان که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می‌دهد، در حال سقوط و فنا است، همچنین آنها در معرض اعتیاد، دزدی، فحشا و افسردگی قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر ابزاری بسیار بَرَنده و کارآمد برای سرمایه‌داران و یک ارتش ذخیره در تقابل با کارگران شاغل و تهدید همیشه جدی برای اخراج و ارزان کردن نیروی کار کارگران است. بهترین مطالبه به جای پرداخت یارانه‌ها، بیمه بیکاری مکفی برای بیکاران بر اساس شرایط بحران و تورم است. مطالبه جدی دیگر لغو همه‌ی قراردادهای موقت، سفید امضا و ایجاد بیمه تامین اجتماعی و امنیت شغلی برای همه کارگران شاغل و بیکار می‌باشد. مطالبات زنان، سالمندان، کودکان، حتی حمایت از حفظ محیط زیست و جنگل‌ها و بهره‌برداری مناسب از منابع و معادن جزو وظایف هر انسان واقعی است.

شما به پدیده بیکاری اشاره کردید، لطفا در این باره بیشتر صحبت کنید؟

بله، حتما! چگونه است نظام سرمایه‌داری خود را صاحب و مالک جان و مال مردم می‌داند، برای آن نقشه می‌کشد، از مردم می‌خواهد به همه فرامین‌اش احترام بگذارند و همه پیرو مقررات‌اش باشند و برای سرمایه‌داران کسب سود و شهرت نمایند، به سربازی اجباری بروند تا از منافع آنها دفاع شود و زیر ساخت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی در دست آنها باشد؟! اما آنجا که لازمه تامین زندگی کارگران و زحمتکش‌شان است به آسانی چشمهای‌شان را می‌بندند و آنها را تنها می‌گذارند. به خصوص در باره جوانان چنین است. معیار یک جامعه موفق درجه خوشبختی و سلامت و شادابی جوانان آن است. جوانانی که نگران آینده خود نباشند و بتوانند به راحتی صاحب کار و زندگی شوند. اما آیا جامعه ما چنین است؟ به جای اینکه اداره کار

برای آنها اشتغال ایجاد نماید، در بیابان برهوت بیکاری رها شده و متاسفانه طعمه انواع ناهنجاری‌های ممکن این جامعه شده‌اند و می‌شوند. در کشورهای اروپایی اگر شغلی پیدا نشود، حداقل بیمه‌ای بخور و نمیر به آنها تعلق می‌گیرد، اما اینجا چه؟

امروزه زندگی و امرار معاش مشکل است و هیچ کسی نمی‌تواند با هوای خالی زندگی کند. حداقل نیاز بشر امروز، نان، کار، مسکن و پوشاک است، اینها چگونه مهیا می‌شود؟ آیا با بیکاری؟

در بخش دیگری از صحبت‌تان، شما به دستمزد اشاره کردید، ارزیابی‌تان از تعیین سالیانه دستمزد توسط شورای عالی کار چیست؟

طبق بررسی کارشناسان خود مجلس نیز دستمزد کنونی بسیار ناچیز است. این سطح دستمزد با توجه به تورم و افزایش قیمت‌ها، به درد ده روز کارگر این قرن هم نمی‌خورد. تعیین این شیوه از دستمزد، نشان از عدم حضور مطلق نماینده واقعی کارگران دارد. در تعیین دستمزد سالیانه، با توجه به سه جانبه‌گرایی، حتی اگر کارگران نیز حضور داشته باشند، بی‌فایده است. زیرا ریش و قیچی دست سرمایه‌داران می‌باشد. برای همین است که گفته می‌شود تشکل واقعی کارگری ضرورتی است تا کارگران بتوانند سرنوشت خود را تعیین کنند.

در سال‌های اخیر تشکل‌هایی مانند سندیکای اتوبوسرانی و هفت تپه و تشکل‌هایی نیز از فعالین کارگری شکل گرفته است. نظر شما در این باره چیست؟

این تشکل‌ها با زحمت و تلاش و از جان گذشتگی بسیاری به وجود آمده‌اند. اما هر تشکلی که خود خواسته و از بطن روابط واقعی کارگران و در جریان منافع واقعی و طبقاتی کارگران باشد، حائز اهمیت است. این تشکل‌ها خودجوش و مستقل‌اند و قطعاً بر روی جامعه تأثیر داشته و اهرم فشاری بر سرمایه‌داران می‌باشند. مهم این است این تشکل‌ها به نیرو و به کمک مالی و ابزارهای خود متکی باشند. هیچ یک از جناح‌های سرمایه‌داری، بالندگی، پیروزی و ارتقاء طبقه کارگر را در ماهیت و حتی ذهنیت‌شان، نمی‌خواهند. در واقع همه آنها از ارتقاء شعور و آگاهی طبقاتی کارگران در هراسند، زیرا منافع آنها، چنین می‌خواهد. اگر خواسته‌های جزئی نیز برای کارگران دارند، برای باز تولید و بالا بردن سطح امنیت سرمایه‌گذاری‌شان می‌باشد.

لطفاً این موضوع، یعنی ضرورت ایجاد تشکل‌های کارگری را بیشتر تشریح کنید؟

تجربه تاریخی نشان داده است که ما به شکل فردی نمی‌توانیم حتی مطالبات ساده را با موفقیت به فرجام برسانیم. علاوه بر این، ما می‌دانیم که در طول تاریخ نظام سرمایه‌داری، کارفرمایان همیشه تشکل خود را داشته‌اند و ابزارهای حفاظت از این تشکل‌ها را نیز در اختیار دارند. دولت و پلیس در کنار آنهاست و دستگاه‌های بورکراتیک اداری و نیروهای لازم‌زادی را برای خود ایجاد نموده‌اند. پس بسیار ساده است، ما کارگران چه داریم تا از خود دفاع کنیم و خواسته‌هایمان را به کرسی بنشانیم؟ آیا می‌شود هر یک از ما به تنهایی گلیم‌مان را از آب بیرون کشیم؟ بسیار ساده‌لوحانه خواهد بود اگر این چنین تصور و عمل کنیم.

تنها راه ممکن برای رسیدن به خواسته‌هایمان و جلوگیری از ستم‌گری و بیداد بیشتر، تشکل واقعی خود ما کارگران است. این یک خواسته غیر معمول و نشدنی نیست، یک حرف بسیار ساده و یک حق مسلم است. ما کارگران بایستی به این آگاهی رسیده باشیم که تشکل‌های کارگری خود را به سرمایه‌داران تحمیل کنیم. باید برای فرزندانمان و آینده‌گان‌الگو باشیم و آنها را در این جهان بیرحم سرمایه‌داری بی‌حفاظ نگذاریم و شیوه دفاع از حقانیت خود را به آنها بیاموزیم.

نظام سرمایه‌داری با این بحران‌سازی‌ها و تورم‌اش، شیوه مناسبی برای اداره جامعه نیست. انسان این قرن می‌داند که این آفتاب رایگان بوده و همه منابع موجود در زمین متعلق به همه زندهگان آن است و نه متعلق به تعداد خاصی! شقه شقه کردن زمین، این حرص و حشنتاک برای مالکیت بیشتر، این خونریزی و توحش برای افزایش سرمایه، از بی‌شرمی شیوه تولید کنونی است. انسان می‌تواند به این شعور برسد که می‌شود بدون استثمار همدیگر و با استفاده مناسب از زمین و آفتاب، خوشبختی را برای همگان و دیگر موجودات‌اش فراهم کرد. می‌توانیم به حقیقت و زیبایی برسیم.

اینها را باید به فرزندانمان یاد دهیم که حاضر نباشند استثمار شوند و یا خود به استثمارگر تبدیل شوند. این آموخته‌ها به اتحاد و تشکل ما بستگی دارد. ضرورت زمان حاضر، اتحاد و همبستگی و تشکل برای دفاع از موجودیت انسانی و طبقاتی ما است. در هر محیطی که هستیم از یک کارگاه کوچک گرفته تا کارخانه، در هر محله‌ای که هستیم در خور وضعیت‌مان همبسته و متحد باشیم. باید شوراهای خود ساخته و مستقل خود را داشته باشیم.

همان‌طوری که آگاهی علاوه بر کارگران، بخش‌های دیگری از جامعه، مانند زنان، معلمان، پرستاران، دانشجویان نیز خواسته‌هایی دارند. نظر شما در این باره چیست؟

با توجه به بحران و تورم اقتصادی جاری، بدون شک می‌توان عنوان نمود که بسیاری از آحاد جامعه، خواسته یا ناخواسته به دلیل وضعیت وخیم معیشتی به صف کارگران کشیده شده‌اند. نظام سرمایه‌داری حتی مغازه‌داران کم‌درآمد را به صف کارگران رانده است. نیروهای خدماتی، دانشجویان و سربازان، فرزندان کارگران ستم‌دیده هستند و بخش بزرگی از آنها به ارتش ذخیره کارگران مبدل می‌شوند. زنان نیمه‌ای از جامعه هستند که دو بار استثمار می‌شوند: نیروی کار کارگران زن بی‌اجر و مزد در

خانه و محیط کار. زنان صفی جدا از طبقه کارگر ندارند. منشور مطالبات کارگران، زن و مرد ندارد، بلکه یک مطالبه کاملاً انسانی و بدون استثمار است. در این رابطه ضروری است کارگران زن و مرد آگاه باشند که برای تحقق آرمان‌ها و مطالبات‌شان بایستی از هر زمان دیگری، متحدانه‌تر عمل نمایند. چنان آگاه باشند که سرمایه‌داری نتواند میان آنها تفرقه ایجاد نماید و البته این به سطح شعور و آگاهی طبقاتی‌مان بستگی دارد.

چند ماه از طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه‌ها می‌گذرد، نظر شما در این باره چیست؟

در برخی از کشورها یارانه‌ها به صورت‌های مختلف پرداخت می‌شود. این اقدام برای توازن قوا و ماندگاری سیستم سرمایه‌داری و سر پا نگه داشتن طبقات تحت ستم برای باز تولید بهتر و جلوگیری از دامنه اعتراضات عمومی و رفع و جلوگیری از بحران، انجام می‌گیرد. در جامعه ما، می‌خواهند که به هر نفر در ماه 45 هزار تومان بدهند، اما از او چندین برابرش را پس بگیرند. این امر بسیار عیان است، زیرا که همه نیازهای اولیه گران شده است. افزایش قیمت آب، برق، گاز، نفت، بنزین و گازوئیل، سبب شده تا هزینه حمل و نقل بالا رود. وقتی هزینه حمل و نقل بالا برود، قطعاً هزینه همه جابه‌جایی‌ها نیز بالا می‌رود. اگر قبلاً هندوانه کیلویی 200 تومان در آخرین نقطه به فروش می‌رسید به دلیل هزینه حمل و گران شدن هزینه شخم و برداشت، اکنون حداقل 600 تومان است. هزینه ساخت مسکن، چند برابر شده و به طور کلی ارزاق عمومی قیمت‌شان بالا رفته است. متأسفانه این سر نوشت یارانه است. یارانه می‌بایست بدون افزایش تورم می‌بود. بهترین گزینه به نظر من، بیمه بیکاری مکفی برای تمامی بیکاران است.

ممنون از شما که پاسخ‌گوی پرسش‌های ما شدید.

من هم از شما ممنونم.

**کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری**

**"پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد"**

**مصاحبه بهزاد سهرابی با عمر مینائی**

**پنجشنبه ۰۸ اردیبهشت ۱۳۹۰**

جنبش کارگری ایران، یک سال دیگر از مبارزات پر افت و خیز خود را پشت سر گذاشت. سالی که در آن طبقه کارگر، وارد جنگ و ستیز طبقاتی نشد. سالی که در آن نظام سرمایه‌سالار حاکم در ایران، بی حقوق‌ترین شکل قراردادها را که شامل قرار داد‌های موقت و سفید امضاء، دستمزد‌های حقیرانه، اخراج‌سازی‌های گسترده، حذف سوبسیدها، لشکر ذخیره بیکاری، عدم امنیت شغلی، عدم ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، تبعیض جنسیتی، خارج شدن بیشماری از کارگران از شمول قانون کار / بیمه و تامین اجتماعی / استثمار، فقر و فلاکت روز افزون، دستگیری و تهدید نماینده‌ها و پیشروان کارگری، تنها گوشه‌ای از ارمغان تحمیلی، سرمایه‌داری به طبقه کارگر بود.

اول ماه مه، 11 اردیبهشت، روز جهانی کارگر، روز دادخواست جهانی طبقه کارگر، علیه تمامی مناسبات تبعیض آمیز سرمایه‌داری است. در این روز کارگران باید بتوانند در صفی واحد، در اعتراض به مناسبات سود پرستانه سرمایه‌داری اعتراض کنند. در این روز طبقه کارگر باید بتواند دست آورد‌های خود را از گذشته تا به امروز مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. در اول ماه مه، پیشروان و فعالین کارگری به خاطر شرایط ویژه جامعه ایران، از نقش و جایگاه مهمی درگرمی داشت، هدایت و پیشبرد منافع طبقاتی کارگران برخوردار هستند.

گرامی داشت روز جهانی کارگر در ایران، بعنوان اقدام علیه امنیت ملی معرفی شده، اما سنت برگزاری 11 اردیبهشت و گرامی داشت این روز هم چنان در دستور کار، کارگران پیشرو و فعالین کارگری بوده و هر ساله تا آنجا که این امکان وجود داشته است، روز جهانی کارگر به صورت مستقل، از طرف کارگران و خانواده‌های کارگری برگزار شده است.

بیشتر از سی سال است که فعالین و پیشروان کارگری در برگزاری این روز، نقش تاریخی و مهمی را ایفا کرده‌اند. در این رابطه در آستانه برگزاری اول ماه مه 1390، روز جهانی کارگر، گفتگوی کوتاهی با عمر مینائی یک از اعضای "کمیته هم‌هانگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" و یکی از فعالین سرشناس جنبش کارگری در ایران داشتم، که عین گفتگو در ذیل تقدیم می‌گردد.

بهزاد سهرابی

26 آپریل 2011 - 6 اردیبهشت 1390

با درود و احترام فراوان به شما عمر مینائی .

نقش و اهمیت برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ، برای طبقه کارگرایران در چیست ؟ به چه دلیل گرمی داشت این روز اهمیت دارد و ضرورت اتحاد عمل را چگونه ارزیابی می کنید؟ با توجه به اینکه برگزاری این روز در ایران ممنوع می باشد تا جایی که برای افراد شرکت کننده در مراسم در صورت دستگیری ، احکام زندان و شلاق هم صادر می شود اما روز جهانی کارگر به هر شکل ممکن ، همچنان برگزار می شود لطفا در این رابطه توضیح دهید.

من هم از شما کمال تشکر را دارم . در رابطه با سوال شما باید بگویم که ، در این روز طبقه کارگر به عنوان یک طبقه واحد جهانی در یک کارزار طبقاتی در میدان ستیز و نبرد در مقابل سرمایه داران استثمارگرانسان ستیز، صف آرایی کرده و اتحاد فرا قومی، کشوری ، مذهبی و تاریخی خود را به نمایش گذاشته و کارگران در تمام دنیا با توجه به شرایط ظرفیت و توان مندی مبارزاتی و درک طبقاتی در هر کشوری که باشند در این روز با هم متحد و یک پارچه به نظام بردگی مزدی نه گفته ، و خواسته های خود را فرموله کرده و در قالب قطعنامه ها و یا هر نوشته دیگری روبرو دولتها و جامعه اعلام میکنند . درکل ویژه گی خاص این روز برای طبقه کارگر اتحاد طبقاتی آن است .

در ایران هرگونه تجمع راه پیمایی کارگری و یا غیرکارگری که برای دفاع از خواسته های برحق و انسانی ستم دیدگان باشد ممنوع و جرم می باشد. طبقه کارگر و مزدبگیران در بدترین و پرمشقت ترین موقعیت اقتصادی ، روزگاری را سپری میکنند ، فقر و فلاکت و بیکاری در اوج خود است ، خود سازمان یابی و ایجاد تشکلهای صنفی ممنوع و جرم تلقی می شود و درکل هیچ آزادی فردی و اجتماعی برای ابراز خواسته های کارگران و زحمت کشان و مردم تحت ستم وجود ندارد و در چنین شرایطی طبقه کارگر و فعالان آن و فعالان دیگر عرصه های جنبشهای اجتماعی از مبارزه برای دست یابی و رسیدن به خواسته های انسانی خود دست برنداشته و علی رغم سرکوبهای شدید و زندان و تهدید، به پیشروی خود در میدان مبارزه ادامه می دهند ، و در این شرایط و با توجه به جرم محسوب شدن هرگونه تجمع و اعتراض و علی رغم عدم تشکلهای کارگری توده ای و خودساخته هر اتحاد طبقاتی که در راستای جنبش ضد سرمایه داری و در چنین موقعیتی صورت گیرد، و باعث به میدان آمدن طبقه کارگر شود قابل تحسین است و باید آنرا تقویت کرد و با توجه به سوال شما در جامعه ای که برای دفاع از خود به زندان و شلاق محکوم میشود و این یعنی سلب حداقل آزادی فردی و انسانی و با توجه به تمام مشکلات و مصیبتهای پیش رو، و عدم اجازه برگزاری این روز از طرف دولت ، اما با اتحاد و همبستگی طبقاتی و هم گام و هم سوبا دیگر هم طبقاتی هایمان در سراسر دنیا به کارزار روز جهانی کارگر آمدن ، برجسته ترین ویژگی این روز است . در واقع جهانی بودن این کارزار طبقاتی را می توان از ویژگی های برجسته این روز دانست.

حذف سوبسید ها یا به قولی هدف مند کردن یارانه ها چه تاثیری در زندگی کارگران و مزد بگیران و دیگر اقشار جامعه ایران گذاشته ؟ چون ما شاهد آن بودیم که با حذف سوبسید ها قیمت خیلی از کالا ها سرسام آور بالا رفته ، آیا این افزایش قیمت ها تاثیری در روند شکل گیری و برگزاری مراسم روز جهانی کارگر خواهد داشت؟

اساسا از ابتدای امر، سوبسید ها ، نانی به سفره بی رونق کارگران و زحمت کشان نیاورده بود و این در عالم واقع ماندگاریش به نوعی مانع افزایش قیمت آب و برق و گاز و مواد نفتی و سوخت و جهانی شدن قیمتها بود . مانباید فریب این ترفند را بخوریم که گاهی از طرف اصلاح طلبان و یا لیبرالها مطرح میشود که گویا اگر آنها در قدرت بودن با عدم حذف سوبسید، جامعه را به رفاه و آسایش میبردند ، به نظر من مشکل حذف سوبسید ، فراتر از این هاست چراکه اگر توجه داشته باشید ، در ایران هزینه مصرف دارد جهانی میشود ، و در مقابل درآمد ، فرسنگها با آن فاصله دارد ، من در یک مصاحبه ای یک کارگر سوئدی را دیدم که از درآمد و خرجش صحبت میکرد ، که ایشان یک راننده بود، و در ماه سه میلیون تومان پول ایران در آمدش بود و این در حالی است که با همین شغل در ایران حدود چهار صد هزار تومان درآمد دارید ، تقریبا با جهانی شدن قیمتها در ایران خرجها ، هم ، هم تراز میشود و بابیان کارشناسان اقتصادی میانگین درآمد در اروپا و امارات و حتی ترکیه سه تا شش برابر ایران است و اساسا مصیبت زندگی کارگری از این جا شروع میشود که قیمت کالا و خدمات جهانی میشود، و در مقابل درآمد ، به ماقبل تاریخ تعلق دارد!! شما در عالم واقع تصور کنید اگر اینها حتی سوبسیدها را هم حذف نکنند ، با توجه به جهانی شدن سرمایه و آماده سازی برای سرمایه گذاری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ، و عدم بیمه بیکاری برای بیکاران و درآمد متناسب با افزایش قیمت ها و عدم توانمندی از استفاده مناسب از کالا و خدمات ، آیا طبقه کارگر و مزدبگیران و زحمت کشان ، روزگاری بهتر از این را خواهند داشت ؟ شکی در این نیست که با حذف سوبسیدها ، فقر و فلاکت مضاعف میشود ، اما اساس مشکل از جای دیگر است ، ما خیل عظیم بیکاران را داریم که از هیچ بیمه ای برخوردار نیستند که در ایام بیکاری از آن استفاده کنند ، کارگران فصلی داریم که درآمدشان در طول سال به سه میلیون تومان ، نمی رسد ، کارگران کوره پزخانه ها ، از کودکی که تازه توان راه رفتن را می آموزند، تازن حامله و سال خورده گان همه حدود 8] ساعت کار طاقت فرسا انجام می دهند ، اما به زحمت خرج بخور و نمیر پائیز و زمستان نشان را در میاورند ، راستش با حذف سوبسید، و دادن پول نقد به مردم ، دولت برای حداقل مدتی شوک وارده را به اقتصاد مرده خودش و مردم ، ضعیف کرد ؛ بیشتر مردم زحمت کش هنوز درک درستی از حذف یارانه ها ندارند و چنین تصور می کنند ، که گویا این پول که میگیرند ، تا مدت های مدیدی در مقابل بالا رفتن هزینه کالا و خدمات به آنها پرداخت میشود و قاعدتا ، در چنین حالتی کسی که هیچ درآمدی ندارد و در فقر مطلق بسر میبرد مخالف دریافت این پول نقد نیست ، اما تاثیر حذف یارانه ها ، تازه دارد خودش را به طور ملموس برای مردم نشان میدهد، چرا که قیمت نان در سال جاری حدود صد تومان افزایش یافته ، هزینه مصرف آب و گاز و برق نیز بسیار بالا رفته ، تاجای که یک خانواده دوفرد را دیدم که بیش از هشت صد هزار تومان هزینه آب ، برق و گازش



بوده ولی ظاهراً ، این گزینه در حال آزمایش است . در هر منطقه ای از چند خانواده شروع کرده اند تا ببینند عواقبش چه خواهد بود، آنچه مسلم است در مجموع مردم از این شرایط راضی نیستند و احتمال بروز جنبشهای اجتماعی دوران انتظار نیست ، ولی پیشبینی آن برای روزگار مشکل است . در شرایط خفقان مبارزه حالت پنهان را دارد و بیشتر مواقع حرکتیهای شکل میگرد که نمودهایش قبل از وقوع چنان برجسته نبوده ولی در کل توازن قوا البته به نظر من هر روز به نفع کارگران و زحمت کشان در حال تغییر است .

نقش کمیته ها و تشکل های علنی در برگزاری رو زجهانی کارگرا چگونه ارزیابی می کنی و در این میان آیا "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری " میتواند نقش کلیدی تری نسبت به دیگر تشکل را داشته باشد ؟ چگونه و چرا؟

به نظر شما خواست های طبقه کارگر در شرایط کنونی چه چیز هائی می تواند باشد با توجه به اینکه مطالبات بیشماری را همیشه اسم برد اما آنچه امروز برای کارگران می تواند مهمترین آنها باشد و کارگران باید برای رسیدن و متحقق کردن آن تلاش کنند کدام ها هستند، توضیح دهید.

قاعده تا همیشه نقش پیشروان در حرکت اجتماعی برجسته بوده و اساساً کمیته ها و تشکلهای موجود هم در همین راستا متشکل شده اند، ولی به نظر من هر جریانی را باید بر اساس واقعیت موجودش مورد ارزیابی قرارداد و بر این اساس می شود انتظارات را بیان کرد. در جای که برداشتها ، متفاوت است میتوان اتحاد عمل طبقاتی شکل داد و جای دیگر که بینشها دیدگاهها متضادند ، احتمال اتحاد طبقاتی مشکل است ، مگر این که در شرایط خاص که همه حول یک حرکت مشترک برای یک خواست مشترک جمع شوند. منظوم این است برای گرایشهای غیر طبقاتی و فرمیست هر چند آنان نیز، زیر فشار حاکمیت هستند و به آسانی نمی توانند اعلام حضور کنند ، ولی در هم آمیختن و اتحاد عمل آسان است ، ولی گرایش سوسیالیستی طبقاتی کارگری باید منافع طبقه را ، بر هر عملکرد دیگری ترجیح دهد و باید با خوانش و بینش طبقاتی و طرح و برنامه خود در روز جهانی کارگران اعلام حضور کند و در این میان کمیته هماهنگی برای کمک... باتوجه به اعلام مواضع از مبارزه طبقاتی کارگران ، باید با حفظ مواضع و منافع کل طبقه ، و در عین حال تشخیص و تحلیل درست از شرایط کنونی در هر اتحاد عملی ، که ظرفیت و توانمندی برای مراسم روز جهانی کارگران را بالا ببرد ، شرکت کند، هرگاه در هر مکانی که امکان بیان خواسته های کارگری و دفاع از آن موجود باشد ، باید استفاده کرد و این برداشت از کمیته به اعتبار بیان موضوعی خودش ، از کمک به ایجاد تشکلهای کارگری است ، که بیانگر درک درست از جنبش طبقاتی و سازمانیابی طبقاتی است . همچنان که خودتان اشاره کردید، خواسته های کارگری زیاد است و متأسفانه کارگران ایران چه به لحاظ شغلی و امنیت محیط کار و شرایط مشقت بار زندگی ، خواسته هایشان بسیار است ، اما آنچه ضرورت دارد و باید سرلوحه دیگر خواستهها قرار گیرد و در کل خواست مشترک طبقاتی است ؛ 1- ایجاد تشکل و خودسازمان یابی کارگری 2- دستمزد مکی برای یک زندگی انسانی با استانداردهای جهانی 3- بیمه بیکاری برای تمام واجدین شرایط کار 4- تحصیل رایگان 5- شغل محسوب شدن کار زنان خانه دار 6- بیمه تامین اجتماعی و حق استفاده بازنشستگی برای تمام شهروندان 7- لغو قرار داد های موقت و سفید امضاء ، این چند مورد خواسته های جمعی مردم کارگر و زحمت کش است . محدود به این یا آن صنف و کارگاه خاص نیست و میتواند عملی یک اتحاد طبقاتی وسیع و محکم در میان زحمت کشان و کارگران به وجود آورد.

ضرورت تشکل یابی و ایجاد تشکل های کارگری چگونه است و کارگران برای رسیدن به این خواست چه کاری را باید انجام دهند؟ وظایف کارگران و پیشروان کارگری و هم چنین نقش کمیته هماهنگی را در این رابطه چگونه ارزیابی می کنی؟

سرمایه داری برای ماندگاریش بر هر ترفندی دست میزند ، روزی دفاع از سرمایه ملی ، روزی بازار آزاد و تجارت جهانی صندوق بین المللی پول... و اتحاد های منطقه ای و جهانی و کمک و هم یاری در شرایط بحرانی سیاسی اجتماعی به همدیگر و تمام این عمل کردها، برای کسب سود بیشتر و استثمار مزد بگیران است . در واقع نظام برده گی مزدی برای بقاء خود، در هر جاومکانی که نیروی کار ارزان و مناسب وجود داشته باشد نقل مکان کرده و بساط خود را در آن جا پهن میکند، و این در حالی است که استثمار شدگان ، کارگران و محرومان یا از تشکل خود ساخته محرومند و یا ، رهبران آنها توسط نظامهای بردگی مزدی خریداری شده اند و بیشتر تشکل های موجود که به نام کارگر فعالیت میکنند در راستای منافع سرمایه داران تلاش میکنند. اما در ایران ، کارگران حتی از این نوع تشکلات نیز محرومند ، کارگران باتوجه به تجارب مبارزاتی خود باید پی برده باشند که تنها در یک اتحاد طبقاتی میتوانند به خواسته های خود برسند ، اگر متحد و متشکل شوند حمایت دیگر هم طبقه ای های خورا نیز در دفاع از خواسته هایشان را دارند و سرمایه داران به آسانی نمی توانند آنها را سرکوب کنند و به همین خاطر است که دولت و کارفرمایان شدت در مقابل متشکل شدن کارگران ایستاده گی کرده ، و به هر شکل ممکن از خود سازمان یابی کارگری جلوگیری میکنند ، در این میان نقش کمیته هماهنگی برای کمک .... روشن است ، باید با تلاش بی وقفه برای خودسازمان یابی کارگران تلاش کند، کمیته هماهنگی نفس به وجود آمدنش ، کمک به ایجاد تشکل های کارگری است ، در این راستا تشکل شورایی را مناسب ترین تشکل برای طبقه کارگر میدانند، چرا که دیگر تشکل ها ، بنابه ساختار آشنی پذیریشان با سرمایه داران ، تنها به دنبال چانه زنی و فرم و اصلاحات هستند، تشکل های غیر شورایی دارای مکانیسمی هستند، که رهبران آنها تا پایان دوره فعالیتشان به آسانی از طرف خود کارگران که به آنها رای داده اند قابل عزل و نسب ، تا پایان دوره فعالیتشان نیستند . اما نمایندگان در تشکل شورایی هرگاه برخلاف منافع کارگران عمل کنند به آسانی عزل و نسب میشوند و به همین خاطر در تشکل شورایی جایی برای فرصت طلبان و منفعت پرستان وجود ندارد ، کمیته هماهنگی .... خود نیز، دارای همین ساختار است و به همین خاطر در طول

حیاتی‌ش باوجود هرضعفی که داشته ، درکمک به ایجادتشکل کارگری ، دارای نقش برجسته بوده و اگرشرایط ایجاد تشکل درایران مناسب شود قطعا بینش کمیته درشکل گیری تشکل ها ، پیشروخواهد بود.

شما در آخرین نوشته خود که در سایت کمیته هماهنگی درج شده بود در مورد دستمزد ها و حداقل دستمزد ها ، مطلبی را انتشار دادید ، لطفا در باره مکانیزم و معیاری که کارگران میتوانند در تعیین دستمزد ها آنها را مینا قرار دهند توضیح دهید.

ببیند من منظورم این است که برای کسانی که در راستای منافع طبقه کارگر حرکت میکنند باید دارای ادبیات خود باشند ، حداقل دستمزد ، بیان شورای عالی کار است که از طرف دولت تشکیل شده است و بیان حداقل دست مزد خودبه خود نیست ، بلکه از طرف سرمایه داران ، کارشناسی شده که برای حداکثرکار ، حداقل دستمزدپرداخت کنند و این یعنی فقر و فلاکت بیشتر برای مزدبگیران . اما اگر به رویات دیگر بپذیریم که طبق آمار و ارقام داده شده از طرف بعضی از فعالان و تشکل ها که بابالارفتن حداقل دستمزد ، چگونه معیار کارشناسی شده سرمایه داری و کارفرمای تغییر میکند آیا تا به حال هر تغییری در حداقل دستمزد باعث زندگی بهتر کارگری شده است ، که در واقع جواب خیر است ؛ چون در نظام سرمایه داری تحت هیچ شرایطی هماهنگ با افزایش قیمت ها دستمزدها بالا نمی رود . در اینجا بحث زندگی و رفاه کارگر و زحمت کش در میان نیست بلکه کسب سود بیشتر برای سرمایه دار ملاک عمل است ، در نتیجه بیان موضوعات از طرف تشکل ها و فعالان کارگری باید دارای ادبیات مربوط با طبقه باشد. آنان که در راستای اصلاحات مناسبات سرمایه داری حرکت میکنند ، طبیعی است از ادبیات آنان استفاده کنند، اما دیدگاههای کارگری که برای از میان برداشتن بردگی مزدی در تلاشند ، باید ادبیات خاص کارگری را دنبال کنند ، کاریا بیمه بیکاری با حقوق متناسب و استفاده بهینه از امکانات موجود می تواند خواست محوری کارگران و مزدبگیران باشد و طبقه کارگرتازمانی که در شرایط کنونی دارای تشکل های خودساخته طبقاتی نباشد و سه جانبه گرای لغونگردد نمی تواند در تحمیل خواسته های برحق و انسانی‌ش توفیقی داشته باشد.

به نظر شما مناسب ترین شعار برای کارگران در سال 1390 چیست؟ کدام شعار می تواند سرلوحه و نکته کلیدی جنبش کارگری باشد؟

ایجاد تشکل خودساخته و طبقاتی به نیروی خود کارگران.

عمر مینائی عزیز، از اینکه در این گفتگو شرکت کردی بسیار سپاس گذارم و امیدوارم که سال 1390 ، سال ستیز طبقاتی کارگران بر علیه تمامیت مناسبات سرمایه داری باشد.

من هم از شما بهزاد سهرابی به خاطر این گفتگو تشکر می کنم و آرزو دارم که در زندگی و تمامی عرصه های مبارزه طبقاتی موفق باشید.

سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

## منشور و قطعنامه‌ها

قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر  
(تشکل‌های کارگری ایران)  
1389/02/05

اول ماه مه روز همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر و روز اعتراض جهانی کارگران به فقر و فلاکت و نابرابری است. در این روز میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان دست از کار می‌کشند، خیابان‌ها را به تسخیر خود در می‌آورند و با اعلام خشم و انزجار از مصائب بی‌شماری که نظام سرمایه‌داری بر بشریت تحمیل کرده است، رهائی از ستم و استثمار و برپائی دنیائی بهتر را فریاد می‌زنند.

طنین اعتراض به مشقات نظام سرمایه‌داری و برابری‌خواهی کارگران در اقصا نقاط جهان در حالی در روز اول ماه مه پهنه گیتی را در بر می‌گیرد که علاوه بر ممنوعیت برگزاری مراسم این روز در ایران، هم اکنون بسیاری از کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه سال 88 یا به زندان محکوم شده‌اند و یا در معرض صدور احکام سنگین قضائی قرار دارند و ده‌ها تن از فعالین و رهبران کارگری به جرم برپائی تشکل‌های کارگری و دفاع از حقوق انسانی‌شان در زندان‌ها بسر می‌برند.

تحمیل چنین ابعاد وحشتناکی از بی‌حقوقی اجتماعی بر کارگران ایران در شرایطی است که سیستم سرمایه‌داری ایران پس از گذشت سه دهه از انقلاب بهمن 57، دست‌مزد کارگران را به یک چهارم مبلغ زیر خط فقر تقلیل داده و با عدم پرداخت به‌موقع این دست‌مزدها و اخراج و بی‌کارسازی توده‌های عظیمی از کارگران و رواج قراردادهای موقت و سفید امضا شرایط به غایت جهنمی را بر میلیون‌ها خانواده کارگری تحمیل کرده است و امروزه برای تضمین بیش از پیش سودآوری سرمایه با به تعطیلی کشاندن کارخانه‌ها و طرح قطع یارانه‌ها در صدد است تا آخرین لقمه‌ها برای زنده ماندن میلیون‌ها خانواده کارگری را از سفره آنان به جیب صاحبان سرمایه سر ازیر کند.

اما همان‌گونه که ما کارگران ایران در انقلاب بهمن 57 و سال‌های اخیر نشان دادیم تاب تحمل این همه فلاکت و بی‌حقوقی را نخواهیم آورد و علاوه بر زندان و سرکوب، پیشاپیش عموم مردم ایران در مقابل لگدمال شدن بدبختی‌ترین حقوق انسانی خود ایستادگی خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباہی بکشانند. ما تولید کنندگان اصلی تمامی ثروت‌ها و نعمات موجود در جامعه هستیم و داشتن یک زندگی انسانی مطابق با بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز را حق مسلم خود و عموم توده‌های مردم ایران می‌دانیم. در این راستا ما ضمن اعتراض به وضعیت موجود که از روز جهانی کارگر سال گذشته به این سو کارگران و عموم توده‌های مردم ایران را بیش از پیش در معرض سرکوب و تحمیل بی-حقوقی قرار داده است بر تحقق مطالبات زیر پای می‌فشاریم و خواهان تحقق فوری و بی قید شرط همه آن‌ها هستیم:

1- برپایی تشکل‌های مستقل از دولت و کارفرما، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ما است و این خواسته‌ها باید بدون قید و شرط به‌عنوان حقوق خدشه‌ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.

2- ما طرح قطع یارانه‌ها (هدفمند کردن یارانه‌ها) و حداقل دست‌مزد 303 هزار تومانی را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیون‌ها خانواده کارگری میدانیم و خواهان توقف فوری طرح قطع یارانه‌ها و افزایش حداقل دست‌مزدها به یک میلیون تومان هستیم.

3 - دست‌مزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه‌ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود.

4 - اخراج و بی‌کارسازی کارگران به هر بهانه‌ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بی‌کار شده و یا به سن اشتغال رسیده‌اند و آماده به‌کار هستند باید تا زمان اشتغال به‌کار از بیمه بی‌کاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند.

5- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، تأمین امنیت شغلی کارگران و تمامی مزدبگیران، رعایت بالاترین

استانداردهای بهداشت و ایمنی کار و بر چیده شدن تمامی نهادهای دست ساز دولتی از محیط‌های کار هستیم.

- 6 - ما خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط ابراهیم مددی ، منصور اسالو ، علی نجاتی و کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی از زندان و توقف پیگردهای قضایی علیه آنان هستیم.
- 7 - ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری و اعتراضات مردمی، اعتراض به هر گونه بی حقوقی و ابراز عقیده را حق مسلم و خدشه‌ناپذیر کارگران و عموم مردم می‌دانیم.
- 8 - ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم.
- 9 - ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از يك زندگي مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهرهمندی آنان از تأمین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم.
- 10 - کار کودکان باید محو گردد و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی‌های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی يك‌سان و رایگانی برخوردار شوند.
- 11 - ما بدین‌وسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواهانه اعلام می‌داریم و دست‌گیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش‌ها را قویاً محکوم می‌کنیم.
- 12 - ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمت‌کش جامعه ، خود را متحد آن‌ها می‌دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان هستیم.
- 13 - ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هر گونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت‌ها را به هر بهانه‌ای محکوم می‌کنیم.
- 14 - ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت‌های بین‌المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته‌های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می‌دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین‌المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه‌داری تأکید می‌کنیم.
- 15 - اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغاً گردد .

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار و مکانیک

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقز

شورای زنان

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران  
 کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری  
 سه شنبه ، 11 خرداد 1389

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی و سرکوب و توحش در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نگذاشته است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری نباشیم. افزون بر این، کارگران به صورت گسترده در جنبش سیاسی جاری علیه جمهوری اسلامی که به دنبال انتخابات 22 خرداد 1388 آغاز شده است، فعالان شده است، شرکت دارند.

با این همه و به رغم شرکت وسیع - هرچند پراکنده و نامتشکل - کارگران در جنبش جاری و با آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری و ضدسرمایه داری واحد گرد نیامده است. و یکی از مهم ترین علت های عدم شکل گیری قدرت متشکل و سراسری طبقه کارگر و بدین سان به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی و سراسری واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای و ضدسرمایه داری طبقه کارگر است. پایه ای بودن مطالبات کارگران در این منشور به دو معناست: نخست به معنای سطح ابتدایی و نازل مطالبات کارگران ایران نسبت به حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان سرمایه داری و دوم به این معنا که این مطالبات صرفا کف و حداقل خواسته های طبقه کارگر ایران را تشکیل می دهند.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه و با چه رویکردی مطرح می کنند. نفس طرح مطالبه کارگران از سرمایه داران و دولت آن ها به معنای آن است که سرمایه داران حاصل کار و تولید کارگران است. مطالبه کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران انجام داده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزه خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما دیگری بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم. ما بر این باوریم که تحقق مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در گرو ارتقای این رویکرد خودانگیزه سرمایه ستیز به افق خودآگاهانه مبارزه متشکل و شورایی طبقه کارگر برای الغای کار مزدی است. از سوی دیگر، به نظر ما، طرح مطالبات پایه ای و مبارزه جنبش طبقه کارگر برای دستیابی به آن ها صرفا با هدف افزایش توان مادی و فکری کارگران برای جامه عمل پوشیدن به این افق انجام می گیرد.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از:

- 1- جدایی کامل دین از حکومت به معنای سکولار (غیردینی) شدن کامل حکومت و در نظر گرفتن دین به عنوان امر خصوصی افراد
- 2- برخورداری بی قید و شرط تمام افراد جامعه از آزادی های سیاسی از قبیل آزادی عقیده، بیان، مطبوعات، تشکل، اعتصاب، تجمع، تحصن، تظاهرات و راه پیمایی و نهادینه شدن تمام این آزادی ها
- 3- آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی، ممنوعیت هرگونه شکنجه اعم از جسمی و روحی به هر دلیل از جمله برای درهم شکستن و واداشتن متهمان به اعتراف علیه خود یا دیگری، و انحلال تمام نهادهای اعمال شکنجه
- 4- ابتدای تمام امور قضایی بر موازین حقوقی مدرن و سکولار، ممنوعیت تعمیم مفهوم جرم به فعالیت های سیاسی و مطبوعاتی، انحلال دادگاه های ویژه، علنی بودن محاکمات با حضور هیئت منصفه، انتخاب آزادانه وکیل دلخواه و رایگان بودن امور دادرسی
- 5- الغای مجازات اعدام
- 6- الغای هرگونه تبعیض جنسیتی در مورد زنان. برای تحقق این خواست باید:

- زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
- هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، پوشش و روابط زن و مرد یا دختر و پسر ممنوع شود.
- ازدواج یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
- هرگونه ازدواج قبل از سن 18 سالگی ممنوع شود.
- حق زن بر بدن خویش شامل حق تصمیم گیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، سقط جنین یا عقیم سازی به رسمیت شناخته شود.
- کار خانگی از میان برود، اما تا آن زمان به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل پرداخت شود.
- با ایجاد فرصت های شغلی برای زنان و امکانات رایگان چون شیرخوارگاه، مهدکودک، سالن غذاخوری و رخت شوی خانه به صورت گسترده و فراگیر در محل های کار و سکونت، زمینه اجتماعی شدن کارخانگی فراهم شود.
- با ایجاد خانه های امن دارای امکانات مناسب همراه با آموزش و درمان و پرداخت مستمری کافی تا فراهم شدن امکان اشتغال مناسب و زندگی مستقل، زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت و دختران فراری از خانه مورد حمایت مادی، معنوی و قانونی قرار گیرند.
- 7- الغای کار کودکان و نوجوانان زیر 18 سال
- 8- به رسمیت شناسی حقوق تمام اقلیت های قومی و دینی ساکن ایران با هدف زمینه سازی برای رفع محرومیت آن ها در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- 9- برخورداری همه مردم از مسکن مناسب با تمام امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی. تحقق این امر درگرو آن است که:
  - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن مردم استفاده شود.
  - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای مردم اختصاص دهد.
- 10- بهداشت و دارو و درمان رایگان برای عموم مردم
- 11- آموزش و پرورش رایگان عمومی در تمام سطوح
- 12- حمل و نقل رایگان برای عموم مردم در سراسر جامعه
- 13- مهد کودک رایگان برای تمام مردم
- 14- مراقبت رایگان از همه سالمندان و معلولان و فراهم ساختن تمام تسهیلات لازم برای جلوگیری از انزوای آنان و استفاده هرچه بهتر از امکانات عمومی جامعه
- 15- ایجاد امکانات رفاهی لازم مانند جاده، آب، برق، گاز، تلفن و مراکز آموزشی، درمانی، فرهنگی، ورزشی و تفریحی در تمام روستاها
- 16- تعیین حداقل دستمزد ماهانه کارگران براساس ثروتی که آنان برای جامعه تولید کرده اند («تولید ناخالص داخلی») و اختصاص سهم هرچه بیشتری از این ثروت به ارتقای سطح زندگی و رفاه کارگران
- 17- پرداخت حقوق ثابت ماهانه به تمام افراد زیر 18 سال از محل ثروتی که کارگران برای جامعه تولید کرده اند
- 18- برخورداری تمام افراد جامعه از تأمین اجتماعی شامل حقوق بازنشستگی، ازکارافتادگی و بیکاری. این حقوق نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- 19- الغای هر نوع قرارداد استخدام موقت

- 20- برخورداری همه شاغلان در تمام مراکز کار و تولید از غذا و سرویس ایاب و ذهاب رایگان
- 21- پرداخت حقوق تمام شاغلان، بیکاران، بازنشستگان، ازکارافتادگان، زنان خانه دار و افراد زیر 18 سال قبل از پایان هر ماه

### کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری



### قطعنامه 8 مارس روز جهانی زن کمیته برگزاری مراسم 8 مارس شهرستان کامیاران 17 اسفند 1389

فرا رسیدن 8 مارس روز جهانی زن را به همه زنان و انسان‌های برابری طلب تبریک می‌گوییم.

زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری طلب

روز 8 مارس نماد تلاش همه آن انسان‌هایی است که برای برابری زن و مرد و یا به عبارتی برابری همه انسان‌ها تلاش کرده‌اند. این روز، تاریخی بس خونین در طول تاریخ بشری دارد. زنان و مردانی که در سده‌های گذشته برای از بین بردن قوانین ضد زن مبارزه کرده و در این راه جان عزیزشان را از دست داده‌اند کم نبودند.

امروز جامعه ایران با وجود فرهنگ حاکم که مرد سالاری و زن ستیزی از مشخصه‌های بارز آن است شاهد وجود بیش‌ترین فشارهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بر زنان است. جامعه‌ای که در آن زن نیمه انسان است. در نتیجه چنین شرایطی خشونت‌های ناموسی و انواع تبعیضات علیه زنان متأسفانه به نرّم جامعه تبدیل شده است.

بیش از سه دهه است که زنان در ایران با مبارزات حق‌طلبانه خود تلاش‌های زیادی را در جهت رسیدن به حقوق خود انجام داده و تا به امروز دست‌آوردهای چشم‌گیری در این عرصه بدست آورده‌اند. از جمله این دست‌آوردها برپایی مراسم‌های 8 مارس در شهرهای مختلف مانند سنندج، کامیاران، سقز و تهران و سایر شهرها در سال‌های گذشته است. در این مراسم‌ها همیشه بر خواست‌های زنان بشکل اعلام قطعنامه و یا بیانیه تأکید شده است.

ما به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن بیانیه زیر را در دفاع از حقوق بر حق زنان اعلام می‌داریم و از همه فعالین و نیروهای چپ می‌خواهیم که به جنبش آزادی زن بپیوندید.

1- لغو همه قوانین ضد زن و کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل زن و مرد در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی.

2- لغو جدا سازی جنسیتی، تبعیض و ستم جنسی، ملی، نژادی، قومی و مذهبی.

3- ممنوعیت صیغه و تعدد زوجات، ازدواج دختران زیر 18 سال، حق بی‌قید و شرط جدایی (طلاق) برای زن، لغو کلیه قوانینی که حقوق مدنی زنان (نظیر حق مسافرت، معاشرت، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و غیره) را به کسب اجازه از شوهر، پدر، و یا سایر مردان خانواده مشروط می‌کند. برابری کامل حقوق و وظایف زن و مرد در امر تکفل و سرپرستی فرزندان پس از جدایی.

4- لغو حجاب اجباری زنان و ممنوعیت حجاب کودکان و به رسمیت شناسی کامل آزادی پوشش.

5- لغو کلیه احکام و قوانین ضد انسانی سنگسار و اعدام و قصاص.

6- آزادی بی قید و شرط بیان و اعتراض و آزادی تشکل و اعتصاب و تحزب و اجتماعات.

7- آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و عقیدتی.

کمیته برگزاری مراسم 8 مارس شهرستان کامیاران

قطعنامه 8 مارس 2011 سندج  
 کمیته 8 مارس 2011 سندج  
 17 اسفند 1389

زنان، مردان و انسان‌های آزادی‌خواه و برابری طلب، 8 مارس یادآور یک قرن مبارزات زنان و مردان آزادی‌خواه است. این مبارزات نشان دهنده حقانیت خواست‌ها و مطالباتی است که سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی در اشکال ارتجاعی و لیبرال آن، ز زنان را در جای جای جهان به بند و استعمار کشیده است. خیزش اخیر برخی کشورهای آفریقا و آسیا نشان دهنده پتانسیل عظیم و محرکه نیروی زنانی است که با هیچ ترفند و توجیهی عقب ننشسته‌اند و نخواهند نشست و برای خواست‌ها و مطالبات برحق خود همچنان در رسیدن به خواست‌های انسانی خود به مبارزه ادامه می‌دهند ما شرکت کنندگان در مراسم 8 مارس خواست‌های خود را به شرح زیر بیان می‌داریم و مطالبه می‌کنیم:

- برابری کامل حقوق زنان و مردان در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی و.... لغو هر نوع قووانین زن ستیزانه و جنسیت محور.
- آزادی بی قید و شرط بیان، حق ایجاد تشکل، تحصن، اعتصاب و اجتماعات مستقل زنان.
- ممنوعیت صیغه و تعدد زوجات، برخورداری زنان از حق طلاق، حضانت فرزندان، تحصیل، آزادی انتخاب پوشش و ممسافرت.
- در نظر گرفتن دست‌مزد و حقوق ماهیانه، برای زنان خانه‌دار که به کار شبانه روزی، تکراری و طاقت فرسای خانگی مشغولند. و حق برخورداری از بیمه‌های اجتماعی و برخورداری از مهد کودک رایگان برای این بخش از زنان.
- بازنشستگی پیش از موعد، از جمله بازنشستگی با 20 سال سابقه کار و 42 سال سن با حقوق و مزایای کامل.
- لغو هر نوع جداسازی جنسیتی و تبعیض جنسی.
- تأمین خانه‌های امن برای زنان آسیب دیده در جامعه و حمایت‌های ویژه بهداشتی، روانی آموزشی و حرفه‌ای از آنان.
- حمایت از جنبش مادران عزادار و همراهی و همدلی با آنان در هرکجا که لازم باشد.
- حقوق برابر در ازای کار برابر برای زن و مرد.
- لغو احکام اعدام، سنگسار و آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- لغو قراردادهای موقت کار، که بیش‌ترین پیامد آن مستقیم یا غیر مستقیم متوجه زنان خواهد بود.
- حمایت از تمامی جنبش‌های آزادی‌خواهانه برابری طلب
- توقف فوری بازداشت، محاکمه، تهدید و تعقیب فعالین جنبش‌های اجتماعی.
- جدایی کامل دین از دولت و عدم دخالت آن در آموزش و پرورش و قوانین جزایی.
- لغو کار کودکان و محاکمه هر آن که اقدام به استخدام و به کار گماردن کودکان نماید.

کمیته 8 مارس 2011 سندج



**قطعنامه به مناسبت اول ماه مه  
جمعی از زنان آزادی خواه و برابری طلب سندج  
1390/2/10**

- 1- با توجه به تعیین دستمزد 330/000 تومان، حذف یارانه‌ها و تورم روزافزون که فشار مضاعف آن بر اقشار کم درآمد و خانواده‌های کارگری می‌باشد، ما خواهان پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط انسانی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بربرطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت و تأمین بیمه همگانی می‌باشیم.
- 2- اشتغال زنان در شرایط کاری نامناسب که زمینه را برای استثمار و تعرض به آنان فراهم می‌کند نتیجه‌ی نابرابری طبقاتی است لذا ما خواهان تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی برای زنان و تمام اقشار جامعه هستیم.
- 3- خواهان ایجاد فرصت شغلی برابر یا بیمه بی‌کاری متناسب با یک زندگی انسانی برای تمامی افراد آماده به کار بالای 18 سال و رفع هرگونه تبعیض جنسی، قومی، مذهبی و نژادی هستیم.
- 4- خواهان لغو هرگونه تبعیض جنسی در محیط کار و برخورداری از حقوق مساوی در ازای کار مساوی برای زنان و مردان هستیم.
- 5- ایجاد شیرخوارگاه و مهد کودک در محیط کار حق مسلم و انسانی زنان کارگر و شاغل می‌باشد.
- 6- زنان خانه‌دار که به هر دلیل در خارج از خانه توان کار کردن ندارند باید تحت پوشش بیمه‌های اجتماعی اعم از بیمه درمان بی‌کاری و بازنشستگی و غیره قرار بگیرند.
- 7- طبق اصل سی‌ام در قانون اساسی خواهان دسترسی رایگان تمامی احاد جامعه به خدمات و امکانات آموزشی و بهداشتی در جهت سلامت و پرورش خانواده و اجتماع هستیم.
- 8- خواهان لغو هرگونه فعالیت راکتورهای اتمی و فرستنده امواج پرازیت که بیشترین تأثیر سوء را بر کودکان، زنان باردار و جنین آنان دارد می‌باشیم.
- 9- خواهان اقدام فوری و مناسب دولت‌های منطقه در جلوگیری و پاک‌سازی هوای آلوده ناشی از گرد و غبار هستیم.
- 10- زنان و کودکان قربانیان اصلی جنگ و خشونت در جهان می‌باشند ما خواستار برقراری صلح جهانی هستیم.
- 11- کار کودکان نوعی استثمار و بی‌عدالتی محسوب می‌شود، باید به کارگیری کودکان ممنوع و غیرقانونی اعلام گردد.
- 12- ازدواج موقت و تعدد زوجات بی‌حرمتی به زنان است که باید لغو گردد.
- 13- خواهان لغو هرگونه حکم اعدام و همچنین آزادی فوری و بی‌قید و شرط فعالین کارگری، زنان، معلمین و فعالین حقوق بشر هستیم.
- 14- خواهان به رسمیت شناختن 8 مارس (روز جهانی زن) 25 نوامبر (روز جهانی نفی خشونت علیه زنان) و 6 فوریه (روز کارزار جهانی علیه ناقص سازی زنان) و اعلام روز جهانی کارگر به عنوان تعطیل رسمی در ایران هستیم.
- 55- خواهان آزادی ایجاد تشکل، اعتصاب، برگزاری مراسم مستقل برای زنان، کارگران، اصناف و سایر قشرهای جامعه هستیم.

زنده باد اول ماه مه روز همبستگی طبقاتی

**جمعی از زنان آزادی خواه و برابری طلب سندج**

**منشور مطالبات کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر  
کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور  
اردیبهشت 1390**

بحران سرمایه داری در جهان چند میلیارد نفر را زیر خط فقر قرار داده و تبعات آن گریبان اکثریت انسان ها را گرفته است. چند میلیارد انسان از ابتدایی ترین امکانات زندگی محروم و در شرایط بسیار وخیمی زیست می کنند. بیکاری، تورم، گرسنگی، سطح نازل دستمزد، افزایش فشار کار، عدم امنیت شغلی، افزایش مشاغل کاذب، باعث گردیده تا فجایعی مثل اعتیاد، فحشاء، دزدی، رشوه خواری، جنایت، سوء تغذیه، توحش، افزایش بیماری های روانی، کارکودکان، تکدی گری، تخریب محیط زیست و ... گسترش یابد. در چنین شرایطی که بحران سرمایه داری هر روز عمیقتر می گردد، تبعات آن نیز بیشتر گریبان ما کارگران و مردم را خواهد گرفت و در مقابل سرمایه داران کوهی از ثروت انباشته نموده اند.

در شرایطی که استقبال برگزاری مراسم روز جهانی کارگر می رویم که، یکبار دیگر جنبش آزادیخواهان مردمی بر آمد نموده و بسیاری از کارگران نیز در این جنبش حضور دارند. بخوبی می دانیم که مطالبات آزادیخواهان، جدای از مطالبات اقتصادی نیست و تحقق واقعی این دو با هم گره خورده و تفکیک ناپذیرند.

همه ما کارگران برای رسیدن به مطالبات اقتصادی نیازمند سازماندهی و تشکل هستیم و تشکل شدن خود در گرو رفع مانع بزرگ استبداد و دیکتاتوری موجود است. تحقق مطالبات آزادیخواهان نیز در گرو رفع استثمار و فقر می باشد و اکثریت جامعه، یعنی کارگران و مردم در شرایط وخیم اقتصادی قرار دارند و چشم انداز بحرانی تر شدن شرایط حتمی است و فقط اقتصاد و تولیدی که در خدمت رفاه باشد می تواند، آزادی را به معنای واقعی برقرار و ضمانت نماید.

جنبش سال 88، و موج دوم مبارزات کارگران و مردم، واخوردی است به فاصله طبقاتی شدید و استبداد سیاسی و اجتماعی حاکم؛ و با وجود توهمات درون جنبش و پیشروی خودبخودی، گشایشی را در عرصه مبارزه علیه حکومت ایجاد نموده، که از اهمیت بسزایی برخوردار است.

می دانیم که کارگران با صف مستقل سیاسی و با اعتصابات گسترده در این جنبش حضور ندارند و این نقطه ضعف بزرگ جنبش است. اما برای رسیدن به این شرایط و برای اینکه بتوانیم قطب کارگری را هر چه بیشتر درون این جنبش تقویت نماییم و پرچم مبارزه ضد سرمایه داری در دل این جنبش را برافرازیم، ضروری است با سازماندهی و شرکت موثر و پیگیر، نقش ایفا نموده و با افشای اصلاح طلبان حکومتی و هر دارو دسته و گرایشی که می خواهد بار دیگر مناسبات سرمایه داری را به شکلی دیگر تداوم بخشد، جنبش موجود را با جنبش واقعی کارگران پیوند بزنیم.

با تشدید تضادهای طبقاتی به موازات سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی در عرصه بین المللی و رشد جنبش کارگری و مردمی، بار دیگر در آستانه برگزاری مراسم روز کارگر قرار گرفتیم. این روز سمبل همبستگی جهانی طبقه کارگر و قدرت نمایی جنبش کارگری در عرصه جهانی است. در ایران نیز با وجود تمامی تمهیدات امنیتی و پلیسی، هر سال تعداد بیشتری از کارگران در اعتراضات شرکت می کنند و مطالبات پایه ای خود را مطرح می کنند؛ حال که حدود دو سال از اعتراضات وسیع مردمی در مقابل حکومت سرمایه می گذرد، برگزاری مراسم روز کارگر همراه با مطالبات سیاسی و اقتصادی می تواند پایه ای برای اتحاد جنبش کارگری و مردمی مستقل در مقابل ارتجاع حاکم باشد. در این شرایط ضروری است با تلفیق مطالبات اقتصادی و سیاسی که انگیزه های واقعی مبارزات کارگران و مردم است، راه را برای شکل گیری جنبشی مستقل و طبقاتی نشان داد؛ تنها جنبش کارگری و مردمی با مطالبات مشخص طبقاتی به شکل متشکل می توانند بساط تمام نکبت های جامعه ما را برچینند؛ تداوم جنبش و هر چه بیشتر نقش آفرینی کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی می تواند سرنوشت جامعه را تغییر داده و جنبش را به سمت انقلاب سوق دهد. واضح است که راه زیادی برای تحقق رهایی کامل وجود دارد، اما هیچ راهی بجز فعالیت مستمر در جنبش رادیکال مردم و ایجاد قطب کارگری و تلاش برای تغییر توازن قوا به سود کارگران وجود ندارد.

در شرایطی که حد اقل دستمزد تنها 9 درصد افزایش یافته و آمار رسمی دولتی تورم را 27 درصد اعلام نموده- که واضح است تورم سال گذشته بیش از این بوده- و از سوی دیگر تورم پیش رو با توجه به برنامه حذف یارانه ها افزایش زیادی خواهد یافت، چشم انداز حدت یافتن تضادهای طبقاتی بدیهی است و دولت سرمایه، فقر و فلاکت بیشتر را به اکثریت جامعه تحمیل خواهد کرد؛ در نتیجه ما کارگران و مردم راهی جز مبارزه برای سرنوشتی دولت حاکم و ایجاد حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان نداریم. تنها با کنار زدن هر جناح و دارو دسته ای که می خواهد به شکلی مناسبات سرمایه داری را تداوم ببخشد، و اعمال قدرت از طریق یک حکومت شورایی منتخب کارگران و مردم است که می توان برای همیشه فقر و سیه روزی را از میان برداشت.

بر این اساس ما کارگران سوسیالیست در روز جهانی کارگر به همراه دیگر کارگران و مردم در اعتراضات و اجتماعات

خیابانی شرکت می نمایم و مطالبات خود را در قالب قطعنامه زیر اعلام می نمایم.

- 1- ما خواهان سرنگونی دولت جمهوری اسلامی، با تمام جناح هایش، و از جمله اصلاح طلبان، بعنوان یک حکومت ضد کارگری و ضد مردمی هستیم و تمام سران و تمام عوامل حکومت که در سرکوب، کشتار، زندان، شکنجه، استثمار، فقر، بیکاری و ... کارگران و مردم دست داشته اند، باید محاکمه و مجازات گردند
- 2- ما از مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دیگر افسار مردم مثل معلمان، پرستاران و دانشجویان حمایت نموده و هر گونه سرکوب آنها را محکوم می نمایم و حمایت خود را از تمام جنبش های آزادیخواهانه مردم، - بخصوص در دو سال گذشته - و زنان، دانشجویان و ... اعلام نموده و هرگونه سرکوب، زندان، شکنجه و پیگردهای قضایی آنان را محکوم می نمایم.
- 3- ما خواهان برگزاری انتخابات آزاد و فعالیت آزاد شوراهای کارگری و هرگونه تشکل کارگری دیگر از قبیل اتحادیه، سندیکا، کمیته ها، انجمن ها و ... توسط خود کارگران هستیم
- 4- ما خواهان لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در مقیاس کلان آن، مثل کارخانه ها، شرکت های بزرگ، زمین های زراعی بزرگ سرمایه داران و به مالکیت جمعی در آمدن آنها با مدیریت شوراهای کارگری منتخب هستیم
- 5- ما خواهان انحلال تمام نهادهای سرکوب و نیروهای مسلح مثل: وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، بسیج، دادستانی، و ... ایجاد نهادهای مردمی توسط انتخاب مستقیم کارگران و مردم هستیم
- 6- ما خواهان تامین امنیت شغلی برای همه کارگران و لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء
- 7- ما تعیین حد اقل دستمزد 330 هزار تومان را محکوم نموده و معتقدیم حداقل دستمزد کارگران باید توسط نمایندگان منتخب و واقعی کارگران تعیین گردد و دستمزد کارگران باید بالاتر از خط فقر و تامین کننده یک زندگی انسانی و مرفه برای یک خانواده باشد
- 8- ما خواهان متوقف شدن و لغو طرح هدفمند کردن یارانه ها که باعث افزایش شدید تورم و تحمیل فقر بیشتر به کارگران و مردم می شود هستیم
- 9- آزادی برپایی اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع و آزادی بیان بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و مردم باید به رسمیت شناخته شوند.
- 10- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً" و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و خسارات ناشی از عدم پرداخت نیز باید جبران گردد
- 11- داشتن کار حق ابتدایی هر انسان و کارگری است و نباید هیچ کارفرما و دولتی حق اخراج کارگران و مردم را داشته باشد.
- 12- ما خواهان برابری حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی و اقتصادی و محو کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه آنان هستیم و زنان باید از قوانین حمایتی لازم برخوردار باشند
- 13- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از يك زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی هستیم و هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان را قویاً" محکوم می کنیم
- 14- تمامی کارگران باید تحت پوشش بیمه کامل درمانی و بازنشستگی و صدمات ناشی از کار باشند
- 15- کار کودکان ممنوع و هر گونه بهره کشی و تحمیل شرایط نا مساعد بر کودکان باید از میان برداشته شود و حقوق کودکان بطور کامل و با ضمانت اجرایی باید رعایت گردد
- 16- ما خواهان آزادی کلیه کارگران زندانی از جمله رضا شهبانی و دیگر زندانیان سیاسی و لغو کلیه احکام صادره و توقف پیگرد های قضایی و امنیتی علیه فعالین کارگری هستیم
- 17- ما خواهان لغو مجازات اعدام و سنگسار بعنوان جنایت علیه بشریت هستیم.
- 18- اخراج و تحمیل بی حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر را به هر بهانه ای محکوم می کنیم و خواهان حقوق برابر برای آنها با دیگر کارگران هستیم

19- خدمات بهداشتی و درمانی برای کارگران و همه مردم باید رایگان و مکفی و یکسان باشد.

20- طبقه کارگر یک طبقه جهانی است و حمایت دیگر کارگران از کارگران ایران را در راستای مبارزه بین المللی کارگران می دانیم و متقابلاً حمایت قاطع خود را از مبارزات دیگر کارگران و مردم برای رهایی از استثمار و ستم سرمایه داری اعلام می داریم و خود را متحد جنبش بین المللی کارگری می دانیم و بر همبستگی هر چه بیشتر کارگران در جهان تاکید داریم

21- ما ضمن حمایت از مبارزات کارگران و مردم در جنبش های اخیر در کشورهای عربی، سرکوب این جنبش ها توسط حکومت های ارتجاعی حاکم و هرگونه دخالت و حمله نظامی توسط امپریالیست ها را محکوم می نماییم.

22- اول ماه مه روز اعتراض، مبارزه و طرح وسیع مطالبات کارگری در سراسر جهان و در ایران است و هر گونه ممنوعیت و سرکوب در این رابطه باید ملغاً و این روز باید تعطیل رسمی اعلام گردد

23- ما خواهان لغو هر گونه اضافه کاری اجباری و مضر، که جسم و روان کارگران را به مخاطره می اندازد هستیم.

**زنده باد اول می، روز جهانی کارگر**  
**نابود باد سرمایه داری، زنده باد سوسیالیست**  
**کمیته های کارگران سوسیالیست داخل کشور**

### قطعنامه مشترک به مناسبت روز جهانی کارگر

سندیکای واحد، اتحادیه آزاد، سندیکای نقاشان، سندیکای فلز کار، کانون مدافعان، کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری  
 اول مه ۲۰۱۱ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰

کارگران نظاره گر مرگ تدریجی خود و همسر و فرزندانمان نخواهیم شد، ما تعرض هر روزه به زندگی و معیشت خود را بر نخواهیم تافت و متحد و یکپارچه در مقابل فقر و فلاکت و بی حقوقی اجتماعی تحمل شده بر خود ایستادگی خواهیم کرد. در این راستا ما کارگران ایران با ابراز انزجار از وضعیت موجود، همگان را در تمامی نقاط کشور به طرح متحدانه و سراسری خواستها و مطالبات شان فرا میخوانیم و در شرایط حاضر خواهان تحقق بی درنگ مطالبات زیر هستیم....

قطعنامه مشترک به مناسبت روز جهانی کارگر - اول مه ۲۰۱۱ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز اتحاد و اعتراض جهانی کارگران به ستم و نابرابری نظام سرمایه داری است. این روز یاد آور مبارزات کارگران جهان برای دستیابی به حقوق انسانی شان است. کارگران ایران همراه با کارگران جهان این روز را گرامی میدارند و هر ساله در اعتراض به شرایط غیر انسانی خود در این روز گرد هم آمده و به هر طریق برای بدست آوردن حقوق حقه خود فریاد بر می آورند.

شور و شغف و رزمندگی کارگران در روز اول ماه مه و اعتراض آزادانه میلیونی آنان به شرایط زندگی شان در اکثر نقاط دنیا در حالی جهان را به لرزه میآورد که کارگران ایران علاوه بر محرومیت از حقوق اجتماعی خود از قبیل بر پائی تشکل و اعتراضات خیابانی، هر روزه و هر لحظه در معرض شدیدترین تهاجمات به زندگی و معیشت خود قرار دارند. هر گونه اعتراض و حق خواهی کارگران با بازداشت و زندان پاسخ میگردد، با طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه ها که سرمایه داری حاکم با پشتیبانی نهادهای بین المللی سرمایه داری اجرای آن را آغاز کرده است در حال تباہ کردن بیش از پیش زندگی و معیشت میلیونها خانواده کارگری هستند و کسی حق اظهار نظر آزادانه در این باره را ندارد، با افزایش سرسام آور قیمتهای انرژی و تعطیلی کارخانه ها هر روزه صد ها و هزاران کارگر به صف میلیونی بیکاران رانده میشوند و در همین حال بیمه بیکاری را بیش از پیش به ضرر کارگران تغییر میدهند، اقدام به اخذ فرانشیز در بیمارستانها و مراکز درمانی تامین اجتماعی از کارگران میکنند و معیارهای دیگری برای حقوق بازنشستگی می تراشند، بیمه کارگران ساختمانی را در هزارتوی راهروهای اداری ایتر میکنند و در حالی که اقدام به افزایش سرسام آور قیمتهای کالاهای اساسی کرده اند حداقل دستمزد کارگران را بطور توهین آمیزی 9 درصد افزایش میدهند.

از نظر ما همه اینها برای میلیونها خانواده کارگری مستاصل از تامین حداقل معیشت در شرایط کنونی، معنائی جز

درماندگی بیشتر برای گذران زندگی و تحمیل فقر و فلاکتی روز افزون بر آنها ندارد. اما ما کارگران نظاره گر مرگ تدریجی خود و همسر و فرزندانمان نخواهیم شد، ما تعرض هر روزه به زندگی و معیشت خود را بر نخواهیم تافت و متحد و یکپارچه در مقابل فقر و فلاکت و بی حقوقی اجتماعی تحمیل شده بر خود ایستادگی خواهیم کرد. در این راستا ما کارگران ایران با ابراز انزجار از وضعیت موجود، همگان را در تمامی نقاط کشور به طرح متحدانه و سراسری خواستها و مطالبات شان فرا میخوانیم و در شرایط حاضر خواهان تحقق بی درنگ مطالبات زیر هستیم :

1- آزادی بی قید و شرط برپایی تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، آزادی احزاب، تجمع و آزادی بیان و مطبوعات حق مسلم ما است و این خواسته ها باید ضمن برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و زندگی، به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند .

2- ما جامعه ای را که اقلیتی صاحب ثروت و سرمایه های کلان باشند و اکثریتی هم نان شب نداشته باشند بر نخواهیم تافت . از نظر ما افزایش 9 درصدی دستمزدها بویژه با توجه به اجرای طرح قطع یارانه ها و افزایش سرسام آور هزینه های زندگی اهانت به منزلت انسانی و حق حیات کارگران است . ما تعیین چنین سطح دستمزدی را تحمیل بیش از پیش فقر و فلاکت مطلق بر میلیونها خانواده کارگری میدانیم و با رد شیوه کنونی تعیین دستمزدها مصرانه خواهان توقف اجرای طرح قطع یارانه ها و تعیین دستمزدها توسط نماینده های واقعی کارگران بر اساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز هستیم .

3- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، بر چیده شدن شرکتهای پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تامین امنیت شغلی کارگران و رعایت بالاترین استاندارد های بهداشت و ایمنی در محیطهای کار و زندگی هستیم

4- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه يك جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود

5- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با يك زندگی انسانی برخوردار شوند

6- به رغم اینکه سازمان تامین اجتماعی با دسترنج و پول کارگران به یکی از نهادهای دارای ثروت نجومی در ایران تبدیل شده است اما این سازمان با قرار گرفتن در چرخه سود و سودآوری سرمایه تنها به فکر کاهش خدمات درمانی و دریافت فرانشیز از کارگران بیمار است . ما بیمه های تامین اجتماعی را حق مسلم تمامی آحاد جامعه میدانیم و خواهان اداره این نهاد بدست نماینده های منتخب کارگران در سراسر کشور هستیم .

7- ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری و مردمی، خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه کارگران زندانی و دیگر جنبش های اجتماعی از زندان و توقف فوری پیگرد های قضایی علیه آنان و بر چیده شدن فضای امنیتی موجود هستیم

8- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم

9- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از يك زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم

10- کار کودکان باید ملغی گردد . برخورداری کودکان و والدین آنها از تامین اجتماعی گسترده و کامل، امکانات آموزشی رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانوادگی شان، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی می باید برسمیت شناخته شود .

11- ما دگرگونی خواهی را حق مسلم تمامی انسانها در سرتاسر جهان میدانیم و با حمایت قاطعانه از مبارزات و اعتراضات مردمی در تمامی کشورهای خاورمیانه، هر گونه سرکوب اعتراضات مردمی و بند و بست دولتها برای سمت و سو دادن به تغییرات از بالای سر مردم و دست اندازی و دخالت از سوی آنها در سرنوشت مردم کشورهای خاورمیانه را قویا محکوم میکنیم

12- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هرگونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیتها را به هر بهانه ای محکوم میکنیم

13- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی کارگری و مردمی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری

بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم

14- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان

هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار مکانیک

کانون مدافعان حقوق کارگر

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

## سخن پایانی

با امید به این که این مجموعه توانسته باشد تصویری هرچند ناقص از اوضاع عمومی جنبش کارگری به دست داده باشد تا بر اساس آن پژوهندگان و اهل فن بتوانند به بررسی، ارزیابی و تحلیل همه جانبه این جنبش بپردازند، تأکید بر چند نکته را مجدداً ضروری می دانیم:

- اذعان داریم که این مجموعه با همه تلاش‌ها هنوز بسیار ناقص است، چه بسا با در دست داشتن سایر اسنادی که به آنها دست نیافتیم، بتوان به نتایج دیگری رسید و تصاویر دیگری از جنبش کارگری را مشاهده کرد، از اینرو از همه خوانندگان، دست اندرکاران و فعالین کارگری تقاضا می‌کنیم ما را در تکمیل کردن این اسناد یاری رسانند.
  - در گردآوری این اسناد کمترین نگاه گزینشی بکار نرفته و به هیچ‌وجه موردی حذف نشده، جای خالی بسیاری از اسناد تنها ناشی از عدم امکان دسترسی ما به آنها بوده، از اینرو از تمامی افراد، تشکلات و نهادهایی که سندی از آنها در این مجموعه نیامده پوزش می‌خواهیم و آماده هستیم که هر سند دیگری که از سوی این عزیزان به دستمان برسد، در نشر دوم این مجموعه اضافه کنیم.
  - همچنین تأکید می‌کنیم که کم یا زیاد بودن مطالبی از یک تشکل یا گرایش نیز به هیچ عنوان تعمدی یا انتخابی نبوده، بلکه تنها ناشی از حجم مطالبی است که در منابع مورد مراجعه ما منتشر شده‌اند.
  - تلاش کرده‌ایم که از تمامی طیف‌ها، گرایش‌ها و تشکلات موجود کارگری مطالبی به دست دهیم و چیزی را از قلم نیاندازیم، اما از آنجا که گرایش‌ها موجود در جنبش کارگری، طیف بسیار متنوعی را تشکیل می‌دهد و مهم‌تر از آن این‌که کار جمع-آوری این اسناد اساساً تحلیل، ارزیابی یا موضع‌گیری نیست، لذا مجدداً تأکید می‌کنیم که ما هیچ نظری را در این اسناد نه رد کرده‌ایم و نه تأیید، هرچند مواضع برخی از این اسناد اساساً مورد تأیید ما نیست. اما از آنجا که این نظرات هم بخشی از جنبش کارگری ما هستند و ما مجاز نبودیم تصویری یک‌جانبه از جنبش ارائه داده و به سلیقه خود عمل نماییم، تمامی آنها را منتشر نموده‌ایم. امیدواریم این توضیحات بتواند هرگونه شبهه، ابهام و یا سوء تفاهمی را برطرف نماید.
- بار دیگر از هرگونه همکاری، پیشنهادها و انتقادات شما عزیزان صمیمانه استقبال می‌کنیم.

## نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران – خارج کشور

شهریور 1390 – سپتامبر 2011

[nhkommittehamahangi@gmail.com](mailto:nhkommittehamahangi@gmail.com)

<http://nahadha.blogspot.com/>

[boltanxaberi@gmail.com](mailto:boltanxaberi@gmail.com)

<http://www.youtube.com/user/NahadhayHambastegy>

[kanonhambastegi@gmail.com](mailto:kanonhambastegi@gmail.com) - کانون همبستگی کارگران ایران و کانادا

[proletarianunite@gmail.com](mailto:proletarianunite@gmail.com) - کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران - استرالیا

[cdkargari@gmail.com](mailto:cdkargari@gmail.com) - کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ

[sstiran@yahoo.fr](mailto:sstiran@yahoo.fr) - همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

[kanoonhf\\_2007@yahoo.de](mailto:kanoonhf_2007@yahoo.de) - کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

[kanon.hannover@yahoo.de](mailto:kanon.hannover@yahoo.de) - کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

[isask@comhem.se](mailto:isask@comhem.se) - کمیته همبستگی کارگران ایران و سوند

[kanounhambastegi@gmail.com](mailto:kanounhambastegi@gmail.com) - کانون همبستگی با کارگران ایران - کونتبرگ

[info@ijcwa.com](mailto:info@ijcwa.com) - انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

[iranwsn@fastmail.fm](mailto:iranwsn@fastmail.fm) - شبکه همبستگی کارگری

[toronto\\_committee@yahoo.ca](mailto:toronto_committee@yahoo.ca) - کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

[solidarity.labor@googlemail.com](mailto:solidarity.labor@googlemail.com) - کانون همبستگی با کارگران در ایران - ایالت نوردراین وستفالن (آلمان)

[iran.turkey.workers@gmail.com](mailto:iran.turkey.workers@gmail.com) - کمیته همبستگی کارگران ایران و ترکیه

[leftalliance@yahoo.com](mailto:leftalliance@yahoo.com) - اتحاد چپ ایرانیان - واشنگتن

[Kargar61@web.de](http://web.de/Kargar61) - نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران هامبورگ

... امیدوارم کارگران با پیرهنین از  
تفرقه و چند دستگی و با اتحاد و  
همبستگی بتوانند به ...

# اسناد

## یک ساله

### جنبش کارگری ایران

۱۳۸۹ - ۱۳۹۰

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور

نامها

نامها

...